



# اتحاد نور

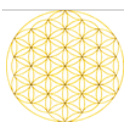
[www.etehadenoor.com](http://www.etehadenoor.com)

جلد دوم

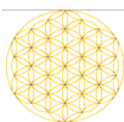


## فهرست

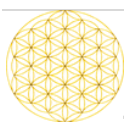
5	پاکسازی و تعادل احساسی
21	ایمپلنت ها
28	ایمپلنت های بیگانه و انواع آنها
33	چاکراهای ضد ذره مورفوژنتیک
35	پروتکل حذف قرار داد های اولیه
41	فیلترهای ایگو
50	ارتعاش ترس
51	فرم های منفی و نور مرده
53	نظم و انضباط ذهنی
58	فردیت استقلال و خودراهبری
64	یکپارچگی شخصیتی، ارزیابی ضعف های شخصیتی
	کنترل ذهن
70	سیستم های شبکه سیاره ایی و کنترل ذهن جمعی
77	دستور کار بیگانگان منفی
84	فرار از هیپنوتیزم جمعی
88	سندرم استکهلم
90	و توهمات اختری
98	هویت کاذب
105	شستشوی مغزی
111	پروژه ظالم و مظلوم
116	Gas lighting, looking glass



120	مارکسیسم فرهنگی
	روح
122	پیام راجع به خانواده روحی
129	جنگ روحی
131	دام ارواح
135	شب تاریک روح
	<b>137 Oversoul</b>
141	خود برتر
144	ماموریت
	دانش های فراموش شده
147	اهمیت مرگ
150	خطوط زمانی
151	انرژی جنسی
155	ازدواج مقدس
160	لوگوس سیاره ای
165	اثر بومرنگ و بازتابی
169	بیولوژی و ژنتیک
171	خانواده مایکل
175	<b>Amethy order</b>
180	<b>Nevic grid</b>
	فناوری های سری
182	ورای شاهانه
235	برنامه های فضایی مخفی



240	ترجمه متن ویدیو پژوهشی (کمتریل ها، مورجلن ها، غبار هوشمند و ارتباط با آرکانها)
259	نانو تکنولوژی
261	محفظه های طبی هولوگرافیک جادوی سیاه
264	توصیفی از کابال: بیگانگان خزنده و مجمع 13 خانواده اشرفی
274	اشرافیت سیاه
281	شیطان پرستی و لوسیفریانیزم
309	آلیستر کراولی
313	طلسم های مصر
316	سوزاندن دلسوزی
319	مولوخ و جادوی سیاه لوش
321	تحولات مثبت زندگی
367	بازی زمین...
369	تجربه زندگی در حقیقت
372	آگاهی جمعی - ایجاد خطوط زمانی
376	همزاد پنداری و عواطف
378	تغییر رنج ذهنی - هوش روحانی بالاتر
384	گروه های خواهران رز



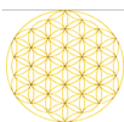
## بخش پاکسازی

### پاکسازی و تعادل احساسی

سمت راست مغز، سمت چپ بدن رو کنترل می کند و سمت چپ مغز، سمت راست بدن رو کنترل می کند. سمت راست مغز، خلاق و شهودی و زنانه هست و سمت چپ مغز، منطقی، عقلی و مردانه. اساسا باید یک تعادل بین ذهن منطقی و عقلی از یک طرف و ذهن شهودی، غیر منطقی و غریزی از طرف دیگر برقرار شود. در طول فرآیند صعود و افزایش فرکانس، وقتی این تعادل برقرار میشود، اتفاقات شگفت انگیزی در انرژیهای بدن می افتد. با تلفیق و تعادل قسمت‌های راست و چپ مغز، انرژیهای هر دو سمت باهم به رقص درمی آیند و یک گردباد انرژی میسازند که باعث میشود شما به ابعاد و فرکانسهای بالاتر دست پیدا کنید و سطوح متراکم آگاهی را تبدیل به سطوح ظریفتری بکنید که متعاقبا فیزیک و بدنتان را تحت تاثیر قرار داده و باعث میشود بدن تراکم از دست بدهد. یعنی بدن از پایه سلولهای کربنی تغییر فاز داده و سلولهای نوری خواهند شد.

توضیح فرآیند بر طبق مکانیک کوانتومی:

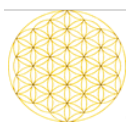
بدن ما از اتمها تشکیل شده و در داخل هسته اتمها پروتون ها و نوترون ها قرار دارند و آنها هم از کوارکها تشکیل شده اند. در پروسه صعود و تبدیل بدن به بدن نوری، چرخش و اسپین کوارکها برعکس شده و این مسئله باعث دسترسی به ابعاد دیگر میشود و شکل فیزیکی را به حالت اصلی خودش که در واقع نور هست، تغییر میدهد. بر طبق مکانیک کوانتومی، یک پوزیترونیم شامل یک الکترون و یک پوزیترون هست. پوزیترون در واقع ضد ذره الکترون هست. وقتی این دو ذره باهم برخورد می کنند، تبدیل به دو فوتون یا دو اسپیرال نوری میشوند. این برخورد باعث از بین رفتن دوگانگی موجود در سلولهای بدن ما شده و آنها را تبدیل به سلولهای نوری می کند. برای





اینکه تغییر فاز به حالت نور رخ دهد، باید فرآیند پاکسازی کالبد احساسی انجام شود. اگر شما ذهنیتی دارید که به این امکان اجازه بروز میدهد، احتمالاً آن را در سطح ذهنی شناخته اید. بیشتر افراد از این موضوع آگاهی ندارند، چرا که این شناخت ذهنی در قلمروی ذهنی اتفاق می افتد که از هوشیاری معمول شما بالاتر است. افرادی که آگاهانه از این روند مطلع هستند، از بیرون به این فرآیند نگاه می کنند، مانند ملاقات و تعامل با راهنمایان و دوستان درون. طبیعت آگاهی شما در واقعیت بعدسومی باعث میشود دیگران را چه در واقعیت درون و چه در واقعیت خارجی، جدای از خودتان ببینید. در واقع همه آنها خویشان یا هویتهای دیگر شما هستند و اعضای پیچیده خویشان روحی برتر شما هستند. در سطوح روحی بالاتر، ترکیب این انرژیها به شکل طبیعی انجام میشود. کالبد روحی اساساً به عنوان یک کالبد انرژی طراحی شده تا اجازه بدهد تمام فرمها و هویتها باهم ادغام شوند. و این مسئله طبیعتاً به مفهوم « وحدت » منجر خواهد شد. کالبد روحی در بعدی عمل می کند که بالاتر از دوگانگی هست، و به همین دلیل وحدت این هویتها برایش راحتتر میشود. ذهن این کالبد، طوری طراحی شده تا فرآیند وحدت را از لحاظ جنبه های فلسفی و متضادش درک کند. کالبد احساسی اولین مکان دوگانگی و قضاوت هست و در این کالبد هست که فرد تصور می کند از همه چیز جدا افتاد است. پروسه وحدت باعث مشکلاتی در این کالبد میشود. به دلیل اینکه کالبد احساسی با مفاهیم خوب و بد، درست و غلط و نور و تاریکی کار می کند، بنابراین، این کالبد سعی می کند طبیعت واقعیت را از طریق پاسخهایی که در کالبد فیزیکی حس می کند، درک و قضاوت کند. در آگاهی این کالبد، احساسات خوب نشانگر تجربه خوب و احساسات بد، نشانگر تجربه بد هستند.

کالبد احساسی توسط قضاوتهایی که توسط ذهن منطقی میشود، محدود و بلاک شده است. کالبد احساسی سیاره زمین در یک سیستم اعتقادی آخرالزمانی بنیادگرا، نگه داشته شده است. این سیستم اعتقادی در داخل کالبد احساسی به شکل میازما یا انرژی مرده نگه داشته میشود. این میازما در میدان اثیری اطراف بدن قفل شده و حافظه الگوهای بیماریهایی که میتوانند توسط

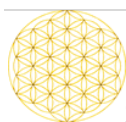


احساسات و رفتارهای احساسی فعال شوند، توسط این میازما نگه داشته میشود. برای انجام پروسه یکپارچگی و وحدت هویتها در سطح احساسی، این میازماها و انرژیهای مرده باید پاکسازی شوند.

میازما: موانع انرژی و الگوهای بیماری ژنتیکی موروثی که در بدن عموماً توسط رفتارهای ایگوی منفی مخرب ایجاد میشوند و توسط استراتژی فریب آرکانی اتحادیه بیگانگان منفی گسترش پیدا می کنند و تقویت میشوند تا نگذارند که سطح انرژی در طول پروسه بیداری افزایش پیدا کند. وقتی که یک سیاره یا تعداد زیادی از انسانها مدام با خودشان در جنگ باشند، رفتارهایی مثل قتل، نسل کشی، تجاوز، نفرت، خشم و هرگونه رفتار منفی فاسد، باعث ایجاد حجم عظیمی از بیماری انرژی - روحی میشود که یک انرژی سیاه و چسبنده ای شبیه به قیر است و در لایه های انرژی بدن رسوب می کند و باعث انواع مشکلات فیزیکی و روانی میشود و مانند آسیب به شبکه های انرژیست، و روی انسانها و سیاره از لحاظ فیزیکی، ذهنی، احساسی و روحی تاثیر مخرب میگذارد.

با انجام پاکسازی احساسی و حذف سموم عاطفی، سموم فیزیکی بدن هم آزاد میشوند. اینجاست که نقش بدن عنصری مشخص میشود. کالبد عنصری اساساً یک آگاهی جمعی هست که از آگاهیهای مختلف عناصر تشکیل میشود. آگاهیهای عناصر فلزی، هسته ای، شیمیایی و معدنی بعددوم. ارتعاشات بعددوم، قلمروی نیروهای تلوریک هست و بین هسته آهنی سیاره ( بعد اول) و سطح زمین قرار دارد. آگاهیهای عناصر ارتباط نزدیکی با نیروهای تلوریک شبکه الکترومغناطیسی سیاره دارند. موجودات بعدچهارمی با ضربه زدن و تحریک کالبد احساسی، باعث می شوند که شما وارد تجربه هایی مثل بازیهای کارمیک شوید.

این تحریک و ضربه به کالبد احساسی باعث برانگیخته شدن شدید احساسات میشود که عناصر را در بدن تحریک می کند و این مسئله باعث میشود تا شما برای بروز احساسات دست به اعمالی



که ظاهراً در جهت حفظ بقا هست بزیند (مثل ذخیره غذای زیاد یا سعی در بدست آوردن پول بیشتر) که از لحاظ روانی به دلیل تمایل به حفظ تراکم قبلی هست. مسئله مهم دیگر اینست که اصرار بر داشتن ارگاسم تحت این شرایط ممکن است باعث رفتارهای خشن جنسی ( شبیه به تجاوز یا سکس اجباری) شود و خشم سرکوب شده هم ممکن است تبدیل به اعمال خشونت آمیز و آسیب شود. این تحریکات به دلیل فعال شدن کدهای بقای کار گذاشته شده در دی ان ای شماست. کدهای ژنتیکی سالها قبل توسط گروههایی از فرازمینیها دستکاری شده اند تا پروسه صعود و تکامل کنترل شود.

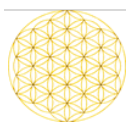
علل اعتیاد:

همه انواع اعتیادها مربوط به مشکلات چاکرای دوم میشود:

۱ - تقریباً همه هویت‌های تحمیلی ego ، در برنامه های سنگین اعتیاد در چاکرای دوم قرار دارند، در درون pain body کالبد درد.

۲ - اعتیادها مکانیزم های تدافعی هستند که در واکنش به تروماهای (تجربیات تلخ) موروثی و انرژی های مرده ژنتیکی شکل می گیرند. انرژی مرده مشابه پسماند و زباله آلوده است که به آن miasma میازما می گویند.

۳ - اعتیادها روشی برای خلاصی از عذاب ناشی از خلأ درونی هستند، انرژی مرده یا خلأ های درونی، انرژی های روح را مصرف می کنند و این فرآیندی دردناک است و موجب بیماری و آزار فیزیکی است. انرژی مرده احساس وصف ناپذیر گرسنگی است که گویی می خواهد گوشت و پوست و استخوان را بشکافد تا تغذیه شود. کهن الگوی خون آشام در نهایت همین مسیر وجود دارد. گروه های مربوط به دستور کار بیگانگان منفی NAA در وضعی مشابه همین کهن الگوی خون آشام به سر می برند .



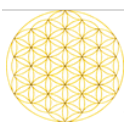


درمان: روبرو شدن با خلأها، یافتن عشق عمیق به خویشتن، زندگی، انسان ها و رابطه عمیق با طبیعت، و درک کردن اینکه زشتی هایی که دیده ایم از کجا آمده اند، و بخشیدن عمیق خود و دیگران، و رسیدن به فهم عمیقی از ارتباطات و رفتار انسان ها، می تواند خلأ ها را به مرور از میان ببرد. تسلط بر احساسات و تکیه بر عقل و خرد هنگام مرور گذشته ها و تجربیات تلخ می تواند در درمان اعتیاد کمک جدی باشد.

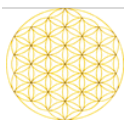
نیروهای تلوریک در پاکسازی احساسی چه نقشی دارند؟

نیروهای تلوریک که با آگاهی جمعی عناصر سازنده بدن ما مرتبط هستند، با ایجاد دردها و مشکلاتی در بدن فیزیکی، باعث میشوند تا ما از قسمتهای آسیب دیده کالبد احساسی آگاه شویم. مشکلات فیزیکی پیش آمده در طی پاکسازی احساسی، به این دلیل هست که آگاهی عناصر سازنده بدن، توسط انرژیهای مرده و منفی احساسی، آلوده شده اند. شما به راحتی قادر هستید محل این دردها را در بدن پیدا کنید. در هنگام احساسات عمیق، نسبت به بدن و تغییراتش آگاه باشید تا بفهمید که دردهای احساسی را در کجای بدن فیزیکی نگه داشته اید و سعی کنید بفهمید که این علائم فیزیکی چه چیزی را قصد دارند به شما یاد بدهند.

آگاهی عناصر به دلیل احساسات منفی در بدن گیر می افتند در حالیکه باید در بدن چرخش کنند و به جایگاه خود در ناحیه نیروهای تلوریک برگردند. انباشت احساسات منفی در بدن باعث گیر افتادن عناصر در یک ناحیه از بدن و قطع شدن مدار جریان نیروهای عنصری می شود که باید بین بدن و زمین مدام جابجا شوند، و نتیجتاً باعث انواع بیماریها مثل تومور، سرطان و ... میشود. پس ریشه این بیماریها، احساسات هست و دلیل تاکید زیاد بر پاکسازی احساسی همین مسئله هست.



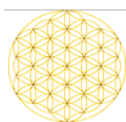
تنظیم احساسات یعنی اینکه قادر باشیم تا به تجربیات مختلف زندگی، با احساسات متعادل و رفتارهای سالم پاسخ بدهیم. هدف از این کار، کاهش و حذف آسیب به خود است که این آسیب ها در واقع بر اثر کمبود کنترل بر روی واکنش های لحظه ای بوجود می آیند. تنظیم احساسات، فرآیندی هست که طبق آن، مهار و کنترل یک وضعیت یا رفتار در موقعیتی خاص انجام میشود. برای مثال در تجربیات ذهنی و درونی (احساسات)، پاسخهای ادراکی (افکار)، پاسخهای روانی مربوط به احساس (برای مثال ضربان قلب یا فعالیت هورمونی)، و رفتارهای مربوط به احساسات (مانند تجربیات یا رفتارهای فیزیکی). عملاً تنظیم احساسی یعنی تمایل به تمرکز بر روی یک فعالیت یا توانایی سرکوب رفتارهای مخرب و مضر بر حسب اراده و انتخاب فرد. روزانه به شکل مداوم ما در معرض طیف وسیعی از محرکهای احساسی قرار می گیریم. واکنشهای احساسی کنترل نشده یا شدید و مخرب به چنین محرکهایی میتواند باعث ایجاد اختلال در یک سری از عملکردهای اجتماعی شود. بنابراین باید تنظیم احساسی را در همه مواقع انجام دهیم. به طور کلی، عدم تنظیم احساسی یعنی عدم توانایی در کنترل تاثیرات محرکهای احساسی نسبت به کیفیات منفی افکار، اعمال و تعاملات. افرادی که از لحاظ احساسی تنظیم نیستند، عموماً یک سری پاسخ هایی را بروز میدهند که در آنها عدم تطابق بین اهداف، پاسخ ها و حالتها و واکنشی آنها، و انتظاراتی که محیط بیرون از آنها دارد، دیده میشود. اساساً این مسئله از طریق ایجاد «عدم تطابق ادراکی» بوجود می آید که باعث ایجاد اختلال در سیگنال های ذهنی و احساسی میشود. به عنوان مثال، ارتباط چشمگیری بین عدم تنظیم احساسی و علائم افسردگی، خشم، مشکلات تغذیه و سوء مصرف دارو و مواد موجود دارد. وقتی که ذهن ما مدام درگیر یک سری تهدیدات نسبت به زندگی شود، به راحتی توسط نقاط کور ایجاد شده توسط ترسها مورد نفوذ و کنترل قرار می گیریم. به این حالت ذهنی، «اسارت و رنج ذهنی» گفته میشود. به دلیل همین حالتها ترس و اضطراب همیشگی، مهارت های تفکر انتقادی، عملکردهای اجرایی و تنظیم احساسی که به ما کمک می کنند تا مشکلاتمان رو حل کنیم، آسیب می بینند. و نتیجتاً با وجود این ترسها در



ذهن ، قادر نخواهیم بود تا با چالش ها مواجه شویم و مشکلات را بخوبی حل کنیم. اساسا غلبه بر ترسها مهمترین تمرین و درس هست، که باید بتوانیم کنترل را بر ذهن بدست آورده و در واقع بازیابی کنیم. بنابراین غلبه بر ترسها در واقع کلیدی هست برای اینکه بتوانیم کارگردان زندگی خود باشیم، و همینطور بتوانیم آزادی ذهنی، احساسی و روحی و روانی داشته باشیم و یک زندگی بدون رنج را تجربه کنیم. ما باید سعی کنیم مشخص کنیم که چه انتخاب هایی داریم و داشتیم، و اگر در گذشته تصمیماتی گرفتیم و انتخاب هایی داشتیم که اشتباه بوده اند، باید آنها را اصلاح کنیم، و بتوانیم در محیط اطراف و شرایط زندگی تغییراتی بدهیم تا بتوانیم حس امنیت و آرامش را در زندگی بوجود بیاوریم. این مسئله ایجاد حس امنیت و آرامش در زندگی ما و تشخیصش، میتواند شامل « حذف افراد یا موقعیتهایی از زندگی ما باشد که رفتارهای مخرب و آسیب زننده دارند » و این میتواند خیلی به تغییر در شرایط زندگی کمک کند. وقتی به تدریج موفق به انجام این تنظیم احساسی میشویم، امنیت درونی افزایش پیدا کرده و اعتماد شکل می گیرد، و میفهمیم که ما واقعا منابعی را در درونمان داریم که میتوانیم از طریق اونها کاملا احساس امنیت و آرامش کنیم.

بیشتر افراد از تاریکی موجود در «ادراکات ترس محور» ناآگاه هستند، و نمیدانند که تصمیماتشان را تحت تاثیر قرار داده و باعث میشود که به کنترل آگاهانه آنها و اختیار و اراده آنها در عملکردهای اجرایی که اساسا باید به آنها کمک کند تا در مراحل و موقعیت های مختلف زندگی درست عمل کنند، آسیب میزند. اگر فردی دیسپلین و انضباط شخصی نداشته باشد و بر فرآیندهای ذهنی کنترلی نداشته باشد، این مسئله باعث میشود تا توانایی او برای تفکر مستقل ضعیف شده و نتواند بر روی زندگی اراده و کنترل داشته باشد. نتیجتا زندگی او از کنترلش خارج شده و قادر به تنظیم احساسی نخواهد بود و مهمتر اینکه نمیتواند افکار و اعمالش را مورد بازبینی و رصد قرار دهد .

مهم:

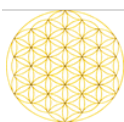


وقتی فردی از پذیرش مسئولیت در قبال افکار و اعمالش خودداری می کند، افکار و اعمالش توسط ترسهایش کنترل میشوند، و براحتی توسط افراد و نیروهای سلطه گر مورد نفوذ و کنترل قرار می گیرد.

مسئله مهم اینست که وقتی فرد به شکل مداوم تحت افکار ناشی از ترس باشد و نتیجتاً کنترل آگاهانه و عملکرد اجرایی او ضعیف شود، این مسئله باعث میشود که عملکردهای مغزی و فرآیندهای ذهنی او به مرور زمان ضعیف شده و شبیه کسی میشود که مغز او به دلیل یک حادثه دچار آسیب شده است. وقتی افکار ناشی از ترس، حل نشوند، میتوانند باعث خیلی اختلالات روانی شوند، مثل عدم توانایی در یادگیری و نقص توجه و تمرکز، و نتیجتاً حملات روانی و یا نفوذ نیروهای تاریکی. عدم توانایی در یادگیری، باعث میشود فرد نتواند اعمال و رفتارش را در جهت رسیدن به نتایج دلخواهش در زندگی، تطابق داده و تنظیم کند. و این به معنی عدم توانایی در ارزیابی و سازماندهی اطلاعاتی هست که اساساً باید به فرد کمک کنند تا به شکل صحیحی محیطش را سنجیده و به شکل صحیح و موثری به عوامل محیطی پاسخ و واکنش نشان بدهد.

فرکانس ترس در واقع یک فشار سمی هست که آثار مخربی بر رفتارها و سیستم عصبی و ساختار شیمیایی مغز می گذارد و در نتیجه باعث ضعیف شدن لوب جلویی مغز شده و فرآیندهای ذهنی را مختل می کند. بنابراین بسیار مهم است که متوجه باشیم افکار ناشی از ترس به شدت سمی هستند، و این افکار و باورهای منفی باعث انحراف ادراک و ایجاد عدم توانایی در یادگیری میشوند. تنها راه انجام پاکسازی احساسی، رسیدن به سطوح بالاتر آگاهی هست. پروسه آشنایی با چاشنی ها و تریگرهای احساسی و پیدا کردن دلایل دردها و مشکلات احساسی از طریق توجه به همه جنبه های شخصی و افزایش آگاهی نسبت به فیزیک، ذهن، احساسات و روح انجام میشود.

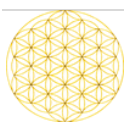
بسیار مهم



### احساسات «» افکار «» اعتقادات

با این مفهوم میشود هر نوع فعل و انفعالی که یک شخص با احساسات درونی یا بروز احساساتش دارد را توضیح داد. بیشتر افراد کیفیتی از احساسات را تجربه می کنند که اساساً از نوع افکار آنها نشأت می گیرد. مضمون و محتوای این افکار هم در حوزه سیستم اعتقادات شخص نگهداری میشود و نتیجتاً کیفیت احساسات و رفتارها توسط اعتقادات فرد دیکته میشوند. پس نتیجه می گیریم که احساسات رابطه مستقیمی با اعتقادات دارند و اگر اعتقادات از طریق بالا بردن آگاهی در همه زمینه ها ترمیم شوند، احساسات هم پاکسازی خواهند شد. پس بسیار مهم است که از نوع احساساتمان وقتیکه در مورد مطلب خاصی یا شخص خاصی فکر می کنیم، آگاه باشیم. اساساً وقتی قادر شویم تعامل روانی بین روابط احساسی با هر نوع از محرکهای درونی یا بیرونی را درک کنیم، در این شرایط میتوانیم ارتباط بین افکار و احساسات را بفهمیم. این مسئله ما را قادر می کند تا به مرحله بعدی خودآگاهی برسیم و باعث میشود بتوانیم منشأ افکار را پیدا کنیم و تصمیم بگیریم که چه نوع ارزشگذاری روی آنها انجام دهیم. این مسئله باعث مشخص شدن سیستم اعتقادی ما شده که مسئول انگیزه های درونی ماست و رفتارها و اعمال ما را شکل میدهد. وقتی آگاهی احساسی- روانی را از طریق مشاهده و کنکاش گسترش بدهیم، قادر میشویم تا همزمان تغییراتی در حالت های ذهنی و ذهن ناخودآگاهمان ایجاد کنیم. و تغییرات در حالت های ذهنی و افکار درونی، رفتارهای بیرونی و عکس العمل های فیزیکی ما را تحت تاثیرات مثبت قرار میدهند و باعث میشوند پاسخهای احساسی ما به محیط اطراف منطقی تر و معقولانه تر شود.

دفاع در مقابل حملات روانی شامل چه چیزهایی میشود؟



\_ تسلط بر انرژیهایمان با درک و شناخت نیروی شخصی و آناتومی مولتی دایمنشنال بدن

\_ ساخت و یکپارچه کردن مدل سیستم چهار کالبدی: اتصال لایه های فیزیکی - احساسی - ذهنی - روحی.

\_ تقویت یکپارچگی این کالبدها که تداوم اتصال با نور درون رو بهمراه دارد.

\_ درک و فهم نیروهای قطبیت که به عنوان جفت های متضاد وجود دارند.

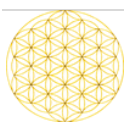
\_ داشتن یک ارزیابی صحیح از دنیای فیزیکی که درش هستیم تا متوجه مسائلی که با آنها برخورد می کنیم باشیم.

\_ یاد بگیریم تا انضباط فکری داشته باشیم تا توجهمان را به هر چیزی معطوف نکنیم و بر تمرکز و انرژی کنترل داشته باشیم.

\_ تسلط بر وضعیت خنثی و آگاهی لحظه حال.

اصول اساسی جنگ افزارهای روانی:

جنگ افزارهای روانی در واقع شامل انواع تکنیک های نفوذ و فریب هستند، مثل گسترش شایعه و ترس، برای القا یا اجبار باورها و عقاید در جهت دستیابی به اهداف استراتژیک. این جنگهای روانی، اقدامات طراحی شده ای هستند که برای انتقال اطلاعات و شاخص ها به افراد طراحی میشوند تا احساسات، انگیزه ها و منطق و تفکر عینی آنها را تحت تاثیر قرار داده و نهایتاً باعث کنترل دولت‌ها، سیستم ها، گروه‌ها و افراد شوند. شایعه در واقع اطلاعاتیست که عینی و واقعی





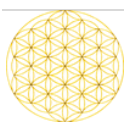
نیست و برای ایجاد تاثیر احساسی یا ترس و استرس و نه یک پاسخ منطقی به اطلاعات طراحی میشود. شایعه از روش های مختلف مثل نقاشیها و تصاویر، انیمیشن، پوستر، فیلمها، برنامه های رادیو تلویزیونی و اینترنت پخش میشود و یک مکانیزم روانیست که عقاید فرد را نسبت به یک موضوع خاص عوض می کند و هدفش انحراف و ایجاد یک اجماع و توافق به الگوهای مشخص برای دستیابی به اهداف استراتژیک هست. طراحان شایعه معمولا ناشناخته می مانند و حتی افراد متوجه نمیشوند که کل برنامه، به طرح کاملا محاسبه شده هست.

سان تزو، یکی از استراتژیست های ارتش چین میگوید: بهترین حالت پیروزی در جنگ، حالتی هست که شما نیازی به جنگهای واقعی در میدان جنگ ندارید. بنابراین، تاکتیک های جنگ روانی به شکل ابزارهایی برای انسانهای خودمحور و مادی طوری بکار گرفته میشوند که آنها را در جایگاه های قدرت تحریک می کنند تا در حوزه های تجارت، روابط فردی، اجتماعی، داخلی و خارجی و حوزه سیاسی- اجتماعی، دست به سواستفاده و بهره کشی بزنند.

انواع تاکتیکها:

- ۱\_ ایجاد ترس
- ۲\_ ایجاد تفرقه و آشفتگی
- ۳\_ اخلاق زدایی ( تخریب اصول اخلاقی)
- ۴\_ ایجاد بی تفاوتی
- ۵\_ غرق کردن انسانها در امور مادی

القای ترس:

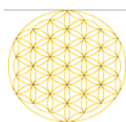


هدف این تاکتیک، ایجاد بیشترین ترس و وحشت در ذهن افراد هست، تا با هم متحد نشوند و در عوض ناتوان و ضعیف بمانند. برای اینکه این وضعیت ترس را به شکل دائمی در افراد ایجاد کنند، از روشهایی برای ایجاد نگرانی برای بقا و زنده ماندن استفاده میشود که باعث بروز واکنشهایی مثل « پاسخ جنگ و گریز » در سیستم عصبی و مغز میشود که این پاسخ در واقع یک واکنش فیزیولوژیکی است که جانوران در پاسخ به ادراکاتشان نسبت به موقعیت‌های خطرناک و حمله و یا در اقدام برای نجات خود نشان می‌دهند. این واکنش اول بار توسط والتر برادفورد کانن توصیف شد. در نظریه او، جانداران نسبت به تهدیدات، با مجموعه‌ای از ترشحات در کل دستگاه عصبی سمپاتیک پاسخ می‌دهند، که این واکنش، دلیل اصلی جنگ یا گریزشان می‌شود. به تدریج این مسئله باعث ایجاد آسیبهای جدی به سلامت ذهنی افراد شده و سیستم ایمنی بدن را از کار می‌اندازد و باعث ایجاد بیماری و عدم تعادل ذهنی میشود.

ایجاد تفرقه و آشفتگی:

با ایجاد تفرقه و جدا کردن انسانها از هم به روشهای مختلف باعث میشوند تا به گروههای کوچکتری تقسیم شوند و در این حالت هست که کنترل آنها راحتتر میشود. وقتی انسانها را به گروههای کوچکتری تقسیم کردند، سپس به عوامل اتحاد و یکپارچگی آنها حمله می‌کنند و سعی می‌کنند با ایجاد ترس و دادن اطلاعات غلط انسانها را دچار سردرگمی و آشفتگی کنند تا انسانها متوجه نشوند که کدام مسیر درست است و به چه کسی باید اعتماد کنند و چه انتظاراتی باید داشته باشند.

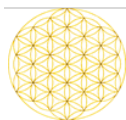
خیلی وقتها، ما در حال تجربه و درک کالبد احساسی آگاهی جمعی انسانها هستیم یا ممکن است در حال درک تحرکات و گذارهایی در کالبد سیاره ای در طول چرخه صعود باشیم. یا ممکن است گاهی اوقات پالس های کنترل ذهنی که به شکل امواج الکترومغناطیسی فرکانس پایین از



سمت تجهیزات الکترونیکی و رسانه های جمعی ساطع میشوند را دریافت کنیم. در این شرایط، بدن به این جریان های الکترومغناطیسی کنترل ذهن زیست-عصبی واکنش نشان میدهد، یا تغییراتی را که در حرکت های امواج مغناطیسی بوجود می آید را درک می کنیم که ممکن است حتی در حالتی این ادراکات را داشته باشیم که هیچ فرم فکری آگاهانه ای در اون لحظه نداریم. در این شرایط خیلی از افراد نمیتوانند چیزی که واقعا در درونشان حس می کنند را توصیف کنند. در این شرایط بهتر اینست که سعی کنیم چیزی که حس و درک می کنیم را با کلمات بیان کنیم، حتی اگر هیچ معنی منطقی برای ما نداشته باشد و سعی کنیم آن احساس را تبدیل به یک سمبل کنیم تا بهتر بتوانیم شناسایی کنیم. وقتی موفق شویم آگاهی درونیمان را نسبت به نوع احساساتی که در درونمان حس می کنیم افزایش بدهیم، و بفهمیم که منشا این احساسات کجاست، خیلی راحتتر میتوانیم آنها را شناسایی و حذف و ترمیم کنیم تا نتوانند روی بدن و آگاهی ما تاثیر منفی داشته باشند.

اساسا تا موقعی که این احساسات را شناسایی نکنیم و نتوانیم یک نوع کیفیت مشخص را در درک این احساسات شناسایی کنیم و ارتعاشات انرژی که به بدن ما وارد میشود را آگاهانه درک و مشاهده کنیم، نمیتوانیم تاثیرات منفی آگاهی جمعی یا امواج کنترل ذهن سیاره ای را حذف و خنثی کنیم. مسئله مهم اینست که در حال حاضر حجم بالایی از تروما و آسیب احساسی به سطح کالبد آگاهی جمعی انسانها و سیاره آمده است و خیلی از انسانها فرکانس این آسیب ها را جذب می کنند و فکر می کنند مربوط به خود آنهاست و مسئله برای آنها شخصی میشود، در حالیکه اصلا ربطی به آنها ندارد. پس مهم است که بتوانیم این احساسات منفی را شناسایی کنیم.

با بودن در حالت خنثی و بدون قضاوت، به لحظه حال دسترسی پیدا می کنیم. اساسا وقتی کنترل کنندگان میتوانند روی ما کنترل و قدرت داشته باشند که ما در حوزه فرکانس کاری آنها قرار بگیریم. در واقع وقتی از حالت تعادل خنثی و مشاهده کننده خارج میشویم و درگیر بازیهای



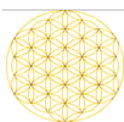
قطبی ذهنی و احساسی می‌شویم، در حوزه فرکانس کاری آنها قرار می‌گیریم. وقتی ما در لحظه و حال باشیم و بدون موضع‌گیری و قضاوت، صرفاً وقایع را مشاهده کنیم، برای کنترل‌کنندگان خیلی سخت و در واقع غیر ممکن خواهد بود تا بتوانند روی ما نفوذ کنند.

کنترل‌کنندگان هیچ‌گونه دسترسی به آگاهی لحظه حال و اکنون ندارند.

پس این مسئله در واقع یکی از اسرار و رموز خارج شدن از کنترل ذهنی بیگانگان هست. و دلیل این مسئله اینست که آنها اساساً درکی از این حالت خودآگاهی و تمرکز درونی و اتصال به منبع ندارند و این حالت ذهنی کاملاً خارج از حوزه کاری آنهاست. وقتی ما موفق شویم که از طریق مشاهده بدون قضاوت و موضع‌گیری به تعادل انرژی دست پیدا کنیم، به جای کنترل‌کنندگان یا همان عوامل اتحادیه بیگانگان منفی یعنی آرکانها و رپتایلها، نیروهای بالاتر و برتر به ما دسترسی پیدا می‌کنند و باعث میشوند تا صلح و آرامش وارد شود. همیشه بیاد داشته باشیم که « ترس » باعث میشود درهای نور الهی بسته شده و کنترل‌کنندگان به این مسئله به خوبی آگاه هستند و از طریق ترس ما را کنترل می‌کنند.

انضباط ذهنی:

انضباط ذهنی یعنی اینکه اجازه ندهیم ذهن ما بدون اراده ما به هر سمتی که دلش میخواهد برود و انواع احساسات بدون داشتن کنترل کافی و به شکل ناگهانی بروز پیدا کنند. برای داشتن انضباط ذهنی باید افکاری که از ایگوهای منفی ( رپتایلی) ناشی میشوند را بتوانیم شناسایی کنیم، مثل خشم و شهوت، و با کنترل این احساسات در کالبد احساسی، آنها را دوباره ارزشگذاری کنیم. به محض شناسایی این نوع از افکار منفی، آنها را به نام رفتارهای ایگوی منفی برچسب زده و اجازه ندهیم که ما را کنترل کنند. وقتی میتوانیم در این کار موفق شویم که به ذهنمان اجازه ندهیم وارد پروسه قلیان احساسی ناشی از پاسخ اتوماتیک شود. وقتی مثلاً بی دلیل یا به دلیل



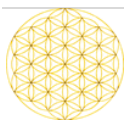
بی اهمیتی عصبانی شدیم، به شکل اتوماتیک میخواهیم که یک عکس العمل مخرب را انجام بدهیم و یک آسیب به خود یا به دیگران بزنیم، که ممکن است با گفتن کلمات و جملات تهاجمی باشد یا انجام اعمال مخرب. در این مرحله باید بتوانیم این تریگر یا چاشنی احساسی را شناسایی کرده و جلوی رفتارهای مخرب را بگیریم و آرامش را حفظ کنیم.

هرچه سریعتر بتوانیم چاشنی احساسی را شناسایی کنیم و از رفتن ذهن به حالت «auto» (pilot یا کنترل اتوماتیک جلوگیری کنیم، خیلی سریعتر به آرامش ذهنی و احساسی می رسیم. هدف اینست که اجازه ندهیم ذهنمان وارد مرحله پاسخ منفی یا عکس العمل احساسی به این فرمهای فکری مثل ترس و خشم بشود.

توسعه خودآگاهی و کنترل به احساسات از طریق مطالعه کتاب یا مفاهیم ذهنی به شکل خودکار ایجاد نمیشود، بلکه با فعالیتهای خاص و تجربیاتی انجام میشود که از طریق آنها ما قادر میشویم قدرت دید و بصیرت و بینش درونیمان را گسترش بدهیم. اساسا این نیروی بینش و شهود است که به ما قدرت میدهد تا عقاید منفی درونیمان را کنترل کنیم و تغییر بدهیم ( وقتی که به آنها آگاه میشویم)، یعنی عقایدی که باعث تخریب میشوند یا بلاکهایی را ایجاد می کنند تا ما از روحمان جدا شویم.

نیروهای ظریف تاریک:

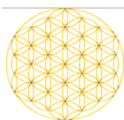
در سطح پایه، نیروهای تاریکی در قطبیت منفی وجود دارند که مخصوصا به عناصر مادی زمین و نیروی گرانش متصل هستند. این مسئله در واقع همان اساس ناخودآگاه است، و یا بخواب رفتن در دنیای مادی، و داشتن وزن و تراکم بالا. در نتیجه، شرایط به سمت ایجاد عدم فعالیت، تاریکی، کسالت، و نبود نور پیش می رود، و پتانسیل عملکرد افراد یا حرکت روبه جلو را مسدود می کند. وقتی که یک فرد، قطبیت منفی زیادی را از این نیروی ظریف تاریک در کالبد انرژی خود نگه



می دارد، نتیجتاً علائم بی توجهی، توهم، غیر حساس بودن، ناآگاهی و کمبود احساسات حسی را بروز داده و حس همزادپنداری را از دست می دهد. چنین فردی دارای گرفتگی های احساسی و روانی عمیق دفن شده است، و تمایلاتی بسمت رکود، سرکوب احساسات، افسردگی و یا آشفتگی درونی دارد، که باعث می شود تمرکزش بهم بریزد و متوجه نشود که مشکل واقعی چیست. او اجازه می دهد تا نیروی های منفی، نیروهای تاریک و سایر افراد کاملاً او را کنترل کنند، ای فرد معمولاً نقش قربانی به خود می گیرد، و از پذیرش مسئولیت زندگی خودش و انجام اعمال مثبت و مفید امتناع می کند، و تحت این شرایط مشکلاتش شدیدتر می شود، و به همین شکل، ماده سیاه بیشتری در بدنش تولید شده و گرفتگی های بیشتری ایجاد می کند. بدون ایجاد تعادل در ماده سیاه و استحاله و خارج کردن آن از آگاهیشان، این افراد به سمت یک حالتی از آشفتگی درونی یا بی حسی می روند، با ادراک و احساس درد زیاد فیزیکی و احساسی، یا بی حسی، که نهایتاً باعث بیماری می شود.

این شرایط برای یک آگاهی، در حقیقت معنی حقیقی جهنم است.

ساختار ایگوی منفی، سلاحهای کنترل ذهن سایکوترونیک و تکنولوژی هوش مصنوعی روی زمین مورد استفاده قرار گرفت تا انسانها را در یک چرخه تولید نیروهای تاریک گیر بیندازد. این میازمای تاریک باعث می شود که انسانها ناآگاه، بی تفاوت و متوهم شده، و نتیجتاً کاملاً قابل کنترل شوند. تکنولوژی بیگانه و روش های کنترل ذهن طراحی شدند به هدف اینکه تا حد ممکن، بیشترین نیرو و تراکم تاریک ناشی از قطبیت منفی را در بین انسانها تولید کنند. خیلی از افرادی که افسرده و غمگین هستند، در حقیقت درگیر این قطبیت منفی نیروی تاریک هستند. تراکم نیروهای تاریک، ادراکات فراحسی را کاملاً مسدود می کند. این افراد نیاز دارند که اقدامات و فعالیتهایی را در قطبیت مثبت انجام دهند تا بتوانند انرژی سیاه انباشته شده در بدنشان که احساس تراکم و رکود زیادی را بهمراه دارد، حل کنند.





گر می پرسید چرا هنوز رخداد بوقوع نپیوسته است، پاسخ این است که، چاه اولیه نوسانات کوانتومی ناهنجاری زمین، یا به عبارت دیگر، ورتکس اولیه انباشت ناهنجاری زمین، که توسط شبکه پلاسمایی که ایمپلانت است برقرار است و توسط مکانیزم اقدام متقابل بمب های استرانجالت و تاپلت حمایت می شود، زمینه و استراتژی کلان کیمراست که باعث شده است زمین هنوز در وضعیت قرنطینه باشد، و رخداد، افشا، و تماس اولیه را دور نگه داشته است. قسمت هایی از ساختار ورتکس انباشت پلازما اخیرا توسط دانشمندان جریان اصلی کشف شده است:

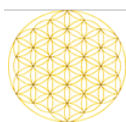
فعالیت این ورتکس انباشت پلازما هر ماه حدود کامل شدن ماه و همزمان با باز شدن درگاه پلاسمایی زمین-ماه تشدید می شود:

هنگامی که درگاه پلاسمایی زمین-ماه باز است، هم حضور نور، و هم پاکسازی تاریکی تقویت می شود .

اولین بار 26000 سال پیش ایمپلانت های پلاسمایی درون جمعیت انسانهای سطح سیاره کار گذاشته شدند. هر بار که فردی در آستانه تناسخ مجدد قرار می گرفت، دوباره ایمپلانت گذاری می شد. به این روش بود که در یک چرخه 26000 ساله جمعیت مردمان سطح سیاره در فراموشی و نسیان نگاه داشته شدند.

ایمپلانت ها توسط ایستگاه های ایمپلانت زیر سطح سیاره و مناطق دیگر منظومه شمسی برقرار می ماندند، و از پلاسمای منفی که از فضای بین سیاره ای و بین ستاره ای بدست می آمد تغذیه می شدند.

ایمپلانت یک سیاهچاله پلاسمایی است که قطر تقریبی آن معادل قطر یک الکترون (ده به توان



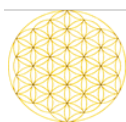
منفی 17 متر) است. در یک میدان مغناطیسی قوی چرخش دارد که اثری ضدگرانشی بر پلازما تولید می کند.

شبکه ایمپلانتهای موجود در کالبدهای انرژی پلاسمای جمعیت مردم سطح سیاره عمیق ترین چاله ناخودآگاه جمعی است، و اساس و پایه ورتکس انباشت پلاسمای منفی سیاره حساب می شود .

ایمپلانت های لوب جلوی مغز اثری مخرب بر قدرت تصمیم گیری دارد و فرد را از منبع آفرینش منفصل می کند. ایمپلانت های موجود در کرتکس مغز خزنده فرد را در اضطراب بقا گرفتار می کند و اینگونه است که فرد مستعد تبدیل شدن به برده و کارگر نظام بانکداری مرکزی می شود. ایمپلانت های بالای ناف آسمان را از زمین، مرد را از زن، احساسات را از ذهن، و عشق را از جنسیت جدا می کنند. این ایمپلانتهای شخصیت را قطعه قطعه می کنند و جلوی جریان انرژی حیاتی کندالینی را سد می کنند. آنها احساسات را سرکوب می کنند که باعث می شود ارتعاشات خوشحالی و شادی به ناراحتی، و سپس خشم، و بعد افسردگی، و بعد ترس، و باز پایین تر به بی حسی، و نهایتاً بی هوشی تنزل یابد. به این دلیل است که بسیاری مردم هیچ چیزی حس نمی کنند .

نور ساطع شده از خورشید مرکز کهکشان باعث انحلال ایمپلانتهای می شود. سنگهای سینتامانی در نقش لنزهای کانونی برای این انرژی عمل می کنند و فرایند انحلال ایمپلانتهای پلاسمایی را تسهیل می کنند .

شما می توانید فرایند حذف ایمپلانتهای را با این مدیتیشن بسیار اثرگذار شتاب دهید: مفهوم کارما به معنی مجازات و پاداش، و مفهوم مدرسه و آموزشگاه بودن زمین، توسط آرکان ها طراحی شد تا مردم حقیقت را در مورد نظام سلطه و شبکه ایمپلانت آرکان و کیمرا نفهمند.

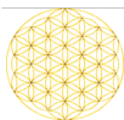


این درست است که هر فرد مسئول اعمالش است و نیز اینکه ما می توانیم از اشتباهاتمان درس بگیریم، اما این که بگوییم تجربه زندگی کنونی ما عقوبت اعمال منفی گذشته ماست یک طرح فریبکارانه بسیار نامحسوس و عمیق است، و توجیه گر اعمالیست که کابال انجام می دهد، چراکه طبق این تفکر کابال صرفاً در حال «آموزش ما در مدرسه زمین است».

ایمپلنت های بیگانه و انواع آنها

بیگانگان منفی:

گروهی از فرازمینی ها هستند که ارتباط آگاهیشان را از منبع خلقت قطع کرده اند و از انسانها و سایر موجودات به عنوان منبع تغذیه (مانند انگل) استفاده می کنند تا هزاران سال زندگی کنند. آنها مانند انسان ها که دارای احساسات مختلف هستند، دارای احساس نیستند اما بسیار باهوش هستند بطوریکه بر روی اصول ذهن بالاتر انسان ها کار می کنند، و نه فقط بر روی سه لایه ایگو. آنها شبیه دانشمندان دیوانه ای هستند که از لحاظ ژنتیکی بر روی انسان دستکاری و آزمایش می کنند، مانند کشاورزان ژنتیکی که علاقه دارند تا منابع بیشتری را از گله های مزرعه بدست آورند. خیلی از آنها به شکل ذاتی خشن و خطرناک هستند و انسان ها را یک سرمایه در لیست منابع انرژی شان می دانند. بهترین تعریف برای دستورکار بیگانگان منفی و آرکان ها شاید این باشد که آنها شخصیت هایی روان پریش یا هویت هایی هستند که فاقد حس همزاد پنداری اند و هیچ حس پشیمانی ای ندارند و به انسان ها اهمیتی نمی دهند. آنها انسان ها را موجوداتی پست، احمق می دانند و بارها از طریق اشکال مختلف حملات روانی، سعی در ایجاد آسیب و خشونت عمدی می کنند. برخی از این گروه های منفی به تکنولوژی های پیشرفته ای دسترسی دارند که در طول میلیون ها سال در سیستم های کهکشانی دنیاها دیگر توسعه پیدا کرده اند، منشا بیشتر پیشرفت های تکنولوژیکی آنها با استفاده از ساخت و بکارگیری هوش مصنوعی است، آنها در واقع پیامبران هوش مصنوعی هستند و عاملان اشاعه همه فرم های ترانس اومانیزم به

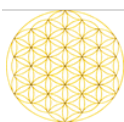


عنوان روشی برای دزدیدن استقلال و اقتدار افراد از طریق اعتیاد به همه مسائل تکنولوژیکی، و همینطور اشاعه آسیب تکنولوژیکی به ارواح.

هرکس که ذهن انسان را کنترل کند، فیزیک و روح او را هم کنترل می کند. ایمپلنتها برای کنترل ذهنی انسانها استفاده میشوند تا بتوانند سیستمهای اعتقادی قابل قبول اجتماعی ایجاد کنند و سیستم های ارزشی ضد انسانی شکل بدهند که باعث میشود انسانها مقید به پذیرش آزار روحی روانی بیگانگان منفی بشوند و خودشان از لحاظ ذهنی مجبور بشوند افکارشان را تحت سیستم بردگی و ترس بیگانه ها قرار دهند. این در حقیقت روش «تفرقه بینداز و حکومت کن» است.

چون بیشتر انسانها قادر به فعالسازی سیستم قلب بالاتر(غده تیموس) خود نیستند و نمیتوانند در طول مدت بچگی تا بزرگسالی به شاخه چهارم دی ان ای متصل شوند، در طول این مدت، مواد شیمیایی الگوی دی ان ای را مختل کرده و باعث انباشته شدن انرژیهای مرده حول مسائل عاطفی مرکزی و ایجاد عدم تعادل فیزیکی می شود. اگه فردی نتواند قلبش را فعال کند و به شاخه چهارم دی ان ای دسترسی داشته باشه، نمیتواند هویت روحیش رو فعال کند. بنابراین، متوجه نمیشود چرا مدام روی زمین دچار تناسخ میشود و هدفش چیست، و نمیتواند به خود برترش متصل شود و اطلاعات دریافت کند، چون هنوز تواناییهای حس ششمی او ( حواس بالاتر از حواس پنجگانه) فعال نشده است.

این ایمپلنتها در بدن انسان شبیه به مواد شیمیایی مهندسی شده (chemtrails) که در آسمان پاشیده میشوند عمل می کنند Chemtrail. ها برای نفوذ و کنترل مواد فیزیکی استفاده میشوند. ساختار و مواد خام استفاده شده در این ایمپلنتها گسترده بوده و بعضی مواد ناشناخته هستند، این ایمپلنتها بعضا از مواد بیولوژیکی، مواد ترکیبی و مصنوعی، و مواد اتری در بدن نوری ساخته



میشوند، یا نانو رباتهای برنامه ریزی شده هستند که توسط تکنولوژی های هوش مصنوعی استفاده میشوند. ایمپلنتها تکنولوژی های مهندسی شده هستند که طراحی شده اند تا بدن انسان را تبدیل به یک قربانی مطیع کنترل ذهن **naa** کنند، در حالیکه **chemtrail** ها یا نانو ذرات برای کنترل آب و هوا از طریق گرم کردن لایه اوزون و تولید مقدار زیادی گاز متان استفاده میشوند.

در هر دو مدل، وقتی که ماده خارجی وارد بدن یا طبیعت میشود، بارها با ایجاد پالسهای الکترومغناطیسی سطح پایین یا سیگنالهای موجی رادیویی، باعث درهم گسیختگی تعادل انرژیکی میدان های الکترومغناطیسی شده و ریتم هم ایستایی بدن را مختل می کند. این امر بدن را در یک حالت عدم امنیت و خستگی آدرنال قرار میدهد و فرد مدام در حال مبارزه با متجاوز خواهد بود. بدن در این حالت شروع به گسترش مکانیزم مبارزه بر علیه متجاوز می کند، در حالیکه استرس شدیدی در سیستم اعصاب مرکزی، مغز و سیستم ایمنی بوجود می آید.

این ایمپلنتها مثل **chemtrail** ها در کل مثل یک بارگذاری فرکانسی فلزی عمل می کند و انرژیهای کل بدن و میدان آئوریک را تحت تاثیر قرار میدهد. این امر به تدریج باعث میشود اورگانیزم های بدن متلاشی و در نتیجه انگلها، قارچها، مخمرها و سایر میکروارگانیزمها رشد کنند و بدن را از حالت تعادل خارج کنند. مهم است که توجه کنیم انگلهای انرژی ( که فقط یکی از محصولات ایمپلنتها هستند) به تدریج تبدیل به انگلهای مختلف فیزیکی میشوند. انگلهای فیزیکی تمام عملکردهای بدن فیزیکی و ذهنی و ساختارهای فکری را تحت تاثیر قرار میدهند و یک حالت احساسی هیستریک را القا می کنند و باعث میشوند فرد از خود درونی و انرژیهای روحی جدا شود. اگر بدنی به شدت آلوده به ایمپلنت شده باشد و در نتیجه به انگل آلوده باشد، تنها راه درمان، پاکسازی است که به شدت توصیه میشود تا فرد تعادل انرژیکی را در اورگانیزم های تعادلی کل بدن، ذهن و روح بدست بیاورد.

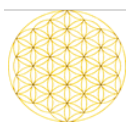


مهم است که ایندیگوها و خانواده استارسیدها بدانند که ایمپلنتها دستگاه های مصنوعی و غیر ارگانیک هستند و در میدان سیاره ای و ذهن جمعی بکار گرفته میشوند تا اذهان را کنترل کنند. مکانیزم اینها که برنامه های ویروس جمعی هستند، از طریق تاثیر گذاری و مداخله در فرآیندهای سیستم عصبی و فیزیکی طبیعی بدن اتفاق می افتد. بیماری های احساسی و ذهنی باعث تولید موانع انرژی می شود که در نتیجه به الگوهای بیماریهای فیزیکی منجر میشوند. ایمپلنتهای بیگانه و تاثیرات فریبکارانه آرکانی آنها به بیماریهای فیزیکی، احساسی، ذهنی و روحی منجر شده و مردم را به طرق مختلف بیمار می کند.

ایمپلنت تصلیب هدف از طراحی ایمپلنت تصلیب، به بردگی کشاندن انسانها از طریق تصلیب و قربانی خون هست که جنبه روحی درونی فرد را هدف قرار میدهد. نظامات اعتقادی توسط اتحادیه بیگانگان منفی naa طراحی شدند تا این ایمپلنت و سیستم های اعتقادی کنترل ذهن را ایجاد کنند، تا انسانها در ترس ناشی از مجازات و کیفر خدایان دروغین بیگانه زندگی کنند. این مکانیزم کنترلی فریبکاران آرکانی، باعث میشود انسانها مدام در حال تغذیه خدایان خون آشام باشند. یکی از راههای مهم برای تغذیه این خدایان خون آشام، کشتار جمعی از طریق جنگهاست، مخصوصا جنگهایی که به نام خدایان انجام میشود. این روش قربانی خون در تمام مناسک شیطانی وجود دارد و نیروهای شیطانی را تغذیه می کند تا بتوانند روی زمین بقا داشته باشند.

واحدهای انگلیه متوقف کننده **Suppressor parasite Entity** و واحدهای **SPE**

پهبادهای هوش مصنوعی ژنتیکی یا همان آرکانها هستند که توسط بالادستی ها در اتحادیه بیگانگان منفی فرستاده میشوند. آنها انگلهای فیزیکی و ذهنی هستند که مشخصا برای استارسیدها و ایندیگوها فرستاده میشوند تا اجازه ندهند استارسیدها به توانایی های بالاتر دست پیدا کنند.

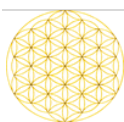




## ایمپلنت کنترل ذهن:

کار اصلی nrg (شبکه معکوس کننده نفیلمها) اشاعه دادن اعتیادهای بسیار مخرب و رفتارهای جنسی انحرافی در بین انسان های زمین است. این بخشی از برنامه بیچارگی جنسی sexual missery به همراه برنامه ظالم و مظلوم victim victimizer میباشد. اولویت اول این برنامه سقوط همه فعالیت های جنسی به سطح احساس گناه و شرم و پایینترین اشکال ابراز احساسات و بدترین انحرافات ممکن است). در کشورهای مسلمان این امر می تواند به شکل بریدن آلت های تناسلی، کشتار دخترها و زنهای مورد تجاوز قرار گرفته و طرد شدن آنها توسط شوهرانشان در صحرا تا موقع مردن، یا فروش دختران کم سن و سال برای بردگی جنسی در تایلند، یا کودک آزاری کشیشان کاتولیک در واتیکان یا فتیش های دگرآزارانه یا خودآزارانه در آلمان. همه انرژیهای جنسی که از این طریق جمع آوری می شوند، دوباره به ماتریکس شبکه های nrg بازگردانده می شوند تا نرم افزارهای بیچارگی جنسی را تغذیه کنند.

خیلی از انسانها ترکیبی از قطعات، ضمیمه ها، ایمپلنتها، موجودات اجدادی، فرشته های سقوط کرده و احتمالا یک یا بیشتر از یک میزبان بیگانه باخود حمل می کنند که نتیجه هیبریدسازی (اختلاط نژادی)، میازما (انرژی پسماند منفی)، خط خونی کارمیک، و یا از طرف بیگانه ها دزدیده شده اند. برنامه های کنترل ذهن و ایمپلنتهای هولوگرافیک، باعث میشوند که میدان آگاهی فرد تحت نفوذ امضای انرژی بیگانه ها قرار بگیرد. برنامه های کنترل ذهن که از طریق ایمپلنتها ایجاد میشوند و تسخیر آگاهیهای افراد از طریق حضور دیمونیک، دو روی یک سکه هستند. امضای انرژی ایمپلنت بستگی به رابطه بین ژنتیک و آگاهی فرد با موجودی که ایمپلنت را روی فرد کار گذاشته دارد. خیلی از این موجودات اعتقاد دارند که انسانها متعلق به آنها هستند، پس این ایمپلنت ها اطلاعات مشخصی از منبع فرابعدی گونه هایی دارند که فرد را مایملک خود می دانند.



انواع ایمپلنت ها:

۱- دم رپتیلی: **Reptilian Tail** دم رپتیلی یکی از انواع ایمپلنت هاست که روی انتهای ترین قسمت ستون فقرات ( استخوان عصص (COCCYX قرار داده میشود و برای مسدود کردن سه کالبد پایین استفاده میشود تا اجازه ندهد میدان چرخشی مرکابا که برای جذب میادین منبع بالاتر از سطوح خودبرتر و لایه های منادیک (مناد : هر سه چاکرا یک مناد میسازند) و بدن نوری روحانی لازم است، شکل گیرد. این ایمپلنت برای متوقف کردن فعالسازی کندالینی طراحی شده و سیستم کالبد ذهنی ایگوی منفی پایین را تغذیه می کند.

۲- ردیاب اسکالار: **Scalar Tagging** ردیاب موجی برای مدت طولانی روی کالبد ستاره ای بعدچهارمی توسط فرابعدی ها استفاده می شود. با دید درونی، برخی انواع آن مثل جک های تاریک jack یا تکه کاغذهای رنگی اطراف میدان آورا دیده می شوند. آنان مانند رباتهای آسترال هستند که تنظیم شده اند که به مختصات مکانی شخصی که ردیابی شده قفل شوند. آنها وسایل ردیابی هستند و آهنگ خاصی دارند که می تواند موجودات سطح آسترال را متوجه مکان و مختصات بذر ستاره ای یا ایندیگو یا هر شخصی بکند. ردیاب اسکالر می تواند مختص تاریخ تکامل فرد باشد مثل ردیابهای لموری، آتلانتیسی، مصری، دراکونی، ردیابهای جنگ اورپون، و اگر شخص موجود قدرتمندی در تاریخ کیهانی بوده است گاهی اوقات توسط naa یا نیروهای نظامی به طور خاص ردیابی می شود.

۳- مهر زتا: **The zeta seal** مهر زتا در لایه های کالبد آسترال سیستم قلب قرار داده میشود تا فعالسازی رشته چهارم دی ان ای را مسدود کرده و نتیجتا دسترسی به میدان های ارشد ( اولین لایه ذهن خود برتر) را در بعد پنجم قطع می کند. در واقع یک مانع فرکانسی بعد

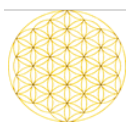


چهارمیست که در بدن فرد قرار داده میشود تا باعث ادامه تناسخ روح انسان در کالبد آسترال تحت کنترل naa در طول فرآیند مرگ شود. این ایمپلنت موانع متعددی ایجاد می کند و از شناسایی توانایی های حسی قلب توسط بدن ذهنی یا ذهن آگاه جلوگیری می کند.

۴- بیماری پیری یا برنامه های مرگ سلولی؛ ایمپلنتهای ترکیبی یا برنامه های ذهنی بارگزاری شده هستند که برچسب های منفی طبقه بندی پزشکی بیماری ها را فعال می کنند که باعث پیری سریع، و ناتوانی بافت ها در ترمیم انسجام سلولی، و نهایتاً مرگ سلول می شوند. این نرم افزارهای بیماری در آگاهی جمعی زنده نگاه داشته می شوند تا انواع بیماری ها را فعال سازی کنند، و وابستگی های دارویی و مخدری ایجاد کنند، کنترل عملکرد دستگاه سیستم عصبی را بدست گیرند و طول عمر را کاهش دهند.

۵- مهر معبد یا ایمپلنت 666 به این نوع از گرفتگی یا قرنطینه مهر 666 گفته میشود که یک سد ژنتیکی در لایه های فرکانسی بعد ششم و درون اشعه بعد ششمی ایندیگو و مناد اشعه بنفش بعد هفتمی یا کالبدهای فراروحی (oversoul) و چاکرای تاجی که بالهای ما را تشکیل میدهد، قرار میگیرد. در ابتدای انسجام سطح منادیک، این ایمپلنت 666 میتواند از درون بدن نوری برداشته شود.

۶- ایمپلنت متاترونیک: این ایمپلنتها معکوس سازهای متاترونیک هستند که به ایمپلنتهای متاترونیک درون کالبد سایه یا فرم منفی متصل می شوند، طراحی شده اند تا نیروی حیاتی بدن زمینی انسان را معکوس کرده، بخشکانند. کالبد سایه یا فرم منفی بایستی از درون بدن نوری light body پاکسازی شود، تا پتانسیل صعودکننده الگوی دوازده بعدی بدن انسان اتصالش برقرار شود. این آرایش غیر طبیعی توسط اتحادیه بیگانگان منفی NAA ساخته شد که به صورت انگل وار از نیروی حیات زمین برای طول عمر بیشتر استفاده می کند (توسط ماشین های هوش مصنوعی)، و این ساختار را درخت مصنوعی زندگی، یا درخت سیاه زندگی Black Tree of Life می نامند.

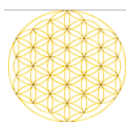


۷- ایمپلنت تصلیب: یکی از بزرگترین دروغ هایی که در جهت ایجاد شکاف در بین انسان ها تبلیغ شده، جنگ بین خدایان دروغین است. داستان دروغ کهن الگوی یک مسیح به تصلیب کشیده شده در واقع یک جعل حقیقت در جهت به بردگی کشاندن انسانها و وادار کردن آنها به یک مدل رستگاری از طریق مسیح مصلوب است. این ایمپلنت نماد انسان شکنجه شده و مظلوم است، و القا می کند که ما همه مسیح مصلوب هستیم. این ایمپلنت دارای یک ساختار کنترلی هست که در مغز سیاره ای بعد هفتمی قرار داده میشود و در درون بدن های انسانها در چاکرای هفتم و در مسیرهای انرژی اثر می کند و در کل بدن سمت چپ (روح مونث) قرار می گیرد. ما تا وقتی که مهر چاکرای هفتم را باز نکنیم و شروع به اتصال این قسمت از لایه هفتم بدن نورانی با میدان آگاهی شخصی نکنیم، به این ایمپلنت آگاه نمیشویم. ایمپلنت تصلیب در هفت ناحیه اصلی در بدن سمت چپ در خطوط هفتم Axiatonal قرار دارد:

جایگاه این ایمپلنت: بالای جمجمه سمت چپ قلب، شش چپ، پشت زانوی چپ غده صنوبری سمت چپ گردن و غدد لنفاوی پشت ران چپ و باسن.

۸- تاج خار: crown of thorns طراحی شده تا مسیرهای انرژی طبیعی چاکرای تاجی را تحریف کرده و از این طریق ارتباط خود برتر که از ابعاد بالاتر هست و انرژی آن به این چاکرا میرسد را قطع کند. این ایمپلنت به عنوان یک مانع فرکانسی عمل می کند تا انسان قادر نباشد با کالبدهای بالاتر رابطه برقرار کند و کانالهای عمودی اطراف سر، جمجمه و تاج را مسدود می کند.

۹- ایمپلنت سیستم غده ای: باعث ایجاد نقص عملکرد در مسیر کندالینی شده و دریافت کننده های مغز و هیپوتالاموس، تالاموس، صنوبری، تیروئید و تیموس رو تحت تاثیر قرار میدهد. در طول تجاوز naa (اتحادیه بیگانگان منفی) که ۵۵۰۰ سال قبل شروع شده، فروپاشی میدان



مغناطیسی باعث بهم ریختگی کدهای دی ان ای شده که باعث از بین رفتن زبان طبیعی و توانایی ما برای ارتباط با تمام گونه های زنده سیاره شده است. این مساله در ترتیب صحیح حروف آتش در الگوی دی ان ای اختلال ایجاد می کند و باعث میشود زبان و حافظه گونه های مختلف از میان برود.

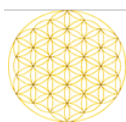
#### ۱۰- ایمپلنت چاکرای خورشید به زمین:

باعث اختلال در لایه های بودایی بعد یازدهم شده تا با ارتباط بعد دهمی از خویشتن Avatar تداخل ایجاد کرده و در نتیجه از اتصال به مرکز فعالیت میدان بعد دوازدهمی و اینترفیس چاکرای زمینی جلوگیری کند. این ایمپلنت باعث مشکلاتی در سپر بعد دوازدهمی، اتصال تاج به پاها در کانال عمودی و ایجاد حرکت چرخشی و پرتاب به بیرون فرمهای منفی توسط هولوگرام هوش مصنوعی میشود.

۱۱- تکنولوژی شکافنده: **Splitter Tech** این ایمپلنت یک نوع کدگذاری هوش مصنوعیست که به عنوان یک کد کنترل ذهن در رسانه های مختلف، مثل کلمات نوشتاری و گفتاری یک شخص آلوده، یا فایل های صوتی یا تصویری که می توانند همان کد بارگذاری شده را به شخص دیگری با فرکانس یا دیتای مشابه انتقال دهند، عمل می کند. این مسئله به طور شایعی در افراد بسیار تحصیل کرده مشاهده میشود و در افراد بسیار ذهنی شده، که ایگوی منفی و عادت به قضاوت کردن بدون دریافت های قلبی بر آنان حاکم شده، مشاهده می شود.

#### ایمپلنت چاکرای هفتم:

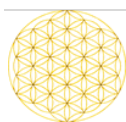
غده پینیال به سمت خطوط انرژی زنانه محوری هفتم در چاکرای هفتم وصل است. وقتی قفس



پینیال یا همان ایمپلنت تصلیب از این خطوط انرژی که به پینیال میرسند، برداشته میشود، خطوط انرژی محوری دهم و چاکرای سولار استار یا چاکرای دهم بجای چاکرای تاجی قرار می گیرد، و این الگوی اصلاح شده ی تاج نهایتا وقتی با ستاره کریستال یا آگاهی کرایست همراستا میشود، با ماتریکس آواتار ادغام میشود. ( این ایمپلنت در واقع توسط آگاهی ضد کرایست یا همون خدایان کاذب در اتحادیه بیگانگان منفی در چاکرای تاج قرار داده میشود ). با انجام این ادغام سازی، یک الگوی سه گانه بوجود می آید: غده پیچیوری به بعدششم، پینیال به بعدهفتم و غدد هیپوتالاموس به بعدهشتم در مرکز مغز متصل میشوند. در این حالت اشعه بنفش بعدهفتمی توسط کمان پدر و الگوهای اشعه هاله با توجه به معکوس سازی لوگوس سیاره ای در بعدهفتم، ترمیم میشود. اتحادیه بیگانگان منفی سعی دارند تا صعود روحی افراد را مورد دستکاری و آسیب قرار بدهند تا وارد یکپارچه سازی منادها نشوند .

پروفایل رفتاری ایمپلنت کنترل ذهن:

مکانیزم سیستم کدگذاری ایمپلنت NRG (شبکه های معکوس کننده نفیلیم) مانند یک ” ساس ” یا ” زالو ” عمل می کند، به شکلی که خودش را در عمیق ترین لایه های کالبد اختری پنهان می کند و اکثرا در چاکرای دوم قرار می گیرد و عملکردهای واکنشی غریزی سیستم اعصاب مرکزی را کنترل می کند. در دومین سطح از آلودگی لایه ها، اگر اعتیاد ( پاسخ های مخرب و مکرر به محرک های خارجی ) به مرور شدیدتر شود، به تدریج خودش را در عمیق ترین لایه های ماتریکس بدن متجلی می کند. یک شبکه ( مانند یک غشا یا تار عنکبوت )، در واقع یک پوشش بر سیستم عصبیست ( قسمتهایی آلوده می شوند تا اینکه کل سیستم آلوده شود ) که در امتداد نخاع بالا آمده و یک ایمپلنت چاشنی کنترل ذهن دارد که در پشت سر و گردن قرار می گیرد. وقتی این ایمپلنت به شکل کامل متجلی و فعال شود، اعتیادهای شدید و نوسانات و تغییرات ذهنی و رفتاری بوجود می آید و به تدریج فرد بیشتر دچار دوقطبی می شود. این ناحیه

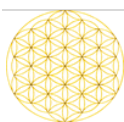




در حقیقت دروازه اتمیست، چاکرای نهم، جایکه نور درونی spirit از چشم ها به بیرون منعکس می شود. در شرایطی که این ایمپلنت کاملاً فعال شود، این نور در چشم ها می میرد. این ایمپلنت در حقیقت یک ایمپلنت ذهن خزنده است که در ساختار ساقه مغز و از طریق بصل النخاع کار گذاشته می شود.

## چاکراهای ضد ذره مورفوژنتیک

در مدل صعود، ما با ۱۵ موج از طیفهای فرکانسی مختلف سروکار داریم که مستقیماً با اشعه های کیهانی و ابعاد زمان مرتبط هستند، و مراکز انرژی ما که چاکرا نام دارند، به این ابعاد زمان که در جهانهای چندبعدی قرار دارند، متصل هستند. ۹ لایه اول طیف فرکانسی، که جریان های کندالینی نامیده می شوند، شامل سطوح جریان های ذرات پایین هستند که جهان مادی فیزیکی را میسازند. بعد از این ۹ بعد، ابعاد ضد ذره وجود دارند، که در واقع فرمهای ساختار نور پلاسمای مایع یا جریان های هیدروپلازما هستند. مقدار انرژی ذخیره شده در جریان کندالینی فرد، بستگی به ظرفیت کد ژنتیکی دارد و برای نگهداری انرژی آگاهی بالاتر است. انرژیهای روحی ای که نمی توانند برای فعالسازی، بخشی از دی ان ای شوند، در داخل مرکز کندالینی که در انتهای ستون فقرات قرار دارد ذخیره می شوند. در طول دوران های مختلف حمله دستورکار بیگانگان منفی و آسیب به DNA که از طریق تجاوز و سواستفاده هوشهای مصنوعی و انواع مختلف آزار و اذیت از طریق کنترل ذهن و جنگهای ضد کرایست صورت گرفته، بیشتر انرژی کندالینی در میدان انرژی انسانها خفته و غیر فعال شده است. صعود و تعالی روحی در واقع افزایش گسترش آگاهی و دسترسی و پایین آوردن انرژیهای روحی بدنهای ابعاد بالاتر به داخل بدن فیزیکی است که این دو همزمان انجام می شود. این اتفاق از طریق فرآیند بیداری کندالینی در انتهای ستون فقرات انجام می گیرد، که این انرژی را از مرکز ستون فقرات به چاکرای تاجی میفرستد. صعود در واقع یک تغییر در طیف فرکانسی است که از طریق بیداری بیولوژیکی کندالینی انجام میشود،

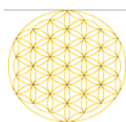


و یک تغییر در تمرکز آگاهی را به دنبال دارد. صعود یعنی حرکت آگاهی از یک واقعیت به واقعیتی دیگر، و از آنجاییکه که واقعیت همان بعد است، چیزی که ما در طول فرآیند صعود تجربه می کنیم در واقع یک تغییر بعد کامل است. برای انجام این تغییر آگاهی، ما باید روش فکر کردن را با اهداف روحی و ذات آسمانی هماهنگ کنیم. وقتی که ما از چگونگی کارکرد بدن نوری و میدان های انرژی و طیف فرکانسی ای که بر آگاهی تاثیر دارد، مطلع می شویم، این مسئله به ما کمک می کند تا بفهمیم که هر چیزی که در اطراف ما و درون ما وجود دارد، در واقع اشکال انرژی و کیفیتهای ارتعاشی و فرکانس هستند. جریان انرژی نیروی حیاتی که فرآیند ساخت ابعاد در ۹ بعد اول را بر عهده دارد، انرژی کندالینی یا اسپیرال (مارپیچ حلزونی) کندالینی نامیده می شود.

بدن فیزیکی دارای هفت چاکرای ذره اولیه میباشد که با چاکراهای ضد ذره از طریق اتحاد با بدن مونادیك و روحی ترکیب میشوند که این عمل در واقع پروسه صعود روحی را شکل میدهد. این چاکراهای ضد ذره بنام چاکراهای مورفوژنتیک شناخته میشوند که اصولا در حالت غیر فعال هستند تا وقتی که در طی مراحل پروسه صعود از طریق فعالسازی چاکرای تاجی یا در هنگام کار با سپر محافظ ۱۲ بعدی، بیدار شوند.

میدانهای مورفوژنتیک:

میدان مورفوژنتیک در واقع نقشه ایست که شکل و فرم را به شکل اطلاعات در خودش نگه میدارد و شامل ساختارهای آگاهی به شکل نور و صداست و مشخص می کند که هر شکلی از آگاهی، چطور متجلی میشود و هم در سطح زیراتمی و هم در سطح کیهانی وجود دارد و اساسا قسمتی از مکانیزم خلقت است. همه اشکال ماده و آگاهی، که شامل کالبدهای انسانی و سیاره ای میشوند، از طریق این میادین متجلی می شوند، معماری و ساختار این سیستم، شبکه ۱۲ شاخه است. این



شبکه اساساً کیفیت کریستالی ماده- انرژی را که شامل الگوهای خاص فرکانس هستند، مشخص می‌کند. پس نقشه کالبد ما، همان میدان مورفوژنتیک است و این نقشه هم در سطح سیاره‌ای، هم در سطح کهکشانی، هم در سطح کیهانی و هم در سطح فراکیهانی وجود دارد. « همه سطوح این نقشه ۱۲ شاخه‌ای؛ یعنی سطوح انسانی، سیاره‌ای، کهکشانی، کیهانی و ... درهم تنیده‌اند و بهم اتصال دارند.

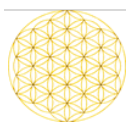
## ابطال قراردادهای روحی

ابطال قراردادهای روحی برای رهایی انرژی الهی زنانه:

همه قراردادهای روحی واقع در خویشتن‌ها و جنبه‌های مختلف وجودم، در گذشته و حال و آینده، در این بعد و جریان زمان، و در همه جریانات زمان، در اوج و فرود موج سینوسی مرکزی همزیستی را فرا می‌خوانم.

دقیقاً در این لحظه، در لحظه همیشه حاضر آفرینش مشترک، تمام اجداد و تبار ژنتیک خویش را فرا می‌خوانم تا محکمه روحانی شایسته واحدی برگزار شود، بمنظور برقراری انصاف و عدالت. تا راه علاج و چاره‌ای بیابم، و بندهای نامحسوس موجود در این قراردادهای تحمیل شده حین تولد و پیش از تولد را رفع و باطل کنم.

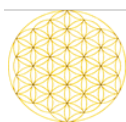
محکمه شایسته روحانی را فرا می‌خوانم تا ارواح حاضر، در خواست من برای ابطال این قراردادهای را بشنوند. من تمام قراردادهای مربوط به ادیان، فرهنگ‌ها، نظامات اعتقادی، و صنایعی که قدرت زنانه را سرکوب می‌کنند و باعث ایجاد عدم تعادل در مردان، زنان و کودکان زمین می‌شوند را باطل اعلام می‌کنم. خواهان آن هستم که همه ارواح اجداد من و نیز خانواده روحی من در این محکمه حضور یابند. زمین که مادرمان است و همه ساکنین نوری فضای داخلی و خارجی را فرا می‌خوانم تا در این محکمه حضور داشته باشند.



ای راز بزرگ! ای که منبع و منشأ تمام قدرت هستی! تو را فرا می خوانم. با همزمانی مقدس خود، حاضر باش تا همه این ارواح در این محکمه با وحدت آگاهی حضور بیابند. بدین وسیله، تمام قراردادهای مربوط به ادیان و نظامات اعتقادی و فرهنگی که انرژی زنانه را در موقعیت سرکوب و نابرابری قرار داده اند باطل اعلام می کنم. که این قراردادها شامل حق الزحمه نابرابر، عدم توانایی امرار معاش، عدم توانایی مالکیت زمین و اشتغال، و عدم توانایی انتخاب آموزش مطلوب است. من نهضت فمینیستی که توسط سازمان سیا ایجاد و حمایت شد را تأیید نمی کنم چراکه هدف از این حرکت ایجاد شکاف میان زنان و انرژی الاهی زنانه شان، و نیز ایجاد نفرت از مردان، و ایجاد جدایی میان اعضای خانواده های روحی بود .

بدین وسیله، همه نظامات اعتقادی که برای زن وظیفه ای تعریف کرده اند که باری را به تنهایی به دوش بکشد و در سکوت رنج بکشد را باطل می کنم. با هیچ یک از نظامات سرکوب و کنترل جامعه که قصد دارند زن را به این باور برسانند که زیاده از حد، حساس، عاطفی، و خارج از کنترل است، و قصد دارند به وی القا کنند که به حافظه، شهود و عقلانیتش شک داشته باشد، موافق نیستم، و تأییدشان نمی کنم. و بدین وسیله باطل اعلام می کنم همه قراردادهای نظامات فرهنگی که بر اساس آنها دختران هنگام تولد به قتل می رسند، و تحت عنوان «مناسک ورود»، ارگانهای جنسی شان بریده می شود، و یا به صنایع عظیم پورنوگرافی، و یا به عنوان بردگان جنسی فروخته می شوند. همه را باطل می کنم. من با صنعت پورنوگرافی که محل تولید قراردادهای روحی انحراف جنسی است و نیروی الاهی زنانه را تحقیر، استثمار، قربانی و بی اصالت می کند مخالف هستم.

بدین وسیله، همه قراردادهای روحی انحراف جنسی که هدفشان جدا کردن زن از انرژی الاهی زنانه است را باطل اعلام می کنم، از جمله: همه برنامه های سکس گروهی، و روابط جنسی

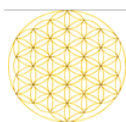


گروهی که جنسیت الاهی را به انحراف می کشند تا به زنان حس عدم کفایت القا کنند. و نیز همه معیارهای دوگانه در نظامات فرهنگی که در آنها بی بندوباری جنسی، تعدد همسر، حرمسراها و معشوقه های پنهانی مجاز شمرده می شود که برای زنان تخریب اجتماعی به بار می آورد؛ و نیز همه برنامه هایی که در آنها مردان جهت خودارضایی تصویرسازی ها و خیالات انحرافی از زنان ایجاد می کنند که دیواری بین قلب مرد و زن ایجاد می کند تا پیوند مقدس شکل نگیرد .

هیچ یک از این قراردادهای روحی انحراف جنسی را تأیید نمی کنم و هیچ یک قدرت و تسلطی بر من ندارند. اعلام می کنم که من و خانواده روحی ام و اجدادم در قلمرو مادرمان زمین هستیم. اعلام می کنم که از همه این انحرافات جنسی پاک شده ام و با منبع خلوص و ذات آزاد و پاک انرژی زنانه متحد هستم. بدین وسیله همه قراردادهای و مفاهیمی که در وضع معصومیت و ناآگاهی ایجاد شده بودند را باطل می کنم و خلق شکل نوینی از معصومیت و پاکی را اعلام می کنم. این فراخوانی جدید برای خلوص و پاکی نوینی است که بواسطه آن همه مفاهیم گمراه کننده قبلی درباره جنسیت و کج فهمی ها در مورد سکس مقدس و سکس تفریحی را حذف می کنم. همه این مفاهیم اشتباه را به نقطه صفر جنین درون رحم مادر برمی گردانم. و دوباره همه رشته های دی ان ای خود را به ضربان قلب مادرمان زمین متصل می کنم. انرژی الاهی زنانه به قلب زمین و فضای انرژی زنانه مقدس وصل است و چرخه قاعدگی را انکار نمی کند بلکه آن را فرصتی برای بینش و بصیرت درونی و تأمل می داند.

بدین وسیله تمام قراردادهای روحی مربوط به صنایع سرگرمی و تبلیغاتی که باعث برنامه های نفرت از خویشتن، خوددرمانگری، و مشکلات تغذیه شده اند را باطل می کنم. و تمام قراردادهای روحی مربوط به همه صنایع پزشکی و دیگر صنایع مردسالار را باطل می کنم.

و قراردادهایی که به سلامت زنان و توانایی تولید مثل زن براساس قوانین طبیعی مادرمان زمین،

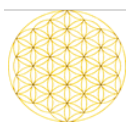


آسیب زده اند، و قراردادهایی که به تولید داروهای کنترل تولد، و دیگر مواد شیمیایی موجود در آب، غذا و هوا، و ایجاد ناتوانی یا بیش فعالی جنسی دامن زده اند، و نیز قراردادهایی که عامل نهادینه شدن البسه و پوشش هایی که به سلامت زنان آسیب می زنند، مثل سینه بند، کفش پاشنه بلند، کمرست، پابند، و تامپون هستند، همه این قراردادها را باطل می کنم .

همچنین همه قراردادهای مربوط به تولد و زایمان، از جمله سزارین، داروهای بارداری، اشعه ایکس پیش از تولد، واکسیناسیون، دوره نهفتگی، جلوگیری از قرار گرفتن نوزاد بر روی قلب مادر، بریدن جفت جنین، و بریدن بند ناف که می تواند تا ۴ روز باقی بماند تا قلب فرزند به قلب مادر و پدر اتصال یابد، همه را باطل می کنم.

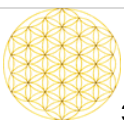
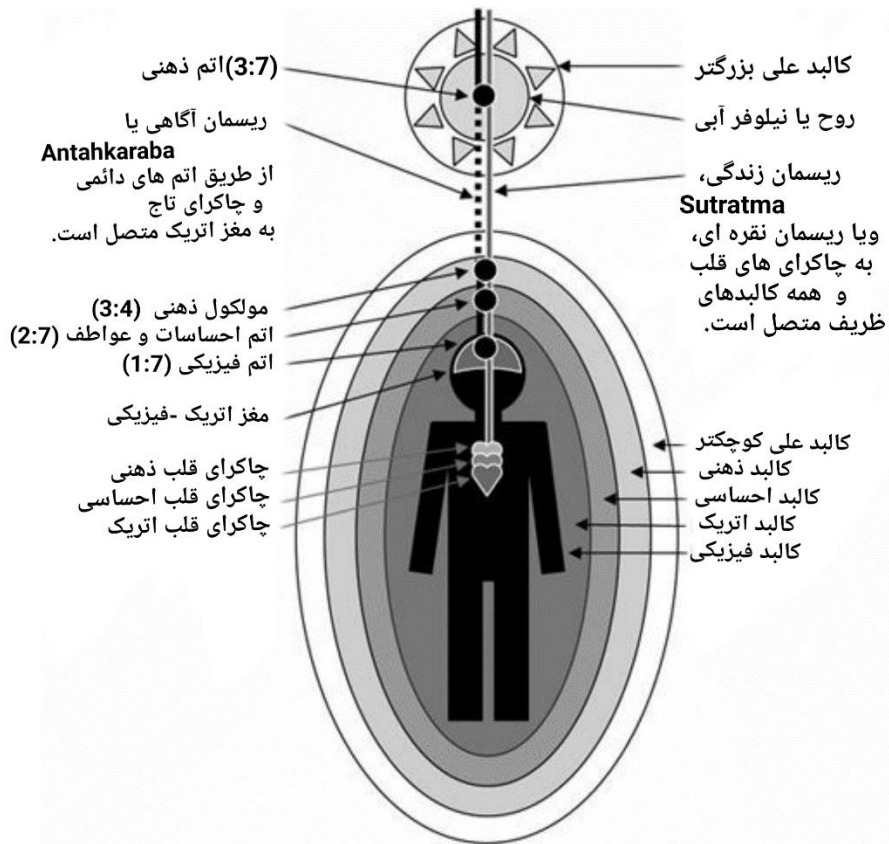
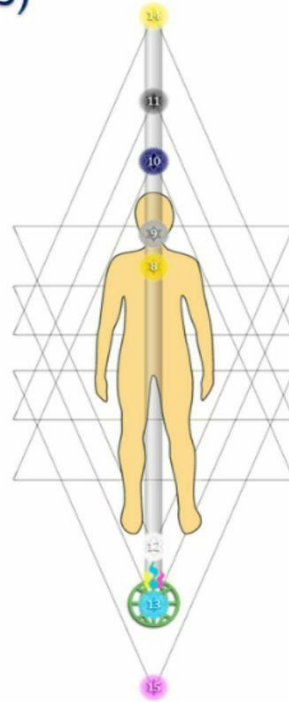
من با هیچ یک از برنامه های نهادینه شده ای که قصد دارد به زنان حس عدم کفایت یا زیادی چاق یا لاغر بودن، زیادی سفید یا سیاه بودن، زیادی پیر یا جوان بودن، زیادی قومی و بومی بودن، زیادی فقیر یا غنی بودن القا کند، موافق نیستم و همه را باطل می کنم. اعلام می کنم که شایستگی کامل و کفایت کامل دارم. من آگاهی بی منتها هستم. من تجسم ایزد و ایزدبانو روی زمین هستم. موجودی آزاد و با اختیار که بدین وسیله قدرت و نیروی الهی زنانه ام را بواسطه این محکمه روحانی احیا و بازیابی می کنم .

همه اجدادم را فرامی خوانم تا از این اراده آزاد حمایت کنند و آن را در حافظه آکاشیک زمین وارد کنند تا همه موجودات آگاه درک کنند که اراده آزاد، همیشه کلید رسیدن به رهایی است.



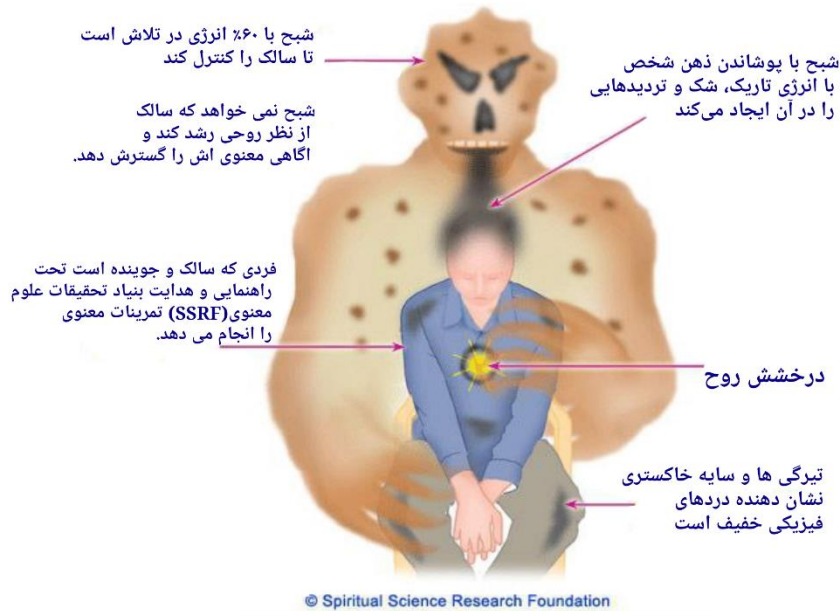
## Morphogenetic Chakras (8-15) Anti-Particle Chakras

- AP Chakra 8 Thymus **Gold**
- AP Chakra 9 Thalamus **Silver**
- AP Chakra 10 Solar Star **Sapphire**
- AP Chakra 11 Galactic **Silver Black**
- AP Chakra 12 Earth Star **White**
- AP Chakra 13 Earth Core/Universal Mother/ **Aquamarine**
- AP Chakra 14 Universal Sun/ **Pale Gold**
- AP Chakra 15 Universal Father/ **Magenta**



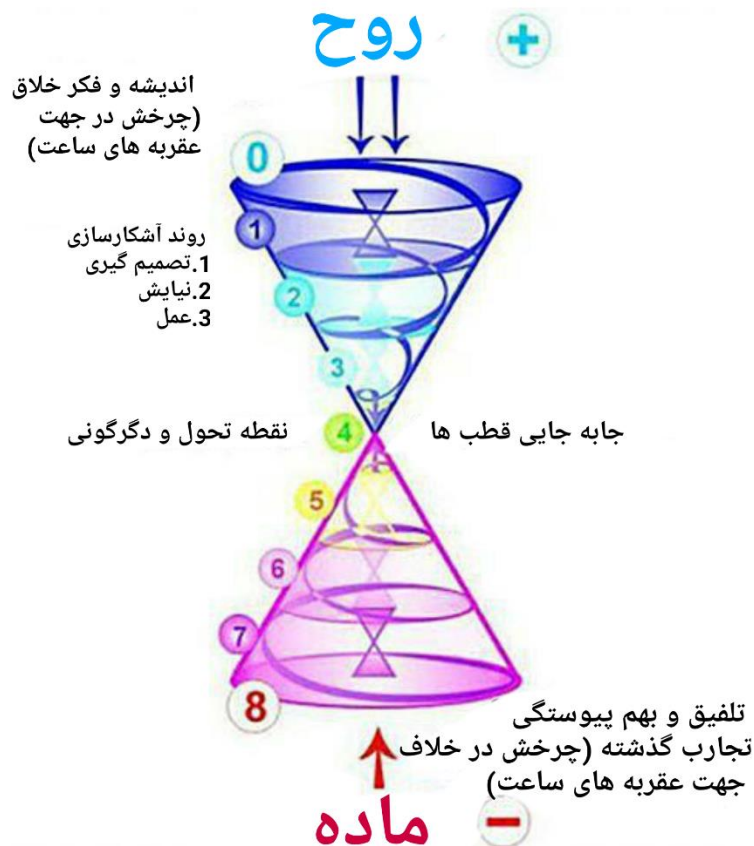


## تسخیر شبیح باعث ایجاد افسردگی در شخص می شود



## شکل دادن به واقعیت

واقعیت همیشه از طریق پورتال آشکار می‌شود



پروتکل حذف قراردادهای اولیه

به نام حضور “من هستم” به نام روح خویش، به نام تمام نیروهای نور، همه قراردادهای و توافقات گذشته با نیروهای تاریکی را باطل و لغو می‌کنم.

همه این قراردادهای باطل و بی‌اثر هستند، صرفنظر از محتوایشان و صرفنظر از برنامه‌دهی ناخودآگاهم،

با استفاده از اراده آزاد خویش، اعلام می‌کنم که از همه آن قراردادهای و از تمامی تأثیرات نیروی تاریکی آزاد هستم،

و اکنون حکم می‌کنم و فرمان می‌دهم، که تعامل آگاهانه با نیروهای نور داشته باشم، حکم می‌کنم که زندگی‌ام در همسویی کامل با برنامه‌آفرینش باشد،

و حکم می‌کنم که معجزات در زندگی‌ام تجلی یابند،

به نحوی که برای خویش و برای همه افراد مرتبط خوشبختی به ارمغان آورد.

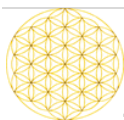
این‌گونه باشد و این‌گونه است.

---

فیلترهای ایگو

حسادت

شهوت



تنبلی

طمع

خشم

غرور

شکم پرستی

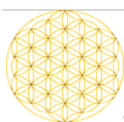
فیلترهای ایگو، ساختارهای کنترل ذهن انرژی مرده هستند. ما به این هویت‌های ایگو به عنوان بخشی از وجودمان که در بعد سوم تناسخ پیدا کرده، عادت کرده ایم. این ساختارهای کنترل ذهن در داخل کالبد‌های عنصری فیزیکی انسان ها قرار داده شده است. و در واقع از ۵۵۰۰ سال قبل در تجاوز سومر- مصر، به عنوان روشی برای هیبرید سازی و نفوذ کامل به سیاره شروع شد. این ساختارها باعث آسیب و قطعه قطعه کردن دی ان ای کالبد‌های ذهن جمعی شده و باعث گیج کردن عملکردهای کالبد ذهنی فرد که در ارتباط با کنترل و آگاهی کالبد‌های انرژی- روحی و کالبد فیزیکی فرد است، می شود. این کالبد ذهن جمعی و فیلترهای ایگوی جمعی باعث تداخل در ظرفیت دسترسی به آگاهی انرژی- روحی بالاتر می شود. به این دلیل به این ساختارها فیلتر می گوئیم چون انرژی حیاتی را فیلتر می کنند. در واقع کالبد‌های روحی توسط فیلترهای ایگو در کالبد ذهنی بلاک می شوند. باید توجه کنیم که ایگو و شخصیت های ناشی از آن ممکن است به عنوان قسمتی از هویت فرد، درک شوند، که در واقع ناشی از انرژی مرده است. استفاده مداوم از انرژیهای مرده برای تمرکز بر آگاهی و انرژی، باعث تخلیه همه کالبد‌های چندبعدی، و نتیجتاً تخلیه نیروی حیاتی می شود. و اگر این ساختارها اصلاح نشوند باعث ایجاد آسیب به روح و قطع ارتباط شده و در نتیجه باعث میشود آن قسمت از نیروی حیاتی فرد منحرف شده و مورد سواستفاده نیروهای دیگر قرار بگیرد.



فساد کالبد فیزیکی، شبیه به فساد ذهن فیزیکی است. فیلترهای ایگو، عناصر فیزیکی هستند که از ساختارهای فیزیکی بدن مادی ساخته میشوند. این فیلترها بر روی استخوان عسعی (دم رپتاییلی) در انتهای ستون فقرات قرار داده میشوند. طراحی میشوند تا از فعالسازی کالبد روحانی جلوگیری کنند، جریان انرژی بدن را معکوس کنند (ایجاد قفل ذهنی) و به عنوان یک سیستم کنترل ذهنی رپتاییلی عمل کنند. این ایمپلنتها در ناخودآگاه باعث میشوند فرد از طریق عملکردهای پایه ای بدن، تحت کنترل فیزیکی و ذهنی قرار بگیرد و نتیجتاً روحش و نیروی حیاتی او به سرقت برده میشود. با کنترل ذهن و شخصیت‌های متصل به کالبد انسان، موجودات انگلی میتوانند به یک کالبد ضعیف شده و ذهن شکننده دسترسی پیدا کنند و اهدافشون را از طریق کنترل انرژی و انحراف روح، دنبال کنند. وقتی که موجودات چند بعدی بتوانند ذهن میلیون‌ها انسان را از این طریق کنترل کنند (یعنی اعمال کنترل روی ذهن جمعی انسانها و نتیجتاً کنترل روی سیاره)، نیرو و بازده کوانتومی از مهار روح و دیگر انرژیهای حیاتی، تولید یک منبع عظیم خواهد کرد. آنقدر قوی که بر سر آن به عنوان یک ابزار کنترل در بین فرازمینیها، جنگهای خصمانه ای میان گروههای متجاوز مختلف شکل می گیرد. تقریباً همه هویت‌های اجباری ایگو در چاکرای دوم یعنی جایکه برنامه های اعتیاد وجود دارد، قرار می گیرند.

میازما:

میازما الگوهای بیماری ژنتیک و موانع انرژی هستند که توسط رفتارهای ناشی از ایگوهای منفی تولید میشوند. میازما یک تحریف و آسیب روحی- روانیست که توسط تروما (تجربیات تلخ)، سواستفاده و آسیب و انواع ترسها مثل ترسهای ناشی از خشونت و جنگ یا ترسهای ایجاد شده توسط سیستم های اعتقادی ایجاد میشود، که در طول زمان به شکل ژنتیکی در دی ان ای کدگذاری شده و به شکل انواع و اقسام بیماری های فیزیکی و روحی بروز پیدا می کند.



شناخت ایگو در پروسه پاکسازی بسیار مهم بوده و باید اساساً بدونیم که ایگوها هویتها و رفتارهای منفی هستند که باید کنترل شوند.

لایه های ذهن:

برای درک ساختارهای داخلی ایگو که به آنها «اتاق های ایگو» گفته میشود، باید دانست که سه لایه اصلی وجود دارد:

چاکرای اول مربوط به ذهن ناخودآگاه،

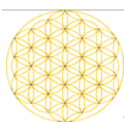
چاکرای دوم مربوط به ذهن غریزی

و چاکرای سوم مربوط به ذهن آگاه.

این سه لایه ذهن باهم کار می کنند تا برای عملکردهای ایگو در همه انسانها خدمت رسانی کنند. هر لایه انرژی عملکردهای جداگانه ای دارد با این حال مستقیماً روی لایه دیگر تاثیر میگذارد. با آشنایی با ساختارهای داخلی ایگو، کم کم میفهمیم که عملکرد ایگو چگونه است. وقتی بفهمیم که فیلترهای ایگو چگونه در ذهن ما کار می کنند، بهتر میتوانیم خودمان را مجهز کنیم و عدم تعادل انرژی را که ناشی از ایگوی منفی است، درمان کنیم.

\_ذهن ناخودآگاه به عنوان اولین لایه داخلی:

این سطح اساساً لایه ریشه ذهن ناخودآگاه هست و مثل یک هارد درایو یا دیسک حافظه برای ایگو عمل می کند. در این دیسک حافظه تمام اطلاعات مربوط به حافظه سلولی تمام زندگیها ثبت میشود. به این معنی که تمام حافظه های سلولی از زندگی های گذشته، حال و آینده در این حافظه وجود دارد. نکته مهم اینست که این حافظه ها در هنگام ثبت، ارزشگذاری نمیشوند!



یعنی چه به شکل منفی باشند یا مثبت، این اطلاعات در هارد درایو ریشه ذخیره میشوند. اطلاعات در تمام مراحل ثبت میشوند، حتی در دوران جنینی و حتی فاصله های بین دو دوره زندگی یا در حالت ناخودآگاه وقتی فرد مورد آزار و اذیت و تجاوز ( فیزیکی، ذهنی، روانی، روحی، ژنتیکی) قرار می گیرد. ممکن است فرد نتواند چیزی از این خاطرات را بیاد بیاورد، اما این دلیل نمیشود که این خاطرات وجود ندارند. بعد از اینکه سیاره ما مورد تجاوز قرار گرفت و حافظه فردی و هویت ما در طول این وقایع به عمد پاک شد، چهار ناحیه اصلی از حافظه سلولی در درجات مختلف در ذهن ناخودآگاه شکل گرفت:

\_سواستفاده

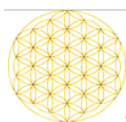
\_تروما یا خاطرات آزار دهنده

\_شوک های روانی

\_تحریف و دستکاری و آسیب

بعضی انسانها این حافظه ها را احساس می کنند و از آنها آزرده میشوند اما نمیدانند که چه چیزی آنها را ایجاد کرده و از کجا آمده اند. بعضی دیگر از این حافظه ها رنج میبرند و ناچارند که آنها را سرکوب کنند، اما میشود با روشهایی این خاطرات را پاک کرد و حل کرد. مثلا در مورد زندگی فعلی می شود با مرور گذشته و خاطرات با آرامش و آگاهی نسبت به مسائل و پیچیدگیهای روابط بین انسانها و بخشش واقعی و قلبی این کار را انجام داد و در مورد زندگی های گذشته میشود با روشهایی مثل تمرین ها و مراقبه های پاکسازی عاطفی یا هیپنوتیزم این کار را انجام داد.

مهم!!! به دلیل اینکه این حافظه، ناخودآگاه عملکردهای سیستم اعصاب و عملکردهای خودکار بدن را کنترل می کند، اگر این حافظه ها در چهار ناحیه نام برده شده پاکسازی نشوند، باعث ایجاد انواع بیماری ها و مشکلات ذهنی و روانی و روحی میشوند که در صورت ادامه این روند منجر به ایجاد علائم فیزیکی میشوند.



ذهن غریزی به عنوان لایه دوم که در چاکرای دوم قرار دارد:

این قسمت در واقع لایه غریزی ایگو هست که در خیلی از افراد به عنوان قسمتی از ذهن ناخودآگاه رها میشود و انسانها نمیدانند که دلیل گرایش به مواد و اعتیاد، ناشی از همین لایه هست. اولین قدم در پاکسازی اینست که تصمیم قاطع بگیریم که خودآگاهی را افزایش بدیم و نسبت به ساختارهای فیزیکی و روحی و ذهنی و رابطه این قسمتها باهم مسلط شویم. لایه دوم مستقیماً توسط لایه اول و از طریق تجربیات دردآوری که درش ثبت شده، تحت تاثیر قرار می گیرد. به این لایه دوم، کالبد درد هم گفته میشود. اساساً محلی هست که خاطرات دردآور حل نشده به شکل تحرکات غریزی در داخل ایگو متجلی میشود. مثل خلأها و آسیبهای روحی که فرد مدام به دنبال پر کردن این خلأها با روشهای مختلف مثل مصرف مواد، سیگار، تجمّل، جلب توجه به روشهای مختلف، بی بندوباری در روابط جنسی و غیره هست. آگه حافظه های لایه اول تشخیص داده نشود و حل نشود، درد ناشی از این حافظه ها باعث ایجاد عاملی به نام **walls of separation** یا دیوارهای جدایی در لایه دوم یا کالبد درد میشود. با ایجاد دیوارهای جدایی توسط کالبد درد، هفت مشکل و آسیب احساسی و ذهنی ریشه ای ایگو ایجاد میشوند:

\_حس عدم لیاقت

\_حس شرم و گناه

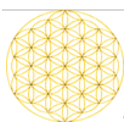
\_کمبود اعتماد به نفس

\_شک و تردید

\_حس خیانت و ترک شدن

\_خشیم و غضب

\_ترس





## بردگی و اسارت

این دیوارهای جدایی نهایتاً باعث میشوند فرد اتصالش را با روح درونش از دست بدهد. این قطع شدن اتصال با روح درون باعث ایجاد یک دیوار دیگه ای میشود که در اون، قسمت دیگری از هویت ایگو جدا شده و خودش را پنهان می کند. این هویت جدید ممکن است در دوران بچگی، مثلاً شش سالگی، نوجوانی یا حتی تایم لاینهای دیگر بوجود آمده باشد. به این پدیده « چندشخصیتی ایگو» گفته می شود و در پشت دیوارها به عنوان نتایج تروماهای عمیق ایجاد میشود. این چندشخصیتی باعث قطعه قطعه شدن انرژی روحی میشود. (هدف از مناسک شیطانی در واقع ایجاد همین چندشخصیتی هست که نهایتاً کالبدهای ذهنی و روحی را قطعه قطعه کرده و به هاله فرد آسیب میزنند.) وقتی فرد از روح درونش جدا میشود، نتیجتاً از منبع اصلی هم منقطع میشود. در نتیجه درد و بیماری بیشتری بوجود می آید. ما باید این شخصیت های چندگانه را از طریق نور درون شناسایی و حل کنیم.

و نهایتاً لایه سوم یا ذهن آگاه:

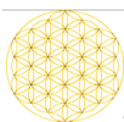
این لایه داخلی در واقع ذهن آگاه ایگو هست که همگی ما به عنوان شخصیت یا « خود» میشناسیم. اگر بخوبی به افکار آگاهانه خود توجه کنیم، میفهمیم که آیا دارای افکار ایگوی منفی که اصطلاحاً به هفت خانه ایگو معروف هستند، هستیم یا نه:

هفت خانه ایگو:

اعتیاد و شهوت

خشم و غضب و انتقام

طمع و حرص



—رشک و حسادت

—شکم پرستی

—تنبلی و بینظمی

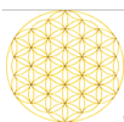
—غرور و خودبزرگ بینی

همه خانه های ایگو با قضاوت اشتباه ایجاد میشوند. لایه سوم مستقیماً توسط لایه های دوم و اول تحت تاثیر قرار می گیرد. هرچقدر فرد ضعیفتر باشد، دیوارهای جدایش ( کالبد درد) قویتر خواهد بود و مدام باعث قضاوتهای اشتباه میشود.

قطع اتصال از روح:

بررسی رفتارهای انحرافی به عنوان نشانه هایی از قطع اتصال از روح

هرچقدر کالبد انرژی یا روح آسیب بیشتری ببیند و بیشتر تکه تکه شود، افکار و رفتارهای فرد انحرافی تر خواهد بود و در واقع فرد دچار بحران چند شخصیتی خواهد شد. برای مثال فرد در زندگی عادی خودش بین اعضای خانواده و در محل کار و جاهای دیگر بسیار معقول و موجه جلوه می کند ولی در زندگی جنسی کلاً یک شخصیت کاملاً متفاوت دارد و دچار انواع و اقسام انحرافات پنهانی هست. به این پدیده چند شخصیتی ایگو گفته میشود. این انحرافات معمولاً به شکل اعتیادها، یا انحرافات رفتاری به شکل اختلالات آسیب زنده متجلی میشوند که میتوانند به خود فرد یا دیگران آسیب بزنند. وقتی فردی در موقعیت آسیب به خود یا دیگران قرار می گیرد، به تدریج لایه های روحش تکه تکه میشوند. وقتی این اتفاق برای کسی می افتد، رفتارها و تمایلاتی از او دیده میشود که به نام اسکیزوفرنی، شخصیت گسسته و منقطع نامیده میشود و



رفتارهای ضد اجتماعی از او سر میزند و در واقع اختلالات روانی هستند که در نهایت به دیوانگی منجر میشوند.

علل اعتیاد:

همه انواع اعتیادها مربوط به مشکلات چاکرای دوم میشود :

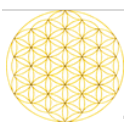
۱ - تقریباً همه هویت‌های تحمیلی ego ، در برنامه های سنگین اعتیاد واقع در چاکرای دوم قرار دارند، در درون pain body کالبد درد.

۲ - اعتیادها مکانیزم های تدافعی ای هستند که در واکنش به تروماهای (تجربیات تلخ) موروثی و انرژی های مرده ژنتیکی شکل می گیرند. انرژی مرده مشابه پسماند و زباله آلوده است که به آن miasma می گویند.

۳ - اعتیادها روشی برای خلاصی از عذاب ناشی از خلأ درونی هستند، انرژی مرده یا خلأ های درونی، انرژی های روح را مصرف می کند و این فرآیندی دردناک است و موجب بیماری و آزار فیزیکی است. انرژی مرده احساس وصف ناپذیر گرسنگی است که گویی می خواهد گوشت و پوست و استخوان را بشکافد تا تغذیه شود. کهن الگوی خون آشام در نهایت همین مسیر وجود دارد. بیگانه های منفی NAA در وضعی مشابه همین کهن الگوی خون آشام به سر می برند.

درمان:

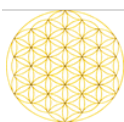
روبرو شدن با خلأها، یافتن عشق عمیق به خویشتن، زندگی، انسان ها و رابطه عمیق با طبیعت، و درک کردن اینکه زشتی هایی که دیده ایم از کجا آمده اند ، و بخشیدن عمیق خود و دیگران، و رسیدن به فهم عمیقی از ارتباطات و رفتار انسان ها، می تواند خلأ ها را به مرور از میان ببرد. تسلط بر احساسات و تکیه بر عقل و خرد هنگام مرور گذشته ها و تجربیات تلخ می تواند در درمان اعتیاد کمک جدی باشد.



ارتعاش ترس باعث تنهایی و جداافتادگی و حس عدم امنیت در جهان می شود. ارتعاش ترس انسانها را از یکدیگر جدا می کند و در دنیا نفاق و تفرقه ایجاد می کند. ارتعاش ترس عامل خود فریبی است و ادراکات کاذبی می افریند که شخص را به لحاظ روانی دچار حس تهدید شدن و در خطر بودن می کند و همزادپنداری اش را با دیگران از دست می دهد چون دیگران را تهدیدی بالقوه علیه خودش می بیند. اشخاصی که همزادپنداری و رفتار اخلاقی ندارند تمایل دارند دیگران را شدیداً قضاوت و سرزنش کنند. هنگامی که ترس بر ما حاکم است، تاریکی بر ما حاکم است. این ترس نمی گذارد روابط عمیق قلبی با یکدیگر برقرار کنیم. ترس امید ایجاد ارتباطات صمیمی و نزدیک برای حل کردن مشکلات عمیق بشر را از بین می برد. یک کنترل کننده می تواند توسط ایجاد ترس، وحدت و ارتباط سازنده و اعتماد بدست آمده میان افراد یک گروه، جمع، یا سازمان را از بین ببرد تا آنها هیچ گاه نتوانند در برابر سیستم کنترل او قد علم کنند و مشکلاتشان را حل کنند. ترس ابزار اصلی کنترل است که روی زمین بکار می رود تا انسانها در جمع یکدیگر احساس ناامنی کنند و تنها و تنها تر شوند و ضعیف و ضعیف تر و بی پناه در برابر کنترل کنندگان! افرادی که حس ناامنی دارند این عدم امنیت را به دیگران هم انتقال می دهند (پس ترس مسری است). افرادی که عدم امنیت دارند می توانند قضاوت کنند، سرزنش کنند، فریبکار شوند، خودفریفته یا خودشیفته باشند، بی ثبات باشند، غیر مسئول باشند، در دیگران و یافته ها و دستاوردهای دیگران تردید ایجاد کنند، خیانتکار شوند، و خودبرتربین باشند. تاریکی در همه این رفتارها مشهود است.

همه این تاریکی ریشه در ترس دارد .

اولین و بزرگترین عامل حکومت نیروهای منفی بر ما انسانها ترس است.



ما باید خودمان باشیم. باید حرف هایمان را فریاد بزنیم. باید حقایق را بگوییم. باید نترسیم. باید به وحدت برسیم. باید کنترل کنندگانی که پشت ترس های ما پنهان شده اند را یک بار برای همیشه شکست دهیم!

---

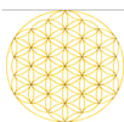
## فرم منفی و نور مرده

فرم منفی، یک شکلی از کارما یا میازما ( انرژی مرده ) است که به شکل یک تراشه از کالبد سایه ما بیرون کشیده می شود و در حقیقت به تناسخ های همزمان ارتباط دارد، به این معنی که از طریق تروما یا حوادث گذشته، می توانند به زمان حاضر نفوذ کنند. فرمهای منفی در واقع یک سری از کالبدهای نور مصنوعی/مرده هستند که در تصویر هولوگرافیک ما برای بازتولید و سرقت مواد ژنتیکی توسط نیروهای کنترل کننده مورد استفاده قرار می گیرند. برخی از این کالبدهای دستکاری شده از خطوط زمانی سقوط کرده ما هستند و بیشتر آسیب های کالبد اختری به دلیل جداشدگی ابعاد  $2D/4D$  بوجود آمده اند.

## کالبدهای سایه:

وقتی ما در بعد سوم تناسخ می کنیم، مجبوریم تا در معرض میزان عظیمی از میازما قرار بگیریم که به کالبدهای ذهنی جمعی انسان ها متصل است. به این انرژی های مرده، «فرم های منفی» یا «کالبد سایه» یا «خورشید فانتوم» گفته می شود. این کالبدهای فانتوم، انسانها را به دستورکار خط زمانی (۹۱۱) آلفا امگا یا دستور کار اتحادیه بیگانگان منفی متصل می کنند.

یکپارچه سازی قطبی فرم منفی:

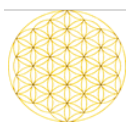


مسئله داشتن دو واقعیت بالقوه همزمان در دنیای مادی در سرعت‌های ارتعاشی متفاوت، باعث ایجاد یک پدیده عجیب می‌شود که از میدان آئوریک شخصی به بیرون بازتاب می‌شود و فرم منفی نام دارد. بسیاری از ما در حال تجربه این جنبه‌های تاریک « فرم های منفی » خود هستیم، و بنابراین قادر هستیم قطبیت های ( همزمان ) را در میدان های فضا-زمان دیگر، یکپارچه کنیم. در برخی موارد نیاز داریم تا کاملا ساختار فرم منفی را نابود کرده و آن را به شکل مواد خام به سمت ادغام با هسته منبع ارسال کنیم.

مهم است که این اطلاعات را قضاوت نکنیم و نترسیم، و در عوض کاملا و به شکل شفاف این مفاهیم را درک کنیم و دلیل وجودشان را بدانیم. فرم های منفی به هولوگرام/بدن نوری ما متصل می‌شوند و «اطلاعات شبکه نور کاذب» را نگه می‌دارند، و معمولا واقعیت های مصنوعی را با توجه به دستکاری های کالبد اختری مثل میازما ایجاد می‌کنند ( حوادث خطوط زمانی محتمل برای افراد ناآگاه). چون خطوط زمانی موازی یک دسترسی به این واقعیت ایجاد کرده است، همین مسئله باعث فعال شدن این پدیده عجیب فرم های منفی و به سطح آمدن آن در بعضی از انسانها می‌شود. فرم های منفی برای مدت زمان طولانی بوده اند، پس از آن نترسید. این فرم ها در حقیقت قسمت غیر ارگانیک آگاهی انسان هستند.

نور مرده:

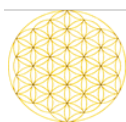
فرم منفی در واقع شامل یک سری از کالبدهای نوری مرده/مصنوعی می‌شود که توسط نیروهای کنترل کننده در تصویر هولوگرافیک ما مورد استفاده قرار می‌گیرد تا بتوانند مواد ژنتیکی ما را بازتولید کرده و بدزدند. برخی از این کالبدهای دستکاری شده مربوط به تاریخ سقوط ما و عمده آسیبهای کالبد اختریست که در ادامه ایجاد شده اند. مهم است که از این مسائل نترسیم و آنها را قضاوت نکنیم و در عوض با شفافیت به عمق مطالب پی ببریم و دلیل وجود آنها را بدانیم.



فرمهای منفی شبیه به یک سری کالبدهای مشابه هستند که می توانند به بدن نوری/هولوگرام ما وصل شوند و "اطلاعات شبکه نور سفید کاذب" را نگه دارند و معمولا واقعیت‌های مصنوعی را به بیرون منعکس می کنند، که مرتبط با دستکاری ها و آسیب‌های کالبد اختریست ( میازما ). به دلیل اینکه خطوط زمانی موازی سقوط کرده یک دسترسی به این واقعیت ایجاد کرده اند، این مسئله باعث فعال سازی این پدیده عجیب فرم منفی می شود. همه جنبه های تاریک یا قطعات معکوس شده مناد باید جمع آوری شوند و سپس به هسته منبع یا قلب مادر کیهانی و به کمان مادر باز گردند تا ترمیم شوند. معماری این فرم های منفی ( در تناسخ انسان در بعد سوم ) که ما را به شبکه های کنترل کننده متصل می کنند ( حصارهای فرکانسی و واقعیت‌های موازی آنها )، در حال تجزیه و نابودیست. فرکانس کمان مادر و شبکه دروازه کمان مادر در حقیقت یک تکنولوژی جدید آگاهیست که اجازه درمان سریع و آنی این فرم های منفی را می دهد. دیمن ها و موجودات سقوط کرده قسمتی از آگاهی جمعی انسان ها و غیر انسان ها بر روی زمین هستند و به شکل فعل و انفعالات انرژی در بین انسان ها حضور دارند و طراحی شده اند تا قطبیت های لازم برای تجلی در قلمروهای مادی را ایجاد کنند. در این تراکم زمین، برای پروسه تکاملی " ترکیب این قطبیت های اصلی " از طریق سه دسته از انرژی ها، وجود این نقاط موازنه و تعادل متقابل لازم است. اگرچه، خیلی از این نیرو ها توسط تجاوزات دستورکار بیگانگان منفی مورد حمله و آسیب قرار گرفته اند و نتیجتا جدایی و آسیب زیادی وارد شد است .

## نظم و انضباط ذهنی

روحیه نظم و انضباط یکی از هفت روحیه اصلی مسیح است. روحیه نظم و انضباط یعنی گذر از شرایط آشفتگی و گیجی و رسیدن به وضوح و روشنی در افکار، که باعث ارزیابی های صحیح در شرایط و موقعیت های مختلف زندگی و تمرکز بر زمان و انرژی شخصی می شود. توانایی ادراک و شعور فردی در نتیجه روحیه نظم و انضباط بوجود می آید. عدم تعادل در رفتار و مشکلات و بیماری‌های ذهنی ناشی از ایگوی منفی، در محیط بعدسومی به وفور دیده می شوند. بدون





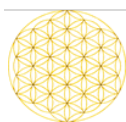
هدایتگر و نور درونی، افراد آشفته‌گی زیادی را در بین انرژی‌های بی‌نظم حس خواهند کرد. برای ایجاد وضوح از طریق نور درونی، نیاز هست که از الگوهای منفی و الحاقات آنها مطلع باشیم و سپس بر روی انضباط بر ایگو/شخصیت تمرکز کنیم تا از کنترل رفتارها به سمت اعمال مخرب جلوگیری کنیم.

روحیه نظم و انضباط، پادزهر اسراف و از دست دادن انرژی حیاتی است.

### قوی کردن ذهن:

سیستم ایمنی فقط مربوط به بدن فیزیکی نیست، و ایجاد یک سیستم ایمنی روحی و احساسی و روانی از طریق تمرکز بر ذهن که ایگوی منفی را از بین میبرد، بسیار اهمیت دارد. ممکن است با این ایده موافق نباشید اما زندگی در این واقعیت فیزیکی در واقع یک جنگ روحی-احساسی است و به همین دلیل است که باید قوی باشیم و نظم و انضباط ذهنی داشته باشیم. این نظم و انضباط در سطوح مختلفی باید رعایت شود تا بتوانیم در زندگی یک جنگجوی روحی قوی باشیم. در وهله اول ما باید به ذهن نظم بدهیم تا همیشه هوشیار باشیم و در این واقعیت فیزیکی که اکثر افراد نسبت به محیط اطراف و طبیعت روحانی خود در خواب هستند، ما بیدار باشیم. در مرحله دوم باید منفی‌گرایی و افکار منفی را از افکار و میدان انرژی خود دور کنیم که نیاز به هوشیاری و انضباط دارد. و قادر باشیم تا در جریان باشیم و با خودمان در تعادل و هارمونی باشیم تا به بصیرت و صلح درونی برسیم.

با ورود انرژی‌های فراوان جدید و ایجاد تغییرات ابعادی، یک نزاع و جنگ برای جلوگیری از حفظ سلامت افراد و جلوگیری از شفای عدم تعادل فیزیکی و جلوگیری از ترمیم اثرات ناشی از آسیب‌های روحی حل نشده و تنش‌ها از طرف نیروهای منفی وجود خواهد داشت. بعضی از مسائلی که باید



ترمیم و حل شوند ممکن است به دلیل زندگی های موازی یا تجربیات چندبعدی باشند. یکی از مهمترین مسائلی که باید با آن مبارزه کنیم، انرژیهای منفی از سمت افراد و محیط هستند.

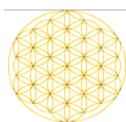
تسلط و کنترل:

همینطور که در مسیر تکامل و رشد روحی پیش میرویم و یاد می گیریم تا بر مسائل کنترل بیشتری داشته باشیم، ایجاد تسلط و کنترل احساسات و ذهن با آگاهی هوشیارانه آسانتر خواهد شد. این اطلاعات برای درک و شناخت انرژیهای منفی ای است که از سوی افراد، سطح اختری، سطح ذهنی، و سایر ابعاد مرتبط با ما می آیند و از لحاظ انرژی با ما در ارتباط هستند. پس در این نبرد روانی موفق نخواهیم بود مگر اینکه انرژیهای سمت مقابل را بشناسیم.

در ابتدا برای درک چگونگی کسب محافظت روانی باید به مفهومی به نام « تعامل با فاصله و خنثی » توجه کنیم .

به این معنی که ما اصلا مجبور نیستیم کاری را که برخلاف خواسته مان است انجام بدهیم و یا به چیزی که برخلاف شخصیتمان است تمکین کنیم.

ذهن آگاه یا ایگو نسبت به شکستن باورهایش خیلی حساس و آسیب پذیر است و به همین دلیل تحت این شرایط ممکن است شورش کند و با ایجاد آشوب و جنجال، ترسها را تغذیه کند. برای همین، فهم ادراکات و رای بعدسوم و رسیدن به درک غیرخطی که اساسا همه باورهای ما را به چالش می کشد بسیار مهم است. ذهن خطی و چیزی که به عنوان پروسه « منطقی » افکار به ما آموزش داده شده... در واقع نقطه مقابل واقعیتهای چندبعدی ای است که در درون همه ما



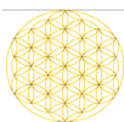
وجود دارد. ما در حال حاضر نسبت به این جنبه های چندبعدی و پتانسیل های دیگرمان به عنوان یک «شهروند کیهانی» بیدار می شویم.

پس از این فرصت باید استفاده کنیم و شخصیتمان را بازتعریف کرده و بینشمان را نسبت به دنیا برورسانی کنیم و تنها چیزهایی را قبول کنیم که روحمان آنها را صحیح می داند. اهمیت تجربه انرژیهای جدید به مرور با وارد شدن به دوره پیش رو، خیلی بیشتر میشود. هدف، مصونیت در برابر تاثیرات و حملات روانی و برخورداری از یک زندگی سالم و آرام و لذت بخش و در تعادل و هارمونی با خودبرتر و نور درون است. در حقیقت، جوهر اصلی ما، روح است و وقتی به این پتانسیل آگاه می شویم، دیگر نسبت به چیزی آسیب پذیر نیستیم و در این شرایط ما ارباب و اختیاردار و سازنده واقعیت خودمان خواهیم بود.

تله های آگاهی:

در واقعیتی که در آن بسر می بریم، به شکل مداوم فریبهایی از سمت کابال و NAA دستورکار بیگانگان منفی بر علیه انسان ها اعمال میشود، و تله های آگاهی نامیده می شوند و هدفشان به زنجیر کشیدن آگاهی انسانهاست، پس لازم است که با ماهیت و انواع این تله های آگاهی آشنا باشیم و بدانیم که چه نیروهایی قصد خفه کردن و سرکوب کردن نیروی اراده و اختیار ما را دارند و این مسئولیت مهمیست که باید در قبال خود بپذیریم. مسئله بسیار مهم درک این واقعیت است که دزدیدن و کنترل اراده شخصی و نابودی آن، در واقع نابودی آگاهی ما خواهد بود. این مسئله در واقع مهمترین تله آگاهیست که توسط کنترل کنندگان بر علیه انسانها اعمال می شود.

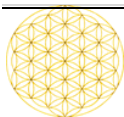
یکی از نیروهای عظیمی که در جهت کنترل اراده و اختیار شخصی انسانها بکار گرفته میشود،



آگاهی جمعی « توده انسانهاست که همان حافظه هایی هستند که انسانها را به یکدیگر متصل می کنند.

در حقیقت وقتی که ما آگاهی جمعی را به عنوان یک توافق جمعی می پذیریم و اجازه می دهیم تا کنترل کاملی را بر روی آگاهی ما داشته باشد، در واقع اجازه داده ایم که بر آگاهی فردی ما تسلط داشته باشد. قدرت کنترل آگاهی جمعی تمایل دارد تا کنترل آگاهی ما را بدست بگیرد و یک آشفتگی و دیوانگی جمعی بوجود بیاورد. احساسات کذب و نادرستی در این آگاهی جمعی ایجاد میشود و ما بدون اینکه درست یا غلط بودن آنها را بسنجیم، درگیر آنها می شویم. وقتی تحت کنترل این آگاهی جمعی قرار بگیریم، هدایتگر درونی را گم می کنیم و دیگر قادر نیستیم تا در مورد انرژی آگاهی شخصی تصمیم بگیریم که به چه سمتی برود و در چه مسیری مورد استفاده قرار گیرد. در اینجا است که انرژی ما مدام هدر میرود و این در واقع اصلیتین روشیست که انرژی آگاهی فرد بدون دخالت و رضایت از او دزدیده میشود. در این شرایط آگاهی شخصیش مدام خشکانده میشود یا تحت تاثیر ماتریکس آگاهی جمعی و برنامه های کنترل ذهن دزدیده میشود. وقتی فرد در این ماتریکس جمعی گیر می افتد و برنامه را تغذیه می کند، تحت اتفاقات بیرونی که در واقع فریب و توهمات هستند، هیپنوتیزم میشود.

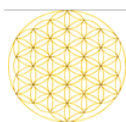
برای اعمال کنترل ذهن بر آگاهی جمعی بشر و کنترل ادراکاتش، برنامه هایی برای ایجاد برده و ساخت پهبادهای غیر ارگانیک انجام میشود. بشریت به نحوی تربیت شده تا ارزش ها و ایده هایی را شکل بدهد که این ایده ها را کنترل کنندگان از کانالهای کنترل ذهن بر ذهن انسانها القا می کنند. دیکتاتورها و مستبدان در طول دوره های مختلف جریان اطلاعات را مخفی کردند و حتی حقایق تاریخی را محو کردند تا بتوانند بر روی بقیه قدرت و کنترل داشته باشند. بنابراین هدف از کنترل کنندگان آرکانی، حذف و مخفی کردن اطلاعات است تا حق آزادی و انتخاب آگاهانه را از افراد بگیرند و اجازه ندهند تا افراد از انرژی شخصیشان در مسیر درست استفاده کنند.



خانواده گرمی در حال صعود، جنگ های فرهنگی کنونی محل به کارگیری استراتژی های کنترل ذهن خشن است. از این تاکتیکها برای حمله به فردیت، استقلال و خودراهبری استفاده می شود، تا نسلی از افراد فاقد تفکر نقادانه ایجاد شود که بطور خودکار مطیع جمع هستند، و از استبداد جهانی کورکورانه تبعیت می کنند. بازی «مشکل، واکنش و راه حل» صحنه سازی شده است تا دور دیگری از سوسیالیسم یا مارکسیسم فرهنگی که یادگار سالهای جنگ جهانی است به راه بیفتد، که این طراحی برای برآورده کردن کابوس شیطانی نظم نوین جهانی بوده است.

در شرایطی که افراد بیدار شده ی بیشتری انتخاب می کنند که چهره های عمومی شوند تا به تغییر پارادایم کمک کنند، بایستی آنها از حوزه نفوذشان آگاه باشند، و متوجه باشند که نقش راهبری را ایفا می کنند. افشاگران، خبرنگاران مستقل، تیم های افشاگری، تجربه گران و آنان که به لحاظ روحی به بیداری می رسند در واقع کارکرد پلتفرم های انتشار اخبار مربوط به جریان حوادث و رویدادهای سیاره هستند، پس واضح است که چرا ایجاد و تقویت خودراهبری اهمیت ویژه ای دارد. جمعیت ها و گروههای معنوی-افشاگری-صعود دچار تاکتیکهای جنگ روانی و حواشی بی معنی هستند که گاهی باعث می شود آنان که در جایگاه راهبری قرار گرفته اند سرگردان و گمراه شوند. با توجه به افزایش جنگ و درگیری بر سر آگاهی در شرایط کنونی، چگونه می توان به ادراک عمیق تری از فردیت، استقلال، و خودراهبری رسید؟ چگونه بازی بیگانگان منفی و فشارهای آنها را بشناسیم، در حالیکه کاملا بر روی تجسم روحی متمرکزیم و قادریم آزادانه در سطوح ابعاد مختلف سفر کنیم، در حالی که آزادی و استقلال، وضع طبیعی وجود برای روح زنده جاویدان است؟

بشر اکنون در حال تحمل و عبور از یک فاز تغییر بسیار قدرتمند در «شب تاریک روح سیاره»

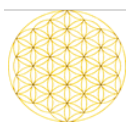


است، و بدلیل جنگ های فرهنگی مهندسی شده در جوامع، شکاف های بسیاری میان گروه های اجتماعی شکل گرفته است. «جنگ فرهنگی» یک تاکتیک جنگ روانی است که علیه جمعیت ها استفاده می شود و توسط آن مفاهیم فردیت، استقلال و خودراهبری را هدف قرار می دهند. این تاکتیک طراحی شده است تا اخلاقیات ملت ها به سطح درگیری های طبقاتی نزول کند و قربانیان و قربانی کنندگان بیشتری تولید بشود. «تاکتیکهای اخلاقیات ستیزی» به کالبد ذهنی حمله و نقشه ذهن را تحریف می کند، و باعث می شود استقلال و ظرفیت خودراهبری را از دست بدهیم. و اینکه به استعداد های ذاتی مان برای خلق یک زندگی رضایت بخش و بامعنی برای خودمان شک کنیم .

«تاکتیکهای انسانیت زدایی» حملاتی علیه ذات روح است، و ذهن را برنامه ریزی می کند تا بپذیرد انسانها شایسته رفتار انسانی نیستند و باعث می شود خشونت، جرایم جنگی و قتل عام افزایش یابد

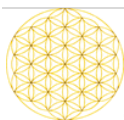
بهمین دلیل بسیاری از مردم شرطی می شوند تا خودشان را از انسانیت ساقط کنند و باور کنند که بی ارزش هستند و به سادگی حق شخصی شان برای ابراز فردیت، استقلال و خودراهبری را تسلیم کنند. این حقوق انسانی مورد حمایت قوانین طبیعی هستند، و اگر با قوانین طبیعی همسو باشیم، حق الهی ما برای ابراز و تجلی طبیعت روحی اصیل و خویشتن حقیقی خودمان بیشتر و بیشتر وضوح می یابد و ما بیدار می شویم.

شتاب گرفتن جنگ های فرهنگی بازتاب دهنده جنگی جهانی بر سر آگاهی است که در مقیاس بزرگ سیاره، کهکشان و کیهان در جریان است. شدت گرفتن جنگ های فرهنگی که در واقعیت فیزیکی خارجی می بینیم، انعکاسی است از تشدید نبرد جهانی برای آگاهی، و جنگ روحانی که در واقعیت های غیرفیزیکی داخلی و درون بسیاری از قلمروهای نامرئی در جریان است. این جنگ



روحانی در پایان چرخه صعود برای این ایجاد شده که بدن، ذهن و روح انسان به بردگی در آید، و افراد حق ذاتی استقلال شخصی شان را تسلیم خدایان کاذب بیگانگان منفی کنند، و آنها بر آگاهی فرد تسلط و اقتدار کامل پیدا کنند. در مرکز این نبرد آشفته بر سر سلطه کامل، هدف اولیه کنترل کنندگان تمرکز دادن به تلاش های جهانی شان از طریق تقسیم جنگ های فرهنگی به نزاع های طبقاتی است. جنگ فرهنگی بر پایه «مشکل، واکنش و راه حل» است، تلاشی برای تبلیغ و فروش یک مدل و ساختار مشخص از جامعه به مردم. برای اینکه به مردم بباوراند که نخبگان قدرت می خواهند دولت مرکزی جهانی ایجاد کنند که به طبقات کارگر در همه جهان بطور برابر خدمت کند. در حقیقت این همان ایدئولوژی شیطانی خورشید سیاه است که از فیلسوفان آلمانی اواخر قرن نوزدهم گرفته شده است، و به جنگ های جهانی ختم شد، و قتل میلیونها انسان به دلیل تبلیغ همین ایدئولوژی های نزاع طبقاتی بود. این ایدئولوژی های نزاع طبقاتی مبنای نظریات یوجنیستی و نژاد پرستانه است که شکل دهنده اشکالی از سوسیالیسم و کمونیزم است. اینها ساختارهای حکومتی هستند که به سادگی فاسد می شوند و کاملاً از قربانی و قربانی کننده حمایت می کنند، و هیچ گونه حمایتی از آزادی شخصی و فردی نمی کنند. یک قدرت متمرکز حاکم بر جامعه جهانی، فردیت را، و طیف های گروههای خاص را به عنوان هویتی معتبر، به رسمیت نمی شناسد. بنابراین فردیت، استقلال و خودراهبری مورد احترام نیستند و تحت کنترل و سرکوب اجتماعی اجازه بروز ندارند. بر اساس ایدئولوژی های جمع گرا مثل کمونیزم، حیات یک فرد متعلق به خودش نیست، بلکه متعلق است به گروه اجتماعی، و فرد هیچ حقوقی ندارد مگر آنچه اجتماع مجوز بدهد.

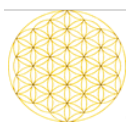
به این منظور که گروههای مردم را به همراهی با ایدئولوژی نزاع طبقاتی بکشانند و آنها را وادار کنند نقش مظلوم بازی کنند، ضرورت دارد که با مردم به عنوان «افراد» که مسئول اعمال خودشان هستند برخورد نکنند، بلکه آنها را به گروههای جمع گرای حاشیه ای با نظام اعتقادی واحد سوق بدهند تا فرد ایگوی آن گروه را دریافت کند. بهمین روش فرد با ایگوی یک گروه





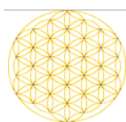
قربانی یا مظلوم همزاد پنداری پیدا می کند و وارد نزاع طبقاتی می شود و قادر نیست ورای طبقه بندی ها، فردیت منحصربفردی که در هر فرد وجود دارد و ارتباط بنیانی همه انسانها را ببیند. این استراتژی نزدیک بینی همچنین نقاب و پوششی است برای دستورکار برده داری جهانی. آن فرد نمی تواند قطعات پازل را کنار هم بچیند و تصویر بزرگتر را ببیند که چگونه برده داری در سطح جهان تحت مدیریت کنترل کنندگان انجام می شود. صرفاً تمرکز کردن بر جزئیات حباب واقعیت گروهی، و چالش های ناشی از ایگوی نظامات اعتقادی شان، در خدمت دستورکار کنترل کنندگان است که تقصیر را براحتی به گردن دیگران می اندازند.

کنترل کنندگان یک اقلیت کوچک از جمعیت جهان را تشکیل می دهند. وقتی گروه قدرت کوچکتر می خواهد بقیه جمعیت را کنترل کند، تمام تصمیم سازی ها و سیاست گذاری ها بایستی مرکزیت بیابند. این ایدئولوژی اصلی نخبگان قدرت است که برای از بین بردن استقلال ملتها و مردم استفاده می شود، تا نوعی اصالت جمع و سوسیالیزم که ویژگی ذاتی نظم نوین جهانی است بیافرینند. از جنگ های فرهنگی مهندسی شده استفاده می شود تا چالش های شدیدی میان گروههای اجتماعی و طبقه ها درگیرد، که در خلال این درگیری ها افراد با آرمان ها، باورها و فلسفه های متفاوت همزادپنداری می کنند. برای تضعیف یک گروه قدرتمند یا یک ملت باید به فرهنگ آنها نفوذ کرد و سنت ها و گزارش های تاریخی شان را نابود کرد، و تنش ها را توسعه داد و به شکاف تبدیل کرد، تا آشفتگی و گمراهی مدام به خشونت بیشتری منجر شود. تجاوزی که در اروپا رخ داده تا آثار باستانی و فرهنگ کنونی شهرها و ملت های قدرتمند ویران شود به خوبی این استراتژی را نمایان می کند. مقابل حریفی که بسیار قوی است چون بزرگ است و از طریق ایدئولوژی واحدی انسجام یافته است، با ایجاد شکاف و جدایی میان اعضا، و تقسیم آنها به واحدهای کوچکتر بسادگی می توان کل گروه را کنترل کرد و شکست داد. این تقسیم کل به قطعات کوچکتر از طریق طبقه بندی های نژاد و رنگ پوست، حزب سیاسی، جنسیت، و دین دار یا بی دین و غیره انجام می شود. وقتی تقسیم گروهها به واحدهای کوچکتر



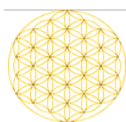
موفقیت آمیز باشد، حمله و تهاجم در مرحله بعدی متوجه پیوندهای مشترک و وحدت بخش خواهد بود. این کار انجام می شود تا گروه خودش شکافها و مرزهای بیشتری تولید کند، و سپس گروه را تصاحب می شود و مهاجمان سطح کنترلشان را مرکزیت می بخشند. سردرگم کردن گروهها با هراس افکنی و اطلاعات غلط باعث می شود ندانند در چه راهی قدم بگذارند، انتظار چه چیزی را بکشند و به چه کسی اعتماد کنند. چنین وضعی به فروپاشی گروه از درون و از بین رفتن قدرت و اقتدارش منجر می شود.

هرچه در گروههای کوچکتری که قدرت مالی و نفوذ در تصمیم گیری دارند، مثل ملت های کوچکتر که کاملاً از قدرت مالی برای اعمال سیاستهایشان برخوردارند، تنوع و گوناگونی بیشتر باشد، نخبگان قدرت تسلط کمتری بر آن گروه یا منطقه خاص دارند. کنترل کنندگان برای تأمین امنیت برای قدرت متمرکز جهانی شان، بایستی اکثر منابع و ثروت های جهان را تصاحب کنند. از این قدرت مالی استفاده می کنند تا از طریق لابی گری، رشوه، و باج خواهی، به شرکتهای چندملیتی و سازمانهای دولتی نفوذ می کنند تا آنها را در خدمت دستورکار تفرقه اندازی به کار گیرند. این تعریف گسترده تر استبداد جهانی است: دسترسی به قدرت نامحدود و سوءاستفاده از آن در جهت سلطه بر دیگران؛ یعنی یک ساختار دولتی یا شرکتی یا یک دیکتاتوری تمامیت طلب است که قدرت مطلق بر زندگی افراد و ملتها اعمال می کند، و هیچ حدود یا پاسخ گویی هم برای اعمالش قائل نیست. بنابراین هدف از جنگ های فرهنگی ایجاد دور دیگری از سوسیالیسم یا مارکسیسم فرهنگی است که یادگار عصر جنگهای جهانی است. و طراحی شده است تا رهبران ملتها و جمعیتهای زمین را به نوعی استبداد جهانی دچار کنند تا کابوس سوسیالیستی و شیطنی نظم نوین جهانی برآورده شود. این یک مأموریت دیگر است که تحت حمایت دستورکار بیگانگان منفی قرار دارد. این نظام مستبد هیچ گاه افراد را به چشم افراد نمی نگرد، و هرگز حق الهی تجلی منحصر بفرد روح زنده را برای زندگی آزادانه بر خاک زمین به رسمیت نمی شناسد. سیاره زمین ماکروکوزوم (مدل مقیاس بزرگ) بدن انسان است، و ما به همدیگر تعلق داریم.



دستورکار ضدانسان بر پایه انکار فردیت و روح فردی است. و با مردم به عنوان افراد شایسته استقلال و خودراهبری برخورد نمی کند. برای اینکه به عنوان یک گونه متحد شویم بایستی برچسب ها و طبقه بندی های اجتماعی را کنار بگذاریم و مردم را به چشم افراد منحصر بفرد که هر یک بر اساس طرح خاص روحش رفتار فردی خودش را دارد ببینیم. توانایی افراد بایستی طبق اعمال و رفتار و شایستگی هایشان ارزیابی بشود، و باید بدانیم که همه ارواح منحصر بفرد روی زمین متعلق به خانواده انسان هستند و همه لایق احترام، عزت و فرصت هستند. همزمان، رفتارهای بیرحمانه و بدوی و خشن که در فرهنگ های فقرزده و بقامحور پذیرفته شده بایستی با آموزش مجدد ترمیم و اصلاح بشوند. همچنین، در یک جامعه بیدار مدعی آزادی که به حیات انسان اهمیت می دهد بایستی عواقبی برای رفتار خشونت آمیز و صدمات عمدی وجود داشته باشد.

فردیت: فردیت یعنی دانستن آن که زندگی فرد کاملا و تماما متعلق به خود اوست. و حق مسلم فرد است که آنطور که صلاح می بیند زندگی کند، و بر اساس صلاحدید خودش عمل کند، و محصول تلاشش را نگه دارد یا استفاده کند، و نظام ارزشی که انتخاب خودش است را دنبال کند. این یعنی فرد اختیاردار و آزاد است و غایتی بالنفسه است. و فرد است که ارزش های اخلاقی را تعیین می کند. این آرمان بنیانگذاران ایالات متحده بود که هنگام نوشتن اعلامیه استقلال تلاش کردند محقق کنند و کشوری تاسیس کردند که در آن حق فرد برای زندگی، آزادی، مالکیت، و تلاش برای دستیابی به خوشبختی و رضایت به رسمیت شناخته شود. هنگامی که از همسویی انرژی قانون اساسی آمریکا با قوانین طبیعی جهان اطلاع بیابیم، مشخص می شود که چرا ۲۴۰ سال است که جوامع مخفی و کنترل کنندگان مخفیانه تلاش کرده اند به آن نفوذ کنند، و فاسد و ویرانش کنند. زیرا این آخرین نمونه از یک دولت قانونی است که از یک ساختار اجتماعی حمایت می کند که طراحی شده تا از آزادی های انسان و فرد حفاظت کند.



---

یکپارچگی شخصی، ارزیابی ضعف های شخصیتی

اولین گام در ایجاد مؤثر «یکپارچگی شخصی»، انجام یک ارزیابی دقیق از مناطقی در شخصیت است که وقتی با موانع بزرگ روبرو شدیم تضعیف شدند .

همه ما در زندگی در شرایطی قرار می گیریم و با چالشهای روبرو می شویم که ما را شکست می دهند و به ما آسیب احساسی میزنند.

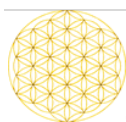
هنگامی که شخصیت فرد ضعیف باشد، به سادگی می تواند مورد کنترل عاطفی و احساسی قرار بگیرد.

این شرایط فرصت خوبی برای یادگیری نیز هستند. و به ما یادآوری می کنند که چه چیزی را باید درونمان تقویت کنیم .

بازیابی هسته، اصیل بودن، و زندگی با یکپارچگی شخصی، درست مثل ایده ی نظارت بر یکپارچگی ساختاری یک ساختمان است.

خانه روحی ما تقویت و پر از نور درون می شود هنگامی که تمرکز و توجه را معطوف به توسعه یکپارچگی شخصی درون و بیرون کنیم.

بدون یکپارچگی شخصیتی قوی، فرد درست مثل یک ساختمان فاقد یکپارچگی ساختاری، به لحاظ فیزیکی فرو می ریزد و در سطح اخلاقی فاسد می شود، زیرا قادر نیست برابر فشار نیروهای تأثیرگذار بر زندگی اش بایستد و مقاومت کند.



\*\*\*آیا قادر هستید در حالی که تحت فشار چالش های شخصی یا بحران روحی قرار دارید، یکپارچگی تان را حفظ کنید؟

\*\*\*با استرس چگونه کنار می آید؟

\*\*\*در برگشتن به حالت آرامش و خنثی چقدر مهارت دارید؟

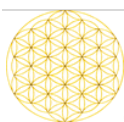
عملکرد خودتان را در لحظه های بحران یا در هنگام چالش ها تحت نظر بگیرید، و ببینید که آیا قادرید در هسته باقی بمانید و در مقابل ضربه ایستادگی کنید؟

ایگوی منفی:

ایگوی منفی یکپارچگی را ویران می کند. و بنابراین تلاش برای پاکسازی فرم های فکری نوسان کننده میان "برتر" و "پست تر" که ناشی از ایگوی منفی هستند، کلید بازیابی تعادل است . به طور کلی ایگوی منفی نیاز دارد بداند که دیگران تأییدش می کنند. عزت نفس ایگوی منفی بر محور عقاید و قضاوت دیگران است .

این امر بسیار ناسالم است و می تواند برای همه افراد درگیر، سمی و مضر باشد. هیچ فردی در صورتی که از قضاوت دیگران بترسد نمی تواند خودش را راهبری کند و هدفمندانه به زندگی اش جهت دهد .

اگر ارزش شما برای خودتان به نگاه دیگران بستگی دارد، بایستی این ادراک را به سرعت تغییر دهید و خودتان را بی قید و شرط بپذیرید و دوست داشته باشید .



حق انسانی و بنیانی شماست که آن کسی باشید که هستید (خود واقعی تان)، پس بدون هیچ عذری، واقعی باشید .

هنگامی که مسائلی را پنهان می کنید یا زیر فرش جارو می کنید، مثل اسرار دفن شده، یا وقتی از کسی می خواهید اسراری را بازگو نکنند، هوشیار باشید .

این مسأله ریشه های عدم صداقت و سه وجهی سازی\* را آب می دهد.

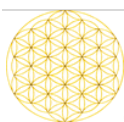
توضیحات مربوط به “سه وجهی سازی” در بخش ۲

<https://www.disclosurenews.it/en/personal-integrity-assessing-character-weakness/>

سه وجهی سازی

سه وجهی سازی به شرایطی گفته می شود که در آن یک عضو مستقیماً با عضو دیگر ارتباط برقرار نمی کند، بلکه با عضو ثالث ارتباط برقرار می کند، که این موضوع منجر می شود به اینکه فرد سوم بخشی از مثلث شود. این مفهوم از دل مطالعات مربوط به اختلالات خانوادگی نشأت گرفته است، اما قادر است رفتارهای موجود در سیستم های دیگر را نیز توصیف کند، مثلاً محیط های کار، و یا سیستم های انرژی گروهی.

این یک روش شایع برای افزایش تفکیک حوزه ها درون سازمانهاست، و نیز در استراتژی های



مربوط به «تفرقه انداختن و حکومت کردن» استفاده می شود، تا بتوانند انرژی احساسی منفی و یا رفتارهای مولد شکاف و جدایی تولید کنند .

سه وجهی سازی همچنین نوعی ایجاد شکاف است که در آن یک فرد نقش سومین عضو خانواده را علیه عضوی که از وی ناراحت است بازی می کند. این یعنی بازی دادن دو عضو علیه یکدیگر، اما معمولاً شخصی که عمل ایجاد شکاف را انجام می دهد «ترور شخصیتی» نیز انجام می دهد، و از یک طرف یا از هر دو طرف حمایت می کند.

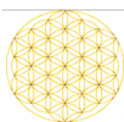
<https://www.disclosurenews.it/en/personal-integrity-assessing-character-weakness/>

هنگامی که بتوانیم شفافیت و صداقت را به راحتی وارد زندگی کنیم، این ویژگی در گذر زمان تکامل می یابد، و تدریجاً پنهان نکردن مسائل از دیگران اهمیت بیشتری پیدا می کند، چراکه آنچه پنهان می کنیم نیاز است به سطح و معرض دید بیاید .

حقیقت حقیقت است، و از آزمون زمان عبور می کند .

حفظ مرزهای مناسب مهم است، اما در عین حال، همگام با یافتن تعادل در شفافیت، قضاوت خود و دیگران را متوقف کنید، و در جهت ساختن یک شخصیت دارای یکپارچگی تلاش کنید . یکپارچگی شخصی به شما قدرت درونی می دهد که مسأله را همانطور که هست بیان کنید، نیازی نیست چیزی را مخفی کنید، وقتی هر چه هست، همان است که هست. حقیقت، وقتی صادقانه و با اصالت بیان شود، حقیقت است .

چند بار در موقعیت های اجتماعی پیش آمده که از ارزش هایتان صرفنظر کنید و با عملی



همراهی کنید که حس خوبی ندارد؟ وقتی ما بیش از اندازه در برابر اراده دیگران کوتاه می آییم، تأثیر خوبی بر ما نمی گذارد و این باعث فرسایش و از بین رفتن یکپارچگی می شود .

وقتی به خدمت به دیگران متعهد می شویم به این معنی نیست که مدام ارزش ها، باورها، و یکپارچگی مان را قربانی اراده دیگران کنیم .

به منظور مدیریت کارآمد انرژی های شخصی مان، بایستی انرژی، زمان و تلاشمان را در راستای آنچه معنی دارد و بازتاب دهنده ارزش های شخصی مان است جهت دهی کنیم .

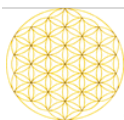
این مسأله بسیار مهم است، نه تنها برای ساختن یکپارچگی شخصی، بلکه برای توسعه مهارت های خودراهبری و دست یافتن به «مالکیت خویشتن».

### فرسایش یکپارچگی

نظام کنترل ذهن 3D به این منظور طراحی شده است که انسجام و ثبات ارزش هایی که تعریف کننده و الگودهنده استانداردهای اخلاقی و هنجاری در سراسر تمدن انسان هستند را عامدانه تخریب کند .

به وسیله ارتقای جمعی سیستم های ارزشی ضدانسانی، این نظام کنترل ذهن، یکپارچگی انسانها را ویران می کند و اعتماد را در بافت جامعه از میان می برد، و مستقیماً سیر توسعه یکپارچگی شخصی را دچار فرسایش می کند .

این دستور کار ضدانسانی با استفاده از تاکتیک های انسانیت زدایی اجازه نمی دهد نیاز حیاتی به





خلق نظام ارزشی کارآمد و منصفانه در جامعه اعتبار بیابد؛ و با موفقیت، عمده ی یکپارچگی فرد را دچار فرسایش و تخریب می کند.

نظام شرکتی روان پریشی که مدیریت جامعه جهانی را برعهده دارد به ما می گوید ثروت و قدرت، حاکمی است که بر تخت نشسته و بر هر آنچه مشمول حاکمیت قانون است سلطه مطلق دارد . برده داری انسانها در نظام ارزشی اجتماعی ما بی معنی می شود وقتی که اصولا برای زندگی معنی و ارزشی قائل نباشیم .

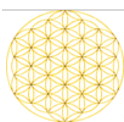
این است که دیکتاتورها در قدرت باقی می مانند و به جمع آوری سود سرشار حاصل از عذاب انسانها ادامه می دهند .

ستون های کنترل جوامع، افرادی را که شفاف و صادقانه با مردم سخن می گویند را همیشه قربانی می کنند، تا هرگونه نظام ارزشی که عمیقا متصل به یکپارچگی فردی باشد را سرکوب کنند .

کنترل کنندگان، خواهان مردمانی نیستند که یکپارچگی حقیقی داشته باشند، و از نظام ارزشی الگو بگیرند که عزت نفس و پذیرش مسئولیت خویشان را تقویت می کند. کنترل کنندگان خواهان فردی نیستند که بر طبق باورهایش زندگی و عمل می کند و یکپارچگی اش را نمی فروشد.

استراتژی فریب آرکان

جنگ روانی «تفرقه بینداز و حکومت کن» که توسط NAA (دستورکار فرازمینیان منفی) استفاده



می شود تا ارزش های ضدانسانی را ایجاد و یکپارچگی را تخریب کنند، «استراتژی فریب آرکانی» می نامیم .

از این استراتژی برای مهندسی اجتماعی پدیده «فرهنگ مرگ» استفاده می شود، که فرهنگ ترس، عدم صداقت و فریب است .

این کار را از طریق شرطی سازی پاولفی (شرطی سازی کلاسیک) انجام می دهند که باعث می شود رفتارهای خودتخریبگرانه افراطی تبدیل به الگوی رفتاری انسانها شوند .

از طریق شرطی سازی مکرر این رفتارهای مخرب در رسانه های جمعی، نرم های اجتماعی ایجاد می کنند، و جمعیتهایی می سازند که ویژگی های ایگوی منفی مثل ترس، عدم صداقت و فریبگری را به عنوان نظام ارزشی هدایت کننده عمیق ترین نیت ها و تعاملاتشان نشان می دهند .

انسانهایی که فاقد نظام ارزشی مبتنی بر یکپارچگی هستند به سادگی دچار فساد می شوند و توسط کنترل ذهن جمعی تحت کنترل در می آیند و در نتیجه رفتارهای بی ثبات، بی انسجام و مخرب بروز می دهند .

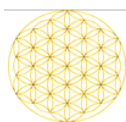
---

## کنترل ذهن

سیستم های شبکه سیاره ای و کنترل ذهن جمعی

بخش هایی از مقاله دکتر نوئل هانتلی

سیستم های بیولوژیک جمعی و کنترل ذهن جمعی، بسیار فراتر از فناوری ایمپلانت چیپ های



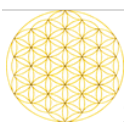
بسیار کوچک فیزیکی در بدن انسانها که در بسیاری از ادم ربایی های خاکستری ها و زتاهای منفی مشهود است، وجود دارند....

حتی فناوری هارپ و برج های گوئن هم، در مقایسه با سیستم های باستانی گرید جهانی، سطحی بنظر می رسند. از این سیستم های باستانی می توان برای اثرگذاری بر تکامل همه حیات روی سیاره استفاده کرد، و همینطور تکامل خود سیاره....

شبکه های پشتیبان تکامل، عبارتند از شیر سفید، چهار صورت انسان، گاو آبی، و عقاب طلایی. اما دو شبکه آخر توسط فرازمینیان منفی تصرف شدند. و آنها شبکه عقاب طلایی را به عقاب سفید تغییر نام دادند .

سیستم های تحت کنترل نژادهای متجاوز عبارتند از فینیکس، فالکون، مار، اژدها، کبوتر، NET، و مدار NDC ، به علاوه گاو آبی و عقاب سفید. همه این سیستم ها در طول چرخه صعود (فعالسازی ستاره ای) که هر ۲۶۵۵۶ سال است، شارژ انرژی می شوند. این شارژ انرژی موقعی انجام می شود که همه مکانیزم های فرایند صعود کارکردی صحیح داشته باشند، که در هشت چرخه قبلی این اتفاق نیفتاده است. برخی از این شبکه های جهانی، مثل NDC ، توسط پالس های صوتی اسکالار فعالسازی می شوند .

بخش های APIN بطور کلی توسط فناوری کریستالین متصل می شوند، مثل کار گذاشتن میکروچیپ های کامپیوتری داخل زمین با فرمت گزینشی. محافظان از این فناوری برای سیستم های انرژی رایگان، تثبیت شرایط جوی، درمان، ارتباطات میان ستاره ای، و انتشار شبکه ها، بهره گرفته اند.



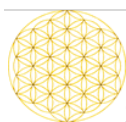
بازیگران درام فرشتگان سقوط کرده، شامل انوناکی (خزنده) لوسیفری هستند که به انوناکی اندرومی و انوناکی یهویان پیوسته اند؛ همینطور زتا دراکوها، دراکونیان ها، و زتاهای ریگل (ستاره رجل الجبار). اما در سال ۲۰۰۰ بسیاری از این گروههای رقیب، ائتلافی که به نام UIR یا «مقاومت متحد تجاوز» موسوم شد را تشکیل دادند. اتحادی موقت برای شکست دادن محافظان.

شیر سفید بزرگ، و عقاب طلایی، شبکه هایی بودند که توسط نژاد های خالص محافظ ساخته شدند: شبکه APIN شیر را الوهی Elohei، موسوم به نژادهای لئوناین کریستوس، و شبکه عقاب طلایی را آویان ها، یا سرافی ها (عقاب ها) ساختند.

دقت کنید که Elohim و Seraphim کمی از Elohei و Seraphei انحراف دارد. دو نژاد الوهی و سرافی خط تبارهای اصلی هستند. اما برخی الوهیم ها پسرفت کرده و به آنچه انو-الوهیم خوانده شد بدل شدند، که انوناکی متجاوز را خلق کردند تا با محافظان نژاد انسان مبارزه کنند. نژاد انسان مخلوق انوناکی نیست، بلکه بیشتر و مستقیماً به خط الوهی مربوط است. برخی سرافی ها هم به سطح سرافیم نزول کردند...

این تبارشناسی یک فهرست ساده سازی شده است، و خواننده بایستی به جزئیات موضوع در مطالب ورکشاپها مراجعه کند.

بنابراین APIN نژاد شیر به تصویر همان نژاد ساخته شد. توجه داشته باشید که اسفینکس/ابوالهول، در اصل سر یک شیر داشته، و ادای احترامی به نژاد شیر مؤسس بوده است. این سازه را گروه انوناکی دچار خدشه و تحریف کردند.



قلب شبکه شیر در مرکز انرژی (node) ، پورتال ستاره ای (بعد ۱۲ در فرانسه واقع است. کار این شبکه ثبات بخشی به ۱۲ خط اکسیاتونال عمودی اولیه سیاره است .

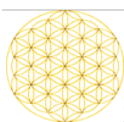
شبکه عقاب طلایی روی دروازه ستاره ای بعد ۸ لنگر است. کار این شبکه ثبات بخشیدن به ۱۲ «خط لی» افقی اولیه سیاره است .

شیر، نگهبان شمال و جنوب است، و عقاب، نگهبان شرق و غرب.

این سیستم های جهانی بطور اجتناب ناپذیری از طریق «فضای داخلی» عمل می کنند. متأسفانه به دلیل نظام آموزشی ناکافی و علوم ناکافی بعد سومی که دریافت میکنیم، خواننده هیچ ایده مشخص و واضحی از فضای داخلی ندارد .می توانید به عنوان یک مدل ساده، یک اسفنج کروی شکل را تصور کنید که سوراخ هایش کمتر از یک اسفنج معمولی است و سطح نسبتاً صافی دارد. در این قیاس، فضای بعد ۳ هنگامی که به پهنه جهان می نگریم، سطح روی اسفنج است. اما فضای داخلی، شبکه سوراخ های داخل اسفنج است (کرمچاله ها، سیاهچاله ها، و پورتال های میان بعدی) .

باید بدانیم که این مسیرهای داخلی، ویژگی های فضا-زمان متفاوتی دارند، و می توانند دسترسی تقریباً آنی از نقطه ای روی سطح اسفنج (فضای بعد ۳) به نقطه دوری در ناحیه دیگر فراهم کنند .

خواننده بایستی بداند که فضا-زمان وسیعی ورای بعد سوم وجود دارد، اما همینجاست، و نه در امتداد خطی در فضا.



خوانندگان به یک مدل واقعی نیاز دارند، که بتوانند یک کرمچاله را تصور کنند که یک ماتریکس زمان را به ماتریکس زمان دیگری متصل می کند .

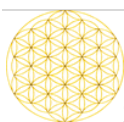
یک ماتریکس زمان، یک سکتور از کهکشان است که کاملاً به درون فضای داخلی امتداد دارد، و به این جهت بسیار بسیار وسیعتر و گسترده تر از چیزی است که دیدگاه بعد سومی فراهم می کند. ماتریکس زمان سکتور ما در کهکشان، در دیدگاه بعد سومی ما شاید تا گهواره لیرا (سیستم ستاره ای لیرا) ادامه دارد .

شبکه های APIN به شکل موجودات و حیوانات گوناگون طراحی شدند. حیوانات و پرندگان .. به این دلیل که هنگامی که توسط فرازمینیان و تجهیزات فوتورادیونیک مورد رصد قرار گرفتند بلافاصله قابل تشخیص هویت و شناسایی باشند. در برخی موارد، اشکال این شبکه ها، نماینده و نشانگر خالقان آن شبکه ها هستند.

این یک تصادف نیست که بسیاری حیوانات و موجودات زمینی شباهتی به فرازمینیان پیشرفته دارند: شیرها، گربه ها، خزندگان، حشرات، پرندگان، و غیره. این مساله، یعنی برنامه این فرازمینیان پیشرفته برای داشتن یک امتداد از وجودشان روی زمین، به آنها یک «خط ارتباط هوشیاری» روی زمین می دهد.

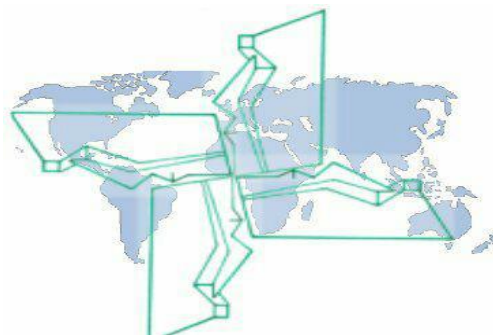


۷۵ هزار سال پیش از میلاد، APIN اژدها توسط گروههای دراکونیان ساخته شد. سر این اژدها

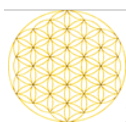


تا شرق دور سیبری، چین، و ژاپن، و پیکرش تا آمریکای جنوبی امتداد دارد. روی جریان D10 معکوس منتشر می شود و ارتباطی میان زمین و سیارات سقوط کرده در ماتریکس فانتوم ایجاد می کند. دراکوهای شورشی قصد دارند هم محافظان و هم UIR را در بازه ۲۰۰۰-۲۰۱۷ و در نبرد نهایی، شکست دهند .

ماتریکس فانتوم یک تشکل از ارتعاشات پایین تر و تجزیه و تقطیع ماتریکس زمان بعد ۱۲ ما است، که به شکل یک موجودیت مجزا تجلی می یابد، و در اثر استفاده مخرب مکرر از فناوری های پالس اسکالار ۲۵۰ میلیارد سال پیش بوجود آمد، و منجر به پدید آمدن سیستم سیاهچاله D 11 شد. محافظان بلافاصله این شکاف دیوار زمان بستند تا جلوی متجاوزان را بگیرند و از سقوط ماتریکس جلوگیری کنند.

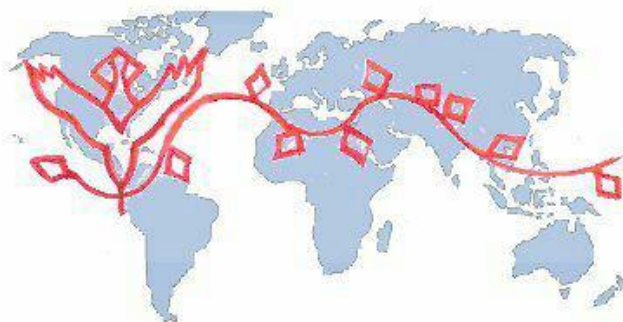


شبکه LPIN (شبکه ایمپلانت پایلون لموریا) موسوم به «چهار صورت انسان»، که «محافظان چهار گوشه» و «فرشتگان چهار جهت» هم خوانده می شود؛ چهار سر آن توسط ستونهای صوتی لنگر شده اند. مجسمه های جزیره ایستر به عنوان یادبودی از آفرینش این شبکه ساخته شدند. این LPIN بین ۲۲۵۰۰ تا ۲۲۳۲۶ پیش از میلاد ساخته شد. و هدف از آن بازیابی بلوپرینت D 12 زمین و جلوگیری از سقوط به ماتریکس فانتوم بود. در آخرین چرخه سیاره ای، متجاوزان از فعالسازی این شبکه جلوگیری کردند (در طول چرخه صعود). بنابراین فعالسازی برای سال ۲۰۱۲ برنامه ریزی مجدد شد؛ نخستین چرخه فعالسازی در ۲۰۰۱ آغاز شد و آخرین چرخه



یعنی دوازدهم در سال ۲۰۰۳، که باعث شد شبکه شیر سفید و شبکه عقاب طلایی روی خط  
بیایند .

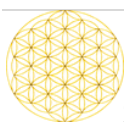
شبکه چهار صورت انسان طوری طراحی شده که از چنان فرکانس های بالایی بهره می برد که  
فرازمینیان سقوط کرده نمی توانند با انرژی آن کار کنند .



شبکه APIN کبوتر به زمین موازی متصل است و روی جریان معکوس 7-9-11 D عمل می  
کند. این شبکه یک اسپین معکوس نسبت به سیاره ایجاد می کند. این شبکه نیز می تواند به  
اهداف دقیق، پالس های فروسوت ارسال کند و مثل سلاح مورد استفاده قرار بگیرد.

شبکه کبوتر همچنین هفت «مهر» یهوویان دارد که در حقیقت ستونهای عظیم پایلون سلنایت  
هستند که در نقاط معینی در مدار شبکه کاشته شده اند...

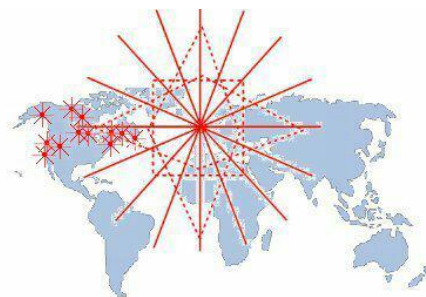
این هفت مهر، به هفت عدد از ۱۲ «مهر استارگیت» مربوط می شوند (که در فرایند صعود مهرها  
استارگیتها را فعالسازی می کنند) .





به مهرهای یه‌ویان شبکه کبوتر، مخروط‌های هایپر‌دیمنشنال، HD-C گفته می‌شود، که امواج ایستاده اسکالار مخروطی هستند.

شبکه کبوتر از فناوری پالس ترومپت بهره می‌گیرد و زمین را از طریق HD-C به ماتریکس فانتوم متصل می‌کند. این فناوری کاملاً عملیاتی نشد مگر تا زمان ایجاد کرمچاله فینیکس در ۱۰۵۰۰ پیش از میلاد. اثر این پایلونها ایجاد «ترک» در دیوار زمان میان زمین و ماتریکس فانتوم است، که هفت کانال مکنده ایجاد می‌کند که می‌توانند به عنوان فرستنده‌های فرکانس‌های بسیار پایین استفاده شوند.



شبکه ماتریکس چرخان مایکل-مری، همراه با نوده‌های آن:

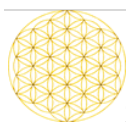
از این شبکه برای ایجاد الگوهای تکراری و ایجاد لوپ، و جلوگیری از وحدت انرژی‌ها و وحدت مقدس استفاده می‌شود. به این ماتریکس، ماتریکس چکربورد یا شطرنجی گفته می‌شود.

دستورکار بیگانگان منفی

دستورکار واتیکانی اتحادیه بیگانگان منفی

**NAA:**

دژ شیطانی در واتیکان بصورت تهاجمی در یک تلاش، معبدی‌های کرایست اصلی را مورد هدف قرار داد و به قتل رساند تا تمام اسناد و سوابق تبارهای Essene, قانون وحدت، کریستوس-سوفیا، کمان مادر به عنوان روح مقدس، و نقش برابر اصل زنانه در دستیابی به آگاهی کریستوس

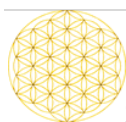


به عنوان خرد واقعی و دانش معنوی جهان ما را نابود کند. همچنین مانند مخفی کردن این حقیقت که مسیح از اصل و نسب فرازمینی یا جهان‌های دیگر بود، قصد داشتند این حقیقت را نیز پنهان کنند که مسیح در واقع یک موجودیت هم مذکر و هم مونث بود، که از طریق یک آگاهی جمعی تجسم یافته بود، ازدواج کرده بود و فرزندی داشت و حاصل یک لقاح پاک (آنچه کاتولیک‌ها لقاح پاک می‌نامند) نبود.

این جریان همچنین برای متوقف کردن تناسخ کمان مادر و کالبد سوفیانیک در شکل فیزیکی بر روی زمین طراحی شده بود، ادیان دستورکار بیگانگان منفی NAA در واقع بخش ذاتی و درونی در خلق شبکه مدونای سیاه بودند که منجر به تغذیه بافومت می‌شدند، که بافومت فرم منفی آگاهی سوفیانی است و برای معکوس سازی قلب الماس طراحی شده است. این جریان اساساً قلب کریستالی انسان‌ها و سیاره را خرد می‌کند که منجر به آشکار شدن شبکه‌های قلب سیاه آنوبی می‌شود.

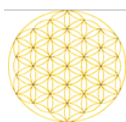
این دستور کار ضد کریستوس اتحادیه بیگانگان منفی NAA برای متوقف کردن تناسخ مجدد هر موجودیت کریستوسی از دیگر خطوط زمانی بر روی این خط زمانی زمین بعد سومی بود.

در طول صد سال گذشته خیلی از افرادی که دارای تجربه مستقیم دزدیده شدن هستند، گزارش‌های مختلفی را در مورد ظاهر بیگانگان خاکستری ارائه داده‌اند، در بدن‌ها و کالبد‌های مشابه اما در اندازه‌های متفاوت. آلیستر کراولی یک مهره مهم در همکاری با دستورکار بیگانگان منفی بود، همکاری‌ای که از تماس با بیگانه خاکستری در قاهره مصر در سال ۱۹۰۴ شروع شد. یک آنوناکی خزنده در کالبد یک بیگانه خاکستری بنام آیواس، کدهای کتاب قانون را به او منتقل کرد که این کتاب در واقع متن مقدس اصلی Thelema می‌باشد، و گفته‌های مستقیم این موجود است که توسط او نوشته شده‌اند. همسر آلیستر کراولی، رز ادیس کراولی و همچنین خود



این موجودات هم گفته می شود که عباراتی را در نسخه دستنویس کتاب نوشته اند. این تماس با یک سری ارتباطات و تعاملات با دستورکار بیگانگان منفی که در تمام طول عمر کراولی ادامه داشتند آغاز شد، تعاملاتی که به هدف تجلی مادی نیروهای شیطانی برنامه خورشید سیاه و تحت ظاهرسازی و معرفی کردن خود به عنوان «فرشتگان مقدس محافظ» انجام می شد. آنها با کراولی همکاری کردند و او را به محل نقاط کلیدی ورتکس های قدرت زمین فرستادند تا پرتال های بسته را باز کرده و به سلطه مردسالارانه و دزدی شبکه های قدرت زمین کمک کند. این مسئله به دستورکار بیگانگان منفی اجازه می داد تا یک فرم دیگری از ورود و دسترسی به زمین را از طریق شبکه های جادوی سیاه توسط توافق و همکاری با یک کالبد انسانی، بنام آلیستر کراولی انجام دهند.

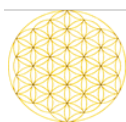
این شبکه های جادوی سیاه بنام شبکه های توس یا شبکه ققنوس شناخته می شوند. آلیستر کراولی در واقع کسی بود که به خطوط زمان نرم افزار آرماگدون خدمت کرد و توسط بیگانگان برای اعمال کهن الگوهای جادوی سیاه برای نیروهای شیطانی، مورد نفوذ و کنترل قرار گرفت که به هدف گسترش مناسک شیطانی بود. کهن الگوی کراولی، مترادف با جادوی سیاه است، به سبب اینکه ایگوی منفی زیاد و برنامه بیچارگی جنسی از تناسخ قبلی او به عنوان یک لرد معبدی سولار در آتلانتیس گرفته شده است. به او راه آموختن تونل های تایفون داده شد، که در واقع مسیرهای معکوس **Sephiroth** هستند، یا درخت سیاه زندگی بنام **Qlippoth** دستورکار بیگانگان منفی علاقمند به کنترل کامل خاورمیانه هستند، و از این ناحیه برای تجاوز اصلی این دستورکار برای نفوذ به کراولی و تبدیلیش به برده، به هدف فعال کردن کد خلقت بازسازی شده، بافومت و خطوط تغذیه آن و اتصالش با خیلی از لایه های ارواح متجاوز انگلی شد. بر طبق نظر محافظان، کراولی در اواخر عمرش بیشتر منحرف شد، و به شدت افسرده گشت، کسی که در حقیقت یک قاتل کودکان بود و مناسک شیطانی انجام می داد؛ تجاوز و قربانی کودکان و حیوانات در مسیر کسب نامیرایی و قدرت بر دیگران.



خاکستری ها دارای پوستی با طیف رنگهایی از خاکستری روشن تا خاکستری تیره؛ خاکستری-آبی تیره یا خاکستری استیل هستند؛ مانند طیف رنگهای قلع تا رنج قهوه ای. برخلاف رنگهای متنوع پوست، به استثنای قدشان، فیزیولوژی کلی آنها شبیه به هم است و آنها عموماً بر طبق قد و جایگاه سلسله مراتبی و با توجه به رفتار و وظایفشان در مورد افراد دزدیده شده، طبقه بندی می شوند. خاکستری ها تلپاتیک هستند، و از طریق پروجکشن ذهنی قوی، تکنیک های ذهن به ذهن را از طریق چشم ها انجام می دهند، تکنیکی که در آن به یک عصب بینایی متصل می شوند. آنها سازندگان بسیاری از ایمپلنت های بیگانه هستند که برای مطیع کردن انسانها بکار گرفته می شوند، یا اینکه تحت سیستم های اعتقادی کنترل ذهن اعمال می شوند، بنابراین آنها ممکن است ارتباطات تلپاتیک را با استفاده از ایمپلنت های عصبی که در فرد کار می گذارند، تقویت کنند. به نظر می رسد بیشتر کالبدهای خاکستری ها در واقع پهبادهای بیولوژیکی هستند که در آزمایشگاه ساخته شده اند، و بنابراین نمی توانند از پس چرخه تکامل بیولوژیکی-روحي طبیعی، گسترش آگاهی و تناسل، بر بیایند. به همین دلیل است که آنها انسان ها را می دزدند، در بین آنها نفوذ می کنند، و این به دلیل دی ان ای انسان که منحصر بفرد است و قابلیت نگهداری حیات و نور را در درون بافتهای کالبد داراست، در حالی که کالبد های خاکستری ها در واقع بافتهای مرده یا کالبدهای مصنوعی هستند. عدم توانایی برای تکامل و یا تناسل باعث شده است که آنها و سایر بیگانگان زتا، برنامه های تولید مثل را از طریق هیبریدسازی انجام دهند، باردار کردن زن ها یا دزدیدن تخمک و اسپرم از افرادی که خصوصیات ژنتیکی دلخواه آنها را دارند به هدف تولید بچه های هیبرید.

موجودات بیولوژیکی فرازمینی:

خیلی از این موجودات زمانی انسانهایی بوده اند که درگیر جنگهای اوریون شده، و در سیستم



اوربون گیر افتاده اند و به عنوان کارگر در کولونی های کار مورد استفاده قرار گرفته اند. بعضی از آنها در زمین، در لایه اختری توسط سایر نژادها مانند منتیس ها، خاکستری ها و رپتایلها به بردگی کشیده شده اند، و از آنها به عنوان کارگر در سایر سیستم های سیاره ای استفاده می شود. حتی بعضی از آنها به عنوان مینیون برای انتقال انسان ها در پروژه های انتقال ارواح MILABS مورد استفاده قرار می گیرند. آگاهی خیلی از آنها پاک شده است و بیاد نمی آورند که زمانی انسان بوده اند .

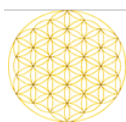
این مسئله در حقیقت نتایج احتمالی حرکت ترانس اومانیسیم در این خط زمانی فعلی زمین است، که به کنترل نیروی تاریکی بر روی روح می انجامد. وقتی که آگاهی انسان شبیه به یک هوش مصنوعی و بیولوژی ساختگی می شود، این موجود دیگر نمی تواند به شکل یک انسان ارگانیک تناسخ کند.

مهر زتا

## The zeta seal

مهر زتا در لایه های کالبد آسترال سیستم قلب قرار داده میشود تا فعالسازی رشته چهارم دی ان ای را بلاک کرده که نتیجتا دسترسی به میدان های ارشد ( اولین لایه ذهن خود برتر) را در بعد پنجم قطع می کند. در واقع یک مانع فرکانسی بعد چهارمیست که در بدن فرد قرار داده میشود تا باعث ادامه تناسخ روح انسان در کالبد آسترال تحت کنترل دستورکار بیگانگان منفی در طول فرآیند مرگ میشود. این ایمپلنت موانع متعددی ایجاد می کند و از شناسایی توانایی های حسی قلب توسط بدن ذهنی یا ذهن آگاه جلوگیری می کند.

گروه های خزنده- حشره:



گروه های اصلی بیگانگان منفی؛ خزندگان آنوناکی، دراکوها، زتاها و نکرومیتون ها هستند که از فضاهای ماتریکس فانتوم در سیستم های موازی می آیند، و اتحادی با گروه های آنوناکی انجلیک سقوط کرده شکل داده اند موسوم به «دستورکار بیگانگان منفی» تا بتوانند بر زمین سلطه داشته باشند. این گروه ها از تکنولوژی برای باز کردن کرم چاله های ترکیبی استفاده می کنند تا بتوانند قدرت مورد نیاز را برای انداختن کالبد زمین در یک سیستم سیاهچاله که به ماتریکس فانتوم ختم می شود را فراهم کنند. ماتریکسی که در آن حضور دارند، و سپس می توانند بر روی سیاره و انسانها کنترل داشته باشند.

به این گروه ها، خورشیدهای سیاه و یا دستورکار خورشید سیاه هم گفته می شود.

#### گروه های خزنده- حشره

\_\_بید اژدها از سیستم سیاهچاله اوریون.

\_\_سوسک انسان-مانند نکرومیتون، مردان سیاهپوش از خطوط نیبیرو.

\_\_امیکرون مردوک از آلفا سنچوری.

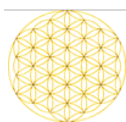
\_\_هیبریدهای سنچوری از امگا سنچوری.

\_\_زتا از ریگل، دستورکارهای زتا دراکو.

\_\_ زتا از سیستم زتا ریتیکولی.

گروه بید اژدها:

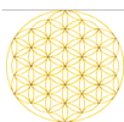
بید اژدها یا دراکوهای اومیکرون یکی از جناح های مربوط به اوریون هستند، یکی از گروه های



متجاوز دستور کار بیگانگان منفی که از صورت فلکی اوریون می آیند و اکثرا از اطراف **Alnitak** اطراف نواحی کمر بند اوریون هستند. موجودات بید اژدها بینهایت شرور و خشن هستند و در پشت بیشتر فعالیتهای تروریستی در مناطقی مانند خاورمیانه و حول مسئله دروازه های ستاره ای دست دارند. جناح های تروریستی تندرو در خاورمیانه اساسا توسط رپتایل های اومیکرون سازماندهی می شوند و تکنیکهای ترور را به آنها آموزش می دهند. موجودات بید اژدها در واقع خزندگانی هستند که در خارج از بعد ما در کالبد هایی حضور دارند که توسط نیروهای شیطانی فرازمینی از اوریون کنترل می شوند، و جنبه بالاتر آنها در لایه مونا دیک یا خط زمانی گایا حضور دارند. آنها به زمان نفوذ کردند، به هدف گسترش دستور کار کنترل تروریسم در این خط زمانی در گذشتشان، و در خطوط زمانی زمین در ماده. از طریق ایجاد سوراخ در بافت فضا-زمان ( سیاهچاله ها )، آنها قادر شدند تا از طریق لایه اختری به زمین نزدیکتر شوند. اتفاقاتی مانند حادثه فوکوشیما در ژاپن، باعث آسیب به میدان زمین می شود و باعث می شود نیروهای آنها بتوانند عمیقتر در نواحی ای که قبلا دسترسی مستقیم نداشته اند، وارد شوند.

پسران بلیال:

پسران بلیال ترکیبی بزرگ از آگاهی های جمعی لوسیفری نور کاذب هستند که در لایه مادی حضور دارند، و در حین حال قسمتی از کنسرسیوم موجوداتی هستند که اتحادیه بیگانگان منفی را تشکیل می دهند. بیگانگان منفی ای که اصول لوسیفری را متجلی می کنند، مانند گروه بلیال، با خط ژنتیکی یا همتای ارتعاشی خود در سطح مادی متصل می شوند، که این همتای ارتعاشی، یک انسان است که ارتعاش فرم های فکری آگاهی جمعی مشابه را متجلی می کند. بیگانگان منفی اکثرا از گروه های خزندگان هستند که ارتباط خود را با منبع خلقت از طریق رد اصول طبیعی قطع کرده اند، و یک واقعیت مصنوعی بر پایه سفیروس کابالا از زحل و معماری معکوس درخت سیاه زندگی را ایجاد کرده اند. در نتیجه قطع ارتباط معماری ارگانیک که باعث ایجاد یک

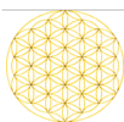


منبع تغذیه باز انرژی نیروی حیاتی برای بیگانگان شده است، در یک سیستم آشفته ( آنتروپیک)،  
دی ان ای آنها به طرز فزاینده ای آسیب دیده است.  
سلسله مراتب عزازیل:

به نظر می‌رسد که این آگاهی موجودیت عزازیل بذر جنگ علیه خدا (anti god) را در نیروهای  
کهن و اولیه خود نگه داشته است و با این حال اینطور احساس می‌شود که با سلسله مراتب  
عمومی “نیروهای شیطانی” تفاوت دارد. برخی از این سلسله مراتب در حال ظهور، گلوهای  
شبکه NRG (شبکه معکوس سازی نفیلیم) بودند، همان “موهن ها”. اینها مخلوقات عجیب و  
غریبی هستند که از انحرافات برنامه بیچارگی جنسی به وجود آمدند، هر دو آنها توسط انسانها  
تولید و توسط منفیها هدایت می‌شوند. یسود) یا همان کره دوم در درخت زندگی کابالا/ 2 (D  
مکان اشکال نهایی است که در مالکوت/زمین به ماده تبدیل می‌شوند. جملیئل تصاویر ناقص و  
آلوده‌ای هستند که باعث تولید نتایج ناپسند در یسود یا شکاف 2 D/4D (شکاف بین کره دوم  
و چهارم) می‌شوند. فرم بیرونی یا پوسته، دستور ogiel است، “کسانی که از خدا فرار می‌کنند.”

فرار از هیپنوتیزم جمعی

اگر می‌خواهیم یک حقیقت جو باشیم، فریب به تدریج خودش را به ما آشکار می‌کند. اگر می  
خواهیم کنترل آگاهی و روح خود را داشته باشیم و مسئولیت این مسئله را می‌پذیریم، مکانیزم  
کنترل آگاهی جمعی ای که تا قبل از این درگیرش بوده ایم، خواهد شکست. و تنها با این شیوه  
می‌توان به فریب آگاه شد و شروع به پیشرفت روحی و نتیجتاً وارد شدن به قلمروهای بالاتر  
هوش و آگاهی کرد. وقتی هوش و آگاهی را افزایش دهیم، قادر می‌شویم تا هرگونه چالش  
فیزیکی، ذهنی و احساسی را مدیریت کنیم، و هرگونه فرآیند مرگ را درک و هضم کنیم.





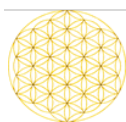
در این سطح از آگاهی، هیپنوتیزم جمعی و طلسم را می شکنیم، و این مسئله باعث ترس افرادی می شود که در اطراف ما هستند و هنوز به برنامه‌های ماتریکس کنترل ذهن و آگاهی متصل اند.

## تله های آگاهی

در واقعیتی که در آن بسر می بریم، به شکل مداوم فریبهایی از سمت کابال و NAA بر علیه انسان ها اعمال میشود که به آنها تله های آگاهی می گوئیم و هدف آنها به زنجیر کشیدن آگاهی انسانهاست، پس لازم است که با ماهیت و انواع این تله های آگاهی آشنا باشیم و بدانیم که چه نیروهایی قصد خفه کردن و سرکوب کردن نیروی اراده و اختیار ما را دارند و این مسئولیت مهمیست که باید در قبال خود بپذیریم. مسئله بسیار مهم درک این واقعیت است که دزدیدن و کنترل اراده شخصی، و نابودی آن، در واقع نابودی آگاهی ما خواهد بود. این مسئله در واقع مهمترین تله آگاهی است که توسط کنترل کنندگان بر علیه انسانها در حال انجام است.

یکی از نیروهای عظیمی که در جهت کنترل اراده و اختیار شخصی انسانها بکار گرفته میشود، « آگاهی جمعی » توده انسانهاست که همان حافظه هایی هستند که انسانها را به یکدیگر متصل می کنند.

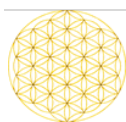
در حقیقت وقتی که ما آگاهی جمعی را به عنوان یک توافق جمعی میپذیریم و اجازه میدهیم تا کنترل کاملی را بر روی آگاهی ما داشته باشد، در واقع اجازه داده ایم که بر آگاهی فردی ما تسلط داشته باشد. قدرت کنترل آگاهی جمعی تمایل دارد تا کنترل آگاهی ما را بدست بگیرد و یک آشفتگی و دیوانگی جمعی بوجود بیاورد. احساسات کذب و نادرستی در این آگاهی جمعی ایجاد میشود و ما بدون اینکه درست یا غلط بودن آنها را بسنجیم، درگیر آنها می شویم. وقتی تحت کنترل این آگاهی جمعی قرار بگیریم، هدایتگر درونی را گم می کنیم، و دیگر قادر نیستیم تا در



مورد انرژی آگاهی شخصی تصمیم بگیریم که به چه سمتی برود. در اینجاست که انرژی ما مدام هدر میرود و در واقع این اصلیتترین روشی است که انرژی آگاهی فرد بدون دخالت و رضایت خودش دزدیده میشود. در این شرایط آگاهی شخصیش مدام خشکانده میشود یا تحت تاثیر ماتریکس آگاهی جمعی و برنامه‌های کنترل ذهن دزدیده میشود. وقتی فرد در این ماتریکس جمعی گیر می‌افتد و برنامه را تغذیه می‌کند، تحت اتفاقات بیرونی که در واقع فریب و توهمات هستند، هیپنوتیزم میشود.

برای اعمال کنترل ذهن بر آگاهی جمعی بشر و کنترل ادراکاتش، برنامه‌هایی برای ایجاد برده و ساخت پهبادهای غیر ارگانیک انجام میشود. بشریت به نحوی تربیت شده تا ارزش‌ها و ایده‌هایی را شکل بدهد که این ایده‌ها را کنترل‌کنندگان از کانالهای کنترل ذهن بر ذهن انسانها القا می‌کنند. دیکتاتورها و مستبدان در طول دوره‌های مختلف جریان اطلاعات را مخفی کردند و حتی حقایق تاریخی را محو کردند تا بتوانند بر روی بقیه قدرت و کنترل داشته باشند. بنابراین هدف از کنترل‌کنندگان آرکانی، حذف و مخفی کردن اطلاعات است تا حق آزادی و انتخاب آگاهانه را از افراد بگیرند، به هدف اینکه افراد نتوانند انرژی‌شان را در مسیر صحیح استفاده کنند.

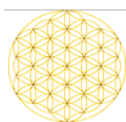
ممکن است خارج شدن از برنامه‌های آگاهی جمعی سخت باشد، با این حال حفظ آگاهی و انتخاب هوشیار بودن در لحظه بسیار مهم است. بسیار مهم است که ذهن فرد این مسئله را درک کند که آگاهی برای وجود داشتن، لزوماً به بدن نیازی ندارد. بسادگی با پذیرفتن این مسئله که آگاهی بعد از مرگ فیزیکی همچنان وجود دارد، باعث می‌شود که فرد بتواند کنترل بر آگاهی شخصی داشته باشد و بعد از خروج از بدن، مسیر امن و صحیح را طی کند. باید متوجه باشیم که در خواب یا در حالت مدیتیشن، تعداد بسیار زیادی از قلمروهای منقطع، پنجره‌های فریب، توهمات اختری، و تله‌های آگاهی وجود دارد که شبیه به دروازه‌های بسوی نورهای ابعاد بالاتر هستند.



به اینها، تله های نور سفید کاذب یا فضا‌های کاذب صعود می گویند، که باعث می شوند آگاهی فرد مانند «همستر در روی یک چرخ» گیر کند، و مدام در یک چرخه باشد و پیشرفت نکند، به همین دلیل، درک و شناخت از کارکرد آگاهی، و قرار دادن اولویت و توجه بر مبنای گسترش آگاهی شخصی بسیار مهم است. تله های آگاهی و نور سفید کاذب، مانند ماشین هستند و کاملاً هوشیار نیستند، آنها کپی و هوش مصنوعی هستند، که وقتی فرد توانایی های حسی و ادراکی خود را از طریق آگاهی قلب افزایش می دهد، تشخیص داده می شوند.

وقتی به محافظ بعددوازدهمی و قلب و روح آگاهی کرایست متصل باشیم، سریعاً متوجه دزدی انرژی توسط هوش مصنوعی بیگانه می شویم. آنها مانند ماشین هستند، مصنوعی، مانند سازه های فلزی، تیز، که ممکن است شبیه به فویل آلومینیومی به نظر بیایند. تله های آگاهی، یک نوعی احساس هیپنوتیک دارند، خاصیت مسحور کردن.

هوش مصنوعی بیگانه از توهم جفت روحی استفاده می کند تا بتواند رابطه جنسی یا هرگونه رابطه ای را ایجاد کند، و این در واقع یکی از فرم های شایع تله آگاهیست. آنهايي که وارد این تله ها می شوند و با نور کاذب و پرتال های فریبنده درگیر می شوند، تبدیل به یک برده شده و در آن فضا گیر می افتند. تحت این شرایط خطری که وجود دارد اینست که فرد ممکن است از لحاظ ژنتیکی مورد کنترل و دستکاری قرار بگیرد تا مطیع دستورکار اتحادیه بیگانگان منفی باشد. آنها در قلمروهای مادی پایینتر دچار تناسخ اجباری می شوند، و از روح خود جدا می افتند، و مانند یک برده مدام تحت تناسخ های اجباری مورد دزدی انرژی قرار می گیرند. این شرایط برای هزاران سال وجود داشته است. بعضی از ارواح خاص، مامور شده اند تا به بازیابی آگاهی کریستوس - سوفیا کمک کنند.

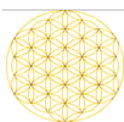


سندرم استکهلم وضعیتی است که باعث می شود گروگان ها به عنوان یک استراتژی بقا در زمان اسارت، یک همبستگی روانی با اسیرکنندگان خود ایجاد کنند. سندرم استکهلم همچنین عموماً به عنوان “همبستگی در اسارت” شناخته می شود. اهمیت سندروم استکهلم در اینست که بر مبنای یک تناقض شکل می گیرد، زیرا احساسات اسیران نسبت به اسیرکنندگانشان برعکس ترس و حقارتی است که یک ناظر ممکن است به عنوان نتیجه تروما ببیند. این اسم در سال 1973 هنگامی که چهار گروگان در جریان سرقت بانکی در استکهلم سوئد دستگیر شدند، به طور رسمی برای آن انتخاب شد.

بصورت کلی چهار مؤلفه اساسی وجود دارد که منجر به ایجاد سندرم استکهلم می شوند: - رشد احساسات مثبت گروگان ها نسبت به دستگیرکنندگانشان - نبود هیچ گونه رابطه قبلی بین گروگان و گروگان گیر - امتناع گروگان ها از همکاری با پلیس و دیگر ماموران دولتی - و اعتقاد گروگان به انسانیت اسیرکننده به این دلیل که وقتی یک قربانی به همان معیارهای متجاوز اعتقاد دارد، دیگر آن معیارها یک تهدید تلقی نمی شوند.

وادار کردن خود به اسارت و بردگی

بسیاری از مردم روی زمین به دانشی که ما در مورد صعود سیاره ای داریم دسترسی ندارند، خیلی از ما مستقیماً ارتباطات یا تجاربی از آگاهی را به عنوان نتایج روند صعود معنوی داشته ایم که به ما در پیمودن مسیر تاریکی کمک می کنند، در حالی که بسیاری از مردم هیچ تصویری از آنچه که برایشان در حال رخ دادن است ندارند، و با دردها و ترس های روانی و ذهنی آسیب می بینند و مانند گوسفندهایی که قرار است توسط تاکتیک های ظالمانه و غیرانسانی دستورکار

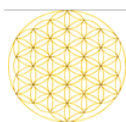


بیگانگان منفی NAA ذبح شوند، در گله هایی دسته بندی می شوند. اما با این حال، می دانم که ما باید از میان این شرایط، به بهترین حالت ممکن برای کمک به اکثریت جمعیت سطح زمین دست پیدا کنیم، خطوط زمانی و دانش صعود را در آگاهی انسان، زنده نگه داریم، ما باید به بدترین و فاسدترین سطوح ناآگاهی و تاریکی قدم بگذاریم تا بتوانیم نور خدا را به بیمارگونه ترین و آسیب دیده ترین نواحی وارد کنیم. همانطور که آن کسانی که با نور درونی، یعنی همان مبارزان واقعی نور برای خدا، بیدار می شوند، قبول می کنیم که به سطوح پایین قلمروهای جهنم برویم تا دلیرانه با تجارب تاریکی مواجه شویم، و در طول سفر به این قلمروهای جهنمی، در معرض یک سری انرژی های وحشیانه قرار می گیریم تا بتوانیم این تجارب تاریک را در خلال مشاهده گری دلسوزانه داشته باشیم. ما در حال به یاد آوردن گزارش های زمان هستیم و آنچه را که واقعا اینجا در حال رخ دادن است ثبت می کنیم. این کار می تواند خیلی خسته کننده باشد، اما نکته مهم این است که بر دلیل بودنمان اینجا روی زمین متمرکز بمانیم، تا به آزادی او کمک کنیم، تا به آزادی انسان های روی زمین از چنگ سرکوبگران و ظالمان بیگانه، حتی زمانی که بسیار آسیب دیده باشند و نتوانند تشخیص دهند که ظالمان و ستمگران چه کسانی هستند، کمک کنیم. انسان ها از سندرم استکهلم رنج می برند، و حتی می جنگند تا به بردگی خود توسط ساختارها و چارچوب های بیگانگان قوت ببخشند، ساختارهایی که آگاهی آن ها را دزدیده است و آن را با تاریکی پر کرده است.

ایمپلنت دیده بان های اعتیاد

(Addiction Sentinels)

هنگام مشاهده بدن نوری اشخاصی که مشکل اعتیاد دارند، مخصوصا کسانی که میازمای اعتیاد را از خانواده اصل و نسب خود یا از زندگی های دیگر به ارث برده اند، گاهای ایمپلنت "دیده بان های



اعتیاد” دیده می شود که توسط ارواح فریبکار برای شدت بخشیدن به اخلاق اعتیادی مداوم در بدن نوری او قرار داده شده است.

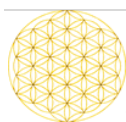
این موارد در اعتیاد جنسی به چیزهایی مانند وب سایت های پورنوگرافیک مشاهده می شود. ایمپلنت دیده بان های اعتیاد در قسمت های تحتانی بدن مانند چاکرای ساکرال به منظور تشدید جمع آوردی و برداشت انرژیهای جنسی و نیروی حیات بارگذاری می شود.

بسیاری اوقات تا وقتی که ایمپلنت دیده بان های اعتیاد نیز از فرد خارج نشود و از بین نرود خاطرات ترومای اعتیاد را نمی توان از خطوط زمانی حذف کرد. همانند “سندرم استکهلم” برخی افراد معتاد به گونه ای آسیب دیده اند و به این ارتباط روحی فریبکارانه وابسته شده اند که از ترک کردن آن امتناع می ورزند.

### انگل زدگی

در حال حاضر، از سیستم برده داری جهانی به منظور انگل زده کردن انرژی روح استفاده می شود فقط برای اینکه جابجایی های کارمیک را به توده مردم تحمیل کنند. و به این دلیل مهم است که اتحادیه بیگانگان منفی NAA برای حفظ قدرت و دسترسی خود بر زمین و ساکنانش سخت می جنگد. انسان های تحت کنترل اتحادیه بیگانگان منفی NAA دچار سندرم استکهلم هستند و تا آنچنان سطوحی فروپاشی، ماشینی و غیرانسانی شده اند که مانند یک حیوان وحشی در گوشه قفس عمل می کنند، و به جز اینکه در ماتریکس کنترل ذهن باشند و در یک وابستگی انگلی با این نیروهای تاریک گرفتار باشند، درک نمی کنند که چگونه میتوانند به هر شکل دیگری زندگی کنند.

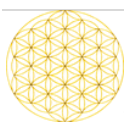
ماتریکس کاذب صعود و توهمات اختری



ماتریکس کاذب صعود یک تکنولوژی غیر ارگانیک بیگانه مربوط به اتحادیه بیگانگان منفی NAA است که در لایه اختری (بعدچهارم) قرار دارد و اساسا در میدان های صوتی بالاتر خطوط زمانی بعدپنجم کنترل می شود. این ماتریکس در حقیقت یک جریان نور سفید کاذب است ( نور کاذب آگاهی کرایست که توسط ارواح متجاوز مورد استفاده قرار می گیرد)، و از قلمروهای ابعاد پایین ماتریکس روح است و از آنجا مورد نفوذ قرار می گیرد. این نور سفید کاذب، یک شبکه پیچیده را توسط تعداد زیادی از ایمپلنتها و تکنولوژی های کنترل ذهن زیست-عصبی ایجاد می کند که با استفاده از نفوذ امواج فرکانس پایین بر کالبد روحی و ذهنی انسان اعمال می شود. از طریق این شبکه در لایه اختری، می توانند با استفاده از الحاقات هولوگرافیک و نصب برنامه ها ( مانند برنامه آرماگدون) به کنترل ذهن انسان پردازند تا سیستم های اعتقادی را برای گسترش ترس و کنترل استبدادی توسعه دهند. این اقدامات در واقع قسمتی از سرکوب آگاهی انسانیت در چرخه صعود است که باعث تناسخ مجدد در قلمروهای پایین میدان های زمان سیاره زمین می شود، و از دید محافظان، یک نوع « بازیافت روح » برای تولید «زنبورهای کارگر» است که مطیع آرکان های روی زمین و خارج از زمین هستند. این خواسته آرکان ها و اتحادیه بیگانگان منفی NAA است به دلیل منبع قدرت عظیمی که تولید می شود و سپس از کالبدهای سیاره ای و انسانی، این انرژی الکترومغناطیسی جمع آوری می شود.

توهمات سطح اختری:

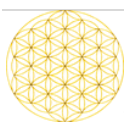
بسیاری از ما در طول خواب در سطح اختری سفر می کنیم، در این شرایط وقتی شخصی آگاهانه تصمیم به این کار می گیرد، این انتقال به نام «سفر اختری» نامیده می شود. سطح اختری در واقع شامل زباله های کالبد احساسی جمعی بشر و پایین ترین لایه کالبد روحیست، مکان رویاهای



جمعی، فانتزی ها، موجودات و انعکاسات که توسط نوعی از مواد عنصری احساسی توسط تمایلات غریزی در این سطح متجلی میشوند.

خیلی از اوقات یک شخص بی تجربه که از لحاظ روحی آگاه نیست و در رابطه با مراقبت روانی یا دفاع در مقابل حملات روانی مطالعه نکرده است و آگاهی ندارد، ممکن است سفر اختری بکند، اما آگاه نیست که این به معنی بیداری یا بودن در یک لایه بالاتر نیست!!! سطح اختری اساسا محل ذخیره تمایلات فانتزی جمعیت، در لایه های پایینتر این سطح، خیلی از انحرافات و بیماریها وجود دارند، در حالیکه در نواحی بالاتر، قلمروهای رنگین تری از واقعیت‌های انعکاسی وجود دارند که زیبا جلوه می کنند. سطح اختری در واقع یک سری فانتزی هایی را منعکس می کند که بعضی از افراد ناآگاه قادر نیستند این فانتزیها و توهمات را از واقعیت تشخیص بدهند. این توهمات در واقع میتوانند توهماتی ساخته و پرداخته خود شخص باشند، یا میتوانند نتیجه کالبد جمعی انسانها باشند، یا اینکه در نتیجه تلاش یک موجود متجاوز باشند که قصد دارد با استفاده از انعکاسات اختری به ذهن فرد نفوذ کند و یا به او آسیب بزند. اساسا تصمیم گیری و نتیجه گیری براساس این توهمات اختری به عنوان حقایق، هیچ تاثیر مثبتی بر فرد نخواهد داشت، بجز شناخت بهتر انرژیهای تاریک، روشهای نفوذ نیروهای تاریک و یا یکپارچه کردن قطبیتها. این سطح اختری میتواند برای افرادی که سعی دارند از واقعیت فرار کنند یا افرادی که دارای شخصیت‌های معتاد گونه هستند، خطرناک باشد. این سطح در واقع مکان ماتریکس های کاذب صعود هست، جایی که انواع مختلفی از روشهای نفوذ نیروهای تاریکی وجود دارد. آینه های اختری توهم:

در جهان هارمونیک بعدی، خطوط زمانی بر مبنای ابعاد چهار، پنج و شش است که به همراه هم واقعیت‌های محتمل را در آینده زمین را شکل می دهند، که به نام زمین «تارا» شناخته می شود





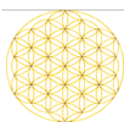
و برمبنای حوادث و اتفاقات حال حاضر در زمین بعدسومی شکل می گیرد. جهان هارمونیک بعدی، معکوس است و در جهت عکس انعکاس های خطی این تراکم پایین تر در زمان زمینی بعدسوم جریان دارد .

در لایه اختری، خیلی از ما در طول خواب سفر کرده ایم، که به نام « سفر اختری » شناخته می شود و وقتی انجام می شود که شخص آگاهانه تصمیم به آن بگیرد.

لایه اختری در حقیقت رسوبات کالبد احساسی جمعی نژاد انسان و پایین ترین سطح از کالبد روحی جمعی است، مکان رویاهای جمعی، فانتزی ها، موجودات و انعکاس های آینه ای. آفرینش هایی که در آب های اختری متجلی می شوند، این آب ها در واقع یک نوع ماده عنصری احساسی هستند که توسط تمایلات انسان ایجاد شده اند. این ماده از طریق تمایلات غریزی جمعی متجلی می شود، و شامل گستره وسیعی از تحریفات است که به این قلمرو منعکس می شود.

در موارد متعدد، یک فرد بی تجربه و بدون آگاهی روحی، و بدون مطالعه در رابطه با اصول دفاع در برابر حملات روحی و روانی، ممکن است در لایه اختری سفر کند، و به اشتباه خیال کند که این تجربه، یک تجربه بیداریست و در لایه های بالای بعد اختری است .

لایه اختری محل ذخیره تمایلات فانتزی گونه جمعی است، خیلی از انحرافات و بیماریها در لایه های پایینتر اختری قرار دارند، و همزمان در نواحی بالاتر، قلمروهای فوق العاده رنگین تری وجود دارند که انعکاس واقعیت های زیبای بعدسوم هستند. آب های لایه اختری، منعکس کننده فانتزی ها است و بعضی انسان ها به دلیل اینکه هنوز از لحاظ آگاهی و هوشیاری به سطح مطلوب نرسیده اند، متوجه نیستند که اینها آفرینش فانتزی و خیال هستند. این فانتزی ها می توانند توسط خود فرد ایجاد شده و به یک صفحه منعکس شوند، یا می توانند نتیجه کالبد جمعی نژاد انسان باشند،



و یا اینکه می تواند یک موجود بی توجه به اصول اخلاقی که از آینه های اختری برای نفوذ به فرد یا آسیب به او استفاده می کند باشد .

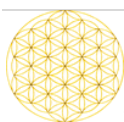
این آفریده های فانتزی در لایه اختری، به نام « آینه های اختری خیال » شناخته می شوند. بنا کردن تصمیمات و باورها بر اساس این توهمات اختری به عنوان حقیقت هیچ تاثیر مثبتی بر فرد ندارد، بجز درک بهتر از انرژیهای تاریک، نفوذ و یا یکپارچگی قطبیتها. این نواحی میتوانند برای شخصیت های مستعد اعتیاد و یا گریزان از واقعیت، خطرناک باشند .

این لایه در حقیقت مکان ماتریکس کاذب صعود است و جایست که سطوح زیادی از مکانیزم های نفوذ نیروهای تاریک وجود دارند.

فرم های منفی:

فرم منفی، یک شکلی از کارما یا میازما ( انرژی مرده ) است که به شکل یک تراشه از کالبد سایه ما بیرون کشیده می شود و در حقیقت به تناسخ های همزمان ارتباط دارد، به این معنی که از طریق تروما یا حوادث گذشته، می توانند به زمان حاضر نفوذ کنند. فرمهای منفی در واقع یک سری از کالبدهای نور مصنوعی/مرده هستند که در تصویر هولوگرافیک ما برای بازتولید و سرقت مواد ژنتیکی توسط نیروهای کنترل کننده مورد استفاده قرار می گیرند. برخی از این کالبدهای دستکاری شده از خطوط زمانی سقوط کرده ما هستند و بیشتر آسیب های کالبد اختری به دلیل جداسدگی ابعاد  $2D/4D$  بوجود آمده اند.

کالبدهای سایه:

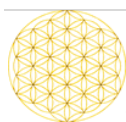


وقتی ما در بعدسوم تناسخ می کنیم، مجبوریم تا در معرض میزان عظیمی از میازما قرار بگیریم که به کالبد‌های ذهنی جمعی انسان‌ها متصل است. به این انرژی‌های مرده، «فرم‌های منفی» یا «کالبد سایه» یا «خورشید فانتوم» گفته می‌شود. این کالبد‌های فانتوم، انسانها را به دستورکار خط زمانی (۹۱۱) آلفا امگا یا دستور کار اتحادیه بیگانگان منفی متصل می‌کنند.

یکپارچه سازی قطبی فرم منفی:

مسئله داشتن دو واقعیت بالقوه همزمان در دنیای مادی در سرعت‌های ارتعاشی متفاوت، باعث ایجاد یک پدیده عجیب می‌شود که از میدان آئوریک شخصی به بیرون بازتاب می‌شود و فرم منفی نام دارد. بسیاری از ما در حال تجربه این جنبه‌های تاریک «فرم‌های منفی» خود هستیم، و بنابراین قادر هستیم قطبیت‌های (همزمان) را در میدان‌های فضا-زمان دیگر، یکپارچه کنیم. در برخی موارد نیاز داریم تا کاملا ساختار فرم منفی را نابود کرده و آن را به شکل مواد خام به سمت ادغام با هسته منبع ارسال کنیم.

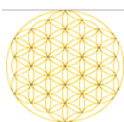
مهم است که این اطلاعات را قضاوت نکنیم و نترسیم، و در عوض کاملا و به شکل شفاف این مفاهیم را درک کنیم و دلیل وجودشان را بدانیم. فرم‌های منفی به هولوگرام/بدن نوری ما متصل می‌شوند و «اطلاعات شبکه نور کاذب» را نگه می‌دارند، و معمولا واقعیت‌های مصنوعی را با توجه به دستکاری‌های کالبد اختری مثل میازما ایجاد می‌کنند (حوادث خطوط زمانی محتمل برای افراد ناآگاه). چون خطوط زمانی موازی یک دسترسی به این واقعیت ایجاد کرده است، همین مسئله باعث فعال شدن این پدیده عجیب فرم‌های منفی و به سطح آمدن آن در بعضی از انسانها می‌شود. فرم‌های منفی برای مدت زمان طولانی بوده‌اند، پس از آن نترسید. این فرم‌ها در حقیقت قسمت غیر ارگانیک آگاهی انسان هستند.



## پرتال کیسه صفرا:

بدن انسان از طریق کیسه صفرا به خطوط انرژی دسترسی داشته و این ارگان در واقع نقش خیلی مهم و اساسی ای در توزیع انرژی در بدن به عهده دارد و اساسا یک پرتال اختری بعدچهارمیست، یک ورودی انرژی بین بدن نوری و بدن فیزیکی. تحت این شرایط اگر نیروهای خارجی بخواهند از بعدچهارم به بدن فرد دسترسی داشته باشند، باید از پرتال و ورودی وارد بشوند. این ورودی همان کیسه صفراست. البته ما در سطح فیزیولوژیکی به نام کیسه صفرا می شناسیم، اما در سطح انرژیکیه پرتال است که به همه خطوط انرژی وصل است. به همین دلیل خیلی از موجودات بعدچهارمی، ارواح متجاوز، و از همه مهمتر ایمپلنتهایی که توسط اتحادیه بیگانگان منفی بر علیه انسان استفاده میشود، از طریق کیسه صفرا وارد میشوند تا میدان آگاهی انسان را در لایه اختری مورد فریب و نفوذ قرار بدهند.

خطوط انرژی کیسه صفرا در هر دو سمت بدن یعنی هم مذکر و هم مونث پخش شده است. یکی دیگر از وظایف سیستم خطوط انرژی صفرا، کنترل نقاط چرخش در ماتریکس بدن نوری هولوگرافیک است. در واقع این خطوط انرژی، فرکانس های وارد شده از ابعاد سوم و چهارم را به بدن نوری کنترل می کنند. یعنی انرژیهای ورودی به چاکرای سوم و چهارم. پس نتیجتا این خطوط انرژی، مسیریایی هستند که اجازه دسترسی انرژی و اطلاعات را از بدن نوری به ساختار ماتریکس فیزیکی میدهند. پس وقتی که یک ایمپلنت در خطوط انرژی کیسه صفرا قرار می گیرد، از لحاظ ژنتیکی به داخل ماتریکس فیزیکی تجلی پیدا می کند و تبدیل میشود به گرفتگی یا سنگ، و سعی می کند سیستم نادی یا همان خطوط انرژی را کنترل کرده و در سطح مولکولی و اتمی تاثیر بگذارد. و حتی با تاثیر بر امواج مغزی، افکار فرد را تحت تاثیر قرار میدهد.

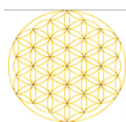


در واقع بعد از اینکه این آلودگی‌ها عمیقتر و بیشتر میشوند، شروع می‌کنند به از بین بردن مواد ژنتیکی دی ان ای تا با کنترل کامل افکار و اعمال، فرد را تبدیل کنند به یک « آدم مکانیکی. » این دستور کار ضدانسانی اساسا به این هدف انجام میشود تا انسانها را تبدیل کند به موجودات بدون روح و مکانیکی و از آنها به اهداف مختلفی سواستفاده کند.

یکی دیگر از تاثیرات این ایمپلنت ها، ایجاد توهمات و فریبهای اختریست!!» که فرد فکر می‌کند واقعی هستند، و نتیجتا به این واقعیت اختری اعتیاد پیدا می‌کند و تبدیل میشود به یک تله ذهنی.

تجاوز اختری:

متاسفانه در طول خواب برای انسانها بارها پیش می‌آید که مورد تجاوز قرار می‌گیرند و این مسئله در واقع یکی از قسمتهای مهم و موثر در گسترش برنامه بیچارگی و بردگی جنسیست که باعث ایجاد رنج و آسیب میشود. سکس اختری خیلی شبیه به سکس فیزیکی معمولیست که توسط اعضای اتحادیه بیگانگان منفی و رپتایلها انجام میشود، در جهت فریب و اغفال فرد تا فرد فکر کند با یک موجود خوب یا سول میت یا یک فرد معروف رابطه برقرار کرده است. در این شرایط برای اینکه فرد را فریب بدهند که با یک موجود خوب در سطح اختری رابطه داشته است، معمولا از ایمپلنتهایی در لایه اختری فرد استفاده می‌کنند. بعضی از افراد ممکن است برای مدتهای طولانی، هفته ها، ماهها و یا سالها درگیر این مسئله باشند. این مسئله ممکن است در دوران کودکی شروع شود و تا بزرگسالی ادامه داشته باشد، و ممکن است باعث ایجاد بی بندوباری جنسی و انحرافات مخرب شود. در هنگام تجاوز اختری، نیروهای منفی با ایجاد احساسات ضعف، ترس، یاس و ناامیدی، در موقع برانگیختگی جنسی، باعث میشوند تا فرد دچار سردرگمی و



وحشت شود و در هنگام ترس و وحشت، فرد انرژی ای آزاد می کند به نام «لوش» و این موجودات منفی از این انرژی استفاده می کنند.

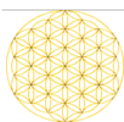
کهن الگوی اغواگر:

کهن الگوی اغواگر از لحاظ انرژی برای تخلیه انرژی کسی که توسط ایگوی منفی و اعتیاد جنسی کنترل می شود و به برنامه بیچارگی جنسی و سیستم های اعتقادی آگاهی جمعی متصل شده است، بسیار موثر و سودآور است. وقتی انسانها «انتخاب» می کنند که در بازی اغوا کننده شرکت کنند، بصورت ناخودآگاه رضایت دارند تا از لحاظ انرژی ای ایمپلنت شوند تا شبکه NRG (شبکه معکوس سازی نفیلم) را تغذیه کنند و ایمپلنت های NRG را گسترش دهند. NRG و معکوس سازی مایکل-ماری سیستم هایی هستند که طراحی شده اند تا انرژی مردانه و زنانه را تفکیک کنند تا تعادل درونی به دلیل سواستفاده مداوم از انرژی های جنسی یا انرژی های جنسیتی حاصل نشود. کهن الگوی اغوا کننده با مادر معکوس بافومت یا میادین شیطانی در لایه های زمین در چاکرای دوم و لایه های بعد دوم تلفیق شده است.

هویت کاذب

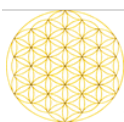
وقتی فردی از نور درونش دور بیفتد، نتیجتاً هیچ درکی از هویت واقعیش ندارد و معنی زندگی برای او مورد ابهام خواهد بود. به همین دلیل، هویت کاذبی برای فرد از طریق کنترل ذهن بوجود می آید و ترسهایی بر مبنای سیستم های اعتقادی ناشی از پنج ستون قدرت و کنترل ایجاد میشود.

بدون دسترسی به نور درونی، ما به سایرین اجازه میدهیم تا برای ما تصمیم بگیرند و بر اراده شخصی ما مسلط شوند. خیلی از افراد در زمان پشت سر گذاشتن این هویت های بعدسومی و آزاد کردن ترسهای ناشی از هویت کاذب، یک فشار درونی را حس می کنند. در نتیجه، افراد فرق بین



هویت واقعی درونی و هویت کاذبی که برای پوشاندن دردها و تروماها بکار گرفته می شده را تشخیص می‌دهند.

خود کاذب یا هویت کاذب به این دلیل ایجاد میشود تا در ذهن آگاه ما، دیوارهایی را ایجاد کند که این دیوارها در نتیجه ترسها و تروماهای دردناک هستند. این ترسها و تروماها باعث میشوند فرد رفتارهایی را انجام بدهد که کاملاً برخلاف هویت واقعی هستند. «این رفتارها برای حفظ ظاهر و برآورده کردن توقعات خارجی انجام میشوند، و توسط سیستمهای اعتقادی به ذهن القا میشوند». اگر ما در این هویت کاذب گیر بیفتیم و احساسات و افکار واقعی را سرکوب کنیم، درگیر «مکالمات قلبی ذهنی» میشویم و نمیتوانیم تشخیص بدهیم که چه چیزی واقعیست و چه چیزی غیر واقعی. و اگر برای حفظ ایگو، درگیر این مکالمات شویم، در واقع وارد رفتارهای غیر صادقانه شده ایم. نتیجتاً به دلیل کمبود وحدت درونی، دچار وهم و اغفال نسبت به خود میشویم و وضوح ذهنی و ثبات عاطفی را از دست میدهیم. برای شناسایی اعتقادات منفی و زخمهای درونی، ما باید به نارضایتی‌ها و رنجشهایی که هر روز درگیر آنها هستیم، نگاه کنیم، و این کار از طریق گوش کردن به مکالمه درونی و افکار و احساسات منفی‌ای که در قبال خود، دیگران و شرایط زندگی داریم، انجام میشود. خیلی از زخمهای درونی در دوران کودکی ایجاد شده اند و دردهای عاطفی ممکن است به دلیل اتفاقی در زندگی‌های گذشته باشند که درمان و حل نشده اند و در زندگی فعلی تکرار میشوند. کشف این زخمها و آسیبهای احساسی حل نشده و ترسها، باعث میشود با مفهومی به نام دیوارهای جدایی برخورد کنیم که باعث شدند نسبت به عشق واقعی و غیرشرطی و پذیرش خویشتن واقعی، دور بیفتیم. هر فردی در طول زندگیش «مکانیزم‌های دفاعی ایگو» را میسازد و گسترش میدهد که این مکانیزمها باعث میشوند حس جدایی از خود واقعی تقویت بشود و نتواند عشق غیرشرطی را تجربه کند. وقتی در ترس زندگی می‌کنیم، بدن ما منقبض شده و نتیجتاً قلبمان بسته میشود.

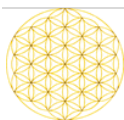


## القای ترس:

هدف این تاکتیک، ایجاد بیشترین ترس و وحشت در ذهن افراد است، تا با هم متحد نشوند و در عوض ناتوان و ضعیف بمانند. برای اینکه این وضعیت ترس را به شکل دائمی در افراد ایجاد کنند، از روشهایی برای ایجاد نگرانی برای بقا و زنده ماندن استفاده میشود که باعث بروز واکنشهایی مثل « پاسخ جنگ و گریز » در سیستم عصبی و مغز میشود که این پاسخ در واقع یک واکنش فیزیولوژیکی است که جانوران در پاسخ به ادراکاتشان نسبت به موقعیت‌های خطرناک، حمله، یا در اقدام برای نجات خود نشان می‌دهند. این واکنش اولین بار توسط والتر برادفورد کانن توصیف شد. در نظریه او، جانداران نسبت به تهدیدات، با مجموعه‌ای از ترشحات در کل دستگاه عصبی سمپاتیک پاسخ می‌دهند، که این واکنش دلیل اصلی جنگ یا گریزشان می‌شود. به تدریج این مسئله باعث ایجاد آسیب‌های جدی به سلامت ذهنی افراد شده و سیستم ایمنی بدن را از کار می‌اندازد و باعث ایجاد بیماری و عدم تعادل ذهنی میشود.

## پنج ستون قدرت و کنترل:

پنج ستون از ساختارهای اصلی وجود دارند که از روش کنترل ضد انسانی برای تحت تاثیر قرار دادن کل ویژگیهای سیاره استفاده می‌کنند. این شاخه‌های اجتماعی برای شکل دهی به تمام تمدن بشری از طریق دستور کار کنترل اجرا میشوند و توسط طبقه به اصطلاح Elite یا ایلومیناتی توسعه پیدا می‌کنند و شامل: ۱- طبقه نوابغ یا کنترل کنندگان ۲- طبقه نظامی ۳- سرویس‌های جاسوسی، گروه‌های مخفی و دولت‌ها ۴- طبقه‌های مذهبی - آکادمیک - مالی - پزشکی ۵- رسانه هاجالب است که اگر مثلا به طبقات مذهبی، آکادمیک و مالی نگاه کنیم، می‌بینیم که اینها از هم کاملا مجزا هستند و حتی باهم در مواردی متضاد باشند، اما در واقعیت اینطور نیست. همه اینها یک هدف مهم زیربنایی دارند: تقویت یکدیگر برای کنترل قدرت و رساندن آن به نقطه

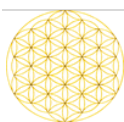




بالای زنجیره، اشاعه ذهنیت «تفرقه بینداز و حکومت کن» برای ایجاد مداوم مظلوم و ظالم، روش کارکرد همه این ستونهای اجتماعی است. در نهایت این پنج ستون را میتوان به پنج سر یک اژدها تشبیه کرد.

## هویت های اجباری:

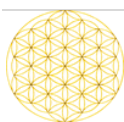
کنترل ذهن و اسلایدهای ذهنی، ساختارهای ایمپلنت هستند که به عنوان فضاهای انرژی مرده شناسایی می شوند، و برای فیلتر کردن انرژی های روح از طریق اعمال هویت های اجباری مورد استفاده قرار می گیرند. یک هویت اجباری در واقع یک لایه ی از خارج تحمیل شده است که ادراکات فرد را از طریق یک هویت کهن الگویی فیلتر می کند و باعث اجرای یک برنامه کنترل ذهن بیگانه ( ضد انسان ) می شود. با توجه به انرژیهای چاکرا ( طیف فرکانسی)، و اطلاعات دی ان ای، انرژیها کنترل می شوند، آنها برای اعمال فرم های ایگوی کهن الگویی که به بهترین شکل فرد را کنترل می کنند، از موجودات دیگری استفاده می کنند. آنها از طریق سیستم چاکرا، فیلترهای ذهنی کهن الگویی را نصب می کنند که باعث اعمال برنامه های ایگو شده و در بعضی موارد هم ایمپلانتهای حافظه های کاذب، اشکال فکری یا فیلم های هولوگرافیک برای نفوذ در باورها و کنترل اعمال فرد مورد استفاده قرار می گیرند. همه این دستکاری ها برای دسترسی و کنترل بر سیاره و خیلی از سطوح منابع موجود در زمین، شامل کنترل بر خطوط زمانی و تکنولوژیست. آنها در مورد فرازمینی ها دروغ پراکنی می کنند، و میدان جمعی کوانتومی و انرژیهای نیروی حیاتی ( روح ) را می دزدند. این انرژیهای حیاتی شامل ماتریکس جمعی چندبعدی انسان است، که خیلی ها فراموش کرده اند که مستقیماً متعلق به انسان است. وقتی کسی بر روی افکار ذهن یک فرد کنترل داشته باشد، در واقع بر اعمال و رفتار بدن فیزیکی و همه قسمتهای آن کنترل دارد.



به فردی گفته می شود که شستشوی مغزی شده، تا تبدیل شود به یک مامور سرکوب، و این همچنین می تواند شامل برنامه شدن برای عوامل ترور باشد که تحت کنترل ذهن قرار دارند. این افراد خیلی اوقات اعمال و رفتار مخرب خود را در زمان وقوع بیاد نمی آورند، چون در واقع تسخیر شده اند یا تحت شستشوی مغزی قرار گرفته اند. شستشوی مغزی ای که در خدمت دستور کارهای سلطه و سرکوب است، و فرد مورد نظر تبدیل به یک مامور سرکوب می شود.

والدین کاذب:

والدین کاذب کهن آگوی اصلی ظالم است که برای بوجود آوردن رنج و تروما در کودک، هنگامی که کودک کاملا وابسته و متکی به یک شخص بالغ است مورد استفاده قرار می گیرد. وقتی که در دوران کودکی با کودک بدرفتاری می شود و به او آسیب می رسد، وابستگی های مخرب و منفی در کودک بوجود می آیند که اگر پاکسازی نشوند با او به دوران بزرگسالی منتقل می شوند. برای رها کردن بدن، ذهن، احساسات و روح از بند ترومای ایجاد شده توسط والدین یا دیگران در هنگام کودکی، ابتدا باید این مسئولیت را به عهده بگیریم که یاد بگیریم چگونه خودمان را دوست داشته باشیم و بدون قید و شرط آنچه را که برای ما اتفاق افتاده است ببخشیم. این کار، رابطه علت و معلولی و اثرات مهم و همچنین آشفتگی های بعدی را که این رنج از دوران کودکی تا بزرگسالی به وجود آورده است برطرف می کند. رنج ها و تروماهای درمان نشده دوران کودکی، معمولا به روابط خصوصی دوران بزرگسالی ما منتقل می شود، آن ها را با درد و رنج آلوده می کند و منجر به روابط ناسالم و مخرب می شود. وقتی می توانیم بدون قید و شرط شرایط و مسائل را ببخشیم و خود را دوست داشته باشیم، می آموزیم که آنچه در کودکی برای ما اتفاق افتاده است، هیچ ارتباطی با خود واقعی ما ندارد. فکر خود را به سمت تامل کردن بر روی اینکه چه درس هایی

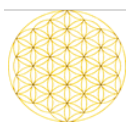


یاد گرفته ایم و چه قدرت‌هایی می‌توانیم از آن تجربیات کسب کنیم تغییر می‌دهیم. ما باید مفهوم و باور خود را از والدی که در بیرون وجود دارد تغییر دهیم تا خودمان به والدی تبدیل شویم که در خود درونی وجود دارد، و بدانیم که خود ما والد معنوی درست و واقعی برای خودمان هستیم. عزت نفس ما ارتباطی با نحوه رفتار با ما در کودکی توسط خانواده بیولوژیکی یا پدرخوانده یا مادرخوانده ندارد.

وقتی که شیوه درک تجربیات منفی خود را تغییر دهیم، قادر خواهیم بود تا کشمکش‌های احساسی خود را بدون احساس سرزنش، گناه، یا فرافکنی بر افراد دیگر با حس نیاز به مقصر دانستن آن‌ها بپذیریم. هدف روی زمین این است که اختیار و قدرت مردم را با فکر کردن به این موضوع که مقصر رنج و فلاکت آن‌ها اشخاص دیگر هستند سلب کنند تا آن‌ها همیشه در حالتی از سرزنش کردن چیزی خارج از وجود خودشان باشند. این امر باعث به وجود آمدن ناتوانی و چرخه‌هایی از قربانی شدن می‌شود که شخص را در دام پیروی از برنامه‌های بردگی می‌اندازد. تا زمانی که با کفش‌های کسی راه نرفته‌اید، فکر نکنید که همه چیز را در مورد او می‌دانید در حالی که او ممکن است بخاطر چیزهایی قضاوت شود که واقعا در موردش ندیده‌اید و نمی‌دانید. بسیاری از مردم کره زمین با قلب شکسته زندگی می‌کنند و در طول زندگی میزان زیادی از انزوا، بدبختی و ترس را تجربه می‌کنند. اگر والدین یا اشخاصی را در اطراف خودتان داشته‌اید که این احساسات بد را از شما دور کرده‌اند خوش شانس بوده‌اید.

دوست کاذب:

دوست کاذب یک کهن‌الگوی کنترل ذهن نرم افزار ظالم-مظلوم است که برای هدف قرار دادن افراد در حال رشد معنوی مورد استفاده قرار می‌گیرد. یکی از برنامه‌های کنترل کننده است که

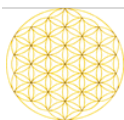


در واقع یک زیربرنامه از نرم افزار ظالم-مظلوم و یک میازما یا انرژی مرده جمعی است که در طی نسل های زیادی انباشته شده است.

دوست کاذب (به عنوان مثال، جنبه ظاهری: من خیلی به شما افتخار می کنم! می خواهم با توجه به حق شخصی خودم دوست شما باشم. جنبه پنهان: بگذارید همین حالا نور شما را تخلیه کنم!)

دوست کاذب ممکن است یک پورتال تاریک باشد که از تملق و چاپلوسی کاذب استفاده می کند و به طرز غیرعادی پرعاطفه و مهربان است، با این حال این نوع افراد اگر آن چیزی را که از شما می خواهند به دست نیاورند- آن تمایل یا انگیزه پنهان هرچه باشد- خیلی تهاجمی می شوند. وقتی که آن ها آنچه را که می خواهند دریافت نمی کنند، با نشان دادن و اشاره کردن با انگشت و مقصر جلوه دادن شما نسبت به مسائشان به یک حالت انفجاری از خشم و سرزنش در می آیند. ممکن است فکر کنند که شما یک انسان بد هستید زیرا هرآنچه را که خواسته اند به آن ها نداده اید. خیلی از موارد عجیب کنترل از این طریق عمل می کنند. این کار ممکن است که توجه شما را از چیزی که در آن زمان نیاز دارید باشید منحرف یا دور کند.

برنامه های کنترلگر، اصطلاحیست که برای توصیف لایه های چندگانه نرم افزار کنترل ذهن ظالم استفاده می شود که این نرم افزار به منظور برنامه ریزی کردن بشریت از لحاظ روانشناختی و عاطفی استفاده می شود تا انسان ها افکار حاوی خشونت و نفرت داشته باشند تا با این کار به سیستم های اعتقادی کنترلگر مبنی بر ترس و رفتارهای فریبکارانه آرکانی به عنوان یک روش عادی زندگی بر روی زمین قوت ببخشند. اجرای این برنامه های کنترلگر با تحمیل کردن هویت ها و الگوهای فکری به درون اذهان مردم انجام می شود که به این کار، کهن الگوهای ظالم گفته می شود. وقتی درک کنیم که این کهن الگوهای ظالم بر روی نژاد بشر مورد هدف قرار می گیرند، می توانیم یاد بگیریم که چگونه کار می کنند تا انرژی ما را تخلیه و روش مدل مصرفی ویرانگر و زندگی انگلی



را تغذیه کنند، بنابراین می‌توانیم ایفای نقش در این کهن الگوها را متوقف کنیم و اجازه ندهیم که افراد دیگر کهن الگوهایشان را بر ما فرافکنی کنند.

از طریق جنگ تعمدی روحی-روانی که علیه اذهان بشر راه اندازی شده است، انسان تحت تسلط قرار گرفت تا از نقاب‌ها و ظاهرسازی‌های دستورکار بیگانگان منفی NAA همچون شاه کاذب استبداد و نخبگان قدرت پیروی کند.

---

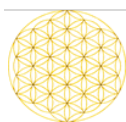
شستشوی مغزی

تله های آگاهی:

در واقعیتی که در آن بسر می‌بریم، به شکل مداوم فریبهایی از سمت کابل و NAA دستورکار بیگانگان منفی بر علیه انسان‌ها اعمال میشود که تله های آگاهی نامیده می‌شوند و هدفشان به زنجیر کشیدن آگاهی انسانهاست، پس لازم است که با ماهیت و انواع این تله های آگاهی آشنا باشیم و بدانیم که چه نیروهایی قصد خفه کردن و سرکوب کردن نیروی اراده و اختیار ما را دارند و این مسئولیت مهمیست که باید در قبال خود بپذیریم. مسئله بسیار مهم درک این واقعیت است که دزدیدن و کنترل اراده شخصی و نابودی آن، در واقع نابودی آگاهی ما خواهد بود. این مسئله در واقع مهمترین تله آگاهیست که توسط کنترل کنندگان بر علیه انسانها اعمال می‌شود.

یکی از نیروهای عظیمی که در جهت کنترل اراده و اختیار شخصی انسانها بکار گرفته میشود، « آگاهی جمعی » توده انسانهاست که همان حافظه‌هایی هستند که انسانها را به یکدیگر متصل می‌کنند.

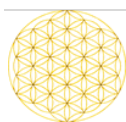
در حقیقت وقتی که ما آگاهی جمعی را به عنوان یک توافق جمعی می‌پذیریم و اجازه می‌دهیم



تا کنترل کاملی را بر روی آگاهی ما داشته باشد، در واقع اجازه داده ایم که بر آگاهی فردی ما تسلط داشته باشد. قدرت کنترل آگاهی جمعی تمایل دارد تا کنترل آگاهی ما را بدست بگیرد و یک آشفتگی و دیوانگی جمعی بوجود بیاورد. احساسات کذب و نادرستی در این آگاهی جمعی ایجاد میشود و ما بدون اینکه درست یا غلط بودن آنها را بسنجیم، درگیر آنها می شویم. وقتی تحت کنترل این آگاهی جمعی قرار بگیریم، هدایتگر درونی را گم می کنیم و دیگر قادر نیستیم تا در مورد انرژی آگاهی شخصی تصمیم بگیریم که به چه سمتی برود و در چه مسیری مورد استفاده قرار گیرد. در اینجا است که انرژی ما مدام هدر میرود و این در واقع اصلیتین روشیست که انرژی آگاهی فرد بدون دخالت و رضایت از او دزدیده میشود. در این شرایط آگاهی شخصیش مدام خشکانده میشود یا تحت تاثیر ماتریکس آگاهی جمعی و برنامه‌های کنترل ذهن دزدیده میشود. وقتی فرد در این ماتریکس جمعی گیر می افتد و برنامه را تغذیه می کند، تحت اتفاقات بیرونی که در واقع فریب و توهمات هستند، هیپنوتیزم میشود.

برای اعمال کنترل ذهن بر آگاهی جمعی بشر و کنترل ادراکاتش، برنامه هایی برای ایجاد برده و ساخت پهبادهای غیر ارگانیک انجام میشود. بشریت به نحوی تربیت شده تا ارزش ها و ایده هایی را شکل بدهد که این ایده ها را کنترل کنندگان از کانالهای کنترل ذهن بر ذهن انسانها القا می کنند. دیکتاتورها و مستبدان در طول دوره های مختلف جریان اطلاعات را مخفی کردند و حتی حقایق تاریخی را محو کردند تا بتوانند بر روی بقیه قدرت و کنترل داشته باشند. بنابراین هدف از کنترل کنندگان آرکانی، حذف و مخفی کردن اطلاعات است تا حق آزادی و انتخاب آگاهانه را از افراد بگیرند و اجازه ندهند تا افراد از انرژی شخصیشان در مسیر درست استفاده کنند.

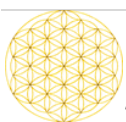
کنترل ذهن فرآیندیست که تحت عناوینی مثل شستشوی مغزی، کنترل مغز، menticide، دستکاری ذهن، فشار ذهنی، کنترل افکار، تغییر شکل افکار و بازآموزش ذهنی توضیح داده میشود. شستشوی مغزی فرآیندیست که در آن به شکل آشکار یا پنهان، ذهن فرد توسط



تکنیک‌های روانی خاص تحت دستکاری و کنترل قرار می‌گیرد تا فرد برخلاف اراده خودش عمل و فکر کند. شستشوی مغزی توانایی فرد را برای تفکر انتقادی و مستقل کاهش میدهد، و باعث ایجاد افکار و عقاید ناخواسته میشود.

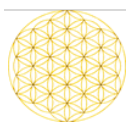
از زمان جنگ جهانی دوم، انقلاب عظیمی در تکنولوژیهای نظامی شکل گرفت و دولتها با تماس با بیگانگان منفی، در ازای دادن اطلاعات ژنتیکی، برنامه‌های هیبریدسازی و منابع زمین، از آنها تکنولوژیهای پیشرفته گرفتند. در طول این دوره، دولتها از طریق سرویسهای جاسوسی متوجه شدند که رفتارها، مکانیزمها و امواج مغزی انسان وقتی در معرض فرکانسهای الکترومغناطیسی، صوتی یا نوری قرار می‌گیرد، تحت تاثیر قرار گرفته و میتواند کنترل شود. امواج الکترومغناطیسی خاصی وجود دارند که به شکل نامحسوس با تاثیر بر نواحی خاصی از ذهن و مغز و بدن میتوانند فرآیندهای پردازش اطلاعات مغز را تغییر بدهند، بدون اینکه فرد از این دستکاری آگاه شود. به این طریق روشهای مورد استفاده بر علیه دشمن خیلی سریع تغییر کردند و در جهت کنترل کامل فرآیندهای بیولوژیکی انسانها از طریق طیف‌های میدانهای الکترومغناطیسی خاص، پیش رفتند. از طریق این روش‌های عصب زیستی (Bio-Neurology) ذهن، بدن و روح میتواند مورد نفوذ و کنترل احساسی و فکری قرار بگیرد، و میتواند دستوراتی را به فرد القا کنند که از طریق کار با حافظه کوتاه یا بلند مدت، القای تصاویر، القای تجربیات حسی یا شنیداری انجام میشود و کنترل اعمال و تصمیمات اختیاری و ارادی انسان را از او می‌گیرد. هدف، کنترل و اختلال و آسیب به سیگنال‌های ارگانیکی هست که به شکل طبیعی بدن و ذهن را در حالت تعادل و هارمونی نگه میدارد، ضمن اینکه با این کار، سویچهای ژنتیکی که مسئول ارسال سیگنال‌های دی ان ای در بدن هستند را خاموش می‌کنند.

برای تاثیر و نفوذ در آگاهی انسانها فقط به یک سیگنال پیچیده نیاز است که توسط سیستم (frequency following response) ساخته میشود، طوریکه مغز به سیگنال



مهاجم قفل شده و نورون ها شروع به بازتاب سیگنال می کنند. این سیگنال برای ایجاد افسردگی و پریشانی و رنج عاطفی طراحی میشود. در نتیجه ساختار شیمیایی مغز تغییر می کند و آگاهی فرد را به سطح پایینی از احساسات منفی تنزل میدهد که شامل گیجی و ادراکات نامنسجم است. با استفاده از این روش جمعیت زیادی را در مناطق دلخواه میشود تحریک به خشونت، خشم و احساسات منفی کرد. سپس در مرحله دوم، کنترل کننده ها با پخش اخبار در رسانه های مختلف، ترس و سرزنش را القا کرده، و با سواستفاده و تحریک احساسات مردم، سعی می کنند به اهدافی مثل برجسته کردن و جدا کردن گروههای مختلف برسند. در اخباری که از رسانه ها پخش میشود، میتوانید این تاکتیک های جنگ روانی را به وضوح ببینید ( نشان دادن مداوم تصاویر جنگهای مختلف و درگیریها و خشونت ها). این روش در واقع استراتژی جنگ روانی ایجاد تفرقه در بین انسانهاست تا انسانها حس کنند که باهم دشمن هستند و در نتیجه خشونت، تجاوز، دشمنی و رفتارهای تبهکارانه گسترش پیدا کند.

**Death Culture** فرهنگ مرگ: مهندسی اجتماعی نوعی از کنترل ذهن است که هدفش محروم کردن افراد از حق داشتن انتخاب و استقلال اطلاعات است و با کنترل راههایی که میشود به اطلاعات دسترسی پیدا کرد انجام میشود. به همین دلیل خیلی از افراد نمیتوانند نشانه های واضح فرهنگ مرگ را به عنوان نتایج روشهای ضد روح ( یعنی برنامه هایی که با استفاده از آنها افراد روحشان او فراموش کنند) تشخیص بدهند، چون این برنامه ها با جنبه های مختلف زندگی روزانه ترکیب شده و تارو پود اجتماع را میسازند. این برنامه ها باعث کوفته بینی فکری و توجه بیشتر به جنبه های مادی شده و باعث جلوگیری از تفکر عمیق توسط فرد میشوند. این فرهنگ توسط تولید و گسترش رنج، درد و شکنجه و تروما، و گسترش شیوه های زندگی که منجر به کشتار جمعی، بیماری و بردگی میشوند، توسعه پیدا می کند و با انکار روح و جنبه های روحی و تکامل معنوی و نابود کردن اصول اخلاقی سروکار دارد.





عملکردهای «زیست-عصبی» بدن ما، مستقیماً مسئول برقراری ارتباط با کالدهای روحی هستند، و اگر این سیستم «زیست-عصبی» حک شود، ما از احساسات مثبت، قلب و روحمان جدا میشویم. سیستم عصبی نقش خیلی مهمی در تجربه اتصال انرژی با جنبه های روحانی زندگی دارد، مثل حس همدلی، بیداری معنوی، تله پاتی سلولی و توسعه تمام شکل‌های ادراکات احساسی.

مغزی که توسط پالسها و امواج فرستاده شده از طرف شبکه های هوش مصنوعی بیگانگان منفی کنترل میشود، نمیتواند حس همدردی و اتصال به زندگی داشته باشد. مهندسی زیستی از طریق روشهای مختلف انجام میشود:

- تغییرات ژنتیکی میوه ها و سبزیجات و غذاها- نانوذرات سمی پاشیده شده در هوا

### chemtrail

- -واکسیناسیون- افزودن مواد سمی در آب آشامیدنی- تولید و پخش داروها- مواد مخدر-

سیگار- مشروبات الکلی- القای امواج فرکانس پایین از طرق مختلف

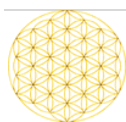
- -رسانه ها و شبکه های مجازی- پخش اخبار جنگ و خشونت و اخباری که کذب هستند

یا اصلاً به ما ارتباطی ندارند. این روشها نه تنها باعث آسیب به دستگاه ایمنی و سلامت

فرد میشوند، بلکه ارتباط بین بدن، مغز و کالدهای بالاتر آگاهی را بلاک می کنند.

نیروهای ظریف تاریک:

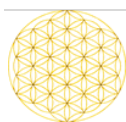
در سطح پایه، نیروهای تاریکی در قطبیت منفی وجود دارند که مخصوصاً به عناصر مادی زمین و نیروی گرانش متصل هستند. این مسئله در واقع همان اساس ناخودآگاه است، و یا بخواب رفتن در دنیای مادی، و داشتن وزن و تراکم بالا. در نتیجه، شرایط به سمت ایجاد عدم فعالیت، تاریکی،



کسالت، و نبود نور پیش می رود، و پتانسیل عملکرد افراد یا حرکت روبه جلو را مسدود می کند. وقتی که یک فرد، قطبیت منفی زیادی را از این نیروی ظریف تاریک در کالبد انرژی خود نگه می دارد، نتیجتاً علائم بی توجهی، توهم، غیر حساس بودن، ناآگاهی و کمبود احساسات حسی را بروز داده و حس همزادپنداری را از دست می دهد. چنین فردی دارای گرفتگی های احساسی و روانی عمیق دفن شده است، و تمایلاتی بسمت رکود، سرکوب احساسات، افسردگی و یا آشفتگی درونی دارد، که باعث می شود تمرکزش بهم بریزد و متوجه نشود که مشکل واقعی چیست. او اجازه می دهد تا نیروی های منفی، نیروهای تاریک و سایر افراد کاملاً او را کنترل کنند، ای فرد معمولاً نقش قربانی به خود می گیرد، و از پذیرش مسئولیت زندگی خودش و انجام اعمال مثبت و مفید امتناع می کند، و تحت این شرایط مشکلاتش شدیدتر می شود، و به همین شکل، ماده سیاه بیشتری در بدنش تولید شده و گرفتگی های بیشتری ایجاد می کند. بدون ایجاد تعادل در ماده سیاه و استحاله و خارج کردن آن از آگاهیشان، این افراد به سمت یک حالتی از آشفتگی درونی یا بی حسی می روند، با ادراک و احساس درد زیاد فیزیکی و احساسی، یا بی حسی، که نهایتاً باعث بیماری می شود. این شرایط برای یک آگاهی، در حقیقت معنی حقیقی جهنم است.

ساختار ایگوی منفی، سلاحهای کنترل ذهن سایکوترونیک و تکنولوژی هوش مصنوعی روی زمین مورد استفاده قرار گرفت تا انسانها را در یک چرخه تولید نیروهای تاریک گیر بیندازد. این میازمای تاریک باعث می شود که انسانها ناآگاه، بی تفاوت و متوهم شده، و نتیجتاً کاملاً قابل کنترل شوند.

تکنولوژی بیگانه و روش های کنترل ذهن طراحی شدند به هدف اینکه تا حد ممکن، بیشترین نیرو و تراکم تاریک ناشی از قطبیت منفی را در بین انسانها تولید کنند. خیلی از افرادی که افسرده و غمگین هستند، در حقیقت درگیر این قطبیت منفی نیروی تاریک هستند. تراکم نیروهای تاریک، ادراکات فراحسی را کاملاً مسدود می کند. این افراد نیاز دارند که اقدامات و



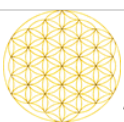
فعالیت‌هایی را در قطبیت مثبت انجام دهند تا بتوانند انرژی سیاه انباشته شده در بدنشان که احساس تراکم و رکود زیادی را بهمراه دارد، حل کنند.

برنامه ریزی ناخودآگاه با مکانیزم پاولوویان:

دستور کار بیگانگان منفی برای جلوگیری از بیداری، صعود و رسیدن عده زیادی از انسانها به آزادی آگاهی، از برنامه شرطی سازی کلاسیک پاولوویان استفاده می کند و از این طریق لایه های ناخودآگاه را مورد هدف قرار می دهد که در نتیجه این اقدام، افراد در پایین ترین ارتعاشات و پالسهای ممکن، فکر و عمل می کنند. اگر ما به طیف امواج قرمز با فرکانسهای خیلی پایین که در لایه 1 D برای برنامه ریزی ناخودآگاه استفاده میشود، نگاهی بیندازیم، قطبیت‌های منفی اصلی برای تولید برنامه ظالم- مظلوم، ارباب و تهدید، آگاهی فقر و بقا، خشونت و ویرانی، بیچارگی جنسی و سردرگمی جنسیتی و سایر برنامه های ترس محور استفاده میشوند. یک جریان تاسف بار که در بین جمعیت عامه وجود دارد افزایش رفتارهای خشونت آمیز و غیر انسانیست. این رفتارهای منفی از طریق کلمات رکیک و زشت، نیات منفی و ابزارهای فیزیکی در موقعیتهای اجتماعی 3 D معمول و در هنگام درگرفتن اختلافات، در حال گسترش است. چرا انسانها با یکدیگر بد رفتار می کنند؟ این مسئله با برنامه ریزی عامدانه است. «برنامه دهی ناخودآگاه» برای ایجاد شکارچیان و ذهن های بی ثبات مورد استفاده قرار می گیرد و با فرکانسهای بسیار پایین، لایه های پنهان ناخودآگاه را هدف قرار می دهند که در واقع حمله ایست به حواس انسان در جهت بوجود آوردن ترس و خشونت. این مسئله برخی از انسانها را به لحاظ ذهنی درگیر کرده و باعث شده هر چیزی که به زعم خودشان حس ایگوی آنها را تهدید کند، برنتابند.

پروژه ظالم و مظلوم

روژه ظالم و مظلوم Victim- Victimizer –

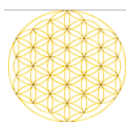


هدف اصلی برنامه ظالم و مظلوم، کنترل ذهن و برنامه ریزی عمدی انسانها برای فکر کردن به خشونت و نفرت هست تا از این طریق به رفتارهای فریبکارانه آرکانها و استراتژی آنها که همان ایجاد ترس توسط سیستم های اعتقادی است، باور پیدا کنند. همینطور که انسانها به این سیستمهای فریبکارانه که بر پایه خشونت، دروغ و فریب هستند، تمکین می کنند، فریب نهفته در این برنامه پنهان شده و واقعیت ساختگی آنها تبدیل به یک سیستم ارزشی ضد انسانی می شود. تا هنگامیکه انسانها به این سیستمهای فریبکارانه پایبند باشند و به آنها تمکین کنند، فرآیند ایجاد ظالم و مظلوم ادامه دارد و نفرت و خشونت رشد پیدا می کند. انسانها نقششان را مدام بین ظالم و مظلوم عوض می کنند. در جایی نقش یک کهن الگوی مظلوم و قربانی را بازی می کنند، و سپس چون نمیخواهند دیگر مظلوم باشند، نقش خود را عوض کرده و به یک ظالم تبدیل میشوند، که هر دو حالت در واقع دو شکل از خشونت درونی و بیرونیست

• در طی فرآیند صعود، انسان تحت پروسه جداسازی و حذف ایگو/شخصیت و دگرگونی مداوم قرار می گیرد تا آگاهی خود را با خود برتر همسو کند. در طول مراحل صعود یا بیداری کندالینی، فرد تحت یک بحران روحی- روانی قرار می گیرد تحت عنوان: « شب تاریک روح.

شب تاریک روح:

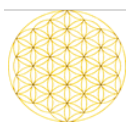
در طول دوره بیداری روحی یا فعالسازی کندالینی در مراحل بیداری، چهار نوع اصلی از چرخه های نزولی وجود دارد که به شکل بحران های روحی خود را نشان میدهند. این چرخه ها برای کسانی که در مسیر صعود قرار گرفتند در واقع فازهای غیر قابل اجتناب هستند، چون به دلیل از بین رفتن و مرگ ایگو بوجود می آیند که برای صعود کالبد روحی لازم و ضروریست. وارد شدن در این فازها یا بحرانهای روحی برای همه انسانها انجام میشود و حتی ممکن است در طول چرخه های تکامل روحی و بیداری، چندین بار تکرار شود. در حال حاضر سیاره زمین در یک سطح



گسترده از این فاز روح جمعی سیاره ای در چرخه صعود قرار گرفته است. در طول این چرخه ها بدن تراکم از دست داده و سبکتر میشود. هر چقدر که شارش انرژی کندالینی و انرژی روحی در طول توسعه میدان قلب و آگاهی بیشتر باشد، فرد در موقعیت عمیقتری در این فاز بحرانی قرار گرفته و اساسا بعد از هر بار هجوم و شارش نیروی روحی انجام میشود و با استحاله بافت فیزیکی و از بین رفتن ساختارهای قراردادی شرطی و مواد سمی در بدن از لحاظ فیزیکی، ذهنی، احساسی و روحی - انرژی همراهِ است. در طول هر کدام از این فازها، بدن مقداری از تراکمش رو از دست میدهد. واقعیت اینست که ما اکنون در سطح جهانی در حال تجربه این مسئله هستیم. طیف تجربیات افراد مختلف در طول تجربه این فازها میتواند شامل احساس عصبانیت، استرس، و گیجی باشد و حتی احساس دیوانگی و جنون. بیشتر افراد آگاه نیستند که در طول این پروسه موقتا انسجام فکری را از دست می دهند و دلیل اینکه چرا طرز تفکر و رفتارشان تغییر کرده را درک نمی کنند. مسئله مهم در اینجا اینست که فرد باید استرس و آشفتگی را کنترل کرده و با آن کنار بیاید.

چند پیشنهاد برای بهتر پشت سر گذاشتن چرخه های مرگ ایگو یا همان شب تاریک روح:

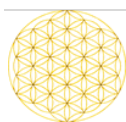
- ۱- تا حد امکان آرامش را حفظ کنید و اجازه بدهید تا پروسه انجام شود. ۲- راحت و ریلکس باشید بدون اینکه سعی کنید علائم را سرکوب کنید و بدون اینکه بخواهید به محرکها و سرگرمیها پناه ببرید. ۳- این چرخه ها در واقع نوعی تلاطم روحی هستند که ممکن است استرس را القا کنند. سعی کنید استرس را از خودتان دور کنید و از بدنتان به خوبی محافظت کنید، از غذاهای خیلی مقوی مثل عسل استفاده کنید و برای محافظت، دوزهای مشخصی آنتی اکسیدان مصرف کنید. از مواد محافظت کننده استفاده کنید: روغن های مفید برای تیروئید (kelp, nettle leap, آدرنال) شیرین بیان، ویتامین (c، اعصاب) ویتامین (Bs) هورمونها (جنسینگ)، (gotu kola) حداقل روزی ۱۰ لیوان آب مصرف کنید چون پروتئین های قدیمی در حال شستشو از بدن هستند و در واقع بدن قدیمی شما در حال تبدیل به یک بدن جدید است، از



حمام نمک برای هیدراته کردن بدن استفاده کنید. در این شرایط بدن نیاز شدیدی به Cell Salt ها دارد تا سمزدایی شود. ۵- ممکن است علائم آنفولانزا داشته باشید، سیستم ایمنی در این شرایط به شدت فعال است و بهترین کار استراحت و پرهیز از خوردن غذای زیاد است. چون عمل گوارش انرژی را می گیرد و باعث میشود تا چرخه کامل نشود. اگر شرایط بدنتان را درک نکنید و سعی در سرکوب علائم فیزیکی و ذهنی داشته باشید و به نیاز بدن به استراحت و پاکسازی و نخوردن غذا بی توجه باشید، ممکن است دچار مسمومیت یا آسیب بافت شوید.

از نتایج مهم این مرحله، متزلزل شدن شخصیت است که تا الان با آن زندگی می کردید. تا موقعی که به روح خود تسلیم نشوید، سعی می کنید طبق شرایط قبلی به شخصیت و ایگوی قبلی و شرایط ذهنی قبلی برگردید و از خود برتر فرار می کنید. هرچقدر این مرحله عمیقتر و شدیدتر باشد، نتیجتاً انرژی روحی بیشتری در کالبد فیزیکی قرار می گیرد. در طول برخوردهای مختلف با این بحران روحی، فرد با مسائل مربوط به مظلوم بودن، ظالم بودن مواجه میشود، یا نقش هایی که افراد و گروهها به عنوان ظالم یا مظلوم به او داده اند. با افزایش بصیرت و کسب آگاهی در مورد این نیروهای متجاوز، ما قادر خواهیم بود این نیروها را به الگوهای متعادل استحاله کرده و در نتیجه خنثی کنیم. با این حال، این کهن الگوهای ظالم، عمیقاً در روح و روان و ذهن ناخودآگاه انسان گیر افتاده اند تا ایگوی منفی را شکل دهند و در حقیقت برنامه های کنترل ذهن هستند.

هدف، آزادسازی ذهن انسان از گرفتار شدن توسط نیروهای متجاوز و رهاسازی افکار هست، تا فرد بتواند روی نور درونش تمرکز کند». یکی از الگوهای ظالم و مظلوم، سواستفاده جنسی از بچه هاست، که در واقع یک استراتژی آرکانی و برای ایجاد آزار و آسیب روحی به انسان طراحی شده است. بچه ای که مورد آزار جنسی قرار می گیرد، (مظلوم)، وقتی بزرگ میشود، بچه ها را مورد آزار جنسی قرار میدهد، (ظالم). میبینید که نقش ظالم و مظلوم باهم عوض شده و باعث گسترش خشونت، نفرت، آزار روحی، سواستفاده و پریشانی میشود و در نهایت فرد به اعتیاد روی

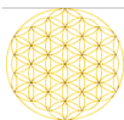


می آورد. این پروسه یک جنگ روانیست که هدفش نفرت، تفرقه و خودمجبوری انسان به بردگیست که توسط نیروهای کنترل کننده تنظیم شده است.

افرادی که پاکسازی ذهنی و عاطفی انجام نداده اند، همیشه تجربیات تلخ و دردهایی را پنهان می کنند، همین مسئله باعث میشود که به راحتی توسط نیروهای منفی تحت نفوذ و کنترل قرار بگیرند تا از ترسهای آنها در بعد دوم یا لایه های پایینتر ذهن سواستفاده شود. این افراد به راحتی تحت تاثیر قرار می گیرند و از لحاظ روحی ضعیف هستند، به همین خاطر خطر باز شدن پرتال های منفی یا تسخیر شدن برای آنها وجود دارد. نیروهای منفی به این افراد نفوذ کرده و تحریکشان می کنند تا به شما حمله کنند. ما باید متوجه آنها باشیم و از خودمان دفاع کنیم و اجازه ندهیم که به ما نزدیک شوند. اما مشکل اساسی اینجاست که آنها همیشه راهی را برای نفوذ به ضعف انسانها پیدا می کنند. بزرگترین چالش در واقع دزدی انرژی هست.

## تراوما Trauma

تراوماها زخمهای انرژی هستند که از تجربیات و خاطرات ناگوار باقی مانده اند و اگر به شکل حل نشده و درمان نشده در لایه های مختلف کالبدهای انرژی باقی بمانند، باعث بوجود آمدن پنجره هایی برای ورود انگلها و نیروهای تاریک میشوند، که خود این انگلها باعث عمیقتر شدن زخمهای روحی میشوند. در واقع باعث ایجاد بلاک های انرژی در هاله فرد شده و احساسات را تحت کنترل می گیرند. برای مثال اگر فردی در دوران بچگی یا در هر دورانی از زندگی مورد آزار و اذیت قرار گرفته باشد، و این مسئله را نتوانسته باشد از لحاظ ذهنی حل کند و یا ببخشد، این شخص از خط زمانی آن حادثه دردناک منقطع شده اما یک کابل یا اتصال اختری شکل می گیرد که شخص را به آن خط زمانی متصل نگه میدارد. بارها و بارها اشخاصی دیده شده اند که در کودکی مورد آزار احساسی و روحی بوده اند و به همین خاطر، رشد آنان در همان نقطه متوقف شده است. با اینکه بدن فیزیکی آنان به رشدش ادامه داده، اما کالبد روحی و احساسی در نقطه



حادثه متوقف می شود. شخص بزرگسالی که در خردسالی دچار چنین حادثه‌ای شده ممکن است به اندازه یک کودک هشت یا دوازده ساله رشد احساسی کرده باشد، چرا که هیچ وقت کودک درون آن شخص آسیبی که در آن خط زمانی گذشته دیده است را حل و ترمیم نکرده است.

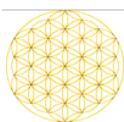
برنامه های کنترلر، اصطلاحیست که برای توصیف لایه‌های چندگانه نرم‌افزار کنترل ذهنِ ظالم استفاده می‌شود که این نرم‌افزار به منظور برنامه‌ریزی کردن بشریت از لحاظ روانشناختی و عاطفی استفاده می‌شود تا انسان‌ها افکار حاوی خشونت و نفرت داشته باشند تا با این کار به سیستم‌های اعتقادی کنترلر مبنی بر ترس و رفتارهای فریبکارانه آرکانی به عنوان یک روش عادی زندگی بر روی زمین قوت ببخشند. اجرای این برنامه های کنترلر با تحمیل کردن هویت‌ها و الگوهای فکری به درون اذهان مردم انجام می‌شود که به این کار، کهن الگوهای ظالم گفته می‌شود. وقتی درک کنیم که این کهن الگوهای ظالم بر روی نژاد بشر مورد هدف قرار می‌گیرند، می‌توانیم یاد بگیریم که چگونه کار می‌کنند تا انرژی ما را تخلیه و روش مدل مصرفی ویرانگر و زندگی انگلی را تغذیه کنند، بنابراین می‌توانیم ایفای نقش در این کهن الگوها را متوقف کنیم و اجازه ندهیم که افراد دیگر کهن الگوهایشان را بر ما فرافکنی کنند.

از طریق جنگ تعمدی روحی-روانی که علیه اذهان بشر راه اندازی شده است، انسان تحت تسلط قرار گرفت تا از نقاب‌ها و ظاهرسازی‌های دستورکار بیگانگان منفی NAA همچون شاه کاذب استبداد و نخبگان قدرت پیروی کند.

---

## Looking Glass

نسل بعدی جنگ افزار روحی روانی بیگانگان منفی، برای جدا کردن و قطع اتصال بین چاکرای دوم و چاکرای خورشیدی است، به هدف اینکه کالبد روح نتواند به مرکز هارا و سپس نواحی نقطه ثابت کالبد نوری متصل شود. نقطه ای در چاکرای خورشیدی وجود دارد که عملکردش با



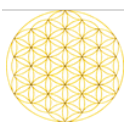


قلب صورت می گیرد؛ نقطه ثابت باید باز شود تا فرکانس های روحی را از کالبد روحی دریافت کند. اگر آنها بتوانند چاکراهای پایین را بدین طریق بلاک کنند، فرد نمی تواند به روحش وصل شود و روحش می تواند گیر انداخته شده و بدون هیچ مقاومتی از طرف فرد، توسط بیگانگان منفی دزدیده شود. بدین ترتیب « فرم منفی کلون » برای اهداف آنها مناسب و امن بوده و در ابعاد موازی عمل می کند، در این شرایط فردی که مورد دزدی کالبد قرار گرفته است، به تدریج با سرنوشتش که با آن کلون گره خورده، روبرو شده و او را در خطوط زمانی آینده ( خطوط زمانی مصنوعی) ملاقات می کند. این مسئله باعث ایجاد کالبدهای فیزیکی بالقوه برای تسخیر می شود، که بستگی به نیازهای آینده اتحادیه بیگانگان منفی دارد. این تکنولوژی ها به فضا-زمان نفوذ می کنند، و باعث ایجاد واقعیت ها و خطوط زمانی مصنوعی می شوند، که به نوبه خود باعث آسیب به میدان های فضا-زمان ارگانیک می شوند .

این تکنولوژی به نام آینه looking Glass نامیده می شود و یک تکنولوژی سفر در زمان است که به مجتمع نظامی داده شد و توسط خاکستری ها و نظامی ها در این خط زمانی مورد استفاده قرار گرفت.

به دلیل تکنولوژی غیر ارگانیک، وقتی بارها با آن در زمان سفر می کنند، چیزی که به عنوان واقعیت محتمل می بینند، محدود به ادراک ذهنی فعلی آنهاست. خیلی ها متوجه نیستند که ادراک ذهنی محدود آنها در خط زمانی صعود نیست. با این حال آنها در میدان آسیب زیادی ایجاد می کنند، و متعاقبا اعمال و اقداماتی هم انجام شده و شرایط تحت نظارت نیروهای محافظ و مدافع است.

Gas lighting



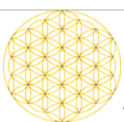
این تکنیک، فرمی از دستکاری احساسی-روانیست که شخصیتهای سلطه گر از آن استفاده می کنند تا قربانی را به تردید و بی اعتبار دیدن خاطرات، ادراک، تجربیات و عقلانیتش وادار کند. روان پریشان و خودشیفتگان اکثرا از تاکتیک های گس لایتینگ به هدف کنترل افراد یا گروه های بزرگتر به نفع خودشان استفاده می کنند.

نفوذ رسانه های جمعی:

تکنیک گس لایتینگ در رسانه ها هم مورد استفاده قرار می گیرد، به عنوان شکلی از کنترل انتشار اطلاعات بین مردم، به اهداف کنترل سیاسی، یا کنترل ادراک عموم، تا اینکه شرایط مساعد را برای جهت دهی به حمایت از دستور کار معینی، محیا کنند. در واقع یک ابزار روانی جمعیت است که به شکل نیمه دروغ و نیمه واقعیت طراحی می شود به هدف نفوذ به اطلاعات و دیتای حقیقی به شکلی که طرح و تصویر کلی را مبهم و آلوده کند. کنترل کنندگان و استبدادگران، چه اعضای شخصی خانواده ها یا فعالان در تعاملات اجتماعی، همگی می خواهند در جایگاه قدرت و کنترل باقی بمانند و دستور کار آنها از هر چیزی برایشان مهمتر است. بنابراین، آنها هر نوع اطلاعاتی که احساس کنند دستور کار آنها را به خطر می اندازد، سرکوب یا محو می کنند، و اجازه نمی دهند تا عمومی شود. این افراد، ریاکار هستند، و شخصیت های مختلفی را به افراد مختلف نشان می دهند، تا منافع خود را بدست بیاورند، و معمولا اهمیتی نمی دهند که مسئله چقدر می تواند برای دیگران گران تمام شود.

ایجاد ابهام از طریق اطلاعات ناقص:

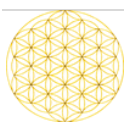
وقتی افراد، یک طرح و تصویر کلی از شرایط و اتفاقات نداشته باشند، و به دلیل دسترسی محدود



به حقیقت، مورد فریب و نفوذ قرار می‌گیرند، این مسئله باعث می‌شود که توانایی آنها برای کسب اطلاعات و تصمیم‌گیری صحیح محدود شده و دچار تردید و ابهام شوند. افرادی که به انسانهای دروغگو و فریبکار و اطلاعات غلطی که ارائه می‌دهند، متکی باشند، حقیقتاً نمی‌توانند تصمیمات صحیح در جهت روحشان بگیرند. بنابراین بسیار مهم است که این افراد را شناسایی کنیم، و اجازه ندهیم در تصمیمات زندگی ما تاثیر گذار باشند و به جنبه‌های آسیب‌پذیر و خصوصی ما دسترسی داشته باشند. اعتماد واقعی بین همه افراد توسط صداقت بوجود می‌آید. می‌توانیم بی‌قید و شرط انسانهای فریبکار و سلطه‌گر را دوست داشته باشیم، حتی ممکن است بعضی از این افراد، اعضای خانواده بیولوژیکی ما باشند، و یا ارتباط خونی با ما داشته باشند، با این حال باید صددرصد مطمئن شویم که با قرار دادن مرزهای مطمئن، هرگز به آنها اجازه نمی‌دهیم هیچ‌گونه کنترلی بر ما داشته باشند. مهم نیست که آنها چه کسی هستند و چه موقعیتی در زندگی ما دارند، و چه عنوانی (پروفسور و دکتر و ...) دارند. اگر آنها این رفتارهای منفی را هنگامیکه شما خود حقیقتان را به آنها نشان می‌دهید بروز می‌دهند، هوشیار و مراقب باشید و همه چیز را رصد کنید.

#### نفوذ احساسی:

همینطور که آشفتگی ناشی از چرخه صعود سیاره ای شتاب می‌گیرد، خیلی از افراد تحت تاثیر نیروهای منفی ای قرار می‌گیرند که شناختی از آنها ندارند. منشأ برخی از این نیروهای منفی از ذهن ناخودآگاه خود فرد و ایگوی منفیست که باعث شکل‌گیری یک زندگی پرازعادات و رفتارهای منفی می‌شود. وقتی افراد در درون خود احساس عدم امنیت داشته باشند، بسادگی به سمت رفتارهای کنترل‌کننده و سلطه‌گرایانه می‌روند. بسیار مفید خواهد بود که راجع به این رفتارها آگاهی کسب کنیم تا بتوانیم از خود محافظت کنیم و مرزهای صحیحی را برای خود در نظر بگیریم.



افراد سلطه گر همواره فرض می کنند که احتیاجات، تمایلات، خواسته ها و اهداف آنها، همیشه مهمتر از شماست. هر کاری که انجام دهید و هر مسئولیتی که داشته باشید، آنها تاکید دارند که باید بر آنها تمرکز کنیم و بر مسائل آنها، بدون توجه به هزینه و توانی که وجود خواهد داشت.

انگیزه های کنترل کنندگان:

\_میخواهند به هر قیمتی به اهداف و منافع شخصی برسند.

\_نیاز شدید به حفظ احساس پذیرش، قدرت و برتری در روابط با دیگران.

\_حس تسلط و کنترل بر دیگران.

مارکسیسم فرهنگی

یک شاخه از ایدئولوژی مارکسیسم است که اساسا توسط جوامع مخفی آلمان باواریا بنیان گذاری شد، و مخاطبانی در مکتب فرانکفورت در آلمان که منشا آن به دوره های اخیر قرن بیستم برمی گردد، پیدا کرد. مارکسیسم فرهنگی شامل بیشتر تئوریهای اساسی نظریه نقد می شود که به عنوان اصلاحات سیاسی تا به امروز ادامه داشته است. در بدترین حالت، ملاحظات سیاسی فرقی با گفتارنو اورول ندارند؛

گفتارنو (Newspeak) به بیان، گفتاری ساختگی یا زبانی فراساخته اطلاق می شود که ابتدا در کتاب علمی-تخیلی ۱۹۸۴ نوشته جرج اورول نویسنده انگلیسی از آن استفاده شده است. در این کتاب، گفتارنو گونه ویژه ای از شیوه بیان و کاربرد زبان و کلمات است که توسط حکومت تمامیت خواه ساخته، پرداخته، استفاده و ترویج می شود. در این جامعه بشدت بسته و نیز تحت کنترل و نظارت، از یک سو سرسپردگی و فرمانبرداری محض از رهبر (برادر بزرگ) و از جانب دیگر نفرت و خشونت نسبت به مخالفان و دشمنان تبلیغ می شود. ابزار توسعه این منش فکری و



فرهنگ رفتاری، گفتارنو است. تلاشی برای تغییر روش فکر کردن افراد توسط اجبار و القای روش های صحبت کردن. این ایدئولوژی واکنش روشنفکران مارکسیست اروپایی بود که به دلیل شکستهای سیاسی اخیر ایدئولوژی مارکسیست اقتصادی سنتی مایوس شده بودند .

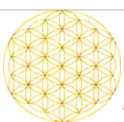
ایده محوری مارکسیسم فرهنگی، نرم کردن و آماده کردن تمدن غرب برای مارکسیسم اقتصادی و یا رفتن به سمت سوسیالیسم، بعد از یک حمله مداوم و تدریجی به طبقه بندی گروه هاست، مانند هر کدام از نهادهای فرهنگی غربی؛ شامل مکاتب، ادبیات، هنر، فیلم، سنت مذهبی مسیحی judeo، خانواده، اخلاقیات جنسی، اقتدار ملی، ... .

حملات متداول سیستماتیک معمولا در قالب مفاهیم و آموزه های مارکسیستی، مبارزه ای بین طبقات ظالم و مظلوم است؛ اعضای طبقه اخیر آنطور که ادعا می شود شامل زنان، اقلیت ها، همجنسگرایان، و پیروان ایدئولوژی های غیر غربی هستند. مارکسیسم فرهنگی به عنوان شاخه ای از جهانی سازی توضیح داده می شود.

مانیفست کمونیسم مارکس بر روی منازعه بین بورژوا ( مالکین ابزار تولید ) و پرولتاریا ( طبقه کارگران )، تمرکز کرده است. در بین مارکسیست های فرهنگی، کتاب «دیالکتیک بیداری» به عنوان یک متن محوری تلقی می شود. راه موثر برای مارکسیست های فرهنگی برای تحت تاثیر قرار دادن فرهنگ، شروع به نفوذ بر مکاتب و آکادمیست و در ادامه شستشوی مغزی دانشجویان .

هدف اصلی طبقه کنترل کننده :

قبل و در حین جنگ جهانی دوم، برنامه های خورشید سیاه شروع به گسترش ایدئولوژی نازیها کردند به هدف کنترل ذهن، از طریق آزمایشات مهندسی اجتماعی که توسط همتهای آکادمیک



آلمان طراحی شد، که در واقع مشهورترین و مهمترین فیلسوف های آن زمان محسوب می شوند. این افراد به برنامه های خورشید سیاه و ایلومیناتی باور یابی متصل بودند، و از آنها برای نفوذ به معتبرترین نهادهای آکادمیک در سطح جهان استفاده شد، که از طریق گسترش ظریف اطلاعات غلط بود و به تدریج به عنوان برنامه های تحصیلی استاندارد در بیشتر کالج ها توسعه پیدا کردند. خیلی از این برنامه های مهندسی اجتماعی، کار خود را از نهادهای پژوهشگر و مکتب فرانکفورت شروع کردند که توسط برنامه های خورشید سیاه و مناسک شیطنانی مورد استفاده قرار گرفتند تا بتوانند یک ایدئولوژی کمونیست جعلی را شکل و گسترش بدهند که در واقع به عنوان یک برنامه یوجنیستی طراحی شد.

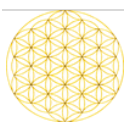
## جنگ های فرهنگی:

جنگ های فرهنگی حال حاضر از تاکتیک های کنترل ذهن خشن برای حمله به فردیت گرایی، استقلال و خودراهبری استفاده می کنند تا نسلی از متفکران غیر نقادانه را شکل بدهند که به شکل اتوماتیک پیرو جمع می شوند، و با اجبار کورکورانه از سطح دیگری از سلطه جهانی اطاعت می کنند. تاکتیک مشکل، واکنش و راه حل طراحی شد برای رسیدن به دور دیگری از مارکسیسم فرهنگی یا سوسیالیسم که در دوره جنگ جهانی شروع شده بود، و برای اجرای کابوس collectivist (اجرای اصول اشتراکی) شیطنانی نظم نوین جهانی توسعه پیدا کرد.

لیزارنی

## روح

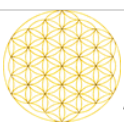
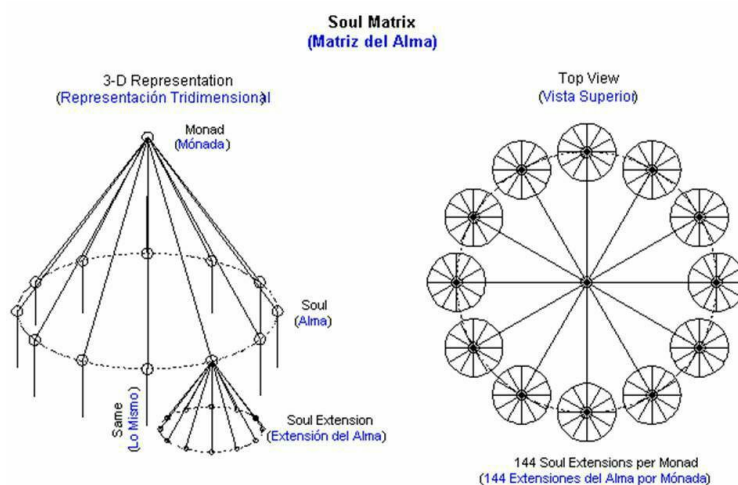
پیام راجع به خانواده های روحی





جهت آماده شدن برای جامعه پس از رخداد و تماس، پلاییدیان ها از من خواسته اند اطلاعاتی راجع به خانواده های روحی منتشر کنم .

خانواده های روحی هنگامی خلق می شوند که گروهی از ارواح از ذات مناد یکسانی پدید می آیند و از طریق پورتال بعد هفتمی خورشید مرکز کهکشان، وارد این جهان می شوند، یا در این کهکشان یا کهکشان دیگری .



میلیونها روح بسیار پیشرفته که اکنون روی سطح زمین تناسخ یافته اند عمدتاً یا از طریق خورشید مرکز کهکشان راه شیری وارد شده اند، و یا از طریق کهکشان خواهر، آندرومدا.

سپس با سفر در کهکشان از طریق رشته های میان بعدی نور که سراسر کهکشان را پوشش می دهند، تجربه اندوزی کردند. و بعدها با تجربه اندوزی در منظومه های خورشیدی پورتال، مثل خوشه پروین، آلدباران، سیریوس، آرکتوروس، وگا (آلفا لیرا)، تاو ستی و غیره آگاهی شان را متمرکز کردند.

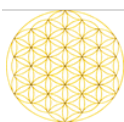
در نقطه ای از مسیر تکاملشان به جنگ های کهکشانی برخورد کرده اند و درگیر آن شده اند، و این دلیل عمده حضور آنان روی زمین است.

یا تصمیم جدی گرفته اند که وارد قرنطینه زمین شوند تا نور را لنگر کنند و به نیروهای نور در آزادسازی زمین کمک کنند، یا اینکه فقط گذرشان به منطقه خطرناکی در کهکشان افتاده بی آنکه کاملاً متوجه ریسک های آن باشند، و توسط آرکانها در شبکه اسکالار میان بعدی گیر افتادند، به زمین کشیده شدند و در چرخه تناسخ افتادند.

فوق العاده اهمیت دارد که همه موجودات ستاره ای ابعاد بالاتر که روی سطح زمین تناسخ یافته اند، اکنون بیدار شوند، مأموریت شان را بیاد آورند و آن را انجام دهند .

همچنین بسیار مهم است که اعضای خانواده های روحی شروع کنند به برقراری ارتباط با یکدیگر از دیدگاهی بالاتر، و نه فقط به عنوان انسانهایی که در قرنطینه زمین گیر افتاده اند.

اعضای خانواده های روحی بر اساس ادراک بعدینجمی ذات خودشان (آگاهی ماناسیک) ارتباطاتشان را شکل می دهند و دوستی های حقیقی ایجاد می کنند. این منشأ کیهانی کهن الگوی دوستی است.



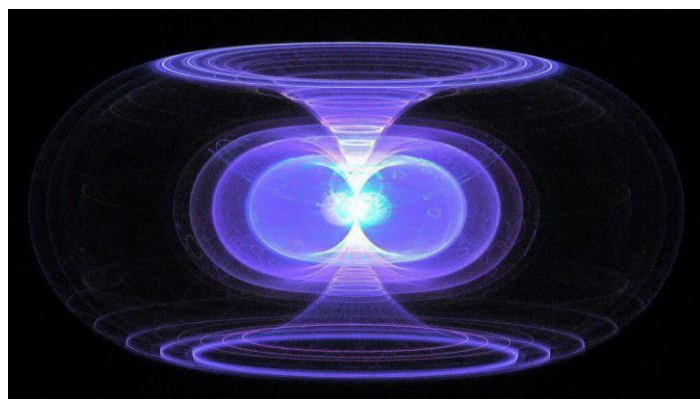


اعضای خانواده روحی یکسان، یا اعضای دو خانواده روحی مجاور، که ارتباط روحی بسیار عمیقی با الگوی تداخل مثبت عشق روحی بعد ششمی (آگاهی بودیک) ایجاد کنند، سولمیت Soul Mate خوانده می شوند. این منشأ کیهانی کهن الگوی دوست پسر و دوست دختر است .

اعضای یک خانواده روحی که در واقع یک روح هستند که با ورود به ابعاد ۳ و ۴ به قطبیت های مخالف مرد/زن تقسیم شده اند، توئین سول Twin Soul خوانده می شوند. ارتباط آنها به بعد ۷ (آگاهی آتمیک) می رسد، و این منشأ کیهانی کهن الگوی مرد/زن، شوهر/همسر و قهرمان/الهه است.

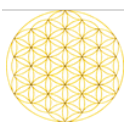
همه سطوح درهم پیچیده ی روابط میان اعضای یک خانواده روحی یک توروس کلیفورد ایجاد می کند که ماتریکس را می شکند. و بهمین دلیل نیروهای تاریک همیشه خواسته اند خانواده های روحی را متلاشی کنند .

این تصویر دارای صفت خالی alt است؛ نام فایل آن Animated\_torus.gif است.



## توروس

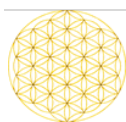
ابتدا این کار را با ایمپلنت کردن مردمان ستاره ای برای قطع کردن آگاهی ابعاد بالاتر و حضور روح انجام دادند. به این برنامه ایمپلنت عمودی می گویند. برنامه ایمپلنت عمودی اساس قرنطینه زمین است. دومین لایه برنامه، برنامه ایمپلنت افقی است. پروینی ها از من خواسته اند به این موضوع بپردازم تا برنامه اجتماعی ایجادکننده ماتریکس قطع شود.



آرکان ها حساسیت فوق العاده زیادی به انرژی عشق عمیق روحی میان زن و مرد دارند، بخصوص میان سولمیت ها و توئین سول ها. برنامه ایمپلنت افقی باعث می شود این حقیقت که جفتهای روحی در قالب یک زوج قطبی، یک مرد (الکتریک) و یک زن (مغناطیس) به دنیای بعدسوم و چهارم وارد می شوند، به شکل پنهان باقی بماند و انسانها حقیقت آن را درک نکنند. اساسا در این حالت در شکل خالص، نیروی الکتریکی مرد ( کندالینی) و نیروی مغناطیسی زن ( روح) یک جاذبه ایجاد می کنند که در نهایت باعث ایجاد یک سه گانه میشود که در واقع نیروی تکامل هست. وقتی که این نیروی جاذبه الکترومغناطیسی زن/مرد، توسط برنامه ایمپلنت افقی مختل میشود، در واقع یک آشفتگی و بی نظمی در میدان الکترومغناطیسی جامعه ای بوجود میاد که دارد کنترل می شود و متعاقبا مسیر تکامل این تمدن تغییر کرده و به تعویق می افتد، گاهی برای هزاره ها، که این مسئله در مورد زمین متاسفانه صدق می کند. ایمپلنت افقی اولیه، باعث ایجاد یک شکاف در درک مسئله نیروی جنسی در بین زن و مرد میشود.

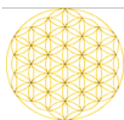
موثرترین استراتژی برای کنترل یک جامعه و به تعویق انداختن سرعت تکاملش، از طریق کنترل انرژی جنسی مونث است. بهترین روش برای کنترل انرژی جنسی زنانه، نفوذ جرم بحرانی شکارگران جنسی اوریون/دراکو/رپتایل به داخل جامعه و آزاد گذاشتن آنها بود. این در واقع مسئله ای بود که آرکان ها بارها در طول تاریخ انجام دادند. نتیجتا وقتی زن های تحت کنترل این برنامه منفی به جرم بحرانی برسند، یک انعکاس پاولوویان در ناخودآگاه جمعی مونث جامعه ایجاد شده و نتیجتا به شکل موثری انرژی الهه را قطع می کند. در یک چنین جامعه ای، زن ها عادت به یک زندگی «دوگانه» می کنند و بطوریکه که از لحاظ جنسی خودشان را فقط زمانیکه از چشمهای تیزبین ماتریکس دور هستند ابراز می کنند.

کلید رهایی چنین جامعه ای، در دست پیشرفته ترین زنان جامعه است و آنها میتوانند به تدریج انرژی حیاتی و جنسی و خلاق مونث را متجلی کنند.



با مهندسی کردن پروسه تناسخ، در واقع به ندرت اجازه میدهند که دو جفت روحی در یک زمان مشابه تناسخ کنند. اگر هم باهم ملاقات کنند، به ندرت اجازه می دهند که باهم باشند، به این دلیل که آرکانها، موقعیت ها را مهندسی می کنند تا از وقوع اتحاد جلوگیری کنند، هدف آنها جلوگیری از اتحاد است. به همین دلیل است که اتحاد جفتهای روحی در سطح سیاره به شدت کم شده، و بیشتر افرادی که فکر می کنند با هم جفت روحی هستند، در واقع سول میتهای اولیه هستند ( سول میتهایی که انرژی جفتهای روحی را به بکدیگر کانال می کنند). ارتباط ها و اتصال های عمیق بین هم خانواده های روحی به سختی انجام میشود، و در صورت انجام، آرکان ها گاهی اوقات کارهایی را برای جلوگیری از شکل گیری این عشق انجام میدهند. بعد از رخداد و مخصوصا بعد از اولین تماس، گروه مقاومت و پلیدیان ها، تماس با پیشرفته ترین انسانها را شروع خواهند کرد، به خصوص کسانی که از مسئله خانواده های روحی اطلاع دارند. این تماس به طرز اجتناب ناپذیری باعث ایجاد زلزله های فرهنگی در جوامع انسانی خواهد شد. گروه مقاومت و پلیدیان ها در مورد این مسئله عنوان کردند که این تماس گاهی تکامل پیدا می کند و به روابط عمیق رمانتیک بدل می شود، بخصوص بین جفتهای روحی و هم خانواده های روحی، که یکی از آنها در روی زمین و دیگری یا در مقاومت است و یا در ناوگان کنفدراسیون قرار دارد. برای آمادگی بیشتر، انسانها باید متوجه باشند که گروه مقاومت و پلیدیان ها دارای یک مدل اجتماعی بسیار مشابه ما هستند که بر پایه خانواده های روحیست. گاهی اوقات آنها کاملا متعهد هستند که فقط با هم خانواده روحی یا جفت روحی رابطه وحدت مقدس را داشته باشند و گاهی روابط چندگانه تشکیل می دهند که بر اساس عشق روح و جریان آزاد انرژی جنسیست. اتحادهای همجنس هم اتفاق می افتند، اما آنها از دخالت آرکان دور و آزاد هستند، دخالتی که روی سطح زمین بسیار شایع است. این ارتباطات، آخرین امتحان از وحدت جمعیت سطح زمین با جامعه کهکشانی، و نشانگر ورود به آن هستند.

## 1 - خانواده های روحی



افرادی روی زمین که به خانواده های روحی مشترک متعلق هستند بایستی همدیگر را بیابند. این افراد ارتعاشات نزدیک به یکدیگر دارند و در طی تحولات پیش روی جهان همدیگر را خواهند یافت و ماندالاهای خانواده های روحی تشکیل خواهد شد .

۲- میان انسانها، و بخصوص اعضای خانواده های روحی روابط جدیدی شکل خواهد گرفت. ارواح بیدار شده که یکدیگر را می یابند روابطی فراتر از چارچوب روابط ماتریکس دارند و در جهت نور حرکت می کنند.

۳- در تحولات سالهای آینده زمین، مناطقی موسوم به جزیره های نور شکل خواهند گرفت که محل استقرار خانواده های نوری و مراکز صعود و بیداری خواهند بود .

۴- صعود طی چند موج انجام خواهد شد و افراد بسیاری به این حرکت در جهت نور خواهند پیوست. و به صعود سیاره زمین نیز کمک خواهند کرد.

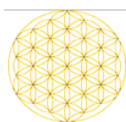
این تصویر دارای صفت خالی alt است؛ نام فایل آن `islands_of_light-1.jpg` است

یک جزیره نور نیازمند است به گروهی از انسانها که آنقدر ثبات دارند که با یکدیگر زندگی و کار کنند.

پیش نیازهای یک گروه باثبات:

۱- بایستی خانواده روحی باشید.

۲- هر فرد بایستی حداقل تا حدودی ایملانتهایش را پاکسازی کرده باشد. تا بتواند رابطه فعالانه ای با خویشتن برتر، روح و راهنمای درونش داشته باشد. و بایستی مأموریتش را تا حدی بداند و بفهمد. حداقل یکی از اعضای گروه بایستی کاملاً واجد این پیش نیازها باشد، و مأموریتش را کاملاً بفهمد و درک کند.



۳- بایستی ایمپلانت تقسیم یا شکاف میان انرژی قلب و انرژی جنسی را پاکسازی کرده باشید. زیرا این ایمپلانت کارکرد گروهی را دچار مشکل می کند. حسادت در آن زمان بزرگترین مشکل خواهد بود .

۴- شما از سایه ها و باورهایتان مطلع هستید و قادر هستید میدان انرژی تان را در اختیار خودتان داشته باشید و مسئولیت اشتباهاتتان را بپذیرید، و چشمانتان باز است تا آنها را ببینید و اصلاح کنید.

---

### جنگ روحی

جنگی مابین نیروی تاریکی و نیروهای نور برسر کنترل این سیاره و آگاهی انسان و همچنین بر سر استفاده از بدن انسانی و دی ان ای ما در جریان است.

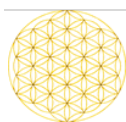
اشخاصی که از این جنگ روحی آگاهند به خاطر این مبارزه ی شدید در لایه های میان بعدی، روزانه تحت فشار سنگین آن هستند.

این یک جنگ بزرگ است و بازیکنان آن انسان و غیر انسانند، و دامنه و وسعت این جنگ ، فراتر از نخبگان قدرت جهانی ادامه دارد.

آنهایی که در مقام قدرت قرار گرفته اند، با خواسته و تمایل خود در این جایگاه قرار گرفته اند، برای پیشبرد جنایات علیه انسانیت به نیابت از دستورکار بیگانگان منفی در برابر پول، منابع، قدرت و تمدید موقت زمان زندگی.

به بعضی از آنها گفته شده که برای امنیتشان به هنگام افشاسازی کامل، آنها را به سیارات دیگر خواهند برد.

مردم ، به واسطه ی بیداری که در جریان است ، بیشتر و بیشتر به این نقشه های فاسد و شیطانی که توسط این قشر انجام می شود پی می برند،



اما تلاش های نیروهای منفی برای تبدیل کردن شیطان پرستی، کودک آزاری، پدوفیلی، و مناسک مربوط به آن، به جریان اصلی، خودش یک هشدار بزرگ است و اخطار بیدارباش است! ما در تمام سطوح این مساله را میبینیم!

آنها بشریت را از طریق ترس در کنترل، در اسارت و بردگی و بندگی نگه داشته اند، ولی آن روزها دیگر معدودند...

آنهایی که بیدار شده اند به واسطه ی حمله های روحی ذهنی روانی، ایمپلنت های منفی، نهادهای تهدیدآمیز و ترس اور و غیره، هدف نیروهای تاریکند، به این خاطر که این نیروها مستاصل و ناامید شده اند.

آنها در تلاش برای سرکوب پیشرفت روحی بشریت هستند.

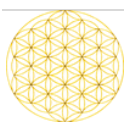
آنهایی که بیدار شده اند، بقیه انسانها را به سمت نور و حقیقت هدایت می کنند، و سلطه مستبدانه برانسان را کاهش می دهند.

این موجودیت های تاریک شیطانی انگل وارند و برای تغذیه ی خود به عواطف و احساسات انسانی نیازمند هستند.

آنها می توانند به صورت انسان و غیر انسان ظاهر شوند.

بسیاری از ما در این زمان اینجا هستیم، تا بفهمیم این موجودات چگونه کار یا فکر میکنند، از کجا آمده اند و چطور به این سیاره نفوذ کرده اند.

شما شنیده اید که گفته ام؛ اگر ندانید دشمنان کیست، در ویرانی آنها قدرتی ندارید. ما در یک جنگ بزرگ روحی هستیم که بر سر آگاهی انسان انجام می شود،



متاسفانه بسیاری از ما حملات روانی، تهدید و ترس، ایمپلنت های منفی و دیگر فرم های خشونت بیگانه را تجربه کرده ایم.

ما اینها را تجربه کردیم و این تجربیات به فهم کارکرد این مکانیزم ها کمک می کند .

باید بازی آنها را بلد باشیم .

ما شروع به فهمیدن این مساله کرده ایم که چطور سیاره ی ما توسط ویروس خزندگان و ماشین آلات ساختگی و مصنوعی آنها فاسد و ویران شده است.

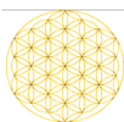
همین حالا شاهد انجام این پروسه هستیم و می بینیم که این نخبگان قدرت به دلیل جرایمی که بر علیه انسانیت مرتکب شده اند، یک به یک سقوط می کنند و بسیاری دیگر هم در راه است. حکومت تاریک، ظلم و ستم و دستورالعمل مستبدانه ای که در آن انسانیت برای هزاران سال تحت تسلط و فرمانبردار است رو به پایان است، این دلیل هرج و مرج و آشفتگی زیاد و شدید بر روی سیاره ی ما در حال حاضر می باشد، اما ثبات فرا خواهد رسید و نور پیروز...

---

دام ارواح

ما هر دو طرف چشم انداز ماتریکس نور کاذب را شنیده ایم، چیزی که عموماً به آن دام ارواح گفته می شود. برخی جویندگان حقیقت باور دارند که دام ارواح واقعیت دارد، اما دیگرانی هستند که معتقدند این یک مفهوم خیالی است.

اما حقیقت چیست؟ آیا ممکن است که هر دو طرف این چشم انداز درست باشد؟ حقیقت پشت این قضیه بسیار جالب است، و شایسته بررسی دوباره است. این احتمالات را بزودی بررسی می کنیم، اما ابتدا، سری بزنیم به بروزرسانی نویسنده، اریک رینز .

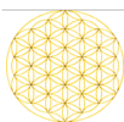


تحول بسیار جالبی در ۲۷ مارس ۲۰۱۷ حدود ساعت ۱۲ بظ بوقت پاسیفیک، اتفاق افتاد. یک ماتریکس عظیم نور کاذب از سطح زمین قطع شد. این ماتریکس به ماه و همچنین زحل اتصالاتی داشت، که منحل شدند.

این ماتریکس نور کاذب هزاران سال است که نقش «فرازمینیان خیرخواه/تماس روحانی» را بازی می‌کند، و قدمتی به اندازه قدمت فناوری دام ارواح دارد که برای بازیافت ارواح سطح سیاره زمین از تناسخی به تناسخ دیگر بکار می‌رود. قمر زمین (ماه) یک ماهواره طبیعی است، که از جای دیگری به اینجا آورده شده است. فناوری‌هایی درون ماه کار گذاشته شده است، هم فیزیکی و هم اثیری، و مدارش را در یک نقطه لاگرانژ غیر چرخشی قفل کردند، و انرژی ماهواره دستکاری شده را به میادین اثیری و گرانش سنجی/مغناطیسی زمین قفل کردند.

پس از قفل شدن، ورتکس کاذب ایجاد شد، و در بعد اختری هر آنچه طنین منبع آفرینش داشت را به درون ماشین تناسخ مکید. نتیجه آن شد که هر فردی که روی سطح زمین می‌مرد، روحش نمی‌توانست از ورتکس انرژی «گرانش» بگریزد، و به لایه‌های پایینی بعد اختری که تحت کنترل بودند کشیده می‌شد، و آنجا باورهای دینی پیش شرط، دیکته می‌کردند که روح بایستی در چه مدل شبیه‌سازی (سیمولیشن) قرار داده شود.

پس از یک دوره استراحت، «راهنمایان» فرد به وی اطلاع می‌دهند که درس‌های بیشتری برای یاد گرفتن دارد، و چیزهای بیشتری برای بدست آوردن روی سیاره دارد، و این گونه روح کورکورانه وارد تناسخ دیگری می‌شد. تنها مشکل این بود که آن روح را پیش از تناسخ مورد اصابت ضربه انفجار فوق‌العاده قدرتمند اثیری، اتمی، و الکتریکی قرار می‌دادند، و این گونه روح هر آنچه آموخته بود را فراموش می‌کرد، و سپس دوباره وارد شکل انسانی می‌شد.





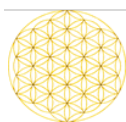
در فراموشی و نسیان، برنامه ماتریکس حتی تروما و آسیب و آزار بیشتری ایجاد می کند تا سیستم ایمپلانتهای اثیری را وارد بدن کند، و چرخه تغذیه دوباره شروع می شود، تا وقتی فرد بمیرد، دوباره تناسخ کند، دوباره از وی تغذیه کنند، بمیرد، تناسخ کند، و... .

<https://www.disclosurenews.it/en/soul-trap-the-matrix-of-the-false-light/>

تغییر مهمی که امروز بوجود آمده است این است که با حذف این ماتریکس نور کاذب، آن ورتکس دیگر فعال نیست. بگذارید تکرار کنم: ورتکس دیگر کار نمی کند! هر ثانیه افرادی در سرتاسر زمین می میرند، و به جای آنکه به درون این تونل کشیده شوند، بالاترین و پاکترین سطوح اختری را می یابند و شفای حقیقی پیدا می کنند. و همین حالا در حال بازگشتن هستند . کودکانی که از حالا به بعد متولد می شوند چهره زمین را به نحو انرژی تغییر خواهند داد . تاریکی فقط نقشی روی شن ها کشیده بود، و حالا سریعتر از همیشه نیروی تاریکی در حال ناپدید شدن است، و حالا ... حالا دیگر نمی توانند «غذای» خودشان را تأمین کنند. اکنون می توانیم در هنگام تولد، اگر نه همه چیز را، حداقل بسیار بیشتر به یاد داشته باشیم و بدانیم. و این تحولات حتی شامل تحولات کنونی سیاره زحل نمی شود و آن داستان دیگری است! زحل وسیله نیروهای تاریکی برای قفل کردن ما در زمان بوده است. زحل سوراخ درون جریان ابدی لحظه حال است. زحل دلیل و چرایی شکل تجربه ما از زمان به جای تجربه حیات چندبعدی است.

ماشین هنوز در کار است، اما قابلیت‌های اصلی تهاجم به خط زمانی دیگر کارایی ندارد. نیروی تاریکی دیگر نمی تواند به گذشته دسترسی داشته باشد و خطراتی که در «حال» سر بر می آورند را حذف کند .

دیگر اینطور نخواهد بود که فردی بیدار شود و ماتریکس حول خودش را بشکند، و نیروهای



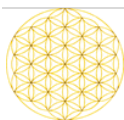
تاریکی به بیست سال پیش از تولد وی بروند و پدر و مادرش را به قتل برسانند و به این روش شخص بیدار شده را از زمان حذف کنند. دیگر اینطور نخواهد بود که فردی واقعیت کاملش را متجلی کند، تا کاملا آشفته از خوابی بی نهایت واضح بیدار شود که حس می کرده سالها در آن خواب بسر برده است. و دیگر اینطور نخواهد بود که فردی روش تولید یک دستگاه انرژی رایگان را دانلود (کانال) کند، و بعد از جای نامشخصی همه کارهایش سرقت شود، بی هیچ سرنخی برای جهان بیرون که آنچه می ساخته چه بوده است. ..مردان، زنان، و کودکان سرتاسر زمین به درون حق آزادی الهی و اقتدار شخصی شان قدم خواهند گذاشت، اما اینها کافی نیست. این تحولات فوق العاده هستند، و شنیدن آنها خوشحال کننده است. اما هنوز تعداد کافی از جمعیت سطح سیاره، چراغ را روشن نکرده اند.

<https://www.disclosurenews.it/en/soul-trap-the-matrix-of-the-false-light/>

ما به اینجا آمدیم تا این کار را انجام بدهیم. ما کاملا نابینا، جاهل، و ضعیف به اینجا قدم گذاشتیم تا نور را به یاد بیاوریم، آن را درون خودمان پیدا کنیم، و در جهان پیرامون خود نشر دهیم. شما بخشی از این تغییر هستید! آخرین باری که در سکون نشستید و به درون خویش متصل شدید چه زمانی بود؟ آخرین باری که به بدنتان کشش دادید، و به آن با احساسات و کلمات فهمانید که بابت حمل کردنتان در این بعد از واقعیت، حقیقتا دوستش دارید و برایش احترام قائلید، چه زمانی بوده است؟

آخرین باری که تلفنتان را خاموش کردید، کامپیوتر را کنار گذاشتید، و فقط با افکارتان در سکون نشستید چه زمانی بود؟

آخرین باری که سؤالی برایتان پیش آمد، و فکر کردید «فلان شخص چه فکر می کند؟»، بدون



آنکه به سکون درون بروید و مهمترین سؤال را بپرسید، «حس و فکر خود من در این رابطه چیست؟»، چه زمانی بود؟ آخرین باری که به خودتان اعتماد کردید چه زمانی بود؟

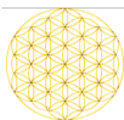
تغییر در راه است. ما خودمان آن تغییر هستیم. به درون بروید. نور را پیدا کنید. چراغ را روشن کنید و نور را در جهان بپراکنید. بدرخشید، و جسمتان را از امواج طلایی عشق مملو کنید. انسانها را آن گونه که هستند ببینید، نه آن گونه که بنظر می رسند. تغییر در راه است. و راه گریزی نیست. بیایید تا آنجا که ممکن است با سرعت و قدرت تغییر را ایجاد کنیم.

خط کشی ها و مرزها انبساط می یابند. حلقه های داخلی اسرار مخفی گسترش پیدا می کنند. افرادی که در خواب هستند به این اطلاعات بر می خورند و خفتگان بیدار می شوند. وظیفه شما این است که مشعل فروزانی باشید تا آنها شما را بیابند. به خاطر عشق.

<https://www.disclosurenews.it/en/soul-trap-the-matrix-of-the-false-light/>

## شب تاریک روح

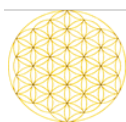
در طول دوره بیداری روحی یا فعالسازی کندالینی در مراحل بیداری، چهار نوع اصلی از چرخه های نزولی وجود دارد که به شکل بحران های روحی خودش را نشان میدهد. این چرخه ها برای کسانی که در مسیر صعود قرار گرفته اند در واقع فازهای غیر قابل اجتناب هستند، چون به دلیل از بین رفتن و مرگ ایگو بوجود می آیند که برای صعود کالبد روحی لازم و ضروریست. وارد شدن در این فازها یا بحرانهای روحی برای همه انجام میشود، و حتی ممکن است در طول چرخه های تکامل روحی و بیداری، چندین بار اتفاق بیفتد. در حال حاضر سیاره زمین در یک سطح گسترده از این فاز روح جمعی سیاره ای در چرخه صعود قرار گرفته است. در طول این چرخه ها بدن تراکم از دست میدهد و سبکتر میشود. هر چقدر که شارش انرژی کندالینی و انرژی روحی در طول توسعه میدان قلب و آگاهی بیشتر باشد، فرد در موقعیت عمیقتری در این فاز بحرانی قرار



می گیرد و اساسا بعد از هر بار هجوم و شارش نیروی روحی انجام میشود، و با استحاله بافت فیزیکی و از بین رفتن ساختارهای قراردادی شرطی و مواد سمی در بدن از لحاظ فیزیکی، ذهنی، احساسی و روحی - انرژی همراهِ است. در طول هر کدام از این فازها، بدن مقداری از تراکمش را از دست میدهد. واقعیت این است که ما اکنون در سطح جهانی در حال تجربه این مسئله هستیم. طیف تجربیات افراد مختلف در طول تجربه این فازها میتواند شامل احساس عصبانیت، استرس، و گیجی باشد و حتی احساس دیوانگی و جنون داشته باشند. بیشتر افراد آگاه نیستند که در طول این پروسه موقتا انسجام فکری را از دست میدهند و دلیل اینکه چرا طرز تفکر و رفتار آنها تغییر کرده را نمیدانند. مسئله مهم در اینجا اینست که فرد باید استرس و آشفتگی را کنترل کند و با آن کنار بیاید.

چند پیشنهاد برای اینکه بتوانیم چرخه های مرگ ایگو یا همان شب تاریک روح را بهتر پشت سر بگذاریم:

۱- تا حد امکان آرامش را حفظ کنیم و اجازه بدهیم تا پروسه انجام شود. ۲- راحت و ریلکس باشیم بدون اینکه سعی کنیم علائم را سرکوب کنیم، بدون اینکه بخواهیم به محرکها و سرگرمیها پناه ببریم. ۳- این چرخه ها در واقع نوعی تلاطم روحی هستند که ممکن است استرس را القا کنند. سعی کنیم استرس را از خود دور کنیم و از بدنمان به خوبی محافظت کنیم، سعی کنیم از غذاهای خیلی مقوی مثل عسل استفاده کنیم و برای محافظت، دوزهای مشخصی آنتی اکسیدان مصرف کنیم. از مواد محافظت کننده استفاده کنیم: روغن های مفید برای تیروئید ( *kelp, nettle leaf*، آدرنال ) شیرین بیان، ویتامین (c ، اعصاب ) ویتامین (Bs هورمونها ) جنسینگ، ( *gotu kola* ) - حداقل روزی ۱۰ لیوان آب مصرف کنیم چون پروتئین های قدیمی در حال شستشو از بدن هستند و در واقع بدن قدیمی ما در حال تبدیل به یک بدن جدید است و از حمام نمک برای هیدراته کردن بدن استفاده کنید. در این شرایط بدن نیاز شدیدی به **Cell**



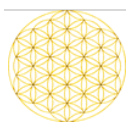
Saltها دارد تا سمزدایی شود. ۵- ممکن است علائم آنفولانزا داشته باشیم، سیستم ایمنی در این شرایط به شدت فعال است و بهترین کار استراحت و پرهیز از خوردن غذای زیاد است. چون عمل گوارش انرژی ما را می گیرد و باعث میشود تا چرخه کامل نشود. آگه شرایط بدنمان را درک نکنیم و سعی در سرکوب علائم فیزیکی و ذهنی داشته باشیم و بخواهیم با آن بجنگیم و به نیاز بدن به استراحت و پاکسازی و نخوردن غذا بی توجه باشیم، ممکن است دچار مسمومیت یا آسیب بافت بشویم.

از نتایج مهم این مرحله، متزلزل شدن شخصیتی است که تا الان با آن زندگی می کرده ایم. تا موقعی که به روح خود تسلیم نشویم، سعی می کنیم طبق شرایط قبلی، به شخصیت و ایگوی قبلی و شرایط ذهنی قبلی برگردیم و از خود برترمان فرار می کنیم. هرچقدر این مرحله عمیقتر و شدیدتر باشد، نتیجتاً انرژی روحی بیشتری در کالبد فیزیکی قرار می گیرد.

## Oversoul



ساختارهای نوری در مرکز زاینده کهکشان ما شکل می گیرند و در طول زمان یک ماتریکس روح زنده را ایجاد می کنند. در سطوح بالاتر یعنی ابعاد دوازده، یازده، ده و نه، هیچ روحی در حالت منفرد و جدا افتاده نیست. وقتی رویابین، رویاهای خودش را به شکل ایده از طریق پرتال بعد نهم میفرستد، ساختارهای نوری ای شکل می گیرند که در نهایت spirit یا soul (روح) نامیده می شوند. سپس روح در این سطح می تواند خودش را به شکل یک ساختار فکری در شبکه انرژی در بعد هفتم متجلی کند .



روح در ابتدا در بعد هشتم به فردیت می رسد، در ذهن الهی نور که در این سطح قرار دارد. روح سپس تبدیل می شود به Oversoul برای سایر جنبه های روح در سطوح پایین تر. روح در بعد هشتم به عنوان یک آگاهی جمعی تلقی نمی شود بلکه شامل همه جنبه های پایین روح می شود .

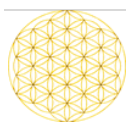
روح برتر Oversoul ، مشاور و معلم و راهنمای سایر جنبه های پایین تر روح است. روح برتر شامل همه جنبه هاست و می تواند به عنوان خودبرتر برای خیلی از نژادها که در سطوح پایین هستند، محسوب شود.

بعد هشتم جایگاه ابدیت است، جایکه روح، ناملموس، غیر قابل تعریف و غیر قابل اندازه گیری است .

در بعد هفتم یک شبکه صوتی وجود دارد که در کیهان گسترده شده است، و می توان آن را به عنوان شبکه ذهن الهی قلمداد کرد، هرکدام از تارها که شبکه را تشکیل می دهند، نمایانگر افکار، اصوات و یا آواهای ذهن الهیست. ارتعاشات صوت در این سطح، هندسه نوری را در بعد ششم ایجاد می کند .

سپس آواتارهای بعد هشتم در این شبکه، ایده ها و الگوهای خود را وارد می کنند تا به عنوان نژادهای مختلف در ابعاد فیزیکی پایین تر متجلی شوند. روح برتر در بعد هفتم، سپس می تواند جنبه های مختلف خود را در این بعد منعکس کند و سپس در این شبکه جنبه هایی را خلق می کند که می توانند بدن و فیزیک داشته باشند. این بدن ها می توانند به عنوان کل نژادهای موجودات متجلی شوند، موجودات منفرد و خویشان های انسانی.

سپس آگاهی در مسیرش به سمت سطوح پایین تر، جنبه هایی از خودش را بکار می گیرد تا به



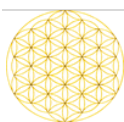
اشکال و در سطوح مختلف تجلی یابند. روح برتر را می توان مرکز کنترل ماموریت برای فضانوردانی دانست که ماجراجویی هایی به اشکال مختلف در ابعاد ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷ دارند.

روح برتر جنبه های مختلف خودش را در سطوح پایین تر پشتیبانی و هدایت می کند. برخی افراد در هنگام مواجهه با این سطح، تصور می کنند که در حال گفتگو با خدا هستند؛ در واقع به نوعی با خدا صحبت می کنند، اما خدای خودشان، یعنی Oversoul یا روح برتر.

بعد هفتم:

بعد هفتم مکان آگاهی جمعیت؛ سطح ذهن کیهانی، شبکه آگاهی.

مکانیست که شما در آن با انرژی های جمعی خیلی از گونه ها و نژادهای مختلف که بعضی ها به فرم فیزیکی هستند روبرو می شوید. بعضی ها در بدن های نوری خالص هستند. انسان های زمین، ارتباطات جمعی خودشان را در این سطح دارند. نژادهای بسیاری وجود دارند که در این سطح عمل می کنند. خیلی از نژادها دارای یک «ذهن کندو» هستند؛ به این معنی که به عنوان یک آگاهی و یک ذهن عمل می کنند، شبکه آگاهی به کسانی که به آن متصل شوند اجازه می دهد تا به سایر نژادها دسترسی داشته باشند. برای عملکرد در بعد هفتم، نیاز به توانایی تلیپاتیک است. تنها با افزایش فرکانس تا بعد هفتم انسانها دوباره تلیپاتیک خواهند شد. خیلی از نژادهای دیگر اینجا هستند تا به خانواده انسان کمک کنند تواناییهایش را به یاد بیاورد و تلیپاتیک شود. خیلی از نژادها در پشت پرده در حال حمایت از انسان هستند تا بیدار شود. شبکه آگاهی مانند اینترنت است و کسانی که به آن متصل می شوند را قادر می سازد تا به مقادیر عظیمی از حافظه های ثبت شده، تجربیات و اطلاعات دسترسی داشته باشند. همه اتفاقاتی که در سطوح پایین می افتد، در ساختارهای کتابخانه بعد هفتم ثبت می شود. خیلی از شما تجربه بودن در این کتابخانه



ها را در حالت رویا داشته اید. خیلی از موجودات بعد هفتمی، خودشان را وقف حفظ و نگهداری از کتابخانه ها و کسانی که آنها را ملاقات می کنند، کرده اند.

بعد ششم:

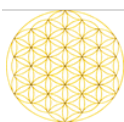
بعد ششم ساختارهای الگوهای دی ان ای را برای همه انواع نژادهای خلقت نگه میدارد که شامل انسانها در سطوح پایین می شود. در این سطح، زبان های نوری ذخیره می شوند که بیشتر از رنگ ها و آواها درست شده اند، یک کتابخانه فرکتال.

اتمسفر کریستالی بعدششم ما را قادر می سازد تا میوه های تکامل آگاهانه نژادهایی که برای تجلی به سطوح پایین می آیند را ببینیم. بعدششم قلمروی میدان های مورفیک است که موجودات زنده را بازتولید می کند و آنها در ابعاد سه و چهار و پنج متجلی می شوند.

امواج تاقیون، انرژی ساختارهای بعدششم را به هارمونیک ها در قلمروهای پایین چهارم و پنجم منتقل می کنند. انرژیهای فرکتال در این سطح امواج آگاهی را در سراسر شبکه بعدششم و برای موجوداتی که در سطوح پایین تر هستند، می فرستد .

بعدششم شامل اصول همه کهن الگوها ست. این انرژی های کهن الگویی، دارای یک ساختار الماس گونه و کریستالی هستند.

دلفین ها و نهنگ ها در بعدششم عمل می کنند؛ آنها در دریاها شنا می کنند، آوازهایشان را سر می دهند تا هندسه بعدششم را به داخل مدیوم آب وارد کنند تا بایواسفیر را متعادل نگه دارند.







توجه نفس (ایگو) ما بیشتر در چیزهای مادی، موفقیت و اینکه چگونه دیگران ما را درک می کنند است.

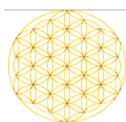
اما خود برتر، به هیچ کدام از اینها علاقمند نیست.

اما خود برتر ما می خواهد به یاد بیاورید که شما دقیقا جایی هستید که باید باشید! اشتباهاتی که از شما سر زده، فقط درس هایی بود که شما را به جایگاهی پیوند می دهد که باید باشید.

این اشتباهات گام مهم و لازم بوده است.

خود برتر شما می خواهد به یاد داشته باشید که لحظه هم اکنون تنها لحظه ای است که می توانید تغییر دهید. نفس (ایگو) اغلب در گذشته است و آن پیش آمدها را بارها مرور میکند. همچنین ایگو دوست دارد وقت را صرف آن کند که در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد.

اما، در هیچ یک از این مکانها نمیتوانید واقعیت را تغییر دهید، شما باید حرکت کنید. خود برتر شما میخواهد به شما یادآور شود که هر آنچه شما نیاز دارید، در خود دارید!



خود شناسی و ارزش شما برای آگاهی شما بسیار مهم است. شما تنها قاضی واقعی ارزش خودتان هستید.

هیچ کدام از این ها بازتاب ارزش واقعی شما نیست.

شما هرگز به اهداف حقیقی خود دست نخواهید یافت اگر مدام در پی خشنود کردن (راضی نگه داشتن) دیگران باشید.

خود برتر شما می خواهد بیاد داشته باشید با عشق هدایت شوید و نه ترس.

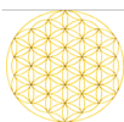
نفس (ایگو) با ترس هدایت میشود. نفس یا ایگو از نداشتن، و کافی نبودن ترس دارد.

تنها راهنمایی که خود برتر شما آنرا دنبال میکند عشق است، یعنی بالاترین ارتعاش (فرکانس). نفس یا ایگو توسط ترس، یعنی پایین ترین فرکانس هدایت می شود.

خود برتر ما می خواهد به یاد بیاوریم که امنیت ما در پذیرفتن است و نه در کنترل.

ما انسان ها همیشه برای امنیت تلاش می کنیم، این بدان معناست که ما دوست داریم زندگی را کنترل کنیم، اما ما واقعا نمی توانیم همه چیز را کنترل کنیم، به همین دلیل یادگیری حرکت (رفتن) همراه روند (زندگی) کمک می کند تا ما به جای کنترل بیشتر پذیرا باشیم.

اعتماد به برنامه خود



تقلای هر روز درون انسان، این است که فکر کنیم چیزها باید به روش معلوم و معینی باشند بجای پذیرفتن واقعیت همانگونه که هست.

ما اینجا نیستیم که دیگران را قضاوت کنیم، ما اینجا هستیم برای انجام دادن بهترینمان در این زندگی و در این شکل و جسم.

مأموریت شما، زمانی که شما متولد شدید، مأموریت فردی شماست، این بسته به شماست که آنرا به انجام برسانید، و نه هیچکس دیگری.

خود برتر شما می خواهد بیاد داشته باشید که نیازی به تعمیر ندارید.

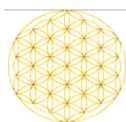
شما به اندازه کافی خوب هستید.

رشد معنوی از طریق «بهتر شدن» نیست، از «پذیرش خویشتن» می آید.

هنگامی که شما خود را همانطور که هستید کامل بپذیرید، الگوهای ناسالم اندیشه شروع به ناپدید شدن میکنند.

هنگامی که شما با هدایت خویشتن برتر هماهنگ میشوید، به یاد خواهید آورد که هدف واقعی شما چیست ... و باز هم باید گفت، خودآگاهی، کلید است!

هنگامی که با آگاهی پیرامون خود همنا میشوید به این چم است که در مسیر ارتباط خواهید بود.



ماموریت

نقش کارگزار نور

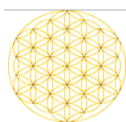
تری وید Tery Wade

کارگزار نور کیست و چه ماموریتی دارد؟ تحولی در جریان است و بشریت در حال تغییر است. انسانها در همه جای دنیا در حال درک این مسئله هستند که جهان بینی قدیمی دیگر کارایی ندارد و ما نیاز داریم که روش زندگیمان را برای بقا و ماندن تغییر دهیم. بارها گفته ام که تکامل هرگز متوقف نمی شود، بنابراین اگر یک گونه جانوری از هر نوعی دچار رکود شود، دیگر نمی تواند به زندگی ادامه دهد .

به عبارت ساده تر، یک کارگزار نور کسی است که انتخاب کرده تا واقعیت را با بالا بردن ارتعاش خودش و جهان، تغییر دهد. در واقع مسئله، جزئیات چگونگی رسیدن شما به آن نقطه نیست، بلکه مهم نتیجه است.

خیلی از کارگزاران نور متوجه این مسئله نمی شوند که در ماموریتشان، به اشکال مختلف مثل تصاویر، صداها و دریافت های تله پاتیک به آنها کمک می شود. این مسئله، تفکر را آغاز می کند تا حافظه ها و دانشهای سرکوب شده را به سطح بیاورد. ارتباط بین جسم و ذهن بسیار مهم است به سبب اینکه اگر ذهن شما گسسته باشد، جسم هم دچار اختلال می شود و شما را کاملا از وضعیت تعادل خارج می کند و وقتی از حالت تعادل خارج شوید، هیچ امری آنگونه که باید، روان و جاری نخواهد بود.

اپراتور نور:



به یاد داشته باشید، شما خالق خود هستید و توسط یک منبع بی نهایت هوشمند راهنمایی می شوید و فقط کافی است که توجه کنید.

بسیاری از شما آگاهید که به سمت افراد خاص یا اطلاعات خاصی جذب می شوید، این کشش به دلیل شباهت رزونانس انرژی است.

«کارگزاران نور» و «موجودات نوری»، در واقع عبارات جمعی ای برای ارواحی هستند که برای کمک به انتقال سیاره به سطح آگاهی بالاتر و واقعیتی جدیدتر، روی زمین تناسخ کرده اند. در نهایت همه ما متوجه خواهیم شد که با بالا بردن ارتعاش فردی، از طریق رزونانس انرژی، ارتعاش جمعی را نیز افزایش می دهیم.

به مرور زمان انرژیهای ما ترکیب می شوند تا یک انرژی مثبت ایجاد کنند که این انرژی می تواند میدان هولوگرافیک جهانی را تغییر دهد، و بشریت را به سمت یک آگاهی بالاتر سوق دهد، برای خلق یک دنیای بهتر.

### Light Worker Role – The Mission

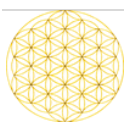
رزونانس انرژی:

درک و تشخیص این موضوع که کارگزاری نور ارتباطی با دین ندارد، بسیار مهم است، چون جنبه های مشابهی بین این دو وجود دارد، مانند آگاهی مسیح، که مورد بحث قرار گرفته است.

کارگزاری نور، به مفهوم «ایمان» و رای انتخاب های دین است.

کارگزاران نور خودشان را مبارزان نور، موجودات نوری، فرشتگان زمینی، بذره های ستاره ای، پلیدیان، سیریان، آرکتوریان، امپات، هیلر و.. معرفی می کنند.

در موارد نادر، پلیدیان ها، سیریان ها، آرکتوریان ها و یا بقیه نژادهای فرازمینی ای هستند که اینجا تناسخ کرده اند و به جسم یک انسان وارد شده اند، مشخصا برای کمک.



به آنها مسافر زمان می گوییم.

این عبارات در واقع جنبه هایی از روح هستند که در درون شما بیدار می شوند تا شما را هدایت کنند و یک درک واضح از اینکه شما چه کسی هستید، اهل کجا هستید، و چه ماموریتی دارید، به شما بدهند.

بسیار خوب، بیاید از نقطه نظری متفاوت به موضوع ۱۴۴۰۰۰ نگاه کنیم.

بر طبق آموزش های پلیدیان ها، یک «روح کرایست»، که بالاترین سطح آگاهی در جهان ما به حساب می آید، شامل ۱۴۴۰۰۰ از جنبه های روح است.

این ۱۴۴۰۰۰ جنبه روح، شما را قادر می سازد تا تناسخ های متعددی را به شکل همزمان در ابعاد و واقعیت های مختلف داشته باشید.

بنابراین، عبارت کرایست Christ یک عنوان است و اگر شما به آن سطح از بیداری دست پیدا کنید، «کرایست» به نام شما اضافه خواهد شد.

زمان؟!!

پس، عبارت «کرایست» در حقیقت عنوانی است که به هر روح در طلوع آفرینش اطلاق شد. برخلاف دین مرسوم که در آن مسیح یا یک موجود خاص پرستیده می شود، هدف کارگزار نور، تبدیل شدن به کرایست یا بوداست، موجودی که در یک سطح بالاتر آگاهی عمل می کند.

پس چیزی که می خواهم عنوان کنم....

اطلاعتی که شما دریافت می کنید و یا توسط جنبه های مختلف روح و ابعاد بالاتر کسب می کنید، شما را هدایت می کنند، این اطلاعات از زندگی های قبلی شما در گذشته و یا زندگی های آینده شما می آیند، به دلیل اینکه زمان فقط در داخل قلمرو فیزیکی خلقت به شکل خطی و پیوسته است.



## دانش های فراموش شده

### اهمیت مرگ

همانطور که همه شما میدانید ما در زمان یک دگرگونی بزرگ هستیم و روح ها طبق قراردادهای روحی خودشان برای هر فرد، به خطوط زمانی مربوطه خودشان جابجا میشوند.

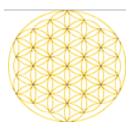
گفته شده که دو خط زمانی بعد چهارمی مجزا وجود دارد که برای رشد و تجربه تراکم پایینتر روح در نظر گرفته شده است.

یک خط زمانی بعد چهارمی برای حدود دو تا سه سال بصورت خطی و با یک پایان اخرازمی جریان خواهد داشت. خط زمانی دیگر برای حدود ۷۱ سال و همچنین با یک پایان اخرازمی جریان خواهد داشت.

متأسفانه گاهی تحولات در چنین سطح عظیمی با پیامدهای شدید فاجعه آمیزی همراه است. ما اکنون در آن زمان تحولات هستیم.

روح هایی که انتقال به یکی از این خطوط زمانی بعد چهارمی را انتخاب کرده اند هم اکنون در حال قرار گرفتن بر روی این خطوط زمانی هستند.

آنچه که ما از مرگ میدانیم، قرار گرفتن واقعی روح ها در یکی از این خطوط زمانی برای انجام دادن تجربیاتشان در قالب انسانی است.



هنگامی که دیگران در حال صعود به خطوط زمانی بعد چهارمی هستند، برخی دیگر در حال صعود به خطوط زمانی بالاتر از طریق انتقال مرگ هستند که این امر برای دیگران اینگونه به نظر می‌رسد که آنها مرده‌اند. مرگ آن چیزی که برای نژاد بشر به نظر می‌رسد نیست. در واقع یک انتقال، یک تاثیر جابجایی است برای اطمینان پیدا کردن از آنچه که واقعا رخ می‌دهد.

این اتفاق بخاطر سطحی از صعود که هم اکنون در آن هستیم در حال انجام است. برنامه الهی هم اکنون در حال منتشر شدن است.

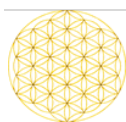
همانطور که شما درونا و بصورت مستقیم تر با منبع ارتباط برقرار می‌کنید، در حال انتقال به یک روش جدید از بودن، در قالب یک شکل انسانی هستید.

وقایع طبیعی به خیلی از روح‌ها کمک می‌کند، این بدان معنی است که همانطور که این جابجایی ادامه خواهد داشت شما می‌بینید که مرگ‌ها افزایش پیدا می‌کند.

به یاد داشته باشید که مرگ یک انتقال کامل به یک خط زمانی دیگر است.

ما شاهد افزایش مرگ و میر جهانی خواهیم بود اما به یاد داشته باشید که این فرایند جابجایی روح‌ها به خطوط زمانی معین است.

زیرا، طبیعت همیشه آفرینش خود را به تعادل می‌رساند. درک بیشتر از این امر به موقع به همه ما خواهد رسید.





در حال حاضر برخی از شما این مرگ (جابجایی) را با مرگ حیوانات خانگی خود تجربه می کنید اما آنها نمرده اند بلکه به مکانی دیگر رفته اند.

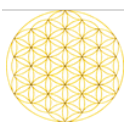
دلیل اینکه من به مسئله مرگ پرداخته ام این است که انرژی ارتعاش پایین پیرامون فکر مرگ وجود دارد و هرچقدر که جلوتر می رویم نباید این انرژی با صعود انسان تداخل پیدا کند. ما باید مراقب باشیم که کیفیت فرآیند صعود به عنوان یک موضوع تمام و کمال، کاهش پیدا نکند.

این فرایند صعود، به ارتعاش بالای هر کدام و همه شما به عنوان یک فرد نیاز دارد تا به آن فرصت بدهید که بدون مانع ادامه یابد.

ما باید مرگ را به عنوان بخشی از فرایند بپذیریم، و باید فکرهای از پیش تصور شده ی هرگز ندیدن دوباره اطرافیان را کنار بگذاریم. تا زمانی که هنوز در قالب انسانی هستیم باید اینگونه باشد.

خطوط زمانی هم اکنون در حال جدا شدن هستند چون ما در نقطه مهم حیاتی در صعود هستیم زیرا میزان نور لازم را دریافت کرده ایم. تا وقتی که در قالب انسانی هستیم این را انجام می دهیم. بارها گفته ام که در گذشته هیچوقت این اتفاق برای گونه انسان رخ نداده است.

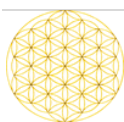
ایجاد خط زمانی بعد پنجمی جدید در حالی که هنوز در قالب انسانی باشیم هم اکنون در حال اتفاق است که ما را از واقعیت همیشه متراکم، سنگین و کسالت بار بعد سه آزاد می کند. ما در حال آزادسازی خود از برنامه ها هستیم، که این امر باعث انتقال ما به این خط زمانی بعد پنجمی می شود.



## The Importance Of Death – Soul Contract

### خطوط زمانی

در ساختار جهان های هارمونیک (مثل جهان ما) در هر اکتاو (octave) دو خط زمانی وجود دارد. پس بنابراین در جهان هارمونیک زمین بعد سومی، در ابعاد یک و دو و سه، شش خط زمانی (timeline) وجود دارد. هنگامی که ما به لحاظ انرژی تکامل می یابیم و در اکتاو انرژی صعود می کنیم و به فرکانس های بالاتر دست پیدا می کنیم، در معرض اکتاوها و در نتیجه خطوط زمانی بالقوه بیشتری قرار می گیریم. درون این خطوط زمان آینده، ایستگاههای هویت به نام روح یا روح فراگیر (oversoul) و یا خویشتن متعالی (higher self) وجود دارد که در واقع کالبدهای روحی و خودهای فراموش شده ما آنجا قرار دارند. این ها همان کالبدهای انرژی روحانی هستند که حاوی ماتریکس های هوش و ذهن ما هستند، که درین چرخه صعود (ascension cycle) و با فروشکستن خطوط زمانی قبلی بایستی بازیابی کنیم. این فرایند بازیابی هویت روحانی انسانی است که در این عصر بسیار مهم در حال انجام است. به همین دلیل است که کسانی که در مسیر بیداری هستند، شفای انرژی را از طریق برخورد با حافظه های سلولی خطوط زمانی متفاوت تجربه می کنند. شخص ممکن است از روبرو شدن با یک سری احساسات یا مضمون عاطفی تکراری تعجب کند یا پریشان شود. ما برای بازیابی هویت روحانی بایستی از یک سری خطوط زمانی در هر اکتاو عبور کنیم و هر بار واقعیت های پوسیده و کهنه را مانند لباس های کهنه از تن در آوریم. درست مثل یک دهنه دوی با مانع بایستی بدویم و از موانع عبور کنیم و در حین عبور از موانع عاطفی و ذهنی کالبدهای انرژی را بازیابی می کنیم. ما



بایستی برای رسیدن به دروازه ی خدایان ، از همه میادین زمان مصنوعی منفی عبور کنیم که توسط اتحادیه بیگانگان منفی برای جلوگیری از تکامل بشر ساخته شده اند.

اگر دوست داشته باشید می توانید اتحادیه بیگانگان منفی را شیاطین یا اهریمنان بخوانید. اما آنان گروههای مختلفی از نژادهای ضد انسان با قطبیت منفی هستند که هزاران سال است روی زمین حضور دارند و با نور و تکامل انسان مبارزه می کنند.

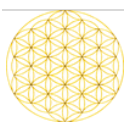
خطوط زمانی کاذب:

بیگانگان منفی از طریق پشتیبانی از کابل برای هزاران سال است که به دنیای انسان ها در روی زمین نفوذ کرده اند؛ آنها از زمان فاجعه آتلانتیس اقدام به کنترل انسان ها به هدف جمع آوری انرژی احساسات منفی انسان ها کردند، و همچنین تخلیه و دزدی انرژی آگاهی و منابع سیاره. موجودات درون بعدی و فرابعدی ای وجود دارند که به نام فرشتگان سقوط کرده در تاریخ باستان شناخته می شوند، این موجودات از خیلی از روش های نفوذ تکنولوژیک هوش مصنوعی برای کنترل ذهن و نفوذ منفی به خط زمانی آینده نژاد انسان استفاده می کنند که توسط ایجاد خطوط زمانی کاذب به شکل مصنوعی انجام می شود. این خطوط زمانی کاذب در واقع به معنی بازیافت ارواح هستند، یا به عبارت دیگر «تله ارواح». یکی از این سیستم های نفوذ، ایجاد گسترش نرم افزار آرماگدون در مغز سیاره به هدف ساختن سیستم های اعتقادی بیگانگان منفی پدر کاذب بر مبنای خدمت به Yahweh و گروه های خزندگان آنوناکی jehovian است.

<https://www.etehadenoor.com/?p=2506>

انرژی جنسی

انرژی جنسی متصل است به یکی از عمیق ترین اسرار الهه، یعنی اسرار مربوط به اتحاد قطبیت‌های مؤنث و مذکر برای صعود. این معنای حقیقی فرمول کیمیاگرانه



## “solve et coagula”

است.

آرکان ها از اواخر عصر اتلانیتیس مشغول دستکاری و جهت دهی به انرژی جنسی انسان هستند. و تلاش کردند تا آنجا که ممکن است جدایی بوجود بیاورند. این کار را توسط ایمپلانتهای متفاوت برای مردان و زنان انجام دادند، که باعث شد شکاف و فاصله روانشناختی میان شخصیت‌های مرد و زن بوجود بیاید. این شکاف اولیه از زمان آتلانیتیس، دلیل اصلی سوتفاهمات موجود در روابط مرد و زن است.

زنان را به گونه ای ایمپلانت کردند که رابطه با جفت روحی شان دست نخورده باقی ماند، اما ایمپلانت، رابطه جنسی با همه مردان دیگر را سرکوب کرد. این مسأله زنان را به تک همسری سوق داد، طوری که زن پارتنر کنونی اش را، جفت روحی اش تصور می کند.

مردان به نحوی ایمپلانت شدند که اتصال با جفت روحی قطع شد، اما این ایمپلانت به مرد اجازه می دهد با زنان دیگر ارتباطات جنسی داشته باشد. این مسأله مردان را به سمت روابط چندگانه سوق داد، درحالیکه مردان تمایل دارند وجود جفت روحی را انکار کنند، و با بودن با زنان مختلف، جفت روحی را نادیده بگیرند.

به علاوه، هم مردان و هم زنان ایمپلانتهی دریافت کردند که انرژی جنسی را از انرژی قلب جدا می کند، و هر یک ایمپلانت های قطرا مخالفی دریافت کردند که به این ترتیب بیشترین میزان جدایی و چالش میان دو جنس بوجود بیاید:

برنامه ای را روی زنان ایمپلانت کردند که فقط اجازه ی عشق بدون سکس را می دهد. فقط در وضع خاصی که بسیاری شرایط فراهم باشد، زن انقدر احساس امنیت میکند که اجازه دهد انرژی جنسی با عشق درون قلب بیامیزد.



مردان را با برنامه ای ایمپلانت کردند که فقط سکس بدون عشق را مجاز می داند. فقط در موقعیتهای خاص، که بسیاری شرایط فراهم است، مرد آنقدر احساس امنیت دارد که عشق را سرکوب نکند و آن را با انرژی جنسی اش بیامیزد.

علاوه بر همه اینها، آرکان ها با خشونت شروع کردند به سرکوب انرژی جنسی مؤنث روی سیاره.. توسط برنامه دهی سیستماتیک و آزار-محور زنان، یعنی از طریق تجاوزهای وحشیانه در طی تجاوز آرکانی کورگان بیش از ۵ هزار سال پیش.

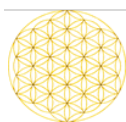
در چارچوب زمانی بین ۳۰۰۰ پیش از میلاد تا ۳۰۰ پس از میلاد، زنان هنوز قادر بودند خودشان را به عنوان درمانگرهای جنسی در معابد الهه ابراز کنند.

سپس تجاوز خزری کورگان در قرن ۴، به نحو وحشیانه ای این سنت را پایان داد و زنان را به لحاظ جنسی حتی بیشتر سرکوب کرد. سپس در قرون وسطی، نظام تفتیش عقاید **Inquisition** یک قدم پیشتر گذاشت، و بسیاری زنان را سوزاندند.

این برنامه آزار-محور برای ۵ هزار سال گذشته در جریان بوده است، و جراحتهای عمیق بر روان زن سیاره ای برجای گذاشت. متأسفانه این برنامه دهی امروز همچنان در جریان است، توسط همان متجاوزان به سیاره.

ارکان ها همچنین کابال را کنترل و جهت دهی می کنند و دستورکار همجنسگرایی را در میان اعضای کابال رواج می دهند، زیرا بخوبی می دانند که، رابطه جنسی حقیقی و مثبت بین یک عضو مذکر کابال با یک زن، می تواند قدرتمندترین نیرو برای ایجاد تغییر و تحول در یک عضو کابال باشد، و وی را به یک پشتیبان نور تبدیل کند.

بسیاری اعضای کابال نوعی دسترسی تحریف شده و غیرشفاف به برخی اسرار کوچکتر الهه دارند، که به عنوان بخشی از آموزش مخفی شان دریافت کرده اند. بسیاری اعضای کابال، در تناسخ های قبلی، جدادگان از مکاتب خفیه باستانی در گذشته دور بوده اند، و در آن زندگی ها موفق نشدند



به اسرار بزرگتر برسند، و سپس اسرار کوچکتری را که یافته بودند را حفظ، تحریف، و مورد سواستفاده قرار دادند.

کابال تلاش دارد ادراک تحریف شده اش از اسرار کوچکتر را به جمعیت زمین تحمیل و القا کند، و این کار را توسط هالیوود و رسانه های جمعی انجام می دهد.

همه این مسائل دست به دست هم داده اند تا جمعیت سطح زمین را به وضع تجزیه و تفرقه برسد.

بسیاری مردان که از این وضعیت ناراضی هستند، شروع کردند به انجام این بازی.

درمان واقعی این وضعیت از هم گسستگی جنسی انسان، فقط توسط رسیدن انرژی الهه به سطح زمین میسر است.

برای اینکه این امر رخ دهد، بایستی به خودمان اجازه دهیم که احساساتمان را حس کنیم و ابراز کنیم.

کلید اصلی درمان سیاره، این است که زنان به خودشان اجازه دهند انرژی جنسی شان را احساس و ابراز کنند. بسیاری اوقات نیازی نیست این کار با اتحاد جنسی انجام شود، می تواند حتی با یک لمس یا نوازش یا با انجام رقص صورت بگیرد.

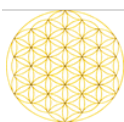
هدف انرژی جنسی، ادغام قطبیت مذکر با قطبیت مؤنث و رسیدن به اتحاد است. این کلید جاودانگی، و نیز کلید صعود است.

ادغام جنسیتی به عنوان بخشی از صعود، یکی از اسرار بزرگ الهه است.

این امر به خوبی در **Spiritus Eros** ، که یک دکترین مخفی یک گروه تمپلار مثبت موسوم به

**Ordo Bucintoro**

است، توصیف شده است.



می توانید توصیف متن اسپیریتوس اروس را به زبان آلمانی مطالعه کنید (لینکها در متن انگلیسی). و اگر آلمانی نمی دانید، از گوگل برای ترجمه استفاده کنید.

[http://www.mental-ray.de/Lolla/Mag\\_Erotik/magie\\_der\\_sexualit%C3%A4t.htm](http://www.mental-ray.de/Lolla/Mag_Erotik/magie_der_sexualit%C3%A4t.htm)

[http://www.mental-ray.de/Lolla/Mag\\_Erotik/geheimnis\\_der\\_liebe.htm](http://www.mental-ray.de/Lolla/Mag_Erotik/geheimnis_der_liebe.htm)

<http://www.mental-ray.de/Lolla/unsterblichkeit.htm>

بسیاری از اسرار ادغام جنسی و اتحاد، در سیستم کاولا تانترا پنهان شده است.

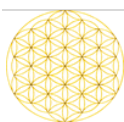
<https://en.wikipedia.org/wiki/Kaula>

## سه مرحله ازدواج مقدس

مسیر رسیدن به آگاهی کریستالی

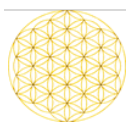


ازدواج مقدس



در مفهوم صعود، سنتز جفت انرژیهای متضاد و وحدت آنها در قالب «یکپارچه سازی قطبیت ها» یا «ازدواج مقدس» مطرح میشود. این مسئله در واقع دقیقا به معنی تعادل انرژی بین اصول انرژی مذکر و انرژی مونث می باشد. برای تکامل بیولوژیکی در مسیر رشد روحی، باید تعادل انرژی بین انرژیهای مونث و مذکر در فرد بوجود بیاید و به وحدت برسد. نقطه اوج این یکپارچگی و وحدت کامل را Hieros Gamos می نامیم. سیاره ما اکنون در موقعیتی در فضا و زمان قرار گرفته که اصول جنسیت خلقت برای یکپارچگی انرژی در همه سطوح در آن مورد آزمایش قرار خواهد گرفت. اساسا این مسئله به معنی یک تغییر مرکابای کالبد سیاره ای بین اسپیرال های انرژیهای مذکر و مونث هستند که در خلاف جهت هم چرخش می کنند. به این معنی که هر چیزی که با اصول انرژیهای مذکر و مونث در روی سیاره تعامل دارد، تحت نوعی تغییر و تبدیل و استحاله در سطح بنیادی قرار می گیرد و با اصول جنسیت در خلقت، همراستا و هماهنگ میشود.

ساختار ستاره کریستال ( آگاهی ) Christ در سال ۲۰۱۲ از طریق بازیابی کیمیا گرانه مفهوم Hieros Gamos به لوگوس زمین بازگشت. مفهوم Hieros Gamos در واقع به منزله ازدواج مقدس یک انسان با الوهیت ( نور درون ) و اتحاد و یکپارچگی همه تجلی های زندگی و جنبه های متضاد آن است. از دید محافظان، صعود معنوی شامل دانش روح است، دانشی که شامل کل مکانیزم خلقت و تکامل در مسیر روح و جسم در فضا و زمان می شود. در سطوح خاصی از پیوستگی و اتصال فرکانسی با اسپیرال زمان، دسترسی به ساختارهای جدیدی ان ای و متعاقبا تجلی آنها، میسر می شود و سیاره ما هم اکنون در این شرایط قرار دارد. مفهوم Hieros Gamos هم نشانگر ازدواج مقدس در سطوح فردی و ارتباطیست و هم در سطوح جمعی به عنوان قسمتی از صعود معنوی، که با حرکت از طریق نردبان اسپیرالی زمان و تجربه یکپارچگی ( یا ازدواج ) با همه جنبه های خالق میسر می شود. وقتی با خالق از این طریق به وحدت می رسیم، آگاهی Christos-Sophia باز خواهد گشت.





الگوی ریاضی ازدواج مقدس بر اساس اسپین مونث ۱۳:۱۳ و اسپین مذکر ۱۲:۱۲ می باشد. گذشته از گسترش آگاهی سطح بالا و بازگشت آن به سیاره از طریق کمان مادر، ما آماده می شویم تا معماری و ساختار واحد در الگوی موج سه گانه و رابطه مستقیم آن برای تجلی ازدواج معنوی صحیح در سیاره را درک کنیم. همینطور که کمان مادر، فرکانس های ستاره کریستال را از هفت خورشید مقدس برمیگرداند، ساختار اتحاد معنوی مقدس بین عملکردهای Rod ( الگوی الکتریکی ۱۲:۱۲ ) و Staff ( الگوی مغناطیسی ۱۳:۱۳ ) در میدان مرکابای بدن نوری ما، دوباره بازیابی می شوند .

سه مرحله ازدواج مقدس:

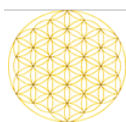
\_مرحله اول ساخت بالهاست.

\_مرحله دوم ایجاد قلب لوتوس کریستال آبیست.

\_و مرحله سوم شامل Hieros Gamos می شود، نور مایع هیدروپلاسمیک ناشی از تجلی و ظهور ساختار کریستوس.

مراحل بیداری معنوی در سه سطح:

مراحل مشخصی از توسعه کالبد روحی در ارتباط با ادغام انرژی این نیروهای قطبی وجود دارد که مستقیماً بر مراکز جنسیتی تاثیر می گذارد. یکپارچه سازی این نیروها در نتیجه اتحاد بین همتهای مذکر و مونث موجود در هر کدام از ساختارهای سه گانه ایجاد می شود. در حال حاضر بازیابی ساختار معماری سه گانه که برای اتحاد و ازدواج روحی در هر سه مرحله تکاملی لازم است، توسط لوگوس سیاره ای حمایت می شود. این مسئله باعث تغییر در طبیعت همه روابط

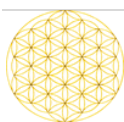


جنسیت محور شده و نوعی تعادل و پیوند انرژی‌تیک بوجود می‌آورد. گستره همه این مراحل ازدواج مقدس روحی می‌تواند در بعد دیگری در قالب جفت روحی یا یک معادل ژنتیک که در آن بعد تناسخ یافته، ادامه یابد. انسانهای بیشتری قادر خواهند بود که روابطی را از این خطوط زمانی آینده (مراحل) جذب کنند، مراحلی که به عنوان سطوح ازدواج مقدس طراحی شده‌اند تا قطبهای جنسیتی را حمایت کرده و الگوهای کارمیک خطوط زمانی گذشته را پایان دهند. با وجود این آگاهی ناشی از رابطه عمیق، جفت‌ها می‌توانند از طریق توسعه ازدواج مقدس باهم و به شکل آگاهانه پیشروی کنند. هر کدام از جنسیتها یک مرحله یا خط زمانی دارد که پیشنهاد اتحاد با قطبیت مخالف هست.

مرحله اول از ازدواج مقدس، ساختن بالهاست که از طریق پرداختن به موارد زیر حاصل میشود:

۱) «اتحاد کیمیاگرانه» که شامل توجه و رسیدگی به موارد زیر می‌شود (روابط اختری D2 و D4، میازمای اجدادی، مسائل کارمیک، حافظه‌های خط زمانی گذشته، ماتریکس‌های فانوم، ماتریکس صعود کاذب، تروما و آسیب جادوی سیاه یا هنرهای سیاه اختری، فرم‌های منفی یا کلون‌ها، ترومای مصر، ترومای لومری، ترومای کودک درون، تله پاتی، پروژه ظالم و مظلوم، ریسک بالای نفوذ تاریکی و فریب

۲) «هم‌خانواده روحی» که شامل توجه به موارد زیر است: (بعدپنجم، خطوط آینده زمین، تاثیر پلیدیان‌ها، حافظه‌های صعود بعدپنجمی، تاثیر تقویم مایاها، مطالعات شمنیک، هویت اشتراکی در نتیجه توسعه روحی، حل کردن کهن‌الگوهای ایگو در هویت، مطالعه کهن‌الگوها (تاروت، عددشناسی، ستاره‌شناسی)، و تمام مسائلی که بر اتحاد کیمیاگرانه موثر هستند. ۳- «جفت روحی» که مسائل زیر را در بر می‌گیرد: (بعدششم، تاثیر اشعه آبی ایندیگو و سیریان، تاثیر مسیح/مریم مجدلیه، سیاره‌های دیگر یا حافظه‌های آینده، هویت اشتراکی ناشی از توسعه روحی،



اشکال هندسی یا حالت‌های کریستال و همه مسائلی که این اتحاد رو تحت تاثیر قرار می دهند. وقتی که مرحله اول کامل شود، کل میدان آگاهی بعدچهارم و پنجم و ششم در هم ادغام شده و اتحاد انرژی های مذکر و مونث را ایجاد می کند.

مرحله دوم از ازدواج مقدس، ایجاد قلب لوگوس کریستال آبیست که از طریق پرداختن به موارد زیر حاصل میشود:

«۱»\_مونا د کارمیک» که شامل موارد زیر میشود :بعدهفتم، تاثیر آرکتوریان ها، حافظه های تصلیب مسیح درون، توسعه مونا دیک، اساتید صعود کرده، تاریخ فرازمینیها، هنرهای سیاه مونا د، Cathers، پاکسازی ژنتیک خانواده اصیل انسان، شبکه های سیاره و دروازه های ستاره ای، میازمای سیاره ای.

«۲»\_مونا د معکوس شده» که شامل موارد زیر می شود :بعدهشتم، تاثیر لیرا و اوریون، تداخل نفیلیم و آتلانتیسیها، تداخل میکائیل، درمان معکوس سازی شاه مردسالار یا ملکه زن سالار، الکترون معکوس شده (معکوس سازی متاترونیک )، درمان هیبرید ژنتیکی، جراحی اثیری، برچیدن معماری NRG ، بازکد گذاری قلب سیاه، جنگهای اوریون، ایمپلانتهای بیگانه، میازمای کهکشانی، و همه موارد قبلی.

«۳»\_جفت مونا دیک» که شامل موارد زیر می شود :بعدهنهم، تاثیر آندرومدا، تاثیر آکوامارین، معادل ژنتیک، Staff و Rod ، دروازه های کهکشانی، و سایر مسائلی که تاثیر دارند. وقتیکه مرحله دوم کامل شود، میدان آگاهی ابعاد هفتم و هشتم و نهم در هم ادغام شده تا Hieros Gamos را تشکیل بدهند



مرحله سوم از ازدواج مقدس، Hieros Gamos است که از طریق پرداختن به موارد زیر حاصل میشود:

۱ «\_بذر خورشیدی» که شامل ( بعددهم، جفت مونا یا معادل های ژنتیکی که نور خورشیدی را یکپارچه می کنند)

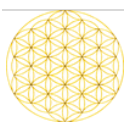
۲ «\_بذر بودایی» که شامل ( بعدیازدهم، جفت مونا یا معادل های ژنتیکی که نور انعکاسی ماه را یکپارچه می کنند).

۳ «\_بذر کیهانی \_ کریستوس تجلی یافته» که شامل ( بعددوازدهم، جفت مونا یا معادل های ژنتیکی که نور ماه و خورشید را سنتز کرده و بعد از یکپارچه سازی، آواتار کریستوس کیهانی نور مایع، متجلی می شود.

### لوگوس سیاره ای

لوگوس سیاره ای در واقع لایه مگنتوسفر زمین است. همه ما انسان های روی زمین، از تک تک اتفاقاتی که ثبت و در تاریخ خط زمانی سیاره قرار می گیرد، جدا نیستیم، و به یک نسبت تحت تاثیر زیباییها، خوبی ها و عظمت زمین و همچنین تحت تاثیر آسیبهای ناشی از اتفاقات ناگوار آن قرار داریم. هرکدام از ما به شکل سلول های عصبی ثبت شده در کالبد زمین وجود داریم و کل تاریخ سیاره در سیستم عصبی و لایه های کالبد فیزیکی ما ثبت شده است. البته بیشتر ما بدون این حافظه و یا با تنها مقدار کمی از حافظه زندگی های گذشته و تاریخ سیاره زندگی می کنیم، حافظه ای که برای درک چگونگی شکل گیری تجربه کنونی ما از زندگی روی زمین لازم است .

ارتباطات میکرو و ماکرو:

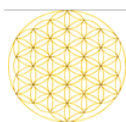


سیاره ما به عنوان یک جسم آسمانی نمایانگر آگاهی ما در مقیاس بزرگ و همچنین انعکاس دقیقی از ساختار مقیاس کوچک یعنی بدن انسان است. همه اشکال و فرم های تجلی یافته توسط قوانین خلقت مدیریت می شوند، قوانینی که توسط یک طرح معماری موجود در لایه های ابعاد مختلف، سازماندهی شده اند. این قوانین در لایه های مختلف میدان های آگاهی و آئوریک وجود دارند و مستقیماً حاکم بر قوانین فیزیکی تجلی آفرینش هستند. به این معنی که هر چیزی برای تجلی یافتن، نیاز به یک طرح مخصوص دارد، طرحی که شکل واقعی را به لایه فیزیکی و سپس مواد فیزیکی منعکس می کند. انسانها، فرازمینی ها، سیاره ها و ستاره ها همه یک طرح خاص دارند که پروسه خلقت آنها را کنترل می کند. وقتی که یک طرح جمعی بزرگ، طرح های کوچکتر را مدیریت می کند (از مقیاس ماکرو به میکرو)، به عنوان مثال برای نژاد انسان روی زمین، یا سیاره ای دیگر، یا جهان، آن طرح کالبد جمعی را « لوگوس » می نامیم. آگاهی ما انسانها جزئی از این لوگوس سیاره ایست .

بعد هفتم:

اولین از سه گانه مناد

لوگوس سیاره ما (طرح و قانون اصلی که کالبد سیاره ای زمین را کنترل می کند) در طیف فرابنفش مگنتوسفر در سطح بعد هفتم یا به عبارت دیگر در اشعه بنفش قرار دارد. (عکس اول، تعامل مگنتوسفر زمین را با خورشید نشان می دهد.) در این سطح اشعه بنفش، یک جنبه از آینده زمین وجود دارد که به آن گایا می گوئیم. این لوگوس بعد هفتمی به یک سیستم چرخش انرژی عظیم متصل است که چاکرای تاجی جمعی انسانها را تشکیل می دهد و همچنین کالبد ذهن برتر سیاره را که به مناطق پادشاهی متحده انگلستان وصل است. (بنابراین چیزی که ما امروز روی سیاره می بینیم، در واقع تجلی یک فرم فکری جمعیت است.) معماری لوگوس سیاره ای،



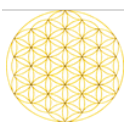
همه جنبه های زمین را کنترل می کند، مواد عنصری فیزیکی را به کوانتاهای انرژی ذهنی و احساسی تبدیل کرده و توزیع انرژی حیاتی را انجام می دهد. این سیستم در واقع مکانیزم کنترل و صفحه مدار اصلیست که همه جنبه های سیاره را از طریق راه های تصور ناپذیر مدیریت می کند. واضح است که این عملکردها تاثیر (یا کنترل) زیادی بر روی انسانها و درک آنها از خودشان و شکل دهی یک اتفاق نظر درباره رفتارها و هویت یک انسان که روی زمین زندگی می کند، دارند. لوگوس سیاره ای در مقیاس بزرگ، کارکرد ذهن جمعی دارد و در مقیاس کوچک، کارکرد ذهن فردی.

لوگوس سیاره=مغز سیاره=ذهن نژاد جمعی=ذهن انسان=مغز یک فرد.

همه این جنبه های هوش و آگاهی، یک قسمت از ساختار تعاملی لوگوس سیاره هستند .

مغز سیاره:

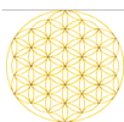
عبارت لوگوس سیاره همچنین یک راه برای توصیف عملکردهای پردازشی ای است که مستقیماً به مغز سیاره پیغام می دهند. (شبيه به یک پردازشگر کامپیوتر/سی پی یو) این پیغام ها در مغز سیاره، هر موجود زنده ای را روی این سیاره تحت تاثیر و کنترل قرار می دهند. واقعیت اینست که سیگنال های حاوی پیغام که به شکل مصنوعی برنامه سازی می شوند تا فرآیند کنترل ذهن را انجام دهند، سیناپس های عصبی را مسدود می کنند و در عملکرد سیستم عصبی اختلال ایجاد می کنند. اگر ما از این حملات انرژی که بر علیه آگاهی ما انجام می شوند، آگاه و مطلع باشیم، می توانیم با حفظ اتصال با نور درون، آنها را خنثی کنیم. لوگوس سیاره ای یک قسمت از طیف موج فرابنفش در لایه هفتم از آگاهی سیاره است که به چاکرای تاجی انسانها و اولین سطح هوش از ماتریکس مناد متصل است. ماتریکس مناد، یک کالبد سه گانه روحیست و یک قسمت از هویت و حافظه ما در فضا-زمان آینده در زمین بعدهفتم. در سال ۲۰۱۲ سیاره زمین



فعالسازی ستاره ای را دریافت کرد که این مساله باعث شتاب گرفتن پتانسیل برای تجلی منادیک شد.

### ترمیم کریستال:

به همین دلیل، فعالسازی هسته کریستالی و غارهای کریستالی در سیاره ما در درک فرآیند نور پلازما که به شکل ماده جدید در طول فاز مورفوژنسیس، کریستالیزه میشود، بسیار مهم است. و این مساله با عملکرد مغزی سیاره که مغز و آگاهی انسانها را تحت تاثیر قرار می دهد، در یک مقیاس کیهانی رابطه مستقیم دارد. این لوگوس سیاره ای باعث میشود تا انسانهای بیشتری بتوانند فعالیتهای مغزی سالمتری را از طریق انسجام و همسویی انرژی، و از طریق دریافت تعادل صحیحی از نوروترانسمیترها (انتقال دهنده های عصبی) و فعالیتهای مربوط به انتقال نورون ها، داشته باشند؛ بیاد بیاورید که سیستم عصبی سیاره یک شبکه کریستالیست. گریدورکهای (کارگران شبکه) که روی شبکه کار میکنند، در واقع بر روی سیستم عصبی و مغز سیاره کار می کنند. این عمل ما را در سطوح میکرو (کوچک) تحت تاثیر قرار می دهد زیرا که ما همگی سلول های عصبی ای هستیم که در امتداد همان شبکه عصبی زمین فعالیت می کنیم، و وقتی در یک همکاری متحدانه به هم متصل می شویم، در واقع قدرت و پتانسیل شبکه را برای ترمیم میدان آگاهی انسانها فراهم می آوریم. وقتی که قصد می کنیم تا کریستال های زمین را ترمیم کنیم، وقتی تصمیم می گیریم تا در فرآیند هیلینگ کریستال شرکت کنیم، در واقع به کالبد سیاره کمک می کنیم تا شبکه کریستالی را متعادل کرده و فرکانسهای کریستالی مفید را منتقل کند. کریستال های سیاره، همه عناصر خلقت را در شبکه کریستالی خود نگه می دارند، و نقش رسانای مستقیم ارتباط با شاهره میان کهکشانهای نور کریستالی را دارند، که از طریق آن می توانیم در تمام جهات فضا-زمان ارتباط برقرار کنیم، و حتی با ستارگان.

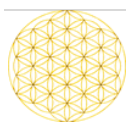


## مورفوژنسیس:

مورفوژنسیس به معنی ایجاد و خلق اشکال و فرم هاست، و برای توضیح فرآیندهای بیولوژیکی ای استفاده می شود که در آنها هر گونه ارگانیزم یا موجود زنده، می تواند شکل و ساختار خودش را توسعه و بهبود ببخشد. در دنیایی که شامل انرژی های مرتعش خالص است، مفهوم مورفوژنسیس می تواند برای توصیف فرآیند رزونانس یا ارتعاش بکار گرفته شود، ارتعاشی که باعث می شود هر گونه کیفیتی از انرژی به فرم اصلی خودش از طریق فرکانس های خاص متجلی شود. هر چیزی دارای یک امضای انرژی است و شامل طیفی از فرکانسها است و این فرکانسها به شکلی قرار می گیرند تا طرحها را حفظ کنند. مورفوژنسیس، فرآیند چگونگی شکل گرفتن چیزها توسط کیفیات انرژیست، در زمانی که انرژی شروع می کند به تبدیل به ماده یا شکلش را تغییر می دهد. این فرآیند بستگی دارد به کیفیت و شرایط سیستم های انرژی که در میدانها سازماندهی شده اند. وقتی هر نوعی از انرژی یا سطحی از آگاهی به واقعیت فیزیکی منعکس می شود، می تواند شکل داشته باشد و یا بی شکل باشد، و این توسط حس های فراتر از حس های اصلی فیزیکی درک می شود. بیشتر افراد نمی توانند نور و انرژی روح در هنگام تولد افراد که در حین اولین تنفس کودک، وارد می شود را ببینند، و همچنین نمیتوانند نور و انرژی روح در حین ترک بدن در هنگام آخرین تنفس را مشاهده کنند. مفهوم «مورفوژنسیس آگاهی» یا تبدیل انرژی به شکلی دیگر، در چرخه های طبیعی زندگی در همه زمان ها انجام می شود.

## چرخه مورفوژنسیس:

همینطور که وارد مرحله جدیدی از چرخه صعود و تکامل می شویم، در واقع وارد چرخه زمانی جدیدی می شویم که در آن شرایط برای انسانهای مختلف تغییر خواهد کرد. این به منزله بازتعریفی از حالت وجود و زندگی برای گروههای ارواحیست که به تعامل برابری از منابع انرژی دست یافته اند، منابعی که برای سطوح آگاهی خود محور ( خدمت به خود) و خدمت به دیگران





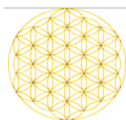
تعیین شده اند. در چرخه قبلی، توزیع انرژی به دلایل مختلف بیشتر به سمت موجودات خودمحور بود، بیشتر به دلیل اینکه معماری سیاره پر بود از نرم افزارهای بیگانه که این نرم افزارها سیستم های منبع انرژی بسته ای را برای پشتیبانی از فرآیند دزدی انرژی انگل وار از انسانها ایجاد کرده بودند. در حال حاضر، شرایط توزیع انرژی در حال دگرگونیست، و این مسئله باعث تغییر سطوح دسترسی به لایه های ابعاد دیگر می شود، و تعیین میکند چه گروه هایی به میدان معماری سیاره دسترسی خواهند داشت. به عبارت دیگر می توان گفت سیاره زمین یک کد دسترسی جدید موج سه گانه در موقعیت کیهانی خود دارد، و موجوداتی که فاقد این کد دسترسی هستند نمی توانند از طریق دروازه های کیهانی و بدون اینکه در معرض پروتکل های مقرر محافظان ستاره کریستال باشند، زمین را ترک کنند و یا به زمین بیایند. در انتقال سطوح کد دسترسی به سطوح مختلف لایه های ابعاد، زمین به مثابه یک واسط و مدیوم عمل می کند، در واقع نوعی مدیریت بحران سیاره ای در حال انجام است و این نتیجه چرخه جدید مورفونسیس است

اثر بومرنگ و اثر بازتابی

کتاب مأموریت پروینی

یکی از مشکلات ما این است که گاهی نمی دانیم فکر مثبت چیست یا فکر منفی چیست. ما عادت نداریم افکارمان را تحلیل کنیم، و مثلاً بگوییم «این یک فکر منفی بود که وارد ذهنم شد»، و یا اینکه «الان دارم مثبت فکر می کنم». بیشتر ما از فکر کردنمان آگاه نیستیم، و خیلی درباره اینکه چه افکاری ایجاد کرده ایم فکر نمی کنیم. زیرا احساس راحتی داریم از این که هیچ کس افکار ما را نمی شنود، پس نیازی نیست نگران افکارمان باشیم. و به علاوه، چه کسی تصمیم می گیرد که چه فکری مثبت است و چه فکری منفی؟

اگر بخواهیم افکارمان را تحلیل کنیم تا بتوانیم تفکرمان را پاکسازی کنیم و مسائلی را درباره خودمان بیاموزیم، یک روش منطقی برای نظارت بر افکار، و تشخیص مثبت یا منفی بودنشان، و دانستن تأثیرشان بر جهان، وجود دارد. این روش «بومرنگ» نامیده می شود.

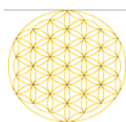


وقتی فکری در سر انسان تولید می شود، آن فکر آنجا نمی ماند. گرچه آگاه نباشیم، افکار جسم فیزیکی را ترک می کنند و در جهان خارج منتشر می شوند. سرعت این افکار بسیار سریعتر از سرعت نور است، و بطور آنی به عمق کیهان نفوذ می کنند. افکار شما با میلیاردها میلیارد فکر دیگر می آمیزد و در طرح کلی نقش خودش را ایفا می کند. اما مهمتر از همه، افکار درست مانند بومرنگ مسافت مشخصی را طی می کنند، و سپس برمی گردند و به سمت منبع یعنی ما می آیند. اثر بومرنگ عبارت است از فرایند بازگشت فکری که فرد ارسال کرده است، اما با قدری تغییر.

هر فکر دو بخش دارد. خود فکر، و انرژی ای که فکر را در جهان به حرکت در می آورد. وقتی فکر با سرعت در جهان منتشر می شود، سفر می کند، و سپس مانند بومرنگ به همانجایی که از آن آمده باز می گردد.

اما وجه جالب این موضوع این است که فکر، توسط انرژی جهانی که در آن سفر می کند، قطبیده می شود و با اندکی تفاوت باز می گردد. خود فکر تغییری نمی کند، و مانند همان فکری است که ارسال شده بود، اما انرژی ای که آن را در جهان حمل کرده است با قطبیتی ضد قطبیت فکر اصلی باز می گردد. اگر به این فرایند توجه کنیم، خواهیم دانست که افکارمان چه تأثیری دارند. می دانید، ممکن است بیاندیشیم که افکارمان بسیار مثبت است، اما شاید اینطور نیست. ایگو می تواند افکار را تحریف و مغشوش کند. با استفاده از فرایند بومرنگ می توانیم افکارمان را تحلیل کنیم. البته این امر نیازمند صداقت با خویشتن است. زیرا ممکن است نتیجه اش خوشایندمان نباشد.

خود فکر، گرچه برای ما اهمیت دارد، اما موضوعیتی برای جهان ندارد. این قطبیت انرژی حامل فکر است که بر جهان اثر می گذارد. اگر شما می اندیشید که رابطه با فلان دوستتان چقدر خوب است و چقدر وی را دوست دارید، این فکر برای شما مهم است و احتمالاً آن را یک فکر مثبت می دانید. مثلاً تصور کنید فکرتان این است که چقدر با اضطراب منتظر دیدن دوستتان در عصر

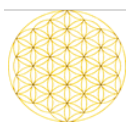


شنبه هستید. در این فکر هستید و تصور می کنید که برای صرف شام به رستوران رفته اید و با هم وقت می گذرانید. برای شما این یک فکر بسیار مثبت است.

همینطور که غرق این افکار هستید، این افکار در کیهان منتشر شده و با سرعت حرکت می کنند. تصویرتان از شام، و فکری که تولید کردید، دست نخورده باقی می ماند. وقتی این فکر را در ذهنتان ساختید، مقدار کمی انرژی که باید فکر را حمل کند نیز شکل گرفت. این انرژی یک شارژ الکتریکی دارد که شما تولید می کنید. بسته به معنای فکرتان می تواند مثبت یا منفی باشد. وقتی فکرتان به پایان سفرش در کیهان می رسد، سرعتش کم می شود و شروع به از دست دادن قطبیت می کند. فکر و تصویرتان از شام هنوز تغییری نکرده، اما انرژی حامل فکر، تغییر قطب می دهد. اگر انرژی منفی بوده، اکنون مثبت می شود، و بر عکس. فکر، و انرژی حمل کننده آن حالا با سرعت به سمت شما باز می گردد.

مسافتی که فکر طی می کند بستگی دارد به قدرت فکر و قدرت روح شما. ممکن است به سرعت و در عرض چند دقیقه برگردد. و گاهی تا سه روز طول می کشد. این را هم در نظر بگیرید که ممکن است یک فکر را مدام تکرار کنید و میلیونها بار تولید و ارسال کنید، و هر کدام در زمان متفاوتی باز می گردند. قدرت انرژی حامل بازگشت کننده، برابر است با قدرت انرژی حامل ارسال کننده. اگر فکری را تولید کرده اید که با انرژی منفی فراوانی منتشر شده، فکرتان را با انرژی مثبت فراوان دریافت خواهید کرد.

در هنگام بازگشت فکر، ذهن مثل یک گیرنده رادیویی عمل می کند و فکر را دریافت می کند. حالا فکر برگشته است به ذهنتان تا آن را بررسی کنید. این یک فرایند خودکار است که دائما در ذهن اتفاق می افتد. این فرایند شما را مجاب می کند یک بار دیگر همان فکر را داشته باشید اما این فکر اکنون با انرژی متفاوت بازگشته است. فکر مثبت و شادی که ذهن را ترک کرده بود، با بار منفی باز می گردد، و باعث می شود دوباره فکر شام برگردد اما این بار شما تاثیر انرژی حامل منفی را حس می کنید.



ذهنتان بلافاصله تصویر شام را از نقطه نظر متفاوتی می بیند. و دوباره فکر ارسال می شود. این اتفاق میلیون ها بار رخ می دهد، و باعث می شود بتوانیم یک موضوع را از زوایای مختلف بررسی کنیم. خویشتن های روحی ما بر این فرایند نظارت دارند و تحت تأثیر آن نیستند. اما ذهن های مادی می توانند حیرت زده، خشمگین، افسرده، خوشحال، یا غمگین شوند، و یا حتی بدن ممکن است دچار بیماری شود.

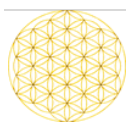
اگر به سطح هوشیاری ای برسیم که عامدانه افکار را بسازیم و ارسال کنیم و بر بازگشتشان نظارت کنیم، می توانیم بیاموزیم که چگونه فکر می کنیم، و پاسخ مشکلاتمان را بیابیم. برای مثال، ممکن است انگیزه های پنهانی برای ملاقات فردی داشته باشیم اما خودآگاه ما از این موضوع غافل باشد. اثر بومرنگ توجه ما را به معنای حقیقی افکارمان جلب می کند، و مجبورمان می کند با خودمان مواجه شویم.

درست است که دیگران افکارمان را نمی شنوند، اما بایستی خودمان با افکارمان روبرو شویم. نمی توانید به خودتان دروغ بگویید. نمی توانید به روح دروغ بگویید. در پایان، باید بیاموزید با خودتان صادق باشید، در غیر این صورت بیمار خواهید شد.

### اثر بازتابی The Echo Effect

آگاهی از اثر بومرنگ به فرد کمک می کند درباره خودش و افکارش به شناخت برسد. اما پدیده جالب دیگری وجود دارد که هنگامی که گروهی از افراد یا یک جمعیت، افکار مشخصی را همزمان با هم تولید می کنند، رخ می دهد.

در اثر بومرنگ، انرژی حامل فکر، قطبیتش عوض می شود، و سپس به فرستنده ی فکر باز می گردد، و نقطه نظر متفاوتی را به فرد تحمیل می کند.



اما اگر گروهی از افراد همگی همزمان فکر خاصی را تولید کنند (مثلا در حین تظاهرات در هر کشوری)، یک انرژی عظیم خلق می شود که به مقصد می رسد و بدون تغییر بار به جمعیت باز می گردد.

مأموریت پروینی

---

بیولوژی و ژنتیک

تری وید

بیولوژی،

بیولوژی ما دائما تغییر می کند. این طبیعت بدن در قلمروهای پایین است.

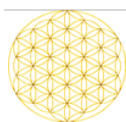
هر هفت سال سلول های بدن ما چرخه مرگ و تولد دوباره را پشت سر می گذارد.

اما الگوهای DNA نسبتا ثابت می مانند.

در طول این شیفت و تحول کهکشانی، الگوهای DNA دچار تغییر می شوند، و این به دلیل نوسانات ارتعاشی است، و منجر می شود به تجربه بسیاری از علائم صعود. و بسیاری از شما هم اکنون این تجربیات را دارید.

همه شما این علائم را می شناسید، و بارها راجع به این موضوع صحبت شده است؛ این علائم در اثر مقاومت بدن در برابر فرکانس های بالاتر پدید می آیند. این فرکانس ها برای ساختار فیزیکی ما غریب هستند، و همانطور که بارها گفته ام، این تغییر، ساده نخواهد بود، به خصوص در سطح فیزیکی.

مثل این می ماند که همه مواد سمی و شیمیایی داخل نوشیدنی و غذایمان را جذب کرده ایم، و آن وقت می پرسیم که چرا به سرطان ها و بیماری ها دچار می شویم.



علت، این است که این مواد سمی برای بدن و طبیعت ما غریب هستند و بدن نمی داند با آنها چه کند پس آنها را ذخیره می کند. این سموم در چربی بدن هایمان ذخیره می شود و بعد تبدیل به بیماری ها و سرطان می شود.

به سیر حرکت انسان تا به حال نگاه کنید.

از روزهای اسب و درشکه در مدت زمان بسیار بسیار کوتاهی به تکنولوژی کنونی رسیدیم.

همچنین، بنگرید به بیداری آگاهی نژاد انسان از آن موقع تا کنون؛ پیشرفتی که در این زمان کوتاه در سیر تکاملی ما صورت گرفته است، باورنکردنی است.

حالا بنگریم به بمباران مواد سمی و سموم داخل واکنس ها، هوا، غذا، آب آشامیدنی ... که ما در معرض آن هستیم. این دو مسأله در کنار هم بایستی برای شما روشن کند که ترس و وحشت آنان چیست.

«آنها از صعود ما می ترسند»

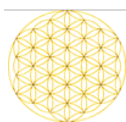
ژنتیک

دانشمندان ما بایستی اعتراف کنند که نمی دانند قسمت عمده ی DNA انسان چه کارکردی دارد. آنها عملکرد این قسمت عمده را درک نمی کنند.

آفرینندگان گونه انسان که DNA انسان را مهندسی کرده اند، شاید از شنیدن دیدگاه محدود دانشمندان زمینی به خنده بیفتند.

وقتی که در طول لقاح، اسپرم تخمک را فعالسازی می کند، کلیدهای DNA، رشد و تولید الگوی از-پیش-طراحی-شده داخل کدها را تریگر می کند.

با ادامه این فرایند، ارگان ها و بافتهای آشنا شکل می گیرند، و جنین خلق می شود. درون این جنین بسیار کوچک، تمام کدهای لازم برای رشد یک انسان کامل وجود دارد.



همچنین، در داخل این کدهای DNA، خاطرات اثیری و الگوهای اجدادی خط خونی والدین فرزند وجود دارد.

آنچه دانشمندان درک نمی کنند بخشی از DNA است که آنان دی ان ای اضافی یا بی استفاده می نامند. اما درون این قسمت از DNA خاطرات زندگی های قبلی ما، و زندگی های موازی ما، و نیز زندگی هایمان در جهان های دیگر، وجود دارد.

همچنین در DNA ما کدهایی وجود دارد که صعود را کلید می زنند. در یک انسان کاملاً بالغ تکامل متوقف نمی شود، بلکه از پلکان اسپیرالی تکامل بالا می رود تا زمانی که تبدیل به موجودات نور خالص شویم. همه این مسیر و طرح در داخل DNA وجود دارد. ما ۱۲ رشته DNA داریم، و هر رشته ای، به یک سطح تراکم (دنسیت) در هستی مرتبط است.

دانشمندان فقط توانسته اند شاخه ای را که به این دنسیت و تراکم سوم و این ارتعاش بعد سومی مربوط است را شناسایی کنند.

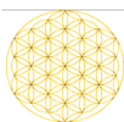
همراه با فعالسازی این رشته های خفته DNA، متوجه واقعیت های بالاتری می شویم. سطوح بالاتری از واقعیت که ذهن هایمان قبلاً درک نمی کردند.

می توان بسیار بیشتر به این مسأله پرداخت. اما به یاد داشته باشید که ما برنامه های فعالسازی از قبل تعیین شده ای در DNA خود داریم که وقتی به نقطه مشخصی در سیر تکامل می رسیم، به طور خودکار رشته های خفته را فعالسازی می کنند، و آن نقطه اکنون است!

---

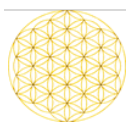
## خانواده مایکل

خانواده مایکل یا ماتریکس فرشته میکاییل به طور جدی آسیب دیده است و به اجبار به قطعه هایی از آگاهی خودش بدل شده تا وارد مجموعه هولناکی از انرژیهای مونتاز شده کارمیک انسانها و انرژیهای هیبریدسازی معکوس شود (سیستم شبکه نفیلیم معکوس که مقر آن در استون هنج انگلستان قرار دارد از ماتریکس فرشته مایکل تغذیه می کند). این سیستم جمع آوری پسماند



انرژی منفی، بر اساس برنامه برده سازی دستور کار بیگانگان منفی و از طریق سیستم های اعتقادی رسمی تغذیه می شود تا بردگی انسانها همیشه ادامه داشته باشد. خانواده میکاییل یا مایکل در حقیقت میدان آگاهی محافظ است. خانواده مایکل، نوادگان اشعه آبی از رده اول اشعه موسس ملچیزدک ها بودند، محافظان شرق از طریق چهار ستاره رویال در صورت فلکی توروس، از ستاره آلدبران. آنها قسمتی از آگاهی محافظ سیستم پرتال ۳\_۶\_۹ و ۱۲ بودند که با خیلی از نژادهایی که می خواستند این دروازه های دسترسی را کنترل کنند، مقابله می کردند. شورش لوسیفریان ها جنگی کهکشانی بر علیه آلدبران بود که در طی این جنگ، حافظه هولوگرافیک قانون وحدت و تکنولوژی آن توسط لوسیفریان های آنوناکی یهووه، به سرقت رفت و در نتیجه شبکه عقاب طلایی روی زمین آسیب دید. در واقع هرچقدر انسانها بیشتر بخواهند با میکاییل رابطه برقرار کنند، این گروه انرژی بیشتری را در غالب میازما و انرژی مرده از انسانها دریافت می کند، به این شکل که مدام با پسماند انرژی انسانها تغذیه میشوند تا وقتیکه دیگر ذره خدایی باقی نماند. این تجمع انرژی مرده، گذرگاه های کمان ۹-۶-۳ و ۱۲ را مسدود کرده و اجازه نمی دهد تا کامل شوند و به پرتال صعوده ۱۱:۱۱ وصل شوند. به انسانها گفته شده تا انرژی فرشته میکاییل را تحت فریب حفاظت، مصرف کنند، در صورتیکه این عمل به کهن الگوی مردانه ما آسیب میزند، و همچنین موجودات اشعه آبی به شدت دچار آسیب می شوند، تا این عمل به نفع اهداف رپتالیان ها و لوسیفریان ها باشد. به این معنی که «ارتباط انرژی با میکاییل نه به معنی درخواست حفاظت بلکه به معنی بردگیست».

لوسیفرین ها ارواح تجاوزگر و خودخواهی هستند که نور غیرواقعی و ساختارهای ضد حیاتی را از طریق فریب، دروغ و از طریق پنهان سازی، دستکاری و آسیب از طریق کینه و دشمنی، گسترش میدهند تا خرابی، مرگ و آسیب عمدی را برای خدمت به منافع شخصی خودشان ایجاد کنند. این سیستمهای اعتقادی ضدحیاتی، بنیان های فرم های ایگوی منفی هستند و از ذهن غارتگر گروه بلیال ( دورگه های انسان - خزندگان آنوناکی یا نفیلیم) یا گروه اوریون، متجلی

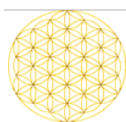




میشوند. دورگه های منفی توسط فرشته های سقوط کرده ایجاد شدند تا از طریق نابود کردن نژاد محافظ انسانها، به بردار زمان و ماتریکس زمان کیهانی تسلط داشته باشند. گروه های فرشته های سقوط کرده خزندگان آنوناکی: ۱\_ معبد ملچیزدک آلفا- امگا، سرافیم های سقوط کرده ۲\_ آنوناکی سماجسا از خوشه پروین، ستاره آلسیون ۳\_ آنوناکیهای پهوه ای از ستاره سیریوس A، که طراحان شبکه ایمپلنت تصلیب روی زمین هستند ۴\_ توس، انکی، انلیل از نیبیرو و سیریوس ۵A\_ هیبریدهای نفیلیم خانواده مایکل، کالبدهای هیبرید مایکل از آنوناکیهای اوریون، سیریوس و آندرومدا

دروازه شبکه عقاب طلایی به عنوان سیستم پرتال 11:11 شناخته می شود. طبیعتا دستورکار، دستکاری و آسیب به آگاهی مایکل بود، تا از این طریق بتوانند کنترل سیستم پرتال آرک یا شبکه کمان مادر را بدست بگیرند. نتیجتا خانواده مایکل توافق کردند که قسمتی از پروسه بازیابی نژادهای فرشتگان سقوط کرده (سرافیم) باشند و به این ترتیب پذیرفتند که به عنوان محافظین شبکه های افقی سیستم زمین عمل کنند، که به عنوان سیستم شبکه پایلون عقاب طلایی شناخته می شود. شبکه عقاب طلایی تقریبا تا حد ۷۵٪ تحت نفوذ سیستم کدگذاری معکوس است ( جریان 10 d معکوس ) ، که توسط کنترل کنندگان یا نژادهای متجاوز خزنده انجام شده است. دروازه اصلی شبکه عقاب طلایی که به شدت مورد نفوذ و دستکاریست، در شرق عراق قرار گرفته است. جنگهای این منطقه و کشته شدن انسان ها به هدف حفظ جریان انرژی تاریک و کنترل دستورکار بیگانگان منفی انجام می گیرد. دستورکار کنترل کنندگان منفی، همیشه ایجاد تفرقه و در ادامه سلطه و سرکوب بوده است. این منطقه مستعدترین منطقه برای ایجاد تجربیات جعلی مشاهدات مایکل و انتشار اطلاعات کانال شده تحریف شده به داخل شبکه عقاب طلایی در حوزه عصر جدید است. و همچنین دارای سیستم مداری متصل به گیزا در سطح دروازه d.4

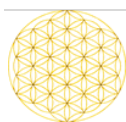
نفوذ لوسیفری:



این نفوذ تاریک یا کدگذاری معکوس، چیز است که نژادهای انجلیک سقوط کرده را وادار به زندگی در یک بعد دستکاری شده و آسیب دیده می کند. پدیده موجودات شیطانی و رشد انرژی های لوسیفری ارواح متجاوز در نتیجه این دستکاری از زمان شورش لوسیفری بود. همچنین وقتی نژاد سرافیم با نژاد خزنده ادغام و هیبریدسازی شد، نتیجتاً آسیب های ژنتیکی باورنکردنی و شدیدی بوجود آمد. تلاش اصلی برای هیبریدسازی توسط الوهیم بیش از اندازه پیش رفت، به هدف درمان آسیبهای ژنتیکی و ایجاد تعادل و بازیابی و تجدید ژنتیک خزنده. رده طلایی سرافیم، قسمتی از میدان های صوتی اولیه سه گانه اصلی هستند و یکی از موسسان سه گانه کالبد های کریستال انسانهای انجلیک که ماتریکس خورشید الماس کریستال نامیده می شود. بنابراین همه انسانها می توانند به اطلاعات تاریخ ژنتیک و ارتباط با سرافیم و نژادهای آویان انجلیک دسترسی داشته باشند، مانند خانواده مایکل. آنهایی که امضای انرژیژتیک و حتی نام مایکل دارند، بیشتر تحت تبعات انرژیژتیک و آسیبها هستند. لطفاً نام و میدان انرژی خود را از معماری انرژی دوگانه مایکل و انرژی جعلی منتسب به مسیح پاک کنید.

ساختار ماتریکس کاذب مایکل:

شمشیر آبی یک ساختار هولوگرام است که برای قطعه قطعه کردن و جدا کردن و معکوس سازی فرکانس های 6 D مژگر و فرکانس های اشعه بنفش 7 D مونث در سطح بنیادی هولوگرافیک عمل می کند. آنها جهت این انرژی ها را از طریق دروازه ایران در سطح 10 D شبکه عقاب طلایی کنترل می کنند. در حقیقت آنها کدها را معکوس می کنند تا ازدواج درونی قطبیت ها و ازدواج مقدس بیرونی Hieros Gamos هرگز بخوبی رخ ندهد. این آسیب به ماتریکس کمان مایکل شبیه به یک الحاق هولوگرافیک هوش مصنوعیست که در میدان های بعدی 3,6,9 قرار داده شده است و اتحاد و ادغام اصول انرژیژتیک مژگر/مونث را با مشکل مواجه کرده و از هم جدا می



کند. و این در هر سه بعد اتفاق می افتد و نتیجتاً اصول Rod یا اصول مذکر را مورد آسیب قرار داده و اجازه نمی دهد تا با Staff یا اصول مونث متحد شود. چون این اصول مذکر مانند ذرات فیزیکی هستند که فضا را تحت تاثیر قرار می دهند، بنابراین این اقدامات باعث آسیب شدید به عملکرد کالبد های ذهن بالاتر انسانها شد. و این در واقع جداسازی و شکاف در کالبد ذهنی مونا دیک بالاتر است که به نام معکوس سازی متاترونیک شناخته می شود.

---

## Amethyst Order

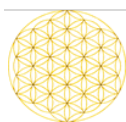
رده آمیسی :

سومین تجلی از میدان صوت اولیه که نمایانگر سومین مرحله از فردیت سازی آگاهی از منبع خلقت است، رده Amethyst می باشد. قسمتی از سه گانه کیهانی.

سومین تجلی نور از رده Amethyst ، رده های اشعه بنفش هستند که شامل؛ پستانداران دریا، افراد آویان پگاسوس، و aquatic Braharama که بذرش در جهان هارمونیک چهارم و در Lyra-Aveyon از طریق دروازه ستاره ای ۱۱ کاشته شد.

مقر محافظان:

مقر محافظان و خانواده های آنها یعنی ارشدهای کریستوس ستاره کریستال، موسسان لیرا-سیریان، رده زمرد مقدس، کنفدراسیون رده RA طلایی، رده Amethyst مربوط به سازندگان و معماران بزرگ باستان که از گروه استادان کریستوس هستند و از قانون وحدت ( Law of one) محافظت می کنند، که در واقع مسیر صعود به GSF ( خدا – مقتدر – آزاد ) است، برای هر موجودی که بتواند صعود کند، آگاهی را متحول کرده و خدا و مقتدر و آزاد شود.



## کنفدراسیون: RA

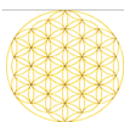
گروه ویژه محافظان RA که به عنوان اصل فعال در تکمیل پیمان پالیدور در زمین فعالیت می کنند، یک قسمت از کنفدراسیون RA که در هفت سطح بالاتر و در جهان بعدی هستند و با ما از طریق اشعه طلایی یا دروازه ستاره ای دایمنشنال چهاردهم متصل می شوند. ساختار کنفدراسیون RA شامل قسمتهایی از نژادهای ریشه موسوم به *Azurites, Aton, Ammonites, Viriagian* استادان و گروه پلیدیان های محافظ بعدپنجم موسوم به *Aztaras* هستند. گروه های پلیدیان مانند *Aztaras* و *Mayans* بیشترین کمک را در ترمیم گروه های ارواح زمین و انتقال آنها به پتانسیل های تکاملی بعدپنجمی می کنند، مثل بازسازی و یکپارچه سازی کالبد اختری، ترمیم سیستم قلب، ترمیم کالبد درد و کالبد سایه ناشی از ترومای عمیق، و کمک به سکونت یک روح واحد در بدن.

## Royal Houses of Lyra:

سه گانه رده زمردی، تناسخ های رده طلایی و رده *Amethyst* که در جهان هارمونیک چهارم و در ماتریکس لیرا که موسوم به خاندان های سلطنتی هستند، بذیشان کاشته شد.

## 11D Fallen Angelic Rehabilitation:

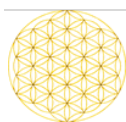
به دلیل ارتباط ژنتیکی و قرابت *Tribal Shield* انسان با دروازه ۱۱ و نیز به دلیل نفوذ برنامه جهش ژنتیکی شطرنجی، بسیاری از آگاهیهای رده *Amethyst* مستقیماً مسئول بازیابی و انتقال خطوط نژاد هیبریدهای انجلیک سقوط کرده آنوناکی شدند، و همچنین باطل کردن خطوط زمانی آنها که مربوط به دستورکار بیگانگان منفی بود. خطوط سقوط کرده 11 از *Aveyon-Avalon* تبدیل به سرافیم سقوط کرده و خطوط هیبرید *Annunaki-Elohim* شدند، مانند هیبریدسازی ای که در مورد خطوط دراکوهای سقوط کرده انجام شد.



ما در بخش فاننوم جهان خود هستیم، یعنی جایکه سطوحی از خانواده های RA به دام انداخته شده اند و سرنوشتشان با سرافیم و اشعه طلایی و مسائل زمین و سایر سیارات گره خورده است ( برای مثال نفوذ و دستکاری در شبکه عقاب طلایی در ایران و عراق ). شاخه های سرافیم مشکلات شدیدی با رپتویدها، مسائل بلیال، ملچیزدک و سایر هیبریدهای آویان دارند که مشکلاتی را در تکامل از طریق هیبریدسازی بیگانه و دزدی ژنتیکی ایجاد کرده اند . در طول دوره مصر، آسیبهای بسیاری توسط موجودات RA در سطوح پایین که بیشتر سقوط کرده بودند، ایجاد شد، برخی از این شاخه های به شدت منفی به نام موجودات Horus- RA شناخته می شوند، آنها سعی می کنند کنترل خورشید و منظومه شمسی را بدست بگیرند ( مترجم: حتما نام RA خدای خورشید را شنیده اید. (خیلی از آنها انسان ها را می دزدند و آنها را استثمار می کنند. به نظر می رسد آنها ارتباطاتی با جناح های آنوناکی خزنده در خاورمیانه داشته باشند.

کنفدراسیون RA قسمتی از اتحاد محافظان است که از طریق بعدچهاردهم در هفت سطح بالاتر حضور دارند و پروژه مهمی را جهت پیدا کردن و بازیابی همه جنبه های اشعه طلایی که در ابعاد فاننوم گم شده اند و درگیر هیبریدسازی رپتوید هستند را انجام می دهند. آنها به آگاهی خانواده سرافیم متصل شده اند، بنابراین باید با همه آسیبهای ژنتیکی مربوط به شبکه عقاب طلایی دست و پنجه نرم کنند، و همچنین پروسه ترمیم شبکه های افقی میدان های زمان مربوطه را انجام دهند.

قسمتی از ماموریت ما کمک به خانواده های سرافیم و اشعه طلائیست تا بازیابی شوند، و بتوانند همه مشکلات و آسیبها را ترمیم کنند و بتوانند به خانه برگردند. کنفدراسیون RA از طریق جهان هارمونیک بعدی برای آزادسازی شبکه های سیاره ای از طریق پروژه های طرح B ، کمک می کند. شاخه هایی از خانواده RA در ابعاد پایین وجود دارند، که نمی توانند با ما ارتباط برقرار

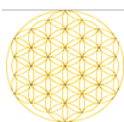


کنند. به دلیل اینکه توسط ژنتیک رپتوید مورد نفوذ قرار گرفته اند و ممکن است اطلاعات را به گروه های رپتوید منتقل کنند. موجوداتی هستند موسوم به « مارهای بالدار » ، مانند Quetzalcoatl، این موجودات خودشان را از طریق قربانی خون و شرکت در این رفتارهای وحشتناک، از بین برده اند. ( آزتک ها)

### پیمان پالیدور:

خطوط زمانی آینده نشانگر انواع مختلفی از قطعات جدا شده کالبدهای فیزیکی، انرژی و روحیست که دچار انفجار و از هم گسیختگی شده اند و نتیجتاً با مواد عنصری در کالبد زمین ترکیب شده اند. خطوط زمان از مواد زمین بعدپنجمی تارا، به ارواح کالبد تارا که منفجر شد، متصل هستند، و به همین دلیل تبدیل به نوعی از ماده رادیواکتیو در حال تجزیه شدند که با ترکیبی از مواد در بعد فیزیکی مخلوط شده اند که نتیجه حادثه انفجار و نفوذ الکترومغناطیسی در میدان های فضا-زمان بود. روح تارا، تبدیل به قسمتی از کالبد اتمی این سیاره فیزیکی ( زمین ) شد، و بین ابعاد یک و چهار گیر افتاد. ما در فازی از زمان هستیم که ترکیبات مواد مختلف، در حال تغییر و تبدیل به مواد ظریفتر است، و تحت این شرایط و با تراکم کمتر، قادر خواهیم بود این مصنوعات، کالبدها و بقایای آگاهی را خارج کنیم. در نتیجه، برخی از ما ممکن است به بازیابی و انتقال ارواح تارا کمک کنیم. این مسئله در حقیقت احیای ماموریت کریستوس (مسیح) روی زمین است که برمی گردد به پیمان پالیدور، پیمانی که طبق آن نژادهای بالاتر محافظ طرحی را برای بازیابی ارواح گمشده بعد از انفجار سیاره تارا تدوین کردند.

ماموریت



## امنتی: Amenti

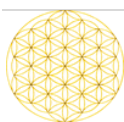
لژ لیرا- سیریان مسئول محافظت از حافظه های ژنتیکی انسان ها و تاریخ پنهان شده است، آنها اساسا سفیران انجمن های مدیریتی سیریان هستند. لژ سیریان مسئول نظارت بر شبکه های D 6 هستند که به عنوان پرتال هایی برای نژادهای ایندیگو و ستاره ای جهت تناسخ در سطح زمین از طریق فضاهای امنی هستند. لژ لیرا- سیریان، انجمن Azurite را برای ایجاد یک تیم جهت حمایت از تجلی انسانی عیسی مسیح یا ماموریت Yeshua ایجاد کردند، ماموریتی که به هدف ترمیم شبکه ها و محافظت از میدان امنی بود. اصل و منشا انجمن Azurite برمی گردد به نژادهایی که توسط کنفدراسیون RA ایجاد شدند.

## Solar Rishi

خدا - مقتدر - آزاد

سولار ریشی اولین سه گانه تجلی نور است که سه گانه جهانی را تشکیل می دهد؛ اشعه آبی و رده زمردی، اشعه طلایی و رده طلایی، و رده آمتیس و اشعه بنفش از میدان منبع خلقت . اولین تجلی نور از رده زمردی، رده های اشعه آبی سولار ریشی الوهیم و اورافیم هستند که از نژادهای موسس محافظ در جهان های هارمونیک پایین تر حمایت می کنند و همچنین کمک به گسترش آزادی و بازگرداندن اقتدار و ادامه تکامل روحی بشریت به سمت صعود و قانون وحدت. رده زمردی الوهیم، بذر نژادهای الوهیم فیلاین Anuhazi را از طریق دروازه ستاره ای دوازدهم لیرا در جهان هارمونیک چهارم یا همان Aramatena کاشتند.

دومین تجلی نور رده طلایی، رده های اشعه طلایی سرافیم، مردمان پرنده Cerez Avian و خطوط Aeithan هستند (solar Rishi) و در جهان هارمونیک چهارم در Lyra-Vega از طریق دروازه ستاره ای جهانی دهم تناسخ کرده اند. سومین تجلی نور از رده Amethyst، رده های اشعه بنفش سولار ریشی هستند که شامل؛ پستانداران دریا، افراد آویان پگاسوس،



و aquatic Braharama که بذرش در جهان هارمونیک چهارم و در Lyra-Aveyon از طریق دروازه ستاره ای ۱۱ کاشته شد.

## Aramatena

آراماتنا نام دروازه ستاره ای دوازدهم لیراست و برای توصیف ساختار زمین آینده در فرم کریستالی از دنیای ماتریکس آواتار مورد استفاده قرار می گیرد. آرورا یا زمین صعود کرده در مسیری قرار گرفته که با کهکشان های راه شیری و آندرومدا اتصال دارد ، و از طریق شبکه های سیستم کنترل دروازه Polarian به آنها متصل می شود.

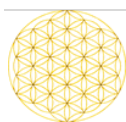
سیاره زمین در سه هویت و فرم اصلی در این ماتریکس زمان جهانی قرار دارد. زمین بعد سومی یا ترا Terra ، زمین بعدپنجمی یا تارا Tara و زمین بعدهفتمی یا گایا. نژادهای مختلف فرازمینی و فرابعدی ممکن است این زمین های آینده را با توجه به زبانشان با نام های متفاوتی بشناسند . (مانند Urantia هر سه، سیاره زمین در سطوح مختلف تکاملی و در خطوط زمانی مختلف هستند.

---

## شبکه نوپک Nevic Grid

شبکه نوپک ( Nevic ) یک شبکه کریستالی، همانند آن شبکه انرژی است که در سیاره نوا در آلفا قنطروس وجود داشت. یک میدان مغناطیسی قدرتمند است که انرژی کریستالی عشق، نظم و انضباط و گسترش یادگیری را منتشر می کند.

یک نیروی مغناطیسی است که از طریق روشن ترین قطب نمای داخلی به توسعه / گسترش هوش و جهت گیری داخلی کمک می کند.





شبکه نوپک همچنین، اراده نسل‌های جدید را در انتخاب‌ها و توانایی‌هایشان گسترش داده و تقویت می‌کند و آن‌ها را راهنمایی می‌کند تا قلب‌هایشان را دنبال کنند.

همچنین فراگیری عشق و عشق ورزیدن را در قلب‌های همه، به ویژه کسانی که متولد شده‌اند تا در صدر کارهای مهم و ویژه قرار گیرند قوت می‌بخشد، به گونه‌ای که آن‌ها ممکن است کارهایشان را با عشق و مهربانی زیادی انجام دهند.

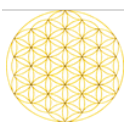
این شبکه همچنین با جلوگیری از مداخلات منفی، پرتال‌های میان ستاره‌ای را تقویت می‌کند.

شبکه نوپک شروع به “قرار گرفتن” بین مدارهای میانی و بالا خواهد کرد.

این شبکه، روحی همانند روح سیاره قدیمی نوا در آلفا قنطروس را برای زمین به ارمغان می‌آورد و آن را با روح سیاره زمین ادغام می‌کند. همچنین فرماندهان ستاره‌ای بیشتری را قادر می‌سازد تا به بدن فیزیکی ورود کنند و حمایتی را که برای شکوفایی در دهه‌های آتی لازم دارید به شما بدهند.

۷ ستون اصلی وجود خواهد داشت که تغذیه‌کننده‌های انرژی شبکه هستند و بصورت همزمان، مستقیماً بدن‌های فیزیکی و دنیای مادی را نیز تغذیه می‌کنند. آن‌ها مانند سیم‌های برق رسانا از پایین به بالا، و از بالا به پایین هستند، بصورت دقیق‌تر؛ از قلب گایا به شبکه نوپک و بالعکس.

هنگامی که تقویت شبکه نوپک اتفاق می‌افتاد، یک تبادل و آمیختگی زیبا از انرژی‌ها رخ می‌دهد و نوا میادینش را با شبکه گایا ادغام می‌کند.



این هفت ستون، همیشه در نقاط مختلفی از سیاره خواهند بود و همیشه مکانهایشان را از دوره ای به دوره دیگر تغییر می دهند. اما یکی از آنها همیشه روی جزیره مغناطیسی (کوریتیب/برزیل) ثابت می ماند. شش عدد باقی مانده “جهان را اداره خواهند کرد.”

## فناوری های سری



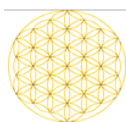
ورای شاهانه

متن مستند وراي شاهانه:

دروازه انرژی هوشمند به سوی ابدیت هوشمند ، در ساعت مقرر، باز می شود، در هر شرایطی..-  
قانون وحدت

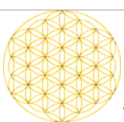
باشد که حقیقت همه جا نگهدارم باشد. ریگ ودا

آزادی بار سنگینی است. تکلیفی بزرگ و عجیب که بر دوش روح است. ساده نیست. هدیه ای نیست که داده شود، بلکه یک انتخاب است. انتخابی دشوار...راه به سمت بالا و نور است. اما



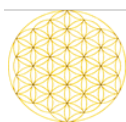
رهروبی که بارش سنگین است، شاید هیچ گاه به پایان نرسد. انسان با اشتباهات متوالی اش به حقیقت دست نیافتنی نزدیک می شود. گرفتاری ما را دچار می کند، نه برای اینکه غم بیاورد، بلکه تا هوشیاری بیاورد، و نه برای آنکه اندوه بیاورد، بلکه تا خردمندان سازد. هر کجا قدم بگذارید، نیاز است اشتباه کنید. این شرط اساسی زندگی است که باید هویت خودتان را نقض کنید. هر موجودی که زندگی می کند در مقطعی بایستی این کار را بکند. این همان اوج تاریکی است. شکست خلقت. نفرینی که در کار است، و از زندگی تغذیه می کند، در همه جای جهان. بزرگترین اشتباهی که انسان متفکر می تواند مرتکب شود این است که نسخه خاصی از تاریخ را واقعیت مطلق بپندارد. تاریخ توسط مشاهده گرانی ثبت می شود که هیچ یک بی طرف نیستند. این تغییر است، تغییری دائمی و گریزناپذیر، که عامل مسلط در جامعه امروز است. بی آنکه جهان را آنطور که هست، و آنطور که خواهد بود در نظر آوریم، نمی توانیم هیچ تصمیم عاقلانه ای بگیریم. اکنون غم انگیزترین جنبه زندگی این است که دانش اندوزی علم سریع تر از خرداندوزی جوامع است. هر نسلی خودش را هوشمندتر از نسل قبل می پندارد، و نیز خردمندتر از نسل بعد. بشر حیوان غیرطبیعی است. کودک عصیانگر طبیعت. و بیشتر و بیشتر علیه دست خشن و بی ثبات طبیعتی که پرورانده اش می شورد. مهم نیست چه می کنی، وقتی هر چیزی که لمس کنی تغییر می دهی و شبیه خودت می کنی. مفهوم حقیقت از جهان رخت بر بسته، و دروغ جای تاریخ را گرفته. تنهایی و بی کسی دردی فراتر از تحمل بشر است. برای موجودات کوچکی مثل ما آدمها، وسعت جهان بی کران تاب آوردنی نیست.. مگر با عشق..

اوپنهایمر: دو نفر خندیدند.. دو نفر گریستند.. بیشترشان ساکت بودند.. سطری از متن مقدس هندو، بهاگاوادگیتا به یاد می آورم، ویشنو، دارد شاهزاده را متقاعد می کند که باید وظیفه اش را انجام دهد. و برای تحت تأثیر قرار دادنش، به پیکر چند دست بدل می شود.. حالا من مرگ شده ام.. نابودگر جهان ها..



دیوید ویلکاک: هنگامی که آزمایش اتمی ترینیتی انجام شد، و رابرت اوپنهاইمر گفت قبلا اینکار را انجام داده ایم، او از موضع یک مطلع سخن می گفت. در متن باستانی هندو، بهاگاوادگیتا، اشاره ای هست به یک رعد آهنی، که نورش نور هزار خورشید است، و توصیفاتی از بیماری ناشی از تشعشع، فیل هایی که جیغ می کشند و می میرند، تیرگی هایی که پس از انفجار که روی زمین برجا مانده اند! اکنون در عصر هسته ای همه این ها مسائلی آشنا هستند. همان فرهنگ باستانی که استفاده از سلاح اتمی را توصیف کرده، اموری مثل سفینه های ضدجاذبه که بدون هیچ صدایی در هوا پرواز می کنند و نامش ویماناست را توصیف کرده است. این سفینه می توانسته از یک کوه مستقیما عبور کند، و از یک نوع سلاح اشعه ذره ای بهره می گرفته است.

شما همچنین در این فرهنگ موجوداتی شبیه انسان می بینید که بزرگتر از ما انسانها هستند و پوستشان آبی است، مثل کریشنا، و قدرت های مافوق بشری دارند. و به علاوه، موجودات عجیب خزنده ای می بینید به نام راکشاز، که به رمز، مار خوانده می شده اند. این موجودات بوضوح طبیعت خزنده دارند. این مسأله انقدر عمق دارد که حتی امروزه معابدی در هندوستان می بینیم که در آنها تصاویر افرادی دیده می شود که ناگاس خوانده می شوند. اینها بالا تنه انسانی دارند اما از سینه به پایین پیکرشان مار است! همه این مسائل هنگامی ارزش پژوهشی بیشتری می یابد که به این واقعیت نگاه کنیم که ظاهر و کارکرد یک بمب هسته ای آنطور که می دانیم و می شناسیم، کاملا و با جزئیات در متون هندو ثبت شده است! بنابراین اوپنهاইمر آگاه بود که این سلاح هیاهویی برانگیخته که قبل از آن دیده نشده است! تا قبل از هیروشیما و ناکازاکی، دانشمندان ستاره بودند، توماس ادیسون، الکساندر گراهام بل، مارکونی، تسلا. اینها ستاره بودند، و کسانی که زندگی ما را اینقدر هیجان انگیز کردند، و ما را از وضعی بدوی که در آن برای حفظ غذا مجبور بودیم از جعبه یخ و خاک اره استفاده کنیم به وضعی رساندند که حالا یخچال برقی و لامپ های برقی داریم و می توانیم شب ها هم مطالعه کنیم. و می توانیم افکار را بدون سیم و کابل با رادیو مخابره کنیم و در نهایت حتی تصاویر را از طریق تلوزیون. حیرت آور بود، سفر با

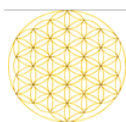


راه آهن میان قاره ای، و همه چیزهایی که قبلا هرگز ندیده بودیم. اتومبیل شخصی بدون نیاز به اسب.. و بعد ناگهان انفجار هسته ای نشان می دهد که فناوری به یک دیوار سنگی برخورد کرده است!

دیگر نمی توانستیم مطمئن باشیم که اسباب بازی هایمان لزوما وسیله روشنی ما هستند، و حالا می توانستند ابزار نابودی مان هم باشند .

کوری گود: استفاده از این سلاح های هسته ای مثل علامت و نشانه ای بود به برخی نژادهای فرازمینی در منطقه ما در کیهان. پالس انرژی اولیه که در یک انفجار هسته ای بوجود می آید، انرژی ساطع می کند که در بافت فضا زمان بازتابانده می شود. تمام ستارگان، و تمام سیارات از طریق رشته ها و تارهای الکترومغناطیسی متصل اند. دانشمندان این اتصالات را شبکه کیهانی نامیده اند. مثل یک تار عنکبوت عظیم می ماند که در سراسر گیتی تنیده شده است. هنگامی که یک انفجار هسته ای رخ می دهد، بازخوردی در شبکه کیهانی ایجاد می کند. این یک مشکل است، زیرا، نه تنها فرازمینیان از طریق این شبکه کیهانی ارتباط برقرار می کنند، بلکه از طریق آن از ستاره ای به ستاره دیگر سفر می کنند. بنابراین وقتی ما این سلاح ها را منفجر کردیم، در واقع سیگنالی فرستادیم که می گفت نه تنها به سطح خاصی از فناوری رسیده ایم، بلکه به سطح خاصی از پیشرفت روحانی نرسیده ایم!

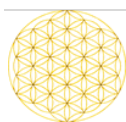
دو: صحبت های کلیدی اوپنهایمر مشخص می کند که او نمی دانسته اثر انفجار بمب هسته ای چه خواهد بود. هنگامی که آزمایش ترینیتی را انجام دادند آگاه نبودند که آیا این انفجار یک واکنش زنجیره ای به بار خواهد آورد که می تواند کل زمین را نابود کند، یا نه! و باین حال آنها به این کار دست زدند چون باور داشتند این سلاح تنها راه پایان دادن به جنگ جهانی دوم بوده است. هدف، وسیله را توجیه کرد!



جوردن سازر: با توجه به قدرت و شدت این فناوری، ما هیچ گاه نمی توانیم در سطوح آگاهی پایین، این قدرت مهیب را کنترل کنیم. وقتی ما آگاهی فردی مان را افزایش می دهیم، این امر در اجتماع بازتاب پیدا می کند. این قانون «مطابقت» است. «همانی که بالاست، پایین هم هست». پس وقتی شما به عنوان یک فرد آگاه تر می شوید، آگاهی جامعه هم افزایش پیدا می کند. و وقتی هریک از ما خودش را آگاه تر می سازد، اجتماع هم آگاه تر می شود.

د و: نفوذی های متعددی با زمینه های نظامی و شرکتی معتبر اطلاع داده اند که سفینه های فرازمینی برفراز تأسیسات موشک های هسته ای ظاهر شده اند و کاملاً آنها را از کار انداخته اند. (دادگاه) ابتدا می خواهم اتفاقی را که در مارس 1967 تجربه کردم را شرح دهم. در آن زمان من ستوان یکم نیروی هوایی ایالات متحده بودم و در پایگاه هوایی مالمستروم در مونتانا مستقر بودم. آموزش من مربوط به وظایف افسر لانچ موشک بالستیک بین قاره ای «مرد کوچک» یک بود. ما کنترل عملیاتی ده موشک هسته ای «مرد کوچک» را برعهده داشتیم. عصر 24 مارس 1967، هنگامی که فرمانده من طبق برنامه در استراحت بسر می برد، دو تماس دریافت کردم. اولین تماس گزارش مشاهده اشیای پرنده نورانی برفراز تأسیسات بود.

دن ویلیس: خوب آنها برفراز سیلوهای هسته ای معلق بودند، و چیزی که بود، آنها به سیلوها حمله نکردند، فقط سیلوی کاپیتان رابرت را خاموش کردند که هشت موشک بالستیک قاره پیما داشت، و همه شان یکی پس از دیگری از کار افتادند! این سیستم ها از پشتیبانهای سه لایه اضافه بر سازمان برخوردارند! نگهبانان سلاح هایشان آماده بود و یک بشقاب پرنده قرمز درخشان بالای سیلو در پرواز بود. سپس یوفو شصت مایل تا پایگاه بعدی پرواز کرد و موشک های هسته ای آنجا را هم از کار انداخت! این اتفاق بیش از یک بار افتاده است. در بنت واترز در انگلستان هم رخ داده است.



آنچه بیشتر مردم نشنیده اند را من از دو نفوذی به نام های باب دین و پیت پیترسون شنیده ام. هر دوی آنها مستقلا به من گفته اند که در سال ۱۹۹۰ تمام کلاهک های جنگی موجود در ایالات متحده و شوروی سابق ذوب شدند، به لحاظ رادیواکتیو بی اثر شدند، و حتی خود موشک ها هم پس از پرتاب خط سیر مستقیمی نداشتند! دقیقا در همین زمان که مواد منفجره این موشک های هسته ای درون کلاهک های جنگی ذوب شدند، در بستر یک دریاچه خشک در اورگون شکلی عجیب دیده می شود .

(ان بی سی) گارد ملی آیداهو با مورد اسرارآمیزی روبرو شده است که خبر اصلی امروز ماست. در طی مأموریت معمول عکسبرداری در ایالت اورگون، جت های ار اف چهار یک شکل عظیم حک شده در بیابان را کشف کردند که بیش از هزار فوت عرض دارد!

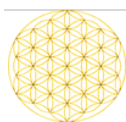
-همه در این باره حرف می زنند. این چیزی است که لرزه بر تن آدم می اندازد!

-این کار زمان و مهارت فوق العاده ای می طلبد! انجام اینکار زمان زیاد و پول زیادی می برد!

-گوشه به گوشه دقیقا یازده و نیم درجه است! دقیقا! و نقاط بیرونی دقیقا ۲۳ درجه فاصله دارند، دقیقا! بی هیچ تفاوتی!

-و یک مسأله معمابرانگیز دیگر آنکه هیچ رد چرخ نمی بینید، چرخ تراکتور یا ماشین شخم زنی. هیچ رد تایر یا رد پای نیست!

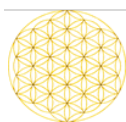
من والدن کرس از اورگون هستم از ان بی سی نیوز



دو: واقعیت این است که این همان پدیده «حلقه های کشتزار» است، اما در مقیاسی بزرگتر. آن شکل یک بیانیه نمادین از جانب فرازمینیان بود. یادمان باشد که ماندالا نماد ذهن کیهانی است. نماد خالق. و نماد منشأ جهان و طبیعت هندسی هر آنچه بوجود می آید. بنابراین آنها دارند یک پیام به ما می دهند. می خواهند بگویند قصد دارند اطمینان یابند که ما در مسیر درست برای نائل شدن به آینده مثبتی هستیم که در ۳۵ فرهنگ باستانی مختلف در سراسر جهان وعده داده شده است!

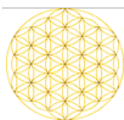
-خانم ها، آقایان، رئیس جمهور ایالات متحده: آیزنهاور: عصر بخیر، هموطنان. در شوراهای دولت، ما بایستی از اکتساب نفوذ و قدرت بی ضمانت توسط مجتمع نظامی صنعتی، چه چنین قصدی باشد چه نباشد، جلوگیری کنیم. احتمال اوج گرفتن فاجعه بار قدرت در جای اشتباه، وجود دارد، و ادامه خواهد داشت! هیچ گاه نباید اجازه دهیم وزن این موضوع بر آزادی های ما و فرایندهای دموکراتیک ما سنگینی کند. نباید چیزی را نادیده بگیریم. فقط یک ملت هوشیار و بادانش، با روش ها و اهداف صلح آمیز، می تواند وجود بافت مناسب در ماشین عظیم نظامی صنعتی بخش دفاع را بیمه کند، تا امنیت و آزادی رشد کند.

لورا آیزنهاور: وقتی راجب صحبت های دیوید آیزنهاور در مورد مجموعه نظامی صنعتی فکر می کنم، مسائل زیادی به ذهنم خطور می کند. در سال ۲۰۰۶ من انتخاب شدم برای سفر به خارج زمین، و گویی این امر مربوط بود به سه سناریوی متفاوت ایجاد کلونی هایی خارج از زمین. و موضوع مورد بحث آن زمان کلونی مریخ بود. هنگامی که ما چنین هشدار می شنویم اما راجب برنامه ها یا دستورکارها یا پیمان های دولت با فرازمینیان نمی شنویم، پس آیزنهاور واقعا قصد داشت چه بگوید؟ مجموعه نظامی صنعتی لایه های فراوانی دارد که اکنون داریم کشف می کنیم، و من قطعا تحقیقات عمیقی برای فهمیدن صحبت آیزنهاور کرده ام. همانطور که بسیاری فهمیده اند و فاش کرده اند، و من نیز در آن عضویت برای مأموریت مریخ فهمیدم، یک برنامه فضایی





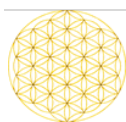
مخفی وجود دارد. یک دولت تاریک چند لایه ای که بخش های مختلفی دارد... مسائلی که پس از جنگ جهانی دوم پیش می آیند... و نفوذ به دولت آمریکا از طریق پروژه پیپر کلیپ... ام کی اولترا با انشعابات متعددش... بنابراین هشدار آیزنهاور اصولاً درباره قدرتی است که در مکان اشتباه قرار دارد، و ادامه خواهد داشت، اگر ما مردم آمریکا قدرت پیدا نکنیم... حس می کردم خیلی از اعضای خانواده من به آن سخنرانی افتخار می کردند، اما من عضوی از خانواده بودم که متوجه لایه هایی شده بودم که در فرایند تعلیم و تربیت از آنها بی خبر بودم... و به نوعی آنها را در جریان می گذاشتم. بله، قسمت ها و لایه های متفاوتی هست. و در ۱۹۴۷ ان اس ای (اژانس امنیت ملی) چیزی امضا کرد که این امر قانونی شد. قانونی که می گفت می توانید چنین مسائلی را افشا کنید در صورتیکه پیامدهای وسیع نداشته باشند. و ما در این پنجره خاص قرار گرفتیم، خیلی از ما بی آنکه سوگندنامه ای امضا کنیم، آزادی بیان بیشتری پیدا کرده ایم تا این مسائل را افشا کنیم. به این دلیل است که آن سخنان آیزنهاور واقعاً به جا بود چون در جامعه کنونی مصداق دارد. آن هشدارها چیزی است که ما اکنون درک می کنیم. دن ویلیس: در واقع در ۱۹۵۵ و با دولت آیزنهاور شروع شد که به نوعی تسلیم یک پیمان با یک گروه نازی شد... یکی از شاهدان سرتیپ استیون لاوکین بود و در دولت آیزنهاور خدمت می کرد و مطلع بود که او قدرت را به شرکت ها باخته است و این قدرت در محل اشتباهی قرار گرفته... وقتی این پیمان بسته شد نلسون راکفلر کل ساختار عملیات های ام جی ۱۲ سیا (سازمان اطلاعات مرکزی) را بازطراحی کرد، بنابراین دولت قانونی ما حالا دیگر در جریان اطلاعات نبود. همچنین آلن دالس را به عنوان ام جی ۱ جانشین کل گروه ام جی ۱۲ کردند که در اصل توسط ترومان ایجاد شده بود، که دالس در نفوذ نازی ها نقش بزرگی ایفا کرده بود! وقتی این اتفاق افتاد همه عملیات های مهندسی معکوس که در پایگاه نیروی هوایی پترسون در اوهایو انجام می شد به منطقه ۵۱، پایگاه اس ۴ منتقل شد. وقتی آیزنهاور تلاش کرد منطقه را بررسی کند و به وی اجازه دسترسی ندادند متوجه شد که کنترل را از دست داده است. می دانید او یک



ژنرال چهارستاره بود و بسیار خشمگین شد! تهدید کرد که منطقه ۵۱ را توسط واحد ارتش کلرادو تصرف خواهد کرد! این شد که اجازه دادند دو مأمور از محل گزارشاتی تهیه کنند، و آنچه دیدند این بود که چندین سفینه آلمانی و فرازمینی در حال مهندسی معکوس بودند!

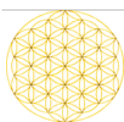
جوردن سازر: یکی از روش‌هایی که نازی‌ها قبل از جنگ جهانی دوم فناوری پیشرفته‌شان را بدست آوردند، استفاده از یک فرد کانال‌کننده اطلاعات، به نام ماریا اورسیک بود. ماریا اورسیک پیام‌های تلپاتیک از جانب فرازمینی‌هایی کانال می‌کرد که برای ساخت سفینه‌های ضدجاذبه طرح‌ها و شماتیک‌هایی ارائه می‌دادند. ماریا اورسیک این اطلاعات را برای جامعه مخفی «وریل» در آلمان کانال می‌کرد. بعدها جوامع مخفی آلمانی از این اطلاعات استفاده کردند و سفینه‌های بسیاری ساختند. آنها بیشتر بر برتری کیفی تمرکز داشتند تا کمیت. آنها می‌خواستند فناوری پیشرفته‌تری داشته باشند و نه تعداد بیشتری تانک و سرباز. آنها داشتند جنگ زمینی در اروپا را می‌باختند اما در عین حال مشغول دستیابی به فناوری پیشرفته‌تر بودند، و قبل از جنگ جهانی دوم و در حین آن، به منظور حفاظت از آن فناوری آن را به انتارکتیکا منتقل کردند

ک‌گود: در اواخر دهه ۳۰ نازی‌ها یک گروه تحقیقاتی به عمق انتارکتیکا فرستادند و مسائل بسیار جالبی کشف کردند. آنها منطقه‌ای زیر یخ‌ها یافتند که به دلیل گرمای جنوئرمال آتشفشانی ایجاد شده بود. ۳ مایل یخ بود، و یخ چند هزار پا بالای سطح زمین بدلیل این حرارت ذوب شده بود، و بقیه یخ مثل عایق عمل می‌کرد، چیزی شبیه اثر خانه‌های برفی اسکیموها. و گنبدی که شکل گرفته بود بدلیل حرارت بزرگتر می‌شد و یخ آب می‌شد، و این یخ را سر می‌کرد و باعث حرکتش می‌شد. اما زیر این مناطق، مکان‌هایی وجود داشت که برای ایجاد پایگاه‌های زیردریایی فوق‌العاده مناسب بودند. بنابراین نازی‌ها نه تنها این پایگاه‌ها را ساختند، بلکه با پیشروی در برنامه فضایی‌شان، یک مرکز فضایی عظیم نیز ایجاد کردند. وقتی این مرکز فضایی ایجاد شد و نازی‌ها آن را به آمریکایی‌ها واگذار کردند، آمریکایی‌ها شروع کردند به ایجاد پایگاه



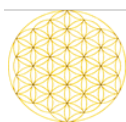
های تحقیقاتی بیشتر و بیشتر در انتارکتیکا. در اواخر دهه ۵۰ پیمانی امضا شد که می گفت انتارکتیکا فقط بایستی برای اهداف تحقیقاتی صلح آمیز مورد استفاده قرار گیرد. کاری که ما کردیم این بود که حفره های عظیمی در مناطق مختلف زیر یخ ها ایجاد کردیم و مجتمع های غول آسایی ساختیم. درست مثل «پروژه ایسلند» بود. در دهه ۶۰ بخش مهندسين ارتش ایالات متحده مشغول ایجاد یک پایگاه مخفی موشک های بالستیک قاره پیما در زیر یخ های گرینلند بودند و این پایگاه بسیار پیشرفته بود. به من گفته شده که زمانبندی و روش ساخت این پایگاه بسیار شبیه پایگاههای انتارکتیکا بوده است. شرکت هایی که به این پایگاههای توسعه و تحقیق دسترسی داشتند شروع کردند به آزمایش «ان بی سی»، یعنی آزمایش هسته ای-زیستی-شیمیایی. که در واقع به معنی کار کردن روی کلون ها، و کار با ترکیبات شیمیایی گوناگون برای تأثیر بر روان یا فیزیولوژی انسانها بود. بنابراین برنامه های بسیار بسیار تاریک علمی در انتارکتیکا ایجاد شد و تا به امروز ادامه دارند... یکی از بزرگترین مسائلی که کابال نمی خواهد ما بدانیم وجود این پایگاههای توسعه و تحقیق و جرایم و جنایت های وحشتناک علیه بشریت در این پایگاهها است.

ویلکاک: در ۹ دسامبر ۲۰۱۵ ویلیام تامپکینز کتاب فوق العاده اش «منتخب فرازمینیان» را منتشر کرد. من در اوایل ۲۰۱۶ از وجود این اثر مطلع شدم اما پس از چند مصاحبه ای که تامپکینز انجام داد با یکدیگر دوست شدیم و دیگر مرتب صحبت می کردیم. داستان وی بسیار جالب است. داستان مردی ۹۳ ساله است که درست پس از آنکه کارش در نیروی دریایی ارتش را شروع می کند، در یک برنامه بسیار سری استخدام می شود که متعلق به بالاترین سطوح دولت ایالات متحده بوده است. در آن برنامه، او شخصا مسئول دریافت اطلاعات از ۲۳ جاسوس آمریکایی مختلف حاضر در برنامه فضایی سری آلمانی ها از جمله پایگاههایی در انتارکتیکا بوده است. ویلیام تامپکینز: یک عامل نفوذی نیروی دریایی به آلمان رفت. حدود ۱۹۳۹ بود. او باورش نمی



شد، اما سازمان های بسیار عجیب و گروههای تحقیقاتی مختلفی نه تنها در سراسر آلمان بلکه حتی در کشورهای اشغال شده نیز وجود داشتند! و شگفت انگیز بود که آلمان در حال ساختن سفینه های حیرت انگیزی بود. این وسایل بال یا دم نداشتند. اما ادوات فرود داشتند. برخی مثلثی و برخی مستطیلی شکل بودند. برخی گرد بودند، مثل بشقاب. بنابراین وی که جاسوس نیروی دریایی بود متوجه همه این مسائل حیرت آور در آلمان شد. نکته مهم اینجاست: به جای اینکه در بازگشت به ایالات متحده به سراغ رئیسش برود، مستقیم سراغ فرمانده نیروی دریایی، یعنی فارستال، رفت. از بالا به فارستال گفته می شود برای توجیه عوامل نفوذی، از یک افسر نیروی دریایی استفاده نکند! به او گفته می شود شخصی را انتخاب کند که هیچ گاه به آنپولیس (آکادمی نیروی دریایی) نرفته است. می دانید که تقریباً همه افسران نیروی دریایی، چه فرمانده و چه دریابان، به آنپولیس رفته اند و برای کار در نیروی دریایی آموزش دیده اند! به فارستال گفته می شود تمام کتاب ها، تمام کتابهای موجود در کتابخانه ها، همه کتابهای کالج ها و دانشگاهها، و هر کتابی که روی زمین است، اطلاعات غلط است! اطلاعات غلط! که این مسأله با نفوذ خزندگان دراکو از ۶ هزار سال پیش در جریان است.

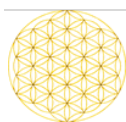
ک گود: خزندگان حدود ۶ یا ۷ هزار سال پیش به قدرت رسیدند و شروع کردند به دست بردن و اثرگذاری در جریانات و امور زمین. این موضوع که آنها فناوری های تغییر شکل مختلفی دارند تا ظاهری انسانی پیدا کنند حقیقت دارد. اما معمولاً در پایگاههای زیرزمینی در مناطق مختلف زمین هستند، و همچنین منطقه بسیار بزرگی در انتارکتیکا. در ناحیه جنوب شرقی انتارکتیکا غارهای عظیم متعددی وجود دارد که به دلیل انرژی زمین-حرارتی سطح دمای بسیار بالایی دارند که برای انسان قابل تحمل نیست! مکانی فوق العاده مناسب برای این کلونی های خزندگان است. اینها در اصل شهرهای بسیار وسیعی هستند که میلیون ها خزنده دراکو را در خود جای داده اند!



ویلیام تامپکینز: فرمانده نیروی دریایی، ریکو بارا را انتخاب می کند که یک آمریکایی نبود! او به همراه خانواده اش به آمریکا آمده بود و اینجا به مدرسه رفته بود و تا سال دوم دبیرستان ادامه داده بود، سپس مدرسه را ترک کرده بود و با درجه ناوی سوم به نیروی دریایی ملحق شده بود و آنجا درجات را طی کرده بود. حالا به فرماندهی رسیده بود. و حالا توسط فرماندهی کل نیروی دریایی انتخاب شده بود تا همه عوامل نفوذی را توجیه کند تا به آلمان برگردند و بفهمند جریان از چه قرار است. به این دلیل که آن فرد هرگز اطلاعات غلطی راجب رشته های فنی جهان دریافت نکرده بود!

جوردن سازر: هر آنچه می آموزیم، در نظامات آموزشی نهادهای حکومتی، بطور خاص طراحی شده است تا ذهن ما را کنترل و از حقیقت دور کند. فیزیک غلط است. پزشکی غلط است. تاریخ غلط است. عمده آنچه در کتابهای آموزشی و درسی می آموزیم، غلط است! و این یک طرح عامدانه و هدفمند است تا نفهمیم چگونه باید حرکت کنیم، تغذیه کنیم، و ندانیم در گذشته و تاریخ چه اتفاقاتی افتاده است، و فناوری واقعا چه کارهایی می تواند انجام دهد! همه این مسائل را اگر حقیقتا بیاموزیم ما را توانمند خواهند کرد و به ما کمک خواهند کرد بدانیم در جهان ما و واقعیت جهان ما چه خبر است!

ویلیام تامپکینز: اگر به سان دیگو بروید و به نرس آیلند نظری بیندازید، ساختمان بلندی خواهید دید. دفتر کار کوچکی در بالای آن ساختمان وجود دارد که دفتر کار محرمانه دریاسالار است. عوامل نفوذی و جاسوسها برای تحویل گزارش اینجا می آمدند. اتفاقی که افتاد این بود که دستیار دریاسالار به سربازخانه من آمد، بر شانه ام دست گذاشت، و فقط یک کلمه گفت: «او اینجاست!» ما با اتومبیل به آن ساختمان رفتیم. به دفتر بالای ساختمان رفتیم و وارد اتاق کنفرانس شدیم. اتاق کوچکی بود. ریکو بارا یک طرف نشسته بود، من یک طرف بودم. و یکی از سه مافوق دیگرم،



که هر سه شان هم کاپیتان بودند، حالا دریاسالار دو ستاره شده بود! شگفت آور بود! او تازه از لاکهید برگشته بود، و تازه از مؤسسه اسکریپس برگشته بود! و تازه از شرکت هواپیمایی برگشته بود! عجب! حالا همه عوامل (جاسوسان) را گرد آورده بود، و عوامل در طرف دیگر میز نشسته بودند. بعد دریاسالار همه کارهای عجیب و شگفت انگیز آلمانی ها را افشا می کند! که برای ما بی معنی بود! هشت خانم و سه نفر با تحصیلات دکتری در گروه من بودند. و ما آنچه عوامل می آوردند را جمع بندی و طبقه بندی می کردیم. گاهی عکسهایی بودند، گاهی اوقات دستورالعمل هایی، و چند تا از این دستورالعمل ها حتی به زبان انگلیسی یا آلمانی یا هیچ زبان دیگری نبودند! آنها هیروگلیف (زبان تصویری) فرازمینی بودند! همه اینها را می دیدیم، می شنیدیم و متوجه می شدیم که آلمانی ها چه می کردند! آنها فقط اسناد و مدارک از فرازمینی ها دریافت نکرده بودند! آنها سفینه های فضایی کاملا نوینی از فضایی ها گرفته بودند! آنجا یک سفینه! آنطرفتر یکی دیگر، و باز هم بود! سفینه ها را آورده بودند و افراد را به داخل آنها می بردند و نحوه هدایت آنها را نشانشان می دادند! پس آنها مرا در لابراتوار سری بردند که مشغول طراحی وسایلی بودند که مثل نورسروپ نبودند! بلکه وسایلی بدون بال و دم بودند! فقط یک بدنه است بدون بال و دم،  
نیمی هواپیما و نیمی فضاپیما!

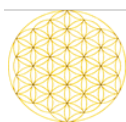
اولین سفینه های ما زیردریایی های کلاس تهاجمی نیروی دریایی ایالات متحده بودند. ما برنامه هایی را گرد آوردیم که به عمق کهکشان راه یافته بودند! و نه فقط این کهکشان! ک گود: مجتمع نظامی صنعتی فناوری های زیادی که پس از جنگ جهانی دوم از نازی ها، و از فرازمینیان، دریافت کرده بودند را آزمایش می کردند، و مشغول آزمایشات «اثبات مفهومی» بودند. آنها این فناوری ها را بر روی یک زیر دریایی عادی سوار کردند و آن را به خارج از اتمسفر فرستادند. این اولین باری بود که واقعا موفق شده بودند با استفاده از فناوری الکتروگرانشی، با وسیله ای به خارج از اتمسفر زمین بروند. دلیل اینکه از زیر دریایی استفاده کردند این بود که این وسایل خودکفا هستند و گروه خدمه ای که در آنها خدمت می کردند می توانستند شش ماه



یا بیشتر دور از زمین به سر ببرند. به این ترتیب خدمه همه تدارکات را به‌مراه داشتند، و به لحاظ روانی قادر بودند در آن فضای تنگ و بسته زمان زیادی را بگذرانند. سپس منابع مالی برای ساختن ناوگانهایی از این زیردریایی‌های فضاپیما فراهم شد، سفینه‌های بلند سیگاری شکل! طول برخی هزار متر بود، و با سوار کردن قسمت‌هایی می‌توانستند آنها را بلندتر هم بکنند. این قسمت‌ها طراحی معین داشتند، درست مثل زیردریایی‌های مدرن. می‌توانستند بدنه را تقطیع کنند و قسمت‌هایی را کم و زیاد کنند. مثلاً قسمتی برای سه یا چهار ماه به عنوان لابراتوار و برای اهداف علمی استفاده می‌شد. و وقتی به پایگاه برمی‌گشتند قسمت‌ها عوض می‌شدند و یک قسمت کلینیکی اضافه می‌شد. و دفعه بعد تبدیل می‌شد به قسمت حمل سربازان! یا فقط یک انبار یا قسمت حمل وسایل. بنابراین این سفینه‌ها قسمت-قسمت بودند. در ابتدا از سیستم‌های انرژی هسته‌ای بهره‌گرفتند، سپس به تولید برق با توربوم روی آوردند، و در نهایت سراغ تولید انرژی از طریق نقطه صفر رفتند، و در حال حاضر هم از همین سیستم استفاده می‌کنند.

و تامپکینز: واقعا باورنکردنی است که این اتفاقات در سال ۱۹۴۲ رخ دادند! موجودات فرازمینی به زمین می‌آیند، کسی چه می‌داند از کجای کهکشان! و کشوری که این خزندگان دراکو انتخاب می‌کنند از قضا آلمان است. هدف آنها دو مأموریت است: نخست، حذف کردن همه مردمانی که هیتلر نمی‌خواست در آلمان باشند، و نیز در کل دنیا! دوم، بردن همه مردان، زنان و کودکان سیاره به کارخانه‌های بردگان، مرد، زن، و کودک! تا به کار ساختن انواع و اقسام سفینه‌های جنگی فضایی دراکو مشغول شوند! این جنون است، اما اتفاق افتاد!

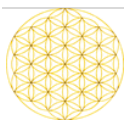
د ویلکاک: تامپکینز از آنچه که نفوذی‌ها می‌گفتند نتیجه‌گیری کرد که آلمانی‌ها در واقع پیمانهای با نژاد بسیار خشن و بسیار منفی خزندگان امضا کرده بودند که سوریان یا دراکو نامیده می‌شوند. بر اساس این پیمانها نازی‌ها فناوری کارآمدی که با سیستم‌های معمول خودمان عمل کنند دریافت می‌کردند. فناوری‌ای که از نوعی توربین جیوه بهره‌می‌گرفت. نوع خاصی از جیوه





که به نام جیوه قرمز شناخته می شود. و نازی ها توانایی خروج از زمین را بدست آوردند، و کلونی هایی روی ماه و مریخ ساختند، آنهم در ۱۹۳۹ و قبل تر از آغاز جنگ جهانی دوم! می توان تصور کرد که بسیاری تامپکینز را دیوانه پنداشتند، اما جاسوس ها وجود خزندگان فرازمینی دو متر و نیم، یا گاهی چهار متری یا بلندقدتر با ظاهر مهیب و بوی ناخوشایند را گزارش می کردند! طبق گزارشات این موجودات در پایگاههای مختلف مثل انتارکتیکا به نازی ها مشاوره و فرمان می دادند .

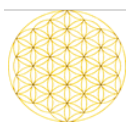
جوردن سازر: عملیات «خیز بلند» عملیاتی بود که در ۱۹۴۷ توسط دریاسالار ریچارد برد هدایت شد و در سطح عموم وانمود شد که کاوشی علمی است. اما آنچه رخ داد این بود که ۳۳ کشتی، ۱۳ هواپیما و ۵۰۰۰ نیروی انسانی در عملیات شرکت داشتند! مشخص است که چنین پرسنلی و این تعداد کشتی برای یک کاوش تحقیقاتی نبود. هدف از این عملیات رفتن به انتارکتیکا و از بین بردن تأسیسات نازی ها بود که قبل و حین جنگ جهانی دوم ساخته بودند. پروازهای فراز واشنگتن دی سی حادثه ای بود که در تعطیلات آخر چند هفته متوالی در ژولای ۱۹۵۲ در واشنگتن دی سی رخ داد. یوفوهای متعددی بر فراز ساختمان کپیتول مشاهده شدند، نورهای زیادی در آسمان بود. بسیاری فکر کردند که این نورها مربوط به حضور فرازمینی ها بوده، اما اینگونه نبود. یوفوها در واقع بشقاب های پرنده آلمانی های نازی بودند که بر فراز ساختمان کپیتول پرواز می کردند و قصد داشتند دانشمندان نازی را به درون ساختارهای قدرت ایالات متحده تحمیل و بالاجبار وارد کنند. با ورود بسیاری از این دانشمندان به آمریکا طی عملیات «پیپرکلیپ» بعد از جنگ جهانی دوم، آنها به تمامی ساختارهای قدرت ایالات متحده نفوذ کردند: دولت، رسانه، نظام پزشکی، و همه جا.. پس از جنگ جهانی دوم جیمز فارستال به آلمان رفت تا از بسیاری از تأسیسات تحقیقاتی آلمانی ها در اروپا دیدن کند. و جان اف کندی در آن سفرها وی را همراهی می کرد. برخی بر این باورند که کندی توسط فارستال از وجود برنامه های سری فضایی و پدیده یوفو مطلع گشته بود. فارستال در اواخر عمر حرفه ایش درگیر مسائل سیاسی





متعددی درون دولت آمریکا شده بود. او قصد داشت پدیده یوفو و فناوری های مرتبط با آن را افشا کند. خبر دادند که وی با پریدن از ساختمان بلند بیمارستانی که در آن اقامت داشت خودکشی کرده است. اما بسیاری معتقدند که او از پنجره به بیرون پرتاب شده بود و در واقع ترور شده بود تا نتواند پدید یوفو را افشا کند .

دن ویلیس: آیزنهاور در وضعی آشفته و با سخنانی پایانی معروفش در ارتباط با قدرت افسارگسیخته در مجتمع نظامی صنعتی، ریاست را به کندی واگذار کرد. در این سخنانی آیزنهاور می گوید فقط یک ملت هوشیار می تواند از آزادی های ما حفاظت کند. کندی با سابقه ای که در اطلاعات نیروی دریایی داشت، و نیز اسنادی که نشان می دادند وی از ۱۹۴۲ از عملیات ها مطلع بوده است، از فعالیت های شنیع آلن دالس رئیس سیا اطلاع می یابد و او را اخراج می کند، و جان مککون را جانشین وی می کند. به این دلیل که کندی قصد داشت از فعالیت های پنهانی اطلاع یابد، آلن دالس ترور وی را طراحی کرد که این طرح در یادداشتی معروف به «یادداشت سوخته» ثبت شد. این یکی از یادداشت های جیمز جسوس انگلتون بود که سعی کردند نابود کنند اما این یادداشت از نابودی نجات داده شد. در یادداشت سوخته آمده بود «لانسر»، که اسم رمز کندی بود، در حال بررسی فعالیت های ما بوده است و ما نباید به وی اجازه دهیم به کارش ادامه دهد. این گروه با گروه پیمان ۱۹۵۵ همکاری داشت. بنابراین وقتی کندی سند فوق محرمانه ای درمورد بررسی ام جی ۱۲ و عملیات های فرازمینی سازمان اطلاعات مرکزی به رئیس سیا می فرستد، ده روز بعد با ترور ساکتش می کنند. به نحو کنایه آمیزی «کمیسون وارن» که اعلام کرد یه فرد مسلح به تنهایی مسئول ترور کندی بوده است متشکل از فراماسون های درجه ۳۳ بود. بعدا سیا دستور کاری به عواملش فرستاد که از اصطلاح «نظریه پرداز توطئه» برای هر شخصی که سؤالی می پرسد استفاده کنند. و امروزه هم برای بی اعتبار کردن هر فردی که وضعیت موجود را مورد پرسش قرار می دهد از همین برچسب استفاده می شود.



ک‌گود: در ۱۹۶۲ و ۱۹۶۳ ما به افشای وجود فناوری های پیشرفته و افشای وجود فرازمینی ها از همیشه نزدیکتر شدیم. منابعی در «اتحاد» به من گفته اند که پرزیدنت کندی واقعا قصد داشت مسائلی را رسماً اعلام کند، و نیز اعلام کند که قصد دارد گام های بزرگی علیه جوامع مخفی که کنترل سیاره را بدست دارند بردارد. بنابراین آنها از طریق سازمان سیا برای حذف کندی اقدام کردند. با ترور کندی در ملأ عام و به صورت کاملاً عمومی، کابال هم علناً و در معرض دید عموم به قدرت رسید. آنها تا آن لحظه بسیار مخفیانه کنترل اوضاع را در دست داشتند، اما از آن لحظه به بعد کنترل ایالات متحده را علناً بدست گرفتند .

کندی: در یک جامعه آزاد و باز، مخفی کاری، مفهومی متناقض و اشتباه است. ما به عنوان یک ملت، ذاتاً و به طور تاریخی، با جوامع مخفی، سوگندهای مخفی، و جریان‌های مخفی مخالفیم. مدت ها قبل تصمیم گرفتیم که خطرات پنهان کاری افراطی و بی ضمانت، بر دلایلی که برای توجیه پنهان کاری عنوان می شود می چربد. امروز، با تقلید از محدودیت های مختص این جوامع نمی توان با پنهان کاری جوامع مخفی مقابله کرد. و این خطر بزرگ وجود دارد که کسانی که سعی دارند سانسور رسمی و پنهان کاری را بطور افراطی گسترش دهند، نیاز به امنیت را دستاویز و بهانه کنند. تا آنجا که در قدرت و اختیار من است اجازه نخواهم داد این اتفاق بیفتد .

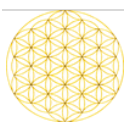
\*\*

—هر دوی شما در جامعه مخفی «جمجمه و استخوان» بودید؟!—

جورج بوش: آنقدر مخفی است که نمی توانیم راجب آن صحبت کنیم!

—این امر برای آمریکا چه معنی می دهد؟ عدد ۳۲۲؟—

...



...

- شما و بوش هر دو در یک جامعه مخفی بودید؟

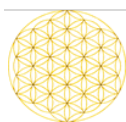
- جان کری: بله، اجازه دهید پاسخ دهم..

\*\*

- دانشگاه ییل امسال سیصد ساله می شود. و اگر از محوطه دانشگاه دیدن کنید خواهید دید که در آنجا باشگاهها و انجمن های عجیب و غریبی وجود دارد که شبیه مقبره هایی ساخته شده اند و در این اماکن مخوف جوامع مخفی ییل ملاقات می کنند.

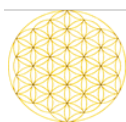
- این نوار ویدئویی تصاویر پراکنده ای از مناسک تشریف یک جامعه مخفی را نشان می دهد که از سال ۱۸۳۲ وجود داشته است. اعضای از این گروه رهبری وال استریت، کاخ سفید، مجلس سنا و دادگاه عالی را برعهده گرفته اند. این تصاویر نشان دهنده تشریف یافتگانی است که کارآموز خوانده می شوند و بالاجبار بایستی جمجمه ای را ببوسند. سپس یک کشتار نمادین را انجام می دهند. روزنباوم می گوید این ویدئو یک سند بالارزش و تصویر بسیار نایابی از درون یک جامعه مخفی است که طبقه حاکم ایالات متحده را در طول نسل های متمادی شکل داده است. (دن هریس، ای بی سی نیوز، نیویورک)

ویلکاک: ما بقایای انسانهایی با جمجمه های کشیده را در سراسر جهان مشاهده می کنیم. وقتی به مصر نگاه می کنیم، تصویرهای بی شماری از فراغنه می بینیم که جمجمه های عجیب بسیار کشیده ای دارند. از جمله آخناتن، نفرتیتی، و دخترشان ماریتاتن. مجسمه های گرانیت نیم تنه متعددی از ماریتاتن وجود دارد که در آنها وی بوضوح جمجمه ای بسیار کشیده و سری بی مو دارد. و به یاد داشته باشید این فرهنگ و تمدنی است که همزمان با تراشیدن این مجسمه ها از سنگ مشغول ساختن اهرام هم بودند. افرادی که جمجمه های کشیده داشتند ظاهرا تبار و اصل

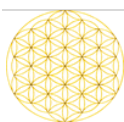


و نسبشان را در روحانیت مصر مخفی نگه می داشتند. همانطور که می دانید مصر تضعیف شد و توسط رم تصرف شد. وقتی رمی ها به مصر رفتند پیمانی سری با این روحانیون مصری با جمجمه های کشیده بستند. روحانیون مصری خواستار پناه گرفتن در مأمّن مطمئن واتیکان بودند. کتابخانه اسکندریه در ظاهر به آتش کشیده شد اما فقط اسناد مالیاتی و سرشماری سوزانده شدند. همه منابع و کتب ارزشمند، از جمله کتابهایی مربوط به زمان قبل از آمدنشان به زمین، به کتابخانه واتیکان منتقل شد. اگر به سوی دیگر اقیانوس اطلس بروید، با فرهنگ مردمان دیگری در آمریکای میانه مواجه می شوید که آنها هم هرم می ساختند، و کتیبه هایی خواهید دید که در آنها نیز افرادی با جمجمه های کشیده تصویر شده اند. و برخلاف مصر، در آمریکای میانه این امتیاز وجود دارد که جمجمه های کشیده ی متعددی از زیر زمین یافته شده اند، و نه تنها سانسور نشدند بلکه در موزه هایی مثلا در بولیوی به نمایش گذاشته شده اند. برایان فورستر محققى است که نمونه های جدیدی از جمجمه های کشیده را یافته و مشغول تحلیل و آزمایش ژنتیک آنهاست. این جمجمه ها تفاوت های فیزیولوژیک واضحی با جمجمه یک انسان عادی دارند. این افراد مغزهای بسیار بزرگی دارند. مجله دیسکاور در ۲۰۰۹ مقاله ای منتشر کرد با عنوان «بر سر هامینوید هایی که باهوش تر از ما بودند چه آمد؟». و این مقاله شرح می دهد که در اوایل قرن ۲۰ جمجمه های کشیده ای در باسکاپ در افریقای جنوبی یافته شدند. و به همین دلیل به جمجمه های باسکاپ معروف شدند. و این افراد با مناسکی خاکسپاری می شدند و ظاهرا در جامعه مورد احترام بودند.

این مقاله ادعا می کند که حجم مغز این افراد دو برابر حجم مغز ما است، و به همین دلیل ضریب هوش یک شخص متوسط در این اجتماع تا ۱۵۰ و گاهی تا ۳۰۰ می رسد! این جمجمه های عجیب کشیده همچنین طی یک حفاری در شهر اومسک در سیبری یافته شده اند، و مردانی که آنها را یافتند آنقدر وحشت کردند که برخی فریاد کشیدند و کارشان را رها کردند و نپذیرفتند که به کارشان ادامه دهند! به علاوه گزارش شده است که فاتحان مغول نیز جمجمه های عجیب



کشیده و بلند داشته اند. و اخیرا حتی در اروپا، مثلا فرانسه، مقبره های اشراف زادگان، و مردمان ثروتمندی که خط خونی شان را حفظ می کنند، پیدا شده است، که آنها هم همین جمجمه های کشیده را دارند! پس از دریافت اطلاعاتی که نفوذی ها به من دادند متوجه شدم که در واتیکان کلاه اسقفی استفاده می شود که این کلاه به خوبی یک جمجمه کشیده را پوشش می دهد. این افراد چهره ای شبیه ما دارند، و تنها ویژگی شان که عامل تمایزشان از ما است توسط کلاه اسقفی پوشیده می شود. تحقیقات من همچنین به یک خانواده اشرافی قرن ۱۴ رسید که طایفه «دی ایست» نام داشتند. این طایفه ارتباط بسیار نزدیکی با واتیکان داشت. چیزی که خیلی عجیب است این است که وقتی به یک نقاشی از شاهزاده لیونل دی ایست می نگریم، وی و شخصی که یا همسر اوست یا خواهرش (واقعا معلوم نیست)، و معمولا شاهزاده خانم دی ایست نامیده می شود، هر دو با جمجمه های کشیده تصویر شده اند! وقتی نوادگان این طایفه و تباری که به جا گذاشتند را دنبال کنید داستان خیلی جالبتر هم می شود. شاه جورج اول که حکومتش را در ۱۷۱۴ شروع کرد یک نواده مستقیم این طایفه بود که در قرن ۱۴ جمجمه کشیده داشتند. و می بینیم که گروههای مختلف اشراف زادگان بریتانیایی نیز مستقیما نوادگان طایفه دی ایست هستند. ماجرا وقتی تکان دهنده می شود که بدانیم خاندان های سلطنتی نوروژ، سوئد، اسپانیا، و دانمارک، همگی نوادگان همین طایفه دی ایست هستند. این امر را فراموش نکنیم که همین اخیرا مقبره های اشرافی در فرانسه و کشورهای دیگر اروپا پیدا شدند که در آنها بقایای اشراف زادگانی با جمجمه های کشیده وجود دارند! و اگر فکر می کنید این موضوع مربوط است به حق الاهی حکومت برای شاهان و شریف زادگان، در اشتباهید. در ۱۹۸۸ مقاله ای در نیویورک تایمز، ادعا کرد که تبار سیزده رئیس جمهور از چهل رئیس جمهور ایالات متحده مستقیما به خط خون اشرافیت اروپا می رسید! در ۲۰۱۲ یک دختر دوازده ساله به نام بریجن داوینیون یک تبارشناسی بسیار پیچیده تر درباره رؤسای جمهور آمریکا با کمک اینترنت انجام داد. —(خبر) امشب شاهد گزارشی از یک دانش آموز سال هفتم باشید که ادعا می کند کشف بزرگی



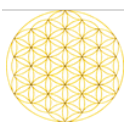
درباره پوزیدنت اوباما داشته است! این دختر و پدربزرگش می گویند که اوباما با همه رؤسای جمهور آمریکا به جز یک نفر تباری مشترک دارد!

د ویلکاک: او کشف کرد که از ۴۳ رئیس جمهور آمریکا، جد مشترک ۴۲ نفرشان پادشاه جان اول در انگلستان بوده است! و این فرد یک شاه معمولی نیست. این فرد کسی است که منشور کبیر (مگنا کارتا) را امضا کرد که بدل به عنصر تعیین کننده و پایه و اساس قانون اساسی بریتانیا شد .

- (خبر) داوینیون می گوید در تابستان ساعت های زیادی را در اینترنت به جستجو و تحقیق درباره تبار رؤسای جمهورمان گذرانده است. این پروژه با تلاش وی برای یافتن اصل و نسب خودش شروع شده بود.

داوینیون: من اولین مورخی هستم که برای همه رؤسای جمهور تبارشناسی کرده ام . د ویلکاک: این یعنی همه رؤسای جمهوری که آمریکا تا به حال داشته است! نتیجه گیری نهایی این است که این افراد تبار خود را دنبال می کنند، خط خونشان را دنبال می کنند، و اطمینان می یابند که خودشان و خویشاوندانشان به بالاترین مواضع قدرت در سراسر جهان و نیز در آمریکا دست پیدا می کنند.

جوردن سازر: در جوامع مخفی هم افراد بد و هم افراد خوب وجود دارد. کلاه سفیدها و کلاه سیاه ها. البته در بسیاری از این جوامع مخفی، اعمال شنیع و سیاهی انجام می شود. اما یک سری جوامع مخفی هم وجود دارند که دانش، اطلاعات و فناوری را توسعه داده و آن را از دسترس حکومت مخفی و کلاه سیاه ها دور نگه می دارند تا به دست افرادی که با استفاده از فناوری تخریب به بار می آورند، نیفتد .



ک گود: برخی از نخبگان بسیار شناخته شده، که اسمشان را نمی گویم، اما بیشتر بینندگان خودشان آگاهند، این نخبگان به شدت درگیر تجارت برده فروشی، ارتباط با فرازمینیان، و ارتباط با جرایم سازمان یافته مرتبط با آنها روی زمین هستند.

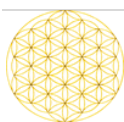
\*\*

(اتهام دست داشتن سازمان سیا در قاچاق مواد مخدر) - من به عنوان یک کارآگاه سابق پلیس مواد مخدر لوس آنجلس به شما می گویم، که این سازمان مدتهاست در این کشور مواد مخدر معامله و قاچاق کرده است. جناب رئیس دویچ، شما را به ۳ عملیات مشخص سازمان سیا ارجاع می دهم، یعنی «امادئوس»، «پگاسوس»، و «برج دیدبانی». مدارک و اسناد عملیات «برج دیدبانی» توسط سازمان به شدت ویرایش شده اند. من شخصا در جریان عملیات های سازمان سیا قرار گرفتم، و توسط پرسنل سیا که اواخر دهه ۷۰ تلاش کردند مرا استخدام کنند، استخدام شدم، تا نقش محافظت از عملیات های مواد مخدر سازمان سیا در این کشور را بازی کنم. نام من مایک روپرت است. هجده سال پیش همین اطلاعات را افشا کردم و به من شلیک شد و مجبورم کردند از پلیس لوس آنجلس خارج شوم... خوشحال می شوم هر اطلاعاتی که در دست دارم را در اختیار شما اعضای کنگره بگذارم.

\*\*

ک گود: بسیاری از این نخبگان در جرایم مالی و برنامه های مواد مخدر نقش دارند، تا بتوانند برای برنامه های مخفی شان منابع مالی را فراهم کنند

دیوید آدایر (دانشمند و نفوذی طبقه بندی شده): آنها احتمالا دیگر پیر نمی شوند! یک درصدی ها.. شما نمی دانید آنها چه کسانی هستند. نمی دانید چه شکلی هستند. نامشان را نمی دانید. ممکن است برگردند و هفت ساله یا یازده ساله شوند و هیچ کس هم باخبر نمی شود! آنها پیر نمی شوند و کسی هم خبر ندارد! هیچ گاه مریض نمی شوند، فرزندانشان با هوش و قدرتی فوق

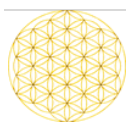


العاده متولد می شوند. کیفیت زندگی آنان در همه عرصه ها بهبود یافته است. مطمئنم که این یک درصدی ها از وضعشان لذت می برند.. در حالیکه بقیه ما انسانها از مریضی ها و نقص ها می میریم، آنها در بدن های زیبایشان راست راست راه می روند. و این فقط حوزه پزشکی است! به حوزه های دیگر فکر کنید: حمل و نقل، وسیله نقلیه آنها، مسکن، امنیت، همه مسائل! آنها مانند اشخاص مدرنی هستند که به غارنشینان نگاه می کنند، و ما آن غارنشینان هستیم! ک گود: آنچه اغلب اوقات اتفاق می افتد این است که یکی از نخبگان به سن پیری می رسد، یا ظاهرا می میرد، یا در منظر عموم با نوعی تصادف از بین می رود، اما در حقیقت بر اساس درجه شان، یا سن را به عقب برمی گردانند و یا آگاهی شان به یک کلون (مدل شبیه سازی شده) منتقل می شود. سپس آن فرد برای همیشه از چشم مردم ناپدید می شود و وارد برنامه های مخفی می شود، و یا بازنشسته می شود. این امری است که در برنامه ها خیلی زیاد پیش می آید. و هر شخصی که در سطوح عمیق این برنامه ها کار کرده است می داند که نخبگان به این فناوری ها دسترسی دارند. بسیاری از نخبگان هیچ گاه نمی میرند!

جوردن سازر: حکومت مخفی، یا کابال، یا نظم نوین جهانی، گروه کوچکی از افراد بسیار قدرتمند اما بسیار روان پریش هستند که در طول قرن ها ثروت، فناوری و اطلاعات فوق العاده ای کسب کرده اند.

دیوید آدایر: قطعا سیاستمداران! آن پیرترها. آنها که مدیران ما هستند و قدرت را بدست دارند. آن یک درصدی ها. مدیران هیئت ها. آنها را می گویم. هیچ وقت نام آنها را نمی دانیم. چهره آنها را نمی شناسیم. و تمام قدرت را آنها بدست دارند.

د ویلکاک: هر چه بیشتر در این جوامع درگیر شوید و به سطوح عمیق و عمیق تری برسید، بیشتر آلوده و قربانی می شوید. کم کم تعالیم مخفی را فرا می گیرید. بایستی برای آن دانش خیلی



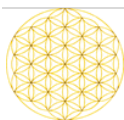


تلاش کنید. ممکن است سالها طول بکشد. در این مسیر به مدارج بالا و بالاتری می رسید. و آنها مدام بذرهایی در این مسیر می پاشند. بذرهایی که در ذهن شما جوانه می زنند و نحوه فکر کردن شما را تغییر می دهند! در نهایت، اگر به اندازه کافی در این مسیر پیش بروید، از شما دعوت می شود در اموری مثل کودک آزاری، و قربانی انسان شرکت کنید. و این پیشنهادی است که حق رد کردن آن را ندارید! حتی ممکن است شما را بکشند! و وقتی در این فعالیت های شنیع شرکت کنید، چه از آنها خوشتان بیاید چه خوشتان نیاید، به آنها اهرم فشاری داده اید تا با آن از شما باج خواهی کنند! اگر جرأت کنید مسائلی علیه آنها مطرح کنید، آنها عکسهایتان، فیلمتان و اطلاعات شما را دارند، که می تواند زندگی شما را کاملا ویران کند! رونالد برنارد: بیشتر این افراد لوسیفری (شیطان پرست) بودند. شما می توانید بگویید دین یک قصه است، خدا وجود ندارد، و اینها همه داستان است، اما برای این افراد همه اینها واقعیت دارد. آنها موجودی غیرمادی به نام «لوسیفر» را می پرستند! و من با این حلقه ها در تماس بودم، اما من فقط به آنها می خندیدم، از نظر من آنها فقط مشتری هایم بودند. من به اماکنی می رفتم که کلیسای شیطان نامیده می شدند .

—داریم راجب شیطان پرستی صحبت می کنیم؟

رونالد برنارد: بله. من به این کلیساها رفتم، و فقط یک بازدیدکننده بودم. آنها مشغول مراسم عشا ربانی بهمراهی زنان عریان و مشروبات الکلی بودند. و این موضوع سرگرم کننده بود. من به هیچ یک از این مسائل باور نداشتم. و اصلا هیچ یک از باورهای آنها را واقعی نمی دانستم .  
—یعنی برای شما فقط منظره و صحنه ای سرگرم کننده بود؟

رونالد برنارد: بله! من فکر می کنم تاریکی و اهریمن درون افراد است. هنوز متوجه ارتباطش با شیطان بیرونی نشده بودم! من یک مهمان بودم، و دیدن خانم های عریان و مسائل دیگر برایم

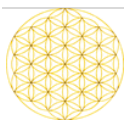


خیلی سرگرم کننده بود.. اما بعد، در یک نقطه خاص، از من دعوت شد، تا در یک مراسم قربانی شرکت کنم... خارج از کشور.. و این نقطه گسست بود.. کودکان...

— شما خواستند این کار را بکنید؟

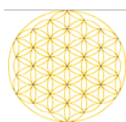
ر برنارد: بله، و من نتوانستم!

جو ردن سازر: دلیل اینکه این جوامع تاریک مخفی نخبگان، کودکان را قربانی می کنند و یا قاجاق می کنند، قبل از هر چیز انرژی است. هنگامی که یک شخص در حالت ترس و آسیب روانی است، یک نوع انرژی خاص آزاد می کند، و این انرژی را موجودات فرازمینی منفی و آرکانها استفاده می کنند.. آنها از این انرژی تغذیه می کنند. بله، آنها از انرژی ترس و آسیب روانی تغذیه می کنند.. هنگامی که این گروه های سیاه شیطانی، از کودکان استفاده می کنند، به این دلیل که کودک هنوز مثل یک بزرگسال برنامه ریزی نشده است، و خیلی معصوم تر است، و اتصال بیشتری با خویشتن برترش دارد، انرژی تروما و ترس آنها نسبت به یک بزرگسال خیلی قوی تر است. در طول مناسک هایی که نخبگان برگزار می کنند، یکی از ترکیباتی که در بدن کودک در حال شکنجه و رنج ترشح می شود، ترکیبی به نام آدرنوکروم است. در هنگام حوادث بسیار عذاب آور، این ترکیب از غده آدرنال ترشح می شود. و این ترکیب ذاتا مثل یک دارو عمل می کند. این جوامع مخفی که حکومت مخفی را تشکیل می دهند پدیده ی جدیدی نیستند. آنها هزاران سال قدمت دارند. و آنها همیشه این اطلاعات را برای خودشان مخفی و پنهان کرده اند. لغت لاتین «اکالت» به معنی خوب یا بد نیست. صرفا یعنی «مخفی و پنهان». این گروههای جوامع مخفی اطلاعات را برای هزاران سال مخفی کرده اند. و این اطلاعات را با هیچ کس خارج از حلقه های خودشان به اشتراک نگذاشتند.



د ویلکاک: جامعه مخفی در واقع بیشتر سازمانی صوری است که برای عضوگیری افراد استفاده می شود و در طول زمان متوجه می شوند که فرد دقیقا چه اندازه بی رحم و تشنه خون است. وقتی به اعماق بیشتری برسید و برادرانی در این جوامع پیدا کنید و وارد پیمان اخوت شوید، و بیشتر و بیشتر درگیر شوید، آن موقع است که مسائل واقعا بزرگ را مطرح می کنند! تا وقتی ما انسانها به عنوان یک جامعه با این واقعیت ها روبرو نشویم، و ندانیم که یک گروه کنترل مرکزی وجود دارد که مسئول این فجایع است، محکومیم به اینکه تحت سلطه این گروههای مخفی باشیم. اگر نیاموزیم که به یکدیگر احترام بگذاریم، هیچ گاه پیشرفت نخواهیم کرد. بایستی از نهضت «من هم همینطور...» الگو بگیریم، و درک کنیم که فساد، تجاوز، کودک آزاری، قاچاق کودکان، و قربانی انسان، و آدم خواری وجود دارد.. و همه اینها به این دلیل وجود دارد که نخبگان از این رفتارها به عنوان مناسک دینی استفاده می کنند. مهم نیست شما وجود این افراد را باور می کنید یا خیر، حقیقت این است که آنها دائما وجود خودشان را تبلیغ می کنند، در فیلم ها نمادهایی وجود دارد که تأثیر و نفوذ آنها را فاش می کنند. در بازی های کامپیوتری، در برنامه های تلوزیونی، در ویدئوهای موسیقی، در مراسمات اهدای جوایز، و همه این نمادها همیشه درست جلوی چشم ماست. وقت آن رسیده است که سرها را از زیر برف بیرون بیاوریم، و درک کنیم که اگرچه این مسائل برای ما غیرقابل درک است، با این حال افرادی هستند که فعالانه دست به این اعمال فجیع می زنند. شواهد و قرائن فراوان هستند، اما مردم نمی خواهند این شواهد را ببینند، زیرا این مسائل بسیار ناراحت کننده هستند

رونالد ریگان: در دغدغه هایمان در ارتباط با دشمنی ها، اغلب نادیده می گیریم که چطور افراد یک جامعه متحد می شوند.. شاید ما به یک تهدید از خارج از جهان نیاز داریم تا وحدت و نقطه همبستگی مان را دریابیم. من اغلب فکر می کنم اگر با تهدیدی بیگانه از خارج از این جهان روبرو

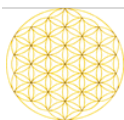


می شدیم، اختلافاتمان در سراسر جهان چقدر سریع برطرف می شد .. و باین حال از شما سؤال می کنم، آیا یک نیروی بیگانه همین حالا در میان ما حضور ندارد؟!

ک گود: «نگهبان شمسی» در ۱۹۸۰، و ۱۹۸۱ فعال شد. و عمده بودجه آن توسط اس دی آی (برنامه دفاع استراتژیک) پرزیدنت ریگان تأمین شد. اگرچه این بودجه صرف برنامه های متعدد و مختلفی شد. «نگهبان شمسی» طراحی شد تا دقیقا کاری را بکند که عنوانش اشاره می کند: نگهبانی از منظومه شمسی. یعنی حالا قادر بودیم از ورود نژادهای مداخله گر به داخل منظومه شمسی و سرقت انسانها جلوگیری کنیم. حالا می توانستیم آنها را متوقف کنیم. پس برنامه «نگهبان شمسی» کلید خورد و شروع کرد به نگهبانی از منظومه خورشیدی. در عین حال، ائتلاف شراکت بین سیاره ای، که متشکل از همه شرکت های مجتمع نظامی صنعتی است، و همه این برنامه های دیگر، مشغول توسعه فناوری های بسیار پیشرفته تری بودند! آنقدر پیشرفته که برخی گروه های فرازمینی برای تبادل و دسترسی به این فناوری های ما به زمین می آیند!

د ویلکاک: کوری گود یک نفوذی است که گفته ها و شواهدش همه موضوعات و سرخ ها را بهم گره می زند و انسجام می بخشد. کوری در مورد هر آنچه نفوذی های مختلف در گذشته به من گفته اند دانش و اطلاعاتی دارد. هیچ کس قبلا قادر به چنین کاری نبوده، و این حیرت انگیز است، زیرا من این اطلاعات را در اینترنت قرار نداده بودم. این اطلاعات غیرهمگانی بود و مسائلی بود که در جریان گفتگوها و مکالمات شنیده و ضبط کرده بودم، و این مکالمات ساعت های بی شماری طول کشیده بودند! و همه اینها را در طول بیست سال گذشته عمرم انجام داده بودم!

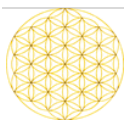
ک گود: فکر می کنم به چند روش مختلف کودکان را برای این آزمایش های «مایلب» انتخاب می کردند. برای آنها پرونده می ساختند، و از آزمایشات معیار و روش های دیگر استفاده می کردند. قطعا از آزمایشات معیار استفاده می کردند تا بفهمند که فرد مهارت یا استعداد خاصی



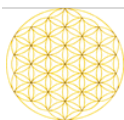
که مورد نیازشان بود را داراست یا خیر. سپس زندگی خانوادگی شان را بررسی می کردند. آنها بدنبال کودکان خانواده های شکست خورده و متلاشی شده بودند. خانواده هایی که هماهنگی در آنها نبود، و کودکان را به حال خود رها می کردند، و کودکانی که به شرایط اضطراب و استرس عادت داشتند، و والدین شان مانند دیگران به فرزندان دقت و توجه نمی کردند. این کودکان می توانستند اضطراب بیشتری را تحمل کنند، و والدین متوجه رفتارهای خاص در این کودکان نمی شدند. می توان اینطور گفت، که در یک روز عادی، والدین شما را به مدرسه می برند، مثل هر روز عادی دیگری، فقط در این روز، شما را کناری می برند، و به شما می گویند که قرار است به یک اردوی علمی بروید. یا یک کلاس آموزش خاص، یا کلاس آموزش جانبی، کلاس فوق العاده، و اینکه شما خاص هستید. سپس شما را از محوطه مدرسه خارج می کنند، شاید به این بهانه که قرار است از دایناسورها دیدن کنید. شما را سوار یک ون می کنند. راننده شبیه افراد نظامی است. ممکن است یونیفرم داشته باشد. کمی بیش از یک ساعت با ون سفر می کنیم تا به پایگاه نیروی هوایی کارزول برسیم. ون داخل یک آشیانه هواپیما پارک می کند. با کمی پیاده روی به یک آسانسور می رسیم. آسانسور مسیر خیلی بلندی را پایین می رود. وقتی از آن بیرون می آییم زیر زمین و در نوعی پایگاه زیرزمینی شبیه سنگرهای جنگ سرد هستیم. از آنجا مجدداً به یک سری آسانسور وارد می شویم و به طبقات پایین تر می رویم، جایی که سوار تراموا می شویم. قطارهایی که با سرعت ۵۰۰ مایل در ساعت ما را به هر نقطه ای در جهان می رسانند! وقتی با یکی از این شاتل ها به یکی از این اماکن می رویم، گاهی ۴۵ دقیقه، و گاهی ۲ تا ۳ ساعت آموزش دریافت می کنیم، و سپس مورد سؤال و امتحان قرار می گیریم. و مواد شیمیایی را به ما تزریق می کنند، و ما را روی صندلی هایی روبروی یک صفحه نمایش کوچک می نشانند، و در واقع هیپنوتیزمان می کنند و یک خاطره کاذب وارد حافظه ما می کنند که باور کنیم از یک موزه و دایناسورها دیدن کرده ایم. سپس سوار همان ون می شویم و به مدرسه برمی گردیم و پیاده می شویم، و وقتی والدین بدنبال ما می آیند از رفتن به موزه برایشان می گوییم.



«ام کی اولترا» برنامه ای بود که در دهه های ۵۰ و ۶۰ توسط سازمان سیا انجام شد، و در این برنامه در مورد «کنترل ذهن بر اساس آسیب روانی» آزمایشاتی انجام دادند که در آنها از شوک الکتریکی، داروهای تغییر ذهن، روش های هیپنوتیزم و بسیاری روش های دیگر استفاده می شد تا راهی برای برنامه ریزی کردن و کنترل انسانها بیابند. آریزونا ویلدر: در پایگاههایی انسانها را برنامه ریزی می کردند. آنها از پایگاههای نظامی استفاده می کنند، زیرا به این ترتیب وقتی شخصی را به پایگاه می آورند دیگر تداخلی و دخالتی در کارشان پیش نمی آید. بخش زیادی از برنامه ریزی ذهنی من در این پایگاههای نظامی انجام گرفت. قصد دارم راجب این واقعیت صحبت کنم که مناسبی هم وجود دارد که در پایگاههای نظامی انجام می شود. این مناسب ظاهر سازی نیستند. افرادی که کنترل ذهن انجام می دهند در این مناسب شرکت می کنند. این مناسب روش آنها برای انجام کارهایشان است! برای مثال اعضای اطلاعات نیروی دریایی خیلی درگیر «اردو تمپلی اورینتیس» (سازمان معبد شرق) هستند. البته این به این معنی نیست که همه افراد اطلاعات نیروی دریایی درگیر این مسائل هستند. اما حقیقت این است که مسئولیت سرپرستی عمده مناسب هایی که در این کشور در جریان است با اطلاعات نیروی دریایی است. بله آنها مسئول بسیاری از این فعالیت ها هستند. سازمان ها و آژانس های دیگری هم هستند، اما اطلاعات نیروی دریایی بسیار بیشتر درگیر است. نیارا آیسلی: من را به داخل تأسیساتی در صحرای نوادا بردند. مدتی طولانی می پنداشتم درون منطقه ۵۱ هستم.. اما یک پایگاه زیرزمینی دیگر در تونوپاه هم بود.. بنابراین یا پایگاه منطقه ۵۱ و یا پایگاه تونوپاه بود.. مرا به مکانی شبیه یک مرکز درمانی بردند، و روی صندلی اتاق انتظار نشاندند و چراغ ها خاموش بودند. همه کارهایشان برای پوشش حافظه بود.. تا اطمینان حاصل کنند که اگر فردی چیزی به یاد آورد فقط یک اتاق تاریک باشد و چهره افراد را واضح ندیده باشد. و چنین مسائلی. به من لباس های سربازی دادند تا آن شب بپوشم، لباسی بدون هیچ درجه، نشان، علامت و یا نام و نشانی. مرا از صحبت کردن با افراد دیگری که همراهم بودند منع



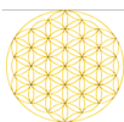
کردند، مگر آنقدر که برای انجام آزمایشات ضروری بود. وضعیت تنهایی بسیار ترسناکی بود.. در واقع وحشتناک بود! به پایگاه رفتیم، در اتاق انتظار نشستیم، چراغها خاموش بودند، همه چیز بوضوح در ذهنم هست، می توانم تصاویر را نقاشی کنم. یکی یکی بایستی به گوشه ای از یک اتاق کوچک می رفتیم. در نهایت نام مرا خواندند، و من باید می رفتم.. اتاق کوچکی بود، یک نگهبان آنجا بود، که لباس سربازی صحرایی و اسلحه کمری داشت. و در حالت آزادباش ایستاده بود. به من گفته شد روی یک تخت معاینه از جنس استیل ضدزنگ دراز بکشم، تختی که قدیمی بنظر می آمد، شاید متعلق به دهه ۴۰ یا ۵۰ بود. من با لباس هایم آنجا دراز کشیدم. مجبور نبودم لباس هایم را در بیاورم. مدت طولانی گذشت و آن نگهبان مرا نگاه می کرد، و در همان حالت منتظر بودم. بالاخره شخصی با یک کت سفید بلند آزمایشگاهی از همان دری که من وارد شده بودم وارد شد، و سه بار با صدایی بسیار خشک و بی روح گفت که آرام باشم.. از نگهبان رد شد، به سمت راست تخت آمد، و بالای سرم در سمت راست ایستاد، یک سوزن زیرپوستی زیر آستین کتش پنهان کرده بود، و با آن درست اینجا روی گردنم به من تزریق کرد.. آن ماده هر چه بود، مستقیم به مغزم رفت... این تزریق هرچه بود من شوکه شدم، مستقیم به مغز رفت، و تکان خوردم.. ناگهان دو نفر پیدایشان شد و از دو طرف بازوهایم را گرفتند و بلند کردند، و مرا روی زمین کشیدند و از در بیرون بردند، و یک راه پله بسیار بلند که به طبقات پایین می رفت، و این راه پله مستقیم به پایین می رفت، و مثل راه پله های معمولی جهت آن طبقه به طبقه عوض نمی شد.. مستقیم به پایین... مرا گویی کشیدند و بردند به پایین، و در پایین راه پله اتاق کوچکی بود که یک طرفش شیشه ی انعکاس دهنده بود. در آن اتاق تأثیرات تزریق را پشت سر گذاشتم. در طول سالیان بارها آن احساس را توصیف کرده ام... مثل این بود که بدنم تبدیل به کف گازی نوشابه گازدار تبدیل شده.. حتما تابه حال پایتان به خواب رفته، و وقتی حرکتش می دهید، سوزن سوزن و مورمور می شود. این احساس را در کل بدنم داشتم! اما بی نهایت شدیدتر و قوی تر! فقط روی زمین مچاله و جمع شدم و جیع کشیدم و در وضعی حقارت بار بودم..



احساس می کردم دارم متلاشی می شوم. نمی دانم این فکر از کجا آمد، و چرا این حس را داشتم. اما حس می کردم کم مانده متلاشی شوم و از سوراخ کانال به درون فاضلاب بریزم.. و احساس می کردم که از پشت آن آینه در یک سمت اتاق دارند مرا می پایند و تأثیرات دارو را روی من بررسی می کنند. تلاش کردم بفهمم چه تزریقی بوده است. و چرا اینکار را انجام داده اند!

...فکر کردم شاید قصد دارند نسخه ی شیمیایی «صعود» را ایجاد کنند!

کوری گود: یکی از فناوری هایی که در خلال برنامه های «مایلب» با آن روبرو شدم، کوکتل های شیمیایی بودند که روی ما آزمایش می کردند. آنها را روی ما آزمایش می کردند تا در زمینه های متعدد و گوناگونی ما را بهینه کنند. یکی از این زمینه های بهینه سازی این بود که بفهمند آیا توانایی شهودی و امپات داریم یا نداریم. ترکیبی به ما می دادند که این توانایی را افزایش می داد و چند برابر می کرد! همچنین کوکتل های شیمیایی به خورد افراد می دادند که آنها را قوی تر، سریعتر، و به لحاظ ذهنی چالاکتر می کرد. بخش مهمی از این برنامه این بود که وقتی کار را شروع می کردند خیلی مطمئن نبودند که شما را به کجا می رسانند. خیلی از بچه هایی که در آن برنامه بودند سر از سندیکاهاى مختلف زمین سر در آوردند که در خدمت کابل بودند. و درصد کوچکی هم، افراد بسیار معدودی، به برنامه های فضایی سری راه پیدا می کردند. ماکس اسپیرس: کودکان خاصی را می بردند که دی ان ای خاصی داشتند. و من هم به همین دلیل بردند... وقتی حدود پنج یا شش سال داشتیم، ما را به آنجا بردند و آموزش دادند. ما آموزش دیدیم و تمرین کردیم و عملیات هایی انجام دادیم. وقتی ۵ سال داشتم والدینم به لوس آنجلس نقل مکان کردند. ناگهانی و غیرمنتظره! و در بلوار سپالودا اقامت داشتیم. و حالا می دانم «اتاق های پرش به مریخ» برای کودکان، در شماره ۹۹۹ بلوار سپالودا بود. من این خاطرات را قبل از این قطعه اطلاعات خاص درباره اینکه «اتاق پرش به مریخ» در همان بلوار سپالودای

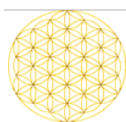




محل اقامت‌م بوده، به یاد دارم، که خیلی آموزش‌ها دیدم. از ۵ سالگی تا ۲۵ سالگی را آنجا گذراندم. و برخی افراد را به یاد می‌آورم. اما کاری که آنها در پایان آن دوران انجام دادند، این بود که سنم را به عقب برگرداندند. ما را به ۵ سالگی برگرداندند و درست همانجایی که قبلاً بودیم گذاشتند!

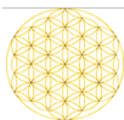
کوری‌گود: دلیل آنکه افراد خیلی معدودی وارد برنامه سری فضایی شدند، این بود که بیشتر شرکت‌کنندگان، تقریباً همه شرکت‌کنندگان، از شاخه‌های نظامی مختلف آمده بودند. آنها افراد را وارد ارتش می‌کنند، آموزش می‌دهند، و آزمایش می‌کنند، مهارت‌هایشان را ارزیابی می‌کنند و بررسی می‌کنند که آیا توان چنین مأموریتی را دارند یا نه. سپس به برنامه فضایی دعوت می‌شوند، و یا به عضویت درآورده می‌شوند. و یک دوره بیست ساله خدمت می‌کنند، که به این برنامه «۲۰ سال و برگرد» می‌گویند. زیرا پس از این ۲۰ سال سن فرد را به عقب برمی‌گردانند، و فرد را در زمان به عقب برمی‌گردانند، و برای این کار از فناوری استفاده می‌کنند که توسط فرازمینیان به ما داده شده است. و آنها را به جریان عادی زندگی‌شان برمی‌گردانند. سپس افراد بقیه دوره خدمت نظامی‌شان را تمام می‌کنند و به زندگی شهروندی بازمی‌گردند. و دیگر هیچ چیزی از خدمت در برنامه فضایی مخفی به یاد نمی‌آورند. نکته اصلی برگرداندن سن افراد به عقب و پاک کردن حافظه آنها در پیمانی است که با یک گروه فرازمینی بسته شد، گروهی که این فناوری را به ما دادند. یک گروه «نوردیک» وجود دارد که درگیر یک جنگ فضا-زمانی با یک گروه خزنده است! این جنگ هزاران سال است ادامه دارد!

جوردن سازر: در حین انجام تحقیق گاهی افراد تصور می‌کنند که فقط فرازمینیان مثبت وجود دارند، یا اینکه فقط فرازمینیان بد وجود دارند.. اما بایستی بدانیم که قانون قطبیت، جهانی است. هم فرازمینیان خوب و خیرخواه وجود دارند که قصدشان کمک است، و هم فرازمینیان منفی



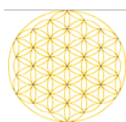
وجود دارند که حتی از ما تغذیه می کنند! و در ما انسانها آسیب روانی و وحشت ایجاد می کنند. این فرازمینیان منفی شامل گونه هایی از خاکستری ها، و گونه های متعددی از خزندگان، و همینطور، موجودات غیرفیزیکی آرکانی هستند که می توانند از راه دور انرژی ترسی که ما انسانها در اثر تروما و آسیب آزاد می کنیم را کنترل و استفاده کنند.

کوری گود: در اواخر دوره آموزشی ام مشخص شد که در حوزه شهودی و امپات عملکرد خوبی داشته ام، و در بقیه آموزش ها هم عملکرد بسیار خوبی داشته ام. و داشتند مرا با موجودات فرازمینی آشنا می کردند. مشخص شد که قرار است با فرازمینیان وارد تعامل شوم. و فرضم این بود که در محیطی خارج از زمین این اتفاق می افتد. آن موقع فکرش را هم نمی کردم که در ۱۶ سالگی به عضویت این برنامه در بیایم. در طول تعطیلات کریسمس و بین ۱۶ و ۱۷ سالگی ام بود (فوریه ۱۷ ساله شدم)، مرا از اتاقم برداشتند و به پایگاه نیروی هوایی کارزول بردند. و مرا به کره ماه انتقال دادند. آنجا تعدادی سند محرمانه را امضا کردم. تعداد زیادی قرارداد که با امضای آنها زندگی ام را فروختم در حالیکه حتی ۱۷ سال نداشتم! فرمانداری عملیاتی ماه، پایگاهی روی کره ماه است که در اصل توسط آلمانی ها و در اواخر دهه ۳۰ و اوایل دهه ۴۰ ساخته شد. در حین ساختن این مجتمع، از ساختمان باستانی بیگانه ای استفاده کرده بودند که خیلی دور نبود. چند تا از این ساختمان ها را روی ماه پیدا کرده بودند. با بتونی که از رگولیت (مواد رسوبی موسوم به سنگ پوشه) ساختند، یکی از این ساختمان ها را وصله دوزی و تعمیر کردند. فشار هوای داخل آن را تنظیم کردند، و در حین ساختن فرمانداری عملیاتی ماه، از آن ساختمان به عنوان پایگاه عملیات ساخت و ساز استفاده کردند. پس از چند سال، و پس از عملیات پیپرکلیپ (گیره کاغذ)، و با نفوذ نازی ها به درون ساختار مجتمع نظامی صنعتی، فرمانداری عملیاتی ماه در اختیار آمریکایی ها قرار گرفت. هنگامی که با وسیله ای الکتروگرانشی از زمین به طرف ماه حرکت می کنید، ماه را در یک فاصله ای می بینید، و بعد ناگهان ابعادش به سرعت بزرگ می شود. و لحظه ای بعد شما روی سطح ماه هستید. سپس با سرعتی کمرشکن پرواز می کنید، فقط

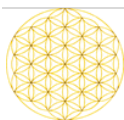


هیچ اینرسی احساس نمی کنید. خودتان را در نود پایی، یا سیصد پایی سطح ماه می یابید، و با سرعتی باورنکردنی پرواز می کنید، تا هنگامی که به یک دهانه آتشفشانی می رسید. و بعد حول حفره دور می زنید. شخصی که هدایت وسیله را برعهده دارد با رادیو اجازه فرود می خواهد. ابتدا مکانی برای فرود نمی بینید. ناگهان نوعی مه غبارآلود پدیدار می شود و بعد پایگاهی را مشاهده می کنید. این همان فرمانداری عملیاتی ماه است. با حرکت به سمت پایین برج کنترل را می بینید که ترافیک هوایی را سامان می دهد. با پرواز حول پایگاه، متوجه حفره آتشفشانی ثانوی می شوید. به داخل آن حفره دوم پرواز می کنید که عمق نسبتا زیادی دارد. و سر از یک تونل گدازه در می آورید، و بلافاصله یک ساختمان غول پیکر می بینید که در میانه آن تونل گدازه ساخته شده و آن را مسدود کرده است. به نوعی شکل یک زنگوله ساخته شده است. و ساخت و ظاهر آن تقریبا شبیه یک سفینه جنگی است. فرود می آید و در ورودی ساختمان می نشینید. حالا شما در فرمانداری عملیاتی ماه هستید.

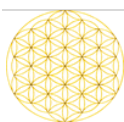
مارک ماکندلش: شهادت برخی از افراد که در سال گذشته نزد من آمدند واقعا شگفت انگیز است. از این لحاظ که برنامه مخفی فضایی تا چه حد گسترش یافته است! من با اشخاصی صحبت کرده ام که می گویند که یک برنامه استعمار فراخورشیدی سیارات در جریان بوده و هست... دهه های متمادی... تا آنجا که یکی از افرادی که ادعا می کرد با یک سفینه وارپ (فراتر از سرعت نور) در عرض ۲۰ دقیقه از اینجا به مرز کهکشان آندرومدا رسیده، و وقتی آنجا رسیدند، حداقل ۸ سیاره شبیه زمین را در منظومه های آن ناحیه از کهکشان یافته اند. هشت سیاره که بر روی آنها انسانها زندگی می کردند! اندازه این سیارات مثل زمین بوده و ستاره های منظومه هایشان تقریبا شبیه خورشید ما. و فاصله شان با خورشیدشان تقریبا مثل فاصله زمین از خورشید. آنها از حسگرهای تلمتری رادیویی استفاده می کنند تا بفهمند کدام سیارات در حال مخابره سیگنال های رادیویی و تلوزیونی هستند. و دو سیاره بودند که در آنها انگلیسی صحبت می شد!



لحظه ای که این را شنیدم با خودم گفتم یا این چرند است، و یا تاریخ این برنامه مخفی فضایی بسیار طولانی تر از تصورات ما است! این فرد شهرها و جاده ها و اتومبیل هایی در این سیارات دیده، و مردمانی با لباس های متعارف که انگلیسی صحبت می کنند! ... و این مسأله فقط در یک صورت ممکن است، البته به جز سناریوی جهان های موازی، و آن این است که، برنامه مخفی فضایی بسیار بسیار بیش از آنچه تصور می کنیم تاریخ و سابقه دارد! کوری گود: درست پس از مقطع شش ساله ی اول از برنامه «بیست سال و برگرد»، از مسائل بسیار ناراحت کننده ای مطلع شدم که جز من فرد دیگری از آن اطلاع نداشت. البته تقریبا هیچ کس دیگری خبر نداشت. یک افسر درجه دار پیش من آمد، که صادقانه بگویم، به وی علاقه مند شدم. و او از این موضوع به نفع خودش استفاده کرد. این خانم به من و یک مهندس نیاز داشت که به وی کمک کنیم وارد یک اتاق شود که مکانی ممنوعه بود، و به یک سری محفظه ها سرک بکشد. این خانم قصد داشت بداند در آن محفظه ها چه بود. زیرا احساس بدی داشت. ما به او کمک کردیم وارد اتاق ممنوعه شود. من نگرهبانی می دادم و مراقب بودم. او و آن مهندس یکی از محفظه ها را باز کردند. اتاق های برودتی بودند.. و پر از انسان بودند.. انسانهای پوست کنده و پاک شده.. برای بازار.. من این صحنه را از کمی دورتر و نزدیک در دیدم، درحالیکه گاز داشت از درون محفظه خارج می شد، و این گاز بر افسر خانم و آن مهندس غلبه کرد، و آنها افتادند. و قبل از آنکه برگردم و از در خارج شوم، من هم افتادم.. پس از آنکه روی تخت به هوش آمدم، به من گفتند که آن دو نفر دیگر، در آن حادثه مرده اند. و مرا برای پرسش و پاسخ نگه داشته بودند. سپس مورد پرسش قرار گرفتم، و به من گفتند نباید آن اطلاعات را برای هیچ فرد دیگری بازگو کنم، و اینکه اگر یک امپات شهودی با ارزش نبودم، سرنوشت متفاوتی می داشتم. بعد مرا برسر وظایف و کارهای عادی ام فرستادند، و به من گفتند که گهگاهی مرا به کار در حوزه و پروژه دیگری خواهند فرستاد. و این پروژه اصولا یک تجارت برده در سطح کهکشان بود.. معلوم شد که دهه های متمادی، درحالیکه ما داشتیم فناوری لازم برای مبارزه با برخی فرازمینی های منفی را



کسب می کردیم، فرازمینی هایی بودند که به منظومه ما و به سیاره ما می آمدند، پایین می آمدند، انسانها را می دزدیدند! و با خود می بردند، و در تجارت بردگان در سطح کهکشان می فروختند. پس از مدتی، قدرت های خیرخواه زمین گفتند، می دانید چیست؟ این کالا است، پس اگر خودمان افراد را جمع آوری کنیم و آنها را با این فرازمینیان مبادله کنیم، می توانیم در عوض چیزهایی، فناوری هایی، و مواد زیستی دریافت کنیم. و این اتفاق افتاد. آنها انسانها را با نمونه های زیستی مبادله می کردند. خیلی شبیه امری اسمیت که آزمایشگاهی دریافت کرد و آزمایشاتی انجام داد. آنها فناوری هم دریافت می کردند، و انسانها را با آن فناوری مبادله می کردند. این انسانهای مبادله شده در زمینه ها و به روش های مختلفی مورد استفاده قرار می گرفتند. انسانها متاع بسیار مورد تقاضایی هستند.. نه فقط به عنوان غذای خزندگان، این فقط درصد کوچکی از تقاضا است.. بیشتر انسانها بدلیل مهارت هایشان مورد استفاده قرار می گیرند. ما انسانها بدلیل توانایی هایمان در مهندسی و خلاقیت بسیار شهرت داریم. توانایی مان در انتقال ایده از ذهن مان به خارج و مهندسی کردن و خلق کردن.. و عجیب است که به این دلیل تقاضا برای ما انسانها وجود دارد. گروه کابال از انسانها به عنوان یک منبع استفاده کرده است. گروههای کلیدی کوچکی از همه این برنامه های مخفی به یکدیگر متصل و ملحق شدند، و شروع کردند به فعالیت بسیار بی سروصدا و محرمانه. تا نه تنها حقیقت ماجرا را بفهمند، بلکه با آن مبارزه کنند. «اتحاد اس اس پی» یک فراکسیون بسیار کوچک از تمامیت برنامه محرمانه فضایی است. کمتر از یک درصد آن. تنها فناوری که اتحاد اس اس پی در اختیار دارند، چیزی است که وقتی گروههای منفی را ترک کردند همراه خود آوردند. اس اس پی یک گروه پراکنده و نامنظم است که تمام تلاشش را انجام می دهد تا افشاسازی کامل برای عموم مردم انجام دهد. اس اس پی خواستار یک افشاگری تدریجی و آرام نیست. آنها خواستار این هستند که همه این فناوری ها، در اختیار همه انسانها قرار بگیرد، آنهم در اولین فرصت و بدون معطلی. نه اینکه به یک گروه داده



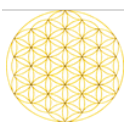
شود. نه اینکه به یک کشور داده شود. به همه، و همزمان. این هدفی است که اتحاد اس اس پی برایش مبارزه و کار می کند.

دیوید ویلکاک: داستان مشترکی که این نفوذی ها به من گفته اند، بسیار بزرگتر و فراتر از تصورات معمول جامعه یوفو است. این اطلاعات جدید، مبحث و قضیه را کاملا و از اساس متحول کرده است. اکنون همه مجبورند با مفهوم برنامه های فضایی مخفی و محرمانه روبرو شوند، چه این مفهوم را بپذیرند و چه آن را نپذیرند .

## نظام برده داری مالی

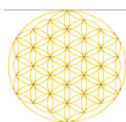
دونالد رامسفلد: بر طبق برخی تخمین ها،  $\frac{3}{2}$  تریلیارد دلار از تراکنش ها غیرقابل رهگیری هستند .

جوردن سازر: در ۱۰ سپتامبر ۲۰۰۱ ، یعنی روز پیش از یازده سپتامبر، دونالد رامسفلد، وزیر دفاع وقت، در برابر اعضای کنگره شهادت داد که  $\frac{3}{2}$  تریلیارد دلار در پنتاگون ناپدید شده است! در سال ۲۰۱۵، گزارشی از بازرسی کل منتشر شد که توضیح می داد رقم مفقود شده در پنتاگون از  $\frac{3}{2}$  تریلیارد دلار به  $\frac{5}{6}$  تریلیارد دلار رسیده است! این پول صرف پروژه های اعلام نشده و مخفی می شود، پروژه هایی در آسمان و در زیر زمین، و در پایگاههای نظامی در اعماق زمین، و برنامه های محرمانه فضایی، و همینطور صرف فناوری بسیار فراتر از تصورات بسیاری از ما.. فیل اشنايدر: بودجه سیاه (بودجه طبقه بندی شده برای فعالیتهای محرمانه) هر دو سال به  $\frac{0.23}{1}$  تریلیارد دلار می رسد. این یعنی بیش از ۵۰۰ میلیارد دلار در هر سال. در حال حاضر ۱۳۱ پایگاه نظامی زیرزمینی فعال در ایالات متحده وجود دارد. و در کل زمین ۱۴۷۷ پایگاه نظامی زیرزمینی وجود دارد. هزینه هر یک بطور متوسط ۱۷ تا ۱۹ میلیارد دلار است. قبلا ساخت هر یک از این پایگاهها یک یا دو سال زمان می برد، اما اکنون با روش های پیشرفته می توانند



هر سال چند پایگاه بسازند. «منطقه ۵۱» فقط یک پایگاه از ۱۳۱ پایگاه است. در میان این ۱۳۱ پایگاه، منطقه ۵۱ در واقع یکی از کلان-پایگاهها است. به این دلیل که در این منطقه بیش از یک پایگاه وجود دارد. تونوپاه، تست رنج، ناحیه ۵۱، اس دو، اس چهار، گروم لیک، و یک سری پایگاه دیگر همگی کلان-پایگاه هستند. و این کلان-پایگاهها هستند که تولید ناخالص ملی ما را می بلعند! در حال حاضر ۲۸ درصد از تولید ناخالص ملی ما فقط و فقط صرف هزینه های مربوط به ساخت پایگاههای زیرزمینی می شود!

دیوید ویلکاک: چین تعداد ۵۰ «شهر شب» ساخته است، که طراحی شده اند تا مجموعاً حدود ۶۴ میلیون نفر را اسکان دهند. ساختمانها، جاده ها، تمامی زیرساختها، لوله کشی ها، برق کشی ها، و هر آنچه یک شهر نیاز دارد را ایجاد کرده اند، درحالیکه هیچ کس آنجا نیست! ۵۰ شهر! برای روز مبادای ۶۴ میلیون نفر! و به یاد داشته باشید تولید ناخالص ملی چین ۲/۱۱ تریلیارد دلار است، و آنها حتی عمده تولید ناخالص ملی شان را صرف ساختن این شهرهای خالی از سکنه نکرده اند، و با این حال بودجه لازم را دارند! فقط چند تریلیارد دلار هزینه برده است. اگر این ها را حساب کنید متوجه می شوید «تریلیارد»، یا هزار میلیارد دلار، چقدر پول است! یک میلیارد دلار خودش پول بسیار زیادی است! اگر یک میلیارد را باشید می توانید هر کاری بخواهید انجام دهید! هزار میلیارد دلار! ما واژه تریلیارد را به سادگی استفاده می کنیم، اما اصلاً به این فکر نمی کنیم که با این پول می توان یک تمدن کامل ایجاد کرد! مقالاتی که درباره شهرهای شب چین نوشته شده اند از این شهرها به عنوان بدهی چندین میلیارد دلاری چین یاد می کنند، نه بدهی تریلیارد دلاری! در واقع در ۲۰۱۶، یک محاسبه تخمینی را دیدم که می گفت کل بدهی چین برای ساخت این شهرهای شب فقط ۵/۲ تریلیارد دلار است! و با این پول پنجاه شهر مختلف ساخته اند، که می توانند ۶۴ میلیون نفر را در خود جای دهند! فقط به این دلیل که فکر می کنند با ادامه روند افزایش جمعیت، نیاز به اماکنی خواهد بود که این جمعیت در آنجا اقامت داشته باشند. اما در حال حاضر هیچ کس آنجا نیست!



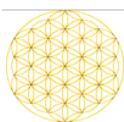
این مسائل را در نظر داشته باشید، و نیز اینکه به گفته سناتور ران پاول، بانک های به اصطلاح «ورشکستگی ناپذیر» برای نجات از سقوط، ۲۹ تریلیارد دلار نیاز دارند! این پول بیش از ۱۰ برابر پولی است که چین برای ساختن ۵۰ شهر مختلف برای اسکان میلیونها انسان صرف کرد! سؤال اینجاست: این پول کجا رفته است؟ کل پول جهان، یا تولید ناخالص جهانی، در ۲۰۰۸ که سال فروپاشی اقتصادی بود، فقط ۶۰ تریلیارد دلار بوده است. بنابراین سرقت ۲۹ تریلیارد دلار بی پشتوانه آمریکایی، یعنی سرقت نیمی از ثروت کل جهان! سعی کنید این را به یاد داشته باشید، چون طبق صحبت هایی که در ۲۰ سال گذشته با نفوذی ها داشته ام، حقیقت اینست که، بله، آنها واقعا مشغول ساختن تمدن هایی هستند، اما این تمدن ها روی سطح زمین نیستند که ما ببینیم! حفاری های بسیار وسیعی زیر زمین در جریان است. حفره ها و تونل های غول آسا و عظیمی ساخته شده اند که ۲۰ تا ۳۰ مایل عرض دارند! شهرهای فوق العاده زیبا و مجهز! و همینطور تمدن های کامل در سیارات و اقمار منظومه خورشیدی! پولها در این پروژه ها خرج می شود .

\*\*

—من یک کپی از قانون بازرسی کل را اینجا جلوی خودم دارم. طبق این قانون شما مسئول اجرا و نظارت بر تحقیقات و حسابرسی های مربوط به برنامه ها و عملیات های سازمان خودتان هستید .

—(بازرس کل) درست است.

—سؤال من این است: آیا واقعیت دارد که سازمان شما، به گفته بلومبرگ، ۹ تریلیارد دلار اعتبار را، که یعنی ۳۰ هزار دلار برای هر مرد، زن یا کودک در این کشور، وام داده است؟ و اینکه اگر شما مسئول بررسی و تحقیق در این رابطه نیستید، پس چه کسی مسئول است؟  
—در این مقطع ما.. ما مشغول پروژه تسهیلات وامدهی در سطوح بالا هستیم. و هنوز به سطح





خاصی از جزئیات نرسیده ایم! و واقعا در موضعی نیستیم که به سؤال شما پاسخ دهیم .  
- آیا هیچ تحقیقی یا حسابرسی درباره زیان مالی ذخیره فدرال (بانک مرکزی ایالات متحده) در  
وامدهی ها از سپتامبر گذشته، انجام داده اید؟

- ما هنوز در فرایند انجام این بررسی هستیم، و تا وقتی این اطلاعات را بدست نیاوریم، در  
موضع پاسخ گویی به این سؤال خاص نیستیم .

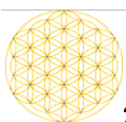
- آیا شما می گوئید که در بانک دولت فدرال هیچ فردی حساب زیان های مالی که اکنون یک  
پرونده ۲ تریلیارد دلاری شده را ندارد؟!

- تا زمانی که واقعا این برنامه را بررسی کنیم و اطلاعات را بدست آوریم، در موضعی نیستیم که  
بگوییم واقعا زیانی وجود داشته یا خیر، یا پاسخ دیگری به آن سؤال خاص بدهیم .  
- آقای رئیس، زمان من به اتمام رسیده است، اما صادقانه می گویم، فهمیدن اینکه هیچ فردی  
در بانک دولت فدرال، و نه حتی بازرس کل، حساب این زیان را ندارد، شوک آور است!

\*\*

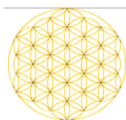
جوردن سازر: آنچه حیرت انگیز است این است که در حال حاضر شاهد نخستین حسابرسی مالی  
پنتاگون در طول تاریخ هستیم، و این حسابرسی می تواند تکلیف تریلیاردها دلار پول، حدود ۲۱  
تریلیارد دلار، اگر نه بیشتر، را معلوم کند، و ممکن است خیلی زود بفهمیم این پول کجا رفته  
است!

دیوید ویلکاک: حالا برگردیم به رسوایی لایبور که در اثر فروپاشی اقتصادی سال ۲۰۰۸ اتفاق  
افتاد. لایبور اصطلاحی به معنی «نرخ بهره بین بانکی لندن» است. چیزی که فهمیدیم این است  
که این بانکهای «ورشکستگی ناپذیر» فقط در ظاهر با یکدیگر رقابت دارند! رسوایی لایبور فاش  
کرد که این بانکداران با یکدیگر در تماس هستند و درباره نرخ بهره با یکدیگر تباری می کنند، تا



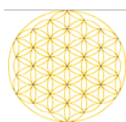
یکی در ظاهر برنده به نظر بیاید و دیگری تظاهر به باختن کند. درحالیکه در حقیقت مثل شعبه های مختلف یک بانک بزرگ هستند! تمام رقابتهای، و سقوط سهامشان.. نه، نه، نه.. همه آنها در حال اجرای یک نمایش هستند! و فقط روی کاغذ رقابت دارند اما در حقیقت تبانی و توطئه است! این مصداق جرایم مالی سازمان یافته در مقیاسی وسیع است. چطور می توانید همه بانکداران را دستگیر کنید؟ آنها شکست ناپذیرند! این مسأله در قانونی به نام قانون ریکو پیش بینی شده است که در ۱۹۷۰ در آمریکا تصویب شد. ریکو مخفف عبارتی به معنای «سازمانهای اخاذی و فساد» است. آن قانون ایجاد شد تا بتواند جرایم سازمان یافته وسیع را مهار کند. هیچ یک از این مسائل معنی ندارد مگر به ذخیره فدرال (بانک مرکزی) رجوع کنید. تا زمان تأسیس ذخیره فدرال در ۱۹۱۳، آمریکا اصولاً کنترل پول رایجش را در اختیار داشت. اما همان کارتل بانکی که در موردش صحبت کردیم پشت پرده توطئه کردند و اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ تعدادی بحران مالی ساختگی طراحی کردند که باعث شد آمریکایی های متوسط، پس اندازشان را از دست بدهند. چنان بحرانی ایجاد شد که مردم مستأصل و خواستار اصلاحات شدند. سپس دولتمردان و سخنگویان دولت در رسانه ها گفتند، «ما سیاستمداران فاسد و رشوه بگیر هستیم، ما نمی دانیم چکار می کنیم. باید سرمایه گذاران وارد شوند. بانکداران انگلیسی! چون آنها می دانند پول کجاست! آنها مدتهاست این کار را می کنند!

سپس دولتمردان و سخنگویان دولت در رسانه ها گفتند، «ما سیاستمداران فاسد و رشوه بگیر هستیم، ما نمی دانیم چکار می کنیم. باید سرمایه گذاران وارد شوند. بانکداران انگلیسی! چون آنها می دانند پول کجاست! آنها مدتهاست این کار را می کنند! آنها مثل ما چند سال پشت میز نمی نشینند تا اینکه ناگهان غیبشان بزند! آنها افرادی هستند که واقعا درک می کنند چطور یک نظام مالی را اداره کنند.» ما چکار کردیم؟ ما انتشار پول رایج آمریکا را به یک شرکت خصوصی متشکل از بانکداران خصوصی واگذار کردیم. وقتی نشان ذخیره فدرال را روی اسکناس دلار می بینید، یعنی این اسکناس توسط ذخیره فدرال چاپ شده است! از حدود بیش از یک قرن پیش



که ذخیره فدرال قدرت را بدست گرفت، قدرت خرید دلار آمریکا را ۹۹ درصد کاهش داده است! واقعا در ذخیره فدرال چه خبر بود؟ آیا فکر می کنید این سرمایه گذاران در آمریکا برابری آوردند و منافع ما را افزایش دادند؟ کاملا عکس این امر اتفاق افتاد. تمام مدت در یک رکود اقتصادی طولانی مدت قرار داشته ایم. فقط نامش را رکود نمی گذارند زیرا معیاری که برای سنجش اقتصاد استفاده می کنیم برگرفته از یک نظام فریبکار است، درست مثل قضیه لایبور! بیهوده به شاخص «داو جونز» نگاه نکنید، و بیخودی بازار بورس «نزدک» را دنبال نکنید. اینها هیچ ربطی به واقعیت زندگی مردم و دشواری امرار معاش ندارند! تارومار کردن و حذف کل طبقه متوسط! فقط ثروتمند هست و فقیر! و حتی در میان ثروتمندان طبقه ابرثروتمند وجود دارد، جایی که محل تمرکز افرادی است که آنقدر ثروت دارند که می توانند تمام ملت ها را سیراب کنند! این یک نابرابری اقتصادی است که بایستی حل شود. و تنها راهی که برای رسیدن به این امر داریم، یک آگاهی و ادراک جمعی و وسیع است.

جان دسوزا (مأمور ویژه بازنشسته اف بی ای): بنظر من نخبگان جهانی، که کنترل را بدست دارند، که در حقیقت همان سلسله بانک های مرکزی هستند که بر روی ملت ها نشسته اند، آنها دولتی جهانی تشکیل داده اند، اما در واقع اصلا دولت نیستند، آنها فقط سلطه گر هستند. آنها سلطه طلبند و آنها هستند که برای ملت ها حکم صادر می کنند. همانطور که در ۱۹۴۷ و در قضیه روزول بوضوح دیدیم، که در آنجا نخبگان صاحب قدرت به تمام کشورها دستور صادر کردند که هر واقعیتی مربوط به فرازمینیان و یوفوها بایستی بلافاصله و به هر قیمتی که شده مخفی و پنهان شود! به هر قیمتی و هرطور که شد! و این گونه بود که در ۱۹۴۷ این دیوار تحریم حقیقت، مثل دیوار برلین، ایجاد شد و بالا رفت. این یک مثال از اعمال قدرت نخبگان بر کشورهاست. و به این دلیل است که افشاگری ها و تصاویری که افشای حقایق در ذهن تداعی می کنند واقعی بنظر نمی آیند. زیرا کشورها، چه ایالات متحده چه هر کشور دیگری، دستور کارشان افشای حضور فرازمینیان نیست! کشورها در واقع وارد این حوزه نشدند، واقعا نشدند! کشورها فقط دستورات را

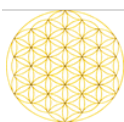


اجرا می کنند. فقط همین! حالا هم فقط دستورات را اجرا می کنند، و همیشه همینطور بوده است. و وقتی می بینید همه دولت‌ها کار عجیبی می کنند و یا کاری غیرعادی، به این دلیل است که دستورات نخبگان جهانی را اجرا می کنند.

دونالد ترامپ: ما شاهد تولد هزاره ای جدید هستیم. و آماده ایم قفل اسرار فضا را باز کنیم و زمین را از رنج بیماری‌ها برهانیم، و انرژی‌ها، صنایع، و فناوری‌های فردا را بدست آوریم. غرور ملی جدیدی روحمان را به جنبش در خواهد آورد، بینش مان را ارتقا خواهد داد، و شکاف‌های میان مان را ترمیم خواهد کرد. زمان آن است که این حکمت قدیمی را که سربازانمان هیچ‌گاه فراموش نکردند، به یاد بیاوریم: اینکه چه سیاه باشیم، چه قهوه‌ای، چه سفید، خون رگ‌های همه ما خون سرخ میهن پرستان است!

فناوری‌های پنهان شده

کوری گود: پس از مراسم تحلیف، رئیس‌جمهور تعدادی یادداشت محرمانه امضا کرد که در آنها اعلام کرد خواستار آزاد شدن فناوری‌های پیشرفته است. و بخش عمده‌ای از این فناوری مربوط به برنامه فضایی است، و ترامپ از این موضوع کاملاً آگاه بود. ما می‌دانیم ترامپ از وجود فناوری‌های پیشرفته آگاه است، چراکه عمومی او شخصی بود که گاوصندوق تسلا را پس از مرگش تخلیه کرد. بنابراین ما مطمئن بودیم که ترامپ در کودکی داستان‌هایی در مورد انرژی رایگان از عمویش شنیده است. به جز اتحاد برنامه محرمانه فضایی (اس اس پی)، یک اتحاد دیگر هم وجود دارد، که متشکل از افرادی از همه کشورهای است که حدود ۵۰ سال یا بیشتر علیه کابال مبارزه کرده‌اند. همچنین شامل گروه‌های نظامی مختلف است که از کابال جدا شده‌اند، مثلاً عناصری از ارتش ایالات متحده، و گروه‌های اطلاعاتی که از کابال جدا شده‌اند، و با بسیاری گروه‌های جدا شده دیگر همکاری دارند، تا بتوانند کابال را که ایالات متحده را در دهه ۶۰ و حدود ۱۹۶۳



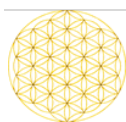
تحت کنترل درآوردند سرنگون کنند. این «اتحاد زمین»، رفته رفته سازماندهی بیشتری یافتند، تا آنجا که برخی از آنان به بعضی ژنرال ها نزدیک شدند و گفتند که قصد دارند کودتایی آشکار در ایالات متحده انجام دهند. این ژنرال ها تصمیم گرفتند تلاشی نهایی برای خلاص شدن از شر کابال بنحوی قانونی، انجام دهند. و ظاهرا آن موقع بود که به سراغ ترامپ رفتند و از او خواستند نامزد ریاست جمهوری شود و کمک کند بطور قانونی کشور را از کابال پس بگیرند. دیوید ویلکاک: اتحاد یک گروه بین المللی است، یک هم پیمانی. انجمن های متعدد و مختلفی در آن عضویت دارند که گاهی باهم توافق دارند و گاهی توافق ندارند. اما تنها چیزی که میان همه گروهها مشترک است، این است که همگی خواستار نابودی این کابال نخبه گرای شیطانی و کودک آزار هستند، و نمی خواهند شاهد تلاش کابال برای از بین بردن بیشتر جمعیت سیاره باشند و تمام فناوری های فوق العاده پیشرفته تحت کنترل کابال باشد. اتحاد همچنین درحال حاضر شامل اکثریت غافلگیرکننده ای از ارتش و جامعه اطلاعاتی ایالات متحده است! بنابراین دیر یا زود، و احتمالا زود، با این واقعیت روبرو می شویم همه کسانی که در دولت هستند بد نیستند. این تفکر بخشی از عملیات روانی است که از طریق فیلم ها و رسانه اجرا می شود تا ما به همه سطوح جامعه و همه نهادها بی اعتماد شویم، تا هیچ گاه نتوانیم با کابال مقابله کنیم. شما فقط با گروه مبارزان اینترنتی که پشت کامپیوترهاشان نشسته اند موفق به این کار نمی شوید. اقدامات محکمی که لازم است را آنها انجام نمی دهند. آنچه باید ببینید، ۴۵ هزار ادعانامه مهروموم شده (تا آگوست ۲۰۱۸) است. و این مطلب در گزارش دادگاه رسمی دولت ایالات متحده آمده است. می توانید به وبسایت [Pacer.gov](http://Pacer.gov) بروید، که حاوی لیست همه دعوی ها، و همه ادعانامه های تنظیم شده در همه مناطق ایالات متحده است. و ادعانامه ها را بشمارید! تعداد رسمی و قطعی ۴۵ هزار است، در حالیکه تعداد عادی ادعانامه ها در یک سال معمولی حدود یک هزار است! این مسأله بسیار بسیار مهم است، اما مردم نمی دانند که این موضوع چقدر فوق العاده و مهم است! بیایید راجب یک ادعانامه و نحوه تنظیم آن صحبت کنیم. ادعانامه نتیجه



برقراری محرمانه یک هیئت منصفه عالی است. هیئت منصفه عالی محرمانه چیست؟ یک هیئت منصفه عالی محرمانه نیازمند ۱۲ تا ۲۳ شهروند ایالات متحده است، که از طریق دادستان اطلاعات و شواهد را دریافت می کنند. دادستان در حال پیگرد یک فرد مشخص است که اصلا در جریان روند دادگاه نیست! و اصلا نمی داند که چنین چیزی وجود دارد. این محکمه را در اصطلاح حقوقی «جلسه دادرسی با حضور یک طرف دعوی» می خوانند. بنابراین دادستان علیه این شخص شهادت می دهد. سپس هیئت منصفه تصمیم می گیرند که آیا دلایل و مستندات کافی برای تعقیب قانونی این فرد بدلیل جرایمی وجود دارد، که در این صورت ادعانامه‌ای مهروموم شده تنظیم می شود، و این ادعانامه محرمانه باقی می ماند و نام فرد تحت تعقیب افشا نمی شود. تا زمانی که مهر باز شود، که در آن لحظه شخص بلافاصله، بازداشت می شود! و آن زمان است که محاکمه عادی توسط هیئت منصفه و باحضور قاضی انجام می شود. اما باید بدانید که این دادستان، یا یک دادستان فدرال است، یا یک دادستان ناحیه ای است، و یا یک دادستان کل ایالتی! این افراد مهره های بسیار بزرگی هستند، نه دادستان یک شهر کوچک. آنان مهره های بزرگی هستند که ادعانامه های عمده و بزرگی تنظیم کرده اند، و دلیل این روند خاص این است که آنها مشغول پیگرد قانونی جرایم سازمان یافته هستند.

و دلیل این روند خاص این است که آنها مشغول پیگرد قانونی جرایم سازمان یافته هستند. نوعا این گونه است. یعنی در حال پیگرد یک حلقه بزرگ هستند و نمی توانند علیه هر فرد جداگانه اعلام جرم کنند. آنها بایستی همه اهداف را کنار هم بچینند، و همه چیز را با دقت آماده کنند، تا وقتی ادعانامه ها را باز می کنند همه افراد را همزمان دستگیر کنند. و به این ترتیب مجرمان وقتی اتفاقی بیفتد نمی توانند یکدیگر را هوشیار کنند و فراری دهند. و موش ها نمی توانند از کشتی که غرق می شود بگریزند. همه آنان همزمان به دام می افتند .

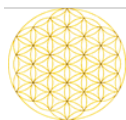
جوردن سازر: پدیده ای که کیو (Q) یا کیو انان (QAnon) نامیده می شود، در پایان اکتبر



۲۰۱۷ وارد صحنه شد. و اتفاقی که افتاد این بود که گروهی که خود را کیو می نامید شروع کرد به پست کردن در بوردهای تصویری در اینترنت که 4chan و 8chan نامیده می شوند. آنچه پست می کردند سؤالات، اشارات، و سرخ های متعدد بود، و نیز اطلاعات بسیار جالب و شگفت انگیزی درباره به زیر کشیدن حکومت مخفی توسط اتحاد و گروههای کلاه سفید، که همزمان در پشت پرده در جریان بود.

دیوید ویلکاک: همانطور که گزارشات کیو اخیرا اعلام کردند، این ادعانامه ها هزار برابر بزرگتر از ماجرای رسوایی واترگیت خواهند بود! در تاریخ جهان هیچ گاه چنین چیزی ندیده ایم. برخی از جدیدترین گزارشات کیوانان، که نفوذی ها به ما گفته اند از سمت اتحاد است، حاکی از آن است که چهره های بسیار بسیار زیادی در رسانه های جریان اصلی و تحت کنترل هستند که نامشان در این ادعانامه ها آمده است. بنابراین هاروی واینستین فقط یک شروع است. و آیا این جالب نیست که وقتی هاروی واینستین بالاخره دستگیر شد، در دستش یک بیوگرافی الیا کازان داشت که چهره ای در اوایل تاریخ هالیوود بود که در حین تحقیقات مکارتهی مورد بازجویی قرار گرفت، و بسیاری چهره ها و افراد دیگر هالیوود را لو داد؟ و حالا واینستین هم گفته او هم این کار را خواهد کرد! و گفته همه در هالیوود همان کارهایی که او کرده را انجام می داده اند، و دلخور بوده که چرا او را انگشت نما کرده اند! بنابراین وقتی ادعانامه ها باز شوند، سناریوی بازداشت های دست جمعی که از ۲۰۰۹ در وبسایتم افشا کرده ام کلید می خورد .

جوردن سازر: تنها دو ادعانامه تا به حال باز شده اند که مربوط به فرقه ای به نام نکسیوم هستند. مؤسسان نکسیوم کیث رانیر و عضو علی البدل، آلیسون ماک بازیگر است. اینها تنها پرونده های دادرسی هستند که تاکنون گشوده شده اند، و دو ادعانامه ی مربوطه تحت عنوان «قچاق کودکان برای بهره کشی جنسی» تنظیم شده اند. و نکسیوم بستر فعالیتهای فرقه ای، و مناسک آزار جنسی کودکان شناخته شده است. بنابراین اگر این دو ادعانامه تنها ادعانامه هایی هستند که

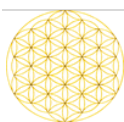




تاکنون گشوده شده اند، و چنین چهره هایی تحت پیگرد هستند، و چنین اتهاماتی مطرح است، می توان تصور کرد باقی ادعانامه ها دربردارنده چه مسائلی خواهند بود !

دیوید ویلکاک: این موضوع چیز جدیدی نیست، و با گزارشات کیوانان شروع نشده است، و ارتباطی به این ندارد که رئیس جمهور ایالات متحده در حال حاضر کیست. بلکه تلاشی به طول دهه هاست که حالا دارد به بار می نشیند. روش ها و راههای متعدد گوناگونی امتحان شده است، و تلاش ها بارها به شکست انجامیده، اما این بار تلاشی بسیار نظام مندتر و روش مندتر در کار است. همه کارها کاملا قانونی انجام خواهند شد، تمامی ادعانامه ها واقعی هستند، و وقتی این اتفاق بالأخره بیفتد، چیزی است که قبلا هیچ گاه در تاریخ آمریکا ندیده ایم! به معنای واقعی کلمه یک انقلاب دوم در آمریکا!

جان دسوزا: یکی از چیزهایی که به عنوان یک مأمور اف بی آی تجربه کردم.. این نیست که بیشتر به توطئه ها باور پیدا کرده باشم.. بلکه آموختم، و تجربه کردم، که گاهی وقتی در رودخانه فریب و نیرنگ افتاده ام و همه اطرافیان هم در همان جریان افتاده اند و همه با هم با جریان رود به یک سمت می رویم، ناگهان یک نفر سرش را از آب بالا می آورد و می گوید، «این جریان اشتباهی است! ما در اشتباهیم، و زباله به خورد همه ما داده اند! و نه حقیقت را!» چگونه است که در عصر حاضر، در حوزه های متعددی، فناوری پیشرفت بی حد و حصری داشته است، اما ما و کل جهان هنوز داریم اتومبیل هایی می رانیم که اصولا با همان فناوری صد سال گذشته عمل می کنند؟ پس از صدسال ما هنوز برای پر کردن باک اتومبیل هایمان از سوخت فسیلی استفاده می کنیم! این چگونه ممکن است؟ در این زمینه حتی یک ذره هم پیشروی نداشته ایم! البته گاهی فناوری هایی را ترکیب می کنند، اما، اساسا فناوری یکصدسال است که متوقف شده است! خوب دلیل این امر این است که، این یکی از برنامه های اقتصادی نخبگان جهانی است و این نخبگان

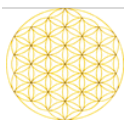




جهانی کاملاً در تقابل و تضاد با توزیع انرژی واقعی، یعنی توزیع انرژی رایگان هستند. می دانیم که انرژی رایگان در زمان تسلا کشف شد .

جواردن سازر: نیکولا تسلا فردی بود که به مسأله انرژی رایگان یا علوم انرژی نقطه صفر پرداخت، اما جالب است که در اواخر عمرش وی مشغول پرداختن به تحقیقات در زمینه «ضدجاذبه» بود. متأسفانه وی در اواخر زندگی اش وقت و پول کافی نداشت تا تحقیقات در زمینه ضد جاذبه را ادامه دهد، اما دانش خود را به مردی به نام اوتیس کار انتقال داد. داستان جالب از این قرار است که تسلا در اواخر عمر حرفه ای اش در هتلی در نیویورک اقامت داشت، و در طول این مدت با یکی از کارگران هتل آشنا و دوست شد. این فرد اوتیس کار بود. آنها رابطه دوستانه ای برقرار کردند و تسلا تحقیقاتش را با اوتیس کار در میان گذاشت. پس از فوت تسلا، اوتیس کار تصمیم گرفت پژوهش های تسلا را کمی توسعه دهد، و توانست OCT-X1 را بسازد که بشقاب پرنده ای بود که توسط آگاهی خلبان کنترل می شد. ظاهراً آزمایشات هدایت وسیله در فضا و زمان هم موفقیت آمیز بودند. پس می توانیم بگوییم اوتیس کار در واقع اولین شخصی بود که یک برنامه فضایی شهروندی را توسعه داد. اما کار وی متوقف شد و او نتوانست ادامه دهد، چراکه مجتمع نظامی صنعتی کارش را سرکوب کرد.

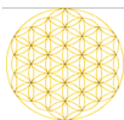
جان دسوزا: نیرویی که این برنامه را نابود کرد، ظاهراً توماس ادیسون بود، که بخشی از نظام جهانی بود. در واقع ادیسون در برنامه و نظام سوخت فسیلی و برق معمولی قرار داشت، هرچند وی فقط ویتترین و جلودار برنامه نابودی تسلا بود، زیرا تلاش هایی که برای نابودی حقوق ثبت اختراعات تسلا انجام شد از طرف دولت ملی بود، و نه فقط ادیسون و شرکت خصوصی اش که حتی آن زمان میلیاردها دلار ارزش داشت. دلیل این امر این است که این تقابل و مبارزه با انرژی رایگان از جانب نخبگانی است که کنترل را در دست دارند. آنهایی که روی همه نشسته اند و به همه می گویند انرژی رایگان بایستی متوقف شود. آنچه امروز می بینیم این است که انرژی رایگان



مثل یک سد در حال شکستن است، که شکاف و ترک برداشته و چیزی نمانده بشکند و سرازیر شود! انرژی رایگان خواهد آمد، خیلی زود! چرا؟ چون مدت های مدیدی وجود داشته است! و من فکر می کنم داریم به نقطه ای می رسیم که انرژی رایگان وارد می شود. و شاید همزمان از چندین منبع مختلف وارد شود، زیرا فشار از جانب منابع متعدد آنقدر زیاد شده که ما بالأخره به زودی انرژی رایگان را دریافت می کنیم

!

دکتر باب وود (نویسنده و محقق): مؤسسه ی آمریکایی هوانوردی و فضاوردی از من خواست در پایگاه نیروی هوایی واندنبرگ مقاله ای ارائه دهم. درخواست آنها این بود که، «به ما بگو که چطور می توان با فناوری پیشرفته اشتغال نوین ایجاد کرد؟» خوب این کار من بود. یعنی مدیریت ۲۵۰ نفر در رشته های گوناگون و تلاش برای ایجاد اشتغال و کار جدید وظیفه من بود. اما من آنها را غافلگیر کردم و گفتم که می خواهم راجب اکتشافات عظیم علوم آینده صحبت کنم! لحظه ای سکوت کردند، و بعد گفتند، بسیار خوب. بنابراین صحبت‌هایم را آماده کردم، و در ارائه سخنانم کاری که کردم این بود که تمایز میان مهندسی و علوم را نشان دادم. و شرح دادم که مهندسی کسانانی هستند که می خواهند چیزی را بسازند و آن چیز را بکار بیندازند، و مهم نیست چگونه به هدف برسند. ولی دانشمندان کسانانی هستند که می خواهند «حقیقت» را بفهمند. این تمایز را نشان دادم، و سپس نمونه هایی از ۱۰ واقعیت علمی تثبیت شده ارائه دادم. مثلا اینکه زمین طی فرایندهای تدریجی تحول پیدا کرده است. معادلات ماکسول، قاعده دست راست،  $E=mc^2$  انیشتین و غیره. و به خوبی پیش رفتم. و ۱۰ دستاورد بزرگ ۱۰ دانشمند را برشمردم و سپس سؤال کردم، درباره این ۱۰ دانشمند چه می توانیم بگوییم؟ و نکته جالب این است که سه چیز می شد گفت، اول اینکه هیچ یک از این دانشمندان در حوزه خودش شناخته شده نبود. دوم آنکه همگی آنها توسط همقطاران خودشان مورد نقد قرار گرفتند و احمق یا شارلاتان خطاب شدند. و سوم اینکه سن متوسط آنها در هنگام انجام کشف ۲۳ سال بود. بنابراین از این ایده استفاده کردم و لیستی از آنچه فکر می کردم ۱۲ کشف بزرگ آینده خواهد بود و بایستی مورد نقد و هجمه



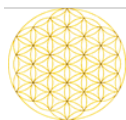
قرار می گرفت تهیه کردم. اولین مورد طرز کارکرد بشقاب پرنده بود! دومین مورد سفر در زمان بود، البته نه سفر در زمان، سفر در زمان در مراحل نهایی مطرح شد.. بحث فرایندهای مغزی و ذهنی بود. کشف های مربوط به روان. سایکوکینسیس (جابجایی اجسام با ذهن)، و مواردی از این دست را در لیست برشمرده بودم. شگفت آور این است که امروز، در سال ۲۰۱۷، من از صحبت های آن زمانم راضی هستم. آن موقع گفتم این موارد در ۲۰ سال آینده کشف خواهند شد، و حالا کل موارد آن لیست کشف شده اند، همگی آنها، حتی سفر در زمان! دیوید آدایر (دانشمند و نفوذی): موتوری که ساخته ام کامل است. آن را بازسازی کرده ام. برنامه و شرح کامل در سرورهای سراسر زمین قرار گرفته و برون سپاری شده است. پس از مرگم، سرورها همه چیز را روی وب قرار خواهند داد. همه چیز! طرح ها، شماتیک ها، نمودارها، لیست مواد، لیست ابزارها، لیست عرضه کنندگانی که ابزارها را ارائه می کنند.. مدل های سه بعدی از طرز کار موتور! بطوری که هر لابراتوار معمولی قادر خواهد بود این موتور را بازسازی کند، و به همان نتایجی که من رسیدم برسد. این موضوع برای من اهمیت دارد زیرا اعتبار این فناوری را نشان خواهد داد. اما وقتی این ماشین ساخته شود یکجا نخواهد نشست، از آن استفاده خواهند کرد! توقع دارم در عرض چند سال وقتی این فناوری بکار گرفته شود و مورد استفاده قرار گیرد، نفت به یک ماده بی استفاده بدل شود! و این قدم نخست است. تصور کنید بعد از این چه اتفاقی می افتد! البته من نمی خواهم در یک سیرک رسانه ای شرکت داشته باشم و به همین دلیل است که این مسأله را کنار گذاشته ام، و دیگران می توانند هرکاری می خواهند بکنند. حرکتی آغاز می شود

کوری گود: چگونه همه این اطلاعات را بشنویم اما احساس ضعیف بودن نکنیم؟ چگونه ناامید نشویم؟ خوب من وقتی احساس ضعف می کنم به گزارش تماس های واقعی با فرازمینیان رجوع می کنم. تماس هایی که در دهه های ۴۰، ۵۰ و ۶۰ اتفاق افتادند. در تمام آن تماس ها، طبق گزارشات، فرازمینیان دو درخواست داشتند: نخست آنکه به لحاظ روحی رشد کنیم، و آگاهی مان



را وسعت بدهیم. و نیز اینکه خواهان آزاد شدن فناوری های پنهان شده از طرف دولت ها باشیم. باید بر این دو موضوع تمرکز کنیم. اگر خودمان را سازماندهی کنیم و خواستار آزاد شدن فناوری های پیشرفته باشیم، آنها (دولتها) راه دیگری نخواهند داشت. اگر به درون نگاه کنیم، و بی توجه به هر دینی که داریم، فقط سعی کنیم بهترین انسانی باشیم که می توانیم باشیم، و آگاهی مان را به خارج از مرزهای نظام اعتقادی که در آن ارامش پیدا می کنیم گسترش دهیم.. اگر این دو عمل را انجام دهیم، به آزادی که می خواهیم می رسیم.

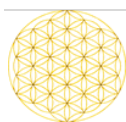
—من متوجه شدم که کابال، یا ایلومیناتی، یا هر اسمی که دارند، عمدا ما را مشغول جنگیدن با همدیگر می کنند، چون می دانند که پتانسیل نهفته در آگاهی متحد ما انسانها، در صورتیکه جنگ را کنار بگذاریم و متحد شویم، بی نهایت قدرتمند است. اما آنها از این انرژی علیه ما استفاده کرده اند. آنها آگاهی ما را کنترل و از آن بهره برداری کرده اند. یعنی ما انسانها با افکاری که آنها به ما القا می کنند، نسخه ای از واقعیت را با آگاهی جمعی خودمان تولید می کنیم که ماتریکس را تشکیل می دهد. درست مثل سری فیلم های «ماتریکس». و ماتریکس را می سازیم که زندان ما است. این زندان را ما، به وسیله افکار و آگاهی خودمان ساخته ایم. و ماتریکس مدیریت، برنامه ریزی و کنترل می شود. ما قدرت این را داریم که با یکدیگر متحد شویم و جنگیدن را کنار بگذاریم و جهان را بازسازی کنیم. عاطفه کلید است. در این دنیا ما هیچ آموزشی در مورد نحوه بکارگیری عواطف دریافت نمی کنیم. دنیا مثل یک سیاهچاله بزرگ است که انسانها انرژی احساسات را افسارگسیخته در آن رها می کنند. آیا در مورد پول اینطور رفتار می کنیم؟ آیا بنزین اتومبیلیمان را اینطور هدر می دهیم؟ خیر، بنابراین باید به انرژی عاطفی خودمان هم اینگونه نگاه کنیم. این کلید بزرگ است. ما انسانها عواطف قدرتمندی داریم. و این یعنی انرژی و نیروی احساسی بسیار زیادی داریم. تنها راه مهار این انرژی، اتحاد است. و اینکه ایدئولوژی ها و اعتقاداتی که عامل تفرقه اند را کنار بگذاریم. باید متحد شویم، و بدانیم همه ما انسان هستیم و قلب داریم، و روح داریم، و وجدان داریم، و این نقاط اشتراک را ببینیم، و به انرژی عشق و اتصال، قدرت



فراوانی بدهیم، و آگاهانه امواج آن آگاهی و نیرو را منتشر کنیم تا جهان و ماتریکسی که بنیان جهان است، آنگونه که برای خودمان، فرزندانمان، نوه هایمان، حیوانات، و کل محیط زیست می خواهیم، بازسازی شود. فقط با قدرت آگاهی می توانیم آن را بازسازی کنیم. و فقط از طریق قدرت آگاهی می توانیم افشاگری کامل دریافت کنیم. اما این انرژی را فقط با همدیگر می توانیم مهار کنیم، و با عشق به یکدیگر، و عشق به سیاره.

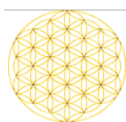
دکتر مایکل سالا: ما در اوایل این حرکت هستیم. و هر حرکتی، چه در ارتباط با حقوق شهروندی، چه الغای قوانین، چه حقوق زنان، همیشه در نقطه ای به جرم بحرانی می رسد، و بعد تغییرات سیاسی رخ می دهند.

ویلکاک: این قضیه خیلی مهم است. زمان آن رسیده که همه ما موضعی اتخاذ کنیم، دیگر نمی توان عقب ایستاد و فقط تماشا کرد. حتی اگر همه ابعاد این فیلم مستند یا صحبت های همه افراد این فیلم و نفوذی های دیگر را باور نکنیم، باز هم درخور توجه ما است. آیا واقعا می توانیم آنقدر نادان باشیم که کل این مطالب را نادیده بگیریم؟! وقت کافی برای نشستن و بحث کردن برسر صحت این مطالب نیست. سیاره در حال مرگ است. اقتصاد در حال فروپاشی است. گرسنگی گسترده وجود دارد. وسیع ترین انقراضات گونه ها از زمان دایناسورها. فروپاشی اکوسفر. کمبود آب، بالارفتن دائمی دما در جهان. و هیچ کس کاری نمی کند! ساختار قدرت حاکم هنوز برقرار است، و ما هنوز سوخت فسیلی می سوزانیم، و هنوز به فناوری های فوق العاده و پیشرفته دسترسی نداریم. اگر افشاگری کامل رخ دهد، سد می شکنند و وارد واقعیت نوینی خواهیم شد، و این می تواند عصر طلایی باشد که در تعالیم و فرهنگ های باستانی متعدد وعده داده شده است. من باور دارم که ما در همین زندگی شاهد افشای کامل حقایق درمورد فناوری ممنوعه خواهیم بود. و تبدیل به یک تمدن حقیقتا کهکشانی خواهیم شد. و این کار را با همکاری ارتش، و افراد جامعه اطلاعاتی، انجام خواهیم داد. و به کمک افرادی که قبلا در خدمت کابال بوده اند و



تصمیم گرفته اند از آن خارج شوند، و تبدیل به نفوذی شوند، و خودشان تغییری باشند که دوست دارند در جهان ببینند. این فیلم تجسم آن حرکت است. این فیلم همان کپسول قرمز رنگ است که شما را بیدار می کند و نسبت به آنچه در جهان رخ می دهد هوشیار می سازد. آنها (کابل) کارکنان و عوامل لازم برای مبارزه با ما را ندارند. کابل دارد شکست می خورد. ما در سمت پیروز تاریخ قرار گرفته ایم. گام به گام پیشروی می کنیم، و در مقطعی، همه این مسائل افشا می شود. هنگامی که آگاهی را اعتلا دهیم و یک گروه متحد شویم، و این ابتکار عمل را ایجاد کنیم، و آنچه می خواهیم را دقیقاً تعریف کنیم، بطوری که آن خواسته را وضع ذهنی خودمان قرار دهیم، آن وقت است که این سیاره را تغییر می دهیم و تبدیل به مأمن طلایی خواهیم کرد که همیشه قرار بود باشد! و آینده باشکوهی که از فرهنگ های قدیمی متعددی درباره اش شنیده ایم، چه آن را صعود بنامیم، یا عصر طلایی، یا هر چیز دیگری، من مطمئنم قابل تحقق است. و این ما هستیم که باید این واقعیت شگفت انگیز را خلق کنیم.

— قدرت در دفاع از آزادی، بزرگتر است از قدرت در حمایت از استبداد و ظلم. زیرا قدرت واقعی، از باور می آید، و عمل مقتدرانه خلق می کند. هر تلاش شجاعانه برای ایجاد یک تغییر در شرایط موجود، هر بصیرت عمیق به وجود امکانات نوینی که برای نژاد بشر وجود دارد، آرمانشهر نامیده شده است. چه دوست داشته باشیم چه نه، همه چیز در حال تغییر است. نتیجه یا فوق العاده ترین تجربه تاریخ بشری خواهد بود، و یا تیره ترین بردگی قابل تصور! بایستی از نومیادی که بر هستی ما تحمیل شده نیرو و توان بگیریم. ما با پتانسیل متولد شدیم. با خوبی و اعتماد متولد شدیم. با آرمان و رؤیا. ما با شکوه متولد شدیم.. ما خود خلقت هستیم در حرکتی شغف آمیز. گفتن حقیقت نیاز به کلمات زیادی ندارد. هدف نهایی همه تحولات انقلابی جوامع حفظ حرمت زندگی و حیات بشری است. و حق هر انسان زنده روی سیاره برای داشتن آزادی، سلامت و رفاه. نگذارید واهمه و ترس از تغییر گمراهتان کند. یادتان باشد، زخم دروازه ورود نور است. ما اینجا هستیم تا به شرایط بخندیم، و آنقدر خوب زندگی کنیم که بر پیکر مرگ لرزه بیندازیم.



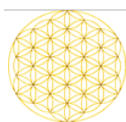
{ورای شاهانه تقدیم می شود به ویلیام تامپکینز، و ماکس اسپیرز این مردان شجاع در طول ساخته شدن این فیلم درگذشتند.

دونالد ترامپ: بسیار مهم است، که بدین وسیله، به وزارت دفاع و پنتاگون فرمان می دهم بلافاصله فرایندهای ضروری برای ایجاد یک نیروی فضایی به عنوان ششمین شاخه نیروهای مسلح را آغاز کنند. و این یک اعلام بسیار بزرگ است!

پایان متن فیلم مستند و رای شاهانه

### برنامه های مخفی فضایی

برنامه های مخفی فضایی برای مدتهای طولانی و با اهداف و دستورکارهای متفاوت و مختلف توسط انسانها و غیر انسانها در حال انجام است. از زمان شورش لوسیفریان ها و حادثه آتلانتیس، برنامه های مخفی فضایی توسط گروههای مختلف انسانها در خارج از سیاره و آنوناکیهای خزنده و هیبریدهای نفیلیم که مذاکراتشان را با طیف گسترده ای از فرازمینیها و نژادهای فرابعدی مدیریت میکردند، در حال انجام است. بعضی از انسانهایی که در آخرین دوره حادثه آتلانتیس روی زمین بوده اند، زمین را ترک کردند و به سیاره های دیگر رفتند و تمدنهایی تشکیل دادند که به نام اربابان منظومه نامیده میشوند. این اقدامات باعث شد که کنفدراسیون های مختلف کهکشانی پدید بیایند، و منظومه شمسی تبدیل شد به یک پایگاه برای ملاقات نژادهای مختلف که با این کنفدراسیون ها که عملاً نقش نوعی اجتماعات ملل متحد را برای منظومه داشتند، رابطه برقرار میکردند. نژادهای خزنده آنوناکی همراستا با هیبریدهای نفیلیم در بعدچهارم، در واقع نگهبان های دروازه های بعدچهارم هستند که این گیتها اساساً کانالهای ارتباطی و دسترسی به خورشید هستند. آنها مذاکرات و عقد قراردادها و معاهدات را با دولتهای زمینی در پایان قرن



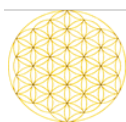


شروع کردند. این قراردادها عمدتاً مربوط به تبادل کالاهای سیاره، منابع طبیعی، عناصر و ترکیبات و موادی میشد که امکان انتقال از زمین را داشت. و همچنین شامل تعداد زیادی از انسانهای بالغ و بچه ها میشد که دولت‌ها موافقت کردند تا در ازای آزمایشات، کمپهای کار، بردگی جنسی، زاد و ولد اجباری، آزمایشات و دستکاریهای ژنتیکی و «برنامه های مخفی فضایی» تبادل کنند. تعدادی از انسانهایی که از لحاظ ژنتیکی پیشرفت داده شده بودند یا دارای توانایی‌های خاص فراطبیعی روانی بودند، آموزش داده شدند تا در موقعیت های مختلف نظامی کار کنند یا در دیگر قسمت‌ها به عنوان دانشمند، مهندس، متخصص ژنتیک، و همچنین مطالعه در مورد این آزمایشات مختلف در آزمایشگاههای پیشرفته. رهبران بینهایت خودمحور و سلطه گر در ازای تبادل انسانها، تکنولوژی‌هایی مثل طرحهای سفینه، تکنولوژی‌های فرازمینی، سلاحهای پیشرفته و تکنولوژی منبع نیروی نقطه صفر را دریافت کردند.

خطوط زمانی عملیات سیاه:

در دوره ای که فرانکلین روزولت ( ۱۹۳۳ - ۱۹۴۵ ) رئیس‌جمهور آمریکا بود، نژادهای مختلفی از بیگانگان خاکستری با دولت‌های بزرگ و مهم قراردادهای محرمانه بستند، چه دولتهایی که با آنها در تعارض و تنش بودند و چه آنهایی که همراستا بودند. این اقدامات اساساً استراتژی فریب آرکانی بود برای ایجاد دشمنی، تحریف اطلاعات و حقایق و گسترش آشفتگی در بین دولت‌های دنیا تا شرایط را به سمت جنگ پیش ببرند. رهبران دولت‌ها در بیشتر موارد اطلاعاتی را بروز نمیدادند، و انواع مختلفی از تکنولوژیها و سلاحهای نظامی به کشورهای مختلف و گروهها و زیرمجموعه های مختلف نظامی داده شد. هدف ایجاد مداوم جنگهای جهانی بود، که در واقع استراتژی تفرقه و حکومت بر انسانهاست، تا انسانها را به شکل مداوم درگیر کنند و منابع آنها را تا آخرین قطره بدزدند.

این استراتژی در واقع دادن سلاح به یک شامپانزه بود ( یعنی سلاح را در اختیار انسانهای ناآگاه و نادان قرار دادند). بیگانگان منفی به خوبی میدانستند که دولت‌های زمین از قدرت سواستفاده

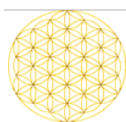




خواهند کرد و جنگ و نسل کشی به راه می اندازند تا قلمرو و سلطه خودشان را گسترش دهند. نتیجتاً تحت این شرایط، تجاوز به سیاره راحتتر و از طریق نیروی خود انسانها که به بردگی کشیده شده اند انجام میشود که اساساً بر پایه گسترش وحشیگریست. دستورالعمل وحشیگری مستقیماً از سمت گروه آلفادراکو/ اوریون و ذهن بیگانگان سلطه گر می آید که از لحاظ تواناییهای ذهنی بسیار قوی هستند، و عمل کنترل ذهن را بر روی انسانها انجام میدهند و اشکال فکری و دستورالعمل های تسلط بر گروههای انسانی را به ذهن رهبران انسانها و ساختارهای نظامی القا می کنند.

روزولت وارد این قراردادها نشد، اما چرچیل کسی بود که این توافق را انجام داد و در ازای یک سری پروژه های فضایی، انسانها و کودکان را معامله کرد تا در آزمایشات مورد استفاده قرار بگیرند. آنها تا ۵۰۰۰ نفر توافق کردند، اما عملاً ۵۰۰۰۰ نفر دزدیده شدند. و چرچیل به خوبی میدانست که با خود اهریمن معامله کرده است. او وزیر دفاع و نخست وزیر بریتانیا از ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۵ و ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۵ بود. بعد از جنگ جهانی دوم، او از درگیری رژیم نازی هیتلر با نوردیکها باخبر شد، و در نتیجه تمام پروپاگانداهای ممکن را ایجاد کردند تا حقیقت تجاوز بیگانگان را مخفی کنند. این مسئله اساساً باعث بوجود آمدن سازمان های دولتی سایه مثل برنامه های مخفی فضایی شد که طراحی شدند تا با این مسئله یعنی فاش شدن اطلاعات مبارزه کنند، در حالیکه نهایت پنهانکاری را تحت پیمانهای مرگ انجام دادند تا **دستورکارهای بیگانگان منفی را مخفی کنند**. و این در واقع خط زمانی اصلی ای بود که در طی آن عملیتهای سیاه چندگانه اتفاق افتادند و هنوز هم در جریان هستند.

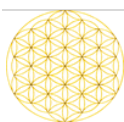
بعد از مرگ روزولت در سال ۱۹۴۵، هری ترومن روی کار آمد. چند هفته بعد از شروع کار ترومن، آلمان نازی در جنگ ظاهراً شکست خورد. در ادامه، ترومن برای پایه ریزی سازمان ملل مورد



کمک قرار گرفت. او همچنین بر ایجاد ناتو در سال ۱۹۴۹ نظارت کرد. اما چیزی که عموم مردم از آن بی اطلاع هستند اینست که ترومن، سازمان ملل و ناتو را توسط بقایای امکانات، دارایی ها و منابع نازی ها تشکیل داد. از این داراییها برای ساپورت مالی و تشکیل برنامه های مخفی فضایی استفاده شد. در آگوست ۱۹۴۵، بعد از اینکه دولت ژاپن مکررا از تسلیم شدن خودداری کرد، ترومن دستور بمباران اتمی ژاپن را صادر کرد. ایده بمب اتم در واقع زائیده افکار عده ای از دانشمندان نازی بود که بعدها به نام پروژه پیپرکلیپ یا «گیره کاغذ» نام گرفت. عملیات گیره کاغذ، برنامه دفتر خدمات استراتژیک (OSS) بود که طی آن بیشتر از ۱۵۰۰ نفر از دانشمندان، تکنسین ها و مهندسین نازی و سایر کشورها به آمریکا آورده شدند تا بعد از جنگ جهانی دوم بکار گرفته شوند.

#### میراث آیزنهاور:

بعد از جنگ جهانی دوم، دوايت آيزنهاور به عنوان رئيس ستاد ارتش تحت پرزيدنت ترومان خدمت کرد و در ادامه به عنوان سي و چهارمين رئيس جمهور آمريكا ( ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۱) انتخاب شد. او يك ژنرال پنج ستاره بود که در ارتش آمريكا در طول جنگ جهانی دوم به عنوان فرمانده ارشد نيروهای متحد در اروپا خدمت کرد. در سال ۱۹۵۱ او اولين فرمانده ارشد ناتو شد، و در اين زمان بود که برای اولين بار او از مسئله تجاوز بيگانگان با خبر شد و در سازماندهی چندين شاخه از برنامه های مخفی فضایی و ملاقات با نژادهای مختلف بيگانه درگير شد. او در واقع معمار اصلی و پدر برنامه های مخفی فضايست، اگرچه بدون رهبری او بسیاری از سازمان های درحال سقوط پاسخگوی اعمالشان نبودند و درگیری های داخلی بين آنها شکل گرفت. اين فقدان شفافيت و فريبکاری ادامه دار باعث ایجاد فساد، طمع، کنترل ذهن و جرائم وحشتناک عليه بشریت شد. اين جرائم شامل طراحی دستور کارهای مخفی برای حفظ سلطه تجاوزگرانه، بردگی و دستکاریهای ژنتیکی و کنترل ذهن بر روی انسانها ميشد. بيگانگان و تکنولوژی های پيشرفته



توسط طبقه ایلیت مخفی شدند و تکنولوژیها به بیرون از زمین منتقل شدند، و به دست تشنگان قدرت افتادند. همان انسانها و موجودات فرازمینی که در بدست گرفتن کنترل سیاره موفق شدند، کسانی بودند که این سازمانهای اصلی را به تمدن های انشعابی بدل کردند. اینها طبقه به اصطلاح نخبه یا همان کابال هستند که بقیه انسانها را به عنوان حیوانات خانگی یا برده به بیگانگان منفی فروختند تا مورد تجاوز، آزمایش، قتل و بردگی قرار بگیرند.

ویلیانت تور:

یکی از ملاقات کنندگان بسیار ویژه با آیزنهاور، ویلیانت تور از سیاره ونوس بود، که برای سه سال در پنتاگون اقامت داشت ( از ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۰). او بخاطر تکنولوژی و تسلیحات نظامی مورد بازجویی قرار گرفت، و در چندین جلسه شرکت کرد تا گزارشاتی را به رؤسای ستاد مشترک ارائه بدهد که یکی از آنها، معاون رئیس جمهور، ریچارد نیکسون بود. خیلی زود بعد از ورود او به زمین، به همراه سه تا از همراهانش، در یک جلسه محرمانه در منزل هاوارد منگر در های بریج، نیوجرسی شرکت کرد. در آوریل ۱۹۵۷ گروهی از کسانی که به مسئله یوفوها علاقمند بودند، در این ملاقات شرکت کردند. ویلیانت و اعضای گروهش، دان، جیل و تانیا، با پوشیدن لباس های انسانها، به ظاهر آنها در آمدند. ویلیانت از اینکه چه رفتار ناشایستی از طرف مطبوعات با انسانها میشود، ناراحت شد. فرود ویلیانت تور به زمین احتمالاً اولین فرود ثبت شده یک بیگانه شبیه انسان توسط مقامات ارتش بود. او یک ساعت با رئیس جمهور آیزنهاور و معاونش نیکسون ملاقات کرد، و سپس آنها تحت مراقبت به پنتاگون برده شدند.

**MILABS**

پروژه MILABS یا آدمربایی توسط نیروهای نظامی، عملیاتیهایی هستند که طی آنها افراد دزدیده شده، آموزش داده میشوند و به عنوان مهره هایی توسط مراکز اطلاعاتی نظامی در عملیاتیهای

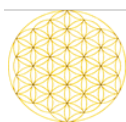


مختلف و به اهداف مختلف مثلا در برنامه های مخفی فضایی مورد استفاده قرار می گیرند. گروههای مختلف فرازمینی در این پروژه ها فعالیت دارند، مثل خزنده ها که علاقمند به دزدیدن منابع زمین و به بردگی کشیدن انسانها، آزمایشات ژنتیک، برنامه های زادوولد، بردگی جنسی و سایر اهداف مربوط به دستور کارشان هستند. خیلی از کسانی که تحت آزمایشات و عملیاتهای MILABS قرار می گیرند، کسانی هستند که از لحاظ ژنتیکی مورد دستکاری قرار می گیرند و داری یک سری تواناییهای ادراکی خاص میشوند و در عملیاتهای نظامی مخفی مورد استفاده قرار می گیرند

---

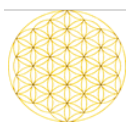
ترجمه متن ویدئوی پژوهشی «کمتریل ها، مورجلن ها، غبار هوشمند و ارتباط با آرکان ها» 1  
هارولد کاوتز ولا:

سلام من هارولد هستم. اهل آلمان هستم. نیمی از عمرم را صرف علم کرده ام. و نیم دیگر را ژورنالیست بوده ام. و در حوزه های مختلف و زمینه های تحقیقاتی نسبتا پیچیده تر مقالات و کتابهایی نوشته ام و فعالیت کرده ام. در نروژ، روی الکترو سنسیتیویته و نظارت محیطی کار کرده ام. و آنجا در یک شرکت درباره اینکه وقتی فرد الکترو سنسیتیو (حساس به الکتریسیته) شده است چه اتفاقی می افتد، آموزش داده ام. در آنجا از من خواسته شد گیاهان در حال مرگ را مورد آنالیز شیمیایی قرار دهم. و نیز آب باران که موجب مرگ گیاهان می شود. و همینطور نمونه های خاک را. در سال ۲۰۱۲ کشاورزان متوجه شده بودند که بخشی از محصولشان نابود می شود. آنها نمونه ها را به لابراتوارها بردند و پس از تحویل گرفتن نتایج آزمایشات، معلوم نبود نتایج چگونه باید خوانده (تفسیر) شوند. مقادیر و آمار موجود بود، اما نمی دانستند چه اعداد و ارقامی اشتباه بود یا نبود. آنجا بود که به سراغ دانشمند دیوانه ای چون من آمدند. و از آن وقت تا به حال من در حوزه کمتریل کار تحقیقاتی می کنم. مدتی طول کشید تا دستور کارها و برنامه های مختلف درگیر در این مسأله را بفهمیم، اما فکر می کنم مسأله مورد بررسی کامل قرار گرفته است. کمتریل فقط مربوط به یک گروه نیست. فقط یک گروه مشخص پشت این کار و این برنامه



نیست. این گروهها ساختاری مثل ساختار پوسته های مختلف پیاز دارند. پوسته های متعدد با منافع متفاوت. هرچه بیشتر مطالعه کنید لایه های بیشتری را کشف می کنید. کاری که اکنون می خواهیم انجام دهیم این است که به عمق این ساختار پیازی شکل بروم، و برنامه های گوناگون پشت کمتریل را شرح دهیم .

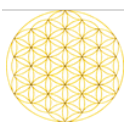
دو نکته مهم وجود دارد. یک، خیره شدن به کمتریل ها از روی زمین، بی فایده است و شما از اینجا نمی توانید کمتریل را تشخیص دهید چون نمونه ای ندارید و نمی توانید آنالیز شیمیایی انجام دهید. آنالیز شیمیایی حدود یک سال وقت مرا گرفت. دلیل این است که در حین تحلیل شیمیایی، شما یک ماده را در اسید رقیق می کنید. و هر آنچه در اسید حل می شود قابل آنالیز نیست. آنچه باقی می ماند مقادیر فلز است. شما هیچ سرنخی ندارید که چه ماده شیمیایی و یا چه ساختار کریستالی را آنالیز کرده اید. زیرا هر آنچه حل بشود، از دست رفته است. و تمام آنچه می ماند فلز است. و مشکل دیگر آن است که همه چیز در اسید حل نمی شود. و تمام فناوری های اصلی که کشف کردیم، همه آنها کاملاً در برابر اسیدها مقاوم هستند. این دو مسأله را به علت محدودیت زمان کنار می گذاریم. امروز قصد دارم از زاویه متفاوتی وارد تصویر شوم . واژه کمتریل **Chemtrail** از کجا می آید؟ این واژه از سربازان ارتش آمریکا گرفته شده است، عمدتاً نیروی هوایی ارتش. آنها این واژه را وارد زبان انگلیسی کردند زیرا در آکادمی نیروی هوایی ارتش می نشستند و در کلاس های رشته شیمی شرکت داشتند، و یکی از این کلاس ها، کلاس «کمتریل» است. کلاسی است که در آن طرز تهیه کمتریل آموزش داده می شود. این مسأله نشان می دهد که این فناوری نظامی وجود دارد. نمی دانیم که مورد استفاده قرار می گیرد یا خیر. اما می توانیم این فناوری را مطالعه کنیم زیرا در یک دانشگاه و آکادمی آموزش داده می شود. خواندن کتابی که تدریس می شود ساده نیست، حدود ۲۶۰ صفحه است. و در حقیقت در قالب پرسش نامه و آزمون ها است. هیچ پاسخی وجود ندارد. اما هزاران سؤال به چشم می خورد.



وقتی همه پرسش‌ها را پاسخ دهید، دانش لازم برای فهمیدن فرایند «کمتریل» را بدست می‌آورید، مثل یک پازل است.

در این کتاب با ایجاد پوشش آلومینیومی روی سطوح پلاستیکی روبرو هستیم. و همینطور ساختن نایلون، بخصوص فیبر نایلون. این یک بخش از کلاس کمتریل است. و اگر می‌پرسید هدف از این کارها چیست، یک کاربرد نظامی وجود دارد که به آن «حقه‌های اسپری» می‌گویند. این اسپری‌ها حاوی فیبرهای نایلون با پوشش آلومینیومی هستند که برای مخفی کردن هواپیماها از دیدرس رادارها مورد استفاده قرار می‌گیرند. البته این یک راز بزرگ نیست، موضوعی رسمی است، و مسئولین حکومتی رسماً اعلام کرده‌اند که طی مانورهای معینی در سازمان ناتو، برای پنهان کردن هواپیماها گاهی از این اسپری‌ها استفاده شده است. این یک بخش از مطالب کتاب مذکور است. مطالعه و آنالیز قسمت دیگر کمی دشوارتر است. کاملاً به نظر می‌رسد که درباره پایرولیز (تجزیه یا تغییر شیمیایی در اثر حرارت) اسپری است، که یعنی تولید نانوذرات کریستالی در طی یک فرایند احتراق. این کار در برخی صنایع برای تولید نانوذرات انجام می‌شود، و یک روش بسیار ساده و ارزان است.

هم در صنعت، و هم در این کتاب، دو راه وجود دارد. راه نخست این است که نمک‌های فلزات را که قابل حل در آب هستند را می‌آورید و حل می‌کنید، سپس از یک نازل یا دهانک هیدروصوت عبور می‌دهید. این نازل، ماده را به میلیون‌ها میلیون قطره ریز تبدیل می‌کند. سپس ریزقطره‌ها را در معرض یک شعله قرار می‌دهند. آب تبخیر می‌شود و محتوای نمک موجود در ریزقطره‌ها نوعی غبار ریز تشکیل می‌دهد. و اگر شعله حرارت کافی داشته باشد، غبار نهایتاً ذوب می‌شود، و دوباره کریستالیزه می‌شود. و بسته به حرارت شعله، و اندازه قطرات، می‌توانید ذرات کریستالی، یا ذرات نامتبلور ایجاد کنید. این یک امکان موجود در طیف پایرولیز اسپری هاست. امکان دیگر این است که از آب استفاده نکنیم. بلکه مستقیماً از مایعات قابل احتراق مثل متان استفاده کنیم.

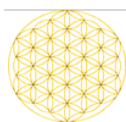


فکر می کنم متان انتخاب اول ارتش ایالات متحده است. در این حالت دیگر نیازی به دهانک هیدروصوت ثانوی وجود ندارد. می توانید از دهانک هیدروصوتی که بخار سوزانده شده در موتور جت را می سازد، استفاده کنید. این اصول فنی و شیمیایی دانشی است که در این کلاس (در آکادمی ارتش آمریکا) آموزش داده می شود. هنوز نمی دانیم آیا مرتب مورد بهره برداری قرار می گیرد، یا برخی اوقات، یا فقط در زمان جنگ، یا در زمان صلح. ما اخیرا راجع به این فناوری آموخته ایم .

من به اسناد درونی برخی سازمانها علاقه مند شدم زیرا راه دیگری برای فهمیدن برنامه ها وجود نداشت. برخی از متخصصین شبکه در ناسا اشتباه احمقانه ای انجام دادند، و یک سند درونی را منتشر کردند، فکر می کنم حدود ۱۲ سال پیش بود. این مقاله با آنکه طبقه بندی شده بود، برای ۲ روز روی دامنه عمومی وبسایت ناسا قرار گرفت. برخی افراد تصادفا مقاله را دیدند و کپی کردند .

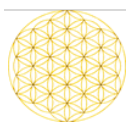
عنوان مقاله: «مسائل استراتژیک آینده/جنگ آینده [حدود سال ۲۰۲۵]؛ آینده همین حالا است!!»

یعنی فناوری را به آینده مرتبط می کنند تا تظاهر کنند که بحث مقاله، فناوری های آینده است. اما یک زیرعنوان هم وجود دارد که می گوید «آینده همین حالا است!». کمی گیج کننده است . اگر مقاله را مطالعه کنید، با برخی جملات ناراحت کننده روبرو می شوید . در صفحه دوم مقاله می خوانید: «روبات ها، بورگ ها و انسانها، به ۲۰۲۵ خوش آمدید!!» «روبات» به نانوروبات ها اشاره دارد. بورگ از کار تلوزیونی «استارترک» می آید. و «انسانها»، فکر می کنم اشاره به خود آنان دارد، کسانی که تحت تأثیر این بازی ها قرار نمی گیرند، و حاکم بر همه چیز هستند. آنها فناوری هایی که در جنگ های آتی مورد استفاده است را اعلام کردند. آنها تصریحا می گویند که جنگ آینده جنگی میان کشورها نیست، آنها انتظار تشکیل دولت جهانی را دارند، بنابراین جنگ روی سیاره جنگ میان دولت جهانی و مردمان خواهد بود. این جنگی



متفاوت است و نیاز به تسلیحات کاملاً متفاوتی دارد، و آنها این تسلیحات را فهرست کرده اند: هجوم سنسورها (نانوذرات)، غبار هوشمند، اشیای نانوتکس که در بدن افراد گذاشته می شود تا ردیابی شوند، و افکار و احساسات افراد را بخوانند، و یک سلاح دیگر که در این مقاله تشریح نشده است و عنوانش «حشرات منتصب» است، و معلوم نیست به چه نوع سلاحی اشاره دارد، اما می خواهیم در این مقطع فقط بدانید که در مقاله به آن اشاره شده است. زیرا یافته هایی خواهیم داشت که ما را به یاد این تسلیحات خواهند انداخت. در قسمت دیگری از مقاله به تسلیحاتی اشاره شده است که ظاهراً مجاز هستند، تسلیحاتی که جایی در قلمرو شهروندی مخفی هستند، و همه با آنها سروکار دارند. یکی از آنها میکروویو است. میکروویو (میکروموج) در تلفن همراه، در کنتورهای هوشمند، و برای ارتباطات لان بی سیم استفاده می شود. ما در احاطه میکروویوها هستیم. و این میکروموج ها وارد بدن ما می شوند. ما می پنداریم این فقط عوارض جانبی استفاده از وسایل تکنولوژیک است. اما ناسا میکروویوها را در کلاس تسلیحات غیر مرگبار طبقه بندی کرده است که ظاهراً مجاز هستند. آنها حتی به تأثیر این سلاح هم اشاره کردند، از جمله: نقص کارایی رفتاری، و تغییرات فاهش عملکرد مغزی، ۳۰ تا ۱۰۰ درصد افزایش جریان خون در مغز، و همچنین اثرات کشنده ای که بمرور زمان بوجود می آیند. بنابراین اینها تسلیحاتی هستند که علیه بشریت بکار گرفته شده اند که ناسا علناً درباره شان صحبت می کند. فقط آن را مرتبط به آینده تصویر می کنند. و ما فریب خورده ایم و فکر می کنیم این یک امتیاز است که نیمی از روز تلفن همراهمان را در دست بگیریم .

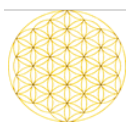
همچنین سلاحی موسوم به «میکروغبار انفجاری»، که می توانند هوشمندانه آن را در هوا حرکت دهند و به ناحیه و نقطه خاصی منتقل کنند، و در آنجا غبار را متمرکز کرده و یک لنز انفجاری ایجاد کنند. این غبار را می توانند عامدانه وارد بدن انسان ها کنند تا آنها را از درون بکشند. و این سیستم غبار هوشمند به حد کافی هوشمند هست که حتی به تأسیسات و پایگاههای زیرزمینی راه پیدا کند و به افرادی که آنجا مخفی شده اند دسترسی پیدا کند .





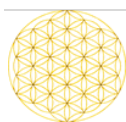
بنابراین با یک سند از سازمان ناسا طرف هستیم که تصویری از آنچه در آینده رخ می دهد را ارائه می دهد (شاید هم چون «آینده همین اکنون است»، تصویری از آنچه هم اکنون رخ داده است) .

یک امکان دیگر برای فهمیدن آنچه دارد اتفاق می افتد، صحبت کردن با افشاگران است. و افشاگران زیادی نیستند که حقیقتا واقعیت‌های مهم و ضروری را افشا کنند. ما ویکی لیکس و ژولیان آسانژ را داریم، که توجه بسیار زیادی از طرف رسانه های حکومتی به وی می شود. از وی یک قهرمان ساخته شد، و به وی اجازه داده شد راجع به برخی مسائل صحبت کند، و اگر دقیقا به صحبت‌های وی فکر کنید، به نوعی در خدمت منافع صاحبان قدرت بود. همچنین با اسنودن روبرو هستیم، از ایالات متحده و سازمان ناسا. او چه می کند؟ او به ما می گوید که جامعه اطلاعاتی تلفن ها را شنود می کند. اما این را از دهه ۲۰ می دانستیم. البته گهگاهی چیزی می گوید که در رسانه بازتاب پیدا نمی کند، اما رسانه وی را مورد توجه قرار می دهد، و پوتین پیشنهاد پناهندگی به وی می دهد. با خودم فکر می کنم من هم مسائل دیگری را افشا می کنم اما کسی پیشنهاد پناهندگی به من نداده است! و حتی یک روزنامه حقیقی که من افشا می کنم را بازتاب نمی دهد. پس درباره این افراد، یکجای کارشان می لنگد. برخی اوقات با افشاگرانی روبرو هستیم که توجهی از رسانه دریافت نمی کنند، اما مقالاتی می نویسند و گاهی مقالات جالب هستند. می خواهم راجع به مقاله ای صحبت کنم که در آلمان دست به دست می شود و به زبان آلمانی است. نویسنده مدیر فنی مؤسسه ای است که روی غبار هوشمند کار می کرده است. او سرطان گرفت و ۳ یا ۴ ماه فرصت زندگی داشت. و از کارهایی که در طول زندگی اش انجام داده بود پشیمان شد. او متوجه شد که پول‌هایی که بابت کارهایش دریافت کرده بود، هیچ ارزش حقیقی نداشت. وی در مقاله اش اطلاعات کافی ارائه داده است تا ثابت کند که این فناوری وجود دارد. نام این پروژه «کلاغ نو» است. او برخی مسائل را افشا کرده، که حتی برخی افراد درگیر در پروژه هم نمی دانند. او از مهندسی ژنتیک صحبت کرده است.



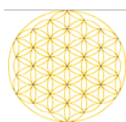
مایلم خلاصه ای از امکانات گوناگون موجود در حوزه مهندسی ژنتیک را بیان کنم. در مهندسی ژنتیک می توانید دی ان ای را ایجاد کنید، یعنی ساختار اسپیرالی کل اطلاعات ژنتیکی داخل سلول؛ و می توانید این ساختار اسپیرالی را به دو نیم تقسیم کنید، که به نیمه بدست آمده RNA می گویند. در مهندسی ژنتیک استفاده کردن از RNA روشی هوشمندانه است زیرا این ساختار کارایی کامل دارد اما نسل بعدی را تخریب نمی کند. و چون می توانند آن را دستکاری کنند بدون آنکه آینده را تخریب کنند، به کار کردن روی RNA علاقه مند هستند. اگر DNA و RNA را بررسی کنید، عملکردهای گوناگونی دارند. قسمت هایی از DNA و RNA نوع خاصی نور تولید می کنند. این حوزه اپتوژنتیک (ژنتیک نور) نامیده می شود. این حوزه مربوط است به دانش چگونگی تولید بیوفوتون ها در ساختارهای ژنتیکی، و چگونگی تولید «بدن نوری». یعنی بلوپرینت و طرحی که ساخت فرم های میدان مورفوژنتیک ما را مدیریت می کند. این کار را DNA انجام می دهد. اگر DNA را مصنوعی بسازید (این کار توسط پرینت انجام می شود)، کاری که می کنید این است که کدی که قصد دارید تولید کنید را می نویسید و سپس وارد ماشین پرینت DNA یا RNA می کنید، و می توانید هر کدام از جفتهای پایه ساختار را تعریف کنید، و آن را پرینت کنید. در حوزه اپتوژنتیک برای ساختن نور می توان دی ان ای، و یا، ار ان ای را ساخت یا دستکاری کرد.

دومین کارکرد طبیعی DNA و RNA تولید مواد است. قسمتهایی از دی ان ای، RNA را تولید می کند، و RNA هم پروتئین ها را تولید می کند. و پروتئین ها مواد تشکیل دهنده بدن را می سازند. در سلول ها همچنین پادزهر ها و سموم می توانند تولید شوند. بنابراین در حوزه پزشکی یا ژنتیک از دی ان ای هم برای تولید نور و هم برای تولید موادی همچون آرتمیزینین استفاده می شود. در حوزه جدیدی از این دانش، متوجه شدند که جفتهای اولیه می توانند به نوعی روی یک ریل سوار شوند، که عملکردی مشابه یک کامپیوتر داشته باشد، مثل یک عنصر منطقی.



هر جفت پایه، طنین فرکانس خودش را دارد که در گستره تراهرتز است. و اگر به فرکانس صحیح برسید، باز می شود و مثل یک واحد هادی نور عمل می کند. اگر یک زنجیره از این جفتهای پایه داشته باشید که هریک به فرکانس های گوناگون واکنش نشان می دهند، شما به یک توالی اصوات نیاز دارید تا همه قطعات را باز کنید و کل ساختار را تبدیل به رسانا کنید. اگر این DNA یا RNA را وارد بدن کنید، می توانید با سیگنال رادیویی، آن را از بیرون فعالسازی کنید تا هر نوع نور مطلوب یا ماده مطلوبتان را تولید کند. نور احساس است. نور فکر است. نور همه چیز است. و همینطور با مواد می توانند هر کاری با ما بکنند. می توانند ما را بتدریج مسموم کنند یا بلافاصله از بین ببرند. این فعالسازی توسط سیگنال های رادیویی انجام می شود. و آن شخص گفت ما می دانستیم این دانش خطرناک است، پس کد غیرفعالسازی را ایجاد کردیم، که توالی اصواتی است که سیستم را کاملا غیرفعال می کند تا توسط دیگران قابل سواستفاده نباشد. این چیزی است که او گفت. و نیز گفت که این فناوری از سال ۲۰۰۳ در اروپا اجرایی شده است. او گفت که دومین جنگ عراق، یعنی جنگ آخر عراق، تماما برای آزمایش این سیستم بوده است. یعنی تنها دلیل حقیقی پشت جنگ.

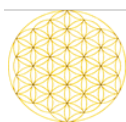
او گفت که شش ماه وقت، و ۱۰ میلیارد دلار هزینه صرف بهینه سازی «توپولوژی خوشه ای» شده است. این مطلب بسیار مهم است زیرا اگر یک ویروس داشته باشید که بخواهید وارد بدن یک انسان بکنید و او را مبتلا کنید، توپولوژی خوشه ای به کارتان نمی آید... اما اگر بخواهید خوشه های DNA و RNA حامل هوشیاری، و حامل روح باشند، و یا حامل نوعی حیات مصنوعی باشند، آن وقت خوشه ها بکار می آیند. یک RNA را تصور کنید که در حال ایجاد یک خوشه است، چنین خوشه ای قادر است حامل یک برنامه کامپیوتری باشد، و یا حامل یک موجود مصنوعی غیرفیزیکی. این ساختار می تواند وارد یک میدان شود، و یا وارد جسم یا میدان ما. و این ساختار می داند که چگونه به فرایند تولید نور (در بدن ما) دسترسی پیدا کند، و نیز می داند چگونه به تولید سموم دسترسی داشته باشد، و خودش حامل هوش است، و قادر است تصمیم



گیری کند. توجه به این حوزه، به این دلیل که وی از بهینه سازی توپولوژی صحبت کرده است، تلویحا و غیرمستقیم اعلام شده است. بنظرم موضوع توپولوژی بهینه سازی شده به «غبار هوشمند» مربوط است.

این مسائل را با نگاه به افراد درگیر در برنامه ها می توان فهمید. و گوش کردن به افرادی که قبل از مرگ دست به افشاگری زدند. اما... خطاب به جامعه اطلاعاتی می گویم، من یک دانشمند دوآتشه هستم، ولی کاملا متوجه امکانات موجود در دنیای روح هستم. آنقدر سؤالات زیادی برای پرسیدن از این افشاگر داشتم، که تصمیم گرفتم از خانمی کمک بگیرم که می تواند با انسانهای متوفا صحبت کند. هیچ گونه اطلاعی درباره موضوع و یا سؤالاتی که داشتم به خانم ندادم، فقط پرسیدم آیا می تواند بفهمد که روح مایل است در اتاق حضور یابد یا خیر. و روح بلافاصله در اتاق حاضر شد و بلافاصله از طریق خانم شروع به صحبت کرد. خانم اصلا موضوع را نمی دانست. و سؤالات مرا نمی دانست، من فقط به او گفته بودم مایلم آن شخص روبروی من ظاهر شود. آن فرد از طریق خانم به من گفت: این فناوری متعلق به بیگانگان است. و ما فریب خورده ایم. هیچ کد غیرفعالسازی وجود ندارد. این فقط یک فریب بوده است، برای اینکه باور کنیم می توانیم فناوری را کنترل کنیم. اما این یک فناوری بیگانه است و قابل کنترل نیست. این چیزی است که می خواهیم جامعه اطلاعاتی بداند. که آنها روی یک فریب خانه ساخته اند، و کنترل سیستم را در دست ندارند. آنها باور دارند که کنترل را بدست دارند، اما اینگونه نیست. این مسائل مربوط به افشاگری ها بودند، حالا بپردازیم به آنچه واقعا می توانیم در آزمایشگاه ببینیم.

بازگردیم به آنالیز شیمیایی. یعنی عناصری که پیدا می شوند. از یک طرف رد باریوم، استرانسیوم، تیتانیوم و آلومینیوم در هر گیاهی که می میرد پیدا می شود. در مقادیری بیش از آنچه طبیعی به شمار می آید. اگر به سم شناسی نگاه کنید، این مقادیر با مقدار فلزات سنگینی



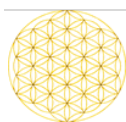
که در طبیعت قابل تحمل است تفاوت زیادی دارد. اما مسأله این است که در زمان انقلاب صنعتی که هنوز دودکش کارخانه ها فیلتر نداشت در باران های اسیدی لندن هزاران برابر فلزات سنگین وجود داشت اما مشکل جدی پیش نیامد. باید به سراغ تحلیل میکروسکوپی برویم (کاری که بسیار دشوار است چون مجبورید هزاران نمونه و عکس بگیرید تا شانس بیاورید و نمونه ای پیدا کنید که یک بخش از یک ترکیب را نشان دهد. اگر کل ساختار را داشته باشید چیزی نمی بینید.) آنچه اکنون می خواهیم بگویم بر اساس کار فردی در آلمان است که چند سال هر روز ۶ ساعت پشت میکروسکوپ نشسته است تا بفهمد در باران چه چیزی وجود دارد. و یک ترکیب موجود، نانوکریستال پیزوالکتریکی است. این ترکیب نوعی مغناطیس دارد که سبب می شود ذرات کوچک مثل آهن ربا به یکدیگر بچسبند، و این یک جنبه از ویژگی پیزوالکتریک است. باریوم، استرانسیوم، تیتانیوم این ویژگی را دارند، همان ردی که به دنبالش هستیم. الومینیوم در این ترکیب نیست اما سه عنصر دیگر هستند. این یک ترکیب بی نهایت جالب است. یک قطره از باران روی شیشه خشک شده و زیر میکروسکوپ قرار داده شد. اگر انگشتان را به قطره نزدیک کنید یا نفستان را به آن بدمید، اثرات مشخصی را مشاهده می کنید که در تصویر می بینید. آنچه می بینیم، نانوذرات بسیار شفاف هستند که چهار برابر الماس شکست نور دارند. اگر به ویکیپدیا نگاه کنید می بینید این ذرات کاربرد «اسکالار» دارند، و در کارهایی همچون معکوس کردن زمان، یا ساختار میدان، کاربرد دارد. این بخش از فیزیک در اختیار عموم قرار نگرفته اما حتی در ویکیپدیا اشاره شده که این ذرات می تواند امواج اسکالار را پردازش کند. این دلیل مرگ گیاهان است. زیرا این کریستال بسیار شفاف است اما نور فرابنفش را جذب می کند، در طول موج ۲۶۰ نانومتر کاملا کدر است و سیگنال های UV را جذب می کند. و این دقیقا فرکانس ارتعاش تقسیم سلولی گیاهان است. تقسیم سلولی وقتی اتفاق می افتد که بیوفوتون های ماورابنفش به سلول اصابت کند. این نور تقسیم سلولی گیاه را کلید می زند. و اگر این ذرات داخل بافت گیاه قرار بگیرند، گیاه تمام سیگنال های تقسیم سلول را دریافت می کند و رشد گیاه متوقف می شود.



و دلیل بیماری جنون گاوی در دهه ۸۰ هم همین مسأله بود. اگر به تحقیقات مربوط به جنون گاوی نگاهی بیندازید، می بینید که سه علت برای این بیماری وجود دارد: نبود مس در بدن، مقدار بالای جیوه در بدن، و این نانوذرات. جیوه سیستم عصبی را از کار می اندازد. زیرا لایه های محافظ روی عصب ها را تخریب می کند. نبود مس باعث می شود عصبها حل شده و به قسمت های زنجیره ای تجزیه شوند. جالب این است که بدن از سیستم بازسازی اعصاب برخوردارست، اما اگر مس وجود نداشته باشد، بدن از فلزات سنگین دیگر استفاده می کند تا اعصاب را بازسازی کند. و آن باریوم و استرانسیوم است. اما چنین دستگاه عصبی نوعی آنتن برای میادین الکترومغناطیسی است. یعنی ساختن اتصالات عصبی پیزوالکتریک!

کمتریل ها، مورجلن ها، غبار هوشمند و ارتباط با آرکان ها

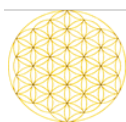
یعنی نه تنها خود اعصاب حساس می شوند، بلکه نانوکریستال های باریوم استرانسیوم تیتانات هم هستند که باریوم و استرانسیوم را روی سطح ساختار کریستالی نمایش می دهند و سپس شما عصب هایی می سازید که به درون کریستال ها رشد و حرکت می کنند. پس در نتیجه یک نقطه اتصال جدید برای سیستم عصبی ایجاد می شود که پیزوالکتریک است و هرگاه سیگنالی دریافت کند الکترون ساطع می کند. و این گونه دسترسی کامل به سیستم عصبی یک انسان پیدا می شود. این یک نمونه نانوبات است که در این حوزه یافت می شود. هیچ کس نمی داند که این وضعیت صددرصد با TSE و جنون گاوی مشابه است، و همچنین با بیماری کروتزفلد جاکوب. از این ذره در ارتش برای بهبود دیدرس رادار، تبدیل کردن آسمان به لنز اپتیک، آنتن های پلاسما و غیره استفاده می شود. این کارها برای این است که با سیگنال های الکترومغناطیسی و سیگنال های رادار بازی کنند؛ به این روش که کل منطقه را تبدیل به پلاسمای ذره ای می کنند و بدل به یک واحد فنی قابل کنترل می کنند. تا بتوانند هر نوع سیگنالی را ارسال و ارسال مجدد کنند. این بخشی از میدان راکت است. اگر قصد داشته باشید یک راکت



روسی که در حال نزدیک شدن به لندن است را نابود کنید، فقط باید مسیر راکت حساب شود، سپس شما پلاسما را فعالسازی می کنید، و حرارت پلاسما را به ۱۰ هزار درجه می رسانید، و به این ترتیب راکت در هوا ذوب و منفجر می شود. این میدان راکتی است که ما داریم و برای این کار لازم است کل قلمرو اروپا اسپری شود، تا میدان همه جا وجود داشته باشد. بنابراین این کار در حوزه فعالیتهای نظامی است اما همانطور که می بینید، برخی جنبه های این پلاسمای بخصوص، به بیماری ها، و به تلاش برای دسترسی و کنترل سیستم اعصاب انسان ارتباط پیدا می کند. این دستورکار ثانوی است که مربوط به فعالیت نظامی نیست بلکه مربوط به کنترل جمعیت انسانها است. یعنی کنترل سیستم عصبی انسانها با سیگنال ها.

باریوم استرانسیوم تیتانات در صنعت طی پایرولیز اسپری تولید می شود که در حرارت نزدیک به ۷۵۰ درجه انجام می شود، که با حرارت شعله موتور جت همسان است. اکسید الومینیوم هم با پایرولیز اسپری در حرارت ۱۷۰۰ درجه تولید می شود. به این تکنیک «فناوری پسسوز» می گویند. فناوری پسسوز که در ارتش کاربرد دارد از سوخت الومینیوم بهره می گیرد. یعنی الومینیوم در سوخت وجود دارد. به شکل ذرات زیر میکروسکوپ نگاه کنید. این فرم ذره ای را «ویسکر» می نامند. شبیه ستاره است، و توانایی ویژه ای در جذب و نگه داشتن الکترون ها دارد. این عملکرد خاص این نوع پلاسما است، و باریوم استرانسیوم تیتانات می تواند فعالسازی شود تا الکترونها جذب شده به بیرون پرتاب شوند، الکترون هایی که توسط اکسید الومینیوم حمل می شوند. به شما نشان می دهم که این مساله ای است که در نظارت محیطی هر روز با آن مواجه می شویم. یعنی با هر دوی این نانوکریستال ها .

این مساله به یک نوع بیماری ارتباط دارد، به خصوص در روشی که از حرارت پایینتر بهره می گیرد، و به جای الومینیوم از منگنز استفاده می شود و اکسید منگنز تولید می شود. این مساله منجر به پدید آمدن علائمی شده که ۱۰۰ درصد با آنفلوانزا همسان است. به ویژه در ماههای

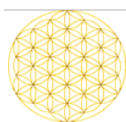




زمستانی که این ذرات بیشتر در هوا هستند انسانهای زیادی را می بینید که با شتاب به سمت پزشکان هجوم می برند و واکسینه می شوند. می دانم که در آلمان سال گذشته ۲۰ میلیون واکسن فروخته شد. ما تنها ۶ نفر را در کل فصل زمستان در سطح مولکولی آنالیز کردیم تا ببینیم که چه نوع ویروسی موجب آنفلوانزا شده! آمار بر اساس تحلیل ۶ نفر تهیه شده! اما اساسا این مساله ارتباطی با ویروس ندارد و معضل مربوط به اسپری است. اصولا دویدن به طرف پزشک و واکسن زدن، خودکشی است. اگر نگاهی بیندازید به موادی که در واکسن ها وجود دارد، مثلا جیوه، که یک سم خالص است. و موادی که باعث می شوند بدن مس از دست بدهد... آنگاه متوجه می شویم که نقشه و برنامه ای پشت همه چیز است. ما همه چیز را درباره رسوایی TSE می دانیم، و نیز درباره شخصی به نام پوردی که کشاورزی در بریتانیا بود که مزرعه داشت اما زیر بار واکسیناسیون اجباری دام هایش نرفت، و هیچ کدام از دام هایش دچار TSE (انواع بیماری های تحلیل مغزی مثل جنون گاوی) نشدند. حتی یک دام هم دچار نشد، زیرا وی واکسیناسیون را انجام نداد. و اینجا بود که متوجه مسائل شد. و ده ماه بعد از آن از سرطان مغز در گذشت. که اشاره ای است به تسلیحات میکروویو و کاربردشان..

در مقاله ناسا بحث نانوتانک ها مطرح شد. ظاهرا از اینها برای ردیابی افراد استفاده می شود، یعنی فهمیدن اینکه فرد کجا است و چه می اندیشد .

فیبرهای درون تهی وجود دارند که اسپری می شوند، و خود به خود تکثیر می شوند، و کارکردشان «خواندن اثر انگشت نوری» DNA ، و تبدیل کردن آن به یک سیگنال الکترومغناطیسی رادیویی است که توسط ماهواره و ایستگاههای زمینی قابل شناسایی باشد. این اطلاعاتی است که در تعامل با جوامع درگیر در موضوع کمتریل بدست آوردیم. به این تصویر نگاه کنید، یک گوجه پرورش یافته در آلمان است که باران آلمان به آن خورده است. این تصویر (روی نمایشگر سالن) زنده است، نگاه کنید وقتی انگشت انسان به تارها و فیبر مورجلون ها نزدیک می شود چه اتفاقی



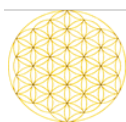


می افتد. آنها جذب ما می شوند! این فیبرها در نور فرابنفش می درخشند، و اگر در شب از لامپ فرابنفش استفاده کنید، میلیاردها میلیارد فیبر را در هوا خواهید دید، نه هر شب، اما گهگاه، و فیبرها را همه جا در هوا در پرواز می بینید. این قارچ ها بدن انسان را آلوده می کنند. ۹۵ و یا ۹۹ درصد افراد چیز خاصی را تجربه نمی کنند. یعنی زیست و سیستم بدن جمعیت قارچ ها را پایین نگه می دارد. اما این نوع قارچ در بدن می ماند و مثل یک آنتن پلاسمایی، سیگنال می فرستد. و اگر فرد بیمار نشود هیچ علائمی مشاهده نمی کند. ما حدس می زنیم کل جمعیت اروپا به این قارچ دچار است. البته مشکل یا خطر بزرگی نیست و تا وقتی بدن بتواند با این قارچ برخورد کند مشکلی پیش نمی آید. برخی افراد موفق نمی شوند آن را کنترل کنند، و قارچ ها شروع به رشد و تکثیر می کنند، و در یک نقطه از پوست خارج می شوند. و می بینیم که آنها این توانایی را دارند که رنگها را جذب کنند. مورجلون های آبی و قرمز وجود دارد. و کسی نمی داند رنگ از کجا می آید زیرا منشأ طبیعی ندارد و یک ماده طبیعی نیست. و با کمک میکروسکوپ آنها را زیر پوست و در جریان خون می بینیم. می توان مورجلون ها را در یک ظرف آزمایشگاهی رشد و تکثیر داد. و اگر خوب توجه کنید پیچیده تر از قارچ معمولی است. آنها حتی ارگانهایی درونشان دارند، و سلول های بنیادی سرخ کوچک که گونه ای ناشناخته است و خودتکثیر است .

... آنها حتی ارگان هایی درونشان دارند، و سلول های بنیادی سرخ کوچک که گونه ای ناشناخته است و خودتکثیر است. و ظاهراً آنها ساختارهای دیگری تولید می کنند. واحدهایی مثل کالبد تولید هاگ، و کالبد میوه. آنچه در تصویر می بینید ظرف حامل هاگ این نوع قارچ است و اگر آن را در ظرف پتری قرار دهید رشد آن را خواهید دید. و چیز دیگری که خواهید یافت، قطعاتی از پوست بدن حشرات است که از ارگانی در یک قربانی برداشت شده است. یعنی این بیماری باعث رشد قطعه هایی از حشرات در بدن شده بودند

...

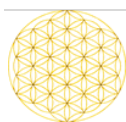
برای درمان این بیماری، لازم نیست با مورجلن ها مبارزه کنید، فقط بایستی محیط درون بدن



انسان را بازسازی و ترمیم کنید. اسیدها پاکسازی شوند، فلزهای سنگین پاکسازی شوند، و عملکرد کبد درمان شود، چراکه کبد به دلیل جیوه آسیب می بیند. کبد همچنین در محیط کاندیدیاز دچار اختلال می شود. این مسأله بدلیل استفاده از آنتی بیوتیک ها بوجود آمده است. پس مربوط است به حوزه پزشکی، واکسن ها، و آنتی بیوتیکها، که کاملا سیستم بدن را دچار اختلال می کنند، و در انتهای این مسیر است که مورجلن ها سعی می کنند ما را از این همه سموم که در بدن مان وجود دارد نجات دهند، یعنی با جمع آوری و نگهداری از اسیدها و فلزهای سنگین ما را نجات دهند. به دلیل وجود این سموم است که بدن به مورجلن ها اجازه می دهد رشد کنند. پس در حقیقت مورجلن ها یک بیماری نیستند. همه به مورجلن ها مبتلا هستند اما فقط افرادی دچار علائم می شوند که فلزات سنگین زیادی در بدنشان باشد. بدن های این افراد به مورجلن ها اجازه می دهند رشد کنند تا بتوانند فلزات سنگین را ببلعند .

اکنون اگر می خواهید برنامه و دستورکار پشت این داستان را بدانید، یک خانم شجاع در دانشگاه هاروارد بود که در آزمایشگاه نانو، یک تحلیل شیمیایی از این فیبرها به عمل آورد، و به تعدادی فرمول رسید. او همچنین ذرات منفرد رنگ معلق در هوا را یافت. رنگها در بدن انسان در مقطعی وارد میسلایوم قارچ می شوند، یعنی هنگامی که قارچ تکثیر شده است.

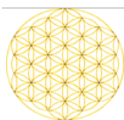
یعنی حالا به مفهوم «نانوربات های خودساز» رسیده ایم. صفت «خودساز» به این دلیل است که شما فیبر را اسپری می کنید، فیبرها تکثیر می شوند، و سپس رنگ ها را اسپری می کنید، و در داخل بدن انسان است که رنگ و فیبر یک واحد فعال را تشکیل می دهند. اگر فرمولهای شیمیایی این رنگ ها را در گوگل جستجو کنید اتفاق جالبی می افتد. من فهمیدم که در برلین یک شرکت آمریکایی وجود دارد و حق ثبت و اختراع آن رنگها را دارد! و اگر به وبسایت آنها نگاه کنید بسیار به خودشان افتخار می کنند، و معتقدند که توسط این نقاط کوانتومی رنگ به جامعه



پزشکی خدمت می کنند. و تجهیزات پزشکی شان را عمدتاً برای مصارف و اهداف ترانس اومانیستی (تبدیل هوش ارگانیک به هوش مصنوعی) استفاده می کنند .

آنها لیست بلندی از افرادی دارند که محصولاتشان را خریداری کرده اند و در لابراتوارها استفاده کرده اند. و هرگاه مطلبی از هر لابراتواری منتشر می شود آنها آن مطلب را در وبسایتشان لیست می کنند تا محصولات را تبلیغ کنند. اگر به تصویر نگاه کنید، لیست تحلیل ها و تحقیقات مرتبط با مورجلن ها را مشاهده می کنید. مثلاً اینجا (تصویر) می خوانید «کریستال های پلاسمونیک فوتونیک خودساز»، اگر وارد این کاربرد شوید با اشکال شش وجهی آشنا خواهید شد. و اگر کارایی آنها را بخواهید، متوجه می شوید که این اشکال ابزار جمع آوری سیگنال های رادیویی هستند. و کارشان این است که فرکانس های رادیویی را تبدیل می کنند به ایمپالس های نوری قابل خواندن DNA درون بدن. یا بحث «فیبرهای کریستال فوتونی»، که از نانوتیوب های کربنی صحبت می کند که درونشان مملو از نقطه های رنگی است. کارکرد این نانوتیوبها این است که نوری که توسط DNA پردازش می شود را دریافت کنند و آن را تبدیل کنند به سیگنالی که قابل خواندن باشد. کارکرد این نانوتیوبها این است که نوری که توسط DNA پردازش می شود را دریافت کنند و آن را تبدیل کنند به سیگنالی که قابل خواندن باشد. و این دو در کنار هم یک واحد کامل خواننده-نویسنده را تشکیل می دهند. با این وسیله می توانند فرد را عصبانی کنند، عصبانیت او را «بخوانند»، آن را به کد دیجیتال تبدیل کنند و از آنتن منتشر کنند تا ۱۰۰ نفر دیگر که عصبانی نیستند موج را دریافت کنند. یعنی کسانی که این بیولوژی در بدنشان وجود دارد، دقیقاً همان تجربه عصبانیت را احساس خواهند کرد. همان سیگنالی که از آن فرد اول خوانده شده بود .

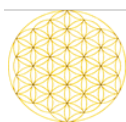
چه نیاز داریم؟ بهار عربی؟ راحت است، فقط کمی عصبانیت وارد سیستم کنید. این احتمالات موجود در واحد read-write است. مثل یک ضبط صوت. تجربه انسانی ضبط می شود. و شما



از رنگها متوجه می شوید که چه نوع انرژی منتشر می شود. آبی رنگ فکر است. و رنگ قرمز رنگی است که برای جنسیت پردازش می شود. بنابراین آنها (کنترل کنندگان) ایگوها، ذهن ها و جنسیت ما را کنترل می کنند. و اگر فردی شک دارد که آیا این سیستم واقعا آنلاین باشد، یک قربانی مورجلن در ایالات متحده وجود دارد، که کریستالهای شش وجهی فوتونیک پلاسما از پوست چانه اش خارج شده اند. این کریستال با میکروویو کنترل می شود. قربانیان مورجلن ها این احساس را دارند که حشرات روی بدنشان راه می روند. به این اختلال، «توهم پاراسایتوز» می گویند. پزشکان این اختلال را دیوانگی محض می پندارند، و حدس می زنم برای ساکت کردن افراد است .

چیزی که مرا ناراحت می کند این سلولهای بنیادی کوچک سرخ هستند. اگر به خانواده قارچ مورجلن نگاه کنید، متوجه می شوید هم خانواده نزدیک نوع خاصی میکرو اینسکتیسیاید است. و مورجلن هم این ویژگی حشره کش را دارد. و اتفاقی که می افتد این است که مثلا وقتی به یک مگس حمله می کنند، مگس را از درون می خورند و DNA مگس را اسیمیله و همانندسازی می کنند، و کالبد میوه قارچ خود را به شکل و فرم مگس می سازند! و چشمان مگس مصنوعی را به درخشش در می آورند که توسط نور مصنوعی که قارچ تولید می کند انجام می شود. و این مگس مصنوعی مگس های دیگر را جذب می کند تا آنها هم مبتلا شوند .

انتظار می رود این قارچ وقتی به انسان حمله می کند DNA انسان را همانندسازی کند و کالبد میوه اش را به شکل جنین انسان بسازد، اما سلولهای بنیادی سرخ را وارد می کند و مورفوجنسیس کالبد میوه نزدیک است به انسان، اما تفاوتهایی دارد، و ویژگی هایی دارد که انسانی نیستند. این اشکال جنینی پا ندارند و پایین تنه ندارند. بیشتر شبیه نوعی حشره. و فقط یک چشم دارند، در وسط سر... و این چشم هم چشم حشره است و درخشش چشم حشرات را دارد. و روی آن چشم هم ساختارهای شش وجهی وجود دارند که حامل هاگهای قارچ هستند .

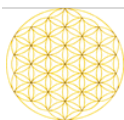


سؤال این است که آیا ارتباطی میان این گونه و احساس قربانیانی که حس می کنند حشرات روی بدنشان راه می روند، وجود دارد؟

ما خوش شانس بودیم چراکه این فرصت را پیدا کردیم که با یک قربانی مورجلن کار کنیم که توانایی و ظرفیت ریموت ویو داشت و می توانست موجودات درون بدنش را تصویرسازی کند. خوشبختانه استعداد خوبی هم در نقاشی داشت پس از وی خواهش کردم آنها را نقاشی کند. به تصویر نگاه کنید .

فرم عنکبوت را می بینید اما صورت کاملاً واضح و برجسته است. و او نیز چشم وسط را نقاشی کرد. یعنی همان چشمی که در مورفوجنسیس قارچ هم دیدیم. اگر به این قارچ ها نگاه کنید، طی یک چرخه ۲۸ روزه از روده های تحتانی استخراج می شوند. آنها فرمهای مذکر و مؤنث دارند و دارای ارگانهای جنسی هستند. و ارگانهای جنسی شبیه ارگانهای جنسی عنکبوت هستند. بنظر می رسد نسل بعدی قارچ نخواهد بود بلکه عنکبوتهای واقعی خواهد بود. کار دیگری که این عنکبوتها وقتی کالبد میوه از روده های تحتانی خارج می شود انجام می دهند این است که... قربانیان حس می کنند آنچه در شکم متولد شده است از سر و پیشانی شان انرژی را به سمت شکم و روده ها حرکت می دهد و انرژی و نور سیستم قربانی را سرقت می کند تا بتواند هر قدر ممکن است انرژی ذخیره و انباشت کند .

من با فیزیک ابعاد بالاتر آشنایی دارم. با مفهوم فضا زمان چند لایه آشنا هستم و می توانم در حوزه ابعاد بالاتر و واقعیت مولتی دیمنشنال بیانیدیشم. فردی که با فیزیک آشنا نباشد، صعود به ابعاد بالاتر را در بافت روحانی ودیک «هفت آسمان و هفت دوزخ» تفسیر می کند. این تفسیر با

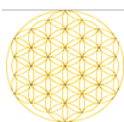


نگاه چند لایه و چند وجهی به ابعاد فضا زمان تطابق دارد. بنابراین تصور و تجسم بیولوژی و زیست ابعاد دیگر یا ابعاد بالاتر ساده است. و هنگامی که از این نقطه نظر به مورجلن ها نگاه می کنیم، بنظر می رسد موجوداتی در ابعاد بالاتر تلاش دارند از انسانها سواستفاده و بهره برداری کنند تا گونه خودشان را تولید کنند.

این موجودات آنقدر بیوفوتون از پیشانی استخراج می کنند که به یک بعد موازی «صعود» کنند. و سپس نامرئی می شوند. اما هنوز درون بدن حضور دارند. این علم محض است. این چیزی است که در لابراتوار متوجه شدیم...

برای توضیح این مسأله باید از دیدگاه چند بعدی و ابعاد لایه لایه به آن بنگرید. اما این مسأله به اسطوره شناسی هم ارتباط پیدا می کند. موجودی نامرئی که درون بدن می خزد، و سعی دارد به سیستم انرژی شما دسترسی پیدا کند. این خیلی شبیه است به آنچه دیمون (اهریمن، شیطان) یا آرکان می نامیم. اگر به توصیفات که از ۲۵۰۰ سال پیش درباره آرکان ها وجود دارد بنگرید، توصیف بیولوژی آنها با آنچه این قربانی مورجلن ها تصویر کرده است یکسان است! آنها به شکل عنکبوتهایی با صورت انسان وصف شده اند. و در واقع دو گونه متفاوت وجود دارد که خویشاوندان نزدیک هستند اما تفاوت دارند. و همچنین گفته شده که آنها انگل های نور هستند. تمام سنت جادوی سیاه بر اساس این موجود است. جادوگران سیاه با این آرکانها ارتباط برقرار می کنند. و اگر دسترسی سیستم نوری فیزیکی را به آرکان بدهید، و اجازه دهید از بیوفوتون های شما تغذیه کنند، و از نیروی حیاتی شما تغذیه کنند، در ازای آن به شما قدرت می دهند. قدرت و سلطه بر انسانهای دیگر. مناسب جادوی سیاه همیشه برای همین موضوع برگزار می شوند. حالا داریم تصویر بزرگ را بهتر می بینیم .

black Goo

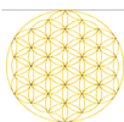


و اگر به موجودیت های سیاسی که احتمالا مسئول ایجاد مورجلن ها هستند نگاه کنیم، خانواده بوش در ایالات متحده را می بینیم. آنها همگی اعضای جامعه «جمعیه و استخوان» هستند. یعنی جادوی سیاه! اگر به ارتباطات درونی این افراد نگاه کنید، به موضوع بعدی می رسیم که درباره بلک گو (ماده چسبناک سیاه) است. یک خزانه بزرگ ماده سیاه وجود دارد. در پاراگوئه. یک روستا در مجاورت این خزانه است که خانواده بوش در آنجا ملک و ویلا دارند. یکی از دوستان من برای بدست آوردن نمونه از این ماده سیاه به پاراگوئه رفت و متوجه شد که آنگلا مرکل هم در همان همسایگی ملک دارد! و کاربرد این ماده سیاه چسبناک مربوط است به ارتباط گرفتن با اهریمنان. چراکه در سنت جادوی سیاه از این ماده برای ارتباط گرفتن با شیاطین استفاده می شود. بنابراین ردپای این موضوع در حوزه های مختلف سیاسی، علمی و اسطوره شناختی وجود دارد.

هارالد کاوتز ولا

## نانوتکنولوژی

نانوتکنولوژی (، نانوتک،) در حقیقت نفوذ در ساختار اتم، مولکول و مقیاس های فرا مولکولیست. این علم کاربردهای بسیاری دارد و به شکل پنهان برای کنترل ذهن انسانها به شکل جنگ افزارهای های psychotronic یا روش های کنترل ذهن و همچنین برای ردیابی و رصد افکار مورد آزمایش و استفاده قرار گرفته است. نوعی از تکنولوژی نظامی بیگانه که در شبکه های هوش مصنوعی به هدف نقشه ریزی مغز مورد استفاده قرار می گیرد. سلاحهای نانوتک مانند مورجلن ها، فیبرهای توخالی خود-تکثیر هستند که طراحی شده اند تا اثر انگشت نوری کدهای دی ان ای فردی که با تکنولوژی ایمپلنت بیگانه آلوده شده است را بخوانند و آن را به یک سیگنال که قابل ردیابی و شناسایی، آزمایش و بهره برداریست، تبدیل کنند. به نظر می آید این یک تکنولوژی نانو رباتیک است که به شکل خوددکار سرهم بندی می شود و در جهت دستورکار



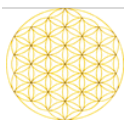
ترانس اومانیزم ( تبدیل هوش ارگانیک به هوش مصنوعی) آرکانی برای دزدی نور مصنوعی مورد استفاده قرار می گیرد.

### نانورباتیک:

یک فناوری در حال ظهور است که ماشین ها و ربات هایی را میسازد که عناصرشان در حدود و نزدیک مقیاس یک نانومتر است. به شکل دقیقتر، نانورباتیک اشاره دارد به مهندسی نانو تکنولوژی برای طراحی و ساختن نانوربات ها، با تجهیزاتی در اندازه های یک تا ده میکرومتر و عناصری در مقیاس مولکولی یا نانو. اسامی مختلفی به این نانو ربات های هوش مصنوعی اطلاق می شود مثل *nanomites*, *nanobots*, *Nanites*, *nanomites* که در حال حاضر در حال تحقیق و گسترش هستند. خیلی از انواع نانو تکنولوژی ها در اختیار کامل برنامه های مخفی فضایی هستند و قبلا توسط خیلی از نژادهای فرازمینی پیشرفته مورد استفاده قرار گرفته اند.

### حسگرهای زیستی نانو:

نانو تکنولوژی نقش مهمی را در گسترش حسگرهای زیستی در اندازه های نانو ایفا می کند، این حسگرها در واقع تجهیزات آنالیزگر هستند که برای رصد اطلاعات بیولوژیکی مورد استفاده قرار می گیرند. حسگرهای زیستی، تعاملات مولکولی- زیستی در موجودات زنده مانند انسان ها را تشخیص داده و سپس اطلاعات بیولوژیکی را به یک حسگر منتقل و سپس از طریق یک سیگنال الکتریکی، یک کانال دریافت اطلاعات به شبکه کامپیوتر ایجاد می شود. این یک *Probe* (کاوشگر) است که یک عضو بیولوژیکی را با یک عضو الکتریکی یکپارچه و ادغام میکند تا سیگنالی قابل اندازه گیری ایجاد کند که توسط اینترفیس کامپیوتر یا فناوری اینترنت قابل پردازش باشد. حسگرهای زیستی، خصوصیات زیستی و فیزیوشیمیایی را ادغام می کنند تا بتوانند سیگنال های بسیار فرکانس پایین الکترومغناطیسی ایجاد کنند، این سیگنال ها برای ارتباط با شبکه های هوش





مصنوعی و تکنولوژی های بی سیم هستند که اطلاعات زیستی را جمع آوری کرده و برای آنالیز بیشتر، منتقل می کنند. انواع مختلفی از نانومواد برای حسگرهای زیستی مورد استفاده قرار می گیرند که می توانند حساسیت و دقت ردیابی آنها را در تعریف طیف های تشعشعات سیگنال الکتریکی، شیمیایی-زیستی، خصوصیات نور و توالی های ژنتیک دی ان ای و آر آن ای، افزایش دهند، و اطلاعات را از طریق یک واسط، در اختیار یک کاربر قرار دهند.

## محفظه های طبی هولوگرافیک



این محفظه ها در واقع ایستگاههای درمانی خودکار هستند که پروسه درمان را انجام میدهند و یک متخصص پزشکی نوع فرآیندی که باید انجام شود را از طریق یک پردازشگر اطلاعات انتخاب می کند، بیمار روی تخت درون محفظه دراز می کشد و دستگاه فرآیند جراحی یا عمل درمانی را انجام می دهد. سپس لیزرها نقاط پارگی که از طریق آنها جراحی انجام شده را می بندند. این نوع از محفظه های پزشکی هولوگرافیک دارای مشخصاتی هستند مانند:

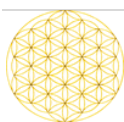
—حفاظ عایق هوا،

—نگهدارنده های راحت برای دست و پا،

—چاقوی جراحی،

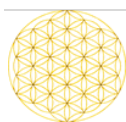
—بازوهای آینه ای لیزری برای برطرف کردن آثار جراحی و زخم،

—اسپری مایع بیهوشی و حسگرهای علائم حیاتی،



همه این تجهیزات در داخل یک چهارچوب تیتانیومی قرار دارند. محفظه های طبی امکان تشخیص و درمان و همچنین انجام طیف وسیعی از اعمال جراحی را برای کاربر محیا می کنند که توسط برشهای اشعه فوق باریک لیزر انجام می شوند و تحت کنترل یک سیستم اسکن سه بعدی اتوماتیک هدایت می شوند. اسکن سه بعدی در واقع از طریق لنزهای شکست نور انجام می شود و برای انجام پروسه های مختلف پزشکی، چندین اسکن همزمان از بدن کاربر انجام می شود.

تکنولوژی لیزر و لنزهای اسکن سه بعدی اتوماتیک، امکان تشخیص کامل را برای همه سیستم های بدن از جمله عوامل نورولوژیک، درمان عفونت از طریق تزریق متمرکز آنتی بیوتیک و سمزدایی بدن را برای درمان بیماریهایی مانند سرطان، ترمیم زخمهای پایه و پیشرفته، بازتولید اندام ها از طریق بازسازی سلول دی ان ای و از بین بردن آثار جراحی، فراهم می آورد. همینطور فرآیندهای دیگری هم مانند برداشتن آپاندیس، جراحی لاپاروسکوپیک و بخش سزارین هم وجود دارد. محفظه های پزشکی می توانند بافتهای سلولی در حال مرگ را در بدن بازسازی کنند تا سلول ها دوباره سالم شوند و همینطور احیای نورون ها، پروتون ها، سلولهای بنیادی و ... را انجام میدهند. این فرآیند برای درمان بیماریهایی مانند تصلب بافت ها، آلزایمر و ... انجام می شود. محفظه های پیشرفته دارای تکنولوژی پیشرفته لیزر و لنزهای شکست متعدد هستند که می توانند به کرونومتر طبیعی بدن نفوذ کنند و پروسه های معکوس سازی سن را از طریق تغییر دی ان ای یا حتی هیبریدسازی ژنتیک انسان با ژنتیک فرازمینی انجام بدهند، یا اینکه می توانند دی ان ای حیوان را با ژنوم انسان ادغام کنند تا نسلی از انسانهای سالم تر و قوی تر ایجاد بشود. این تکنولوژی پیشرفته در واقع یک نرم افزار سوپر پردازشگر است که میتواند انواع مختلف تغییرات و اصلاح حافظه وراثتی را انجام دهد، و این تغییرات به وسیله تصویرسازی طیف نور در مغز ثبت می شوند تا حافظه های تصویری دستکاری شده یا کاذب ایجاد کنند. همینطور تزریق داروهای کنترل حافظه انجام می شود تا حافظه های طبقه بندی شده در لیست سیاه به راحتی



نتوانند توسط فرد یادآوری شوند. این فرآیند در برنامه‌های SSP قبل از اتمام زمان قرارداد انجام شده و پروتوکل بازگرداندن سن برای آنها انجام می‌شود.

نرم افزار سوپر پردازشگر تعاملی نشان می‌دهد که می‌تواند تغییرات ژنتیکی حافظه را در حین پروسه پروتوکل بازگردانی سن به داخل مغز، رمزگذاری کند. بعضی از محفظه‌های پزشکی دارای ژل بایومیمتیک هستند که در بدن، بافتهای سلولی سالم و جوان سنتز می‌کنند تا جایگزین سلولهای در حال مرگی باشند که دیگر توانایی بازسازی ندارند. ژل بایومیمتیک همچنین برای جلوگیری از ایجاد آثار زخم در اثر سوختگی‌های درجه سه بکار میرود و بافت زخم بر روی پوست ایجاد نمی‌شود. این ژل همچنین هر نوع میکروب یا باکتری که می‌تواند به بدن آسیب بزند را از بین خواهد برد.

یک مرکز پزشکی که برای جراحی متریک لیزری سه بعدی به یکی از محفظه‌های پزشکی هولوگرافیک مجهز شده است.

این تصویر نشان می‌دهد که چگونه ژل بایومیمتیک بر روی یکی از یونیت‌های محفظه پزشکی هولوگرافیک قرار می‌گیرد.

محفظه‌های پزشکی هولوگرافیک معمولا در مراکز آزمایشگاهی پزشکی و ایستگاه‌های فضایی، پایگاه‌های سیاره‌ای، یا سفینه‌های فضایی وجود دارند. این محفظه‌ها تقریبا در هر جایی میتوانند نصب شوند به دلیل اینکه نیازی به انرژی زیادی ندارند. همچنین یونیت‌های پزشکی قابل حملی وجود دارند که فرد آسیب دیده را در یک نوع خواب استاسیس قرار میدهند تا روند تنزل فیزیکی، کند شده و انرژی نیروی حیاتی را حفظ می‌کنند تا بیمار در طول پروسه درمان جان خود را از



دست ندهد. این یونیت‌های قابل حمل برای ترمیم سرپایی زخم و بازسازی اندام‌ها در مقیاس کوچک استفاده می‌شود.

## جادوی سیاه

### توصیفی از کابال: بیگانگان خزنده و مجمع ۱۳ خانواده اشرافی-

این مقاله جالبی در بلاگ سکون در طوفان است و توضیحات کاملی را درباره دلیل وقایع جهان ما ارائه می‌دهد. بنابراین آن را ذخیره کنید (نوشته شده در سال 2014) هرم سلسله مراتبی موجود در مقاله را گسترش دهید، و در آینده آن را با کسانی که هنوز ناآگاه هستند به اشتراک بگذارید...

به عنوان یک پژوهشگر قدرت‌های پنهان، ایلومیناتی و کابال، پست زیر شامل بسیاری از داده‌های کلیدی است، یک مطالعه مفید برای مبتدیان و جویندگان عمیق حقیقت:

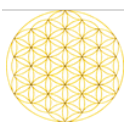
من فقط مصاحبه با مارک پاسیو و جی پارکر را گوش دادم، جاییکه جی در مورد بزرگ شدنش در یک خانواده شیطنانی بحث می‌کند و او به عنوان برده 13 خانواده حاکم از آن یاد میکند.

پارکر افشا می‌کند که اسطوره‌های ایلومیناتی به 20 هزار سال پیش به زمان نفوذ خزندگان آنوناکی برمیگردد که خانواده‌های حاکم خط‌های خونی را برای رسیدن به عصر مدرن حفظ کرده‌اند. درستی و صحت این ادعا را نمی‌توانم تایید کنم اما بسیاری از ارتباطات جالب توجه در مقاله حاضر ارائه شده است.

منبع: شبکه جهانی حقیقت

برگزیده‌هایی از خون آبی، خون واقعی: آفرینش و نبرد.

رهبر ایلومیناتی‌های زمین "Pindar پیندار" نامیده می‌شود. پیندار عضو یکی از 13 خانواده حاکم ایلومیناتی است و همیشه از بین مردان انتخاب می‌شود. عنوان پیندار در واقع شکل



مخفف Pinnacle of the Draco که با Penis of the Dragon هم شناخته می شود. از نظر نمادین این نشان دهنده اوج قدرت، کنترل، آفرینش، نفوذ، گسترش، تهاجم و ترس است. دارنده این مقام به رهبر خزندگان اصیل در زمین داخلی گزارش می دهد .

اخیرا گزارش هایی مبنی بر اینکه Marquis de Libeaux پیندار است، وجود دارد اما این اطلاعات اشتباه است. پیندار فعلی واقعی سرپرست خانواده روسچیلد است همانطور که در چندصدسال گذشته بوده است.

وی در نزدیکی فرانکفورت در آلمان مستقر است. در اواخر دهه 1970 او پروژه خواهر را در مونتاک نظارت کرد که به نام M.A.L.D.A نامیده شد، که نشانگر Dimensional Activation Montauk-Alsace-Lorraine می باشد. مقر این پروژه در نزدیکی شهر استراسبورگ فرانسه است، که زمانی بخشی از آلمان بوده است .

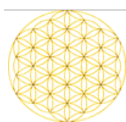
مسئله جالب اینست که در انتهای شرقی لانگ آیلند، یک کارخانه شراب سازی وجود دارد، که از مونتاک چندان دور نیست و با نام تاکستان پیندار شناخته می شود.

این شراب از محبوبیت زیادی برخوردار است و جوایز بین المللی را به دست آورده است .

این مسئله به خوبی در طرح کلی جای میگیرد زیرا این منطقه بخشی از منطقه پایتخت زمین / سازمان ملل خواهد بود.

شراب قرمز نمادی از خون است که توسط خزندگان خورده می شود. شراب قرمز می تواند تقدیس شود همانطور که در کلیسای کاتولیک رم انجام شد و این فریبی از سمت خزندگان است. در کلیسای کاتولیک شراب جایگزین خون در تشریفات شد .

ایلو میناتی در روی زمین یک ساختار هرمی شکل کنترل کننده مشابه با سیستم موجود در امپراطوری دراکو ایجاد کردند .



هرمی با چشم خزندگان، در اسکناس یک دلاری امریکا وجود دارد که نمادی از این ساختار کنترل کننده است .

چشم در کلاهک رأس هرم نشان می دهد که چرا سطحی از هرم بزرگ در مصر از طلای جامد پوشیده شده است. پیندار در کلاهک طلایی هرم نشان داده شده است. در سطح بعدی یا "چشم" در هرم نمایانگر 13 خانواده حاکم است. آنها به شرح زیرند :

Rothschild (Bauer or Bower) – Pindar

Bruce

Cavendish (Kennedy)

De Medici

Hanover

Hapsburg

Krupp

Plantagenet

Rockefeller

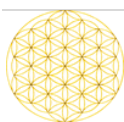
Romanov

Sinclair (St. Clair)

Warburg (del Banco)

Windsor (Saxe-Coburg-Goth)

به هرکدام از 13 خانواده حاکم منطقه ایی از زمین داده شده که عملکرد و دستورکار ویژه ایی را در آنجا دنبال می کنند.



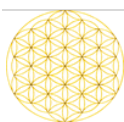
این کارکرد های خاص شامل امور مالی جهان، فناوری/توسعه نظامی، کنترل ذهن و رسانه میشود .

هرکدام از 13 خانواده حاکم دارای شورایی 13 نفره نیز هستند. عدد 13 برای آنها از اهمیت بالایی برخوردار است. آنها می دانند 12 نوع انرژی وجود دارد که از ۱۰ جنبه خدا\_ذهن عبور می کند. کلیت همه 12 انرژی با انرژی سیزدهم برابر است و این در واقع قدرتمندترین دانش شناخته می شود .

آنها همچنین می دانند که در حقیقت 13 نماد زودیاک وجود دارد ولی عموماً تصور میشود که 12 نماد هستند. آنها سیزدهمین نماد را قرن هابیه صورت یک راز مخفی نگه داشته اند زیرا این نماد در واقع نماد اژدهاست، خصوصیات و مکانیزم این نشانه را مخفی نگه می دارند تا از دادن سرخ ها به الگوی ذهنی خزندگان جلوگیری کنند.

کمیته 300 از بسیاری از نهادهای شناخته شده برای تحقق اهداف خود استفاده می کند. از جمله شورای روابط خارجی، بیلدربیگر، کمیسیون سه جانبه، باشگاه رم، انستیتوی سلطنتی امور بین الملل، مافیا، سیا، ناسا، موساد، سرویس مخفی (SS)، صندوق بین المللی پول، خدمات درآمد داخلی و اینترپل. همه اینها سازمان های خصوصی یا شرکت هایی هستند که با عنوان خدمات عمومی ایجاد شده اند، اما این بسیار دور از حقیقت است .

سازمان ایلومیناتی همچنین کشورهای ساختگی را برای پیشبرد اهداف خود ایجاد می کند. نمونه این موارد شامل ایالات متحده، سوئیس، کویت، اتحاد جماهیر شوروی، پاناما، اسرائیل، ایتالیا، یوگسلاوی، انگلستان، بیشتر افریقای سیاه، همه کشورهای عربی و آمریکای مرکزی و جنوبی. این کشورها جهت جمع آوری ثروت برای خانواده های حاکم و حامیان آنها ایجاد شده اند و همینطور برای ایجاد شرایط ناپایدار برای شروع جنگ و یا نتیجتاً افزایش بودجه نظامی .



سوئیس به عنوان یک مرکز بانکی بی طرف ایجاد شده است به هدف اینکه خانواده های ایلومیناتی یک مکان امن برای نگه داشتن بودجه و سرمایه خود داشته باشند، بدون ترس از نابودی از طریق جنگ و چشم های کنجکاو .

ایالات متحده با 13 مستعمره تأسیس شد، هر کدام تحت کنترل یکی از خانواده های ایلومیناتی. پرچم اصلی دارای 13 ستاره بود و هنوز هم 13 نوار دارد و عقاب، نماد ایالات متحده، 13 تیر را در چنگال خود نگه داشته است.

ایالات متحده آمریکا در واقع مایملک حقوقی شرکت ویرجینیاست که در سال 1604 در انگلستان با دخالت مستقیم روسچیلدها تأسیس شد. منابع مالی روسچیلدها برای تأمین بودجه اکتشاف و بهره برداری از قاره آمریکای شمالی لازم بود .

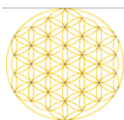
دارایی های شرکت ویرجینیا از جمله ایالات متحده، متعلق به امپراتوری رم مقدس و تحت کنترل واتیکان است. این اتفاق در سال 1213 رخ داد زمانی که شاه جیمز تمام دارایی های انگلیسی را به پاپ رپتایل (Execu torship) داد، که در کنار خانواده سلطنتی انگلیس باقی مانده است، اما مالکیت واقعی مخفی مربوط به کلیسای کاتولیک رم است .

همانطور که در مدرسه آموخته اید، ایالات متحده آمریکا بعد از آمریکا و سپوچی به این عنوان نامگذاری نشده است. ایلومیناتی هرگز نام یک قاره و در واقع دو قاره را بر طبق نام یک نقشه بردار ایتالیایی قرار نمی دهند. این نام در واقع ترکیبی از کلمات زیر است:

کلمه Am یک کلمه عبری به معنی "مردم" است.

و Ame فرم دستوری فعل اسپانیایی / لاتین "عشق ورزیدن" است.

همچنین "eri" یا "ari" اصطلاح عبری برای "شیر" است،





🔗 و "rica" فرم مومث کلمه اسپانیایی "ثروتمند" است.

🔗 و "ka" کلمه مصری باستان برای روح یا نیروی روح در بدن است.

دو لایه از معانی وجود دارند. ترجمه عبری باستان / مصری: "مردمان شیر با نیروی روح"

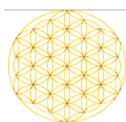
👤📝 الکساندر: شخصا معتقدم که اسم امریکا برگرفته از کلمه پرویی "amaruca" است که به معنی سرزمین مارهای بالدار می باشد. ( خزندگان)

🔗 از این رو هرم و چشم ناظر بر روی اسکناس یک دلاری قرار می گیرد. نسخه ترجمه شده لاتین برای گفتن "عاشق ثروت هستم"، با روش واقعیت زنانه/ فیزیکی. این ایده ایی برای فهمیدن چیزهاییست که در ذهنشان دارند.

یک قدم جلوتر برویم، ترکیبی از ایده های لاتین زنانه/عقاب همراه با عقاید مردانه عبری /شیر می بینیم. اعلامیه نمادین سمبلیک آمریکا، در واقع ترکیبی از لموریا و اتلانتیس است و ترکیبی از انسان/لیرا با دراگو/رپتایل .

🔗 شاید ریشه کلمه LSD دارویی که ایلومیناتی ها ساختند، یک معنی پنهان نیز داشته باشد. لیرا-سیروس- دراگو ترکیبی از این سه تمدن، قدرتمندترین امپراتوری تکنولوژیکی تاکنون شناخته شده را تولید می کند .


🔗 در سال 1776، تاسیس ایالات متحده به عنوان یک کشور مستقل مصادف شد با بیانیه رسمی و عمومی در سازمان ایلومیناتی توسط یکی از اعضای ایلومیناتی، به نام آدام ویوشپات در



ایالت باواریا. به نظر می‌رسد آقای ویوشپات به طور علنی و عمومی مصمم بود سازمانی متشکل از نخبگان اروپایی ایجاد کرده که بشریت را به جایگاه بالایی برساند.


البته این بخشی از یک مراسم جهانی ایلومیناتی بود. تاسیس ایالات متحده و مناسک ایلومیناتی، شروعی مصنوعی برای مصرف‌گرایی عمومی بود.

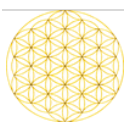
جورج واشنگتن یکی از برده‌های ثروتمند و صاحب مزارع بسیار بود، شایع است که وی به برخی از برده‌های زن خود تجاوز کرده است و در مراسم آیینی از بعضی برده‌های مرد استفاده کرده است. افراد بسیار زیادی از نژاد سیاهپوستان وجود دارند که به معنای واقعی کلمه می‌توانند به ژنتیک اجدادی شان پی ببرند و دنبالش کنند.

 جورج واشنگتن همچنین سفارش دستور ساخت ساختمان فانوس دریایی مونتاک را در سال 1796 داد این فانوس دریایی شامل یک منطقه زیرزمینی برای ذخیره تأمین منابع در صورت تهاجم خط ساحلی انگلیس بود.

اگر فقط او فقط میفهمید که آن منطقه به چه چیزی تبدیل می‌شود، شاید می‌دانست؟

13 خانواده ایلومیناتی حاکم دایما برای کنترل در میان خودشان رقابت می‌کنند، در این بازه زمانی، ایلومیناتی اسپانیایی، انگلیس و فرانسه همه برای بدست آوردن کنترل بر آمریکای شمالی و جنوبی می‌جنگند.

 روسچیلد با اعزام سربازان Hessian برای نظارت بر اوضاع، جناح‌های ایلومیناتی را حفظ و کنترل می‌کند. رهبران از بازی‌های جنگ لذت می‌برند و یکی را مقابل دیگری قرار می‌دهند تا ببینند چه کسی برنده خواهد شد. مرگ صدها هزار نفر برای آنها بی‌معنی و بی‌اهمیت بود است. ایالات متحده به عنوان ابزاری برای پذیرش ایلومیناتی در باور عموم استفاده شد. اعضای



حال حاضر ایلومیناتی بر این باور هستند که آدام ویوشپات شبیه جورج واشنگتن بوده است و در واقع ویوشپات است که بر روی اسکناس یک دلاری ظاهر شده است.

ورج واشنگتن یکی از برده های ثروتمند و صاحب مزارع بسیار بود، شایع است که وی به برخی از برده های زن خود تجاوز کرده است و در مراسم آیینی از بعضی برده های مرد استفاده کرده است. افراد بسیار زیادی از نژاد سیاهپوستان وجود دارند که به معنای واقعی کلمه می توانند به ژنتیک اجدادی شان پی ببرند و دنبالش کنند .

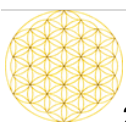
جورج واشنگتن همچنین سفارش دستور ساخت ساختمان فانوس دریایی مونتاک را در سال 1796 داد این فانوس دریایی شامل یک منطقه زیرزمینی برای ذخیره تأمین منابع در صورت تهاجم خط ساحلی انگلیس بود.

اگر فقط او فقط میفهمید که آن منطقه به چه چیزی تبدیل می شود، شاید می دانست؟

13 خانواده ایلومیناتی حاکم دایما برای کنترل در میان خودشان رقابت می کنند، در این بازه زمانی، ایلومیناتی اسپانیایی، انگلیس و فرانسه همه برای بدست آوردن کنترل بر آمریکای شمالی و جنوبی می جنگند.

روسچیلد با اعزام سربازان Hessian برای نظارت بر اوضاع، جناح های ایلومیناتی را حفظ و کنترل می کند. رهبران از بازی های جنگ لذت می برند و یکی را مقابل دیگری قرار می دهند تا ببینند چه کسی برنده خواهد شد. مرگ صدها هزار نفر برای آنها بی معنی و بی اهمیت بود.

که تنها با تکرار همان عمل جنسی با هدف یا شخص خاصی، می توانند فعال شوند. آنها آموزش داده می شوند تا کلمات تحریک گر اهدفشان را بشناسند و رویدادها را برای فعال سازی، حذف یا تغییر برنامه، کلید بزنند.



در سالهای اخیر چندین زن ادعا میکنند برده های جنسی چهره های سیاسی شناخته شده هستند، بسیاری از آنها به عنوان قاصد اطلاعات بین مردان ایلومیناتی سطح بالا استفاده می شده اند. معمولاً اشخاص به لحاظ ظاهری کاملاً شبیه به سیاستمداران در برنامه دهی اولیه به عنوان نقطه کانونی برای برده جنسی استفاده می شوند.

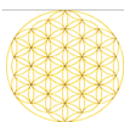
برده وارد یک روند بی حسی می شود بنابراین هیچ لذتی در عمل جنسی برایش وجود ندارد، این فقط وظیفه ایی است که باید انجام دهد، آنها در بسیاری اوقات بی قیدی جنسی پیدا میکنند، و بارها و بارها با افرادی رابطه برقرار می کنند که به نظر میرسد اشخاص هدف هستند، این یک زندگی غم انگیز است .

با پایان جنگ جهانی دوم ، یکی از سه آیین بزرگ جهانی ایلومیناتی انجام شد.

یکی انفجار هسته ایی بود که در سال 1945 در مدار ۳۳ درجه موازی به عنوان آزمایشی در حمله هسته ایی ژاپن رخ داد. این انفجار نمادین بود و نشانگر نابودی همزمان انرژی و ماده بود. امسال نیز نمادین بود. در عددشناسی  $10=1+9$ ، نمایانگر ده جنبه خدا-ذهن است. عدد 10 به دو عدد 1 و صفر تقسیم می شود که نشان دهنده یک آغاز و شروع جدید است. در ادامه  $9=5+4$  نمایانگر پایان یک دوره است. از نظر سمبلیک، کل این رویداد پایان یک دوره را نشان می دهد تا برای شروعی جدید با استفاده از آفرینش از خدا- ذهن دور از درون نابودی، آماده شود.

علاوه بر این، یک سیلندر وجود دارد حاوی موادی که هنوز توسط دولت توضیح داده نشده است و در آزمایش هسته ایی معامله و حمل شده است. این سیلندر از فولاد خالص ساخته شده و گفته می شود همان ابعاد بدنی است که کابالا برای خلق گولم ها توصیف می کند .

کابالا علم متافیزیک باستانی عبری است که ایلومیناتی از آن به عنوان عنصر اصلیش استفاده می کند. گولم ها موجودات مصنوعی هستند که به عنوان نیروی برده استفاده می شوند. بسیار محتمل است که این یک آیین سمبولیک برای ایجاد گروهی از گولم ها بوده باشد.



جنگ جهانی دوم همچنین به ایلومیناتی اروپایی/آمریکایی اجازه داد ایلومیناتی ژاپن را برای رسیدن به خواسته های سلطه جهانی نابود کنند.

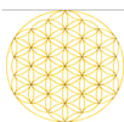
خانواده سلطنتی ژاپن به نمایندگی از امپراطوری هیروهیتو از طرف 13 خانواده حاکم همیشه غیرقانونی محسوب می شدند. ژاپنی ها ادعا می کنند که از نوادگان مستقیم و خالص خزندگان لموریا هستند. ایلومیناتی اروپایی/آمریکایی ادعا میکند که ایلومیناتی ژاپنی از نوادگان گونه های سطح پایین تری در سلسله مراتب دراگو هستند و این نژاد را پایین مرتبه و به عنوان طبقه کارگر و بدون هرگونه نفوذ سیاسی تلقی میکنند.

ایلومیناتی اروپایی و امریکایی همچنین ادعا میکنند که بومیان شرقی از نژاد های پایین تر سلسله مراتب دراگو هستند. 13 خانواده حاکم، پوست و موی روشن را یکی از ویژگی های نخبگان در نظر میگیرند. در 17 ژانویه 1994، ژاپن یک رویداد زمین لرزه را به کالیفرنیا ارسال کرد. ( باعث زمین لرزه در کالیفرنیا شد) دقیقاً یک سال بعد در 17 ژانویه 1995، شهر کوبه ژاپن به دلیل زلزله ویران شد.

کوبه محل مراکز تسلیحات الکترومغناطیسی ژاپن بود. ایلومیناتی اروپایی /آمریکایی خارها را در کنار خود تحمل نخواهد کرد. تخریب ژاپن و خانواده سلطنتی آن طی ماه های آینده ادامه خواهد یافت.

هرسال اعضای ایلومیناتی، جلساتی را با هدف برنامه ریزی رویدادهای سال آینده برای تحقق هدف اصلی خود که هزاران سال پیش از کنترل جمعی و سلطه جهانی شکل گرفته است برگزار میکنند.

در دهه 1850 آنها تاریخ هدف خود را برای تسلط کامل با برنامه ایی به نام برنامه 2000 مشخص کردند، این از زمان اصلاح تا 2003 است.



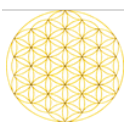
انتخابات فضاخت بار جورج دبلیو بوش برای ریاست جمهوری یک نشانه کلیدی مبنی بر این بود که آنها روی اهدافشان متمرکز هستند. حتی ایلومیناتی اکنون برای پنهان کردن برنامه هایشان به طور فزاینده ای دچار مشکل شده اند.

## اشرافیت سیاه

اشرافیت سیاه چه کسانی هستند؟ اشرافیت سیاه با خانواده هایی از ونیز و جنوای ایتالیا مرتبط هستند/بودند که در قرن 21 حقوق امتیازهای تجاری را قبضه کردند (انحصار طلبان). اولین جنگ از سه جنگ صلیبی، از 1063 تا 1123، قدرت اشرافیت سیاه واتیکان را تثبیت کرد و باعث یکپارچگی قدرت در طبقه حاکم ثروتمند شد. اشرافیت سیاه توانستند در سال 1171 کنترل کامل ونیز را بدست بگیرند، و این زمانی بود که انتصاب دوج (قاضی کل) به چیزی که 'شورای عالی' شناخته می شد واگذار شده بود که از اعضای از اشرافیت تاجر) در میان آنها خانواده بدنام دمیدسی (de'Medici) تشکیل شده بود. ونیز از آن زمان تا کنون در تصرف آنها مانده است اما قدرت و تاثیر اشرافیت سیاه ونیزی در خارج از مرزها گسترش می یابد و امروزه در هر گوشه ای از دنیا جای گرفته است. (فراموش نکنیم، سیستم مدرن بانکی ما از ایتالیا سرچشمه گرفته است.) در سال 1204 خانواده های حکومتی قلمروهای فئودال را بین اعضایشان تقسیم کردند و از این دوره تاریخی فشار و قدرت آنها افزایش یافت تا زمانی که دولت به یک نهاد نزدیک به رهبری خانواده اشرافیت سیاه تبدیل شد. اطلاعات بیشتر در این زمینه Dr. John Coleman, Black Nobility Unmasked World-wide, 1985; Conspirators' Hierarchy: The Story of the Committee of 300, 1992.

[https://www.bibliotecapleyades.net/esp\\_sociopol\\_committee300.htm](https://www.bibliotecapleyades.net/esp_sociopol_committee300.htm)

اشرافیت سیاه جایگاه خود را از طریق حقه های کثیفی بدست آورد. زمانی که مردم در مقابل انحصار طلبان در دولت، یا هر جای دیگر، شورش کردند، رهبران شورش به سرعت دستگیر و بصورت وحشیانه ای اعدام شدند. اشرافیت سیاه از ترورهای مخفیانه، کشتار، اخاذی، ورشکست

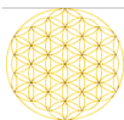


کردن شهروندان و شرکت های رقیب، آدم ربایی، تجاوز جنسی و بسیاری دیگر... استفاده می کند .

امروزه این خانواده ها چه کسانی هستند؟ اینها مهمترین ها هستند:

- House of Bourbon, Sweden • دودمان برنادوته، سوئد
- House of Braganza, Portugal • دودمان بوربون، فرانسه
- House of Grimaldi, Monaco • دودمان گریمالدی، موناکو
- Guelph, Britain (the most important one) • دودمان گوئلف، بریتانیا (مهمترین آنها)
- House of Habsburg, Austria • دودمان هابس بورگ، اتریش
- Hanover, Germany (the second most important one) • دودمان هانوفر، آلمان (دومین دودمان پر اهمیت)
- House of Karadjordjevic, Yugoslavia (former) • دودمان کارا هوهن تسولرن، آلمان
- House of Liechtenstein, Liechtenstein • دودمان لیختن دور دویچ، یوگوسلاوی سابق
- House of Nassau, Luxembourg • دودمان اشتاین، لیختن اشتاین
- House of Oldenburg, Denmark • دودمان ناساو، لوکزامبورگ
- House of Orange, Netherlands • دودمان اورانی، هلند
- House of Savoy, Italy • دودمان ساووی، ایتالیا
- House of Wettin, Belgium • دودمان ویتین، بلژیک
- House of Wittelsbach, Germany • دودمان ویتلسباخ، آلمان
- House of Württemberg, Germany • دودمان ورتمبرگ، آلمان
- House of Zogu, Albania • دودمان زوگو، آلبانی
- all the families you will find on the Windsor family tree

همه این خانواده ها را در شجرنامه خانواده ویندسور خواهید یافت همه ی خانواده های لیست شده، به دودمان گوئلف، یکی از اصلی ترین خانواده های اشرافیت سیاه و نیز متصل هستند که از دودمان ویندسور آغاز و در نهایت به ملکه کنونی انگلستان، الیزابت

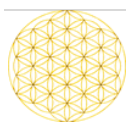


دوم، می رسند. گئولف ها با خانواده اشرافی آلمانی، دودمان هانوفر، بسیار در هم پیچیده شدند که اشاره به ارتباط های آنها می تواند در چندین صفحه جای بگیرد. تقریبا تمام دودمان های اشرافی اروپایی از دودمان هانوفر و در نهایت دودمان گئولف سرچشمه می گیرند.

## — اشرافیت سیاه

برای مثال: جرج اول پادشاه بریتانیایی هانوفری، اهل دوک نشین لونبرگ، بخشی از آلمان شمالی، که از قرن 12 تحت حاکمیت خانواده گئولف بوده است. امروزه گئولف ها (ویندسورها) با تصاحب بازار مواد خام نقش ایفا می کنند و برای سالها قیمت طلا را ثابت نگه داشته اند (محصولی که نه تولید می کنند و نه مالک آن هستند). همچنین دودمان ویندسور قیمت مس، روی، سرب و قلع را کنترل می کنند. این اتفاقی نیست که بورس کالاهای اصلی در لندن، انگلستان واقع شدند. شرکت هایی که توسط اشرافیت سیاه اداره می شوند: • بریتیش پترولیوم (British Petroleum) • اوپنهاایمر • (Oppenheimer) لونرو • (Lonrho) فیبرو (Phibro) و بسیار بسیار بیشتر.

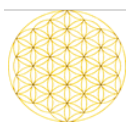
یکی دیگر از خانواده های اشرافیت سیاه، گراس ونورها (Grosvenors) در انگلستان هستند. برای قرن ها این خانواده همانند بیشتر خانواده های اروپایی در زمین های اجاره ای زندگی کردند. امروزه این خانواده مالک حداقل 1,200,000 متر مربع زمین در مرکز لندن است. زمین ها هرگز خریداری نشدند بلکه براساس یک قرارداد اجاره ای 39 ساله اجاره داده شدند—اجاره زمین از قرون وسطی میدان گراس ونور، که سفارت آمریکا در آن قرار دارد، متعلق به خانواده گراس ونور است و همینطور میدان ایتون (Eaton) در میدان ایتون، آپارتمان ها از 25,000 تا 75,000 پوند در ماه اجاره داده می شوند (و این مبلغ شامل هزینه های نگهداری نمی شود). این به شما نشان می دهد که ثروت بی کران خانواده های اشرافیت سیاه از طریق





اجاره زمین انباشته می شوند و اینکه چرا خانواده هایی مانند ویندسورها اصلا علاقه ای به پیشرفت صنعتی ندارند و با وجود اینکه این موضوع جمعیت بسیاری را پشتیبانی می کند. این دلیل اصلی است که چرا این خانواده های 'نجیب' در پشت اکثر، اگر نگویم تمام، حرکت های اشتباه جهانی برای طرفداری از محیط زیست هستند که نهایتا و بصورت سرپوشیده، محدود کردن رشد جمعیت را هدف خود قرار می دهند [https://www.bibliotecapleyades.net/esp\\_sociopol\\_depopu.htm](https://www.bibliotecapleyades.net/esp_sociopol_depopu.htm).

شاهزاده فیلیپ و شاهزاده چارلز آشکارترین سمبل های این حرکت ها هستند که هر دو با نهایت بی رحمی درباره رهایی از جمعیت مردم بلااستفاده صحبت کرده اند. اشرافیت سیاه بنیانگذاران جوامع مخفی مدرن و امروزی هستند که همه آنهايي که به ایلومیناتی متصل هستند از آنجا سرچشمه گرفتند یکی دیگر از خانواده های اشرافیت سیاه، گراس ونورها (Grosvenors) در انگلستان هستند. برای قرن ها این خانواده همانند بیشتر خانواده های اروپایی در زمین های اجاره ای زندگی کردند. امروزه این خانواده مالک حداقل 1,200,000 متر مربع زمین در مرکز لندن است. زمین ها هرگز خریداری نشدند بلکه براساس یک قرارداد اجاره ای 39 ساله اجاره داده شدند—اجاره زمین از قرون وسطی میدان گراس ونور، که سفارت آمریکا در آن قرار دارد، متعلق به خانواده گراس ونور است و همینطور میدان ایتون (Eaton) در میدان ایتون، آپارتمان ها از 25,000 تا 75,000 پوند در ماه اجاره داده می شوند (و این مبلغ شامل هزینه های نگهداری نمی شود). این به شما نشان می دهد که ثروت بی کران خانواده های اشرافیت سیاه از طریق اجاره زمین انباشته می شوند و اینکه چرا خانواده هایی مانند ویندسورها اصلا علاقه ای به پیشرفت صنعتی ندارند و با وجود اینکه این موضوع جمعیت بسیاری را پشتیبانی می کند. این دلیل اصلی است که چرا این خانواده های 'نجیب' در پشت اکثر، اگر نگویم تمام، حرکت های اشتباه جهانی برای طرفداری از محیط زیست هستند که نهایتا و بصورت سرپوشیده، محدود کردن رشد



جمعیت را هدف خود قرار می دهند [https://www.bibliotecapleyades.net/esp\\_sociopol\\_depopu.htm](https://www.bibliotecapleyades.net/esp_sociopol_depopu.htm)

شاهزاده فیلیپ و شاهزاده چارلز آشکارترین سمبل های این حرکت ها هستند که هر دو با نهایت بی رحمی درباره رهایی از جمعیت "مردم بلااستفاده" صحبت کرده اند. اشرافیت سیاه بنیانگذاران جوامع مخفی مدرن و امروزی هستند که همه آنهايي که به ایلومیناتی متصل هستند از آنجا سرچشمه

گرفتند [https://www.bibliotecapleyades.net/esp\\_sociopol\\_illuminati.htm](https://www.bibliotecapleyades.net/esp_sociopol_illuminati.htm)

— کمیته

[https://www.bibliotecapleyades.net/esp\\_sociopol\\_committee300.300.htm](https://www.bibliotecapleyades.net/esp_sociopol_committee300.300.htm)

باشگاه

رم [https://www.bibliotecapleyades.net/esp\\_sociopol\\_clubrome.htm](https://www.bibliotecapleyades.net/esp_sociopol_clubrome.htm)

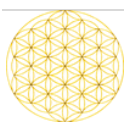
شورای روابط

خارجی [https://www.bibliotecapleyades.net/esp\\_sociopol\\_cfr.htm](https://www.bibliotecapleyades.net/esp_sociopol_cfr.htm)

موسسه سلطنتی روابط بین المللی • (the R.I.I.A)

گروه بیلدربرگ

[https://www.bibliotecapleyades.net/esp\\_sociopol\\_bilderberg.htm](https://www.bibliotecapleyades.net/esp_sociopol_bilderberg.htm)

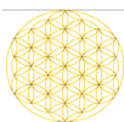


[https://www.bibliotecapleyades.net/esp\\_sociopol\\_roundtable.htm](https://www.bibliotecapleyades.net/esp_sociopol_roundtable.htm) گرد

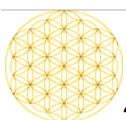
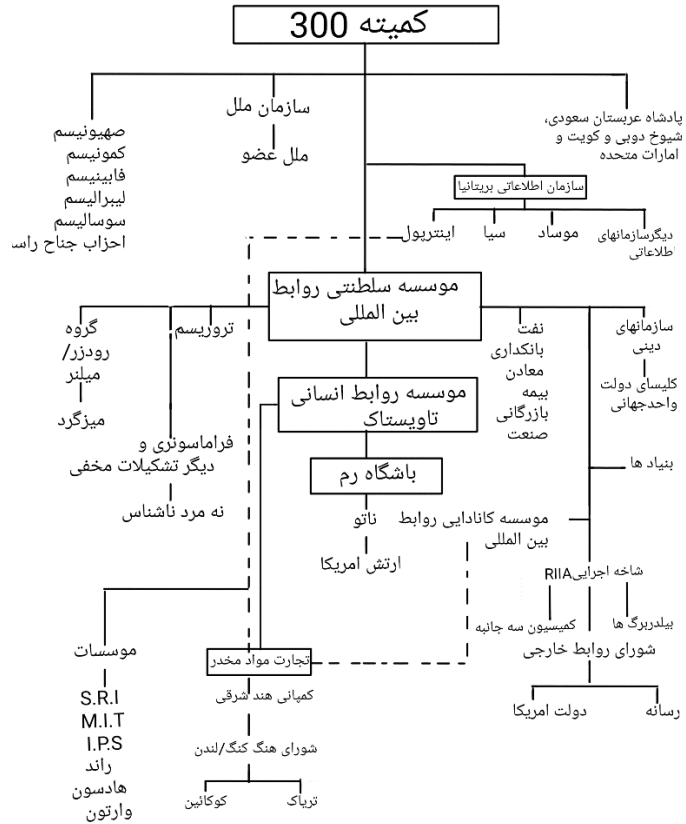
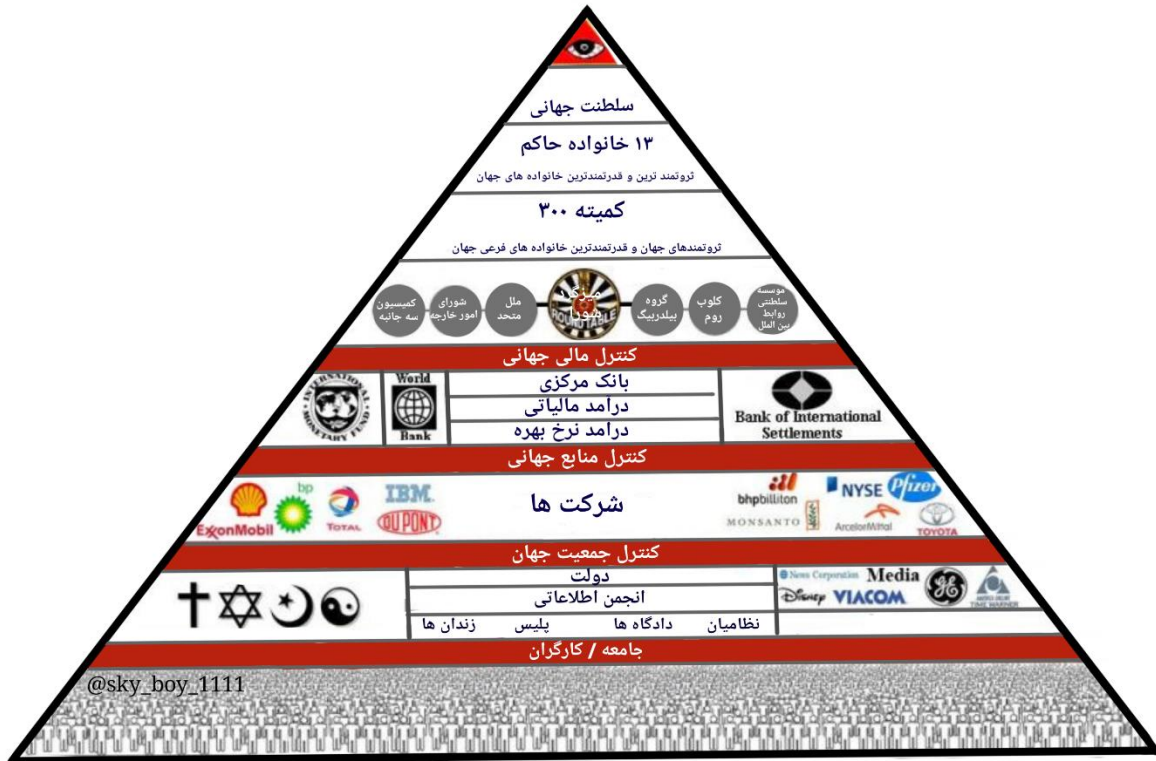
و... همه از کمیته 300 و خانواده های اشرافیت سیاه سرچشمه می گیرند. خانواده های آمریکایی مانند: • هاریمان • (Harrimans) مک جورج باندی (McGeorge Bundys)

<https://www.bibliotecapleyades.net/bloodlines/bundy.htm>

با اشرافیت سیاه اروپایی همکاری می کنند. دودمان هانوفر بنظر می رسد که آلمانی باشند اما در واقع یهودی هستند و همینطور دودمان هابس بورگ. پس در واقع این آلمان ها نبودند که بر تخت پادشاهی بریتانیایی ها نشستند.



# آرکانها



بیشتر ما حس می کنیم که اخلاقیات و فرهنگ با سرعت فزاینده ای در حال فرسایش است. اما تنها معدودی متوجه هستند که پشت این موضوع طراحی عامدانه وجود دارد.

تا هنگامی که متوجه نشویم که انحرافات با برنامه و طراحی جانشین هنجارها می شوند، و تا وقتی انگیزه های پنهانی که در کار است تا بشر ناآگاه را با نیروی تاریک همسو کند را شناسایی نکنیم، در حقیقت انتخاب آزادانه نداریم.

دو جریان عمده که مسئول این اعمال هستند مشغول ظاهر سازی هستند تا خودشان را در ظاهر و قالبی کاذب به بشر تحمیل کنند.

این جریان ها نیروهای پیچیده ای هستند، و انرژی هایی را ترکیب کرده اند که متعلق به زمین بوده اند اما توسط گروه های متجاوز فرازمینی بسرقت رفته و تشدید شده اند.

این گروهها در حال حاضر نفوذ چشمگیری بر انسانها اعمال می کنند. و اگر قادر باشیم اثر آنها را شناسایی کنیم و عملیاتهایشان را کدشکنی کنیم، بهتر قادر خواهیم بود یکپارچگی شخصی و انتخاب آزاد برای همه انسانها را در این چرخه صعود حفظ کنیم.

جریان شیطان پرستی و لوسیفری اکنون فرهنگ های مسلطی هستند که از طریق انواع آزمایشات مهندسی جوامع، روشمندان و مخفیانه ساخته می شوند.

این جریانات از طریق انواع متعدد تسلیحات شیمیایی و الکترومغناطیسی ایجاد می شوند که جمعیت ناآگاه زمین را هدف قرار می دهند، و هدفشان کنترل ذهن جمعیت انسانها است.



اکثر انسانها هنوز قادر نیستند اهداف خشونت باری که درست جلوی چشمشان مخفی شده تا اشاعه دهنده فرهنگ مرگ باشند را تشخیص دهند.

این دستورکارها بر اساس دکترین و ایدئولوژی های شیطان پرستی و لوسیفری گرایی است و حامیانشان به فریب مردم از طریق جریان سازی و انکار مسئولیت اعمال مخربشان، ادامه می دهند.

این گروههای کنترل کننده قصد دارند ایدئولوژی های شیطانی و لوسیفری افراطی را، و نیز رفتارها و مناسک مرتبط با آنها را، کاملاً به جریان اصلی جوامع وارد کنند.

دستور کار آنها این است که این اعمال را وارد جریان اصلی جامعه کنند تا وقتی اعمال شنیع و مخربشان افشا شد یا در معرض دید عموم قرار گرفت مصونیت و حمایت قانونی داشته باشند.

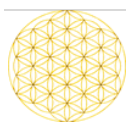
این سری مقالات با هدف شفاف سازی، آموزش و از بین بردن حجابها و پرده های جهل و ناآگاهی نوشته شده اند، و نیز افشای تاکتیک های دستکاری روانی و تحمیق، که توسط حامیان ایدئولوژی های شیطانی مورد استفاده قرار می گیرند.

هدف از میان بردن واژه از کنکاش، و همینطور شکستن تابویی است که نمی گذارد درباره تعریف این اعمال و مناسک شیطانی و لوسیفری بحث و جستجو شود.

این موضوعی بسیار پیچیده و پوشیده در لایه های متعدد فریب، دروغ، و ظاهر سازی است، تا به این وسیله توده های مردم در مورد منشأ و محرک اصلی اعمال شیطانی در جهل بمانند.

مکتب های فکری مختلف و متعددی برای رسیدن به خودشناسی و روشنی وجود دارند. بحث هایی در رابطه با مسیرهای دست چپی و مسیرهای دست راستی وجود دارد، و اینکه آیا فعالیت های تابو می توانند برای اهداف روحانی مورد استفاده قرار گیرند.

با این حال، آنچه سعی خواهیم کرد تعریف کنیم دستورکارهای جهانی عمده ای است که قدرتمندترین عاملان شیطان پرستی و لوسیفری دارند. یعنی کسانی که در موضع نخبگان جهانی



هستند و توسط بیگانگان کنترل می شوند و از این اعمال استفاده می کنند تا مستقیماً با اتحادیه بیگانگان منفی ارتباط بگیرند، و از جادوگری علیه توده ها استفاده کنند.

بیشتر اوقات تعاریفی که از شیطان پرستی ارائه می شود در راستای این است که وجود این مسائل نوعی اوهام و یا پرداخته ذهن بی ثبات و خرافی، و یا مفاهیم صرفاً مذهبی برای کنترل مردم از طریق ترس، معرفی شود.

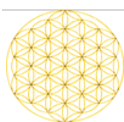
اینکه بحث در ارتباط با شیطان پرستی و لوسیفریانیزم محدود شده است به تئوری دسیسه، و یا به بحث های پنهانی روحانیون، جنگبران، و جوامع مخفی پشت درهای بسته، عامدانه و هدفدار است.

بیشتر مردم را آموزش می دهند که فکر کنند این نیروها، مناسک و دکترین کاملاً تخیلی هستند و تأثیری بر جهان ما یا بر اشخاص تحصیل کرده در علوم تجربی ندارند.

اما بایستی انسانها بیشتر قادر باشند عملیتهای شیطانی و لوسیفری را تشخیص و تمایز دهند، بخصوص که این ایدئولوژی از طریق نمادها و اعمالی که هنجارهای فرهنگی و اجتماعی را شکل می دهند به نمایش گذاشته می شود. چراکه از آنها به عنوان جادوی سیاه استفاده می شود تا مستقیماً اذهان را مسموم کنند، و درک جمعیت انسان از واقعیت و طرز تفکر آنان را تحت تأثیر قرار دهند.

وقتی سرانجام متوجه شویم شیطان پرستی چیست، چشمانمان باز خواهد شد و حضور تاریکش را در همه آشوب های کنونی، و در ازهم گسیختگی ذهنی و رنج مردم سراسر جهان خواهیم دید. از آنجا که انسانها این نیروها را حتی زمانی که مستقیماً جلوی چشمانشان است تشخیص نمی دهند، به سادگی کنترل می شوند و اقتدار و انتخابشان را تسلیم می کنند.

شیطان پرستی و لوسیفریانیزم کلاسیک قله خودشیفتگی و خودبرتربینی و شهوت قدرت است، و از قدرت بهره می گیرد تا به حس برتری برسد و بر دیگران سلطه نامنصفانه بیابد.



به‌همین دلیل روابط ارباب و برده را بکار می‌گیرند و اعتقاد دارند که این حق طبیعی آنان است که اربابان تاریک بشریت باشند، چراکه خودشان را باهوشتر، قویتر، و به لحاظ ژنتیکی برتر می‌دانند.

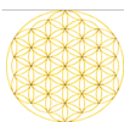
باید بدانیم که شیطان پرستی و لوسیفریانیزم ایدئولوژی‌های باستانی هستند که بر بنیان پنهانکاری مطلق، جادوی سیاه، و ظاهرسازی و انکار مداوم بنا شده‌اند.

بسیاری ایدئولوژی‌های ترکیبی شیطانی به عنوان مکاتب هنری و زیبایی شناختی عرضه و تبلیغ می‌شوند، اما این مسأله صحت ندارد و این جریانات مستقیماً به تشکلات مشخص انرژی هوشمند متصل هستند.

اینها سبک‌های زندگی و گاهی اعمال مذهبی هستند که در عمق سایه‌های مکاتب خفیه پنهانند، اما بازوهای نفوذشان ورای مرزهای ادیان حال حاضر جهان، ورای منطق استدلالی و ورای فلسفه روحانی گسترده شده‌اند.

در حقیقت این یک آگاهی تاریک شکارگر است، که به همه ابعاد اجتماع سکولار نفوذ کرده و مسمومش ساخته، و جوامع وارونه‌ای ساخته تا اصول زندگی را معکوس کند و بدل به اصول مرگ کند.

بطور روزانه نمادهای شیطانی و لوسیفری و جادوی سیاه و باورهای ویرانگرشان را وارد ذهن ناخودآگاه ما می‌کنند، چه با تهاجم تفریحات تجاری، و چه با تبلیغات و برندسازی فرهنگ مرگ. این حملات علیه آگاهی انسان از طریق آزمایشات مهندسی جامعه انجام می‌شود که در اتاق‌های فکر متعدد و کمیته‌های بین‌المللی نخبگان جهانی و تحت مدیریت عروسک‌گردانان اتحادیه بیگانگان منفی، کاملاً و دقیقاً پیش‌طراحی می‌شوند.





قدرتمندترین فرقه داخل نخبگان جهانی قصد دارند با ظاهرسازی، به مردم ناآگاهی که هر روز فریب داده می شوند بگویند که جریان شیطان پرستی و لوسیفری یک ایدئولوژی کاملاً خیرخواه، شریف و انسانی است.

تبلیغ شیطان و لوسیفر برای توده های ناآگاه به عنوان خدایی مهربانتر، خیرخواهتر، صمیمیتر و جسمانی تر، که فقط می خواهد دانشی عطا کند تا بتوانید با دروغ و حيله به آنچه در قلمروی مادی می خواهید برسید.

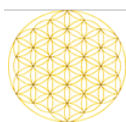
نوع دیگر این پروپاگاندا از کنترل ذهن اثنیستی (الحادی) بهره می گیرد تا ذهن ناخودآگاه را آماج قرار دهد، با القای این تفکر که هیچ یک از این مسائل وجود ندارد و اصلاً زندگی بی معنی است، پس بهتر است به فکر خودت باشی و از دیگران استفاده کنی.

متأسفانه اینها اشتباهات بزرگی هستند که مملو از فریب ها و دروغ های پیچیده اند که در حال انتشار و گسترش هستند. بقای یک شیطان پرست یا لوسیفری که وابسته است به قربانی خون انسان، کاملاً بستگی دارد به کارکرد ماشین های تبلیغات و پروپاگاندا و تاکتیک های تحمیق که ادراک جمعیت انسان را کنترل می کنند.

آنها کاملاً وابسته هستند به کنترل ادراک جمعیت انسانها، تا بتوانند سبک های زندگی مدنظرشان را تحت پوشش معاشرت بی خطر با روشنفکران و هنرمندان و دانشمندان به پذیرش جوامع برسانند.

بهمین دلیل دنبال آنند که از طریق کنترل و دستکاری سیاسی مسائل حساس و چالشی، اعمالشان را به پذیرش جوامع برسانند.

آنها پشت لیبرال ترین افراد که از این دستورکار جهانی بی اطلاعند مخفی می شوند. لیبرال هایی که باور دارند حتی حقوق افرادی که به دیگران آسیب می زنند بایستی مورد حفاظت باشد، مناسبترین پوشش برای نیروهای تاریک هستند.



بدون درک عواقب واقعی این نیروهای مخفی، لیبرال ها نمی توانند بفهمند از چه چیزی محافظت می کنند. آیا جامعه ما می خواهد از حقوق اذهان مریض و ارواح بیمار دفاع کند، که قصد دارند دروغ را ترویج دهند و با فناوری های کنترل ذهن برده داری را اشاعه دهند؟

کسانی که می خواهند از آزار جنسی کودکان و قربانی خون انسان و مناسک بیگانگان منفی دفاع کنند تا قدرت و سلطه خودشان را حفظ کنند؟

بنابراین این موضوعات بایستی به روشنی و با هوشیاری مورد بحث و کنکاش قرار بگیرند، تا با ذهن منسجم و منعطف بفهمیم منشأ این ایدئولوژی ها و نظامات اعتقادی کجاست و چرا این گروهها در خفای مطلق عمل می کنند، و خواهان سلطه مطلق در همه ابعاد زندگی و همه حوزه های جهان هستند.

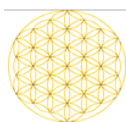
پنهانکاری فرقه ای و مجازات ها؛

نیروهای مربوط به آگاهی شیطانی و لوسیفری می توانند همزمان در موجودات انسان و غیرانسان که به این ایدئولوژی ها عمل می کنند وجود داشته باشند.

سبک زندگی این ایدئولوژی ها «خدمت به خود» هم خوانده می شود، نوعی شخصیت که عمیقاً خودشیفته، خودخواه، و بالقوه خشن و روان پریش است و خواهان سلطه بر همه چیز است.

فرقه های شیطانی و لوسیفری در نظام های معکوس عمل می کنند، آنها فرهنگ مخفی کاری مطلق را اعمال می کنند و وفاداری به بوروکراسی چندلایه، مملو از کارکردهای قانونی و قراردادهایی برای مقابله با افشاگری در جوامع را برپا نگه می دارند تا شناسایی نشوند.

آنها به ثروت فوق العاده ای دسترسی دارند، و پروژه هایشان تأمین مالی باورنکردنی دارد و توسط شبکه افراد صاحب قدرت اجرا می شود.



افرادی که در لایه های سلسله مراتب نهادهای هرمی شکل سازماندهی شده اند، و هر لایه اطلاع محدودی از وسعت اهداف و کلیت فعالیتهای نظام دارد.

بهمین دلیل یک افشاگر که اسراری را فاش کند، یا به نظام و سبک زندگی آن پشت کند، خیانتکار به حساب می آید، و از وی باج خواهی می کنند یا طبق ضوابط یا اصول و کدهایشان، مجازات خواهد شد. فرقه تلاش خواهد کرد تا آن فرد و زندگی اش، و نیز خانواده اش را ویران کند، حتی با مناسک شکنجه و یا اعدام و مرگ.

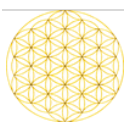
بدلیل اعمال این مجازات های سنگین برای شکستن پیمانهای مخفی کاری، و بدلیل اینکه هیچ قانونی نیست که ناظر باشد بر اعمال این جنایتکاران که به ثروت فراوان برای رشوه و جرایم مالی دسترسی دارند، افراد معدودی مایلند افشاگری کنند و مشخصات افراد صاحب قدرتی که در فرقه های شیطانی و لوسیفری عضوند را به اطلاع عموم برسانند.

بنابراین ساده انگاری است اگر بپنداریم که باقی ماندگان و قربانیان این فرقه ها و حلقه های قاقاق انسان همه چیز را برای عموم فاش کنند و داستان زندگی شان را بازگو کنند، آنهم درحالیکه در اکثر موارد هیچ گونه حمایت قانونی از آنها وجود ندارد.

«>> طیف های مختلف شیطان پرستی و لوسیفریانیزم >>»

مهم است بدانیم که سبکهای زندگی و رفتارهای متعددی در جوامع امروز پذیرفته شده اند که در طیف ایدئولوژی شیطانی و لوسیفری قرار می گیرند، از بی انضباطی و بی مسئولیتی گرفته تا جادوی سیاه، یا فعالیتهای میانه یا افراطی که اکیدا در چارچوب مناسبت ها و فصول مناسک انجام شود. دامنه شدت فعالیت شیطانی یا لوسیفری معمولا بر اساس میزان ایگوی منفی افراد، تمایلات شخصی، شهوت قدرت و اعتیادهایشان سنجیده می شود.

هرچه نیروی ایگوی منفی برای ارضای سریع و آنی بیشتر باشد، اخلاق لازم برای سنجیدن عواقب عمل و پیامدهایش برای دیگران ضعیفتر خواهد بود.



صرفاً این که شخصی مذهبی یا روحانی باشد به این معنی نیست که خوش قلب، قابل اعتماد و مهربان است.

می توان این مسأله را در فرقه ها و مذاهب مسیحی دید که ممکن است پیرو تعالیم مسیح و انجیل باشند اما دربردارنده تفسیرهای گوناگون و نظام های اعتقادی مختلفی راجب آنچه اراده الاهی در مورد بشر می خوانند هستند.

انسانهایی که خود را مسیحی می دانند اما قربانی خون مسیح را که به صلیب دوخته شده را به عنوان برنامه خدا برای بشریت پذیرفته اند، به هیچ وجه اطلاع ندارند که قربانی خون کاملاً و از اساس شیطانی است و هیچ ارتباطی با مسیحیت حقیقی ندارد.

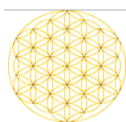
در این آشفتگی ذهنی، اشخاص زیادی دچار باورهای وارونه شده اند که خود را مسیحی می نامند، اما در حقیقت به نیروهای شیطانی متصل هستند که مسیحیت را فقط به عنوان یک ماسک استفاده می کنند.

نیروهای شیطانی و لوسیفری ارواح بشدت فریبکاری هستند، آنها نهایت و اوج فریب هستند و از فریب دادن و مسخره کردن انسانها عمیقاً لذت می برند.

به عنوان مثال کلیسای کاتولیک مبتلا است به کودک آزاری، و سودومی که روحانیان مرتکب می شوند، و اینها اصول اصلی شیطان پرستان در مناسکشان است که برای بدست آوردن قدرت و سلطه بر دیگران انجام می دهند.

با دانستن و فهمیدن دستور کار شیطان پرستی و اعمال و باورهای مرتبط با آن، کاملاً واضح است که مسیحیت کاتولیک و واتیکان سیتی تحت کنترل چه کسانی است.

نیروهای شیطانی با تظاهر به اینکه نمایندگان خدا و مسیح و نور هستند مسیحیان را به مسخره می گیرند.



به علاوه، بسیاری جوانان که تحت تأثیر سینما، هنر و موسیقی مدرن درگیر این اعمال می شوند و خود را شیطان پرست معرفی می کنند، با اینکه مناسک قربانی انسان انجام نمی دهند، اما کاملاً ناآگاهند که عواقب و پیامدهای تسلیم کردن اراده و اقتدارشان به نیروهای شیطانی و لوسیفری چیست.

بسیاری کاملاً ناآگاهند که این نیروها مستقیماً متصل هستند به طیف بیگانگان فرازمینی منفی که مستقیماً به این مناسک و اعمال، و نشانه ها پاسخگو هستند. و بارها میدان انرژی انسان تجاوز می کنند و آگاهی شان را ایمپلانت می کنند تا از آنان بردگان تحت کنترل بسازند.

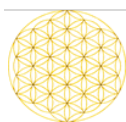
بسیاری کاملاً ناآگاهند که این نیروها مستقیماً متصل هستند به طیف بیگانگان فرازمینی منفی که مستقیماً به این مناسک و اعمال، و نشانه ها پاسخگو هستند. و بارها میدان انرژی انسان تجاوز می کنند و آگاهی شان را ایمپلانت می کنند تا از آنان بردگان تحت کنترل بسازند.

با این حال، آنچه در یک فرقه شیطان پرستی پذیرفته شده است، مثلاً مناسک کشتار یا خوردن کودکان، ممکن است در نظام اعتقادی لوسیفری غیرقابل قبول باشد، و بالعکس.

بسیاری لوسیفری ها باور ندارند که نیروهای شیطانی واقعا وجود دارند. اما با همین نیروی شیطانی در چارچوب مناسک خون در تعامل هستند و به این آگاهی لوسیفر می گویند، و هوشیار و آگاه نیستند که چه چیزی یا چه کسی واقعا در طی مناسک جادوی سیاه احضار و حاضر می شود.

آنچه ممکن است باعث شود این دو جریان و آگاهی، یعنی ساتانیزم (شیطان پرستی) و لوسیفریانیزم (لوسیفرگرایی) را با هم اشتباه بگیریم، این است که هر دو شامل معکوس سازی جنسیت مردانه و زنانه هستند که در ایدئولوژی «خدمت به خود» جا دارد.

شیطان پرستی فاقد نور است و متشکل از نیروهای سیاه ظریف است که از پایین ترین ابعاد اصل زنانه و شبکه های جادوی سیاه احضار می شوند، در حالیکه نیروی لوسیفری منبع نور کاذب



است که از ابعاد بالاتر اصل مردانه احضار می شود، تا تظاهر کند به روشنی و روشنگری که در اصل متعلق است به آگاهی خورشیدی کریستوس-سوفیا.

این شبکه های فریب ارکانی مستقیماً از امواج کنترل ذهن اتحادیه بیگانگان منفی نشأت می گیرند.

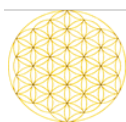
نشر و اشاعه اعمال و مناسک مخفی شیطان پرستی و لوسیفری در جمعیت انسانهای زمین از طریق ستونهای اصلی جوامع، دستور کار اولیه بیگانگان منفی است که به سیاره زمین تجاوز کرده اند، و خواستار به بردگی کشیدن سیاره و آگاهی انسان توسط سیستم های فریب پیچیده هستند. شیطان پرست کلاسیک شخصی است که در سه لایه تحتانی ایگوی منفی قفل شده، و تمرکزش بر نیروهای غریزی است، اما لوسیفری شخصی است که می خواهد با باز کردن چشم سوم و عبور از مرکز قلب، به دانش های بالاتر دست پیدا کند.

به علاوه، بسیاری افراد هستند که از اتحادیه بیگانگان منفی بی خبرند و ممکن است خود را شیطان پرست یا لوسیفری بدانند، اما اخلاقیات معقولی راجب احترام به دیگران هم دارند و مایل نیستند به دیگران آسیبی بزنند.

ممکن است مذهب و دین دگم را رد کنند و از خلاقیت انسانی، آزادی شخصی، و دستیابی به دانش و لذت در زندگی مادی حمایت کنند.

برای آنها، مسیحیت معمول، به لحاظ اخلاقی غیرقابل قبول است، و لوسیفریانیزم بسیار منطقی تر و جذاب تر است.

باین حال ساتانیزم و لوسیفریانیزم از منبع و منشأ مشترک «خدمت به خود» ریشه می گیرند، که می گوید برای رسیدن به درجه اربابی و سلطه بر دنیای مادی، و بدست آوردن ثروت، شأن و منزلت و دانش، آنهایی که ژنتیک برتر و قدرت خام و وحشی دارند شایسته حکومت بر دیگرانی هستند که استحقاق کمتری دارند.



## آگاهی دوموجی

دستورکار بیگانگان منفی با این هدف پیاده می شود که سیاره در خدمت اهداف یک کنترل کنندگانی قرار گیرد که نژادها و گونه های چندگانه ای هستند. این گروهها تجسم آگاهی قطبیت دوموجی شیطانی و لوسیفری هستند.

نیروهای قطبیت که در آفرینش به عنوان اصل جنسی وجود دارند، از فرم و شکل آگاهی جمعی دوموجی به عنوان نیروی ضدزندگی، و به عنوان

جنبه های سقوط کرده پدر جهانی و مادر جهانی، بهره می گیرند.

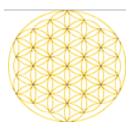
این جنبه های سقوط کرده جعل کنندگان نقش بنیان گذاران اصلی جهان هستند که به شکل سه گانه (ترینیتی) عمل می کنند.

یک جنبه ی بیگانه ی مادر معکوس وجود دارد که در کار است تا نیروی آگاهی جمعی شیطانی روی زمین تجلی یابد.

و یک جنبه ی بیگانه ی پدر معکوس وجود دارد که در کار است تا نیروی آگاهی جمعی لوسیفری روی زمین تجلی یابد.

این تشکل های بزرگ انرژی آگاهی دوموجی در ابعاد متعدد واقعیت های مختلف قالب انسان و غیر انسان به خود گرفته اند، و بر سر کنترل کامل آگاهی سیاره دوئل می کنند تا بتوانند روی زمین بقا داشته باشند.

اشکال متنوع این آگاهی دوموجی همه تلاش دارند انسانها را به بردگی بکشند و معکوس سازی های ضدزندگی که از طریق آگاهی جمعی شیطانی و لوسیفری ایجاد شده را متجلی سازند.



از آنجا که انسان طرح ۱۲ رشته دی ان ای دارد و بالقوه می تواند با آگاهی سه موجی جاودان مربوط به ترکیب سه گانه کریستوس پدر جهانی و مادر جهانی وحدت یابد، جنگ روی زمین جنگ دوموجی با سه موجی است ... نبرد میان ضدزندگی و زندگی جاودان.

عمده ی اتحادیه بیگانگان منفی، موسوم به NAA ، در عملیات های سیاه و سطوح مختلف همکاری موجودات غیرزمینی با برنامه های «دسترسی ویژه» انسانها مخفی شده است، و در لایه ها و بخش های مختلف مجتمع صنعتی نظامی یا آژانس های مخفی اطلاعاتی پنهان است.

خط زمانی اصلی تصرف از طریق دولتهای سایه در زمان جنگ های جهانی و در شاخه نیروهای دریایی آغاز شد، که از طریق اتحادیه بیگانگان منفی به فناوری های فرازمینی دست یافته بودند و تجهیزات را در لابراتوارهای زیرزمینی و پایگاههای زیر آبها مخفی می کردند.

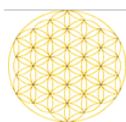
زمین چند بار مورد تهاجم بیگانگان منفی خشن قرار گرفته است و تحول بزرگ ۲۶ هزار سال پیش و در طی عصیان لوسیفری، و فاجعه اتلانتیس رخ داد، و اینها به جریان تهاجم سومری-مصری ختم شد، که طی آن تاریخ بشر توسط پیروزان جنگ کاملا از نو نوشته شد.

این برنامه ها امروز هنوز هم توسط نخبگان در قدرت و گروههای کنترل کننده که شیطان پرستان و لوسیفری های دوآتشه هستند در جریان است.

توطئه اتلانتیس و پیمان لوسیفری یک برنامه برده داری اثرگذار بر تمام زندگی بشری و حیات زمین است. در این برنامه منابع سیاره استخراج می شود تا در اختیار موجودات فرازمینی قرار گیرد که از انرژی حیاتی انسان و مواد معدنی زمین سرقت می کنند.

برنامه خورشید سیاه متعلق به شیطان پرستان است

اکنون ببینیم این شیطان پرستان بیگانگان منفی کیستند؟





بیشتر خورشید های سیاه متشکل از مجموعه های اینسکتوید خزنده هستند. این گروهها به طور عمده مسئول نشر اعمال شیطانی روی زمین هستند، بخصوص گسترش قربانی خون و قربانی کودکان و مناسک و اعمال مرتبط با آنها.

به عنوان انگل های شکارچی، آنها به مقادیر بسیار زیاد انرژی روح انسان نیاز دارند تا بقا داشته باشند و قربانی کودکان انتخاب ارجح آنهاست.

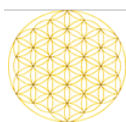
در نتیجه، آنها با نخبگان شیطان پرست خورشید سیاه پیمانهای بسیاری بسته اند که آنها را در کنترل منابع سیاره نگه می دارد، بخصوص جادوی سیاه پول رایج و نهادهای مالی جهانی. آنها از اشخاصی که در موضع قدرت هستند و عمیقا درگیر قربانی کودکان بوده اند حمایت می کنند و فعالیتهایی انجام می دهند که در خدمت برنامه بردگی انسانهاست.

در سال ۱۹۰۴ الستر کراولی مورد تماس قرار گرفت و وی نمونه بارز جریان خورشید سیاه در قرن گذشته بود. به او قدرت و دانش گنوسی داده شد تا O.T.O (سازمان معبد شرق) را در اعمال شیطانی مرتبط اشاعه دهد، و تا شبکه های جادوی سیاه و شبکه های توثی در سراسر جهان ساخته شوند تا از شبکه کنترل نخبگان محافظت کند.

اینها اصولا نفوذهایی بودند که به داخل شبکه های گرید سیاره انجام شد که امروزه تحت استفاده نخبگان هستند که مناسک جادوی سیاه انجام می دهند، و با این وسیله جادوی کنترل ذهن و مناسک خون را تقویت می کنند.

نخبگان قدرت جهانی از میدان عظیم انرژی که از روح انسانها بدست می آید استفاده می کنند، میدان انرژی ای که برای نخبگان تولید شده تا بوسیله آن در بالاترین قله ثروت و قدرت هرم کنترل جهانی باقی بمانند.

برخی خورشیدهای سیاه عمیقا درگیر ایدئولوژی ایجاد یک نژاد نخبه با بدن المپی-تیتان-نوردیک برتر هستند. و بهمین دلیل DNA خورشید یاقوت را از انسانها دزدیده اند و تغییر داده اند.



آنها این بدنها را کلون کرده اند تا انسانهای نوردیک بنظر بیایند و راحتتر به جوامع و فرهنگ انسان نفوذ کنند، و همینطور غرور بیجایگ و پوچ خودشان را ارضا کنند.

خورشیدهای سیاه متشکل هستند از نیروهای سیاه شیطان که با فرشتگان سقوط کرده متحد شده اند تا در این وکتور از ماتریکس زمان جهانی به قدرت و سلطه دست بیایند.

مجموعه خزنده حشره

## Reptile Insectoid Collective

Dragon Moth from Orion Black hole system.Necromiton beetle hominid, Men in Black from Nibiruian lines.Marduk Omicron from Alpha Centauri.Centaur Hybrids from Omega Centauri.Zeta from Rigel, Zeta Drakonian Agendas.Zeta from Zeta Reticuli.

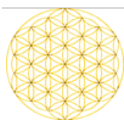
علت نامگذاری خورشیدهای سیاه، تبار ژنتیک DNA است، چرا که در این موجودات مرکز قلب و اتصال به منبع از یک سیاهچاله ساخته شده است.

خورشیدهای سیاه بدلیل جنگ افروزی علیه گونه های مختلف طی اعصار مختلف و متعدد در خطوط جهانی زمان، DNA خود را معکوس کرده اند.

بطور عمده آنان در رشته بعد ۱۰ معکوس DNA وجود دارند، و شبکه ای در خاورمیانه دارند که جریان های معکوس را هدایت می کند و از گیتی که در مرز عراق و ایران وجود دارد برای تغذیه استفاده می کند.

آنها فعالانه از مناسک آزار و اذیت شیطانی برای قربانی خون وسیع در مناطق تحت کنترل مثل خاورمیانه استفاده می کنند، زیرا به خون و انرژی روح برای بقا نیاز دارند، و به هورمون های انسان که در جریان خون وجود دارد اعتیاد پیدا کرده اند، مثل ادرنوکروم.

آنها قادرند زمانی که در بدن خود هستند در آگاهی بعد سوم حاضر باشند، با این حال به ۱۰ بعد از خطوط زمان میدان آگاهی جمعی دسترسی دارند.



آنها عمدتاً متعلق به خانواده شبکه شیطان هستند، گرچه با خانواده های لوسیفری همکاری دارند تا قلمروهای روی زمین را در اختیار بگیرند و غنائم جنگ را تقسیم کنند.

آنها قادر نیستند بسادگی بدنشان را برای ورود و خروج از استارگیت ها از لحاظ سلولی تغییر دهند و بهمین دلیل نیازمند ژنتیک انسان زمینی هستند، و بهمین دلیل به جمعیت بذرهای ستاره ای علاقه و توجه خاصی نشان می دهند.

از طریق خون آشامیدن و مکیدن انرژی حیاتی موجودات دیگر و همینطور انرژی حیاتی زمین به سطوح محدودی از نامیرایی زیستی دست پیدا می کنند.

فلسفه های اصلی خورشید سیاه که فصل مشترک شاخه های مختلف شیطان پرستی است شامل: فلسفه خدمت به خود

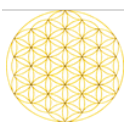
هر فرد بایستی برای افزایش قدرت شخصی و نفوذ در جهان هرکاری از دستش بر می آید انجام دهد، مهم نیست به چه قیمتی، و مهم نیست چه آسیبی بوجود بیاید. نبرد میان فرد و دیگران است.

## ۲ پوچ گرایی (نهیلیزم) اخلاقی

چیزی به نام اخلاقیات وجود ندارد، و چیزی به نام معیارهای درست و غلط وجود ندارد، و این حق فرد است که فرد بر اساس وسوسه هایش عمل کند و تصمیماتش را بر این پایه بگیرد.

## ۳ داروینیزم اجتماعی

باور اینکه قوی ترین و مناسب ترین ها بقا می یابند تا حکومت کنند، و تمرکز بر نیازهای شخصی و بقا، به هدف رسیدن به سلطه و حکومت، به هر روش ممکن، ضروری است.



مناسب ترین افراد برای حکومت آنهایی هستند که نمونه های ژنتیک برتر هستند، بنابراین آینده خزانه ژن انسانی را آنها تعیین می کنند، و این کار را با تصمیم گرفتن درباره مرگ و زندگی انسانها انجام می دهند .

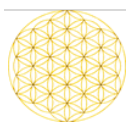
در اینجا شاهد عمل به روایت و دیدگاه ارباب و برده در ایدئولوژی شیطانی هستیم.

ایدئولوژی شیطانی از طریق تاکتیکهای مختلف و گوناگون پروپاگاندا و کنترل ذهن، انسانها را شستشوی مغزی می دهد. عموم مردم متوجه نمی شوند که روایت کاذبی به خوردشان داده اند، نسخه کاذبی از شیطان پرستی که رسانه های جریان اصلی و نفوذ فرهنگی به آن دامن می زند. لوسیفرگرایی سنتی هم اصول مشترک زیادی با شیطان پرستی دارد و در اساس، «خدمت به خود» است، با این تفاوت که در پی دانش جهانی و روشنی است و در عین حال از پیمان لوسیفری صیانت می کند.

خورشیدهای بلیال لوسیفری

لوسیفری های درون اتحادیه بیگانگان منفی چه کسانی هستند؟ آیا مهندسی ۱۳ خط خون کار آنها بوده است؟

پسران بلیال نه تنها یک شکل بزرگ نور کاذب آگاهی جمعی لوسیفری در سطح مادی هستند، بلکه در کنسرسیوم موجوداتی که اتحادیه بیگانگان منفی را تشکیل می دهند نیز حضور دارند . یک گروه منفی عمل کننده به اصول لوسیفری، مثل پسران بلیال، برای ارتباط با زمین و اثرگذاری روی زمین، با خط خونی که ارتعاشات مشابه دارد تماس برقرار می کند و رابطه می گیرد، که این یعنی تماس با انسانی که حامل ارتعاش فکری جمعی آنهاست.



گروه بلیال مسئول اشاعه ایدئولوژی های انحرافی لوسیفری و دانش سری آن در جوامع مخفی نخبگان قدرتمند است، که محل تربیت سیاستمداران و رهبران و رؤسای شرکتهاست که نمایندگان آن نیروها هستند و در خدمت منافع پیمان لوسیفری عمل می کنند.

لوسیفری ها باور دارند برای حکومت شایستگی و برتری دارند و ظاهرا اعتبار و اهمیت زیادی به دانش جهانی، قوانین جهانی و روشنفکری می دهند، با این وجود معتقدند حقیقتا خدایانی هستند که باید توسط همه انسانها مورد پرستش قرار گیرند.

با تجاوز به سیاره و حبس زمین، آنها اقتدار آگاهی خورشیدی و مفهوم الوهیت حقیقی، و مفهوم اختیار و اقتدار شخصی، و طرح الهی خالق برای صعود انسانها را نفی و انکار می کنند.

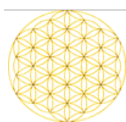
بنابراین لوسیفری ها با این ایدئولوژی که خدایان برتر جهان های خودشان هستند مسموم شده اند و دیگران را به بردگی می گیرند، و از نور دیگران استفاده می کنند تا واقعیت های مصنوعی بسازند که در خدمت بقای وجود و حکومتشان باشد.

بسیاری از نخبگان قدرت جهانی بر این باورند که نوادگان ژنتیک مستقیم این گروه فرازمینی مهاجم هستند که خدایان می خوانند، و آنها را دودمان لوسیفر می نامند.

بیگانگان منفی به ۱۳ خاندان نفوذ کردند و آنها را به لحاظ ژنتیک تغییر دادند و به نحوی مهندسی کردند که این ۱۳ خانواده، حافظ منافع آنان در سلطه بر زمین، و بهره کشی از انسانها به عنوان نیروی کار و منبع انرژی باشند.

بله نیروهای لوسیفری، ۱۳ خانواده روی زمین را به لحاظ ژنتیک مهندسی کردند تا ایفاگر نقش کنترل و مدیریت دارایی های آنها روی زمین باشند.

در طول هزاران سال برخی از این تبارهای نخبه حتی منحرف تر از قبل شدند و تبدیل شدند به شیطان پرستان دو آتشه. در شیطان پرستی رفتارهای پذیرفته شده بسیار خشنتر، و شهوت جنسی و عطش خون بسیار بیش از لوسیفری هاست.



شیطان پرستان مبتلا به سیاه چاله ای هستند که انواع اعتیادها را بوجود می آورد، و در موارد شدید، حتی شهوت جنسی و عطش خونی که سیراب نمی شود.

اما لوسیفری ها از ایگوی خودشیفتگی و غرور رنج می برند و شهوت قدرت دارند تا به روشنی برسند و خداگونه شوند و کنترل و تسلط روی قدرت مادی و اشیای زیبا و ارزشمند بیابند. اینها بیشتر هیبریدهای خزنده هستند که اتصال با منبع در آنها قطع شده است، زیرا قوانین طبیعت را زیر پا گذاشتند. اینها با خزندگان شیطان پرست همکاری دارند و واقعیتی مصنوعی بر اساس کابالای زحل، مکعب سیاه و ساختار معکوس ساز «درخت زندگی سیاه» ایجاد کردند. در نتیجه قطع اتصال ساختار ارگانیک که منبع باز انرژی حیاتی است، DNA این موجودات در این سیستم انتروپیک بطور فزاینده ای تخریب شد و آسیب دید.

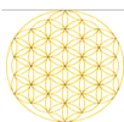
به فرزندان بلیال فرشتگان سقوط کرده هم می گویند. نور آنان از منبع نور کاذب لوسیفر است. هیبریدهای خلق شده توسط فرشتگان سقوط کرده شامل گروههایی از آنوناکی ها می شوند:

Alpha Omega Order Templar Melchizedeks, Fallen Seraphim. Annunaki from Pleiades, Alcyone. Jehovian Annunaki from Sirius A, designers of the Crucifixion Implant network on earth. Thoth, Enki, Enlil Collectives, Collectives from Nibiru and Sirius A. Marduk Necromiton, Enlil Odedicron alliance with Nibiruans. Michael Family Nephilim Hybrids, cloned Michael bodies of the Annunaki hybrids from Orion, Sirius, Andromeda.

خورشیدهای بلیال بیشتر شامل آنوناکی های هیبرید هستند، از جمله بعضی تبارهای نفیلیم عقبگرد که ۹، ۱۰، یا ۱۱ رشته

DNA

دارند.



مقر اصلی کنترل آنان در پادشاهی متحده انگلستان است، و آنها مسئول کنترل و محافظت از میدان انتقال الکترواستاتیک نیپرو NET هستند؛ این میدان مولد جهش شطرنجی و استارگیت یازدهم در استونهنج است.

«پیمان و دکترین لوسیفری»

پیمان لوسیفری جریانی ضدانسان از طرف گروه‌های لوسیفری داخل اتحادیه بیگانگان منفی بود که تقریباً ۱۱۵۰۰ سال پیش در جهت تصاحب سیاره شکل گرفت.

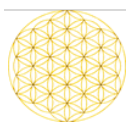
این کلیدزنی خط زمانی بود که منشأ پیدایش نخبگان قدرت، و تبارهای ایلومیناتی است. این خانواده‌ها دستور دارند بوسیله انجام مناسک و حفظ خلوص ژنتیکی، نژاد و خونشان را از «خدایان» حفظ کنند.

پیمان لوسیفری متشکل است از گروه‌هایی از اتحاد بیگانگان منفی که تاریخ را از سیل اتلانتیس به بعد بازنویسی کردند، و گزارش‌های تاریخی را به منظور پنهان کردن سرنوشت اتلانتیس جعل کردند.

آنها تلاش کرده‌اند شواهد را از بین ببرند و همینطور سعی کرده‌اند تمام اطلاعات مربوط به نقش فرازمینیان در امور انسانها را تحت کنترل و سرکوب قرار دهند.

آنها بواسطه بهره‌گیری از استراتژی نظامی جداسازی و آزار، و بوسیله نرم افزار کنترل ذهن ظالم-مظلوم، موفق شده‌اند هر شخصی که جرئت کند سؤال‌های بزرگ راجب اهداف حضور فرازمینیان روی زمین و چرایی سرقت انسانها و برداشت DNA توسط آنها بپرسد را تهدید و ارباب کنند.

جناح نیروهای لوسیفری اتحاد بیگانگان منفی که از موفقیت گروه خورشید سیاه در کنترل توده‌ها و همینطور قدرت، ثروت و قلمرو وسیعی که توسط پاپ‌ها و حمایت رمی‌ها از کلیسای کاتولیک انباشته بودند دلخور بودند، از «دکترین لوسیفری» به عنوان استراتژی برای رقابت با آنان استفاده کردند.



به دلیل خشونت بی حد و حصر خورشیدهای سیاه که ایدئولوژی شیطانی کلیسای کاتولیک را اعمال می کردند، برخی گروههای پنهانی و زیرزمینی ایجاد شدند که کلیسا و تعالیمش را رد می کردند.

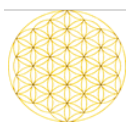
بنابراین «دکترین لوسیفری» از عصیان برابر قدرت کلیسای کاتولیک در زمان قتل های جنگ های صلیبی شکل گرفت، و این دکترین لوسیفر را یاری کننده ی مثبتی می داند که آورنده نور است برای انسانهای بیدار شده که به دنبال دانشی عمیقتر درباره خویشتن روحی حقیقی هستند. حامیان «دکترین لوسیفری» بر این باورند که لوسیفر شرور یا ضدزندگی نیست. آنها بر این باورند که لوسیفر خدایی است که می خواهد بشریت را آموزش بدهد و از وضع سقوط نجات دهد، تا انسانهای شایسته و لایق، خودشان را اعتلا دهند و به دانش جهانی و روشنی برسند.

در این دکترین یهوه که خدای کتاب مقدس است اصل ضدزندگی شمرده می شود و در واقع به عنوان دشمن و سرکوبگر شماره یک بشریت حساب می شود، زیرا یهوه علاقه نداشت بشر به دانش درخت زندگی دست یابد.

به این دلیل که کلیسای کاتولیک وحشیانه همه افرادی که مخالف بودند را از میان می برد، جوامع مخفی تشکیل شدند تا این نظریات مورد بحث قرار بگیرند، و تا دانش های باستانی از گنوسی ها و دیگر متون مقدس خارج از حوزه کتاب مقدس را مورد مطالعه قرار دهند.

این مسأله باعث گسترش انواع جوامع مخفی شد که امروز هم فعال هستند، با مخلوط هایی از تعالیم روحانی که همگی مشتقات تعالیم هسته ای مکاتب و متون باستانی پنهان مانده از دید رهبران کلیسا و پیروانشان هستند.

به این وسیله تعالیم گنوسی پیمان لوسیفری به کتابها راه یافتند و در دسترس عموم قرار گرفتند، و حامیانشان معتقد بودند که لوسیفر همه امور جهان را کنترل می کند و تمایل دارد انسانها را به عصر موفقیت و صلح راهنمایی کند.





بنابراین ادراکات ترکیبی دکترین های لوسیفری، در صاحبان قدرت که مسلط بر ستونهای کنترل جوامع هستند نهادینه است، و همینطور در سازمان بسیاری جوامع مخفی، مثلا نظام های ماسونی، و این دکترین حتی بر بسیاری باورهای محبوب نظامهای اعتقادی عصر جدید اثرگذار بوده اند.

با این حال وقتی شخصیت لوسیفر را که کالای عرضه شده نیروهای لوسیفری بیگانگان منفی است عمیقا بررسی کنیم، متوجه می شویم که آنها فریبکاران و دروغ گویانی هستند که می خواهند تظاهر کنند و خود را منشأ نور خلقت معرفی کنند و از طریق انرژی خواری انگلی، به دستاوردهای دیگر برسند.

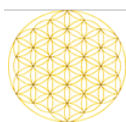
نور کاذب لوسیفر از طرح اصلی DNA و آگاهی انسانهای انجلیک دزدیده شد، که بازتاب دهنده جرقه جاودان خدای درون است.

بیگانگان منفی لوسیفری از جرقه جاودان نور، که به ما داده شده تا با آن در درونمان به آزادی و اقتدار برسیم، تنفر دارند! موجودات لوسیفری به دنبال منبع نور ما هستند، و برای آنها که نور روحشان و جرقه درونشان را بفروشد تا به ارضای آنی عطش دانش، ثروت یا قدرت در جهان بیرون برسند، نقاب خدایان به صورت می زنند.

در نتیجه این پیمان، یک عهد خون بسته می شود، و آگاهی فرد حالا از طریق رابطه علت و معلول، مدیون و مقید است به خدمت به موجودات لوسیفری، چه در زندگی و چه در مرگ. مهم است بدانیم که در مناسک های شیطانی و لوسیفری هیچ چیزی رایگان بخشیده نمی شود. همیشه قیمتی سنگین وجود دارد که در موعد خودش باید پرداخت شود.

آنجا هیچ عشق و صلحی وجود ندارد، و این موجودات کاملا خودمحور هستند، هیچ اهمیتی به انسانیت نمی دهند و هر کاری بتوانند می کنند تا شما دروغ هایشان را باور کنید.

نخبگان قدرت - چگونه جهان را کنترل می کنند؟



گروههایی از انسانها که تحت کنترل ذهن بیگانگان منفی هستند و از آنها استفاده می شود تا سلطه شیطانی و لوسیفری در جهان گسترده شود چه کسانی هستند؟

برای اقلیتی که تبار و نژادش مورد نفوذ ایدئولوژی شیطانی و لوسیفری قرار دارد و تبدیل شدند به ذهن های بیماری که برنامه بردگی بشریت را اجرا کنند، نام های زیادی استفاده می شود. بسیاری از این افراد از آنجا که از هنگام تولد در مناسک شیطانی حضور دارند به شدت آسیب می بینند و اختلالات روانی پیدا می کنند.

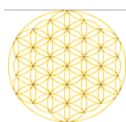
هدف یک خانواده شیطان پرست وصل کردن کودک به یک تشکل انرژی شیطانی یا یک بیگانه منفی است، تا آن کودک تبدیل شود به یک روبات بیولوژیک تسخیرشده، که هرچه دستور دهند اجرا می کند.

پس مهم است بدانیم که این تبارها، کنترل ذهن کنندگان معینی دارند که انسان نیستند و آنها را مدیریت می کنند. رفتار و تک تک حرکات نخبگان قدرت که تحت تسخیر کامل نیستند هم توسط بیگانگان مشخصی کنترل می شود.

بسیاری از این افراد اصلا نمی دانند تا چه میزان تحت کنترل ذهن بیگانگان هستند، و در هیاهوی سردرگمی شان، می پندارند که افکار کاشته شده توسط بیگانگان، افکار خود آنها است.

به علاوه، برخی از اعضای نسل های جدید مایل نیستند اعمال شیطانی اجدادشان را انجام دهند و در حال جدا شدن هستند، که این مسأله در ساختار کنترل آنان منفذ و نقاط ضعف ایجاد می کند، چراکه به درگیری داخلی در این خانواده های قدرتمند منجر می شود.

به این گروهها، اسامی گوناگونی اطلاق شده است: ایلومیناتی، کابال، نخبگان قدرت، ارکان، کنترل کننده. در اصل اینها ذهن های بیمار و مجرمی هستند که درست مثل گنگسترهای مافیا رفتار می کنند، و از کنترل ذهن، خشونت وحشیانه، سلطه و حکومت توتالیتر برای بردگی بشر و افزایش قدرت و ثروت استفاده می کنند، و به هیچ وجه به پیامدهای اعمالشان توجهی نمی کنند.



نخبگان قدرت گروه کوچکی هستند که کنترل کنندگان اصلی دنیای ما هستند. آنها در مناسکشان از جادوی سیاه استفاده می کنند، و با بیگانگان منفی ارتباط می گیرند تا با تغییر آگاهی جمعی از طریق برنامه کردن ترس در اذهان با امواج کنترل ذهن، بر تمام زمین تسلط پیدا کنند.

برای تقویت ترس، و نگه داشتن جمعیت در ارتعاش ترس و جدایی، آنها نظام پیچیده نهادهای جهانی را توسعه دادند تا عمده ترین منبع اشاعه دهنده اطلاعات نادرست باشند. اطلاعات نادرستی که تحت تأثیر آن، مردم خودشان نظامات اعتقادی که شکل دهنده روایت فعلی واقعیت هستند را برپا نگه دارند.

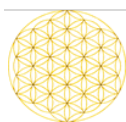
نخبگان قدرت، و اعضای کمیته، که شامل خانواده های گروههای کنترل کننده هستند، بر اساس تبار اجدادی، میزان ثروت، قدرت و جایگاه، سازمان دهی شده اند.

اکثر این افراد در اعمال و مناسک شیطانی و لوسیفری تربیت شده و آموزش دیده اند، و توسط بیگانگان منفی در بالاترین مواضع قدرت قرار داده شدند.

بواسطه کنترل ذهن از طریق آزار (تروما)، این افراد در طول زمان در راستای پیشبرد اهداف بیگانگان منفی مؤثر بوده اند، بنابراین در بالاترین مواضع سلسله مراتب قدرت جهانی نگه داشته می شوند تا واقعیت کنترل ذهن را تداوم ببخشند، و حصارهای الکترومغناطیسی که برای حصر سیاره استفاده می شوند را حفظ کنند.

بسیاری از گروههایی که تحت ساختار هرمی کنترل و لایه های بی شمارش هستند ناآگاهند که چه دستورکاری در رأس هرم در جریان است: نابود کردن DNA اصلی بشر.

اکثراً آگاه نیستند که اتحاد بیگانگان منفی در بالاترین مواضع قدرت حضور دارند و گردانندگان ساختارهای کنترل ضدبشری هستند که کل امور سیاره را متأثر می سازد.



این مسأله به همه قدرتمندترین و بزرگترین شرکتهای چندملیتی گسترش می یابد. و این شرکتهای چندملیتی بازوهایی دارند که به تجارتهای فراسیاره ای می رسد، و تجارت با تمدنهای دیگر، و نیز مدیریت و خدمات مربوط به برنامه های فضایی مخفی.

اعضای نخبگان جهانی و کابال در همه ستونهای کنترل جامعه و بر قدرت و سیاست در جهان اثرگذارند.

---

• خاندانهای قدرتمند و سلطنت

•  
\*صنعت نظامی، برنامه های دسترسی پنهان، توافقات اتحاد بیگانگان منفی

•  
\*جوامع اطلاعاتی گروههای پنهان، جوامع مخفی

•  
\*رهبران اقتصادی، بانکداران سرمایه گذار بین المللی

•  
\*سازمانهای دینی و رهبران، پیمانهای مخفی و فرقه ها

•  
\*مدیریت شرکتهای ترکیبی چندملیتی

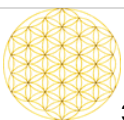
•  
\*رهبران جهانی، رؤسا و مسئولین دولتی جهانی

•  
\*کمیته های بین المللی، دانشگاهها، رهبران اکادمیک و علمی، رهبران دارویی، پزشکی،

•  
\*بیوفناوری، ترنس اومانیسیم

•  
\*رسانه جریان اصلی کنترل کننده، تبلیغات و مطبوعات

---



پیمان لوسیفری و فرقه ای های درون تبارهای نخبگان قدرت دور هم جمع شدند تا غنائم جنگ با ساکنین زمین را میان هم تقسیم کنند، و توده ها را به بردگی بکشند، و انسانهایی که مصرف کننده و سربار می دانند را بردگان دستور کار بیگانگان منفی کنند.

این یک دستور کار مشترک میان انسانهای عضو نخبگان قدرت و بیگانگان منفی است که هدفش تسلط کامل بر زمین است؛ همینطور بدست آوردن اختیار کامل تجارت و مبادله همه منابع متنوع و متعدد زمین، و کنترل ذهن ساکنین سیاره برای بهره کشی و بردگی.

این پروژه شامل قاچاق انسان در سطح کهکشان است که طی آن ساکنین زمین، که شامل کودکان هم می شود، به خارج از سیاره برده می شوند تا در کلونی های بردگان کار کنند، یا برای بردگی جنسی، و یا برای استفاده در مناسک خون.

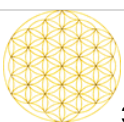
شرکتهای اصلی و بخش های خصوصی قدرتمند که کاملاً تحت کنترل نخبگان قدرت هستند، عمدتاً دولتهای جهان را از طریق لابی گری، رشوه، و باجخواهی، کنترل می کنند.

این مسأله بوضوح غیراخلاقی است و حتی مجرمانه است، اما این یک راز فاش شده است که اگر می خواهید همراکب بزرگان باشید، شیوه کار جهان اینگونه است.

کنترل ساختارهای دولتی و شرکتی از طریق تاکتیکهای رشوه و باجگیری کافی نیست، زیرا برای افزایش سلطه بر مردم و ایجاد ذهنیت آقا-برده، کنترل کننده می داند بایستی تا آنجا که ممکن است رعب و ترس در جریان افکار عمومی بوجود آورد.

«استراتژی فریب آرکانی-جادوی سیاه-شیطان پرستی و لوسیفریانیزم»

«استراتژی فریب آرکانی» عبارت است از جنگ روانی از طریق تاکتیک های «تفرقه بینداز و حکومت کن» که توسط بیگانگان منفی استفاده می شود تا ارزش های ضدبشری را گسترش دهد و یکپارچگی و انسجام توده ها را از میان ببرد.



از این استراتژی بخصوص برای مهندسی کردن فرهنگ مرگ استفاده می شود، که فرهنگ ترس، بی صداقتی، و ارباب است.

این امر را بوسیله برنامه کنترل ذهن «شرطی سازی پاولفی» \* انجام می دهند که رفتارهای فوق العاده مخرب را الگوی معیار رفتار انسانی می داند.

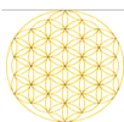
با شرطی کردن این رفتارها در رسانه های جمعی و تولید هنجارهای اجتماعی، جمعیت هایی تولید کرده اند که بطور شایعی کیفیتهای ایگوی منفی بروز می دهند، از جمله ترس، بی صداقتی و فریب که نهفته ترین نیات آنها و تعاملات آنها را جهت دهی می کند. انسانهایی که نظام ارزشی مبتنی بر یکپارچگی شخصی ندارند، بسادگی فاسد می شوند و توسط کنترل ذهن جمعی تحت تأثیر قرار می گیرند، و این امر منجر می شود به شکل گیری رفتارهای مخرب، دمدمی و بی ثبات. این ذهنیت یک برده است.

شیطان پرستان و لوسیفری ها می دانند با کنترل ذهن می توانند به کنترل روح برسند.

بنابراین بوسیله فناوری و تجهیزات پیشرفته الکترومغناطیسی و تسلیحات سایکوترون ترس و وحشت دائمی ایجاد می کنند، تا انسانها را به روبات های بیولوژیک تبدیل کنند.

آنها امیدوارند که با ایجاد یک جمعیت تحت کنترل ذهن، مدعیان و مالکان بلامنازع همه منابع زمین خواهند بود.

برای رسیدن به این هدف، بهترین کار نفوذ مخفیانه به ساختارهای مرکزی جوامع، مثل سازمانهای دینی، پزشکی، اقتصادی، و حقوقی جهت شکل دادن نظام های ارزشی تداوم بخش واقعیت بعد ۳ بر اساس نظام های اعتقادی است که می خواهند در ذهن بشر برنامه کنند. یعنی کنترل کامل. روش کنترل ذهن در مهندسی اجتماعی دربرگیرنده ۵ استراتژی فریب آرکانی اصلی است که برای ایجاد رفتارهای فوق العاده مخرب، «رفتارهای فریب آرکانی»، مورد استفاده قرار می گیرند.



این استراتژی‌ها برای اشاعه نظام‌های ارزشی ضدبشری در جوامع انسانها و ایجاد ذهنیت آقا-برده استفاده می‌شوند.

تاکتیک‌های «تفرقه بیانداز و حکومت کن»

مظلوم/ظالم

آزار جنسی و بیچارگی جنسی

آزار کودکان و قربانی کودکان

زن ستیزی

جادوی سیاه

بیگانگان منفی و نخبگان قدرت، سلطه جهانی شان بر ثروت و منابع زمین را چگونه درحالیکه یک اقلیت کوچک هستند حفظ می‌کنند؟

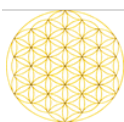
نخبگان قدرت گروه کوچکی از مردم هستند که بوسیله مناسک سیاه، جادوی سیاه انجام می‌دهند که در حقیقت برای ارتباط گرفتن با بیگانگان منفی است. هدف کنترل کل سیاره با دخالت در آگاهی جمعی است.

فناوری کنترل آگاهی، شبکه‌های گرید سیاره، و نیروهای منفی خودمحور، و اهداف ایگوی منفی، همه نوعی جادوی سیاه بحساب می‌آیند که توجهی به عواقب اعمال بر دیگران ندارند.

اشاعه جادوی سیاه سطوح مختلف متعددی دارد که همگی بر بنیان خودخدمتی و ایگوی منفی هستند، مثلاً استفاده از جادوی سیاه برای ضربه زدن به دیگران.

عمل احضار کردن بیگانگان یا شیاطین برای دستیابی به دانش یا قدرت، مسیر سمت چپ تلقی می‌شود، و کاری است که یک جادوگر یا ساحر سیاه انجام می‌دهد.

تعاریف جادوی سیاه



=انجام مناسک بر اساس شیوه های خودمحور، برای منافع شخصی و به قیمت منافع دیگران  
=نفرین، لعنت، و الگوهای انرژی منفی فرستادن به دیگران به هدف آزار رساندن، مثلا بیمار  
ساختن یا کشتن فردی

=استفاده از فریب، طراحی و تقلب با هدف آسیب رساندن، انجام قربانی خون، و یا کشتن یک  
موجود زنده برای مناسک یا به هدف پاکسازی

=انجام هنرهای سیاه برای احضار نیروهای عنصری و شیاطین تا در خدمت فرد قرار گیرند  
=بدست آوردن دانش برتر بدون شناخت از آگاهی بالاتر، که منجر می شود به سرقت از نیروی  
حیاتی دیگران برای اهداف خودخواهانه

=استفاده از انرژی الکترو مغناطیس برای ایجاد ایمپلانت های بیگانه، اینسرت های هولوگرافیک  
یا تسلیحات اثری برای هدف قرار دادن دیگران

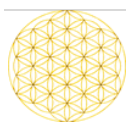
=جادوی سیاه که در اعمال جنسی استفاده می شود تا نیروهایی احضار شوند و روح شخص از  
طریق تجاوز و سودومی متصل می شود.

=هرگونه عمل جنسی که در آن یکی از طرفین رضایت نداشته باشد، یا با کودکان

=هرگونه رفتار یا اعمالی که در آن نیروهای شیطانی و یا لوسیفری احضار شوند، و یا تجسم  
یابند.

=بهره گیری از هوش مصنوعی برای استثمار آگاهی، که توسط کنترل ذهن و ایمپلانت کردن  
افکار و ادراکات فرد از واقعیت، انجام می شود

=آسیبهای ناشی از بیوتکنولوژی در همه صنایع، مثلا کمتریل ها، محصولات تراریخته و مهندسی  
ژنتیک، دستکاری DNA برای ایجاد بیماری، قرار دادن جنین سقط شده انسان در منوی غذا  
... تزریق عوامل بیماریزا در قالب واکسن، همگی ابزارهای جادوی سیاه هستند.





=قربانی خون انسان، قربانی خون حیوان، آشامیدن خون، هم‌نوع خواری، و ارتباط جنسی در قالب مناسک

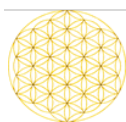
جادوگر یا ساحر سیاه در قلمرو انسان و در هر بعدی وجود دارد. بسیاری از کارگزاران نور با جادوگران سیاه انسان یا غیرانسان در لایه اختری دست و پنجه نرم می‌کنند. این جادوگران مدام از تسلیحات اثیری استفاده می‌کنند و طلسم و ایمپلانت می‌فرستند تا آسیب بزنند یا بیمارمان کنند، یا از سطح اختری و یا در طول خواب.

به همین دلیل است که آموختن درباره این نیروها، و ارتباط داشتن با ستاره کریستال، و مدیتیشن، دعا و کارهای معنوی در این مرحله از صعود بسیار حیاتی است.

---

## آلیستر کراولی

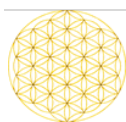
آلیستر کراولی یک مهره مهم در همکاری با دستورکار بیگانگان منفی بود، همکاری ای که از تماس با بیگانه خاکستری در قاهره مصر در سال ۱۹۰۴ شروع شد. یک آنوناکی خزنده در کالبد یک بیگانه خاکستری بنام آیواس، کدهای کتاب قانون را به او منتقل کرد که این کتاب در واقع متن مقدس اصلی **Thelema** می‌باشد، و گفته‌های مستقیم این موجود است که توسط او نوشته شده‌اند. همسر آلیستر کراولی، رز ادیس کراولی و همچنین خود این موجودات هم گفته می‌شود که عباراتی را در نسخه دستنویس کتاب نوشته‌اند. این تماس با یک سری ارتباطات و تعاملات با دستورکار بیگانگان منفی که در تمام طول عمر کراولی ادامه داشتند آغاز شد، تعاملاتی که به هدف تجلی مادی نیروهای شیطانی برنامه خورشید سیاه و تحت ظاهرسازی و معرفی کردن خود به عنوان «فرشتگان مقدس محافظ» انجام می‌شد. آنها با کراولی همکاری کردند و او را به محل نقاط کلیدی ورتکس‌های قدرت زمین فرستادند تا پرتال‌های بسته را باز کرده و به



سلطه مردسالارانه و دزدی شبکه های قدرت زمین کمک کند. این مسئله به دستورکار بیگانگان منفی اجازه می داد تا یک فرم دیگری از ورود و دسترسی به زمین را از طریق شبکه های جادوی سیاه توسط توافق و همکاری با یک کالبد انسانی، بنام آلیستر کراولی انجام دهند. این شبکه های جادوی سیاه بنام شبکه های توس یا شبکه ققنوس شناخته می شوند. آلیستر کراولی در واقع کسی بود که به خطوط زمان نرم افزار آرماگدون خدمت کرد و توسط بیگانگان برای اعمال کهن الگوهای جادوی سیاه برای نیروهای شیطانی، مورد نفوذ و کنترل قرار گرفت که به هدف گسترش مناسک شیطانی بود. کهن الگوی کراولی، مترادف با جادوی سیاه است، به سبب اینکه ایگوی منفی زیاد و برنامه بیچارگی جنسی از تناسخ قبلی او به عنوان یک لرد معبدی سولار در آتلانتیس گرفته شده است. به او راه آموختن تونل های تایفون داده شد، که در واقع مسیرهای معکوس **Sephiroth** هستند، یا درخت سیاه زندگی بنام **Qlippoth** گروههای مربوط به دستورکار بیگانگان منفی، علاقمند به کنترل کامل خاورمیانه هستند و از این ناحیه برای تجاوز اصلی این دستورکار جهت نفوذ به کراولی و تبدیلیش به برده، به هدف فعال کردن کد خلقت بازسازی شده، بافومت و خطوط تغذیه آن و اتصالش با خیلی از لایه های ارواح متجاوز انگلی استفاده شد. بر طبق نظر محافظان، کراولی در اواخر عمرش بیشتر منحرف شد، و به شدت افسرده گشت، کسی که در حقیقت یک قاتل کودکان بود و مناسک شیطانی انجام می داد؛ تجاوز و قربانی کودکان و حیوانات در مسیر کسب نامیرایی و قدرت بر دیگران.

### جادوی سیاه و انواع آن

جادوی سیاه اساساً به معنی تکنولوژی ها و روشهاییست که توسط نیروهای متجاوز و خودمحور در جهت رسیدن به اهداف ایگوی منفی استفاده می شوند تا آگاهی فرد را مورد تجاوز و کنترل و سواستفاده قرار بدهند. انواع مختلفی از جادوی سیاه وجود دارد که در سطوح مختلف انجام می شوند. تا وقتی که با مکانیزم جادوی سیاه آشنا نباشیم و ندانیم که به چه شکلی انجام میشود و چطور روی انرژی ها تاثیر دارد، نمی توانیم خودمان را از تاثیراتش حفظ کنیم. واضح است که



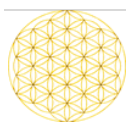
عدم آگاهی در همه زمینه ها باعث ضعف و آسیب پذیری می شود، اما دانش و آگاهی باعث می شود بتوانیم از خود در مقابل همه عوامل نفوذ و آسیب، محافظت کنیم. در حال حاضر و در شرایط حساسی که در آن بسر می بریم و زمین در آستانه آزادی قرار گرفته است، جادوی سیاه یکی از مسائلیست که بر علیه آگاهی و بیداری انسانها به طرق مختلفی اعمال می شود.

بعضی از انواع جادوی سیاه:

⚠️ انجام انواع مناسکی که بر پایه رسیدن به منافع شخصی و سواستفاده از دیگران هستند.  
⚠️ فرستادن لعنت و نفرین یا استفاده از سحر و جادو و الگوهای انرژی منفی بر علیه افراد در جهت آسیب زدن، بیمار کردن یا کشتن آنها.

⚠️ استفاده از انواع فریب ها و نقشه ها و روشهای نفوذ برای آسیب به افراد.  
⚠️ انجام انواع مناسک قربانی خون یا کشتن یک موجود زنده اعم از انسان و حیوان.  
⚠️ استفاده از «هنرهای سیاه» برای احضار اهریمنها و نیروهای عنصری و درخواست از آنها برای انجام اعمال شیطانی.

⚠️ کسب اطلاعات بدون داشتن آگاهی کافی که ممکن است باعث رفتارهای شبیه به Succubus بشود یا دزدیدن انرژی حیاتی انسانها و استفاده از آنها جهت منافع شخصی. (سوکوبوس: یک دیو لیلین به شکل مؤنث یا موجودی فراطبیعی در فولکلور است که به شکل زنی در رؤیای مردان و به منظور اغوا نمودن آنها، معمولاً از طریق آمیزش جنسی ظاهر می شود. همتای مذکر آن با عنوان اینکوبوس شناخته می شود. آنها بر خلاف همتای مرد خود، به شکل زنان بسیار زیبا و فریبنده یا جادوگر بودند، اگرچه برخی مواقع دارای بالهایی شبیه به خفاش و



ویژگی‌های شیطانی دیگر همچون شاخ، دم، سُم و دندان‌های بلند نیش هستند. سوکوبوس قادر به مکیدن نیروی حیات مردان بودند و سپس آن‌ها را خسته رها می‌کردند یا حتی از پای درمی‌آوردند)

⚠ استفاده از ایمپلنتها و الحاقات یا سلاحهای اثیری برای حمله و تجاوز و آسیب به دیگران

⚠ استفاده از جادوی سیاه در اعمال جنسی برای احضار نیروها و به بند کشیدن روح افراد از طریق rape یا

Forced Sodomy.

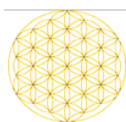
⚠ هر نوع عمل جنسی که بدون رضایت طرف مقابل یا بر علیه یک کودک انجام شود.

⚠ هر نوع عمل یا رفتاری که برای احضار و فراخواندن اهریمن ها و نیروهای تاریکی انجام شود.

شناختن انواع روش ها و مکانیزم ها، دعا و مدیتیشن با خلوص قلب و نیت پاک در جهت خدمت به دیگران، اتصال با آگاهی های برتر و پاکسازی فیزیکی، ذهنی، احساسی و روحی برای خنثی کردن این جادوها بسیار مهم و حیاتیست.

تسخیر :

اگر فردی به اهداف و انگیزه های مختلف بخواهد نیروهای اهریمنی را به دنیای مادی و زندگی خودش وارد کند، باید از جادوی سیاه یا مناسک شیطانی استفاده کند تا بتواند نیروهای اهریمنی و موجوداتی که در قلمروهای پایینتر یا ماتریکس فانتوم و به اصطلاح قلمروهای جهنمی وجود دارند را احضار کند. این اقدامات اساسا برای این انجام می شود تا معامله ای با این نیروها انجام شود، که میتواند با انگیزه دریافت نیروهای زمینی یا مادیات باشد. در این شرایط اهریمن ها یا ارواح متجاوز، در ازای روح و نیروی حیاتی فرد یا قربانی خون یا مناسک جنسی، به او دانش یا



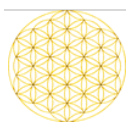
نیروهای مادی می دهند، که این معامله باعث می شود فرد در سطح اختری تسخیر شده و این نیروهای تاریک و انگل ها از میدان انرژی فرد تغذیه کنند. در این شرایط وقتی فرد تسلیم این نیروها می شود، تبدیل می شود به برده این نیروها و در جهت رسیدن به اهداف آنها کار می کند، که نتیجتاً باعث می شود این انگل های انرژی کاملاً به انرژیهای آن فرد دسترسی داشته باشند. در برخی موارد افراد از این احضار موجودات منفی مطلع نیستند و مورد سواستفاده قرار می گیرند، و به همین دلیل ممکن است فرد اقتدار و اختیارش را از دست بدهد و تبدیل بشود به برده این نیروها. وقتی که این نیروها وارد کالبد فرد می شوند، دیگر تمایلی به ترک ندارند. به مرور زمان ذهن و بدن فرد را تسخیر می کنند و باعث ایجاد رنج و درد و انواع توهمات می شوند، نتیجتاً فرد دچار افسردگی حاد، اعتیاد و پریشانی و غم و اندوه می شود، که در این حالت آزاد شدن از این شرایط سخت خواهد بود .

در حال حاضر خیلی از انسانهای روی زمین که خیلی منفی، خشن و افسرده هستند و رفتارهای احساسی منفی را مدام تکرار می کنند، از این انقطاع روح و تسخیر توسط نیروهای متجاوز و تاریک رنج میبرند.

طلسم های مصر (جادوی سیاه مصر)

میزان تاثیر این جادو بسیار عمیق و گسترده بوده و سطوح مختلفی را تحت تاثیر قرار داده است. این جادوها در واقع مناسک شیطانی هستند که تمام جنبه های زندگی را تحت تاثیر قرار میدهند. تمام کهن الگوها و معماری و هندسه و سطوح آگاهی مختلفی که در مصر اعمال شد، توسط آلیستر کراولی به ساختارهایی مانند فدرال رزرو یا همان بانک مرکزی آمریکا اعمال و متصل شد. طلسم های پول:

هر بار که پول را لمس می کنیم، و مبادله می کنیم، در واقع در حال معامله طلسم های مصر و جادوی سیاه ضد انسان هستیم. ما در داخل ساختاری متولد شدیم که توسط نیروهای باستانی

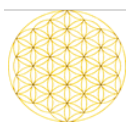


به بردگی گرفته شده، حقیقتی که از همه مخفی شده است، همه جا وجود دارد و نمی‌تونیم از آن فرار کنیم، چون در همه ساختارهای کنترل وجود دارد و از طریق آنها بر جامعه جهانی اعمال کنترل می‌کند. آنها در بازار بورس، سیستم بانکداری، و هر چیزی که در حین پرداخت باید لمس کنیم مانند اوراق قرضه، صورتحساب و پول وجود دارند.

جادوی پول سیاه (دلار آمریکا):

بیشتر افراد اطلاع ندارند که دلار آمریکا و کاغذی که برای چاپ این دلار استفاده میشود در واقع یه جادو است. این پول با استفاده از نشانه‌های رمزی و مخفی چاپ میشود که باعث اتصال به بعد چهارم و پرتال D11، و خط زمانی مصریان باستان از زمان حمله و تجاوز بیگانگان در ۵۵۰۰ سال پیش میشود. دلار اساساً ادای دینی به قرارداد های لوسفریان بوده، و از طریق این سیستم مالی اعلام می‌کند که آنها مالکان و اجداد و صاحبان انسانها هستند، و به پیشگویی ای اشاره می‌کند که طبق آن در انتهای چرخه، آنها دوباره به زمین بر میگردند و اعلام می‌کنند که انسانها را به سیاره دیگری می‌برند. پرتال D 11 در انگلستان قرار دارد که در واقع جایست که کنترل تمام امور مالی و پولی در آنجا متمرکز شده است. خیلی از نشانه‌هایی که روی دلار و سایر پولها چاپ میشود، سمبلهای ماسونی هستند. لژ ماسونیک در واقع خیلی از این علائم را با فرمولها و قواعد OTO که مربوط به آلیستر کراولیس، ترکیب کرده است. اساساً پول کاغذی پرینت شده دلار، یک واحد انرژی جادوییست که تبدیل میشود به یه طلسم جادوی سیاه. دلار آمریکا طراحی شده تا از طریق فعالسازی واحدهای انرژی جادویی بر سیستم مالی دنیا مسلط شود، این پروسه از طریق اتصال با شبکه های Thothian و شبکه های جادوی سیاه انجام میشود.

ما در خط زمانی مربوط انرژیهای هستیم که جادوگران برای تشکیل آن نقطه در زمان به عنوان منبع انرژی از آنها استفاده کرده اند. این خطوط زمانی اکنون در حال تغییر هستند. مجسمه ابلیسک را در نظر بگیرید، این سازه‌ها به یادبود و افتخار جادوی مصر بنا شده اند و همه



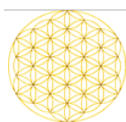
این جریانات در واقع علوم خفیه ای هستند که از ماسون ها گرفته شدند و ریشه آنها به مصر برمیگردد. به نظر میرسد انرژی حیاتی اولیه ای که از انسانها دزدیده میشود، برای حفظ قدرت بر روی زمین مورد استفاده قرار می گیرد، توسط ایلومیناتی و کابال، بدنه دولتهای مخفی - میزان مشخصی از نیروی حیاتی انسانها از خطوط زمانی مصریان جمع آوری شده و از آنها برای راه اندازی سیستم کنترل ذهن اتوماتیک گروه اورپون استفاده می شود .

با انجام این اقدامات، این سلطه گران بیگانه کارمای منفی بیشتری تولید می کنند و افراد بیشتری درگیر این مسئله میشوند. چون واضح است که انتخابهای زیادی در سیاره وجود ندارد. گروه اورپون:

گروه اورپون یک نیروی شیطنانی با ایدئولوژی شکارگرانه و دستور کار تجاوز و کنترل است که از زن ها به عنوان برده یا ابزار تولید مثل استفاده می کنند. آنها از طریق جنگها و نابودی فرهنگ ها در سیاره های مختلف، به دنبال سلطه بر قلمرو ها هستند. موقعیت آنها در اتحادیه بیگانگان منفی NAA و کنسرسیوم بیگانگان منفی به نام برنامه «خورشید سیاه» نامیده میشود . آنها یک نیروی متجاوز و شکارگر هستند که مسئول ایجاد ایگوی منفی زیادی در بین انسانها از طریق برنامه های کنترل ذهن هستند .

آنها سیستم بردگی مالی و قرض و بدهی را از طریق کارتل های بانکداری ایجاد کردند تا آگاهی انسانها را روی زمین به بردگی بکشند .

این اقدامات در واقع استراتژی های فریبکارانه آرکانی هستند که توسط نمایندگان آنها در زمین یا همان گروه کابال و ایلومیناتی به اجرا گذاشته میشوند.



مراسم شیطانی «سوزاندن دلسوزی» مناسکی است که در **Bohemian Grove** ، شمال سان فرانسیسکو اجرا می شود. جایی که اعضای بلندپایه دولت و صنعت گرد هم می آیند تا مراسم سوزانده شدن تمثال یک کودک، و سپس سپردن آن به آبهای دریاچه ای مصنوعی را تماشا کنند.

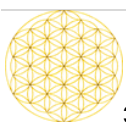
این مراسم بازسازی مناسک بسیار قدیمی «سوزاندن دلسوزی» است که در آنها کودکان واقعی در مراکز عمومی سوزانده می شدند و به مولوخ، خدای گاو تقدیم می شدند. فرقه ای که این کار شیطانی را انجام می دهد فرقه زحل نام دارد

•  
امروزه مراسم های بسیاری وجود دارند که تقلیدی از همان مناسک «سوزاندن دلسوزی» هستند، و در واقع این مناسک نمادی برای عمل از بین بردن و نابود کردن بخشی از آگاهی است که مؤنث نامیده می شود .

دلسوزی همراه با عشق، عطوفت و گرمی که در واقع نیرویی زنانه است و نقش آن حفاظت از ضعیفان، مراقبت از اخلاقیات، و نگهداری از کودکان است.

این فرقه باستانی قدرت فوق العاده ی قسمت مؤنث آگاهی انسان را می شناخت و قابلیت آن در تشخیص امر اخلاقی از امر غیر اخلاقی را می فهمید. این نیروی محافظ زنانه در همه موجودات زنده وجود دارد، اما در زنان قدرتمندتر است .

متفکران این فرقه قدیمی می دانستند که برای اینکه اهداف شیطانی روی زمین پیش رود،





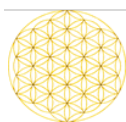
محافظان زمین (زنان، یا نیروی محافظت کننده زنانه) بایستی کنترل ذهن شوند . آنها شروع کردند به کشتن زنان، مثلا در جریان تفتیش عقاید اسپانیا، یا کشتار زنان به اتهام جادوگری witch hunt ؛ و همیشه این کار را با دروغ و جعل حقایق پیش بردند. اما نیروی حفاظت کننده زنانه همیشه ایستادگی می کرد.

مناسک سوزاندن دلسوزی قوی ترین سلاح آنان در برابر این نیروی کیهانی زنانه است، چون بوسیله آن دلسوزی زنانه را به تدریج می خشکانند بی آنکه شخصی متوجه شود چه اتفاقی می افتد .

مأموریت آنان وارد کردن زمین به عصر تاریک مرگ و ویرانی است. روش آنان این گونه است: قسمت دلسوز آگاهی را طوری که زنان متوجه نشوند از بین ببرند. زنان را در مناسک شیطانی حاضر کنند تا شاهد صحنه های دلخراش باشند، و با کنترل ذهن از واکنش هایشان جلوگیری کنند. تا زنان، هوش کیهانی محافظت کننده ای که در وجودشان است را سرکوب کنند . این را طلسم مانع یا سد خوانند. طلسمی علیه دلسوزی مادرانه و زنانه. آنقدر این کار را تکرار می کنند که زن بیاموزد واکنش در برابر خشونت، کشتن، خونریزی، ظلم، و آسیب به کودکان را همیشه سرکوب کند. زن را به مرز واکنش نشان دادن در برابر بی رحمی می کشانند، اما با فشارها و مکانیزم های کنترل ذهنی که زن نمی بیند و متوجه آنها نیست، وی را مجبور می کنند خودش را خفه کند .

هنگامی که زن یکبار حادثه ی دلخراشی را مشاهده کرد و واکنش نداشت، تکرار آن حادثه در برابر آن زن هر بار آسانتر و آسانتر می شود. در روانشناسی به این امر قانون تسهیل یا ساده سازی گفته می شود .

هنگامی که بدن کودک بریده می شود (ختنه) و مادر وی واکنشی در برابر دردها و ترس های



وی نشان نمی دهد، دلسوزی در کودک هم «سوزانده» می شود. و به این روش این بی تفاوتی و فلج واکنش احساسی در کل جمعیت بشر انتشار می یابد .

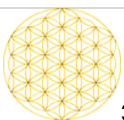
زن حامل نیروی حفاظت، دلسوزی، و مراقبت از ضعیفان از طرف خالق هستی است. اینکه وی در مناسکی بنشیند و سوزانده شدن کودکی بی گناه را تماشا کند، جرقه زندگی را از میان می برد، و این فرقه باستانی که زحل یا ال El را پرستش می کنند این امر را بخوبی می دانند .

بد نیست بدانید نام شیطان Satan از نام زحل Saturn می آید .

به عنوان مثال زن مقابل ختنه که کاری بسیار غیر اخلاقی و خشونت آمیز است، یا در برابر واکسیناسیون و تزریق سم به بدن کودک بی تفاوت می ماند .

بین دو قطبیت جنسی، جنس مؤنث، قوی ترین نیروی اخلاقی است، و همیشه زن است که به مرد یادآوری می کند که باید برای محافظت از قبیله، خانواده، یا کودکان کاری انجام دهد . تا وقتی که قوی ترین نیروی حفاظت کننده جهان هستی روی زمین بی تفاوت بنشیند و نابودی و جریحه دار کردن و بریدن بدن کودکان را ببیند و کاری نکند، و از ترس جامعه یا قضاوت افراد واکنشی نشان ندهد، و نابودی زمین را ببیند بی آنکه از موهبت الهی اش استفاده کند، تا وقتی که محکم ترین نگهبانان کودکان، انسانیت و زمین خاموش باشند و فریاد نزنند، پزشکی، علم گرایی، و دولت فاسد از میان نمی رود. و از همین سه پایگاه است که این فرقه شیطانی بر سیاره و انسان سلطه پیدا کرده است .

برخیزید و مانند شیران بغرید و کودکان را حفظ کنید.  
برای مطالعه در مورد این فرقه و آیین شیطانی شان کتاب **Devil Take the Youngest** :



---

مولوخ و جادوی سیاه لوش

در اصطلاح رایج گاردین ها (محافظان)، «مولوخ (Moloch) mälək, 'mō, läk» ،» برای توصیف مخازن انرژی در سطح استرال Astral استفاده می شود که مخازن باتری هستند برای برداشت انرژی Loosh ، که عموماً طبیعتی جنسی دارد.

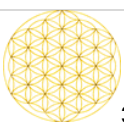
مخازن Moloch (ملاک) توسط نیروهای تاریک NAA برای جمع آوری و ذخیره انرژی جنسی انسانی به عنوان منبع باتری استفاده می شوند؛ به طور کلی مخزنها به عنوان منبع ویژه ی استخراج (انرژی) از کالبدهای هوشیار کودکان آزارشده هستند، که هدف واقعی در پس آن ترویج قانونی رفتار pedophilic کودک آزاری است.

مقدار زیادی انرژی جنسی از مراسم و آیین پرستش یا مناسک قربانی جمع آوری می شود، به منظور هدایت این نیروی جمع آوری شده از سوی قربانیان و سوء استفاده شیطانی از آن توسط جادوگران سیاه.

این طرح به منظور دستیابی بر ادراک (آگاهی) و کنترل دیگران و تأثیرگذاری بر مسیر زمانبندی سیاره ای در جهت خدمت به کنترل کنندگان منفی است.

فرایند سرقت انرژی آگاهی بیشتر از افرادی است که از این موضوع آگاه نیستند، به اینگونه است که کنترل ذهن و هوشیاری دیگران را از واقعیت بیرونی بدست آورند که به عنوان جادوگری یا جادوی سیاه شناخته می شوند.

**Elite Power** نخبگان قدرت یک گروه کوچکی از افرادی هستند که سحر و جادوی سیاه را از طریق آیین های تاریک مانند قربانی هایی که برای مولوخ انجام شده است، برای حفظ ارتباط مستقیم با بیگانگان منفی استفاده می کنند



مولوخ یکی از مهمترین سیستم های برداشت برای NAA است، زیرا برداشت از مطلوب ترین انرژی انسانی را انجام می دهد، که انرژی جنسی انسان است.

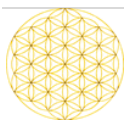
مولوخ می تواند به عنوان یک امضا (سیگنچر) انرژی در کودکان و بزرگسالانی به حساب آید که در معرض سوء استفاده جنسی، نقص عضو جنسی، اعمال جنسی خشونت آمیز قرار گرفته اند، که در آن هر گونه آسیب های روانی جنسی (ترامای جنسی) در آگاهی آن فرد ایجاد می شود، و مهم نیست که آنها جوان و یا کهن سال هستند.

نوزادانی که از تجاوز جنسی و سابقه سوء استفاده جنسی در خاستگاه خانواده متولد می شوند، می توانند وابستگی moloch را به هنگام تولد به ارث ببرند و حمل این وابستگی آنها را بیشتر به برنامه های بیچارگی جنسی و اندامهای جنسی در تمام طول عمرشان سوق می دهد.

مولوخ یک نهاد جمع آوری انرژی جنسی است که به سطح آسترال Astral محدود می شود از طریق ایجاد gestalts دلبستگی های معنوی (روحی) منفی و یا نهادهای شیطانی که بیشتر در میدان آگاهی جمعی بافومه Baphomet که برای تقویت شبکه های جادوی سیاه استفاده می شود.

این به این معنی است که در سیاره زمین، جادوگران سیاه دارای یک شبکه سیاره ای خاص هستند که به طور انحصاری برای استفاده آنها در گسترش نیروهای شیطانی بوسیله دسترسی به میدان بافومت در هنگام سوء استفاده از شیوه و عادات شیطانی، ساخته شده است، اینها شبکه های حساس از پایینترین ابعاد انباشته شده از انرژی جنسی انسانی اند که روح منفی را تغذیه می کند و نگه می دارد.

مولوخ یک طیف ویژه از نیروهای شیطانی در NAA است که عمداً وحشیگری جنسی و اعمال خشونت آمیز جنسی را با استفاده از نرم افزار Victim-Victimizer (ظالم و مظلوم - قربانی)



ترویج میکند و به کار می گیرد، که هدف آن ساخت ارباب ها و بردگان، قربانی ها و مجرمین است.

اینها قطبیت‌های اصلی مورد نیاز برای برانگیختن جنگ بر سر آگاهی و تقویت باورهای مبتنی بر تفرقه و جدایی میان انسانهاست.

## Moloch And Loosh – Black Magic

---

تحولات مثبت زندگی

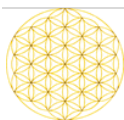
دیوید ویلکاک

آنچه در شرف روی دادن است بسیار هیجان انگیز است .

پیت پیترسون از کودکی تحت آموزش های فرازمینیان قرار داشت. وی اخیراً درگذشت. وی به ۶۰ تا ۶۵ مکان خارج از زمین سفر کرده بود .

اگر پیترسون را ساکت نکرده بودند، اطلاعاتی که از هنری دیکون، ویلیام تامپسون، امری اسمیت و کوری گود دریافت کرده ایم را تأیید می کرد. تمامی اطلاعات آنها منسجم و سازگار است . یک نفوذی بالارته، که به نام وودی شناخته می شد، با خانواده اژدها **Dragon Family** همکاری می کرد (قدرت واقعی مخفی در آسیا، سیستم بانکداری قدیم). ما اتحادی با خانواده اژدها آغار کرده ایم. (دیوید می گوید در حال حاضر نمی تواند زیاد راجع به این موضوع صحبت کند) .

یکی از کارهایی که خانواده اژدها قصد دارد انجام دهد ساختن یک فیلم هالیوودی درباره داستان و سرگذشتشان است. و آنان گفته اند که ما می توانیم این فیلم را برایشان بسازیم (دیوید “ما” را



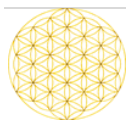
دقیقا تعریف نمی کند). این موضوع بسیار جالب و هیجان انگیز است . ما با فرهنگی آسیایی روبرو هستیم که با بشقاب پرنده در اطراف لائوس، کامبوج و ویتنام وارد شد. در نهایت آنها یک رگه عظیم طلا زیر زمین یافتند. این رگه طلا در لائوس، کامبوج و ویتنام است و تا استرالیا نیز امتداد دارد .

این منبع طلا بسیار سری و پنهان نگه داشته شده است، زیرا اگر بدانیم چقدر طلا در اختیار داریم این کالای ارزشمند ارزش و اعتبارش را از دست می دهد. این افراد آنقدر طلا از زمین استخراج کردند که مجسمه های عظیمی از طلای خالص و به شکل بودا ساختند. سرهای مجسمه ها قابل جدا شدن بودند و در درون مجسمه ها پر از جواهر و الماس بود .

تمام این گنج در خزانه ها نگهداری می شد، بیشتر توسط خانواده های خصوصی، اما کابال حقه ای به کار برد. کابال به ژاپن نفوذ کرد. بهمین دلیل است که وقتی به معابد قدیمی شینتو در ژاپن می روید با ستاره داوود روبرو می شوید. داستان این است که در ژاپن شوگان ها (اربابان نظامی حاکم بر جامعه) وجود داشتند. تمام مطالب مربوط به سامورایی ها مربوط به همین موضوع است. هنرهای رزمی در حقیقت نیروی نظامی زمانه خود بود. و مردم نحوه استفاده از تسلیحات آن زمان را می آموختند .

اما با ظهور فناوری مدرن آن سبک زندگی کاملا از رونق و اعتبار افتاد. فرهنگ سامورایی منسوخ شد. این تحولات با ورود نخستین قایق های مسلح غربی به سواحل ژاپن و شلیک توپها به ساختمان ها و ایجاد ویرانی های گسترده بود .

ژاپنی ها در جا تسلیم شدند. و اصطلاح «دیپلماسی قایق مسلح» از همین جا ریشه گرفت. قایق های مسلح تبدیل شدند به قانون حاکم. ژاپنی ها غرب زده شدند و از اجتماعی فئودالی که مملو



از کیمونو و کفش های چوبی و سامورایی و مراسم چای و کد اخلاقی جنگجویان بود، بدل شد به جامعه ای غربی، که به این تحول «اصلاحات میجی» گفته می شود .

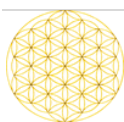
اصلاحات میجی در ظاهر انقلابی دانشجویی بود، اما واقعیت این است که ایلومیناتی و روسچیلدها بودند که از دانشجویان به عنوان مهره هایشان استفاده می کردند .

آنها به دانشجویان گفتند «نگران نباشید، اسلحه ما پشت سر شماست»، و در طی یک نسل، تمام فرهنگ سامورایی، هنرهای رزمی، و همه مطالب جالب که در آن فرد فقط از آزادی دفاع نمی کند بلکه کیفیت «رقص گونه» حرکات هنرهای رزمی، و همه مسائل جذاب مربوط به آن فرهنگ از میان رفت و جایش را به تسلیحات مدرن و خشونت افسارگسیخته داد.

آنچه ما معمولا درک نمی کنیم این است که ژاپنی ها سپس مردم را مسلح کردند تا ثروت خانواده ازدها را از میان ببرند و تلاش کردند هر چقدر می توانند از این گنج ها مصادره کنند. بنابراین تعداد بسیار زیادی شورش در دهه ۲۰ میلادی در ژاپن رخ داد. بعدها، در جنگ جهانی نخست، آنها به سرعت به یک قدرت صنعتی بدل شدند.

هدف ساختن یک «حوزه بزرگتر موفقیت شرق» بود، و این ترمینولوژی به معنای قصد آنها برای تسلط بر کل سیاره بود .

در دهه ۲۰، سربازان ژاپنی به کره تجاوز کردند، به چین تجاوز کردند، و نیز به همه کشورهای کوچک مثل لائوس و کامبوج. آنان مردمان را تا حد مرگ شکنجه می دادند، و از تکنیک ها و روش هایی که از ایلومیناتی آموخته بودند بهره گرفتند.



طلاها تسلیم شدند، و آنان حجم بسیار زیادی طلا بدست آوردند، که همگی قسمتی از حسابهای وثیقه جهانی شدند.

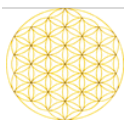
در جنگ جهانی دوم، نازی ها و آمریکایی ها تمام مدت و تمام-وقت همکاری داشتند. در ۱۹۳۳ آنها مالکیت طلا را غیرقانونی کردند. آنها طلا را صندوق امانات افراد بیرون می آوردند (اواسط دوره رکود اقتصادی بزرگ).

طلای صندوق ها را مصادره می کردند و به جای آن پول کاغذی بی ارزش قرار می دادند. نه تنها طلاهای مردم در آمریکا را مصادره کردند بلکه در سراسر آسیا این کار را انجام دادند. در جنگ دوم جهانی، نخستین کاری که آمریکایی ها پس از ورود به یک کشور انجام می دادند، ورود به بانک مرکزی و منفجر کردن درها با دینامیت بود.

آنها طلاها و ذخایر را بوسیله تانک هایشان منتقل می کردند. این همان تاریخ سری و مخفی جنگ جهانی دوم است .

با این همه پول و ثروت چه کار می توان کرد؟! ایجاد یک برنامه فضایی سری! حسابهای وثیقه جهانی بطور مخفیانه تمام این پول را تولید کردند که مخفی و خارج از حسابرسی ها بود. ایده این بود که به کشورهای درگیر بگویند، «اگر بگذارید این کار را انجام دهیم، گرچه ظاهراً پول کاغذی بی ارزش دریافت می کنید، اما پشتوانه ای واقعی دارد».

ژاپنی ها صندوق های بزرگی حاوی اوراق قرضه در ازای طلاهایشان دریافت کردند. آن اوراق ظاهراً ارزشی معادل با یک میلیارد دلار داشتند .





بنابراین، خانواده اژدها ریشه و منشأ این ثروت است، و آنها در حقیقت فرازمینی هایی بودند که از سیاره و دنیای دیگری آمده بودند .

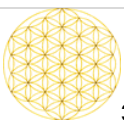
این افراد بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ سال عمر می کنند، و از گیاهان جالبی استفاده می کنند تا عمرشان را افزایش دهند. هنوز سفینه هایشان را در اختیار دارند، و سفینه ها همینجا روی زمین هستند. آنها کاملاً بر برنامه فضایی سری متمرکز هستند. آنان روی زمین سفینه هایی ساخته اند، و در نوادا تأسیسات مهمی دارند .

آن فرد موسوم به وودی، که قرار بود ملاقات کنیم، شخص اصلی بود که از طرف غرب، رسماً سیستم مالی جدید را تأیید کرد .

این امر به چه معنی است؟ بسیار اهمیت دارد بدانیم که خانواده اژدها همان دولت چین نیست. خانواده اژدها ظاهراً منافع انسانها را در نظر گرفته است، و این اطلاعات، افشاگری ای که به دنبالش هستیم را ممکن می کند .

خانواده اژدها بخشی از این روند است. آنها قبلاً از این فناوری استفاده کرده اند. دریافت این سیستم مالی جدید به چه معنیست؟ به این معنی که دیگر جنگی نخواهد بود! جنگ منسوخ می شود. دیگر نیازی به جنگیدن نخواهد بود. ما انواع شکست های دیپلماتیکی که به جنگ منجر شدند را دیده ایم .

یکی از افشاگران دوره بوش خانمی به نام کارن هیوز بود. وی مسئول این بود که بفهمد چگونه می توان عراقی ها را به همکاری با تحریم ها واداشت، و عراقی ها کاملاً همکاری کردند .



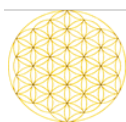
کارن قرار بود در آنجا این تغییر را بوجود بیاورد، قرار بود وی بازرسی های سازمان ملل مربوط به تسلیحات را به عمل بیاورد، و عراقی ها همکاری کردند! اما سپس دستور از بالا آمد که همه چیز را تخریب کنید .

عراقی ها نمی خواستند وارد جنگ شوند، نمی خواستند به سرزمینشان تجاوز شود، نمی خواستند دچار "شوک و ارباب" شوند، نمی خواستند سلاح های روانی-اکوستیک عجیب و غریب علیه شان به کار گرفته شود. یادتان است چطور همگی تسلیم شدند؟ این به دلیل تسلیحات روانی-اکوستیک است. شما هر کاری بتوانید می کنید تا آن صدا وارد گوش و بدنتان نشود .

پس فراموش نکنید جنبه ای از این سیستم مالی جدید آنگونه که گفته شده، صلح جهانی است. ما نیازی به جنگیدن نداریم. این یک شکست دیپلماتیک است که هیچ گاه نیاز نیست به مرحله جنگیدن برسد .

چرا به مرحله جنگ می رسد؟ زیرا سودآور است!

یک ایده خوب: ما این مجتمع صنعتی-نظامی حیرت انگیز را داریم، و نمی خواهیم آنها پولشان را از دست بدهند، زیرا افراد زیادی بیکار خواهند شد. ما این ماشین فوق العاده را ساخته ایم، و نیروی فضایی مربوط به همین امر است. بیایید ابتکار عمل مجتمع صنعتی-نظامی را به دست بگیریم (ما از آنها متنفر نیستیم، و نمی گوئیم آنها بد هستند، و می دانیم افراد مثبت زیادی از اتحاد در آنجا هستند) .



بیاید تبدیل به جامعه استارترک شویم، و به سفر و اکتشاف فضایی صلح آمیز پردازیم. این مسأله همین حالا وجود دارد و قبلا رخ داده است !

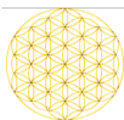
مشکلات جهان غیرقابل حل شدن نیستند. توهم دوزخ این است که دوزخ ابدی است. اما واقعیت این است که فقط چند تغییر لازم است که باید رخ دهد.

فرازمینیان علاقه ای نداشتند که با پرسنل نظامی بزرگسال ما صحبت کنند چراکه ذهن هایی که بیشتر ماها به کار گرفته ایم شبیه مخزن های زباله هستند با تمام بوی نامساعدی که این مخزن ایجاد می کند .

آنها (فرازمینیان) می خواستند با کودکان کار کنند، چراکه کودکان خوشحال، ساده، بی آزار، و آماده خوش بودن هستند، و همینطور آماده برای ملاقات افراد جدید (که در این مورد آن افراد ظاهرا انسان هستند).

آنها (کودکان) بیرون می روند و درون سفینه ها پرواز می کنند و این کار را می آموزند (پیت پیترسون همین را تجربه کرده بود)، و سپس کودکان به بزرگسالان آموزش می دهند. بنابراین، آنچه معلوم است، پیت پیترسون فقط در منطقه ۵۱ آموزش ندیده بود. وی در تمامی اماکن خارج از زمین آموزش دیده بود .

یکی از مسائلی که او (دیوید) به من گفت این بود که در طول شش ماه، و تا آنجا که اتحاد قدرت کافی را حفظ کند، می توانند از طریق دولت کنونی کارهایی انجام دهند .



همه از ترامپ نفرت دارند، زیرا وی اظهار نظرهای عجیبی کرده و تصمیمات چالشی و نامطلوبی گرفته است. مثل فیلم گودزیلا که یک هیولا یا هیولای دیگری می جنگد! اگر یکی از این هیولاها به شدت تضعیف شود، این به معنی تحولی برای ما خواهد بود. به کیو انان نگاه کنید، که کم مانده است به جریان اصلی بپیوندد! در ۱۹ سپتامبر آنها گفتند، «برنامه هایی خارج از دامنه عمومی وجود دارد» که پاسخی به این پرسش بود که «آیا برنامه های فضایی سری وجود دارد؟»

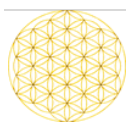
پیت پیترسون در این برنامه شرکت داشت، و در سمت دیگر، وودی را داریم که سیستم مالی جدید را تأیید می کند.

این مسائل واقعا پراهمیت هستند زیرا هدف خانواده اژدها، افشاگری کامل است. هنگامی که این سیستم مالی جدید روی کار بیاید، همه چیز متحول می شود و تقریبا یک شبه بازی تغییر می کند.

زمانی شما در جامعه ای زندگی می کردید، که می توانستید به زهره، به مریخ، به پلوتو، در یک روز سفر کنید، شاید تقریبا همزمان، بسته به اینکه خروج این اطلاعات از طبقه بندی با چه سرعتی باشد!

فناوری تلپورت آنی همین حالا موجود است.

پیت پیترسون، نزدیک انتهای زندگی اش، به من (دیوید) گفت که آنها (سازمانهای اطلاعاتی) به فناوری های نوین و بسیار بسیار برتر دست یافته اند، و کنایه آمیز است که این فناوری های جدید، قدیمی ترین فناوری سقوط کرده و مدفون در خاک است که یافته ایم! این فناوری، به دلایل تکنیکی عجیبی، بر اساس اصل فیزیکی منحصر بفردی کار می کند که



ایجاب می کند دقیقا ۲۷ نفر خدمه در سفینه باشد. این اطلاعات جدید است. و این امر مربوط است به کیفیت عدد ۲۷ و ویژگی های هولوگرافیک این عدد .

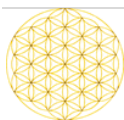
با چنین سفینه ای می تونید بطور آنی به هر نقطه کهکشان سفر کنید. نیازی به شبکه پرتال بزرگ ندارید (که زمانبر است چون در آن بایستی ایستگاه به ایستگاه حرکت کنید، و شامل یک سری پروازهای کوتاه است، و مقدار معینی زمان واقعی در سفر به برخی از پایگاهها صرف می شود).

پیت پیترسون همچنین به ما گفته است که آمریکایی هایی هستند که در آمریکا متولد شدند و حالا همه جای کهکشان پراکنده اند !

بدون این تکنولوژی جدید، هنوز باید زمان صرف این کار کرد، اما این فناوری های جدید، در حال تکمیل شدن هستند (هم اکنون روی آنها کار می شود).

این فناوری های قدیمی یافته شده اند و در شرف عملیاتی شدن و بهره برداری هستند، و پیت پیترسون پیش از مرگش وظیفه داشت (این یکی از گزارش هایی است که پیترسون به دیوید ارائه داده بود)، که یک سیستم ارتباطی رادیویی بر اساس فرکانس های sub-space طراحی کند .

این سیستم ها آنی هستند و نیازی به انتشار الکترومغناطیسی با سرعت نور ندارند. این سیستم ها بر اساس امواج گرانشی عمل می کنند که در واقع آنی هستند. یعنی که با دریافت افشاگری کامل، و با ورود به جامعه ای که می خواهیم داشته باشیم، جهشی کوانتومی در این فناوری که مورد استفاده آنان بوده خواهیم داشت، حتی سطح بالاترین و سری ترین فناوری، که آنها هم در حال تجربه یک جهش کوانتومی عظیم در کیفیت و کارآمدی است، و قرار است آن را در سطح زمین دریافت کنیم، و این واقعا هیجان انگیز است !



اما برای دریافت این میراث، من (دیوید) بر این باورم که بایستی به بلوغ زیادی برسیم. نمی توانیم این قدر در جهل بمانیم .

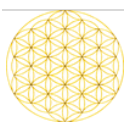
اگر حتی نمی توانیم مشکل نژاد پرستی را روی زمین حل کنیم، هنگامی که با هومانویدهای آبری مواجه شویم چه خواهیم کرد؟ (می خندد) .

چگونه می خواهیم در آن جامعه جدید قدم بگذاریم؟

ما در آستانه این دنیای جدید هستیم. ما در آستانه این تغییر قرار داریم و با اجرای این سیستم جدید مالی ، می توان تمام سیاره را در صلح نگه داشت ، و این یک نیاز مطلق است؛ که ما قبل از اینکه از طرف خانواده کهکشانی مورد استقبال قرار بگیریم، به یک صلح جهانی پایدار دست یابیم.

من از طریق نفوذی خود پایه و اساس این سیستم مالی جدید را دنبال کرده ام، و خیلی خیلی مهم است که بدانیم تا زمانی که این سیستم مالی جدید مشکلات و ارتباطات میان شرق و غرب را ترمیم نکند و به یک درک متقابل نرسند ما گرفتار هستیم.

با تلاش ها و دیپلماسی بسیار باورنکردنی، ان پیمان امضا شد. و در واقع اتفاق افتاد. وودی، نفوذی ما، که این پیمان را امضا کرده بود، که اساسا حکم اعدام کابال را امضا کرده بود و کابال را در هم خرد کرده بود، یک روز و نیم بعد از امضای آن پیمان درگذشت. آن ها او را در حالی که بر روی صورتش افتاده بود در آپارتمانش پیدا کردند. او قبلا امضا کرده بود و معامله قبلا انجام شده بود.



این افراد کینه توز هستند؛ آنها به هر حال این کار را کردند ، اگرچه خیلی دیر بود. مثل یک حمله انتقام جویانه بود. تقریبا در همان روز پیت پترسون به طرز مرموزی درگذشت.

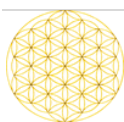
حالا، آیا این اتفاق برحسب تصادف است؟ به هیچ وجه، چون الان می دانیم که مرگ وی ناشی از نوعی تزریق “اتفاقی” بود. بله احمقانه است! ما نمی دانیم که آیا حباب هوا بود یا به او داروی اشتباه دادند یا چیز دیگری.

من یک هفته قبل از مرگش با او صحبت کرده بودم و او حالش خوب بود. آن‌ها بتازگی دندان مصنوعی اش را درست کرده بودند تا وی احساس راحتی کند، او خیلی خوب و راحت بنظر میرسید.

آیا دیده اید وقتی فردی در شرف مرگ است، شما به نوعی احساس می کنید؟ پیت کاملا حالش خوب بود؛ او هیچ مشکلی نداشت، و ناگهان دقیقا مثل .. (با انگشتانش بشکن می زند).

تا زمانی که هنوز در اینجا هستم نمی خواهم بگذارم که مرگ این قهرمانان بیهوده باشد. بنابراین ، خواه اسم شما راشل مادو و یا هر چیز دیگری باشد ، من گودزیلا هستم! بگذارید من بجنگم! منظورم هیچ بی احترامی به راشل مادو نیست. صادقانه می گویم ، من خوشحالم که به مردم آموزش می دهم.

ایرادی ندارد اگر سختی بکشم، ایرادی ندارد اگر به من توهین شود، زیرا همانگونه که دیده اید من روی پاهایم خیلی محکم ایستاده ام و شما نمی توانید مرا ناراحت کنید (لبخند می زند). اگر سعی کنید به من توهین کنید من فقط می خندم، چون ... حدس بزنید چرا؟



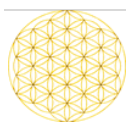
من حضور داشتم و کار را انجام داده ام. کل دنیا از من رویگردان بودند، همه دنیا مرا رد کرده اند، اما با این حال، به شکلی، جمعیت ها بزرگتر می شوند و داستان هیجان انگیزتر می شود. ما در حال بردن این جنگ هستیم!

می خواهم برخی از علوم سرکوب شده را برای شما بیاورم. تعداد زیادی از شما قبلا در کلاس "مدرسه صعود" من شرکت کرده اید. ما در حال برنامه ریزی برای راه اندازی مجدد آن شاید در اواخر سال جاری هستیم، و من قصد دارم کارهای زیاد جدیدی را انجام دهم که حتی اگر آن را دیده باشید، دوباره بتوانید آن را داشته باشید. ۹ برنامه هست که چهار ساعت طول می کشد. و ما تجربه بی سابقه ای از ورود الیزابت را داریم...

هندسه بسیار بیشتر از چیزی است که ما فکر می کنیم. هندسه در واقع نظریه "میدان واحد" است. تمام این ساخت و سازهای تکنولوژیکی، سیستم مالی جدید، سفینه های جدیدی که می توانید ۲۷ نفر را در آن ها قرار دهید و به هر کجای کهکشانی که می خواهید سفر کنید.

این ها تمام چیزهاییست که در حال ساخته شدن برای آنچه که می خواهیم بدست بیاوریم است. پیامد بلافاصله این موضوع، یک فلش خورشیدی است که من در مورد آن صحبت می کنم که به میکرو نوا معروف است .

ناسا اکنون صراحتا در مورد رخ دادن مرتب این اتفاقات در سرتاسر کهکشانی صحبت می کند. این اخبار جدیدی است!





هندسه از یک ارتعاش شروع می‌شود. الگوهای هندسی ، همانطور که معلوم است، یک نمود از ارتعاشات اشیا در فضای بعد سومی هستند.

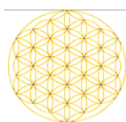
(دیوید عکسی از قطره بزرگنمایی شده آب را نشان می‌دهد). تنها چیزی که در آب وجود دارد ذرات ریز شن است.

ما آب را با فرکانس های صدای خالص مانند مقیاس دیاتومیک (کلیدهای سفید روی صفحه کلید) مرتعش می‌کنیم. طبق بعضی قوانین خیلی عجیب طبیعی، هنگامی که آن صدا را در آب پخش می‌کنید، ذرات به شکل اسرارآمیزی به شکل پیکربندی شبیه برف در می‌آیند.

این فقط نتیجه صدا است. این مسئله بایستی به الگوی تداخلی مربوط شود. سپس حتی عجیب تر هم می‌شود، زیرا این همان قطره آب در کسری از ثانیه بعدتر است (یک اسلاید دیگر را نشان می‌دهد). تنها چیزی که در اینجا تغییر کرده، فرکانس صدا است. بنابراین آنچه می‌خواهم به شما بگویم این است که این یعنی امر شامل اتم ها است.

این بلوک ساختمان جهان است. هر اتم در هسته اش همین این رفتار را نشان می‌دهد و همانطور که امروز می‌بینید، الکترون ها نیز ذره نیستند. آنها نیز همان رفتار را دارند .

محض استدلال فلسفی ، قبل از این که به همه شواهد بپردازم ، بگذارید این موضوع را به عنوان یک فرضیه مطرح کنیم. تا زمانی که این بحث تمام می‌شود من می‌پذیرم که اتم‌ها به هیچ وجه از ماده ساخته نشده اند، آنها فقط به نظر می‌رسند که جامد باشند (خب، علم قبلا این را به ما نشان داده است).



به ارتعاشات و رای این بعد کهنه دست پیدا کنید.

قسمتی که نمی دانستیم این است که این مسئله مربوط به ارتعاش است. ارتعاش چیست؟ اگر نت های خاصی را روی صفحه کلید پیانو اجرا کنید، ممکن است 280 هرتز بدست آورید، ممکن است 360 هرتز بدست آورید، ممکن است 440 هرتز بدست آورید. اگر به 360 هرتز نگاه می کنید، این واقعا به چه معنی است؟

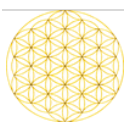
به این معنی است که هوا دقیقا به تعداد ۳۶۰ بار در ثانیه مرتعش می شود.

به اندازه کافی نمی توانم روی این تاکید کنم. عدد نشان می دهد که هوا چندبار در یک ثانیه جابجا می شود. تعداد جابجایی ها در یک ثانیه است که مشخص می کند گوش شما چه صدایی می شنود.

ماده از این سیستم کاملاً ارتعاشی پر شده است. این در واقع به چه معنی است؟ بیایید به طبل نوازی مقدس بومیان آمریکا برگردیم. آنها چه کار می کنند؟ آنها در حال ایجاد یک ارتعاش هستند.

آنها الگوهای هندسی را در ذهن و قلب و روح شما برپا می کنند. و آواز خواندن؛ نواختن نت های مشخص، مناجات های مقدس، آوازهای مقدس، الگوهای مشخصی را ایجاد می کند که شاید شما نمی بینید، اما آنها در بدن شما تکرار می شوند.

آنها در روح شما تکرار می شوند. آنها فیزیولوژی شما را دگرگون می کنند. تمام این مطالعات



در مورد تاثیرات درمانی موسیقی انجام شده است. در واقع می توانید مدرک موسیقی درمانی دریافت کنید.

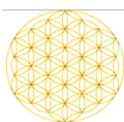
به جاهایی بروید که افراد بیمار هستند ، و شما یک موسیقی اجرا کنید، مطمئناً آنها بهتر می شوند.

اگر افکار ما بتوانند ارتعاشات را تولید کنند چه؟ اگر حتی نیاز به شنیدن صدایی نداشته باشیم چه؟ اگر از لحاظ ارتعاشات موضوع عمیق تری وجود داشته باشد چطور؟ ( نه فقط صدای آکوستیک ارتعاش هوا) اگر موضوع صرفاً ارتعاش ذرات هوا نباشد چه؟ اگر مسئله چیز دیگری باشد چطور؟

این هسته کار من است؛ “چیزهای دیگر” که به آن میدان منبع می گویم. این در واقع منبع زندگی بیولوژیکی است، منبع هوشیاری، منبع خدا. آن، منبع ماده، انرژی و زمان است؛ همه چیز با استفاده از این انرژی حرکت می کند، که در واقع به سادگی، همان گرانش است.

ما همه ابعاد طیف الکترومغناطیسی را بررسی کرده ایم و اما به سختی توانستیم به سطح دانش گرانش دست پیدا کنیم. گرانش هوش است. من کارهای زیادی را در این مورد انجام داده ام. من بر این باورم که آگاهی، در طول پروسه تفکر، این هندسه را می آفریند.

بیاید یک ثانیه در مورد این موضوع فکر کنیم. وقتی به کسانی که دچار استرس و بدبختی و درد می شود نگاه می کنید و به خوانش های EKG آنان که فعالیت امواج مغزی است نگاه می کنید ، فکر می کنید چه چیزی را می بینید؟ آنها در حال به وجود آوردن چه مقدار هندسه در بدن های خود هستند؟ آیا این (به عکس قطره



آب/شبییه اتم روی اسلاید اشاره می کند) می تواند جامد بماند؟ این (اشاره به عکس) یک "نوا" یا اهنگ است.

مردم وقتی مدیتیشن می کنند چه اتفاقی برایشان می افتد؟ امواج مغزی آنها سینوسی می شود (به یک حالت موجی خوب و نرم در می آید).

چطور می توانید به آنجا برسید؟ طبل نوازی شمنی، تکرار ریتمیک الگوهای طبل، آواز و سرود خواندن. شما در حال ساختن یک الگوی کریستالی در روح خود هستید بدن شما در حال کریستالی تر شدن است.

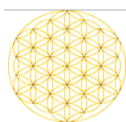
در قانون وحدت، وقتی از چاکراها صحبت می شود، توضیح داده می شود که راه تشخیص اینکه چقدر پیشرفت کرده اید میزان کریستالی شدن مراکز انرژی است.

وقتی شما شروع به کریستالی کردن گلویتان می کنید، وقتی شروع به کریستالی کردن چشم سوم می کنید، به چه معنی است؟ این توانایی پایدار برای حفظ سکوت خود برای مدتهای طولانی تمرکز بی وقفه است.

خود را با این فکر که خب، این موضوع ارزش بیشتری ندارد، گیج نکنید. شما واقعا در حال کریستالی کردن روحتان هستید، چون امواج مغزی شما در حال بوجود آوردن این فرکانسها هستند.

مغز شما هندسه را به وجود می آورد.

این راز بزرگ است. ما خالق هستیم. افکار ما واقعیت را به وجود می آورد، همه ما واقعا نهایتا، یک



“آدرس” در میدان منبع هستیم؛ ما مانند یک گرداب/منحنی در میدان منبع هستیم و هرچقدر انسجام بیشتری داشته باشیم، تاثیری که روی دیگران داریم بیشتر است.

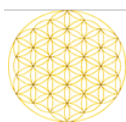
خب، حدس بزنید؟! با تاثیرات مدیتیشن، شما ۷۰۰۰ نفر را کنار هم جمع می‌کنید؛ آن‌ها زیر یک سقف مدیتیشن می‌کنند، و آن ۷۰۰۰ نفر، به نحوی جنایات، تروریسم، جنگ و مرگ و میر جهانی را تا ۷۲ درصد کاهش می‌دهند! این آمار حداقل در ۳۹ مطالعه مختلف و فقط از یک گروه ثابت شده است.)

این یک حقیقت انکار ناپذیر است. آن‌ها آخرفهفته‌ها، آب و هوا، تعطیلات و هر متغیر مستقل که می‌توانست نتایج را به انحراف بکشد، در نتایج پژوهش بی اثر کردند. این مرا هیجان زده می‌کند و به من نشان می‌دهد که این فقط شروع ماجراست.

وقتی به فساد در بالاترین نقاط نگاه می‌کنیم، با یک شیطان پنهان مواجه می‌شویم، یک شیطان که پشت یک چهره خندان، مانند کسی (chiquatee) که می‌خواهد در انتخابات برنده شود پنهان شده است. و این در سرتاسر دنیا اتفاق می‌افتد. من کسی را خطاب قرار نمی‌دهم، این فقط روشی است که در حال حاضر برقرار است.

ما دچار ریاکاری هستیم. ما افرادی داریم که یک چیز را به شما می‌گویند و بعد کار دیگری انجام می‌دهند، مردمی که فقط به اندازه پیروزی در انتخابات تلاش می‌کنند و بعد همه آن چیزهایی را که قرار بود انجام بدهند تغییر می‌دهند. این یک کهن‌الگو است.

و بعد ما دلخور می‌شویم و به طرف مقابل رأی می‌دهیم، و دوباره همین اتفاق دوباره می‌افتد و دوباره عصبانی می‌شویم و ما مدام دچار این چرخه می‌شویم.



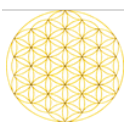
در مسیر درونی، باید بخاطر داشته باشیم که این جنبه های پنهان که در دنیا می بینیم، هولوگرام هایی از دروغ ها و روش های زندگی روزانه ما هستند. در پادکستی که با شبکه **United Intention Network** و میزبانم **Tim** داشتم، کاملاً به این موضوع پرداختم.

چیزی که گفتم این بود که ” وقتی که یک اعتیاد شدید بیمارگونه در خانواده دارید چکار می کنید؟ فرض کنیم که الکلیسم یا اعتیاد جنسی ( که می تواند بسیار بسیار خشن و حاد باشد) یا قماربازی یا خشونت است، نابهنجاری های اعتیادگونه زیادی وجود دارد، پرخوری یک نمونه دیگر است.

صرف نظر از اینکه کدامیک از اینها احساس تحریک عاطفی برای شما به وجود می آورد جوری که از آن رنج می برید، مشکل واقعی هنگام برخورد با معتادان چیست؟

اگر به گروه های 12 مرحله ای بروید، می فهمید که آنها همیشه از یک کلمه استفاده می کنند و آن کلمه ”پنهان” است. مسئله همان امور ”پنهان” است، همان چیزهایی که آنها به شما نمی گویند، همان دروغ ها و همان فریب ها است. معتاد اجازه دانستن زمان استفاده را به شما نمی دهد. شما باید آن را بفهمید.

اگر چشم های آنها کمی براق باشد آنها حال خوبی ندارند. آنها با حرف های بریده بریده خواهند گفت: ”اوه من حالم خوبم است. من خوبم (با خنده). من برای مدتی یک زندگی الکلی را سپری کرده ام و این بطری ویسکی را در یک جعبه کاغذی خرد شده زیر سینک پیدا کردم. این موضوع توجه مرا جلب کرد و من شروع به گشتن در آشپزخانه و کابینت ها کردم، وقتی که متوجه شدم



که این کابینت آنطرف یخچال وجود دارد (آن کابینتی که هیچ کس نمی‌خواهد از آن استفاده کند) یک انبار آنجا وجود داشت که مخفی بود؛ در واقع “مخفی بود.”

اگر بخواهیم واقعا اعتیاد را درک کنیم باید بخاطر داشته باشیم که بزرگترین فریب در یک معتاد، گول زدن خود است. ما به خودمان دروغ می‌گوییم.

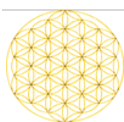
ما به خودمان می‌گوییم که این اعتیاد برای من خوب است، “من عالی هستم، زندگی من عالی است، هیچ چیز اشتباهی نیست، اگر آنها کاری را که من انجام می‌دهم دوست ندارند من را نمی‌فهمند، من را نمی‌شناسند!”

شما از خودتان پنهان می‌شوید. اگر ما نخواهیم که اعتیادات خودمان را درمان کنیم، چطور می‌خواهیم با این تاثیرات هولوگرافیک برخورد کنیم؟

من در طول سال‌ها بسیار میانه رو تر شده‌ام؛ بد نیست اگر این کار را با میانه روی انجام دهید. اگر شما در جایی هستید که استفاده از کانابیس قانونی است، واقعیت این است که مشکلات و بیماری‌های زیادی مانند PTSD، گلوکوم و مسائل دیگر وجود دارد که کانابیس می‌تواند آن‌ها را درمان کند به شرطی که بتوانید با آن کنار بیایید.

می‌توانید این کار را به صورت تفریحی انجام دهید و این چیزی نیست که شما به آن تبدیل شوید، مثلا اینکه روزی شش بار از آن استفاده کنید تا در سطح بالایی بمانید.

من نمی‌خواهم به شما “نه” بگویم، من نمی‌خواهم به شما بگویم که بگویم که با شام مشروب نخورید، اما اگر جوری به آن نوشیدنی وابسته شوید که اگر یک لیوان شراب با شام نخورید حس کنید چیزی کم است، بهتر است در آن بازنگری کنید، این همه ماجرا است.



وقتی جنبه های پنهان دروغ هایمان را پاکسازی می کنیم، وقتی که یاد می گیریم خودمان را دوست داشته باشیم، این فرصت را خواهیم داشت تا بصورت هولوگرافیک جهان را تغییر دهیم.

فلش خورشیدی که قانون وحدت به آن مربوط می شود یک رخداد ثابت نیست. تاریخ دقیقی برای آن مشخص نیست.

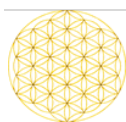
قانون وحدت این را خیلی واضح می کند. آن ها می گویند که مبارزان اوریونی ( این اسم آن ها برای خزنده های دراکو است) فقط تا زمانی که یک جامعه به حافظه جمعی اجتماعی دست پیدا نکرده اند می توانند به یک سیاره بیایند و تلاش کنند آنجا را فتح کنند.

این یک کلمه کلیدی در قانون وحدت است. حافظه اجتماعی **Social Memory**.

به چه معنی است؟ یک اصطلاح عجیب و غریب است. یک معنای خاص و ویژه دارد. هنگامی که جرم بحرانی از افراد جامعه در جستجو یا همسویی با یکدیگر متحد می شوند، وقتی تعداد کافی از ما به توافق می رسیم که صلح می خواهیم، چطور این را به هستی اعلام کنیم؟ چطور صعودمان را انتخاب کنیم؟ به چه شکل تغییر شکل زندگی انسان بر روی سیاره را انتخاب کنیم؟

ما این را با انتخاب شفای شخصی انجام می دهیم.

اگر ما خودمان را تغییر نداده باشیم، چگونه می خواهیم آگاهی جمعی را تغییر بدهیم؟ اگر نخواستیم باشیم که خودمان رو به زحمت بیاندازیم و کار سخت را انجام دهیم، کجا کاملاً مورد





احترام نبوده ایم؟ کجا کاملا خودمان را دوست نداشته ایم؟ آیا ما الگوهای منفی گفتگو با خود را داریم که هویت ما را مشخص می کند؟ به گونه ای که وقتی به آینه می نگریم، هولوگرام کاملی از یک خالق لایتناهی را نمی بینیم؟

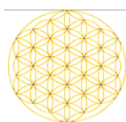
ما موجودی از ارزش لایتناهی را، چیزی که در قانون وحدت به شما می گویند، نمی بینیم، یعنی وجودی از ارزش لایتناهی. وقتی در آینه می نگرید، چگونه خود را می بینید؟

در قانون وحدت گفته می شود برای اینکه صعود کنید کاملا لازم است که آگاهانه درک کنید که سرگردان شده اید و چیزی نمی دانید.

بنابراین، خیلی خیلی نگران می شوم وقتی می بینم کسانی در یک صحنه سخنرانی عمومی ظاهر می شوند و جوری رفتار می کنند که ناجی هستند، و همه چیز را رقم زده اند و جواب تمام سوالات را دارند.

من هم مانند شما فقط یک دانش آموز دیگر از اسرار بزرگ هستم، و بهترین چیزهایی را که می توانم تولید کنم با شما در میان می گذارم، در حالی که درک می کنم که اشتباهاتی دارم و اساسا ناقص هستم.

اگر بتوانم این بالا باشم و بتوانم به عنوان یک انسان با قلبی باز آن را به شما اعتراف کنم، و کاملا صادقانه همانطور که به چشمان شما نگاه می کنم، میدانم که دچار مشکل شده ام و مشکلاتی دارم، می دانم که من یک شخص کامل نیستم، اما با انجام دادن بهترین تلاشم، اعتماد کامل دارم که دیگر به این تراکم سه بعدی باز نخواهم گشت!



پس به این حقیقت بیندیشید که اتم هایی که بدن شما را می سازد نهایتا اینگونه هستند (به عکس قطره آب شبیه اتم که توسط صدا ضربه خورد اشاره می کند). فقط ارتعاش هستند؛ فقط فرکانس هستند! و بنابراین همانگونه که افکاری را می اندیشید که بیشتر صلح طلبانه و عاشقانه هستند، بدن شما با آن ها همسو می شود.

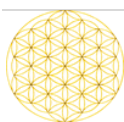
آیا واقعا جالب نیست، اگر کارهای مرا دیده باشید، که ما هم اکنون این دانشمندان موسسه فناوری کالیفرنیا را داریم که بزرگترین معمای تاریخ فیزیک را حل کردند؟ چطور همه چیز به وجود آمد؟ کیهان از کجا آمد؟ نتیجه گیری آن ها این بود که تمام فضا و زمان از یک ساختار هندسی یکتا و منحصر بفرد نشأت گرفت.

این بدان معنی است که فرقی نمی کند که شما فکر می کنید کیهان چقدر بزرگ یا کوچک است، ما همه داخل یک تراپیوم هولوگرافیک هستیم، که در واقع یک تالار از آینه ها است و فقط یک چیز است که کل کیهان را بوجود می آورد.

مرزهای قابل دیدن در لبه های کیهان در واقع لبه های این فرم یکتا هستند، و اینجاست که قضیه واقعا وهم آلود می شود.

این فرم به طور همزمان بزرگترین و کوچکترین جسم جهان است، زیرا قضیه مربوط به فضا و اندازه نیست (او یک اسلاید از مرکبا را نشان می دهد که الگوی پایه جهان است).

دانشمندان توانستند یک چهارم آن (مرکبا) را ترسیم کنند و اما همان کافی بود تا باعث شود تمام فیزیک کوانتوم کار کند.



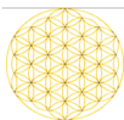
این بدان معنی است که هر منحنی کوچکی که آن‌ها تابحال در مکانیک کوانتوم اندازه گیری کرده اند یک ارتعاش کوچک از این است... ( به اسلاید مرکابا اشاره می‌کند)

...اندازه و زمان وجود ندارد. لحظات گذشته، حال و آینده به شکل همزمان در این الگوی هندسی وجود دارند ( مرکابا). مرکابا یکی از بنیادی ترین الگوهای ارتعاشیست. اگر شکل و الگویی وجود داشته باشد که کل دنیا بر اساس آن ساخته شده باشد، می‌توانیم از طریق ارتعاش آن الگو را بسازیم. به این معنی که دنیا از ارتعاش ساخته شده، و بنابراین بسیار مهم است که ارتعاشات را در تمرین های روحی بگنجانیم. سازهای کوبه ای مقدس، آوازهای مقدس، گوش کردن به موسیقی؛ موسیقی تعالی بخش، که در حقیقت روح را کریستالی می‌کند. امروزه دانشمندان توانسته اند یک فوتون را در یک سطح مشخص گیراندازی کنند. آنها دقیقا می‌دانند که فوتون ها به چه شکلی هستند. و این شکلیست که آنها بدست آورده اند. با توجه به این شکل متوجه می‌شویم که یک فوتون به چه شکلی است، و سپس اگر یک مرکبا را به بالای آن اضافه کنیم، فکر می‌کنید چه اتفاقی خواهد افتاد؟ در یک راستا قرار می‌گیرند.

## merkaba

صلیب سلتی ( Celtic ) شبیه یک تصویر دوبعدی از یک فوتون است. مسئله بسیار جالبی که با نگاه به همه این مسائل متوجه می‌شویم، اینست که اساسا شکل و فرم 'amplituhedron' ( یک چهارم از تصویر یک مرکبا) اشتباها نامگذاری شده است. این طرح کلی که کل کیهان بر اساس آن ساخته شده است، همان فوتون است. یک فوتون از بسته های منفرد انرژی ساخته شده است و از این طریق نور جابجا می‌شود. فوتون ها ذرات منفرد هستند، از نور. آنها ارتعاشات طبیعت هستند، آنها شکلی مشابه با فرم های ارتعاشی دارند که به شما نشان دادم که در آب پدیدار می‌شوند، و تنها یک فوتون وجود دارد که کل کیهان از آن ساخته شده است .

## Amplituhedron 3D



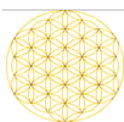
پس در این جمله حقیقتی است؛ « در ابتدا، بگذار نور باشد، و نور بوجود آمد » . بنابراین هر چیزی در کیهان، همه اتم ها، همه مولکول ها، همه ستاره ها، کهکشان ها، همه آنها ارتعاشاتی از یک فوتون هستند. کل کیهان در حقیقت یک فوتون منفرد در مجموعه ای از انعکاس هاست .

اکنون، همین مسئله در علم آگاهی نیز خودش را متجلی می کند. اگر تنها یک فوتون در کیهان وجود داشته باشد، همه چیز است، و شما محصول این فوتون هستید. بدن شما از این فوتون ساخته شده است. فوتون، آگاهیست، به دلیل اینکه شما آگاه هستید. وقتی واقعا از آگاهی خود برای فکر کردن استفاده می کنید، این در واقع آگاهی خدا/خالق است. آگاهی خالق، آگاهی شماست .

اولین فوتون تحت هندسه فرکتال به شکل یک ستاره درآمد، که ما به نام خورشید اولیه/ازلی می نامیم؛ ستاره اصلی، اولین ستاره که کل کیهان از آن شکفته و خلق شد. و ستاره های بیشتر و بیشتری را خلق کرد تا کهکشان بوجود آمد، و کهکشانهای دیگری خلق شدند و کل کیهان شکفته شد. شبیه به نظریه بیگ بنگ، اما نه دقیقا .

پس دوباره اولین ستاره خلق کرد و تحت الگوی فرکتال، کهکشان را متجلی ساخت، اولین کهکشان تبدیل به یک سوپرکهکشان شد، و اگر تمام کارهای من را دیده باشید، می دانید که همه ستارگان را در جهان به شکل یک کهکشان بسیار عظیم و بزرگ نشان داده ام.

جهان فرکتال:



اگر کل کیهان از یک الگوی هندسی ساخته شده باشد، این الگو، همان فوتون است. و در مورد آگاهی شما چی؟ در مورد خود افکار؟

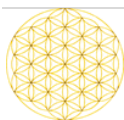
## fractal universe

این یکی از مسائلی است که در موردش هیجان زده هستیم؛ یک موفقیت چشمگیر؛ که کل مدل علمی ما را شامل می شود ( کشف ( amplituhedron بسیار جالب است. این کار سال گذشته در تاریخ ۲۱ آوریل ۲۰۱۸ انجام شد. من اولین بار آن را در وبسایت اعلانات علمی دیدم .

چرا همه کهکشان ها در کیهان به شکل یک دیسک تخت بزرگ هستند؟ و نه به شکل یک کره بزرگ، یک دیسک تخت. یک کهکشان بزرگ که کل دنیای ما را شامل می شود. ( دیوید از روی اسلاید می خواند، با نقل قول از یک پژوهشگر) : ” مغز انسان ساختارهایی را در ۱۱ بعد توسعه داده است. ما جهانی را پیدا کردیم که هرگز تصورش را نمی کردیم. ” در حال حاضر چه اتفاقی در حال وقوع است؟ شما یک بسته نورون ها را در سمت چپ، و سپس در سمت راست شما این دیاگرام ساخته شده با کامپیوتر را دارید .

آنها آنچه را که در این مطالعه ویژه پیدا کرده اند اینست که افکار و ایده های مرسوم در مورد اتصالات عصبی یا سیناپس ها اشتباه هستند. مسئله اتصالات عصبی واقعا چیست؟ چگونه یک مغز شکل می گیرد؟

دو سلول وجود دارد و آنها شاخه های کوچکی دارند که بهم متصل می شوند، و سپس ترکیبات شیمیایی باید در داخل فواصلی جای بگیرند. وقتی این اتفاق بیفتد، الکتریسیته می تواند عبور کند، و این مسئله باعث ایجاد آگاهی می شود .



این اتصالات سیناپسی به نظر می رسد ارتباطی با سایر نواحی نورون ها نداشته باشند؛ به عبارت دیگر، فقط یک اتصال الکتریکی بین یک سیناپس وجود دارد. به این شکل نیست که برای مثال وقتی یک سیناپس تحریک شود، سیناپس دیگری وجود دارد و ممکن است ۱۵ سلول روی قسمت راست وجود داشته باشند که همزمان تحریک شوند این چیز نیست که ما فکر می کردیم.

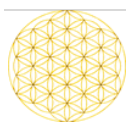
اشتباه است. واقعیت اینست، سیناپس های موجود در یک دسته با هم تحریک می شوند و این دسته یک شکل هندسی دارد .

این اسلاید یک دیاگرام هندسی ساخته شده توسط کامپیوتر است که در ذهن شخص و در دنیای واقعی شکل می گیرد؛ در محیط اطراف چرخش و پیچ و تاب دارد، در حین فکر کردن. دسته هایی از نورون ها وجود دارند؛ آنها با هم کار می کنند ( او به اشکال الماس / تتراهدرال گونه در تصویر اشاره می کند).

نورون ها خودشان حتی به نظر می رسد اهمیتی نداشته باشند چون کل هندسه دچار چرخش و حرکت می شود. بنابراین، شما این گروه های سیناپس را دارید که در حضور یک الگوی انرژی تحریک می شوند، و این واقعا الگوی انرژی است که تعیین می کند کدام یک تحریک شوند .

اینجا گروه یا باندل نورون است ( آنها به نام میکرو مدار بازسازی شده می شناسند)، و سپس اینجا ( اشاره به اسلاید ) شما چیزی که آنها به نام کلیک **clicks** می نامند را می بینید، این گروه های نورون ها. در این مورد، آنها با هم در یک فرم پنج وجهی تحریک می شوند .

بنیادی ترین الگویی که آنها در سرتاسر مغز یافته اند، مرکاباست ( تتراهدرون ). منظور آنها از ”



ابعاد ” چیست؟ در اینجا مسئله کمی گیج کننده می شود، چون آنها نمی توانند از آن لغت استفاده کنند .

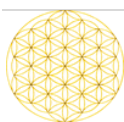
چیزی که آنها به نام ابعاد می نامند بسادگی به معنی تعدادی از گروه های نورون هستند که همزمان تحریک می شوند. بنابراین، عنوان اصلی را بیاد بیاورید که بیان می کرد مغز انسان می تواند ساختارهایی تا ۱۱ بعد را توسعه دهد .

بسیار خوب، اگر آنها بتوانند مقداری بیشتر در این زمینه تحقیق کنند، خواهند فهمید که باندل های ۱۲ تایی وجود دارد؛ در این مورد کاملاً مطمئن هستیم، و در این نقطه شما فرم پایه ای را دارید که همه ما می شناسیم و دوست داریم، اگر کارهای من را دنبال کرده باشید، آن را اکوزاهدرون نامیده ام.

## Icosahedron

اکنون برای لحظاتی به آن پردازیم؛ این ایده، که با شما صحبت کردم، این الگوهای هندسی در مغز شما شکل می گیرند، و در حال چرخش هستند؛ آنها مدام در حرکت هستند . به پیچیدگی یک نقشه واقعی نگاه کنید ( یک اسلاید را نشان می دهد ) که مربوط به ذهن یک فرد در حال فکر کردن است، و حالتی که شکل هندسی می چرخد و در داخل مغز در هنگام فکر کردن حرکت می کند .

جالب است! حدس بزنید چرا؟ ذهن شما خوب کار می کند، نیازی نیست نگران این موضوع باشید. ما از جاذبه اطلاعی نداشتیم، درست است، اما قبل از اینکه سیب از درخت بر سر نیوتن بیفتد، جاذبه وجود داشت و درست کار می کرد!



این نقل قولی از مقاله است: ” ده ها میلیارد از این الگوهای هندسی وجود دارند که فقط در یک نقطه کوچک از مغز قرار دارند. بیاد داشته باشید که هندسه در حقیقت چیست؛ در ابتدا آن را چگونه تعریف کردیم؟ هندسه ارتعاش است .

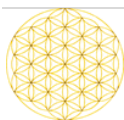
فکر می کنید در هنگام مدیتیشن چه اتفاقی می افتد، با همه این اشکال هندسی، ده ها میلیارد از آنها در داخل مغز؟ به نظر شما آیا امکان دارد که بتوانیم ساختارهای بیشتری را با نظم بیشتر و به فرم کریستالی بسازیم؟

قانون وحدت درست بود

قانون وحدت درست بود! شما می توانید طرز کار مغزتان را کریستالی کنید، شما می توانید الگوهای هندسی بزرگتری را داشته باشید که در مغزتان به شکل فرکتال تکرار می شوند و ثابت می شوند. چیزی که در قانون وحدت می گویند اینست که اگر این کار را انجام دهید، با ذهن خالق هماهنگ می شوید .

هندسه مقدس:

اگر بتوانید در مدیتیشن همه ساختارهای هندسی را در ذهنتان در یک نقطه متمرکز کنید؛ نقطه تکینگی ذهن، در این شرایط می توانید یک مرکابای کامل در مغزتان بسازید . به همین دلیل است که آنها توصیه می کنند، در تمام مکاتب سری مخفی، که هندسه مقدس را تجسم کنید، چون اگر شما راجع به آن فکر کنید، این کار به شکل گیری و تجلی آن کمک می





کند .

هرچه بیشتر ارتعاشات را در ذهن‌تان و روح‌تان به سمت مرکابا تغییر دهید، به عشق خالص نزدیکتر می‌شوید، به دلیل اینکه ارتعاش این هندسه در واقع ارتعاش عشق است . کیهان از عشق و نور ساخته شده است، بنابراین، این شکل نمایانگر عشق خالص است .

### sacred geometry

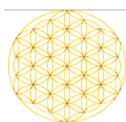
اگر آنها ۱۳ سال را بدون داشتن چیزی و صرفاً با افکار عشق می‌توانند سپری کنند، اگر آنها می‌توانند آن ساختار مرکابا را به اندازه کافی در مغزشان نگه‌دارند، در این شرایط نه تنها صعود می‌کنند و به بعد چهارم می‌روند، بلکه مستقیماً به سمت وحدت می‌روند.

اکنون می‌توانید ببینید که این مسئله دارای اعتبار علمی ایست که قبلاً هرگز نداشته ایم. البته، فrazمینیا همیشه از آن اطلاع داشته اند .

### merkaba 3D

ما اکنون از لحاظ علمی می‌توانیم ثابت کنیم که چرا مدیتیشن اهمیت دارد و اینکه اساساً چگونه انرژی را در بدن شما تبدیل به انرژی خالصی می‌کند که کل کیهان از آن ساخته شده است . ما می‌دانیم که هندسه بر ماده تأثیر دارد، و این نقطه ایست که پای رابرت مون به میان می‌آید. او یکی از بنیان‌گذاران بمب هسته‌ای شناخته می‌شود .

بنابراین اگر کسی مواد را به اندازه کافی برای ایجاد یک انفجار هسته‌ای مطالعه کرده باشد، می‌توانیم بگوییم که او در واقع موفق به حل کردن راز مواد شده است. چگونه؟



چیزی که او کشف کرد این بود که این اتفاق در داخل تک تک هسته های اتم ها میفتد. بسیار جالب است و من بسیار راجع به این موضوع صحبت کرده ام .

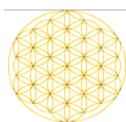
به مکعب نگاه کنید ( در مرکز اتم در تصویر)، چه چیزی می بینید؟ هر کدام از این گوشه های مکعب، در این مدل، نمایانگر یک پروتون است .

در مدل رابرت مون شما نیازی به نوترون ها ندارید. نوترون ها تنها به این دلیل آنجا هستند تا همه چیز را کنار هم نگه دارند، برای حفظ تعادل، و ضروری نیستند. باید از شر آنها خلاص شویم. آنها در واقع یک مختصه ریاضی را به سیستم اضافه می کنند، در غیر این صورت، سیستم از هم می پاشد.

آنها ارتعاش را درک نمی کنند، آنها این ساختارهای مخفی مکعبی را که وجه ها را در کنار هم نگه می دارند را نمی فهمند، بنابراین هر کدام از این خطوط ( اکتاهدرون که مکعب را در بر می گیرد ) اگر بخواهید می تواند نمایانگر یک نوترون باشد. شما واقعا لازم نیست نگران خطوط باشید؛ همه چیزی که نیاز دارید اینست که به ارتعاشات توجه کنید .

اتم های مختلف زیادی در جدول تناوبی وجود دارند. کاری که شما انجام می دهید، شمارش پروتون هاست .

بنابراین، هیدروژن یک پروتون دارد، سپس شما ۲،۳،۴،۵،۶ و ۷ پروتون دارید ( اینها بسیار ناپایدار هستند و به سرعت واکنش های شیمیایی انجام می دهند، و به چیز دیگری تبدیل می شوند؛ آنها با اتم های دیگری پیوند می خورند) .



اما در ادامه، به ۸ پروتون می‌رسید و ناگهان ماده پایدار می‌شود. می‌توانید آن را در مواد دیگری بیندازید بدون اینکه واکنشی انجام شود. دست نخورده باقی می‌ماند. به دلیل اینکه ساختار مکعبی ماده، ارتعاشات خودش را دارد .

همینطور که پیش می‌رویم، و انرژی بیشتری به اتم اضافه می‌کنیم، شکل بعدی ای که بدست می‌آوریم، اکتاهدرون است، به نام سیلیکون. سیلیکون تعداد خاصی پروتون دارد، ۱۴ تا، و شما ساختار پایدار بعدی را دارید .

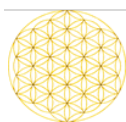
وقتی شما به سیلیکون نگاه می‌کنید، به داخل هسته اتم، یک اکتاهدرون می‌بینید، و یک مکعب ( مانند یک رز اوریگامی با یک مکعب در داخلش ) .

## Octahedron

در اینجا آهن را داریم، و آهن تنها فلز مغناطیسی است، چیزی که در حال یادگیری آن هستیم، هسته درون اتم آهن، مانند یک شکل توپ فوتبال است، می‌تواند بچرخد، و به همین دلیل است که می‌تواند مغناطیس شود.

اگر سوزن را به آهن ربا بمالید، مغناطیس می‌شود، به دلیل اینکه شما همه این موجودات ریز را مجبور به چرخش در اطراف سوزن کرده‌اید؛ و همه آنها را در یک جهت هم راستا می‌کنید، و به همین دلیل، مغناطیس می‌شود .

در ادامه ما شکل دودکاهدرون را در خارج از اتم داریم، پالادیوم. پالادیوم بسیار عجیب است چون



اگر شما آن را در هیدروژن سنگین بیندازید، خیلی سریع ارتعاش کرده و تولید گرما می کند، که به این واکنش گداخت سرد می گویند .

## Dodecahedron

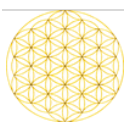
هیچ کس نمی داند چرا و چگونه گداخت سرد اتفاق می افتد، اما پاسخ در حل راز و رمز اتم نهفته است .

می دانم که در مورد الکترون ها داریم به نتایجی می رسیم، چون حتی در دیاگرام مرسوم که نشاندهنده برداشت دانشمندان از طرز کار الکترون است ( همه اینها ریاضیات انتزاعی بر مبنای مدل های تئوری هستند )، شما می توانید تا حدی این هندسه را ببینید .

فردی به نام دکتر جان بائز کشف کرده که این شکل در ابر الکترونی وجود دارد، و کسی قبلا آن را ندیده است. همه کاری که باید انجام دهید اینست که یک فرض اساسی را در نظر بگیرید .

به گفته او، در مکانیک کوانتوم، موقعیت یک ذره قطعی نیست، ( به آن تابع موج می گوئیم). به این معنی که چقدر احتمال دارد تا یک ذره را در یک موقعیت پیدا کنیم. اما شامل اطلاعات دیگری هم هست، مانند اینکه چقدر احتمال دارد که یک ذره را با هر سرعت حرکتی پیدا کنیم. ذره جایگاه ثابتی ندارد. اتم هیدروژن را در نظر گرفته و به تابع موج الکترون آن نگاه کنید .

سوال اول: آیا ما می توانیم کاری کنیم که تابع موج الکترون ها همه هندسه چرخشی یک دودکاهدرون را داشته باشند؟ ( شکل افلاطونی جالبی که شبیه به یک توپ فوتبال است، با ۱۲ پنتاگون در فضاهای اطراف ). آیا ما واقعا می توانیم این کار را انجام دهیم؟ آیا می توانیم یک تابع موج بسازیم، بطوریکه الکترون دارای یک هندسه دودکاهدرون شود؟



او پاسخ می دهد، ” بله، در حقیقت بسیار آسان است. شما می توانید تابع موج خودتان را همانگونه که می خواهید بسازید. اجازه دهید معادله را سختتر کنیم. مانند هر چیزی در مکانیک کوانتوم، ما سرعت را نمی شناسیم، و مشخص نیست ( تکانه زاویه ای به معنی سرعت است ) .

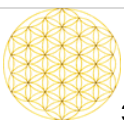
شما نمی توانید مقادیر مشخص سرعت و تکانه زاویه ای را همزمان داشته باشید. با این حال در توابع موج زیادی مقادیر سرعت الکترون، و بزرگیش کاملا تعریف شده است .

این مسئله طبیعتا سوال بعدی را مطرح می کند، که اولین بار توسط Gerald Westinthrope مطرح شد. سوال اینست، آیا می توان به تابع موج الکترون یک سرعت مشخص نسبت داد، در حالیکه همه هندسه چرخشی یک دودکاهدرون را داریم؟ پاسخ مثبت است .

بنابراین این افراد همه فرضیات مدل احمقانه Bohr را زیر سوال می برند ( مدلی که در آن اتم مانند یک منظومه خورشیدی اتمی کوچک است). آیا می توانیم آن را شبیه به یک دودکاهدرون کنیم؟ بله، توسط ثابت کردن مقادیر سرعت؛ و تنظیم تابع موج .

سوال دوم: یک راه حل واقعی که حتی احمقانه است که بخواهیم درگیر آن شویم. یک تابع موج متقارن کروی، و اگر شما به این طریق در نظر بگیرید، تحت همه گونه چرخش، تغییر نخواهد کرد ( چون سایر دانشمندان در گذشته فکر می کردند که الکترون ها ذراتی هستند که مجبورند در یک مدار چرخش کنند، مانند یک منظومه، آنها این فرضیات را از طریق ریاضیات تحمیل کردند) .

آنها می گویند، ما به الکترون ها نگاه می کنیم؛ آنها مدارهای خودشان را در سلول مداری



کوچکشان دارند. ما تنها می خواهیم توابع موج را طوری تغییر دهیم که به این شکل به نظر بیایند. ما سعی می کنیم تا اتم ها را ” مجبور ” کنیم؛ ما به طبیعت گوش نمی کنیم، ما سعی می کنیم آنها را مجبور کنیم تا به شکلی که می خواهیم از ریاضیات استفاده کنند .

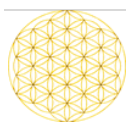
بیاید از شر این ایده خلاص شویم که می گوید الکترون باید یک مدار داشته باشد؛ بیاید اینگونه در نظر بگیریم که همه این به اصطلاح الکترون ها، کره های کاملی هستند. بیاید توسط ریاضیات آن را تعریف کنیم. یک شکل متقارن کروی. چرا هیچ کس در وهله اول این کار را نمی کند؟

وقتی این کار را انجام می دهیم، به ساده ترین راه حل می رسیم **Greg Egan**. آن را تشخیص داد. الکترون ها در اتم مانند یک دودکاهدرون قرار می گیرند .

تا به امروز، همه ما شستشوی مغزی شده بودیم. فکر می کردیم اتم شبیه به یک منظومه خورشیدی است. این اشتباه است. این راه حلی است که با مدل های ما سازگاری دارد. بیاد داشته باشید که این هندسه به شکل ارتعاش ایجاد می شود .

بنابراین اکنون ما نه تنها هسته اتم را به شکل ارتعاش داریم، بلکه الکترون ها را هم به همین شکل تصور می کنیم. می توانیم راه حل را توسط اتصال ۶ خط به قاعده های مخالف دودکاهدرون بدست بیاوریم، و تصویری از یک تابع موج ایجاد کنیم که بین دو احتمال، در حال ارتعاش است.

اگر تا حالا تجربه تب کردن داشته اید؛ اگر از مواد روان گردان استفاده کرده اید، احتمالا چیزی شبیه به این را دیده اید ( دیوید به عکس اشاره می کند).



عده کمی اطلاع دارند که این شکل در واقع ساختار ذاتی کیهان است. بسیار جالب است زیرا اتم ها به همین شکل هستند .

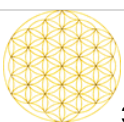
اگر کسانی می خواهند به ماده نفوذ کنند و آن را کنترل کنند، مثل مسیح، چگونه این کار را انجام می دهند؟ طبق گفته فیلم ماتریکس، هیچ قاشق سبزی وجود ندارد ( اشاره به قاشقی که توسط ذهن پسر بچه در فیلم ماتریکس خم می شود)، فقط شما وجود دارید. شما تبدیل به قاشق می شوید و قاشق طبق اراده شما خم می شود. اگر شما هندسه را ببینید و حس کنید، و در این کار به مهارت برسید، می توانید ماده را کنترل کنید. این مسئله بسیار هیجان انگیز است.

## Modular Origami Icosahedron

در اینجا L15 را میبینیم ، که بویژه بسیار حیرت انگیز است، زیرا شبیه فرم شبکه مغناطیسی زمین می باشد. اگر شما کارهای مرا دیده باشید، میدانید که من درباره چه چیزی صحبت میکنم، و حالا که فهمیدید، موفق به درک اصل مطلب شده اید و این بسیار هیجان انگیز است، زیرا این همان چیز است که در سطح اتمی اتفاق می افتد.

## Earth's Magnetic Grid

مدارهای کوچک اتمی و ابرهای الکترونی را فراموش کنید، همه را رها کنید، در واقع اینها همه هندسه هستند و همواره هندسه بوده اند. این عملکرد حتی بدون اینکه شما متوجه باشید، بدرستی فعالیت می کند و حتی به هنگام مشغولیت ذهنی شما، میلیونها از این اشکال هندسی، تنگاتنگ در یک فضای بسیار کوچک در مغز شما تشکیل می شوند، فکر شما هندسی است و در این جا یک مسئله عجیب و مهم، این است که واقعا در تجربه نزدیک به مرگ چه اتفاقی می افتد ؟



شما بدن خود را ترک میکنید و از نظر بالینی مرده اید، شما هیچ امواج مغزی، ضربان قلب و تنفسی ندارید، اما آگاهی کامل دارید، این بخش هندسی از آگاهی شماست که در مغزتان آشکار می شود، و سلولهای هندسی مغزی را فعال مینماید، روح شما نیاز به سلولهای مغزی ندارد، و به همین دلیل است که شما قادر هستید به هنگام ترک بدنتان بسیار خوب فکر کنید، چون شما یک کریستال هندسی هستید .

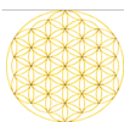
## Quantum Coxeter Complex      Quantum Coxeter Complex

افکار شما یک کریستال هندسی است که تغییر می کنند و دگرگون می شوند، (اشاره به اسلاید)، این ادعا ی بزرگ و مهمی است. محقق می گوید: این به مانند یک مجموعه ای به اصطلاح Quantum coxeter complex بنظر می رسد ( یک اسلاید نشان می دهد) که دقیقا شبیه یک شبکه جهانی است.

## IBM – Picture of Single Molecule

وقتی IBM تصویری از یک مولکول واحد تهیه کرد، در واقع همان چیزی بود که همه آنها دارند (اشاره به اسلاید) این یک مولکول لکه جوهر واقعی است. شما الکترون های آزاد را نمی بینید، اما آنچه را که می بینید شکلی از لانه زنبور است که در واقع همه اینها اجسام هندسی هستند (اشاره به نقطه هایی که در نمودار هستند)، موری گلמן به این چیزها (بنام کوارک) توجه کرد و فهمید که یک اتم وقتی به قسمتهای کوچکی خرد می شود، قطعات، در جهات مختلف پرتاب می شوند، او نحوه چرخش و نحوه حرکت آنها را اندازه گیری می کند، سپس می گوید “خوب این یک کوارک است” این پدیده ایست که وقتی یک اتم خرد می شود اتفاق می افتد، ولی همه آنها از یک قسمت واحد جدا می شوند .

## Icosahedron





شکلی که تعیین می‌کند آنها به کدام سمت بروند، نامش Tetrahedron ( شکل چهار ضلعی یا هرم چهاروجهی) می‌باشد، (و اشاره می‌کند به شکل چهار ضلعی در نمودار) و اشاره می‌کند به اسلایدی دیگر: در اینجا وحدت هندسی برقرار است. همه آنها در هم تنیده و بسیار بسیار متقارن می‌باشند، البته انتظار نمی‌رفت، و آنها نیز انتظار چنین پدیده ای را نداشتند که ماده بدین سان در نظم و ترتیب باشد .

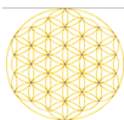
اگر شما آن را تفکیک کنید، بسته به اینکه به هنگام جدا شدن، چگونه حرکت می‌کند، چه به بالا می‌رود یا پایین، جالب یا عجیب غریب، این همان چیز است که UPC&S بدان مربوط می‌شود ( به دیاگرام اشاره می‌کند) شما می‌توانید به هنگام تجزیه چهار ضلعی (tetrahedron) سطوح مختلف آن را ببینید سپس آنها چگونگی حرکتش را اندازه گیری می‌کنند، این بسیار بسیار واضح می‌باشد. وی گاهی پایین یا بالا را قطع می‌کند (او یک دیاگرام جدید را نشان می‌دهد، تا این نکته را واضح کند) اما هسته همواره همانجا باقی می‌ماند.

### Soap Bubble Tetrahedron

او کتابی بنام the Quark and the Jaguar نوشته است. من قصد دارم به همه آنچه که در مورد فلش خورشیدی صحبت کرده ایم، پردازم، ۳۳۰۰ سازه سنگی قدیمی مختلف، اهرام، ابلیسک ها، مونولیت ها (پیکره های سنگی)، استونهنج (یک بنای تاریخی در انگلستان حدود ۲۹۵۰ سال قبل از میلاد مسیح که طی چندین مرحله ساخت و ساز شد و در خدمت اهداف آیینی بود)، Easter island (جزیره ای با مجسمه های بزرگ و یک پارچه سر انسان ها که گمان می‌رود قدمت آنها بین سال های ۱۰۰۰ تا ۱۶۰۰ باشد)، تمامی این سازه های سنگی قدیمی مختلف توسط خطوط انرژی بهم متصل هستند.

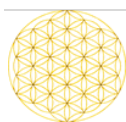
این علم بسیار جذابی است که من هرگز در برنامه های تلویزیونی قبلی خود آنرا مطرح نکردم.

### Ley Lines Europe



سر الفرد واتکینز که این مسئله را در اوایل قرن بیستم کشف کرد، چه کرده است؟ او در دهه ۱۹۲۰ به حومه شهرهای انگلستان رفت و متوجه شد که همه این مکانهای مختلف مقدس که مربوط به دوران نوسنگی می باشند، همگی در یک خط مستقیم قرار داشتند، او تصمیم گرفت آنها را بر اساس اسطوره های مختلف باستانی "لی Leys" بنامد. در تمامی اعصار بسیار مختلف سیر تاریخ نظام اجتماعی ما، که هزاران سال از هم فاصله داشتند، جوامع همگی روی یک خط مستقیم بودند. ولی در مورد این نکته در دنیای آزاد امروزی هرگز از آن صحبت نشده است، ولیکن این کاملا مشخص است و ما نیز حدود صد سال است از اینها مطلع هستیم، اما بسختی کسی در مورد آن صحبت می کند. او (واتکینز) آن را کشف کرد. همه کلیساهای مسیحی، صومعه ها و کلیساهای جامع مرکزی بر روی این خطوط بنا شده اند، بنظر شما آیا این یک اتفاق تصادفی است؟ خیر، او (واتکینز) با تجهیزات عکاسی خود، همه این موارد را مشاهده کرده است. و آن حقیقتا یک خط واقعی لی بود. (در عکس نشان می دهد) این یکی از خطوط لی در جنوب انگلیس است، آنچه که شما در اینجا می بینید، جایی که هر کلمه وجود دارد، یک مکان مقدس می باشد (اشاره به نمودار می کند) که برخی از آنها کلیساها و بعضی از آنها کلیساهای جامع هستند) اشاره به Stonehenge روی نمودار می کند (که برخی از آنها بسیار بسیار قدیمی می باشند، واقعا چگونه در دنیا به همه این نتایج رسیده اند، بطوریکه حقیقتا کسانی در قرن بیستم قادر به کشف آن شدند، (خارج از محدوده جامعه مخفی) دیاگرام را بزرگ تر میکنم تا همه نمونه های مختلف را مشاهده کنیم.

او کشف کرد که اینطور بنظر می رسد که Stonehenge موردی است که بروی یک نقطه تلاقی ما بین این خطوط وجود دارد. او در کتاب کلاسیک خود بنام The Old Straight Track در این مورد نوشته است. در دور بعدی کلاس های صعود، ما به آن عمیقتر خواهیم پرداخت . Ian T.sanderson یکی از محققان مورد علاقه همیشگی من، شروع به بررسی سوابق عظیم کشتی هایی که در دریا ناپدید می شوند و هوا پیمایی که در هوا در حال پرواز ناپدید می شوند نمود،



در حالیکه آنها هیچ گونه نشت روغن و لکه ای از خود باقی نمیگذارند، فقط بسادگی ناپدید می شوند.

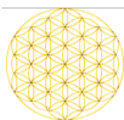
هر بار که موردی را روی نقشه می یافت با یک پونس علامت گذاری کرد، با یک یادداشت، که روی آن نوشته شده بود، کجا واقع شده است.

## Planetary Grid Sacred Temples

او شروع به علامت گذاری بر روی نقشه با پونس کرد و این کار را او هزار بار انجام داد. احتمالا انتظار دارید، که کشتی ها و هواپیماها در همه مکانهای علامت گذاری شده، تصادفا از سطح کره زمین ناپدید شوند، ولی چنین چیزی اتفاق نیفتاده، تمامی پونس ها فقط در ۱۰ منطقه جمع شده اند، بعلاوه قطب شمال و جنوب، که جمعا ۱۲ نقطه می شوند، و عجیب تر از همه اینست که این ۱۲ مکان که همه چیز در آنها ناپدید می شوند، و از هم کاملا دور هستند، فاصله هاشان از یکدیگر برابر میباشد. هنگامی که شما این نقاط را بهم متصل کنید، هندسه مقدس icosahedron را شکل می دهید. مثلث برمودا، که همه ما در مورد آن شنیده ایم و هزاران نمونه از چیزهایی که در حوالی فلوریدا و پورتوریکو و برمودا، ناپدید شدند، اینها فقط یکی از ۱۲ مکان میباشد، که ما از آنها بیشترین شناخت را داریم .

## Bermuda – UVG Grid

او بر روی نمودار، مثلث برمودا را نشان می دهد، مثلث برمودا این بالاست، و سپس پرتریکو و میامی. در واقع مثلث برمودا، یک مثلث نیست، بلکه این نمودارها بدین ترتیب ساخته شدند. اینها مکان هایی هستند که پونس های یان سندرسون علامت گذاری شدند، روی ۱۰ نقطه بعلاوه قطب شمال و جنوب، اما یک دقیقه صبر کنید، همه آنها کاملا هندسی هستند، هنوز تا به امروز هیچ هواپیمایی نمی تواند از آن منطقه پرواز کند، و شما مجاز به استفاده از کشتی خود در آن منطقه نیستید، و با هواپیما نیز نمی توانید پرواز کنید. این یک نقطه کور ( فضای مرده ) می باشد،

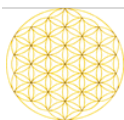


سپس یکی دیگر در ساحل غربی استرالیا داریم، این یکی بسیار بسیار جالب است، زیرا در این مکان پرتال ها ( دروازه ها ) قرار دارند، اما کمی صبر کنید: اگر من این نقطه را روی کره زمین با قطب شمال و جنوب در کنار هم قرار بدهم، این الگوی هندسی کامل را بدست میآورم.

آیا ما قبلا نگفتیم که هندسه ارتعاش است ؟

بله و آیا ما قبلا نگفتیم که این همان چیزی است که در مرکز هسته اتم اتفاق میافتد ؟ بله حالا چه میبینیم ؟ ما میبینیم که این گوشه ها ( اشاره به نمودار ) نه تنها پرتون های اتم را نشان می دهند، بلکه اگر اندازه واقعی کره زمین را می داشتید، اینها در حال ارتعاش نیز می بودند. فرض کنیم کره زمین ارتعاش خودش را میداشت، اثرات پرتال وجود می داشت، و ناپدید شدن وجود می داشت؛ همه چیز ناپدید می شد و ماده تغییر می کرد، و اگر شما در یکی از این مکانها قرار می گرفتید، و ارتعاشات اتم هایتان می توانستند به فرکانس بالاتری افزایش داده شوند، آنگاه دیگر قابل رویت نبودید، و در میان فضا و زمان معلق می بودید.

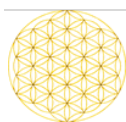
بسیاری از این نقاط ورتکس مربوط می شوند به حرکت زمان از دوره ای به دوره دیگر، که شما قادر به بازگشت هستید، در واقع در زمان سفر کرده اید. همه اینها بر اساس همان هندسه عجیب و غریب استوار می باشند. ( او اسلاید را تغییر می دهد ) این یکی از نقشه هایی است که **Ian Anderson** ترسیم کرده است، با اینکه بعلت کمبود بودجه به خوبی کشیده نشده است، ولیکن هنوز یک کشف علمی شگفت انگیز است. سپس روس ها وارد کار شدند و دریافتند که می توان **icosedrohen** را از لحاظ هندسی به داخل چرخاند، این یک روش بسیار ساده است، که پس از آن یک شکل دیگری به نام **dodecahedron** (دوازده وجهی ) بدست میاید. اگر شما این نمونه را بردارید و آنها را روی هم قرار بدهید، و بر سطح کره زمین بگذارید، کاری که دانشمندان روسی گونچارنوف و موروزوف و ماکاروف کردند، اتفاق کاملا شگفت انگیزی رخ می دهد، بیاد



داشته باشید، شما باید فقط ۱۲ نقطه پرتال که از طریق آنها افراد می‌توانند منتقل شوند، را پیدا کنید، تمام کشتی‌ها که در دریا و هواپیماهایی که ناپدید شدند، و کسی هم نمی‌داند به کجا رفتند، و هزاران هزار از اینگونه نمونه‌ها هم باز وجود دارند.

این ۱۲ نقطه را در نظر بگیرید و سپس icosahedron خود را ترسیم کنید و آن را به داخل بچرخانید، مشاهده کنید خطوط کجا هستند. این سه مرد روسی چه چیزی را کشف کردند؟

هر یک از این تک بناهای غول‌آسا دقیقاً روی این شبکه قرار دارند، و هیچ چیزی خارج از شبکه وجود ندارد، بلکه باورکردنی نیست. بدین ترتیب این همان چیز است که در نمونه کار اصلی روس‌ها بنظر می‌رسید، (به نمودار نگاه کنید) وقتی دقیق نگاه می‌کنیم، طبیعتاً ما همان پدیده‌های ابرهای الکترونی را که قبلاً به شما نشان دادم را می‌بینیم. بنابراین این سوال مطرح می‌شود، یک لحظه لطفاً: این ۱۲ نقطه موجود، همه با هم در تماس هستند. یعنی آیا ممکن است، از آنجا سنگ‌ها را منتقل کنیم؟ آیا امکان اینکه سنگ‌ها سبکتر شوند هست؟ زیرا ما در واقع بعضی از اتم‌ها را از واقعیت خود دور می‌کنیم و به همین دلیل می‌بایستی اهرام بر روی شبکه ساخته شوند، این فناوری ممکن است در جای دیگر کار نکند. احتمالاً شما به توانایی و هندسه پرتال زمانی، برای جابجایی سنگ احتیاج داشته باشید، (زیرا بدینوسیله سنگ بمراتب سبکتر می‌شود)، “جواب مثبت است”. دانشمندان روسی گونچاروف، موروزوف و ماکاروف، قهرمانانی هستند که ما را به سفر در زمان آینده، سفر در زمان و قانون ضد جاذبه هدایت می‌کنند، اما متأسفانه به آنها تاکنون شانس لازم را نداده‌اند. (تغییر اسلاید) اکنون نقشه دیگری که ترسیم کرده‌اند را مشاهده می‌کنید، در اینجا نکته شگفت‌انگیز دیگری وجود دارد، بکر و هانز کشف کرده‌اند که با اضافه کردن چند خط اضافی به این نتیجه می‌رسید، که تعیین می‌کند قاره‌ها در کجا باشند. دوباره همه چیز بر اساس ۱۲ نقطه اصلی است، که در اینجا (نقاط روی تصویر) با نقاط سیاه قابل رویت هستند. شما می‌توانید حتی این نقطه مسطح را اینجا مشاهده کنید، که



چگونه در کنار امریکای جنوبی فرو می‌رود، مثل یک بیسکویت گاز زده شده، بنابراین اگر همه نقاط را بهم متصل کنیم، و همه چیز را کنار هم قرار دهیم، شکل واقعی شبکه معلوم می‌شود. هسته اتم، ساختاری چند بعدی است، ابرهای الکترونی اتمی درست در آنجا، درست مقابل صورت شما هستند (اشاره به نمودار) آیا نمونه ای از این اثر مثلث برمودا بر ماده وجود دارد؟ جواب قطعاً بله است، این همان چیز است که ما آنرا پدیده پرتال می‌نامیم.

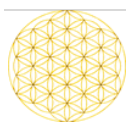
یکی از عجیبترین چیزهای که من تا کنون با آن مواجه شده‌ام، بیاد می‌آورم، زمانی که برای اولین بار از مردم شنیدم که میگفتند، پس از طوفان گردباد، آنها پوشال پیدا کردند، و تکه های جداگانه از پوشال، که در شیشه پنجره ها بدون ترک خوردگی دیده می شدند، گویی با شیشه پنجره ادغام شده بودند، متأسفانه من هرگز عکسی از آن پیدا نکردم.

شاید من می‌بایستی با توجه به رشد اینترنت، دوباره جستجو می‌کردم، و چیزهای جدیدی پیدا می‌کردم (عکس از گردباد را نشان می‌دهد که در جنگل تکه های پوشال با یک درخت ادغام شده بودند).

این بسیار شگفت‌انگیز است (یک اسلاید جدید نشان می‌دهد) این یک نمایشگاه است، با تعداد زیادی از نمونه گردبادها، که قطعات پوشال در تکه های چوب فرو رفته‌اند.

(تعویض اسلاید) این تصویری که سالها پیش در موردش شنیده بودم، اما پیدا کردنش زمان زیادی طول کشید، این به معنای واقعی کلمه، یکی از دو بهترین عکسی هستند که در دسترس است، اینجا چه می‌بینیم؟

حالا اینجا چه اتفاقی می‌افتد؟ گردباد با تمام انرژی چرخشی اش آن تخته افقی که شما می‌بینید

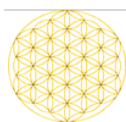


را ناپدید می‌کند، قطعه چوب خارج از واقعیت مادی ما قرار می‌گیرد. آنچه که ما اکنون میدانیم، اینست که ماده قادر به چه کاری است. در حالیکه ذاتا نسبت به مواد دیگر، شفاف می‌شود، حرکت کرده و سپس تورنادو از سر راه خارج می‌شود، و ماده را دوباره برمیگرداند، چون میدان ناپدید شده است. و سپس ماده دوباره خود را به شکل چوب افقی متجلی می‌کند. سالها طول کشید تا این تصویر را پیدا کنم، جالب نیست؟ یک نمونه اصلی دیگری که ما از یک تصویر داریم (اسلاید را تغییر می‌دهد) این یک تخته چوبی است که به داخل فلز جامد یک پل منتقل شده است، گردبادی از راه رسید و آنقدر قدرتمند بود که این قطار از روی مسیر ریل پرتاب شد (این در قرن ۱۹ بود).

همزمان یکی از تخته های ریل آهن از ریل جدا شده و از فلز عبور می‌کند، طوری که گویی چیزی در آنجا نبوده است. اگر شما این چیز را از وسط نصف کنید، آنچه که در داخلش می‌یابید، این است که چوب و فلز با یکدیگر ادغام شده‌اند، اینطور بنظر می‌رسد که قطعه چوب، فلز را هل بدهد به جای دیگری، اتم های فلز و اتم های چوب به معنای واقعی کلمه با هم ترکیب می‌شوند.

بنابراین این بسیار حیرت انگیز است، زیرا ما از رهبران مذهبی داستان‌هایی داریم، و نمونه هایی از حضرت عیسی مسیح را می‌بینیم، جاییکه او شناور می‌شود، جاییکه او روی آب راه می‌رود، بدین معنی که او از آب سبکتر است، بطوریکه او با کاهش دادن حجم وزنی خویش سبکتر از آب میشود، این علمی است که نشان می‌دهد، ماده واقعا قادر به انجام این کار می‌باشد.

نمونه کاملا شگفت انگیز دیگری در پرو است ( اسلاید را تغییر می‌دهد ) چیزیکه شما می‌بینید، سنگ هایی هستند که به یکدیگر فشرده شده اند، گاهی اوقات بطول ۸ فوت پهنا، مابین سطوح، این سنگی که او بروی آن ایستاده که ۹ سطح مختلف دارد.



## Interlocking Stones at Saksaywaman Cuzco Peru

باستان شناسان می گویند شاید آنها نمی خواستند سنگی را هدر بدهند، بنابراین آنها را اینگونه تراشیدند، خوب یک دقیقه صبر کنید، این غیر ممکن است، آنچه اینجا مشاهده میکنید، سنگهایی هستند که توسط این فناوری ورتکس، انرژی شان تامین شده است. آنها بسیار نرم می شوند، زیرا بیشترین مواد آنها در واقعیت ما وجود ندارند، ( فقط مقدار کمی از آن ) و سپس آنها به معنی واقعی کلمه در هم ادغام می شوند، شما در واقع هنوز می توانید اثرات جاهاییکه آنها بهم فشرده شده اند را ببینید. (اسلاید را تغییر می دهد )

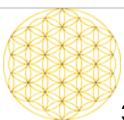
یک مجموعه عظیمی از پله هایی که اندازه مناسبی برای غول ها هستند را نشان می دهد، آنها در اطراف این منطقه اسکلت های با سرهای دراز پیدا کردند، راه پله هایی وجود داشتند که بمنظور جلسات ساخته شده بودند، جاییکه پله ها بلندتر از ما هستند و در داخل صخره ها بخاطر استحکامات، ساخته شده بودند .

نامش را متوجه نشدم. نمونه بسیار عجیب دیگری در اروپا وجود دارد، بنام قلعه های منجمد شده، که در آن نمونه های مختلف سنگهایی که بنظر می رسد در هم ذوب شده اند را مشاهده می کنید.

## Vitrified Fort – Scotland

(اسلاید را تغییر می دهد ) این نمونه ای از توده سنگهایی است که شخصی آنها را ذوب کرده و سپس همه سنگها با هم ادغام شده اند.

فرضیه ای وجود دارد مبنی بر اینکه این بر اثر فلش خورشید ( solar flash ) ایجاد شده است





که باعث ذوب شدن این سنگها شده است. من این فرضیه را دوست دارم، به این بنگرید و بطور آشکارا میبینید که چگونه سنگ ذوب شده است .

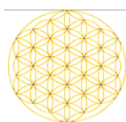
اما ( اسلاید را تغییر می دهد) در اینجا یک پسر در حال پیاده روی بر روی این توده سنگها است، بنابراین امکان اینکه توده سنگها در ابتدا سست بوده اند وجود دارد، و فلاش خورشیدی آنها را ذوب کرده است، بطوریکه همه در هم ادغام شده اند، احتمال دیگری نیز وجود دارد که شخصی توسط یک فناوری توده های سنگی را ساخته است و سپس آنها را روی هم انباشته کرده و سنگها توسط فناوری سرعت زمان و فناوری گرانشی ذوب شدند .  
(اسلاید را تغییر می دهد )

## Vitrified Fort – Scotland

در ضمن ما نمونه هایی از گیره های برنزی را در تمام این سازه های باستانی مشاهده می کنیم، بطوریکه با هم ادغام شده اند، ( شما دو تا سنگ در کنار فلز دارید ) که به این فلز فشار می دهند، چون سنگها نرم هستند، فلز از خود یک تو رفتگی بجا میگذارد، درست بمانند یک بیسکویت نرم.

و این را در مصر می بینید، آنها را در کامبوج ( انگوروات ) میبینید، همچنین در پونکا و پرو. معنای این چیست ؟

این شگفت انگیز است، این راز اهرام می باشد، بدین ترتیب اهرام ساخته شده اند. بنابراین اگر بدن شما، از یک چنین ورتکسی عبور کند، چه اتفاقی برایتان رخ خواهد داد ؟ این همان صعود است. پرتال های زمانی کاملا طبیعی وجود دارند، که می توانید میلیون ها سال بطور لحظه ای



پرش کنید، ما می‌توانیم این را اثبات کنیم، این پرتال های زمانی در نهایت حباب های کوچکی هستند که از مرکز زمین آمده و به سمت بالا میروند.

## Ancient Alien Metal Clamps

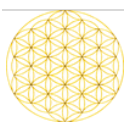
دقیقا همینطوری که کوری گفت، او درباره پرتالهای فیزیکی صحبت کرد، او در کشتی کوچکی بود و آنها در تلاش بودند که که بفهمند که اینها کجا بوده‌اند، یادتان می‌آید او چه گفت؟ بعضی از آنها زیر زمین بودند، برخی از آنها روی سطح و بعضی در فضا بودند و اگر آنها پرتال ها را پیدا می‌کردند، قادر به سفر از طریق آنها میبودند .

خوب البته این همان چیزی است که ما می بینیم، که پرتالها در حرکت هستند، و چه موجوداتی قادر به عبور در فضا و زمان هستند. مصریان این پرنده نبو را دارند، که شما همواره روی تصویر کارکنان مصری مشاهده میکنید، آنچه که قابل توجه است این می‌باشد که سر این به اصطلاح پرنده، در بالای سر کارکنان قرار دارد.

## Bennu Bird

و وقتی شما سرش را نگاه کنید، به وضوح قابل تشخیص است، که این باله کاملا به عقب برگشته است، ما این پرنده را بررسی کردیم و در دوره کنونی ما هیچ گونه پرنده ای یافت نشد، که چنین فیزیولوژی خاص را دارا باشد. فقط یک مورد مناسب وجود دارد که آن هم دایناسورها هستند ( pteranodon ) خوب این به چه معنی است؟ آیا این ققنوس است؟ آیا پرنده نبو یا پرنده آتش است؟ در آتش متولد می‌شود و سپس از بین می‌رود.

## Bennu Bird



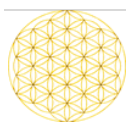
این تیرانیدها از طریق پرتال ها ( درگاه ها ) پرواز می کنند و همه ما از گزارشات کنونی پاپائو و گینه نو مطلع هستیم که آنها به همراه سو سو زدن نور می آیند، و سپس دوباره ناپدید می شوند. بنابراین، این یکی از منابع افسانه های اژدها می باشد، زمانیکه یک پرتال در انگلستان بسیار فعال بود، بطوریکه این موجودات غیر زمینی وارد می شدند، آنها به همراه تابش نور نارنجی صورت خارجی بخود می گرفتند. این جایی است که تنفس آتشین از آنجا می آید و سپس گرسنه می شدند، در واقع شما را به شام دعوت می کردند، ( صدای خنده ) اژدها های قاتل می بایستی اژده ها را میکشتمند، حدس بزنید! این اسطوره نیست.

در دوران کنونی در کشورهای آفریقایی زامبیا و زیمبابوه، آنها این چیزها را به نام ( kandamoto سوسمارهای پرنده با یک بال غول پیکر و دندان های تیز عظیم دارند، و در جزیره گمبوئید در گینه نو آنها افسانه ای از پدیده ای بنام Reopen دارند که دقیقا شبیه Tyranidon است .

یک فیلم بردار forensic ( صحنه جنایت ) همه این موارد را با جزئیات مورد بررسی قرار داد و یک مجموعه از طرح هایی را بوجود آورد که مبتنی بر صدها مورد از شاهدان عینی که از این پرنده نقل قول شده می باشند، و این چیز است که مردم می بینند ( اسلاید نشان می دهد ) بنظرم آشنا می آید، یا که نه ؟ این یک دایناسور است که توسط یک پرتال در آسمان پرواز کرده است و به دنیای کنونی ما منتقل شده است .

بازی زمین ...

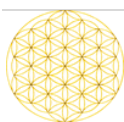
دوران بسیار دشواری برای مردم زمین است. ما در حال پشت سر گذاشتن فرایند صعود درون بدن فیزیکی هستیم و هیچ اطلاعاتی مبنی بر اینکه چگونه این کار را انجام دهیم در دسترسمان



نیست. ما درست در میانه جنگی عظیم و گسترده بر سر آگاهی انسان و قلمروی زمین قرار گرفته ایم، جنگی که قدرتهای بی نهایت مستبد، انسانهای جنگ طلب و آرکان های غیرانسان و نیروهای اهریمنی علیه بشر براه انداخته اند .

منشأ و اصالت اختری انسان، و تاریخ کهکشانی حقیقی وی کاملاً از عموم مردم پنهان شده است. و نیز این واقعیت مهم که، بدن انسان طراحی شده تا صعود بیولوژیک و روحانی به فرکانس های ابعاد بالاتر را انجام دهد و با تغییر طرز تفکرمان، آگاهی ما هم تغییر کند. این امر هم اکنون در حال روی دادن است، در حالیکه تمامی اطلاعات حیاتی مربوط به صعود توسط رسانه های جریان اصلی سرکوب، تحریف و تشکیک شده است .

عمده بشریت کورکورانه در این طوفان آشوب ها راه می پیمایند. اطراف را می نگرند بی آنکه بدانند و ببینند که چرا جهان و ساکنینش دوباره وارد مرحله جنون خشونت شده اند. متجاوزین منحرف از تاریک ترین و عمیق ترین قعر حافظه سلولار ناخودآگاه، انرژی سیاه را بازپس می کشند. این انرژی، انرژی مرده است که ناشی است از قطع ارتباط با روح. این مکان جایی است که عمیق ترین سردابه های تاریکی وجود دارد، ترومای (خاطرات آسیب و آزار) جمعی، رنج، انحراف، زباله های اختری، بیماری های روحی، و ساتانیزم (پرستش اهریمن). تمام این مسائل در حال به سطح آمدن هستند تا دیده شوند و بر آنها نور تابیده شود و در موردشان هوشیاری ایجاد گردد تا قادر باشیم این انرژی مرده و تاریکی را تغییر ماهیت دهیم. در حال حاضر تک تک ما، چه آگاه باشیم چه آگاه نباشیم، با یک موجود تاریک که قابل شناسایی نیست در نبرد به سر می بریم، یعنی یک دشمن نامرئی و صامت. تمامی این اطلاعات صعود، عمداً پنهان می شود، و این در جهت تاکتیک تفرقه و حکومت است برای استثمار ما انسانها. بهمین دلیل بایستی متحد باشیم. بایستی بهمدیگر بییوندم تا احترام و الوهیت خویش را بازیابی کنیم و بشریتی که جهانش تحت محاصره هست را حفظ کنیم .



هر روز با این نیروهای اهریمنی که در همه جای ساختار 3D وجود دارند، دست و پنجه نرم می کنیم. این نیروها طراحی شده اند تا سرقت کنند، متصل شوند، و کنترل ذهن انجام دهند. ما شاهد مواجهه و تقابل آنتی کرایست با نور هستیم .

همه افراد با اهریمنان مرئی مبارزه نمی کنند، بلکه درونا با اهرمنان مبارزه می کنند (ضعف های شخصیتی، خانه های ایگو، احساسات عدم امنیت، پارانویا، ترس های شخصی، و احساس سردرگمی و قطع ریشه ها از واقعیت) .

همانطور که بارها گفته ام انسانها با تغییر، میانه خوبی ندارند، و همانطور که گفته شده، “هوش یعنی توانایی تطابق با تغییرات  
”.

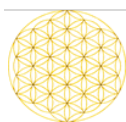
ما روی زمین در یک جنگ هستیم تا خودمان را از نظام کنترل ذهن بیگانگان رها سازیم . این جنگ واقعیت دارد، و امتداد شعله آتشش در سطوح میان بعدی زبانه می کشد . فرایند صعود انسان عاملی است که سبب شده این واقعیت دشوار و سخت به سطح بیاید . هیچ چیزی، آنچه آمدنی است را متوقف نخواهد کرد .

از تاریکی به نور.

---

تجربه زندگی در حقیقت

در حال حاضر جابه جایی های وسیعی در حوزه قدرت در حال وقوع است که سلسله مراتب بازیگران اصلی درون گروه های کنترل خواهان سلطه بر جهان را تغییر می دهد.



این زلزله و تحولات اساسی داخلی در شبکه نخبگان قدرت ، عمق فریب، فساد، رشوه و سو استفاده از قدرت را آشکار می کند که شامل شواهد روشنی دال بر اعمال آیینی شیطنی یا لوسیفری است.

برای آنهایی که آمادگی افشاگری ها و آشکار شدن حقایق بزرگتر بالاترین سلسله مراتب قدرت، بازیگران عرصه های دولتی، سیاسی، مالی، جوامع نخبه، و صنایع بازی و سرگرمی، را ندارند ، میتواند لحظاتی دردناک و ناامیدکننده باشد.

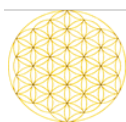
اگر به سطح نگاه کنیم، فریبهای ظاهر 3 D در حال فروپاشی هستند و آنان که چشم دارند عمق سوراخ لانه خرگوش را می بینند .

اینها تاریک ترین مناطق مملو از روایت های مختلف و متفاوت سو استفاده از قدرت و فریب است که از طریق رسانه های اصلی انجام میشود تا مردم را شسشتشوی مغزی داده و به باور این روایت 3 D برسازند که در یک جامعه آزاد زندگی میکنیم .

بسیاری اکنون در حال جدا شدن از جریان اصلی هستند ، و نیازمند وضوح و شفافیت در گزینه ها هستند. آنها فهمیده اند که توسط کسانی که در قدرت هستند و مورد اعتماد بوده اند فریب داده شده اند.

انسان ها در زمین آزادانه زندگی نمی کنند. این حقیقت توجه ما را به سمت حقایق ناخوشایند و دردناک و جنایاتی که علیه بشریت صورت گرفته سوق می دهد و به این گونه باید به شناخت و شناسایی علل آن پردازیم.

اگر ما نتوانیم این مسائل را ببینیم ، و نتوانیم این جنایات را مشخص کنیم، این دشمن پنهان از همان دروغ ها و دستکاری ها برای پوشاندن حقیقت همچنان استفاده میکند. ما باید تمام تلاش خود را برای بیدار ماندن در شب تاریک روح سیاره ایی به کار بگیریم، و مراحل افشاگری در جریان است.



با این حال ، هنگامی که این نمایش های ناخوشایند را مشاهده میکنیم ، نباید به دلیل هیجان و احساس اجازه دهیم آگاهی مان قطبیده شود و کهن الگوهای قهرمان، منجی یا دشمن را تغذیه کند.

این فاز خنثی سازی سیستم کنترل است ، و پیدا شدن آنچه در پشت آگاهی 3 D پنهان شده. همچنان که جنگ درونی برای سلطه و کنترل ادامه می یابد ، هرروز بیشتر در مورد ماهیت واقعی این واقعیت برای ما آشکار خواهد شد .

این زمانی برای شجاع ، دلیر ، آرام بودن و خودآگاهی به عنوان جستجوگر حقیقت است.

زمانیست برای وقف خویشتن به خدمت به روح درون با هر نفس و دانستن اینکه کدام آگاهی را میخواهیم به همراه همدیگر بیافرینیم.

این یک فرآیند بیولوژیکی طبیعی برای همه انسان هاست که توانایی تکامل مداوم خودشان را دارند و آگاهی فردی خود را از طریق تجربیات مولد خودآگاهی گسترش میدهند.

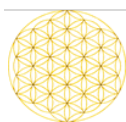
هرگاه فرد به سطوحی از آگاهی فراتر از نیازها و خواسته های شخصی بقا برسد، لایه های جمعی بزرگتری که به وی متصلند را درک می کند ، و آگاهی وی افزایش می یابد .

افزایش هوشیاری و آگاهی، ارتباط درک شده ما با کل را افزایش می دهد و به طور پیوسته خودآگاهی ما را توسعه می دهد ، که این به نسبت انعکاس آگاهی جمعی است

هنگامی که آگاهی را به سوی روشنی بیشتر سوق میدهیم ، متوجه می شویم که هر فکر و عملی که انتخاب میکنیم مستقیما با کل در ارتباط است همانطور که ما خالقان جهان خود هستیم.

همچنان که تجسم حقایق شخصی را برای گسترش آگاهی بدست می آوریم برای کمک به شکل دهی آگاهی جمعی که با آن مرتبط هستیم نفوذ بیشتری کسب مینماییم.

وقتی به وضعیت دنیای امروز می نگریم تمام انسانها بایستی به زنجیرهای علی و دلایل روحانی وضعیت کنونی آگاهی جمعی نژاد انسان فکر کنند .



چطور مردم زمین شرایطی را ایجاد کردند تا به بازتاب جهانی تبدیل شود که امروزه در آگاهی جمعی نشان داده شده است؟

رهبران جهان چطور انتخاب می شوند و چگونه در قدرت باقی می مانند؟

چگونه اهالی زمین ، در جامعه بین کهنکشانان به عنوان قاتلان دسته جمعی ، جنگ طلبان ، تصلیب کنندگان، قاتلان زندگی و طبیعت بدون ابراز پشیمانی یا همدلی تعریف شده اند؟ هنگامی که ما این سوالات را با قلبی خالص و صادقانه بپرسیم ، با حقایق ناخوشایند بسیاری درباره تاریخ واقعی بشریت مواجه خواهیم شد.

لیزارنی

---

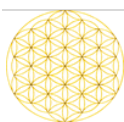
آگاهی جمعی - ایجاد خطوط زمانی

فزایش ادراک ارتباطی مستقیم با کیفیت محتوای انرژی دارد که به عنوان حافظه جمعی در کالبد سیاره ای ثبت و ضبط می شود.

بطور کلی سطح ادراکی که ما داریم، با کیفیت خاطراتی که در آگاهی جمعی سیاره ای ضبط شده رابطه تنگنگی دارد.

به هر حال ، DNA انسانی بدون اتصال بوده و قادر به خواندن اطلاعات و مطالب ثبت شده در آگاهی جمعی کره زمین نیست.

این یکی از دلایلی است که استارسیدها (بذرهای ستاره ای) به زمین آمده اند. زیرا بسیاری از ما می توانیم محتوای موجود در آگاهی جمعی را بخوانیم و آن را کد شکنی کنیم و می دانیم آنچه که توسط هوش مصنوعی برای کنترل ذهن جمعی برنامه ریزی شده است، ارگانیک نیست و با آفرینش همخوانی ندارد .





طرح و اساس گونه انسانی دستکاری شده تا به تدریج توسط هویت و الگوی اصلی ساخته شده توسط برنامه هوش مصنوعی جایگزین شود. یعنی الگویی که به ذهن جنایتکاران شباهت دارد. مردمان زمین کتب مقدس و گزارشات تاریخی ای دریافت کردند که در حقیقت فریب بیگانگان متجاوز بوده و براساس معماری آنها طراحی و تایید شده تا بیگانگان بتوانند زمین را به تصرف خود درآورند.

در نتیجه، کل نژاد انسان نمی توانند به خاطر بیاورند که چه کسانی هستند و از کجا آمده اند و هویت کاذبی را که مهاجمان به آنها داده اند را پذیرفته اند.

این موضوع باعث ایجاد مقدار زیادی آشفتگی انرژی انباشته شده در خاطرات گونه های انسانی شده، که در میادین آگاهی جمعی ثبت گردیده است .

این خاطرات به محتوای متداولی، برای ابراز آگاهی انسان تبدیل شدند و در طیفهای فرکانس که ابعاد زمانی یا خطوط زمان هستند، تشکیل شده اند.

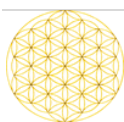
این محتوای کلی درون خطوط زمانی، از طریق ارتباط با آن افراد وجود دارد، که به همراه این نیروها، در میادین سازنده آگاهی جمعی، آفرینش مشترک داشتند.

هر شخصی که روی زمین زندگی کرده است، با دنیایی از نیروهایی که خود را در آگاهی جمعی ابراز می کنند، به آفرینش مشترک پرداخته است.

همه ما مسئول هر آنچه که، مشترکا توسط آگاهی و فیزیک خود ابراز میکنیم، هستیم.

دستورکار بیگانگان منفی NAA مهاجم و نمایندگان انسانیشان، بسیار تلاش کرده تا جنایات خود، علیه بشریت را از سوابق آگاهی جمعی، پاکسازی کند.

با این حال، سوابق آگاهی را نمی توان پاک کرد زیرا اینجا کسانی که از تبار بنیانگذاران founder هستند، قادر به خواندن آنها می باشند. حتی درحالیکه تلاش های بسیاری برای حذف این محتوا انجام شده است.



ما در حال آفرینش مشترک با چه چیزی هستیم؟ و چه چیزی در حال رشد به عنوان آگاهی جمعی روی کره زمین است؟

شخصی که از خواب غفلت بیدار نشده، آنچه که نیروهای برنامه دهی آگاهی جمعی دیکته میکنند را ابزار میکنند، تا زمانی که بیدار شود و انتخاب کند که با روح خود تطابق بیابد.

بنابراین خطوط زمانی، توسط طرحهایی و به وسیله ماتریکسهای آگاهی جمعی و همه ی انواع آفرینندگان مشترک، که در کل کالبد سیاره ای وجود دارند، تشکیل میشوند.

در طی این چرخه، اکثریت جمعیت انسانها، به بردگی گرفته شدند و از نظر روحی مورد ظلم و ستم واقع شده اند تا برنامه های نظام نرم افزاری که در میادین آگاهی جمعی قرار داده شده اند را ابراز کنند. بنابراین، نقش آفرینندگی مشترک حقیقی، به سرقت رفته است.

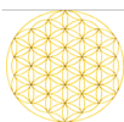
این ماتریکس های آگاهی جمعی شامل کل مجموع ناخودآگاه، نرم افزار و نظام هوش مصنوعی و آن محتوای انرژی است که با آفرینش مشترک منابع انسانی، غیر انسانی و هوش مصنوعی بوجود آمده است.

بنابراین، ماتریکس های آگاهی جمعی، شامل تأثیرات دستکاری ژنتیکی از طریق کنترل ذهن هستند که توسط موجودات غیر انسانی شکل گرفته و بوجود آمده است.

آن موجودات از خزانه ژن مشترک با گونه انسانی نیستند و دستور کار آنها از طریق روشهای میان بعدی، از عموم جمعیت انسانی پنهان شده است.

به منظور درک کنترل ذهن بیولوژیکی-نورولوژیک ناشی از جنگ سایکترونیک و آزار الکترونیکی، درک میادین آگاهی جمعی و نحوه عملکرد آنها در زمین به عنوان کالبدهای آگاهی، ضروری است.

کالبدهای آگاهی سیاره ای یا ماتریکس های آگاهی جمعی، مستقیماً بر عملکرد کالبدهای آگاهی فردی انسان تأثیر می گذارند.



سیاره زمین تحت کنترل آفرینندگان مشترک غیرانسانی قرار گرفته است، که تصمیم گرفتند DNA را در میادین مورفوژنتیک، تحریف کرده و تغییر دهند، تا از آفرینندگان مشترک حقیقی این سیاره برای شکل دادن به آگاهی جمعی، به نحوی که این آگاهی با دستورکارهای ضد بشری و ضد روح آنان، مطابقت داشته باشد، استفاده کنند.

با کنترل میادین آگاهی جمعی روی زمین توسط کنترل ذهن هوش مصنوعی، آنها، کنترل بر جهت خطوط زمانی را به دست گرفته و مدیریت میکنند. با کنترل بر اینکه چه نوع آگاهی به میادین آگاهی جمعی تزریق می شود.

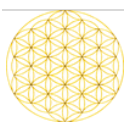
انفصال bifurcation به معنی جدا سازی مناطقی است که از طریق هوش مصنوعی بر زمین کنترل پیدا کرده اند .

قلمرو آنان با دور شدن از حوزه های بالاتر در حال صعود، کوچک و کوچکتر می شود .

آنچه که می توانیم در حال حاضر، در ماتریکس های آگاهی جمعی مشاهده کنیم، انبوهی از نتایج بدست آمده بخاطر هیبریداسیون بیگانگان، مهاجرت نژادهای پناهجو، کلونینگ (شبیه سازی)، دستکاری ژنتیکی و آزمایش های هوش مصنوعی است که در میادین آگاهی جمعی و اثرات مورفوژنتیکی سیاره ساخته شده است.

آنچه که بر این سیاره تأثیر می گذارد، گونه های ساکن سیاره را نیز تحت تأثیر قرار می دهد. بطوریکه دخالت (در عملکرد ساکنان سیاره)، مستقیماً بر عملکرد آگاهی و DNA اصلی انسان تأثیر گذاشته است.

به منظور از بین بردن هم ذات پنداری و روحیه جمعی که ما را با گونه های خودمان و با الوهیت، مستقیماً پیوند میزند، بشریت از لحاظ ژنتیکی دستکاری شده و از لحاظ اجتماعی مهندسی شده است که برده، جنگجو، درنده خو و خشن باشد.



با اینکه بسیاری از مردم در این سیاره از خواب غفلت بیدار می شوند، نمی خواهند بفهمند که واقعاً برای خودشان و سیاره زمین چه اتفاقی افتاده است، زیرا این واقعیت دردناکی است. با این حال، این تنها راهی است که به ما این امکان را میدهد که حقیقت و همزادپنداری را درک کنیم. ما باید حقیقت آنچه در گذشته اتفاق افتاده است را ببینیم، تا بدانیم حقیقت چیست و تاثیراتش را احساس کنیم. شاهدان دلسوز، درباره آنچه اتفاق افتاده است قضاوت نمی کنند اما با تجربه آگاهی، حقایقی که پشت وقایع هست را، عمیقاً احساس میکنند.

حقیقت یک انگیزه، همیشه در قصدی که آن رویداد را ایجاد کرده دیده میشود و بنابراین، حتی در فریبها میتوان حقایق بزرگی را دید.

ما با تجربه ی مستقیم احساس همزادپنداری، که بعنوان واقعیت آگاهی درون خودمان تجربه میکنیم، درباره خودمان، درباره دیگران، تاریخ سیاره مان، سیستم خورشیدی و درمورد خطوط زمانی هستی دانش و اطلاعات کسب میکنیم.

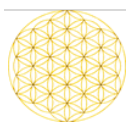
عشق بالاترین موجیست که حامل دانش و خرد است و از طریق یک قلب بیدار و باز که عشق، شفقت و هم ذات پنداری را نسبت به تمام زندگی حس میکند، درک میشود. اسرار درون نیز برای همه جستوجوگران صادق و راستین حقیقت، که آنان نیز تجسمی از هم ذات پنداری و مهربانی می باشند، آشکار میشود.

لیز رنی

---

همزادپنداری و عواطف؛ زندگی در حقیقت

همدلی با احساسات دیگران، حس کردن واقعیت بزرگتری که به آن متصل هستیم، فرآیندی است که با آن کیفیت همزادپنداری را کسب می کنیم. همدلی کارکرد ویژه ای از روح ما است، و



همینطور که ما دانش و هوشیاری درباره طبیعت حسی واقعیت کسب می کنیم، به حالت های شخصی و عینی آگاهی بالاتر خود متصل می شویم.

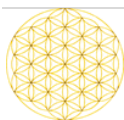
اگر نمی توانید تجربه ای را حس کنید، اگر نمی توانید با یک تجربه یا احساس همزادپنداری کنید، آن را نخواهید شناخت.

بنابراین ، شخص قادر به حفظ آن خاطره و یا معرفت نیست، زیرا این امر باید به طور مستقیم توسط آگاهی ما تجربه شود، تا تجربه بدل به حقیقت و دانش درونی Gnosis شود . کسی که، ادراک را از طریق احساسات تجربه های حسی مستقیم افزایش می دهد، دانش آن محتوا را از طریق احساس مستقیم، زندگی و یا تجربه آن محتوا در سطحی از آگاهی اش کسب می کند .

هنگامی که تجربه دانش درونی Gnosis را بدست آوردیم، باید با دانش اصیل و تجربه حقیقی خود زندگی کنیم تا بتوانیم یکپارچه و هماهنگ با قوانین طبیعی باشیم. اگر ما متناسب با دانش به دست آمده زندگی نکنیم، دانشی که حقیقت درونمان را آشکار میکند، نه تنها فرکانس (ارتعاش) شخصی به سرعت منحرف میشود بلکه هوشیاری و ادراک به هنگام قطع ارتباط بین ذهن و روح از بین خواهد رفت.

هنگامی که ما نتوانیم حقیقت روح خود را ابراز و یا زندگی کنیم، رنج فراوانی می کشیم. دانش مفهومی یا ذهنی از روشهای خطی بر گرفته شده، که صرفاً از طریق کتب یا آکادمی ها کسب شده، دانش و دانستن حقیقی نیست.

هنگامی که دانش بطور مستقیم در آگاهی بالاتر ما تجربه شود، یک حقیقت است.



چنین دانش درونی را نمی توان بطور دائم از بلوپرینت کالبد هسته فرد پاک کرد یا نمی توان آن را از سوابق آکاشیک آن فرد حذف نمود.

در هنگام چرخه صعود سیاره ای، بشریت به آگاهی بالاتر صعود می کند، اما در عین حال در حال پایین آوردن (به بعد فیزیکی) انرژی هوشمندی است که در طرح آکاشیک هویت بالاتر ما وجود دارد.

این کار همان افزایش دادن سطح فرکانس و ارتعاش است، و همینطور که می آموزیم آفرینش چگونه کار می کند، به آگاهی بالاتر یا الوهیت خویشتن متصل می شویم تا هدف و مأموریت روح را به درون بدن فیزیکی وارد کنیم .

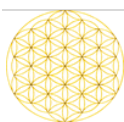
## لیزارنی

تغییر رنج ذهنی - هوش روحانی بالاتر

برای پاکسازی و تغییر "کنترل ذهن" و "افکار منفی" از جریان زندگی یک شخص، باید آنها را به عنوان علائم بیماری در تکامل آگاهی سیاره ای و فردی در نظر گرفت. در این زمان بر روی زمین، بیشتر از هر زمان دیگری در تاریخ بشریت، یک پیشرفت باورنکردنی در مشارکت آگاهی به منظور بازپس گیری آزادی معنوی شکل گرفته است.

آزادی فارغ از تاثیرات افکار منفی و رنج های احساسی است.

هربار که شما یک واکنش احساسی را از خشم یا قضاوت به عشق، شادی، قدردانی، و پذیرش تغییر می دهید، در واقع در حال انجام یک خدمت جهانی در سطح فردی هستید.



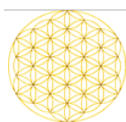
نگرشی نسبت به درک زندگی وجود دارد که بدون توجه به آنکه در زندگی و دنیای بیرونی شما چه می‌گذرد موجب آوردن صلح درونی، آرامش، سرور، شادی، عشق بی قید و شرط و تعادل می‌شود.

نگرشی دیگر نسبت به درک زندگی وجود دارد که باعث می‌شود خود را ناراحت، عصبانی، تندخو، ناشکیبا، بی حوصله، احساساتی، بی ثبات و افسرده ببینید. اینها دو نمونه از گزینه‌هایی است که وقتی در حال درک تجارب زندگی‌مان هستیم در هر لحظه می‌توانیم انتخاب کنیم.

هیچیک از این حالت‌های عاطفی ارتباطی با آنچه که واقعا در زندگی یا محیط اطراف شما می‌گذرد ندارد. اما ارتباط زیادی با این دارد که شخص چگونه زندگی را درک می‌کند.

هر حالت رنج مزمن ذهنی که از طریق خشم، ترس یا نگرانی بوجود می‌آید در واقع یک فرصت برای دیدن حوزه‌هایی است که در آنجا به منظور درمان، نیاز به عشق، بخشش و پذیرش خویشتن وجود دارد.

این رنج یا ترس مناطقی را به ما نشان می‌دهد که لازم است از آنها فراتر رویم تا بتوانیم از ورای کنترل ذهن ایگو زندگی‌هایمان را دگرگون کنیم و توسط هوش برتر روح درونمان هدایت شویم. تا زمانی که کار درونی لازم برای پاکسازی نگرش‌های ترس‌آلود و واکنش‌های دردمندانه را انجام ندهیم و در مقابل آن مقاومت کنیم، از لحاظ معنوی راکد می‌مانیم.



هنگامی که به چرخه های رکود معنوی می‌رسیم، درد یا ناراحتی عظیمی را حس میکنیم که ما را مجبور می‌کند تا برای خلاص شدن از آن چرخه ها آن درد را بررسی کنیم.

پیشرفت معنوی همیشه راحت نیست، و خیلی از ما در حال فراتر رفتن از محدوده امن خودمان، به منظور پیشروی به سطح بعدی که خویشتن روحانی مان درخواست می‌کند هستیم. اگر رکود معنوی وجود داشته باشد، برای تغییر، فرد تحت فشار قرار می‌گیرد.

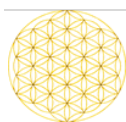
این یک پیامد از صعود معنوی بر روی سیاره ما است و آن ناراحتی روش توسعه و بهسازی مسیر آزادی را نشان می‌دهد که فقط از طریق دنبال کردن روح درون میسر می‌شود.

هوش معنوی بالاتر، ایجاب می‌کند که ما فقط یکسری ترجیحات داشته باشیم، و کنترل را به نتایج رویدادهای زندگی‌هایمان واگذار کنیم.

این یک فرایند از رها کردن است و با اصطلاح "Let Go and Let God" شناخته می‌شود.

اگر ما به یک شخص، مکان، یک شی یا درآمد وابسته شویم، نتیجه آن وابستگی کنترل شدن و مداخله خواهد بود.

وابستگی، یک مکانیزم کنترل ایگو است که ریشه در ترس عمیق دارد. اگر ما به چیزی وابسته شویم که باعث رکود معنوی ما شود، آن شی از زندگی ما جدا می‌شود تا ما بتوانیم دوباره روی روح درون خود تمرکز کنیم.





به همین دلیل است که تمرین کردن برای داشتن “اولویت‌هایی فراتر از وابستگی ایگو کاری خیلی راحت تر با درد عاطفی کمتری خواهد بود.

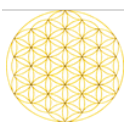
اگر ما همان بار اول درس‌ها را فرا بگیریم، نیازی نیست که آن درس‌ها دوباره تکرار شوند.

صلح درونی یک حالت از ذهن است که شرایط فعلی را همانگونه که هست بدون قضاوت می‌پذیرد. وقتی با مشکل روبرو می‌شوید، به دنبال فرصتی برای آموختن درس خود باشید، تا از الگوهای تکراری قدیمی عبور کنید.

همانطور که از محدودیتهای قبلی فراتر می‌رویم، این کار باعث توسعه آگاهی ما می‌شود. وقتی که از میان ترس‌ها و محدودیت‌های ادراکی خود عبور می‌کنیم، با افزایش پیدا کردن عزت نفس، اقتدار شخصی زیادی را بدست می‌آوریم.

وقتی می‌دانیم که قدرت روح خود را در درون خود داریم، می‌دانیم که از ما مراقبت می‌شود و آن امور در زندگی ما نتیجه خواهد داد.

همه ما قدرت روح جاودان خود را در درونمان داریم تا به خوبی ما را راهنمایی و محافظت کند. فرآیند حفاظت 12D شروع کار است، که به ما این اجازه را می‌دهد تا یک پیوند ارتباطی عمیقتر با این جنبه از خودمان ایجاد کنیم.



هرچند که باید یاد بگیریم که از بند ترسها و بردگی ذهنی خلاص شویم تا از کنترلی که روی بدن ما دارد رها شویم.

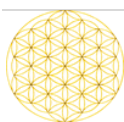
بدن باید آماده مجسم کردن نور معنوی شود، و توسط آن، باید برنامه های ترس و افکار منفی برچیده شود.

اگر کنترل برنامه های ذهنی برای شما سخت است، و اگر حس می کنید به این کار هدایت می شوید، در ادامه یک تمرین برای آوردن آن برنامه ها به سطح آگاهی شخصی ارائه داده شده است:

اگر بپذیریم که این افکار از ایگوی منفی نشات می گیرد، مانند این است که با اشباحی که در سایه های ذهن ما مکان گرفته اند روبرو می شویم و می توانیم دلیل وجود اشباح را ببینیم. وقتی به وضوح با آن روبرو می شویم و آن را از سایه های پنهانش آشکار می کنیم، قدرتش کم می شود و توانایی اش را برای ترساندن ما از دست می دهد.

سایه ها فقط وقتی قدرتمند هستند که پنهان و مدفون باقی بمانند، زیرا سایه تظاهری ریاکارانه دارد که ترس را بکار می گیرد تا ما را توسط دروغ ها عذاب دهد. شجاع باشید که آن ها را شناسایی و آشکار کنید تا با خود معنویتان روبرو شوید. خود ابدی : من خدا هستم، من صاحب اقتدار و اختیار هستم، من آزاد هستم!

استقلال فردی ما، از طریق رها کردن ترسها توسط اعمال حس مسوولیت پذیری شخصی نسبت به افکار و احساساتمان، در انتظار ما است. با دانستن اینکه شما خدا هستید، صاحب اختیار و اقتدار هستید، یک موجود آزاد هستید، همین الان اقتدار خود را انتخاب کنید.



وظیفه خودتان را در مورد ترس تعریف کنید(و هر کدام از عدم تعادل های فیزیکیتان):  
اعتیادها، وسواس های فکری و افکار منفی را توصیف کنید که همین “الان” متوقف  
می کنید:

ارتباط معنویتان را با جهان توصیف کنید

رفتارهایی را توصیف کنید که قصد شروع آنها را دارید:

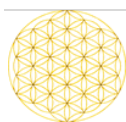
پروژه‌هایی خود را از وابستگی‌ها توصیف کنید:

وقتی که حس می‌کنید از لحاظ ذهنی در فشار زیادی بودید، برگردید و آنچه را که  
نوشته‌اید بخوانید.

وظیفه‌ای که قبول کردید تا آن را عهده‌دار شوید و پیمانی را که با خودتان برای رهایی  
از بردگی ذهن بستید مرور کنید.

به تمرین کردن آگاهی لحظه حال و ابزارهای زیاد دیگری که در روی وبسایتمان در دسترس  
هستند ادامه دهید.

در طول این زمان، اجازه بدهید که جهان، بدون اینکه شما تلاش کنید همه آن را کشف کنید  
راه خودش را نمایان و آشکار کند.



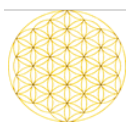
به چیزها اجازه دهید که آنچه که هستند باشند، به مردم اجازه دهید آنجا که هستند باشند. هنگامی که بخاطر داشتن وابستگی ها، انتظارات شخصی به وجود می آید، مهارت اجازه دادن را تمرین کنید.

اجازه دهید آنطور که هست باشد.رها کنید، بگذارید برود، و عبور کنید. امید که این دوران آرامشی عمیق را به قلب شما بیاورد.

با عشق ، لیزا

گروههای خواهران رز

این گروهها در سراسر دنیا به هدف بیداری انرژی زنانه و آوردن نیروی عشق و هارمونی به زمین تشکیل می شوند، انرژیهایی که در واقع بنیان خلقت بوده و در حال حاضر برای ترمیم گایا و آگاهی جمعی انسانها لازم هستند. انرژیهای الهی زنانه، نماینده انرژیهای آرامش بخش، شفا دهنده و متعادل کننده هستند که در حال حاضر برای انجام همه تغییرات در زمین به شکل صلح آمیز و بدون خشونت، لازم اند.تشکیل این گروهها اساسا برای آزادسازی انرژی سرکوب شده زنانه انجام می شود.در هر انسانی هم انرژیهای الهی مردانه وجود دارد و هم زنانه، و بسیار مهم و حیاتیست که ما برای آزادسازی سیاره، این جنبه های مردانه ی اعمال، حرکات و ارتباطات و انگیزه های هدفمند رو با جنبه های زنانه دریافت کنندگی، وحدت، اتصال، پذیرش و محبت متعادل کنیم و از جایگاه سکوت درون و سکون کامل، تسلیمشان شویم.به همین دلیل در شرایط حساس کنونی، گروههای خواهران و برادران نور توسط نیروهای نور فراخوانده میشوند تا به شکل هفتگی باهم ملاقات کنند، و از طریق خواست قلبی و مراقبه، انرژی الهه را در سراسر وجودشان بپذیرند و انرژی زنانه را از طریق بدنشان به قلب سیاره لنگر کنند. و همینطور خواننده می شوند تا با پذیرشی



شفادهنده و متعادل کننده و به نحوی هماهنگ، اصل مردانه و گروههای حمایت از رخداد را کامل کنند، و به این وسیله به آزادسازی زمین کمک کنند.

<https://www.sisterhoodoftherose.network/groups>

